

دروس خارج فقه

سال ۹۰-۸۹

حضرت آیت الله نوری همدانی

به همراه صوت دروس

بسم الله الرحمن الرحیم

آرشیو دروس خارج فقه آیت الله العظمی حسین نوری همدانی ۹۰-۸۹

نویسنده:

آیت الله العظمی حسین نوری همدانی

ناشر چاپی:

سایت مدرسه فقاهت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آرشیو دروس خارج فقه آیت الله العظمی حسین نوری همدانی۹۰-۸۹

مشخصات کتاب

سرشناسه:نوری همدانی، حسین،۱۳۰۴

عنوان و نام پدیدآور:آرشیو دروس خارج فقه آیت الله العظمی حسین نوری همدانی ۹۰-۸۹ حسین نوری همدانی.

به همراه صوت دروس

منبع الکترونیکی : سایت مدرسه فقاهت

مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: خارج فقه

درس خارج اصول حضرت آیت الله نوری ۸۹/۰۶/۲۸

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم روزه ی کسی که عطش شدید دارد.

بحث در کتاب صوم است و بحث در این است که مفطرات روزه در صورتی روزه را باطل می کند که فرد عمدا آنها را مرتکب شود و حتی در صورت اجبار هم روزه باطل نمی شود.

مسئله ی پنجم این است که اگر روزه دار تشنه شود به طوری که اگر آب نخورد بترسد که هلاک شود واضح است که نه تنها جایز است آب بخورد بلکه واجب نیز می باشد زیرا روزه ی او با واجب مهمتری که حفظ نفس می باشد مزاحم شده است.

مسئله ی دیگر این است که روزه ی او نیز باطل می باشد زیرا او مفطری را که شرب است را عمدا و اختیارا خورده است.

مطلب سوم این است که آیا او باید تا موقع افطار از خوردن و آشامیدن امساک کند و یا آنکه به محض نوشیدن آب روزه اش باطل شده است و دیگر امساک لازم نیست. که می گوئیم او باید امساک کند.

مطلب دیگر این است که آیا حکم به وجوب امساک آیا خصوص ماه مبارک رمضان است یا آنکه در تمامی روزه ها جاری است چه واجب موسع باشد یا مضیق مثلا کسی نذر کرده است که یک روز را موسعا روزه بگیرد و همان روز به شدت تشنه شد که بگوئیم او باید آب بخورد و آن روز دیگر امساک واجب نباشد و برای ادای نذر روز دیگری را انتخاب کند و یا نه.)

ص: ۱

صاحب عروه می فرماید: اذا غلب علی الصائم العطش بحیث خاف من الهلاک یجوز له ان یشرب الماء مختصرا علی مقدار الضروره و لکن یفسد صومه بذلک و علیه الامساک بقیه النهار اذا کان فی شهر رمضان و اما فی غیره من الواجب الموسع و المعین فلا یجب الامساک و ان کان الاحوط فی الواجب المعین.

المطلب الاول: اگر تشنگی بر روزه دار غلبه کند به مقداری که به عسر و حرج برسد و یا برایش ضرر داشته باشد (هرچند به درجه ی هلاک هم نرسد) واجب است که آب بخورد. تعبیر صاحب عروه به (یجوز) همان جواز به معنای اعم است که وجوب می باشد.

بله چنین فردی باید به حدی آب بخورد که ضرورت رفع شود ولی در این صورت روزه اش فاسد می شود.

باب ۱۶ از ابواب من یصح منه الصوم باب أَنَّ الصَّائِمَ إِذَا خَافَ التَّلَفَ مِنَ الْعَطَشِ جَازَ لَهُ الشُّرْبُ بِقَدْرِ مَا يُمْسِكُ الرَّمَقَ وَ لَمْ يَجُزْ لَهُ أَنْ يَشْرَبَ حَتَّى يَرْوَى

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ وَ غَيْرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ (او همان اشعری قمی است که از محدثین بزرگ است) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ (این سه نفر اخیر فطحی و ثقه هستند) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يُصِيبُهُ الْعُطَاشُ حَتَّى يَخَافَ عَلَى نَفْسِهِ قَالَ يَشْرَبُ بِقَدْرِ مَا يُمْسِكُ رَمَقَهُ وَ لَا يَشْرَبُ حَتَّى يَرْوَى (ولی سیراب نشود)

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى مِثْلَهُ.

ص: ۲

در عبارت تهذیب و من لا یحضر به جای (عطاش) (عطش) آمده است و در کافی همغان عطاش آمده است و داء عطاش مرضی است که فرد هر چه آب می خورد سیر نمی شود و باید مدام آب بخورد و این خود یک نوع مریض است که بعدا مطرح می شود ولی بحث ما در عطش است و به قرینه ی (یصیبه) باید مراد عطش باشد و اگر عطاش بود می بایست (اصابه) ذکر می شد.

ح ۲: وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ لَنَا فَتَيَاتٍ وَ شُبَّاناً (دختران و پسران جوان) لَا يَقْدِرُونَ عَلَى الصِّيَامِ مِنْ شِدَّةِ مَا يُصِيبُهُمْ مِنَ الْعَطَشِ قَالَ فَلْيَشْرَبُوا بِقَدْرِ مَا تَرْوَى بِهِ نُفُوسُهُمْ وَ مَا يَحْذَرُونَ (یعنی به قدری بخورند که ترسشان رفع شود نه به حدی که سیراب شوند)

این خبر به اسماعیل بن مرار ضعیف است. که توثیق نشده است ولی آیه الله خوئی در مستند عروه ج ۱ ص ۲۶۹ می گوید که این خبر ضعیف است ولی ایشان در معجم رجالش او را ثقه می داند زیرا او در سند تفسیر علی بن ابراهیم واقع شده است و صاحب این تفسیر گفته است که هر کس که از آنها روایت نقل می کند موثق است هرچند بعدا ایشان از این نظر برگشت.

ما هم این قول را قبول نداریم که هر کس که در سند کتاب مزبور باشد موثق باشد زیرا قبول قول صاحب تفسیر قمی به توثیق رجال کتابش آیا از باب شهادت است یا از باب رجوع به اهل خبره است. اگر از باب رجوع به اهل خبره باشد می گوئیم که اگر کسی به اهل خبره رجوع کند و قول آنها اطمینان کند در اینجا دیگر عدالت شرط نیست مانند رجوع به طبیب و اعتماد به قول او. ولی اگر از باب شهادت باشد در آن عدالت معتبر است. ما علی بن ابراهیم را جزء خبره ها نمی دانیم بر خلاف کشی و نجاشی و امثال آن. علی بن ابراهیم محدث است و توثیق آنها برای ما دلیل نمی شود.

این بحث در اسناد کامل الزیارات هم وارد است که ابن قولویه هم گفته است که فقط از موثقین نقل می کند.

تا اینجا روزه اش باطل است و کفاره هم ندارد. اما آیا امساک در ما بقی روز هم واجب است یا نه؟

بله روایاتی داریم که اگر کسی بدون هیچ دلیلی روزه را باطل کند از باب تادیب باید تا آخر روز افطار نکند.

ولی در ما نحن فیه از ظاهر آن دو روایت که می گوید که باید به حدی بخورد که خوف ضررش برطرف شود و سیراب نشود برداشت می شود که باید تا افطار امساک کند.

مطلب دیگر این است که آیا این حکم مختص به ماه رمضان است یا آنکه در واجب موسع و یا معین هم جاری می باشد؟ صاحب عروه می فرماید: که این حکم مختص به ماه رمضان است.

هر چند در حدیث فوق از ماه رمضان سخنی نیامده بود ولی متبادر به ذهن عرف این است که حدیث مزبور مختص با ماه رمضان است. از این رو در غیر ماه رمضان باید سراغ قواعد برویم.

مسئله ی ششم: لا یجوز للصائم ان یذهب الی المکان الذی یعلم اضطراره فیه الی الافطار باکراه او ایجار الی حلقه او نحو ذلک و یبطل صومه لو ذهب و صار مضطرا و لو کان بنحو الایجار بل لا یبعد بطلانه بمجرد القصد الی ذلک فانه کالقصد للافطار.

اکراه آن است که فرد را تهدید کنند که اگر روزه را افطار نکند ضرری به او برسانند ولی ایجار آن است که فرد را بخوابانند و آب در حلقش بریزند.

ص: ۴

حکم تکلیفی رفتن به چنین مکـانی این است که حرام است و اما حکم وضـعی آن این است که روزه اش باطل است مثلا اگر کسی از مسیری برود که می داند به دلیل خستگی زیاد به خوردن آب نیازمند می شود.

حـال اگر کسـی به چنین جـایی رفت و آنهـا هم آب در حلقش ریختنـد او به دلیل الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار روزه اش باطل است. زیرا او از اول می توانست به آنجا نرود ولی با اختیار خودش رفت و در نتیجه آنچه سرش می آید هم در حکم آن است که از روی اختیار باشد.

بله امـام در مسـئله ی ایجار تامل دارد زیرا او در هر صورت به عمـد و اختیار روزه اش را نخورده است. که ان شاء الله فردا این بحث را ادامه می دهیم.

درس خارج اصول حضرت آیت الله نوری ۸۹/۰۶/۲۹

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: مسئله ی ششم و هفتم عروه

بحث در مسـئله ی شـشم است و صـاحب عروه می فرمایـد: لا یجوز للصائم ان یـذهب الی المکان الـذی یعلم اضـطراره فیه الی الافطـار بـاکراه او ایجار الی حلقه او نحو ذلک و یبطل صومه لو ذهب و صار مضـطرا و لو کان بنحو الایجار بل لا یبعـد بطلانه بمجرد القصد الی ذلک فانه کالقصد للافطار.

اکراه آن است که فرد را تهدیـد کننـد که اگر روزه را افطار نکنـد ضـرری به او برساننـد ولی بعـد از آنکه انسان را ترسانـدند انسان به اختیار خودش روزه را افطار می کنـد ولی ایجار آن است که فرد را بخواباننـد و آب در حلقش بریزند که در آن آب خوردن تحت اختیار فرد نیست.

ص: ۵

صاحب عروه در هر دو مورد می گویـد که اگر کسـی به مکانی برود که از روی اکراه یا ایجار باید روزه اش را باطل کند هم رفتنش به چنین مکانی از نظر تکلیفی حرام است و هم در این صورت روزه اش باطل است.

امـا در مورد فرد مکره او چون می دانـد که اگر به آنجـا برود مجبور می شود روزه اش را افطـار کنـد اگر به چنین مکانی رود این در حکم این است که با اختیار خودش روزه اش را افطار کرده است و چه بسا کفاره هم داشته باشد.

اما در مورد ایجار کسـی که می دانـد اگر به آنجا رود او را می خوابانند و آب در حلقش می ریزند او چون عمدا روزه اش را باطل نکرده است بحث بطلان روزه ی او محل اختلاف شده است.

در میان شراح عروه آیه الله خوئی (مستند العروه ج ۱ ص ۱۷۲) و محمد تقی آملی در کتاب مصباح الهدی تبعا لصاحب العروه گفته اند که در صورت ایجار هم روزه اش باطل می باشد و قضا و کفاره دارد.

در برابر آنهـا مرحوم حکیم در مسـتمسک می گویـد که روزه ی او باطـل نیست زیرا بـا اختیار خود اکل و شـرب انجام نـداده است. مبطـل روزه اکل و شـرب است و آن دو ظهور در اکل و شـرب اختیاری دارد از این رو ایجار موجب بطلان نیست و این مانند کسـی است که در خواب محتلم شود که روزه اش باطل نیست. هکذا سـید عبد الاعلی سبزواری صاحب مهذب الاحکام هم به همین قول قائل است.

امام رحمه الله در اینجا می فرماید: فیه تامل.

از این رو در اینجا سه قول وجود دارد:

دلیل کسانی که قائل به عدم بطلان هستند این است که می گوید آنی که روزه را باطل می کند اکل و شرب اختیاری است ولی کسی که به مکانی می رود که به شکل غیر اختیاری آب در گلویش می ریزند روزه اش صحیح است.

محقق خوئی و صاحب مصباح الهدی می گویند: آنی که روزه را باطل می کند ورود طعام و شراب به حلق است که در صورت ایجار وجود دارد از این رو روزه اش باطل است.

خلاصه بحث به این بر می گردد که معلوم کنیم آیا مفطر عبارت است از خوردن و شرب با اختیار (نظر صاحب مستمسک) و یا ورود آب و غذا به حلق و لو غیر اختیاری (نظر محقق خوئی). محقق خوئی کلام صاحب مستمسک را نقل می کند و رد می کند.

به نظر ما حق با محقق حکیم است و روزه باطل نیست زیرا در روایات آمده است که اکل و شرب روزه را باطل می کند و ظهور این دو در اکل و شرب اختیاری است و حتی بر خلاف نظر امام تاملی هم در مسئله نداریم. همان گونه که خروج منی مطلقا موجب بطلان روزه نیست بلکه باید این خروج از روی عمد باشد از این رو اگر کسی در خواب محتلم شود روزه اش باطل نیست.

گفته نشود که الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار زیرا بحث در صغری است و بحث در این است که مفطر چه چیزی است که به نظر ما مفطر در اینجا محقق نمی شود.

سپس صاحب عروه می فرماید: بل لا یبعد بطلانه بمجرد القصد الی ذلک فانه کالقصد للافطار.

یعنی به مجرد قصد رفتن به چنین مکانی هم مبطل می باشد. این بحث به قصد افطار بر می گردد که در فصل اول مسئله ی ۲۲ این بحث را مطرح کردیم که اگر کسی در حال صیام نیت کند که روزه را قطع کند و یا نیت کرد که آب بخورد (نیت قاطع) در آنجا امام قائل بود که نیت قطع مبطل است ولی نیت قاطع مبطل نیست و صاحب جواهر (جلد ۱۷ ص ۶۶) هم به همین قائل بود زیرا ممکن است دنبال آب برود ولی آب پیدا نکند ولی صاحب عروه در هر دو مورد قائل به بطلان بود.

ما در آنجا قائل بودیم که هیچ یک مبطل نیست زیرا در روایات آمده است که اکل و شرب مبطل است نه نیت خوردن و قطع کردن. آنها می گویند که روزه همان نیت و تسلیم در برابر خداست که از طلوع تا غروب نیتی دائمی داشته باشد که روزه را قطع نکند و با نیت قطع و قاطع این نیت قطع می شود. ولی به نظر ما روزه همان اجتناب از اکل و شرب و سایر مفطرات است که این هنوز بدون عیب باقی مانده است و با نیت قطع و قاطع از بین نمی رود و در موردی که فرد تصمیم به افطار می گیرد و بعد منصرف می شود و این نشان می دهد که در حقیقت نمی خواست روزه را باطل کند و الا چیزی می خورد.

مسئله ی هفتم: اذا نسی فجامع لم یبطل صومه و ان تذکر فی الاثناء وجب المبادره الی الاخراج و الا وجب علیه القضاء و الکفاره

اگر از روی نسیان جماع کند روزه اش صحیح است زیرا جماع عمدی روزه را باطل می کند و اگر در اثنا متوجه شود باید خود را کنار بکشد زیرا مجامعت با زنان هم ابتداء و هم استدامه موجب بطلان روزه است.

درس خارج اصول حضرت آیت الله نوری ۸۹/۰۶/۳۰

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم چشیدن طعم غذا و امثال آن

در باب روزه به این بحث می رسیم که گاه روزه دار غذا را می چشد و هر چند غذا را فرو نمی برد ولی طعم غذا در دهان باقی می ماند و یا نانی را در دهان مرطوب می کند و بعد به دهان بچه اش می گذارد و امثال آن از این رو صاحب عروه یکسری از این مسائل را تحت عنوان (فصل) بیان می کند و می فرماید: لا باس للصائم بمص الخاتم (مکیدن انگشتر) او الحصی (یا مکیدن سنگریزه که موجب می شود آب دهان بیشتر شود و این کار در رفع عطش تاثیر دارد) و لا بمضغ الطعام للصبی و لا بزق الطائر (نرم کردن غذا در دهان برای غذا دادن به پرنده) و لا بذوق المرق (چشیدن آبگوشت) و نحو ذلک مما لا یتعدی الی الحلق و لا یبطل صومه اذا اتفق التعدی اذا کان عن غیر قصد و لا علم بانه یتعدی قهرا او نسیانا اما مع العلم بذلک من اول الامر فیدخل فی الافطار العمدی.

ص: ۹

صاحب عروه این عبارات را از شرایع اخذ کرده است و صاحب شرایع بعد از ذکر مفطرات همین مسائل را ذکر کرده است. صاحب جواهر هم در ج ۱۷ ص ۱۳۳ همین عبارات را ذکر کرده است.

قاعده در این موارد این است که بعد از ذکر مفطرات مانند اکل و شرب و امثال آن اگر شک کنیم که آیا چیز دیگری هم روزه را باطل می کند یا نه همه ی این موارد از باب شبهه ی حکمیه در ما لا نص فیه می باشد و اصل بر برائت بر الزام از اجتناب از آنها است.

ثانیا اینکه روایات، مبطلات را محصور کرده است خبر اول از باب اول از ابواب ما یفسد عنه الصائم که عبارت بود از صحیح محمد بن مسلم که امام می فرماید: اگر صائم از این موارد اجتناب کند روزه اش صحیح است و سپس امام مفطرات را ذکر کرده است و در این اخبار دیگر چشیدن خاتم و امثال آن نیامده است از این رو این موارد نمی تواند جزء مبطلات باشد.

مضافا بر آنها روایات متعددی هم وجود دارد که این موارد را جزء مفطرات نمی شمارد این روایت در ۳۷، ۳۸ و ۴۰ از ابواب ما یمسک عنه الصائم آمده است.

شیخ طوسی هم این روایات را ذکر کرده است و علاوه بر آن روایات مخالف را هم آورده است مثلا در روایت سعید اعرج آمده است که امام از انجام این کار نهی کرده است و شیخ طوسی در مقام جمع می فرماید: روایات ناهیه مربوط به مواردی می شود که صائم به انجام این کار احتیاج ندارد و روایات مجوزه صورت احتیاج را شامل می شود. صاحب وسائل ظاهرا از شیخ تبعیت کرده است زیرا در عنوان باب آورده است که یکره مع عدم الحاجه و یبصق اذا فعل ثلاثا یعنی اگر این کار را انجام داد سه بار آب دهانش را خالی کند.

ص: ۱۰

روایات باب ۳۷:

ر ۱: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْمَرْأَهِ الصَّائِمَهِ تَطْبُخُ الْقِدْرَ (در دیگ غذا می پزد) فَتَذُوقُ الْمَرَقَ تَنْظُرُ إِلَيْهِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ الْحَدِيثَ سند این روایت صحیح است و گفتیم که حمادی که از حلبی نقل می کند حماد بن عثمان است (نه حماد بن عیسی)

رَوَاهُ الْكُلَيْنِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع مِثْلَهُ

ح ۳: عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ سَأَلَ ابْنُ أَبِی يَعْفُورٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَا أَسْمَعُ عَنِ الصَّائِمِ يَصُبُّ الدَّوَاءَ فِی أُذُنِهِ قَالَ نَعَمْ وَ يَذُوقُ الْمَرَقَ وَ يَزُقُّ الْفَرْخَ (نان را در دهان می گذارد و به جوجه می دهد) اهل سنت دوا ریختن در گوش را اشکال می گیرند و آن را مبطل روزه می دانند.

علامه در منتهی جلد ۹ ص ۱۹۴ می فرماید: مسئله لو قطر فی اذنه دهنا او غیره لم یفطر و قال ابو الصلاح انه یفطر و به قال الشافعی و مالک و ابو حنفیه و احمد اذا وصل الی دماغه.

ح ۴: عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ لَا بَأْسَ بِأَنْ يَذُوقَ الرَّجُلُ الصَّائِمُ الْقِدْرَ

ح ۶: مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُفِيدُ فِی الْمُقْنِعَهِ قَالَ قَالَ ع لَا بَأْسَ أَنْ يَذُوقَ الطَّبَّاخُ الْمَرَقَ لِيَعْرِفَ حُلْوَ الشَّیْ ءِ مِنْ حَامِضِهِ وَ يَزُقَّ الْفَرْخَ وَ يَمْضَغَ لِلصَّبِيِّ الْخُبْزَ بَعْدَ أَنْ لَا يَبْلَعَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً وَ يَبْصُقُ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ مِرَاراً أَدْنَاهَا ثَلَاثُ مَرَّاتٍ وَ يَجْتَهِدُ

هکذا خبر ۷ همه مربوط به چشیدن غذا برای روزه دار است که امام می فرماید اشکال ندارد.

در مقابل این احادیث دو خبر دیگر هست که این کار را اشکال می داند.

ح ۲: عن محمد بن الحسین عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سَعِيدٍ الْأَعْرَجِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الصَّائِمِ أَ يَذُوقُ الشَّيْ ءَ وَ لَا يَبْلَعُهُ قَالَ لَا

ح ۵: عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّائِمِ يَذُوقُ الشَّرَابَ وَ الطَّعَامَ يَجِدُ طَعْمَهُ فِي حَلْقِهِ قَالَ لَا يَفْعَلُ قُلْتُ فَإِنْ فَعَلَ فَمَا عَلَيْهِ قَالَ لَا شَيْ ءَ عَلَيْهِ وَ لَا يَعُودُ

وَ رَوَاهُ الْحِمْيَرِيُّ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ مِثْلَهُ

این دو خبر از چشیدن غذا منع می کند و جمع بین این دو خبر و اخبار مجوزه این است که این دو خبر را به کراهت حمل کنیم زیرا اخبار مجوزه تصریح در جواز دارد و این دو خبر ظهور در نهی دارند و در مقابل آن روایات که نص هستند حمل بر کراهت می شوند.

صاحب جواهر در ج ۱۷ ص ۱۳۳ همین بحث را مطرح کرده است و از شیخ نقل می کند که ایشان در مقام جمع می فرماید: روایات ناهیه مربوط به مواردی می شود که صائم به انجام این کار احتیاج ندارد و تفننی این کار را می کند و روایات مجوزه صورت احتیاج را شامل می شود.

نقول: جمع شیخ طوسی تبرعی است و شاهد جمع ندارد و ما نمی توانیم جمع ایشان را قبول کنیم ولی جمعی که ما انجام دادیم چون از باب حمل ظاهر بر نص است موجب می شود که تبرعی نباشد و شاهد جمع داشته باشد.

بعد صاحب جواهر منتهی نقل می کند که فرموده است: لو ادخل فی فیه شیئا و ابتلعه سهوا فان کان لغرض صحیح فلا قضاء علیه و الا وجب القضاء

صاحب جواهر می فرماید که این جمع هم قابل قبول نیست و جمعی است تبرعی و دلیلی بر این کلام وجود ندارد.

روایات باب ۳۸ از ابواب ما یمسک عنه الصائم

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْمَرْأَةِ يَكُونُ لَهَا الصَّبِيُّ وَ هِيَ صَائِمَةٌ فَتَمْضَغُ لَهُ الْخُبْزَ وَ تُطْعِمُهُ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ وَ الطَّيْرُ إِنْ كَانَ لَهَا

وَ رَوَاهُ الْكُلَيْنِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ مِثْلَهُ

ح ۲: عَنْهُ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ (فطحی و موثق است) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا كَانَتْ تَمْضَغُ لِلْحَسَنِ ثُمَّ لِلْحُسَيْنِ ع وَ هِيَ صَائِمَةٌ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ

روایات باب ۴۰:

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يَعْطَشُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ قَالَ لَا بَأْسَ بِأَنْ يَمَصَّ الْخَاتَمَ

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ مِثْلَهُ مکیدن انگشتر به دلیل اینکه موجب می شود بزاق بیشتر ترشح شود برای رفع عطش مؤثر است همان گونه که محتشم در مورد امام حسین می گوید:

بودند دیو و دد همه سیراب و می مکید خاتم ز قحط آب سلیمان کربلا

ح ۲: عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ یُونُسَ بْنِ یَعْقُوبَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع یَقُولُ الْخَاتَمُ فِی فَمِ الصَّائِمِ لَیْسَ بِهِ بَأْسٌ فَأَمَّا النَّوَاهُ فَلَا

علت نهی مکیدن نواه (هسته ها) شاید این باشد که ذراتی ممکن است از آنها جدا شود و وارد حلق گردد.

صاحب عروه بعد مسائل دیگری از این قبیل را مطرح می کند از جمله مکیدن سقز را بیان می کند که روایات آن در باب ۳۶ از ابواب ما یمسک عنه الصائم آمده است.

درس خارج فقه آیت الله نوری ۱۳۸۹/۰۶/۳۱

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: جویدن عِلک برای صائم

گفتیم که مفطرات صوم هنگامی مفطر هستند که فرد عمدا آنها را مرتکب شود. در آخر بحث مفطرات به دلیل روایات متعددی که در فروعات این مسائل وارد شده است مطالبی را مطرح می کنیم. مواردی از قبیل مکیدن انگشتر و یا چشیدن غذا و امثال آن.

امروز به جویدن عِلک می پردازیم که چیزی شبیه سقز و یا کندر است که در دهان می گذارند که به موجب آن ترشحات بزاق تشدید می شود ولی فرق آن با انگشتر و امثال آن این است که عِلک طعم خاصی دارد. در مجمع البحرین آمده است که علک کل ما یمضغ است یعنی هر چیزی که جویده می شود. صاحب عروه می گوید که جویدن علک بی اشکال است زیرا اجزایی ندارد و فقط طعم خاصی دارد.

ص: ۱۴

در باب ۳۶ از ابواب ما یمسک عنه الصائم روایات علک آمده است. بَابُ جَوَازِ مَضْغِ الصَّائِمِ الْعِلْکَ عَلَی کَرَاهِیَهح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِینٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع یَا مُحَمَّدُ إِیَّاکَ أَنْ تَمْضَغَ عِلْکاً فَإِنِّی مَضَغْتُ الْیَوْمَ عِلْکاً وَ أَنَا صَائِمٌ فَوَجَدْتُ فِی نَفْسِی مِنْهُ شَیْئاً

سند این روایت صحیح است.

ح ۲: وَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ الصَّائِمُ یَمْضَغُ الْعِلْکَ قَالَ لَا

سند این حدیث هم صحیح است.

ح ۳: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّائِمِ یَمْضَغُ الْعِلْکَ قَالَ نَعَمْ إِنْ شَاءَ در سند این روایت حسین توثیق نشده است.

فقها نوعا گفته اند که جویدن علك جایز است ولی مکروه است هکذا در خبر اول امام که آن را مکیده است نشان می دهد که این عمل جایز بوده است.

در جواهر ج ۱۷ ص ۲۱۳ بحث مستقلی در مورد چیزهایی که طعم دارد ذکر کرده است البته چیزهایی که اجزایی که از آن جدا شود و بلعیده شود در آن وجود ندارد. آنجا می فرماید که شیخ قائل به عدم جواز شده است.

این بحث در ریاض هم در جلد ۵ مطرح شده است و بعد می گوید که اکثر قائل به جواز شده اند.

ص: ۱۵

صاحب جواهر در علت جواز به اصل تمسک می کند و بعد به روایتی که امام علیه السلام مفطرات را محصور کرده است تمسک می کند یعنی آن روایات که در مقام بیان همه ی مفطرات بوده است دیگر علك را ذکر نکرده اند. بله حضرت از جویدن آن برحذر داشته است. بعد می فرماید: که شاید دلیل شیخ بر عدم جواز همان عدم اباحه بوده است یعنی مکروه است.

البته باید دقت داشت که همان طور که صاحب جواهر می فرماید گفته شده است که طعم از اعراض است و از میان اعراض به آن کیف می گویند. عرض هم نمی تواند بدون جوهر وجود داشته باشد از این رو طعم حاصل از علك حتما باید همراه با ذراتی از خود علك باشد که جوهر این عرض می باشند از این رو همراه با طعم ذراتی وجود دارد که آنها مبطل روزه می باشند.

صاحب جواهر از این دلیل جواب می دهد که اولا خود امام که در حدیث اول فرمود که آن را جویده است. بعد می گوید که علامه در منتهی ج ۹ در بحث صوم ص ۹۱ گفته است که اگر کسی پایش را روی حنظل بگذارد در دهانش تلخی احساس می کند و حتی در مجاورت آن قرار گرفتن موجب می شود که طعم تلخی در دهان احساس شود و حال آنکه هیچ ذره ای از حنظل به دهان منتقل نمی شود هکذا در علك هم اجزایی وجود ندارد و علت طعم از باب مجاورت است و اشکالی در آن نیست.

دلیل عمده ی ما بر جواز همان حدیث اول است که حضرت خود علك را جویده بود و بعد فرموده بهتر است این کار انجام نشود.

ص: ۱۶

صاحب عروه هم که فتوا بر جواز می دهد و کسی بر کلام ایشان حاشیه نزده است.

بحثی در شرح نهج البلاغه:

ان شاء الله هر روز جمعه بحثی از نهج البلاغه را مطرح می کنیم و امروز از خطبه ی ششم شروع می کنیم.

سید رضی می فرماید: و من کلام له ع لما أشیر علیه بألا یتبع طلحه و الزبیر و لا یرصد لهما القتال و فیه یبین عن صفته بأنه علیه السلام لا یخدع

وَ اللَّهِ لَا أَكُونُ كَالضَّبُعِ تَنَامُ عَلَى طُولِ اللَّدْمِ حَتَّى يَصِلَ إِلَيْهَا طَالِبُهَا وَ يَخْتِلَهَا رَاصِدُهَا وَ لَكِنِّي أَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرَ عَنْهُ وَ بِالسَّامِعِ الْمُطِيعِ الْعَاصِيَ الْمُرِيبَ أَبَداً حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيَّ يَوْمِي فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ مَدْفُوعاً عَنْ حَقِّي مُسْتَأْثَراً عَلَيَّ مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا این خطبه در شرح محدث بحرانی جلد ۱ ص ۲۸۰، در شرح آیه الله خوئی ج ۳، ص ۱۴۳ و در شرح ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۲۲۳ و در شرح فی ظلال ج ۱ ص ۱۱۱ شرح داده شده است.

در مورد جنگ جمل به حضرت گفته شده است که این اولین جنگی است که در داخل امت اسلام به وجود می آید و فتنه ی بزرگی است و طلحه و زبیر که با عائشه همراه شده اند همه از افراد سابقه دار هستند و عائشه همسر پیامبر است از این رو به حضرت گفته شد که به این جنگ نرود. آشوب گران جنگ جمل به بصره که محل حکومت امیر مؤمنان بود رفته بودند و در آنجا اجتماع کرده بودند.

حضـرت در جواب می فرماید به خدا قسم همانند کفتار نیسـتم. از خصوصیا کفتار این است که وقتی شکارچی می خواهد آن شکار کند در جلوی محلی که کفتار به زمین می زند و صدای تق و تق به راه می اندازد. کفتار که حیوان کم شعوری است به جای اینکه از این صـدا بترسـد آن را به حساب صدای آرام بخشـی می آورد و به خواب می رود و شـکارچی به راحتی آن را شکار می کند. حضرت می فرماید که من چنین نیستم که هر چه می کوبند او به خواب می رود تا شکارچی آن را شکار کند.

از این کلام حضـرت متوجه می شویم که نباید در برابر حرکت دشمن غافل بود و دوم اینکه باید در برابر دشمن عکس العمل نشـان داد و حضـرت در کلاـم دیگری می فرمایـد: (فَوَ اللَّهِ مَا غُزِیَ قَوْمٌ قَطُّ فِی عُقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا) یعنی اگر کسـی بنشـیند تا دشـمن به خانه اش وارد شود و بعـد بخواهد دفاع کند ذلیل می شود. هر کس باید از ابتدا جلوی ورود دشـمن را بگیرد و دفع همیشه راحت تر از رفع است.

حضـرت در جای دیگر می فرمایـد: (وَ اللَّهِ مَا أُسْتَغْفَلُ بِالْمَكِيـدَهِ وَ لَا أُسْتَغْمَزُ بِالشَّدِیدَه) یعنی به خدا قسم از حیله ها غافل نمی شوم و در برابر شدائـد سـست نمی شوم.سـپس می فرماید من کسانی را که به حق اقبال دارند را جمع می کنم و همه را بسـیج می کنم و به وسـیله ی کسانی که به حق روی دارند کسانی را که به حق پشت کرده اند را دنبال می کنم و با کسانی که کلام من را می شونـد و اطاعت می کننـد کسانی را عصـیان گر و شـکاک هسـتند را از بین می برم و تا من زنده ام همین سـبک را ادامه می دهم.

ص: ۱۸

از این کلام متوجه می شویم که باید همواره فتنه را بشناسیم و در مقابل آن عکس العمل نشان دهیم. البته بحث های مفصلی در این خطبه وجود دارد از جمله اینکه چرا طلحه و زبیر با آن سابقه ی درخشان این گونه علیه امام زمان خودشان قیام کردند.

درس خارج فقه آیت الله نوری ۱۳۸۹/۰۷/۰۳

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: مسائلی در باب مفطرات روزه

گفتیم که مفطرات صوم هنگامی مفطر هستند که فرد عمدا آنها را مرتکب شود. در آخر بحث مفطرات به دلیل روایات متعددی که در فروعات این مسائل وارد شده است مطالبی را مطرح می کنیم. مواردی از قبیل مکیدن انگشتر و یا چشیدن غذا و امثال آن.

مسئله ی بعد این است که صاحب عروه می فرماید: إذا امتزج بریقه دم و استهلک فیه یجوز بلعه علی الأقوی و کذا غیر الدم من المحرمات و المحللات و الظاهر عدم جواز تعمد المزج و الاستهلاک للبلع سواء کان مثل الدم و نحوه من المحرمات أو الماء و نحوه من المحللات فما ذکرنا من الجواز إنما هو إذا کان ذلک علی وجه الاتفاق.

اگر چیزی مانند خون با آب دهان مخلوط شود و مستهلک شود و هکذا هر چیزی دیگر اگر مستهلک شود بلعیدن آن اشکال ندارد. چون عرفا به آن فقط آب دهان می گویند و نه خون و یا چیز دیگر.

بعد صاحب عروه اضافه می کند که ظاهر این است که نباید عمدا بگذارد چیزی با آب دهانش مخلوط شود که بعد از مستهلک شدن آن را ببلعد. فقط در صورتی که اتفاقا چنین شود جایز است.

ص: ۱۹

بحث به این بر می گردد که باید دید که نظر عرف چیست؟ آیا صرف اینکه عرف بگوید که او فقط آب دهان را بلعیده است کافی است یا آنکه باید دقت به خرج داد و گفت او در حقیقت بخشی از خون و مانند آن را بلعیده است. البته عرف گاه دچار مسامحه می شود که باید آن را مد نظر داشت. در بعضی موارد نظر عرف متبع و قابل قبول است و شارع در آن موارد موضوعات را به عرف واگذار می کند مثلا در جایی که می گوئیم تغییر طعم و ریح و رنگ آب کر به اوصاف نجاست موجب نجاست کر می شود. در اینجا عرف تصمیم می گیرد که آیا آب تغییر کرده است یا نه هرچند ممکن است با دقت بسیار و استفاده از وسائل خاص فهمید که آیا تغییری در آب حاصل شده یا نه ولی فهمیدن تغییر با این وسائل ملاک نیست.

عرف در مواردی که مثلا یک من گندم می خریم و در آن کمی خاک هست در اینجا عرف مسامحه می کند ولی این مسامحه را در وزن طلا به کار نمی برد.

حال باید دید در ما نحن فیه چه باید کرد آیا نظر عرف ملاک است که اگر وقتی به آب دهان می نگرد فقط آب دهان ببیند

بگوئیم بلعیدن آن اشکال ندارد. به نظر ما بلعیدن آن اشکال دارد زیرا بالاخره خونی وجود دارد و او بلعیده است. بله نجاست در باطن موجب نجاست نمی شود ولی بلعیدن آن برای روزه دار جایز نیست و بلعیدن خون هر چند مستهلک شده باشد حرام است زیرا استهلاک موجب نابودی آن مقدار از خون نمی شود.

ص: ۲۰

كلام صاحب عروه: فصل: المفطرات المذكوره كما انها موجبه للقضاء كذلك توجب الكفاره اذا كانت مع العمد و الاختيار من غير كره و لا اجبار من غير فرق بين الجميع حتى الارتماس و الكذب على الله و على رسوله بل و الحقنه و القيء على الاقوى

فرق بين اكراه و اجبار این است که در اکراه فقط تهدید می کنند و فرد بعدا با اختیار خودش برای فرار از ترس عمل را انجام می دهد و مثلا روزه اش را افطار می کند. ولی اجبار دیگر اراده و اختیار وجود ندارد و به زور مجبورش می کنند که عملی را انجام دهد. در صورت اکراه و اجبار کفاره ای وجود ندارد زیرا کفاره برای پوشاندن گناه است ولی در این دو مورد گناهی وجود ندارد. بله در هر دو صورت قضاء لازم است.

در مورد اینکه هر وقت فردی از روی عمد و اختیار روزه را افطار کند هم باید قضا کند و هم کفاره دارد.

این حکم در روایات مختلف بیان شده است:

وسائل ابواب ما یمسک عن الصائم باب ۸:

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی رَجُلٍ أَفْطَرَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّداً يَوْماً وَاحِداً مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ قَالَ يُعْتِقُ نَسَمَةً أَوْ يَصُومُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ أَوْ يُطْعِمُ سِتِّينَ مِسْكِيناً فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ تَصَدَّقَ بِمَا يُطِيقُ

این خبر صحیح است و همچون اصلی در باب است و دلالت این روایت کاملا شفاف است.

ص: ۲۱

در اینجا چند بحث وجود دارد یکی این است که آیا این اختصاص به افطار دارد؟ زیرا افطار در لغت به معنای اکل و شرب است. حال آیا این روایت در کذب علی الله و یا حقنه و امثال آن صدق می کند یا نه و آیا شارع اینها را هم افطار می نامد یا نه.

آیه الله خوئی می فرماید: در وجوب کفاره فقط از افطار سخن به میان آمده است ولی در روایات ما لفظ افطار تمامی مفطرات روزه را شامل می شود.

صاحب جواهر می فرماید: افطار در لغت فقط به خوردن و آشامیدن می گویند و سایر مفطرات را شامل نمی شود و برای سایر مفطرات باید به سراغ دلیل دیگر رفت.

صاحب عروه همان گونه که کلامش گذشت تمامی مفطرات را در این حکم داخل می داند و قائل است که همه ی آنها اگر از روی عمد و اختیار باشد موجب قضا و کفاره است.

امام رحمه الله قائل است که علی الاحوط در کذب علی الله کفاره و قضاء هست و هکذا در ارتماس و حقنه و سایر موارد و می فرامايد که قيء علی الاقوی موجب کفاره نیست.

ح ۲: وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ أَفْطَرَ يَوْماً مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّداً فَقَالَ إِنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ص فَقَالَ هَلَكْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ مَا لَكَ قَالَ النَّارَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَ مَا لَكَ قَالَ وَقَعْتُ عَلَى أَهْلِي قَالَ تَصَدَّقْ وَ اسْتَغْفِرْ فَقَالَ الرَّجُلُ فَوَ الَّذِي عَظَّمَ حَقَّكَ مَا تَرَكْتُ فِي الْبَيْتِ شَيْئاً لَا قَلِيلًا وَ لَا كَثِيراً قَالَ فَدَخَلَ رَجُلٌ مِنَ النَّاسِ بِمِكْتَلٍ (ظرفی که در آن خرما قرار می دهند) مِنْ تَمْرٍ فِيهِ عِشْرُونَ صَاعاً يَكُونُ عَشَرَةَ أَصْوُعٍ بِصَاعِنَا (از آنجا که صاع در زمان ها فرق می کرد حضرت فرمود که صاع در زمان حضرت در زمان ما این مقدار بوده است) فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص خُذْ هَذَا التَّمْرَ فَتَصَدَّقْ بِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَى مَنْ أَتَصَدَّقُ بِهِ وَ قَدْ أَخْبَرْتُكَ أَنَّهُ لَيْسَ فِي بَيْتِي قَلِيلٌ وَ لَا كَثِيرٌ قَالَ فَخُذْهُ وَ أَطْعِمْهُ عِيَالَكَ وَ اسْتَغْفِرِ اللَّهَ قَالَ فَلَمَّا خَرَجْنَا قَالَ أَصْحَابُنَا إِنَّهُ بَدَأَ بِالْعِتْقِ فَقَالَ أَعْتِقْ أَوْ صُمْ أَوْ تَصَدَّقْ در این حدیث هرچند فرد در زمان روزه مرتکب جماع شده بود ولی از آن به افطر تعبیر کرده است.

کلمه ی افطر در این باب در خبر ۴، ۶، ۱۰ و ۱۱ به کار رفته است و در مواردی در غیر از اکل و شرب استفاده شده است از این رو افطار به معنای افساد صوم است.

هکذا در باب دهم از ابواب ما یمسک عنه الصائم روایات دیگری وجود دارد:

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابَوَيْهِ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبْدُوسٍ النَّيْسَابُورِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحٍ الْهَرَوِيِّ قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَا ع يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ رُوِيَ عَنْ آبَائِكَ ع فِيمَنْ جَامَعَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ أَوْ أَفْطَرَ فِيهِ ثَلَاثُ كَفَّارَاتٍ وَ رُوِيَ عَنْهُمْ أَيْضاً كَفَّارَةٌ وَاحِدَةٌ فَبِأَيِّ الْحَدِيثَيْنِ نَأْخُذُ قَالَ بِهِمَا جَمِيعاً مَتَى جَامَعَ الرَّجُلُ حَرَاماً أَوْ أَفْطَرَ عَلَى حَرَامٍ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَعَلَيْهِ ثَلَاثُ كَفَّارَاتٍ عِتْقُ رَقَبَةٍ وَ صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ وَ إِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً وَ قَضَاءُ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ إِنْ كَانَ نَكَحَ حَلَالًا أَوْ أَفْطَرَ عَلَى حَلَالٍ فَعَلَيْهِ كَفَّارَةٌ وَاحِدَةٌ وَ إِنْ كَانَ نَاسِياً فَلَا شَيْ ءَ عَلَيْهِ در سند این روایت بعضی مانند حمدان بن سلیمان توثیق نشده اند.

در این حدیث جامع در مقابل افطر قرار داده شده است که نشان می دهد افطر فقط به معنای خوردن و آشامیدن است و صاحب جواهر بر مدعایش به این حدیث تمسک می کند.

درس خارج فقه آیت الله نوری ۱۳۸۹/۰۷/۰۴

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کفاره ی مفطرات روزه

بحث در فصل ششم است. صاحب عروه در آغاز این بحث می فرماید: فصل: المفطرات المذکوره کما انها موجبه للقضاء کذلک توجب الکفاره اذا کانت مع العمد و الاختیار من غیر کره و لا اجبار من غیر فرق بین الجمیع حتی الارتماس و الکذب علی الله و علی رسوله بل و الحقنه و القیء علی الاقوی

ص: ۲۳

در این بحث یک کبرایی وجود دارد و این است که اگر کسی مفطرات روزه را عمدا و اختیارا مرتکب شود هم باید آن روز را قضا کند و هم باید کفاره دهد. بعد باید در صغری بحث کنیم که مفطرات چه چیزهایی هستند.

اما روایاتی که مربوط به کبرای کلی است: وسائل ابواب ما یمسک عن الصائم باب ۸:

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ أَفْطَرَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّداً يَوْماً وَاحِداً مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ قَالَ يُعْتِقُ نَسَمَةً أَوْ يَصُومُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ أَوْ يُطْعِمُ سِتِّينَ مِسْكِيناً فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ تَصَدَّقَ بِمَا يُطِيقُ

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنِ ابْنِ الْمُغِيرَهِ

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ مِثْلَهُ

حسن بن محبوب از طبقه ی پنجم است و کوفی می باشد ولی محمد بن علی بن محبوب از طبقه ی ششم است و قمی است و همه موثق هستند.

در این روایت هم شهر رمضان ذکر شده یعنی روزه ی واجب در این ماه مراد است و هم افطار بدون عذر است.

باب ۶ از ابواب اعتکاف

ح ۵: و باسناده (یعنی اسناد شیخ طوسی) عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی نَجْرَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ مُعْتَکِفٍ وَاقَعَ أَهْلَهُ قَالَ عَلَیْهِ مَا عَلَی الَّذِی أَفْطَرَ یَوْماً مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّداً عِتْقُ رَقَبَةٍ أَوْ صِیَامُ شَهْرَیْنِ مُتَتَابِعَیْنِ أَوْ إِطْعَامُ سِتِّینَ مِسْکِیناً

ص: ۲۴

عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ فطحی و موثق است و اسناد شیخ به او هم صحیح است.

این هم دال بر این است که افطار عمدی در روزه ی ماه رمضان موجب کفاره است.

حال از نظر صغری باید دید که در این دو خبر که کلمه ی افطر ذکر شده است آیا مختص اکل و شرب است و یا هر نوع مفطرات را شامل می شود.

صاحب جواهر می فرماید: افطار در لغت فقط به خوردن و آشامیدن می گویند و سایر مفطرات را شامل نمی شود و برای سایر مفطرات باید به سراغ دلیل دیگر رفت.

ولی جمع دیگری همچون حاج آقا رضا همدانی قائل هستند که مراد از افطار در روایات اعم از اکل و شرب است هرچند در لغت به معنای اکل و شرب باشد از این رو این لغت به شکل مجاز شایع و یا چیز دیگری همه ی مفطرات را شامل می شود. ما نیز می گوئیم که روایات شاهدند که لفظ افطار در کلمات اهل بیت در معنای عامی فراتر از اکل و شرب به کار رفته اند.

بله مواردی هم وجود دارد که کلمه ی افطار فقط در اکل و شرب و در مقابل جماع و امثال آن استعمال شده است ولی این موارد محدود است از جمله می توان به این حدیث اشاره کرد.

باب ۱۰ از ابواب ما یمسک عنه الصائم.

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابَوَيْهِ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبْدُوسٍ النَّيْسَابُورِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحٍ الْهَرَوِيِّ قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَا ع يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ رُوِيَ عَنْ آبَائِكَ ع فِيمَنْ جَامَعَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ أَوْ أَفْطَرَ فِيهِ ثَلَاثُ كَفَّارَاتٍ وَ رُوِيَ عَنْهُمْ أَيْضاً كَفَّارَةٌ وَاحِدَةٌ فَبِأَيِّ الْحَدِيثَيْنِ نَأْخُذُ قَالَ بِهِمَا جَمِيعاً مَتَى جَامَعَ الرَّجُلُ حَرَاماً أَوْ أَفْطَرَ عَلَى حَرَامٍ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَعَلَيْهِ ثَلَاثُ كَفَّارَاتٍ عِتْقُ رَقَبَةٍ وَ صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ وَ إِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً وَ قَضَاءُ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ إِنْ كَانَ نَكَحَ حَلَالًا أَوْ أَفْطَرَ عَلَى حَلَالٍ فَعَلَيْهِ كَفَّارَةٌ وَاحِدَةٌ وَ إِنْ كَانَ نَاسِياً فَلَا شَيْ ءَ عَلَيْهِ در سند این روایت بعضی مانند حمدان بن سلیمان توثیق نشده اند.

در این حدیث جامع در مقابل افطر قرار داده شده است که نشان می دهد افطر فقط به معنای خوردن و آشامیدن است.

ح ۳: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی الْحُسَيْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْأَسَدِيِّ (که از اساتید شیخ صدوق است) فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنَ الشَّيْخِ أَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَمْرِيِّ (نائب دوم امام) يَعْنِی عَنِ الْمَهْدِيِّ ع فِيمَنْ أَفْطَرَ يَوْماً مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّداً بِجِمَاعٍ مُحَرَّمٍ عَلَيْهِ أَوْ بِطَعَامٍ مُحَرَّمٍ عَلَيْهِ أَنَّ عَلَيْهِ ثَلَاثَ كَفَّارَاتٍ در معجم رجال حدیث ج ۱۵ ص ۱۵۴ آمده است ابی الحسین هرچند استاد صدوق است ولی توثیق نشده است زیرا اساتید صدوق توثیق نشده اند. بعضی صرف اینکه کسی استاد شخص برجسته ای همچون صدوق باشد را در وثاقت او کافی دانسته اند و خود محقق خوئی در معجم الرجال ج ۲ ص ۵۴۰ می گوید که اجتماع اساتید صدوق بر یک روایت موجب وثاقت حدیث می شود.

در این حدیث جماع و طعام در دو همان افطار نامیده شده است.

و هکذا خبر ۱، ۲، ۳، ۴، ۶ و ۹ از باب دوم از ابواب ما یمسک عنه الصائم همه دلالت دارند که افطر به معنای شکستن روزه است مطلقا.

هکذا باب ۲۲ از همان باب.

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْمَرْوَزِيِّ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِذَا تَمَضْمَضَ الصَّائِمُ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ أَوِ اسْتَنْشَقَ مُتَعَمِّداً أَوْ شَمَّ رَائِحَةً غَلِيظَةً أَوْ كَنَسَ بَيْتاً فَدَخَلَ فِی أَنْفِهِ وَ حَلْقِهِ غُبَارٌ فَعَلَيْهِ صَوْمُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ فَإِنَّ ذَلِكَ لَهُ مُفَطِّرٌ مِثْلُ الْأَكْلِ وَ الشُّرْبِ وَ النِّكَاحِ در سند این روایت سلیمان بن جعفر اشتباه است و صحیح سلیمان بن حفص است.

در این حدیث هم افطار برای فرو بردن غبار غلیظ به حلق و امثال آن استعمال شده است.

همان طور که در کلام عروه گذشت مفطرات روزه همه هنگام عدم و اختیار موجب بطلان روزه است ولی در موارد مفطرات در حاشیه ی آن تفاوت هایی وجود دارد. مثلا امام رحمه الله قائل است که علی الاحوط (احتیاط وجوبی) در کذب علی الله کفاره و قضاء هست و هکذا در ارتماس و حقنه و سایر موارد و می فرماید که قیء علی الاقوی موجب کفاره نیست. (هرچند حرام است.)

خلاصه بحث به این بر می گردد که ما از ادله چه چیزی استفاده می کنیم.

ما در حاشیه ی عروه نوشته ایم که در مسئله ی ۵۶ از فصل دوم در ما یجب الامساک عنه گفتیم که در قیء کفاره نیست و فقط قضاء دارد و در مابقی کفاره و قضاء لازم است.

سپس صاحب عروه اضافه می کند: نعم الاقوی عدم وجوبه فی النوم الثانی من الجنب بعد الانتباه بل و الثالث و ان کان الاحوط فیها ایضا ذلک خصوصا الثالث و لا فرق فی وجوبها ایضا بین العالم و الجاهل المقصر و القاصر علی الاحوط و ان کان الاقوی عدم وجوبها علی الجاهل خصوصا القاصر و المقصر الغیر الملتفت حین الافطار

مراد از خواب دوم این است که شخصی جنب می شود و می خوابد و از خواب بیدار می شود و تصمیم می گیرد که غسل کند ولی باز می خوابد و بار دوم بیدار می شود و هکذا گاه برای بار سوم. در خواب اول کفاره ای وجود ندارد ولی در باب دوم به بعد بعضی قائل به کفاره شده اند. ما قائل هستیم که در بار سوم کفاره و قضاء وجود دارد.

ص: ۲۷

ان شاء الله در جلسه ی بعد حکم جاهل را بیان می کنیم.

درس خارج فقه آیت الله نوری ۱۳۸۹/۰۷/۰۵

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: وجوب قضا و کفاره بر عالم و جاهل

بحث در قضا و کفاره ی کسی است که عمدا و اختیارا روزه ی خود را شکسته است.

صاحب عروه می فرماید: و لا فرق في وجوبها ايضا بين العالم و الجاهل المقصر و القاصر على الاحوط و ان كان الاقوى عدم وجوبها على الجاهل خصوصا القاصر و المقصر الغير الملتفت حين الافطار

جاهل قاصر کسی است که دسترسی به تحقیق و سؤال فهم حکم خداوند ندارد. جاهل مقصر کسی است که دسترسی دارد ولی کوتاهی و مسامحه کرده و دنبال فهمیدن حکم نرفته است.

صاحب عروه قائل است که احوط این است که عالم و جاهل چه قاصر و چه مقصر اگر عمدا و اختیارا روزه اش را بشکند قضا و کفاره به گردنش می افتد. ولی بعدش می فرماید اقوی این است که اگر جاهل قاصر باشد کفاره ندارد و مقصر هم اگر حین شکستن ملتفت باشد که دارد روزه را می شکند کفاره بر او واجب است و الا نه.

محقق در شرایع قائل است که بین عالم و جاهل هیچ فرقی نیست.

ادله ای که دال بر احکام است می گوید: خداوند در هر واقعه ای حکمی دارد و همه ی احکام بر عالم و جاهل مشترک است. از این رو وجوب قضا و کفاره بر هر کس که روزه اش را عمدا و اختیارا افطار می کند بین عالم و جاهل مشترک است. اما هم نقلا و عقلا دلیل داریم که بین عالم و جاهل فرق است زیرا جاهل گاهی معذور است ولی عالم معذور نیست. جاهل گاه قاطع به خلاف است و یا اصلا نمی داند چنین حکمی وجود دارد تا دنبالش برود و امثال آن از این رو عقلا هم همه ی جاهل ها را محکوم نمی کنند.

ص: ۲۸

از این رو باید روایات و حکم عقلاء را بررسی کنیم:

صاحب مصباح الفقیه (مرحوم فقیه همدانی) ج ۱۴ ص ۴۴۶ این بحث را به خوبی متذکر شده است و در میان فرق بین عالم و جاهل و عدم آن پنج قول را ذکر می کند و می گوید:

اکثر قائلند که بین عالم و جاهل فرقی نیست و ایشان این قول را از صاحب مدارک نیز نقل می کند.

قول دوم این است که الجاهل لا ـ شیء علیه و نه قضاء بر او واجب است و نه کفاره و او این قول را به شیخ انصاری در صوم نسبت می دهد.

قول سوم: بین جاهل قاصر و مقصر تفصیل است و او این قول را از علامه در معتبر نقل می کند که جاهل قاصر فقط قضاء دارد و نه کفاره ولی جاهل مقصر هم قضا دارد و هم کفاره.

دلالت روایات:

باب ۹ از ابواب ما یمسک عنه الصائم

ح ۱۲: ـ بِإِسْنَادِهِ (شیخ طوسی) عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ زُرَارَةَ وَ أَبِي بَصِيرٍ قَالَا جَمِيعاً سَأَلْنَا أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ رَجُلٍ أَتَى أَهْلَهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ أَتَى أَهْلَهُ وَ هُوَ مُحْرِمٌ وَ هُوَ لَا يَرَى إِلَّا أَنَّ ذَلِكَ حَلَالٌ لَهُ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْ ءٌ علی بن حسن بن فضال از فقهای بزرگ و موثق است ولی فطحی است. شیخ طوسی که از طبقه ی دوازدهم است این حدیث را از کتاب او نقل می کند و در معجم الرجال ج ۱۱ ص ۳۳۷ می گوید که طریق شیخ به کتاب او ضعیف است زیرا در طریق او محمد بن علی بن زبیر وجود دارد که فرد ضعیفی است. در سند این روایت محمد بن علی همان محمد بن علی بن شعبه ی حلبی است که فرد بسیار موثقی است و بیت حلبی بیت بزرگ و معتبری است و او از طبقه ی چهارم می باشد. ما بقی روایت این روایت هم ثقه هستند.

ص: ۲۹

در این مسئله اتیان به اهل هم در ماه رمضان و هم در صورت احرام پرسیده شده است. این روایت دلالت دارد که جاهل در این حد چیزی بر او نیست.

باب ۴۵ از ابواب تروک احرام (ج ۹ کتاب الحج) بَابُ أَنَّ مَنْ لَبِسَ قَمِيصاً بَعْدَ مَا أَحْرَمَ وَجَبَ أَنْ يُخْرِجَهُ مِنْ قَدَمَيْهِ وَ لَوْ بِالشَّقِّ وَ إِنْ لَبِسَهُ ثُمَّ أَحْرَمَ فِيهِ نَزَعَهُ مِنْ رَأْسِهِ ح ۳: شیخ طوسی عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی حَدِيثٍ أَنَّ رَجُلًا أَعْجَمِيّاً دَخَلَ الْمَسْجِدَ يُلَبِّی (تلبیه می گفت تا محرم شود) وَ عَلَيْهِ قَمِيصُهُ فَقَالَ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّی كُنْتُ رَجُلًا أَعْمَلُ بِيَدِی (از کارهای دستی امرا معاش می کرد) وَ اجْتَمَعَتْ لِی نَفَقَةٌ فَجِئْتُ أَحُجُّ لَمْ أَسْأَلْ أَحَداً عَنْ شَیْ ءٍ وَ أَفْتَوْنِی هَؤُلَاءِ أَنْ أَشُقَّ قَمِيصِی وَ أَنْزِعَهُ مِنْ قِبَلِ رِجْلَيَّ (زیرا لباس مخیط نباید داشته باشد و اگر از سر خارج کند چون سرش نباید زیر سقف باشد باید از پا خارج کند) وَ أَنَّ حَجِّی فَاسِدٌ وَ أَنَّ عَلَيَّ بَدَنَةً (باید شتری هم کفاره دهم) فَقَالَ لَهُ مَتَى لَبِسْتَ قَمِيصَكَ أَ بَعْدَ مَا لَبَّيْتَ أَمْ قَبْلَ قَالَ قَبْلَ أَنْ أُلَبِّيَ قَالَ فَأَخْرِجْهُ مِنْ رَأْسِكَ فَإِنَّهُ لَيْسَ عَلَيْكَ بَدَنَةٌ وَ لَيْسَ عَلَيْكَ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ (لازم نیست سال دیگر هم حجی به جا آوری) أَيُّ رَجُلٍ رَكِبَ أَمْراً بِجَهَالَةٍ فَلَا شَيْ ءَ عَلَيْهِ طُفْ بِالْبَيْتِ سَبْعاً وَ صَلِّ رَكْعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ ع وَ اسْعَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ قَصِّرْ مِنْ شَعْرِكَ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ فَاغْتَسِلْ وَ أَهِلَّ بِالْحَجِّ (به حج احرام ببند) وَ اصْنَعْ كَمَا يَصْنَعُ النَّاسُ موسی بن القاسم موثق است و طریق شیخ به او هم خوب است.

ص: ۳۰

این حدیث دلالت دارد که جاهل معذور است.

باب ۱۷ از ابواب ما یحرم بالمصاهره (ج ۱۴ کتاب نکاح)

ح ۴:- محمد بن یعقوب عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِیعاً عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِی إِبْرَاهِیمَ ع (امام موسی کاظم علیه السلام) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ فِی عِدَّتِهَا بِجَهَالَةٍ أَ هِیَ مِمَّنْ لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَداً (اگر فرد عالما این کار را بکند زن بر او حرام ابد می شود) فَقَالَ لَا أَمَّا إِذَا کَانَ بِجَهَالَةٍ فَلْیَتَزَوَّجْهَا بَعْدَ مَا تَنْقَضِی عِدَّتُهَا وَ قَدْ یُعْذَرُ النَّاسُ فِی الْجَهَالَةِ بِمَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِکَ فَقُلْتُ بِأَیِّ الْجَهَالَتَیْنِ یُعْذَرُ بِجَهَالَتِهِ أَنَّ ذَلِکَ مُحَرَّمٌ عَلَیْهِ أَمْ بِجَهَالَتِهِ أَنَّهَا فِی عِدَّةٍ فَقَالَ إِحْدَی الْجَهَالَتَیْنِ أَهْوَنُ مِنَ الْأُخْرَی الْجَهَالَةُ بِأَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ ذَلِکَ عَلَیْهِ وَ ذَلِکَ بِأَنَّهُ لَا یَقْدِرُ عَلَی الِاحْتِیَاطِ مَعَهَا فَقُلْتُ وَ هُوَ فِی الْأُخْرَی مَعْذُورٌ قَالَ نَعَمْ إِذَا انْقَضَتْ عِدَّتُهَا فَهُوَ مَعْذُورٌ فِی أَنْ یَتَزَوَّجَهَا فَقُلْتُ فَإِنْ کَانَ أَحَدُهُمَا مُتَعَمِّداً وَ الْآخَرُ بِجَهْلٍ فَقَالَ الَّذِی تَعَمَّدَ لَا یَحِلُّ لَهُ أَنْ یَرْجِعَ إِلَی صَاحِبِهِ أَبَدااین روایت صحیحه است.

خلاصه در هر سه روایت آمده است که جاهل معذور است. اما کدام نوع از جاهل مراد است و یا اینکه این روایت همه ی جاهل ها را شامل می شود را باید بحث کنیم.

درس خارج فقه آیت الله نوری ۱۳۸۹/۰۷/۰۶

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب قضا و کفاره بر عالم و جاهل

بحث در قضا و کفاره ی کسی است که عمدا و اختیارا روزه ی خود را شکسته است.

ص: ۳۱

صاحب عروه می فرماید: و لا فرق فی وجوبها ایضا بین العالم و الجاهل المقصر و القاصر علی الاحوط و ان کان الاقوی عدم وجوبها علی الجاهل خصوصا القاصر و المقصر الغیر الملتفت حین الافطار

محقق در شرایع قائل است که بین عالم و جاهل هیچ فرقی نیست و در هر دو مورد قضا و کفاره وجود دارد و از صاحب مدارک نیز این قول نقل شده است ولی صاحب جواهر به این قول اشکال می کند.

محقق در معتبر می گوید که بین جاهل قاصر و مقصر تفصیل است که جاهل قاصر فقط قضاء دارد و نه کفاره ولی جاهل مقصر هم قضا دارد و هم کفاره.

صاحب مسالک ج ۲ ص ۱۹ قائل است که بین عالم و جاهل فرق وجود ندارد. مختلف الشیعه ج ۳ ص ۲۹۸. کتاب صوم شیخ انصاری ص ۸۲، جواهر الکلام ج ۱۷ ص ۱۳۳، مصباح الفقیه ج ۱۴ ص ۶۴۶، علامه در تذکره الفقهاء ج ۶ ص ۳۷. خلاصه اینکه اقوال در این مسئله مختلف است.

شیخ انصاری از جمله کسانی است که قائل است الجاهل لا شیء علیه نه قضاء بر او واجب است و نه کفاره.

در جلسه ی قبل روایاتی را خواندیم و گفتیم که بر اساس اطلاقات این ادله، قضاء و کفاره علاوه بر عالم بر جاهل هم واجب است و احکام الله هم بر عالم واجب است و هم بر جاهل. حال باید ببنیم که آیا این اطلاقات مقید شده اند یا نه.

از روایاتی که در جلسه ی قبل خوانیدم بر می آمد که بالاخره جاهل تخفیفاتی دارد همانند کسی که در جاهل بود و زنی را در عده اش عقد کرد که امام فرمود چیزی بر گردن او نیست.

ص: ۳۲

نقول: به نظر ما بین قضا و کفاره فرق است زیرا قضا در جایی که امری وجود داشته باشد ولی آن امر به هر دلیلی امتثال نشده باشد. از این رو اگر کسی جهلا هم امر را امتثال نکرد قضا بر او واجب می باشد.

محقق همدانی می گوید: اگر بگوئیم که وجوب صوم با قید ترک شرب و ترک ارتماس و امثال آن مقید به این است که علم به آن داشته باشیم که اگر علم نداشته باشیم وجوبی هم در کار نباشد. این امر مستلزم دور است.

توضیح ذلک: در کفایه ج دوم در باب قطع می گوید: الامر الرابع لا یکاد یمکن ان یؤخذ القطع بالحکم فی موضوع نفس هذا الحکم یعنی اگر بگوئیم که نماز در صورتی واجب است که علم به آن داشته باشید یعنی در موضوع وجوب علم به وجوب اخذ شود این موجب دور می شود زیرا علم به حکم در موضوع حکم اخذ شده و حکم موقوف بر موضوع است و موضوع هم بر خود حکم متوقف شده است یعنی بگوییم یجب علیك الصوم ان علمت بوجوب الصوم. هکذا مثل آن حکم را هم اگر اخذ کند اجتماع مثلین پیش می آید و اگر ضد آن را هم اخذ کند اجتماع ضدین پیش می آید.

از این رو نمی توانیم بگوئیم که جاهل قضا ندارد زیرا اگر چنین باشد باید در امر تصرف کنیم و بگوئیم که وجوب صوم فقط برای کسانی است که علم به وجوب دارند که اگر چنین بگوئیم مستلزم دور مزبور است از این رو صوم بر همه واجب است حتی اگر علم به وجوب نداشته باشند از این رو قضا حتی بر جاهل هم واجب است.

اما در کفاره می گوئیم که کفاره در جائی است که فرد مرتکب خطائی عمدی شده باشد و جاهل چنین نیست.

باب ۹ از ابواب ما یمسک عنه الصائم

ح ۱۲: ‍بِإِسْنَادِهِ (شیخ طوسی) عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ زُرَارَةَ وَ أَبِي بَصِيرٍ قَالَا جَمِيعاً سَأَلْنَا أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ رَجُلٍ أَتَى أَهْلَهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ أَتَى أَهْلَهُ وَ هُوَ مُحْرِمٌ وَ هُوَ لَا يَرَى إِلَّا أَنَّ ذَلِكَ حَلَالٌ لَهُ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْ ءٌ در این روایت اتیان به اهل هم در ماه رمضان و هم در صورت احرام پرسیده شده است. این روایت دلالت دارد که جاهل در این حد چیزی بر او نیست. در این روایت امام نمی فرماید (لا یجب علیه شیء) که اگر چنین بود علامت این بود که هیچ چیزی بر گردن او نیست بلکه می فرماید: (لیس علیه شیء) که علامت این است که کفاره ای بر او نیست.

هکذا در مورد خبری که در مورد تروک احرم خواندیم که فرد لباس مخیط پوشیده بود که امام صریحا می فرماید کفاره ی بدنه بر گردن او نیست.

خبر بعدی در مورد کسی بود که جاهل بود و زنی را در عده اش عقد کرد که امام فرمود چیزی بر گردن او نیست یعنی هرچند عقدش باطل است و باید دوباره عقد ببندد ولی تنبیهی که عبارت بود از حرمت ابد بر گردن او نبود.

حال در عدم کفاره آیا بین جاهل قاصر و مقصر فرق است یا نه؟ از این روایات فهمیده می شود که مراد جاهل قاصر است مثلا در خبر اول خواندیم که فرد قاطع به خلاف بود (أَتَى أَهْلَهُ وَ هُوَ مُحْرِمٌ وَ هُوَ لَا يَرَى إِلَّا أَنَّ ذَلِكَ حَلَالٌ) یعنی او چون قطع به حلیت داشت اصلا سراغ سؤال کردن هم نمی رفت.

هکذا در خبر لباس مخیط جاهل قاصر بود زیرا در روایت بود که او رجلی اعجمی بود.

خلاصه آنکه جاهل مقصر هم قضا دارد و هم کفاره به خلاف جاهل قاصر که فقط قضا دارد.

آیه الله خوئی در اینجا می گوید: در شبهات حکمیه جاهل معذور نیست بلکه باید فحص کند (به خلاف شبهات موضوعیه که در آن فحص لازم نیست و فرد می تواند برائت جاری کند) و در شبهات حکمیه واجب است که فرد احتیاط کند. بله اگر فحص کرد و ناامید شد او می تواند در این حال برائت جاری کند. از این رو قاصر باید فحص کند و الا اگر اشتباه کند علاوه بر قضا کفاره هم دارد.

مقصر غیر ملتفت هم همان قاصر می باشد.

سپس صاحب عروه اضافه می کند: نعم اذا کان جاهلا بکون الشیء مفطرا مع علمه بحرمته کما اذا لم یعلم ان الکذب علی الله و رسوله من المفطرات فارتکبه حال الصوم فالظاهر لحوقه بالعالم فی وجوب الکفاره

یعنی فرد حکم تکلیفی را می داند و می داند که این اعمال حرام است ولی حکم وضعی را ندارد یعنی ندارد که این عمل مفطر است ظاهر این است که او به عالم ملحق می شود.

ان شاء الله در بحث بعد به کفاره ی روزه می پردازیم و می گوئیم که در چهار نوع روزه، کفاره وجود دارد.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کفاره ی روزه ی ماه رمضان

بحث در این است که چهار نوع روزه وجود دارد که اگر کسی عمدا آن را بشکند کفاره دارد.

ص: ۳۵

روزه ی ماه رمضان صوم قضای رمضان صوم نذر معین (نذر کرده است که در روز معینی روزه بگیرد) صوم روز اعتکاف.

ابتدا بحث کفاره ی روزه ی ماه رمضان را مطرح می کنیم که در آن سه چیز در روایات ذکر شده است که عبارت است از عتق، صیام شهرین، اطعام ستین مسکین. در بعضی از روایات این سه مورد به شکل تخییر ذکر شده است و در بعضی روایات این سه کفاره به صورت ترتیب ذکر شده است یعنی اگر کسی نتوانست مثلا عتق را انجام دهد باید سراغ بعدی برود و هکذا. ابتدا باید روایات را بررسی کنیم.

عمده ی این روایات در باب ۸ از ابواب ما یمسک عنه الصائم آمده است و این روایات بر چند طائفه هستند:

الطائفه الاولی ما یدل علی التخییر:

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی رَجُلٍ أَفْطَرَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّداً یَوْماً وَاحِداً مِنْ غَیْرِ عُذْرٍ قَالَ یُعْتِقُ نَسَمَهً أَوْ یَصُومُ شَهْرَیْنِ مُتَتَابِعَیْنِ أَوْ یُطْعِمُ سِتِّینَ مِسْکِیناً فَإِنْ لَمْ یَقْدِرْ تَصَدَّقَ بِمَا یُطِیقُ در این روایت عطف به (او) علامت تخییر است.

ح ۱۳: عَنْهُ (یعنی شیخ طوسی باسناده عن محمد بن علی بن محبوب عَنْ سَمَاعَهَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَتَی أَهْلَهُ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّداً قَالَ عَلَیْهِ عِتْقُ رَقَبَهٍ أَوْ إِطْعَامُ سِتِّینَ مِسْکِیناً أَوْ صَوْمُ شَهْرَیْنِ مُتَتَابِعَیْنِ وَ قَضَاءُ ذَلِکَ الْیَوْمِ وَ مِنْ أَیْنَ لَهُ مِثْلُ ذَلِکَ الْیَوْمِ (یعنی قضا می کند ولی آن قضا دیگر به اندازه ی روزه ی ماه رمضان ثواب ندارد)

خبرهای سماعه بن مهران غالبا مضمره است زیرا در ابتدا امام معصوم را ذکر کرده است و بعد چندین روایت بعد از آن نقل می کند و همه را با (و عنه) تعبیر می کند و بعد که روایات تقطیع شده است اسم امام معصوم که در اول روایت اول بود جدا شده است و ما بقی روایات مضمره شده است.

باب ۴ از ابواب ما یمسک عنه الصائم

ح ۵: عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى شَيْ‌ءٍ مِنْ جَسَدِ امْرَأَتِهِ فَأَدْفَقَ (انزال شد) فَقَالَ كَفَّارَتُهُ أَنْ يَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ أَوْ يُطْعِمَ سِتِّينَ مِسْكِيناً أَوْ يُعْتِقَ رَقَبَةً این روایت حمل به جایی می شود که فرد می دانست که اگر چنین بکند منی از او خارج می شود.

سند این روایت ضعیف است.

این سه روایت همه دلالت بر تخییر دارد.

الطائفه الثانیه: الاخبار الداله علی وجوب التصدق و یا اطعام ستین مسکینا.

باب ۸ از ابواب ما یمسک عنه الصائم

ح ۱۲: شیخ طوسی بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَزِقَ بِأَهْلِهِ فَأَنْزَلَ قَالَ عَلَيْهِ إِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً مُدٌّ لِكُلِّ مِسْكِينٍ

ح ۲: عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ أَفْطَرَ يَوْماً مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّداً فَقَالَ إِنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ص فَقَالَ هَلَكْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ مَا لَكَ قَالَ النَّارَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَ مَا لَكَ قَالَ وَقَعْتُ عَلَى أَهْلِي قَالَ تَصَدَّقْ وَ اسْتَغْفِرْ فَقَالَ الرَّجُلُ فَوَ الَّذِي عَظَّمَ حَقَّكَ مَا تَرَكْتُ فِي الْبَيْتِ شَيْئاً لَا قَلِيلًا وَ لَا كَثِيراً قَالَ فَدَخَلَ رَجُلٌ مِنَ النَّاسِ بِمِكْتَلٍ (ظرفی برای خرما است) مِنْ تَمْرٍ فِيهِ عِشْرُونَ صَاعاً يَكُونُ عَشَرَةَ أَصْوُعٍ بِصَاعِنَا فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص خُذْ هَذَا التَّمْرَ فَتَصَدَّقْ بِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَى مَنْ أَتَصَدَّقُ بِهِ وَ قَدْ أَخْبَرْتُكَ أَنَّهُ لَيْسَ فِي بَيْتِي قَلِيلٌ وَ لَا كَثِيرٌ قَالَ فَخُذْهُ وَ أَطْعِمْهُ عِيَالَكَ وَ اسْتَغْفِرِ اللَّهَ قَالَ فَلَمَّا خَرَجْنَا قَالَ أَصْحَابُنَا إِنَّهُ بَدَأَ بِالْعِتْقِ فَقَالَ أَعْتِقْ أَوْ صُمْ أَوْ تَصَدَّقْ.

هکذا خبر ۶، ۷، ۸ و ۱۰ همه دلالت بر صدقه دادن دارد یعنی فرد به اندازه ی هر روز باید بیست صاع بدهد که به حساب ما هشتاد مد طعام می شود.

البته کسی به این طائفه از روایات عمل نکرده است.

الطائفه الثالثه: ما یدل علی وجوب العتق فقط

باب ۸ از ابواب ما یمسک عن الصائم

ح ۱۱: سَعْدٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی نَصْرٍ عَنِ الْمَشْرِقِیِّ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَفْطَرَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَیَّاماً مُتَعَمِّداً مَا عَلَیْهِ مِنَ الْکَفَّارَهِ فَکَتَبَ مَنْ أَفْطَرَ یَوْماً مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّداً فَعَلَیْهِ عِتْقُ رَقَبَهٍ مُؤْمِنَهٍ وَ یَصُومُ یَوْماً بَدَلَ یَوْمٍ

الطائفه الرابعه: ما یدل علی الترتیب

کفاره این است که اول باید عتق کند و اگر نشد شصت روز روزه و اگر نشد اطعام شصت مسکین

باب ۸ از ابواب ما یمسک عنه الصائم

ح ۹: عَلِیُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِی کِتَابِهِ عَنْ أَخِیهِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَکَحَ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ صَائِمٌ فِی رَمَضَانَ مَا عَلَیْهِ قَالَ عَلَیْهِ الْقَضَاءُ وَ عِتْقُ رَقَبَهٍ فَإِنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیَامُ شَهْرَیْنِ مُتَتَابِعَیْنِ فَإِنْ لَمْ یَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّینَ مِسْکِیناً فَإِنْ لَمْ یَجِدْ فَلْیَسْتَغْفِرِ اللَّهَ

ح ۵: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ بْنِ الْهَیْثَمِ الْأَنْصَارِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع أَنَّ رَجُلًا أَتَی النَّبِیَّ ص فَقَالَ هَلَکْتُ وَ أَهْلَکْتُ فَقَالَ وَ مَا أَهْلَکَکَ قَالَ أَتَیْتُ امْرَأَتِی فِی شَهْرِ رَمَضَانَ وَ أَنَا صَائِمٌ فَقَالَ لَهُ النَّبِیُّ ص أَعْتِقْ رَقَبَهً قَالَ لَا أَجِدُ قَالَ فَصُمْ شَهْرَیْنِ مُتَتَابِعَیْنِ قَالَ لَا أُطِیقُ قَالَ تَصَدَّقْ عَلَی سِتِّینَ مِسْکِیناً قَالَ لَا أَجِدُ فَأُتِیَ النَّبِیُّ ص بِعِذْقٍ فِی مِکْتَلٍ فِیهِ خَمْسَهَ عَشَرَ صَاعاً مِنْ تَمْرٍ فَقَالَ لَهُ النَّبِیُّ ص خُذْ هَذَا فَتَصَدَّقْ بِهَا فَقَالَ وَ الَّذِی بَعَثَکَ بِالْحَقِّ نَبِیّاً مَا بَیْنَ لَابَتَیْهَا أَهْلُ بَیْتٍ أَحْوَجُ إِلَیْهِ مِنَّا فَقَالَ خُذْهُ وَ کُلْهُ أَنْتَ وَ أَهْلُکَ فَإِنَّهُ کَفَّارَهٌ لَکَ ان شاء الله این روایات را در روز شنبه بیشتر بررسی می کنیم.

تفسیر نهج البلاغه:

کلام علی کلام علیو ما قاله المرتضی مرتضیهفته ی قبل خطبه ی ششم را شروع کرده بودیم: سید رضی در طلیعه ی این خطبه می نویسد: و من کلام له ع لما أشیر علیه بألا یتبع طلحه و الزبیر و لا یرصد لهما القتال و فیه یبین عن صفته بأنه علیه السلام لا یخدع

وَ اللَّهِ لَا أَکُونُ کَالضَّبُعِ تَنَامُ عَلَی طُولِ اللَّدْمِ حَتَّی یَصِلَ إِلَیْهَا طَالِبُهَا وَ یَخْتِلَهَا رَاصِدُهَا وَ لَکِنِّی أَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ إِلَی الْحَقِّ الْمُدْبِرَ عَنْهُ وَ بِالسَّامِعِ الْمُطِیعِ الْعَاصِیَ الْمُرِیبَ أَبَداً حَتَّی یَأْتِیَ عَلَیَّ یَوْمِی فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ مَدْفُوعاً عَنْ حَقِّی مُسْتَأْثَراً عَلَیَّ مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ نَبِیَّهُ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ سَلَّمَ حَتَّی یَوْمِ النَّاسِ هَذَا

بعد از اینکه طلحه و زبیر پیمان را شکستند و با عائشه به سمت بصره حرکت کردند نزد امیر مؤمنان آمدند و برای رفتن به عمره اجازه خواستند. حضرت فرمود: ما تریدان العمره و لکن تریدان الفتنه.

آنها قبل از رفتن وقتی نزد حضرت آمدند بیعت خود را تجدید کردند ولی حضرت بعد از آنها فرمود که آنها به دنبال فتنه هستند. این دو نفر همراه عایشه مردم را برای کشتن عثمان تحریک می کرد. عایشه در مکه بود آنها سراغ عایشه رفتند و به بصره وارد شدند. جنگ جمل اولین جنگی بود که بین مسلمانان و در داخل اسلام اتفاق افتاد و تا قبل از آن هر چه جنگ بود همه با اسلام و کفار بود.

حضرت علی علیه السلام با دلیل پرخون در خطبه ی شقشقیه می فرماید: فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ (بعد از آنکه سه خلیفه رفتند و امر خلافت به من واگذار شد) نَکَثَتْ طَائِفَهٌ (افراد شرکت کننده در جنگ جمل) وَ مَرَقَتْ أُخْرَی (خوارج نهروان) وَ قَسَطَ آخَرُون (جنگ صفین با معاویه) کَأَنَّهُمْ لَمْ یَسْمَعُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ یَقُولُ تِلْکَ الدَّارُ الْآخِرَهُ نَجْعَلُها لِلَّذِینَ لا یُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ (قصص ۸۳) بَلَی وَ اللَّهِ لَقَدْ سَمِعُوهَا وَ وَعَوْهَا وَ لَکِنَّهُمْ حَلِیَتِ الدُّنْیَا فِی أَعْیُنِهِمْ وَ رَاقَهُمْ (فریب داد آنها را) زِبْرِجُهَاعلو به معنای بلندی خواهی است و فساد به معنای بر هر زدن نظم است.

همین خطبه ی شقشقیه دلیل بر این است که حضرت با اینها موافق نبود و علامه امینی در الغدیر این خطبه را از ۵۰ طریق از اهل سنت نقل می کند.

شیخ مفید در مورد جنگ جمل یک کتاب مستقل نوشته است.

حضرت در جای دیگری از نهج البلاغه می فرماید: فَخَرَجُوا یَجُرُّونَ حُرْمَهَ رَسُولِ اللَّهِ ص کَمَا تُجَرُّ الْأَمَهُ عِنْدَ شِرَائِهَا مُتَوَجِّهِینَ بِهَا إِلَی الْبَصْرَهِ عثمان بن حنیف که به امر حضرت در بصره بود به دست شورشیان جمل افتاد و آنها بیت المال را تصرف کردند و تمام موهای سر و صورت او را کندند. ابتدا تصمیم داشتند که او را بکشند ولی از قبیله ی او ترسیدند. او به نزد امیر مؤمنان آمد در حالی که سر و صورتش پرخون بود.

یاران امیر مؤمنان در فکر بودند که آیا امیر مؤمنان با همسر پیامبر و با زبیر که پسر عمه ی پیامبر بود و با طلحه وارد جنگ می شود؟ این خبر به گوش امیر مؤمنان رسید و حضرت کلامی فرمود که دکتر طه حسین می گوید من در عمرم چنین کلمه ی پرمعنایی نشدی ام. حضرت فرمود: لَا یُعْرَفُ الْحَقُّ بِالرِّجَالِ اعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَه یعنی اشخاص معیار تشخیص نیستند بلکه باید اول حق را شناخت و با این سنگ محل اهل حق را باید شناخت. هر کس با آن حق همراه بود خودش اهل حق و الا نیست.

خلاصه اینکه در جنگ جمل درس های متعددی وجود دارد. از جمله باید دید چرا طلحه و زبیر که در راس بیعت کنندگان بودند چطور شد که بیعت را شکستند.

از مهمترین علل آن رسیدن به جاه و منال بود. آنها در زمان عثمان به مال و منال بسیاری دست یافته بودند و خادمین و احشام بسیاری داشتند ولی در زمان امیر مؤمنان چیزی ما زاد بر دیگران به دست نیاورده بودند.

از طرفی معاویه که به تعبیر امیر مؤمنان به شیطانی تشبیه شده است که از هر سو به سوی انسان می آمد او نقشه هایی کشید و نامه ای برای طلحه و زبیر نوشت و نامه ی او انگیزه ای برای حرکت و شورش آنها شد. او به طلحه نوشت که من نامه ای نوشته ام و به تو می دهم که اهل بصره با تو بیعت کنند و به زبیر هم گفت که نامه ای نوشتم و به تو می دم که به کوفه بروی و مردم با تو بیعت کنند.

حضرت نیز در مورد کسانی که می گفتند که حضرت با طلحه و زبیر و دیگران کاری نداشته باشد فرمود: به و الله قسم من همانند کفتاری نیستم که وقتی شکارچی او به زمین می زند او به خواب رود و به دست شکارچی افتد. من قیام می کنم و کسانی که حق شناس هستند را جمع می کنم و کسانی که به حق پشت کرده اند را تعقیب می نمایم. کسانی که سامع و مطیع هستند را نزد خود جمع کرده و عاصیان و شکاک ها را دنبال می کنم.

در خاتمه حدیثی از امام کاظم علیه السلام نقل می کنیم که مربوط به حب ریاست است: محمَدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ ع أَنَّهُ ذَکَرَ رَجُلًا فَقَالَ إِنَّهُ یُحِبُّ الرِّئَاسَهَ فَقَالَ مَا ذِئْبَانِ ضَارِیَانِ (دو گرگ درنده که به تلف کردن عادت کرده است) فِی غَنَمٍ قَدْ تَفَرَّقَ رِعَاؤُهَا (که چوپانش رفته است) بِأَضَرَّ فِی دِینِ الْمُسْلِمِ مِنَ الرِّئَاسَهِ (حب ریاست بیش از این به دین مسلمان ضرر می رساند) (کافی ج ۲، ص ۲۹۷، ح ۱)

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کفاره ی روزه تخییر است یا تعیین

به مناسبت ایام شهادت امام موسی بن جعفر بحث امروز را با حدیثی از ایشان آغاز می کنیم:

وَ قَالَ ابْنُ حُمْدُونٍ فِی تَذْکِرَتِهِ قَالَ مُوسَی بْنُ جَعْفَرٍ ع وَجَدْتُ عِلْمَ النَّاسِ فِی أَرْبَعٍ أَوَّلُهَا أَنْ تَعْرِفَ رَبَّکَ وَ الثَّانِیَهُ أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِکَ وَ الثَّالِثَهُ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْکَ وَ الرَّابِعَهُ أَنْ تَعْرِفَ مَا یُخْرِجُکَ مِنْ دِینِکَ (بحار الانوار، ج ۷۵ ص ۳۲۸)

بحث ما در مورد کفاره ی عمدی روزه است. در این مسئله بین ما و عامه از جهاتی اختلاف وجود دارد.

شیخ در خلاف ج ۲ ص ۱۸۱ مسئله ی ۲۵ می فرماید: من جامع فی نهار رمضان متعمدا من غیر عذر وجب علیه القضا و الکفاره و به قال ابو حنیفه و الشافعی و مالک و الاوزاعی و الثوری و اصحاب ابی حنیفه. دلیلنا اجماع الفرقه و اخبار الوارده التی ذکرناها.

سپس حدیثی از رسول خدا که ما در باب هشتم آن را ذکر کردیم را بیان می کند و سپس در عرض چند صفحه اختلافات بین ما و عامه را ذکر می کند که از جمله مهمترین آنها این است که ما در خصال کفاره قائل به تخییر هستیم ولی عامه قائل به ترتیب هستند که اول عتق رقبه و اگر نشد صیام شهرین و اگر نشد اطعام ستین مسکین. از این رو صاحب جواهر و امثال او روایات داله بر ترتیب را حمل بر تقیه می کنند.

ص: ۴۲

شیخ خلاف در مسئله ی ۳۲ می فرماید: کفاره من افطر فی الشهر رمضان لاصحابنا فیه روایتان احدیهما انها علی الترتیب ککفاره الظهار: العتق اولا ثم الصوم ثم الاطعام و به قال ابو حنیفه و اصحابه و الاوزاعی و اللیث و الاخری انه مخیر فیها و به قال مالک.

سپس خودشان تخییر را انتخاب می کنند.

اقوال عامه در تذکره ی علامه ج ۶ ص ۴۰ آمده است و هکذا در منتهی ج ۹ و مغنی ابن قدامه ج ۲ ص ۵۴ تا ۶۰. کتاب بدایه المجتهد و نهایه المقتصد از کتب عامه است تالیف ابن رشد اندلسی که آیه الله بروجردی از آن اقوال عامه را بسیار نقل می کرد ج ۱ ص ۲۹۱: اما من افطر بجماع متعمدا فی نهار رمضان فان الجمهور علی ان الواجب علیه القضا و الکفاره لما ثبت به من حدیث ابی هریره. اختلفوا فی مواضع منها هل الافطار متعمدا بالاکل و الشرب آیا حکمش حکم افطار است یا نه منها ما اذا جامع ساهیا که آنها قائل به کفاره هستند. منها ان الکفاره مترتبه او مخیره منها کم المقدار الذی یجب ان یعطی منها کفاره متکرره بتکرر الجماع در یک روز یا متکرر نیست. منها اذا لزمه الاطعام و کان معسرا هل یلزمه الاطعام اذا اثری (مال و منال

پیدا کند) ام لا.

اهل سنت در وجوب کفاره به سبب اکل و شرب اختلاف دارند ولی در جماع متفق القول هستند که هم قضا واجب است و هم کفاره و در ما بقی قائل نیستند.

سید مرتضی در کتاب انتصار از اول طهارت تا آخر دیات مسائلی که فقط امامیه به آن قائلند را ذکر کرده است و او کتاب صوم ص ص ۶۹ می گوید: مسئله و مما ظن انفراد الامامیه به القول بان کفاره الافطار فی شهر رمضان علی سبیل التعمد عتق رقبه او صیام شهرین متتابعین او اطعام ستین مسکینا و انها علی التخییر لا علی الترتیب.

ص: ۴۳

بررسی دلیل مسئله: در جلسه ی قبل گفتیم که روایات باب بر چهار طائفه تقسیم می شود و آنها همه در باب ۸ و بعضا باب ۴ از ابواب ما یمسک عنه الصائم ذکر شده است.

طائفه ی اول دلالت بر تخییر می کرد، طائفه ی دوم بر وجوب صدقه، طائفه ی سوم بر وجوب عتق فقط و طائفه ی چهارم بر ترتیب دلالت داشت.

حال باید ببینیم که چگونه می شود بین این روایات جمع کرد:

اخبار طائفه ی دوم ضعیف است و کسی قائل به آن نشده است. علما در هر صورت بین ترتیب و تخییر اختلاف کرده اند و هرگز کسی به تصدق تنها عمل نکرده و فتوا نداده است از این رو این طائفه معرض عنها است و کنار گذاشته می شود.

اما خبر طائفه ی سوم که فقط عتق و لا غیر را متذکر می شود اولا کسی به آن فتوا نداده است و ثانیا شاید مخصوص به کسی باشد که غیر از عتق نمی تواند کفاره ی دیگری را بپردازد.

و اما طائفه ی چهارم خبر علی بن جعفر دلالت بر ترتیب داشت:

باب ۸ از ابواب ما یمسک عنه الصائم

ح ۹: عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَكَحَ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ صَائِمٌ فِي رَمَضَانَ مَا عَلَيْهِ قَالَ عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَ عِتْقُ رَقَبَةٍ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيَسْتَغْفِرِ اللَّهَ

و هکذا روایت ۵ از این باب.

ص: ۴۴

بین طائفه ی اولی و این طائفه تعارض است و باید دید که رجحان با کدام می باشد.

طائفه ی اولی از جهاتی رجحان دارند.

یکی از آن جهات این است که در طائفه ی اول خصال کفاره با (او) به هم عطف شده است ولی ظهور طائفه ی چهارم اطلاقی است. دلالت (او) بر تخییر بر حسب وضع لغت است و لی طائفه ی چهارم دلالتش بر اطلاق است و اگر امر دائر شود بین ظهور وضعی و اطلاقی می گویند که ظهور وضعی مقدم است. آیه الله خوئی هم در این مسئله به این امر اشاره می کنند.

دوم اینکه فقهای ما به اخبار طائفه ی اولی عمل کردند و به دومی عمل نکردند.

سوم اینکه طائفه ی اولی مخالف عامه است ولی طائفه ی چهارم مطابق عامه می باشد از این رو حمل بر تقیه می شود.

اما دلیل فقاهتی: اذا دار الامر بین التخییر و التعیین اصل برائت اقتضا می کند که قائل به تخییر باشیم زیرا در تعیین کلفت زائده است زیرا تعیین مقید به این است که فقط این باشد و دیگری نباشد که آن کلفت زائده با اصل برائت عقلی و نقلی برداشته می شود.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب و عدم کفاره ی جمع بر افطار بر حرام

بحث در کفاره ی کسی است که عمدا روزه ی خود را بشکند که گفتیم که او بین سه کفاره ی مذکور در روزه مخیر است. صاحب عروه اضافه می کند: و یجب الجمع بین الخصال ان کان الافطار علی محرم کاکل المغصوب و شرب الخمر و زنا و امثال ذلک یجب الجمع بین الخصال.

ص: ۴۵

یعنی اگر کسی بر حرام افطار کند او باید تمامی خصال کفاره را بپردازد.

اقوال در مسئله: آیه الله خوئی این قول را قبول ندارد و صاحب مهذب الاحکام احتیاط می کند و صاحب مصباح الهدی قبول نمی کند ولی محقق حکیم در مستمسک این قول را کاملا قبول دارد.

صاحب شرایع می فرماید: الکفاره فی شهر رمضان عتق رقبه او صیان شهرین متتابعین او اطعام ستین مسکینا مخیرا بین ذلک و قیل بل هی علی الترتیب و قیل یجب بالافطار المحرم ثلاث کفارات و بالمحلل کفاره و الاول اکثر.

صاحب جواهر در ج ۱۷ ص ۱۵۸ در شرح آن می گوید که قائل به کفاره ی جمع صدوق است و سپس مناقشاتی دارد که

بیان می کنیم.

محقق در معتبر که در آن اقوال عامه و خاصه را نقل می کند در ج ۲ ص ۶۶۸ بعد از ذکر خبری که بعد می خوانیم می فرماید: و لم یظهر العمل بهذه الروایه بین الاصحاب ظهورا یوجب العمل بها و ربما حملناها علی الاستحباب لیکون آکد فی الزجر.

نراقی در مستند ج ۱۰ ص ۵۲۲ می فرماید: لو افطر فی شهر رمضان علی محرم تجب علیه کفاره الجمع ای الخصال الثلاث وفاقا للصدوق فی الفقیه و الشیخ فی کتابی الاخبار (یعنی در تهذیب و استبصار) و ابن زهره فی الوسیله و ابن حمزه و القواعد و الارشاد و ظاهر تحریر و الدروس و المسالک و شرح المعه و الحدائق.

دلیل مسئله: در بحث دیروز روایاتی که یک کفاره را بیان می کرد اطلاق داشت و افطار بر حلال و حرام را شامل می شود و گفته شده است که روایاتی که می گوید اگر بر حرام افطار کند باید کفاره ی جمع بدهد اطلاق آن روایات را تقیید می کند.

ص: ۴۶

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ (شیخ طوسی) بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابَوَيْهِ (شیخ صدوق) عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبْدُوسٍ النَّيْسَابُورِيِّ (از طبقه ی نهم است) عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ (از طبقه ی هشتم است) عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ (از طبقه ی هفتم است و موثق می باشد) عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحٍ الْهَرَوِيِّ (همان ابا صلت است) قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَا ع يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ رُوِيَ عَنْ آبَائِكَ ع فِيمَنْ جَامَعَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ أَوْ أَفْطَرَ فِيهِ ثَلَاثُ كَفَّارَاتٍ وَ رُوِيَ عَنْهُمْ أَيْضاً كَفَّارَةٌ وَاحِدَةٌ فَبِأَيِّ الْحَدِيثَيْنِ نَأْخُذُ قَالَ بِهِمَا جَمِيعاً مَتَى جَامَعَ الرَّجُلُ حَرَاماً أَوْ أَفْطَرَ عَلَى حَرَامٍ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَعَلَيْهِ ثَلَاثُ كَفَّارَاتٍ عِتْقُ رَقَبَةٍ وَ صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ وَ إِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً وَ قَضَاءُ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ إِنْ كَانَ نَكَحَ حَلَالًا أَوْ أَفْطَرَ عَلَى حَلَالٍ فَعَلَيْهِ كَفَّارَةٌ وَاحِدَةٌ وَ إِنْ كَانَ نَاسِياً فَلَا شَيْ ءَ عَلَيْهِدلالت این روایت بسیار روشن است.

در سند این روایت بحث بسیاری واقع شده است. آیه الله خوئی در مستند عروه این حدیث را از صاحب مدارک نقل کرده است. صاحب مدارک در ج ۶ به دلالت این خبر بر کفاره ی جمع اشکال کرده است و گفته است که سند این روایت ضعیف است. از جمله عبد الواحد بن محمد است. او و ابا صلت اهل نیشابور هستند و صدوق نقل می کند که او مجهول الحال است. علی بن محمد بن قتیبه هم اهل نیشابور است و مجهول الحال است. او در ابا صلت هم اشکال کرده است.

آیه الله خوئی در مستند عروه تا حدی این اشکالات را قبول کرده است و خبر را ضعیف می داند.

در مقابل، مامقانی در تنقیح المقال کلام دیگری دارد. این کتاب چندین مزیت دارد یکی این است که اسامی را با اعراب کامل ضبط کرده است و ثانیا بسیار مبسوط است و چاپ جدید آن شاید بیش از ۴۰ جلد باشد و اکنون بیش از ۳۰ جلد آن چاپ شده است. در ج ۲ طبق قدیم ص ۲۳۳ در مورد عبد الواحد گفته است که در مورد او اقوالی وجود دارد یکی این است که او ثقه است و دوم اینکه او حسن است یعنی امامیه و ممدوح است و عدالت او ثابت نیست و سوم این است که او مجهول می باشد سپس خود او قائل است که قول اول که ثقه است بهترین اقوال می باشد.

بعد در مورد علی بن محمد بن قتیبه در ج ۲ ص ۳۰۸ می گوید: در مورد او هم سه قول است و قول سوم این است که ثقه است بعد ایشان همین قول را قبول می کند.

اما در مورد عبد السلام که همان ابا صلت است او نیز ثقه است از این رو این روایت از نظر سند صحیح است و گفتیم که دلالت او هم واضح است از این رو این روایت مطلقات روایات قبل را تقیید می کنند.

ح ۳: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (صدوق) بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْأَسَدِيِّ فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنَ الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَمْرِيِّ يَعْنِي عَنِ الْمَهْدِيِّ ع فِيمَنْ أَفْطَرَ يَوْماً مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّداً بِجِمَاعٍ مُحَرَّمٍ عَلَيْهِ أَوْ بِطَعَامٍ مُحَرَّمٍ عَلَيْهِ أَنَّ عَلَيْهِ ثَلَاثَ كَفَّارَاتٍ این حدیث را قبلا هم ذکر کرده بودیم. ابی الحسین محمد بن جعفر از اساتید صدوق است و مقام او بالا است ولی آیه الله خوئی در معجم رجال الحدیث ج ۱۵ ص ۱۵۴ این را قبول ندارد و می گوید که مشایخ اجازه و استاد بودن برای صدوق و کلینی دلیل بر وثاقت آنها نمی باشد و دلیل می آورد که در میان اساتید صدوق افرادی که دشمن اهل بیت بودند هم دیده می شود.

ولی صاحب جامع الرواه او را در میان اساتید صدوق به ضمیمه ی چند نفر دیگر ثقه می داند. به نظر ما همین که صدوق به آنها اعتبار داشته است و در بعضی موارد از او تعبیر به رضی الله عنه می کند علامت وثاقت آنها است.

دلالت این روایت هم روشن است.

صاحب جواهر در سند این روایات مناقشه کرده است و از نظر دلیل فقهی دغدغه دارد و قائل به احتیاط می شود که کفاره ی جمع پرداخته شود.

صاحب عروه به کفاره ی جمع فتوا می دهد. امام رحمه الله می فرماید: علی الاحوط و هکذا آیه الله بروجردی و آیه الله خوئی در منهاج الصالحین قائل به احتیاط هستند و نظر ما هم همین است.

علت قول به احتیاط این است که عمل به این اخبار تا زمان محقق در میان علماء مرسوم نبوده است و شیخ در دو کتاب حدیث خود در مقام جمع این راه حل را مطرح کرده است که این روایات ناظر به افطار به حرام باشد ولی او نیز فتوا نداده است. اگر قرار بود این خبر از امام صادر شده باشد همه می بایست به آن فتوا می دادند. حاج آقا رضا همدانی در مصباح الفقیه می گوید: دلالت و قوت سند این روایات قابل خدشه نیست ولی اشکال این است که چرا کسی به این خبر تا زمان شهید ثانی و محقق عمل نکرده است.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: روزه ی قضای ماه رمضان

صاحب عروه می گوید که روزه در چهار مورد اگر شکسته شوند کفاره دارد که عبارتند از روزه ی ماه رمضان، قضای ماه رمضان که بحث امروز است.

ص: ۴۹

او از بعد از ظهر به بعد دیگر نمی تواند روزه را بشکند که اگر چنین کند حرام است و باید کفاره دهد و مقدار کفاره اطعام ده مسکین و اگر نشد سه روز باید روزه بگیرد البته بحث های دیگری هم هست.

اما مطلب اول در قضای ماه رمضان است که فرد تا ظهر می تواند روزه را بشکند ولی از ظهر به بعد دیگر نمی تواند.

دلالت روایات:

وسائل ج ۷ ص ۱۰ باب ۴ از ابواب وجوب صوم

ح ۹: عَنْ سَعْدٍ عَنْ حَمْزَهَ بْنِ یَعْلَی عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ صَوْمُ النَّافِلَهِ لَکَ أَنْ تُفْطِرَ مَا بَیْنَکَ وَ بَیْنَ اللَّیْلِ مَتَی مَا شِئْتَ وَ صَوْمُ قَضَاءِ الْفَرِیضَهِ لَکَ أَنْ تُفْطِرَ إِلَی زَوَالِ الشَّمْسِ فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَلَیْسَ لَکَ أَنْ تُفْطِرَ

صاحب جواهر این روایت را صحیحه می داند.

ح ۴: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَیْدٍ عَنْ جَمِیلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ فِی الَّذِی یَقْضِی شَهْرَ رَمَضَانَ إِنَّهُ بِالْخِیَارِ إِلَی زَوَالِ الشَّمْسِ فَإِنْ کَانَ تَطَوُّعاً فَإِنَّهُ إِلَی اللَّیْلِ بِالْخِیَارِ این روایت هم صحیحه است.

ح ۱۰: باسناده (شیخ طوسی) عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ أَبِی بَکْرِ بْنِ أَبِی سَمَّاکٍ عَنْ زَکَرِیَّا الْمُؤْمِنِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الَّذِی یَقْضِی شَهْرَ رَمَضَانَ هُوَ بِالْخِیَارِ فِی الْإِفْطَارِ مَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ وَ فِی التَّطَوُّعِ مَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ أَنْ تَغِیبَ الشَّمْسُ چند نفر در سند فطحی هستند و روایت موثقه است.

ح ۲: محمد بن یعقوب عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَهَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَهَ عَنْ أَبِی بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْمَرْأَهِ تَقْضِی شَهْرَ رَمَضَانَ فَيُكْرِهُهَا زَوْجُهَا عَلَى الْإِفْطَارِ فَقَالَ لَا يَنْبَغِی لَهُ أَنْ يُكْرِهَهَا بَعْدَ الزَّوَالِ حسین بن عثمان متعدد است و برای اینکه ببینیم او چه کسی است باید ببینیم که او از چه کسی نقل می کند و چه کسی از او نقل می کند. البته در جایی که فرد بین چند نفر مشترک است و همه ثقه هستند دیگر لازم نیست او را به عینه مشخص کنیم. در ما نحنه فیه هم تمامی حسین بن عثمان ها ثقه هستند.

باب ۲ از ابواب وجوب صوم

ح ۱۰: بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَهَ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ عَلَيْهِ أَيَّامٌ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ يُرِيدُ أَنْ يَقْضِيَهَا مَتَى يُرِيدُ أَنْ يَنْوِیَ الصِّيَامَ قَالَ هُوَ بِالْخِيَارِ إِلَى أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَإِنْ كَانَ نَوَى الصَّوْمَ فَلْيَصُمْ وَ إِنْ كَانَ يَنْوِی الْإِفْطَارَ فَلْيُفْطِرْ سُئِلَ فَإِنْ كَانَ نَوَى الْإِفْطَارَ يَسْتَقِيمُ أَنْ يَنْوِیَ الصَّوْمَ بَعْدَ مَا زَالَتِ الشَّمْسُ قَالَ لَا الْحَدِيثَ در عمار ساباطی بحث است که آیا او فطحی است یا نه و بجز او در سند این روایت چند نفر دیگر هم فطحی مذهب هستند.

اقوال علماء:

علامه در تذکره ج ۶ ص ۱۷۹ مسئله ۱۱۴ می فرماید: یجوز الافطار قبل الزوال فی قضاء رمضان لعدم تعیین زمانه (زیرا وقت وسیع است و او از این ماه رمضان تا سال بعد فرصت برای گرفتن روزه دارد) و لانه محل تجدید النیه و کل وقت یجوز فیه تجدید نیه الصوم یجوز فیه الافطار (هر جا تجدید نیت قبل از ظهر جایز باشد شکستن آن هم جایز است و کسی که اصلا قصد روزه نداشت و ساعت ۱۰ دید که چیزی نخورده است و از همان جا تصمیم می گیرد که روزه بگیرد و به آن تجدید نیت می گویند و روزه اش هم صحیح است از این رو شکستن آن هم جایز می باشد) و لا یجوز بعد الزوال لانه قد استقر له الوجوب بمضی اکثر الزمان فی الصوم و وفات تجدید النیه و لقول الصادق صَوْمُ النَّافِلَهِ لَکَ أَنْ تُفْطِرَ مَا بَيْنَکَ وَ بَيْنَ اللَّيْلِ مَتَى مَا شِئْتَ وَ صَوْمُ قَضَاءِ الْفَرِيضَهِ لَکَ أَنْ تُفْطِرَ إِلَى زَوَالِ الشَّمْسِ فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَلَيْسَ لَکَ أَنْ تُفْطِرَ.

البته این قول معارض هم دارد ولی مشهور به آنها عمل نکرده اند.

باب ۴ از ابواب وجوب الصوم

ح ۶: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَقْضِی رَمَضَانَ أَ لَهُ أَنْ يُفْطِرَ بَعْدَ مَا يُصْبِحُ قَبْلَ الزَّوَالِ إِذَا بَدَا لَهُ فَقَالَ إِذَا كَانَ نَوَى ذَلِكَ مِنَ اللَّيْلِ وَ كَانَ مِنْ قَضَاءِ رَمَضَانَ فَلَا يُفْطِرْ وَ يُتِمُّ صَوْمَهُ الْحَدِيثَ این روایت صحیحه است و می گوید که فرد قبل از ظهر هم نمی تواند روزه را بشکند. ولی ما از آنجا که خبر واحد را بنا بر بنای عقلا حجت می دانیم و می گوئیم که عقلا به خبری که موجب اطمینان باشد عمل می کنند از این رو می گوئیم که کسی به این خبر عمل نکرده است و بر این اساس این خبر دیگر نمی تواند مفید اطمینان باشد زیرا چه بسا قرائنی در دست اصحاب بود که به سبب آن به این خبر عمل نکرده اند.

البته آیه الله خوئی این مبنا را قبول ندارد.

باب ۲۹ از ابواب احکام شهر رمضان

ح ۳: عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ رَجُلٍ صَامَ قَضَاءً مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَأَتَى النِّسَاءَ قَالَ عَلَيْهِ مِنَ الْكَفَّارَهِ مَا عَلَى الَّذِی أَصَابَ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ لِأَنَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَيَّامِ رَمَضَانَ

اولا در این روایت نیامده است که پیش از ظهر با همسرش نزدیکی کرد یا نه و ثانیا امام می فرماید که کفاره ی او به اندازه ی کفاره ی ماه رمضان است که کسی هم به آن فتوا نداده است زیرا اگر بعد از ظهر باشد کفاره ی او ده مسکین و اگر نشد سه روز روزه است. از این رو کسی به این خبر عمل نکرده است.

با این وجود شیخ در تهذیب و استبصار سعی کرده است که بین این اخبار جمع کند و از این رو این خبر را حمل بر استحباب کرده است که اگر پیش از ظهر هم روزه را شکسته باشد مستحب است کفاره دهد و اگر بعد از ظهر باشد امام می فرماید که همانطور که در ماه رمضان در صورت شکستن کفاره بود اینجا هم هست ولی دیگر در این مقام نیست که بفرماید مقدار کفاره ی این هم همانند کفاره ی ماه رمضان است.

صاحب جواهر ج ۱۷ ص ۴۵۰ می فرماید: در قرآن آمده است و لا تبطلوا اعمالکم (محمد / ۳۳) یعنی عمل های خود را خراب نکنید.

بعد صاحب جواهر از این آیه سه جواب داده است:

اولا: این آیه عام است و با آن اخبار که قبل از زوال می شود روزه را باطل کرد تخصیص می خورد.

ثانیا: این روایت ناظر به نماز است و بحث ما در روزه است.

ثالثا: لا تبطلوا اعمالکم یعنی بالکفر و الاحباط زیرا ما قائل به حبط اعمال هستیم که بعضی از اعمال بد موجب حبط اعمال خوب می شوند.

مطلب دوم این است که حال که نمی شود کسی بعد از ظهر روزه قضا را بشکند اگر کسی این کار را بکند حکمش چیست؟ که انشاء الله در جلسه ی بعد این بحث را پیگیری می کنیم.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: روزه ی قضای ماه رمضان

بحث در کفاره ی قضای رمضان است. گفتیم که تا ظهر نشده می توان روزه را افطار کرد ولی بعد از ظهر اگر کسی آن را بشکند هم حرام است و هم کفاره دارد. بحث امروز در مقدار کفاره است.

ص: ۵۳

باب ۲۹ از ابواب احکام شهر رمضان

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي رَجُلٍ أَتَى أَهْلَهُ فِي يَوْمٍ يَقْضِيهِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ قَالَ إِنْ كَانَ أَتَى أَهْلَهُ قَبْلَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَلَا شَيْ ءَ عَلَيْهِ إِلَّا يَوْمٌ مَكَانَ يَوْمٍ وَ إِنْ كَانَ أَتَى أَهْلَهُ بَعْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَإِنَّ عَلَيْهِ أَنْ يَتَصَدَّقَ عَلَى عَشَرَةِ مَسَاكِينَ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ صَامَ يَوْماً مَكَانَ يَوْمٍ (یک روز دیگر روزه بگیرد و امروز را رها کند) وَ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ كَفَّارَةً لِمَا صَنَعَ

رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ حارث بن محمد توثيق نشده است و آيه الله خوئى نيز اين خبر را به دليل وجود ايشان در سند ضعيف مى داند بعد مى گويد: كه آيه الله بهبهانى به ايشان اعتماد داشت زيرا حسن بن محبوب كه از او نقل مى كند از اجله ى روات است.

به نظر ما چون مشهور به اين خبر عمل كرده اند ضعف سند روايت جبران مى شود.

ح ۲: بِإِسْنَادِهِ (شيخ طوسى) عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِى جَعْفَرٍ يَعْنِى أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِى عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِى عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ وَقَعَ عَلَى أَهْلِهِ وَ هُوَ يَقْضِى شَهْرَ رَمَضَانَ فَقَالَ إِنْ كَانَ وَقَعَ عَلَيْهَا قَبْلَ صَلَاةِ الْعَصْرِ فَلَا شَيْ ءَ عَلَيْهِ يَصُومُ يَوْماً بَدَلَ يَوْمٍ وَ إِنْ فَعَلَ بَعْدَ الْعَصْرِ صَامَ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَ أَطْعَمَ عَشَرَةَ مَسَاكِينَ فَإِنْ لَمْ يُمْكِنْهُ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ كَفَّارَةً لِذَلِكَ طريق شيخ به سعد خوب است و سند روايت صحيح است.

در این روایت عبارت (قبل صلاه العصر) حمل به همان قبل از زوال می شود زیرا ما نماز ظهر و عصر را با هم می خوانیم و وقت نماز عصر بعد از خواندن نماز ظهر است. (بر خلاف عامه که همه ی نمازهای پنج گانه را جداگانه و در وقت خاص خود می خوانند)

در این خبر آمده است که (یَوْمٍ وَ إِنْ فَعَلَ بَعْدَ الْعَصْرِ صَامَ ذَلِكَ الْيَوْمَ) که اگر آن روز را افطار کرد باید تا آخر روز امساک کند و دوباره روز دیگری هم روزه بگیرد و کفاره هم بدهد. حال این بحث مطرح است که آیا بعد از افطار باز باید امساک کرد یا نه؟

صاحب جواهر در وجوب امساک اشکال گرفته و گفته است که فما فی الروضه (شرح لمعه) و محکی الدروس که حکم به وجوب امساک اشکال در غایت ضعف است..

بحث دیگر این است که حال اگر بعد از شکستن امساک نکند آیا باز کفاره ی دیگری هم بر گردن او واجب می شود یا نه؟ صاحب روضه و دروس قائل به لزوم کفاره ی دیگری شده اند که صاحب جواهر به آنها اشکال می کند.

بحث دیگر این است: که آیا لزوم کفاره بر کسی که بعد از زوال افطار کرده است مخصوص کسی است که وقتش ضیق است یا حتی وسعت وقت را هم شامل می شود. مثلاـ کسی ده روز روزه ی قضا به گردنش است و تا ماه رمضان هم ده روز باقی مانده است آیا او اگر بعد از زوال افطار کند کفاره به گردنش می افتد یا اینکه اگر چند ماه هم فرصت داشت و با این وجود بعد از زوال افطار کرد او هم باید کفاره بدهد؟

صاحب جواهر فقط بحث سعه ی وقت را مطرح کرده است و دیگر به ضیق وقت نمی پردازد.

محقق نراقی (که شیخ انصاری چهار سال شاگر او بود) در مستند ج ۱۰ ص ۴۷۵ که کتابی بسیار است ابتدا این بحث را مطرح می کند که آیا بین ظن به ضیق وقت و غیر آن فرق است یا نه؟ مثلا کسی است که می داند مریض است و بعد از چند روز می میرد و یا می داند که او را قصاص می کنند و امثال آن و سپس می فرماید که ما دلیلی بر فرق در روایات مشاهده نمی کنیم.

بعد ایشان بحث دیگری مطرح می کند که آیا این حکم مخصوص کسی است که روزه ی قضای ماه رمضان را از خودش قضا می کند و یا کسی که از طرف فرد دیگری روزه را قضا می کند او هم اگر بعد از زوال افطار کند باید کفاره بدهد که بعد ایشان می فرماید که فرقی ندارد و هر دو باید در صورت افطار بعد از زوال کفاره دهند.

شرح نهج البلاغه:

بحث در خطبه ی ششم بود که وقتی حضرت می خواست به دنبال طلحه و زبیر و عایشه که جنگ جمل را به پا کرده بودند برود عده ای حضرت را منع کردند و حضرت این خطبه را بیان فرمود:

و من کلام له ع لما أشیر علیه بألا یتبع طلحه و الزبیر و لا یرصد لهما القتال و فیه یبین عن صفته بأنه علیه السلام لا یخدع

وَ اللَّهِ لَا أَكُونُ كَالضَّبُع تَنَامُ عَلَى طُولِ اللَّدْمِ حَتَّى يَصِلَ إِلَيْهَا طَالِبُهَا وَ يَخْتِلَهَا رَاصِدُهَا وَ لَكِنِّی أَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرَ عَنْهُ وَ بِالسَّامِعِ الْمُطِيعِ الْعَاصِيَ الْمُرِيبَ أَبَداً حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيَّ يَوْمِی فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ مَدْفُوعاً عَنْ حَقِّی مُسْتَأْثَراً عَلَيَّ مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا

بحث جنگ جمل چنان گسترده است که شیخ مفید کتابی به نام الجمل مرقوم کرده است. زیرا در جنگ جمل درس های بسیاری نهفته است و یکی این است که طلحه و زبیر که جزء عشره ی مبشره بودند که پیامبر به آنها بشارت داده بود چرا آخر عمر به چنین عملی دست زدند؟

در خطبه ی ۵۰ آمده است: إِنَّمَا بَدْءُ وُقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءٌ تُتَّبَعُ (یعنی شروع فتنه به دلیل تبعیت از هوای نفس و تغییر احکام است و هوی و هوس گاه از شهوت، گاه از غضب، گاه از حب جاه و امثال آن نشات می گیرد) وَ أَحْكَامٌ تُبْتَدَعُ (برای خودشان احکامی دست می کنند که) يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ وَ يَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالًا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ (مردمانی از آتنها تبعیت می کنند که بر خلاف دین خداوند حرکت می کنند) فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُرْتَادِينَ وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ وَ لَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ وَ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ فَيُمْزَجَانِ (یعنی کسانی که فتنه درست می کنند مقداری از حق را با مقداری از باطل مخلوط می کنند زیرا اگر همه اش حق باشد کسی فریب نمی خورد) فَهُنَالِكَ يَسْتَوْلِی الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ يَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنى .یکی از علل تبعیت از هوی و هوس حب جاه است. شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا (که شیخ آن را به عنوان هدیه ای برای صاحب بن عباد نوشته است که فرد فاضلی بوده است) در این کتاب می خوانیم: سُفْيَانَ بْنِ نِزَارٍ قَالَ كُنْتُ يَوْماً عَلَى رَأْسِ الْمَأْمُونِ فَقَالَ أَ تَدْرُونَ مَنْ عَلَّمَنِی التَّشَيُّعَ (مامون چنان در بحث قوی بود که افراد مختلفی از فرق مختلف جمع کرد و با همه بحث کرد و آنها را شکست داد) فَقَالَ الْقَوْمُ جَمِيعاً لَا وَ اللَّهِ مَا نَعْلَمُ قَالَ عَلَّمَنِيهِ الرَّشِيدُ قِيلَ لَهُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ وَ الرَّشِيدُ كَانَ يَقْتُلُ أَهْلَ هَذَا الْبَيْتِ قَالَ كَانَ يَقْتُلُهُمْ عَلَى الْمُلْكِ لِأَنَّ الْمُلْكَ عَقِيمٌ وَ لَقَدْ حَجَجْتُ مَعَهُ سَنَةً فَلَمَّا صَارَ إِلَى الْمَدِينَةِ تَقَدَّمَ إِلَى حُجَّابِهِ وَ قَالَ لَا يَدْخُلَنَّ عَلَيَّ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ و بعد داستان را ادامه می دهد.

علامه ی طباطبائی در تفسیر سوره ی مؤمنین می فرماید: که بین ایمان و علم فرق است و این طور نیست که هر کس به هر چه علم داشته باشد ایمان هم داشته باشد. بله ایمان از عمل جدا نیست ولی در بسیاری موارد از علم جدا می شود مثلا کسانی که تریاکی هستند می دانند که تریاک برای بدن ضرر دارد ولی به آن ایمان ندارد و عمل نمی کند. ایمان اثری در دل دارد که موجب می شود عمل از آن منفک نشود و چه بسا افرادی علم دارند ولی عمل نمی کنند و حب جاه و امثال آن موجب می شود که با علم به اینکه نباید از هوای نفس تبعیت کرد از آن پیروی کنند.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

زندگی حضرت معصومه علیها السلام دارای ابعاد متعددی است. در هویت اسلامی هر مسلمانی باید به همه ی ابعاد زندگی توجه کند زیرا انسان یک بعدی نیست و اسلام نسبت به همه ی ابعاد زندگی، دستوراتی دارد. انسان نباید به یک بعد اکتفا کند و باید به تمام ابعاد از جمله بعد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، عبادی و غیره بپردازد.

بعضی زندگی حضرت معصومه را تنها به یک بعد عبادی و زهد دنیوی خلاصه می کنند و حال آنکه حضرت در زمان خود به تمامی ابعاد زندگی توجه داشته است. زمانی که حضرت در آن می زیسته زمان خاصی بوده است و در آن زمان بنی عباس از توجه مردم به اهل بیت سوء استفاده کردند و با زور و تزویر، سلطنت و خلافت را قبضه کردند سپس در مقابل خودشان اهل بیت را می دیدند از این رو تصمیم گرفتند اهل بیت را تضعیف کنند. به عنوان نمونه منصور، امام صادق علیه السلام را چندین بار از مدینه به بغداد احضار کرد تا جائی که امام علیه السلام نمی توانست به صراحت جانشین بعد از خود را مشخص کند از این رو چندین نفر را معین کرد از جمله زوجه ی حضرت و حتی خود منصور تا جائی که منصور تصمیم به شهادت حضرت گرفت که حضرت به او فرمود که یکی از کسانی که برای امامت بعد از خودش به او سفارش کرده است خود منصور است. از جمله می توان در زمان سلطنت هادی می توان به به شهدای فخ اشاره کرد که امام کاظم علیه السلام می فرماید بعد از جریان کربلا حادثه ای همانند فخ برای ما به پیش نیامده است. در عیون اخبار الرضا آمده است که در زمان هارون، فردی به حکم هارون حمید بن قحطبه در یک شب شصت نفر از سادات را به شهادت رساند.

ص: ۵۸

در زمان مامون که حضرت معصومه به قم می آید شگرد بنی عباس عوض شده بود و آنها دیدند که هرچه سختگیری می کنند علاقه و شناخت مردم نسبت به اهل بیت بیشتر می شود. مامون از نظر معلومات و علم بسیار با سواد و زیرک بود. او تصمیم گرفت که امام رضا را از مدینه به طوس بیاورد این کار چیزی نبود که به سادگی انجام پذیر باشد از این رو او امام را از مدینه به بصره و بعد به اهواز و بعد به فارس و از فارس به مرو و طوس ببرند. مامون چون می دانست که اهل قم امام را می شناسند دستور داد از فارس به طوس ببرند و از قم نگذرند. بله در نیشابور که شناخت مردم نسبت به امام علیه السلام نسبتا زیاد بود جلوه هایی از یاری امام را مشاهده می کنیم.

در اینجا آمدن حضرت معصومه که به قم آمد امری نبود که فقط محدود به دیدن امام علیه السلام شود بلکه مطالب بسیاری

در وراء این سفر وجود دارد. سفر ایشان به قم و توجه مردم به ایشان در حقیقت به مامون نشان داد که اهل بیت تا چه حدی در دل مردم نفوذ دارند.

بحق فقهی:

موضوع: کفاره ی افطار روزه ی منذور

صاحب عروه در بحث صوم، برای چهار نوع صوم کفاره ذکر می کند. بحث قضا و کفاره در مورد روزه ی ماه رمضان و قضای ماه رمضان را خواندیم.

مورد سوم کفاره ی روزه ی نذر معین است. یعنی اگر کسی نذر کرد که روز معینی روزه بگیرد ولی آن را بشکند حکم آن چیست. هکذا اگر کسی نذر کرده بود که یک روز از ماه رجب را روزه بگیرد و روزه نگرفت تا آخرین روز ماه رجب از این رو این نذر هم معین می شود زیرا حتما باید همان روز را روزه بگیرد.

ص: ۵۹

صاحب عروه در اینجا می گوید: الثالث صوم النذر المعین و کفارته کفاره افطار شهر رمضان.

حال باید دید علت این حکم چیست. در این مورد دو قول وجود دارد زیرا در ما نحن فیه دو دسته اخبار وجود دارد و از این رو فقها نیز به دو دسته تقسیم شده اند.

مبنای اول مبنای آیه الله خوئی است و صاحب مدارک، صاحب معالم، شهید ثانی و در میان معاصرین افرادی چون آیه الله میلانی این مبنا را اتخاذ کرده اند. این دسته می گویند که ما در روایت فقط به سند اکتفا می کنیم که اگر سند صحیح باشد روایت حجت است اگر کسی به آن روایت عمل نکرده باشند و اگر سند ضعیف باشد روایت رد می شوند هرچند همه به آن روایت عمل کرده باشند.

مبنای دیگر مبنای مورد قبول آیه الله بروجردی و امام علیه السلام است و ما نیز همین مبنا را قبول داریم و آن اینکه عقلا خبری را حجت می دانند که موجب اطمینان شود از این رو اگر اکثر علما که هر کدام در تشخیص روایات دقت کافی داشتند به خبر ضعیفی عمل کرده باشند ما اطمینان پیدا می کنیم که این خبر از معصوم صادر شده است و چه بسا این خبر محفوف به قرائنی بوده است که حاکی از وثاقت این خبر بوده است و هکذا اگر در جایی به خبر صحیحی عمل نکرده اند از این رو بوده که این روایت معارض به دلیلی اقوی و یا چیز دیگری بوده است.

در ما نحن فیه هم درباره ی کفاره ی نذر معین دو دسته روایت وجود دارد.

ص: ۶۰

صاحب وسائل ج ۷ باب ۷ از ابواب بقیه الصوم الواجب

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الرَّزَّازِ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ مَهْزِیَارَ أَنَّهُ کَتَبَ إِلَیْهِ یَسْأَلُهُ یَا سَیِّدِی رَجُلٌ نَذَرَ أَنْ یَصُومَ یَوْماً بِعَیْنِهِ فَوَقَعَ ذَلِکَ الْیَوْمَ عَلَی أَهْلِهِ مَا عَلَیْهِ مِنَ الْکَفَّارَهِ فَأَجَابَهُ یَصُومُ یَوْماً بَدَلَ یَوْمٍ وَ تَحْرِیرُ رَقَبَهٍ مُؤْمِنَهٍ سند این روایت صحیح است.

صاحب جواهر می فرماید که علی بن مهزیار با امام هادی علیه السلام این مکاتبه را انجام داده است.

به مقتضای این روایت فرد، هم باید قضای آن روز را بگیرد و هم کفاره ی آن آزاد کردن یک بنده است.

ح ۲: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عُبَیْدَهَ قَالَ کَتَبْتُ إِلَیْهِ یَعْنِی أَبَا الْحَسَنِ الثَّالِثَ ع یَا سَیِّدِی رَجُلٌ نَذَرَ أَنْ یَصُومَ یَوْماً لِلَّهِ فَوَقَعَ ذَلِکَ الْیَوْمَ عَلَی أَهْلِهِ مَا عَلَیْهِ مِنَ الْکَفَّارَهِ فَأَجَابَهُ ع یَصُومُ یَوْماً بَدَلَ یَوْمٍ وَ تَحْرِیرُ رَقَبَهٍ

ح ۳: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْقَاسِمِ الصَّیْقَلِ أَنَّهُ کَتَبَ إِلَیْهِ أَیْضاً یَا سَیِّدِی رَجُلٌ نَذَرَ أَنْ یَصُومَ یَوْماً لِلَّهِ تَعَالَی فَوَقَعَ فِی ذَلِکَ الْیَوْمِ عَلَی أَهْلِهِ مَا عَلَیْهِ مِنَ الْکَفَّارَهِ فَأَجَابَهُ یَصُومُ یَوْماً بَدَلَ یَوْمٍ وَ تَحْرِیرُ رَقَبَهٍ مُؤْمِنَهٍ خبر دوم و سوم سندا ضعیف است از این رو آیه الله خوئی به این دو روایت عمل نکرده است.

باب ۲۳ از ابواب کفارات

ح ۷: بِإِسْنَادِهِ (شیخ طوسی) عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ جَمِیلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِکِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَمَّنْ جَعَلَ لِلَّهِ عَلَیْهِ أَنْ لَا یَرْکَبَ مُحَرَّماً سَمَّاهُ (عمل حرام خاصی را) فَرَکِبَهُ قَالَ (لَا أَعْلَمُهُ) إِلَّا قَالَ فَلْیُعْتِقْ رَقَبَهً أَوْ لِیَصُمْ شَهْرَیْنِ مُتَتَابِعَیْنِ أَوْ لِیُطْعِمْ سِتِّینَ مِسْکِیناً

ص: ۶۱

در مقابل این روایت، روایت دیگری است که ان شاء الله در جلسه ی بعد بررسی می کنیم.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کفاره ی افطار روزه ی منذور

صاحب عروه در بحث صوم، برای چهار نوع صوم کفاره ذکر می کند. بحث قضا و کفاره در مورد روزه ی ماه رمضان و قضای ماه رمضان را خواندیم.

مورد سوم کفاره ی روزه ی نذر معین است. یعنی اگر کسی نذر کرد که روز معینی روزه بگیرد ولی آن را بشکند حکم آن چیست. هکذا اگر کسی نذر کرده بود که یک روز از ماه رجب را روزه بگیرد و روزه نگرفت تا آخرین روز ماه رجب از این رو این نذر هم معین می شود زیرا حتما باید همان روز را روزه بگیرد.

صاحب عروه در اینجا می گوید: الثالث صوم النذر المعین و کفارته کفاره افطار شهر رمضان.

بحث به اینجا رسید که کفاره ی آن چقدر است. صاحب عروه می گوید که کفاره ی آن اندازه ی کفاره ی نذر است.

نقول: در افطار روزه ی منذور دو جنبه را باید مورد ملاحظه قرار داد یکی این است که او هم روزه را افطار کرده است و دوم اینکه او نذر خود را شکسته است و کفاره ی نذر همانند کفاره ی یمین است همان طور که در سوره ی مائده آیه ی ۸۹ آمده است: (لا يُؤاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فی أَيْمانِكُمْ وَ لكِنْ يُؤاخِذُكُمْ بِما عَقَّدْتُمُ الْأَيْمانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعامُ عَشَرَةِ مَساكينَ مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْليكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْريرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ ذلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمانِكُمْ إِذا حَلَفْتُمْ وَ احْفَظُوا أَيْمانَكُمْ كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آياتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) این آیه ی مربوط به کفاره ی یمین است و روایت داریم که کفاره ی نذر با یمین یکی است.

ص: ۶۲

حال کفاره ی کسی که روزه ی منذور را شکسته است به خاطر شکستن نذر است یا هم نذر و هم روزه.

ابتدا باید دلالت روایات را بررسی کنیم:

وسائل ج ۱۵ ص ۵۷۴ باب ۲۳ باب کفاره خلف النذر از ابواب کفارات

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنْ قُلْتَ لِلَّهِ عَلَيَّ فَكَفَّارَةُ يَمِينٍ

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَلَبِيِّ مُرْسَلًا مِثْلَهُ

ح ۴: عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ كَفَّارَهِ النَّذْرِ فَقَالَ كَفَّارَهُ النَّذْرِ كَفَّارَهُ الْيَمِينِ وَ مَنْ نَذَرَ بَدَنَهً فَعَلَيْهِ نَاقَهٌ يُقَلِّدُهَا وَ يُشْعِرُهَا وَ يَقِفُ بِهَا بِعَرَفَهَ وَ مَنْ نَذَرَ جَزُوراً فَحَيْثُ شَاءَ نَحَرَهُ

آیه الله خوئی بیشتر به این روایت تکیه دارد و سعی کرده است سند این روایت را درست کند. در سند این روایت حفص بن غیاث عامی است و از اهل سنن می باشد ولی صاحب کتابی بوده است که به قول شیخ طوسی در کتاب عده، علمای ما به کتاب آنها عمل می کردند.

بنابراین اگر کسی نذر کرد روزه بگیرد و آن را عمل نکرد همانند شکستن هر نذر دیگری باید به اندازه ی کفاره ی یمین، کفاره بدهد ولی علامه در تذکره ج ۶ ص ۶۱ می گوید: و اما النذر المعین فالمشهور ان فی افطاره کفاره رمضان لمساواته اياه فی تعيين الصوم.

ص: ۶۳

یعنی چون کفاره ی نذر و صوم با هم یکی است کفاره ی نذر همان کفاره ی ماه رمضان می باشد.

در مقابل دسته ی دیگری از اخبار هست: این دسته می گوید که کفاره ی آن همانند کفاره ی ماه رمضان است.

باب ۲۳ از ابواب کفارات

ح ۷: بِإِسْنَادِهِ (شیخ طوسی) عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ جَمِیلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِکِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَمَّنْ جَعَلَ لِلَّهِ عَلَیْهِ أَنْ لَا یَرْکَبَ مُحَرَّماً سَمَّاهُ (عمل حرام خاصی را) فَرَکِبَهُ قَالَ (لَا أَعْلَمُهُ) إِلَّا قَالَ فَلْیُعْتِقْ رَقَبَهً أَوْ لِیَصُمْ شَهْرَیْنِ مُتَتَابِعَیْنِ أَوْ لِیُطْعِمْ سِتِّینَ مِسْکِیناً در سند این روایت عبد الملک بن عمرو توثیق نشده است.

صاحب وسائل ج ۷ باب ۷ از ابواب بقیه الصوم الواجب

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الرَّزَّازِ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ مَهْزِیَارَ أَنَّهُ کَتَبَ إِلَیْهِ یَسْأَلُهُ یَا سَیِّدِی رَجُلٌ نَذَرَ أَنْ یَصُومَ یَوْماً بِعَیْنِهِ فَوَقَعَ ذَلِکَ الْیَوْمَ عَلَی أَهْلِهِ مَا عَلَیْهِ مِنَ الْکَفَّارَهِ فَأَجَابَهُ یَصُومُ یَوْماً بَدَلَ یَوْمٍ وَ تَحْرِیرُ رَقَبَهٍ مُؤْمِنَهٍ سند این روایت صحیح است.

صاحب جواهر می فرماید که علی بن مهزیار با امام هادی علیه السلام این مکاتبه را انجام داده است.

به مقتضای این روایت فرد، هم باید قضای آن روز را بگیرد و هم کفاره ی آن آزاد کردن یک بنده است.

هکذا در حدیث ۲ و ۳ که فقط به آزاد کردن رقبه اشاره می شود.

ص: ۶۴

به این سه خبر نمی توان تمسک کرد زیرا در هر دو دسته از روایات سابق عتق رقبه بود از این رو این روایات نمی تواند موجب تایید هیچ یک از آن دو دسته شود.

مشهور به مفاد خبر عبد الملک بن عمرو فتوا داده اند که کفاره ی نذر همانند کفاره ی ماه رمضان است.

صاحب جواهر در ج ۱۷ ص ۱۶۱ متعرض این مسئله شده و بعد از نقل کلام مشهور (که مختار خود اوست) می فرماید که سید در انتصار (ص ۱۹۴ مسئله ی ۹۰) بر این مطلب ادعای اجماع کرده است. اهل سنت در مورد حنث نذر قائل به کفاره نیستند و در میان ما ابن ابی عقیل هم به این قول قائل شده است.

صاحب مسالک در ج ۲ ص ۲۴ می گوید: اذا افطر زمانا نذر صوما الاصح ان کفارته کفاره رمضان مطلقا

عبارت مطلقا در کلام صاحب مسالک یعنی چه نذر به صوم باشد و چه چیز دیگر در هر حال حنث نذر کفاره اش به اندازه ی کفاره ی ماه رمضان و این همان قولی است که صاحب جواهر و مشهور به آن قائلند.

صاحب وسائل در مقام جمع بین دو قول می گوید: اگر نذر صوم کرده باشد کفاره اش کفاره ی صوم است و اگر چیز دیگر را نذر کرده باشد کفاره اش کفاره ی یمین است.

واضح است که این جمع تبرعی است و شاهد جمع ندارد.

در شروح عروه مرحوم حکیم و آیه الله خوئی مطلبی است که ما در جلسه ی قبل هم بیان کردیم و آن اینکه خبر واحد از چه جهت حجت است مبنای اول مبنای آیه الله خوئی است و صاحب مدارک، صاحب معالم، شهید ثانی و در میان معاصرین افرادی چون آیه الله میلانی این مبنا را اتخاذ کرده اند. این دسته می گویند که ما در روایت فقط به سند اکتفا می کنیم که اگر سند صحیح باشد روایت حجت است اگر کسی به آن روایت عمل نکرده باشند و اگر سند ضعیف باشد روایت رد می شوند هرچند همه به آن روایت عمل کرده باشند.

اینها در اینجا قائلند که کفاره ی حنث نذر کفاره ی یمین است زیرا آنها به اعراض مشهور اهمیت نمی دهند.

مبنای دیگر مبنای مورد قبول آیه الله بروجردی و امام علیه السلام است و ما نیز همین مبنا را قبول داریم و آن اینکه عقلا خبری را حجت می دانند که موجب اطمینان شود از این رو اگر اکثر علما که هر کدام در تشخیص روایات دقت کافی داشتند به خبر ضعیفی عمل کرده باشند ما اطمینان پیدا می کنیم که این خبر از معصوم صادر شده است و عمل اخبار موجب جبران ضعف سند می شوند از این رو خبر عبد الملک بن عمرو هرچند سندا ضعیف است ولی با عمل مشهور جبران می شود.

ما هم قائل به قول مشهور هستیم.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: عدم تکرر کفاره به تکرر افطار در یک روز

صاحب عروه در بحث صوم، برای چهار نوع صوم کفاره ذکر می کند. که عبارت است از کفاره ی ماه رمضان، کفاره ی قضای ماه رمضان، کفاره ی صوم منذور و صوم اعتکاف. سه مورد اول را بحث کردیم و بحث اعتکاف را هم به باب خودش موکول می کنیم.

بله اگر صوم ندبی باشد و یا نذر غیر معین باشد و یا صوم کفاره ی باشد به هم زدن آنها دیگر کفاره ندارد.

اما مسائلی در مورد سه مورد اول: اگر کسی مکررا مرتکب مفطر شود آیا این کار موجب تکرر کفاره هست یا نه؟

صاحب عروه می فرماید: تتکرر الکفاره بتکرر الموجب فی یومین و ازید من صوم له کفاره و لا تتکرر بتکرره فی یوم واحد فی غیر الجماع و ان تخلل التکفیر بین الموجبین (چه اولی را که افطار کرد کفاره اش را داد یا نه. این قول اشاره به قول عامه است که ذکر می کنیم) او اختلف جنس الموجب علی الاقوی و ان کان الاحوط التکرار مع احد الامرین بل الاحوط التکرار مطلقا و اما الجماع فالاحوط بل الاقوی تکریرها بتکرره.

ص: ۶۶

این خود اقسامی دارد:

قسم اول: یکی این است که تکرر مفطر در روزهای متعدد باشد مثلا در روز اول ماه رمضان اکل و شرب کرد و در روز دوم هم باز اکل و شرب کرد و یا مفطر دیگری را مرتکب شد. واضح است که این کفاره ی مکرر دارد و هر روز اگر کسی روزه را به هم بزند هر روز مستقلا یک کفاره به گردنش می آید.

در المغنی ج ۳ ص ۷۰ که از کتب عامه است آمده است که بعضی گفته اند که اگر روزهای متعدد باشد یعنی دو روز قبل

روزه را به هم زده باشد اگر کفاره ی آن را داده باشد و امروز هم به بزند باید کفاره ی دیگری بدهد ولی اگر برای اولین بار کفاره نداده باشد امروز که روزه را به هم زده است یک کفاره بدهد کافی است.

قسم دوم آن است که در یک روز چند بار مفطری را مرتکب شود که صاحب عروه قائل است که بجز مسئله ی جماع تکرر مفطر موجب تکرر افطار نمی شود.

اما قول صاحب عروه که می فرماید: او اختلف جنس الموجب علی الاقوی

این بحث به بحثی اصولی مربوط می شود که در تداخل اسباب و مسببات به آن پرداخته می شود.

تداخل اسباب در کفایه در ج ۱ در بحث مفهوم شرط ذکر شده است. مثلاـ در روایت است اذا بلت فتوضا و اذا نمت فتوضا حال اگر کسی نوم متعدد و یا بول متعدد داشت آیا موجب تعدد وضو می شود یا نه اگر بشود می گویند تداخل و الا می گویند عدم تداخل.

ص: ۶۷

اصل عدم تداخل اسباب است زیرا هر قضیه ی شرطیه ای اقتضا می کند که هر شرطی علت تامه و مستقلی برای مسبب باشد.

بحث دیگر تداخل مسببات است یعنی گاه اسباب تاثیر کردند و مسبب متعددی مورد تکلیف قرار گرفت مثلا کسی جنب شد و حائض هم بود و دست بر میت هم زد حال او مسببات متعددی بر گردن او آمده است که عبارت از غسل جنابت، حیض و مس میت آیا یک غسل کافی است (تداخل مسببات) یا چند غسل (عدم تداخل مسببات)

در اینجا هم اصل عدم تداخل مسببات است مگر اینکه دلیلی شرعی بگوید که یک مسبب کاف است. (همانطور که در باب غسل چنین است)

در بحث ما هم اگر کسی چند بار مفطر را مرتکب شده باشد چه از جنس واحد باشد و چه متعدد این بحث جاری می شود. بعضی گفته اند که اصل عدم تداخل است و باید برای هر سببی یک کفاره بدهد.

ولی صاحب عروه، مشهور و صاحب جواهر درج ۱۷ ص ۲۱۷ قائل به تداخل هستند. صاحب جواهر می فرماید: یتکرر الکفاره بتکرر الموجب اذا کان فی یومین من صوم تتعلق به الکفاره من شهر واحد او شهرین (مثلا یک ماه برای رمضان باشد و ماه دیگر برای قضای روزه و یا کفاره ی آن) اجماعا منا بقسمیه من غیر فرق بین تخلل التکفیر او عدمه و اتحاد جنس الموجب او عدمه و الوطی و غیره لصدق الافطار المعلق علیه الکفاره خلافا للمحکی عن احمد و الزهری.

علامه در مختلف ج ۳ ص ۳۶۱ مسئله ی ۶۱ می فرماید: و الاقرب عندی ان تغایر جنس المفطر تعددت الکفاره سواء اتحد الزمان او لا (یک روز باشد یا نه) کفر عن الاول او لا و ان اتحد جنس المفطر فی یوم واحد فان کفر عن الاول تعددت و الا فلا. لنا علی الاول ان الکفاره تترتب علی کل من المفطرات فمع الاجتماع لا یسقط الحکم و الا لزم خروج الماهیه عن مقتضاها (زیرا ماهیت خوردن این است که کفاره داشته باشد) حاله انضمامها الی غیرها فلا تکون ماهیه و هذا خلف.

ص: ۶۸

نقول: این بحث ارتباطی به تعدد اسباب ندارد زیرا صوم به معنای این است که باید مستمرا از این مفطرات امساک کنیم و این یک چیز بیشتر نیست ولی شبیه عام مجموعی است که از نظر زمانی استمرار دارد حال اگر کسی یک بار افطار کند روزه اش شکسته می شود و اگر بار دیگر بخورد دیگر او روزه ای را نشکسته زیرا روزه اش با خوردن اول باطل شده بود و تمام شده بود از این رو دیگر سبب جدیدی برای کفاره حاصل نمی شود. در روایات ما کفاره مسبب از افطار است و افطار در بار دوم دیگر صدق نمی کند (البته بحث جماع بعدا مطرح می شود)

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: عدم تکرر کفاره در ماه رمضان به تکرر جماع

صاحب عروه می فرماید: تتکرر الکفاره بتکرر الموجب فی یومین و ازید من صوم له کفاره و لا تتکرر بتکرره فی یوم واحد فی غیر الجماع و ان تخلل التکفیر بین الموجبین (چه اولی را که افطار کرد کفاره اش را داد یا نه. این قول اشاره به قول عامه است که ذکر می کنیم) او اختلف جنس الموجب علی الاقوی و ان کان الاحوط التکرار مع احد الامرین بل الاحوط التکرار مطلقا و اما الجماع فالاحوط بل الاقوی تکریرها بتکرره.

گفتیم که صوم به معنای این است که باید مستمرا از این مفطرات امساک کنیم و این یک چیز بیشتر نیست حال اگر کسی یک بار افطار کند روزه اش شکسته می شود و اگر بار دیگر بخورد دیگر او روزه ای را نشکسته از این رو دیگر سبب جدیدی برای کفاره حاصل نمی شود. (البته بحث جماع بعدا مطرح می شود)

ص: ۶۹

با این بیان این بحث ارتباطی به تعدد اسباب ندارد بحث در اینجا صغروی است یعنی تعدد افطار در یک روز از باب تعدد اسباب نیست هر چند ما قائل به عدم تعدد اسباب هستیم ولی این بحث به آن ارتباطی ندارد.

گفتیم که علامه در مختلف ج ۳ ص ۳۶۱ مسئله ی ۶۱ در اینجا قائل به خلاف است و می فرماید: و الاقرب عندی ان تغایر جنس المفطر تعددت الکفاره سواء اتحد الزمان او لا (یک روز باشد یا نه) کفر عن الاول او لا و ان اتحد جنس المفطر فی یوم واحد فان کفر عن الاول تعددت و الا فلا.

ما مطابق بیانی که مطرح کردیم، کلام ایشان را قبول نداریم. ما تابع دلیل هستیم. صاحب جواهر کلام علامه را نقل کرده و می فرماید این را مطالعه کنید و تعجب کنید. خود علامه در غیر کتاب مختلف این کلام را نمی گوید. مخصوصا که کلام علامه شبیه قول عامه است.

امروز بحث جماع را مطرح می کنیم: صاحب عروه می فرماید: و اما الجماع فالاحوط بل الاقوی تکریرها بتکرره.

اقوال علماء:

آیه الله خوئی قائل به همین فتوا است و این حکم را به استمناء هم تسری می دهد. ولی صاحب عروه و امام قائل به احتیاط وجوبی هستند.

نراقی در مستند ج ۱۰ هم قائل به همین قول شده است. در میان شراح عروه مستمسک ج ۸، مهذب الاحکام ج ۱۰ و مصباح الهدی اختلاف است. صاحب مستمسک و مهذب قائل به عدم تکرار هستند و صاحب مصباح الهدی قائل به تکرر است.

ص: ۷۰

صاحب جواهر قائل به عدم تکرر کفاره در مورد جماع است.

دلالت روایات:

باب ۱۱ از ابواب ما یمسک عنه الصائم ج ۷

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (شیخ صدوق) فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ وَ فِي الْخِصَالِ عَنِ الْمُظَفَّرِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ الْعَيَّاشِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ شُجَاعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدَ الْجُرْجَانِيِّ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع يَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ وَاقَعَ امْرَأَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مِنْ حَلَالٍ أَوْ حَرَامٍ فِي يَوْمٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ قَالَ عَلَيْهِ عَشْرُ كَفَّارَاتٍ لِكُلِّ مَرَّةٍ كَفَّارَةٌ فَإِنْ أَكَلَ أَوْ شَرِبَ فَكَفَّارَةُ يَوْمٍ وَاحِدٍ

اشخاص موجود در این حدیث مجاهیل هستند و به گفته ی آیه الله خوئی این حدیث به کار نمی آید.

در متن روایات ابو الحسن اگر مطلق ذکر شود و نگویند ابو الحسن الثانی و امثال آن مراد امام کاظم علیه السلام است ولی در این روایت به قرینه ی روایت دیگری مراد امام رضا علیه السلام می باشد.

ح ۲: وَ رَوَى ابْنُ أَبِي عَقِيلٍ عَلَى مَا نَقَلَهُ الْعَلَّامَةُ عَنْهُ قَالَ ذَكَرَ أَبُو الْحَسَنِ زَكَرِيَّا بْنُ يَحْيَى صَاحِبُ كِتَابِ شَمْسِ الْمَذْهَبِ عَنْهُمْ أَنَّ الرَّجُلَ إِذَا جَامَعَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ عَامِداً فَعَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَ الْكَفَّارَةُ فَإِنْ عَاوَدَ إِلَى الْمُجَامَعَةِ فِي يَوْمِهِ ذَلِكَ مَرَّةً أُخْرَى فَعَلَيْهِ فِي كُلِّ مَرَّةٍ كَفَّارَةٌ

ابن ابی عقیل یکی از قدمای فقها است. زکریا بن یحیی مجهول است و کتاب او هم در دست ما نیست و حدیث هم مرسل است.

ح ۳: قَالَ الْعَلَّامَةُ وَ رُوِيَ عَنِ الرِّضَا ع أَنَّ الْكَفَّارَةَ تَتَكَرَّرُ بِتَكَرُّرِ الْوَطْءِ این خبر هم از نظر سند ضعیف است.

هر سه روایت ضعیف است ولی با این وجود آیه الله خوئی قائل به تکرر کفاره است از این رو مستند ایشان این روایات نیست. ایشان به دلیل تعدد اسباب قائل به تعدد کفاره است. بعد این بحث مطرح می شود که با اولین جماع روزه شکسته شده است حال چرا دومین جماع موجب کفاره ی دوم شود؟ ایشان می فرماید که در لسان دلیل اکل و شرب با جماع فرق دارد از این رو جماع در ماه رمضان برای کسی که وظیفه اش روزه گرفتن است هر بارش یک کفاره لازم دارد.

شیخ طوسی در خلاف ج ۲ ص ۱۸۹ مسئله ی ۳۸ قائل به عدم تکرر کفاره است: اذا افسد الصوم بالوطیء ثم وطیء بعد ذلک مره او مرات لا یتکرر علیه الکفاره و لا اری فی ذلک خلاف بین العلماء بل نصوا علی ما قلناه و ربما قال مرتضی من اصحابنا انه یجب علیه بکل مره کفاره دلیلنا ان الاصل برائه الذمه و الکفاره الاولی مجمع علیها و ما زاد علیها لیس علیها دلیل.

علامه در تذکره ج ۶ مسئله ی ۸۶ مسئله ی ۴۸ و در منتهی ج ۹ ص ۱۷۲ این مسئله را متذکر شده است.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: عدم تکرار کفاره به تکرر جماع در ماه رمضان

بحث در کفاره ی صوم رمضان است گفتیم که صوم به معنای این است که باید مستمرا از این مفطرات امساک کنیم و این یک چیز بیشتر نیست حال اگر کسی یک بار افطار کند روزه اش شکسته می شود و اگر بار دیگر بخورد دیگر او روزه ای را نشکسته از این رو دیگر سبب جدیدی برای کفاره حاصل نمی شود.

ص: ۷۲

سپس گفتیم که با این بیان این بحث ارتباطی به تعدد اسباب ندارد بحث در اینجا صغروی است یعنی تعدد افطار در یک روز از باب تعدد اسباب نیست هر چند ما قائل به عدم تعدد اسباب هستیم ولی این بحث به آن ارتباطی ندارد.

سپس بحث جماع مطرح شد که گفتیم آیه الله خوئی قائل به تکرر کفاره بر تکرر جماع است. ایشان به دلیل تعدد اسباب قائل به تعدد کفاره است. بعد این بحث مطرح می شود که با اولین جماع روزه شکسته شده است حال چرا دومین جماع موجب کفاره ی دوم شود؟

سپس گفتیم که ایشان می فرماید که در لسان دلیل اکل و شرب با جماع فرق دارد از این رو جماع در ماه رمضان برای کسی که وظیفه اش روزه گرفتن است هر بارش یک کفاره لازم دارد و به عبارت دیگر در مورد جماع، کفاره مربوط به ارتکاب جماع است برای کسی در ماه رمضان است و وظیفه اش این است که روزه بگیرد و کفاره به دلیل شکستن روزه نیست بلکه به دلیل ارتکاب جماع است و بس از این رو با تکرر جماع، کفاره هم مکرر می شود.

ما در جلسه ی قبل که روایات را خواندیم مشاهده کردیم که سند همه ی روایات که دلالت بر تکرر کفاره بر حسب تکرر جماع داشت سندا ضعیف بود.

در بحث های سابق گفتیم که اکثر روایات کلمه ی افطار بر همه ی مفطرات اعم از افطار به اکل و شرب و سایر مفطرات اطلاق شده است و اختصاصی به افطار به اکل و شرب ندارد و در بعضی از روایات در مقابل جماع قرار گرفته است مانند خبر اول از باب ده از ابواب ما یمسک عنه الصائم.

ص: ۷۳

از این رو افطـار به معنـای شکسـتن صوم است و حتی بر جمـاع هم اطلاـق می شود و دلیـل حرمت جماع این است که آن هم یک نوع افطار و شکستن صوم به حساب می آید از این رو کفاره ی جماع به دلیل شکستن صوم است نه خصوص جماع. آیه الله خوئی هم اشاره نمی کند که مستند حکم ایشان به کدام روایت است.

و حتی صـاحب عروه که می گویـد اقوی این است که کفـاره به تکرر جماع متکرر می شود (و اما الجماع فالاحوط بل الاقوی تکریرها بتکرره.) در حاشـیه ی آن عـده ی بسـیاری قائل شده اند که وجهی برای اقوی بودن وجود ندارد. بله می توان از باب استحباب به تعداد جماع کفاره داد. به نظر ما هم برای جماع یک کفاره بیشتر واجب نیست هرچند جماع متکرر باشد.

مثلا در باب ۲ از ابواب ما یمسک عنه الصائم ح ۶ می خوانیم: فِی الْخِصَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ رَفَعَهُ إِلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ خَمْسَهُ أَشْیَاءَ تُفَطِّرُ الصَّائِمَ الْأَکْلُ وَ الشُّرْبُ وَ الْجِمَاعُ وَ الِارْتِمَاسُ فِی الْمَاءِ وَ الْکَذِبُ عَلَی اللَّهِ وَ عَلَی رَسُولِهِ وَ عَلَی الْأَئِمَّهِ ع در این کتاب جماع هم همانند بقیه در یک ردیف قرار گرفته است.

تفسیر نهج البلاغه:

در نهـج البلاغه در مورد جنگ جمل خطبه ها و کلمات متعـددی آمـده است. اولین خطبه، خطبه ی شـشم بود که آن را بحث کردیم. اکنون به سراغ خطبه ی ۱۷۱ می رویم:

ص: ۷۴

منها فی ذکر أصحاب الجمل

فَخَرَجُوا يَجُرُّونَ حُرْمَةَ رَسُولِ اللَّهِ (مراد عائشه است که جزء حرم رسول الله بود همراه خود کشان کشان بردند. خصوصا که در آن زمان با شتر و یا پیاده به مکانی می رفتند و در راه می خوابیدند و با هم غذا می خوردند و سفر هم بسیار طولانی بود با این وضع عایشه را با خود به همراه بردند) ص كَمَا تُجَرُّ الْأَمَةُ عِنْدَ شِرَائِهَا (همان گونه که کنیزان را کشان کشان برای فروش به بازار می بردند) مُتَوَجِّهِينَ بِهَا إِلَى الْبَصْرَةِ فَحَبَسَا نِسَاءَهُمَا فِي بُيُوتِهِمَا (و حال آنکه طلحه و زبیر زن های خود را در خانه نگه داشتند) وَ أَبْرَزَا حَبِيسَ رَسُولِ اللَّهِ (ولی حبیس رسول الله یعنی کسی که باید در خانه حبس باشد را آشکار کردند) ص لَهُمَا وَ لِغَيْرِهِمَا فِي جَيْشٍ مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ إِلَّا وَ قَدْ أَعْطَانِي الطَّاعَةَ وَ سَمَحَ لِي بِالْبَيْعَةِ طَائِعاً غَيْرَ مُكْرَهٍ (همه ی آنها با من از روی رضا و رغبت و اختیار بیعت کرده بودند) فَقَدِمُوا عَلَى عَامِلِي بِهَا (بر عامل و گماشته ی من بر بصره وارد شدند) وَ خُزَّانِ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَ غَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِهَا فَقَتَلُوا طَائِفَةً صَبْراً (دست و پایشان را بستند و کشتند) وَ طَائِفَةً غَدْراً (شیخ مفید در کتاب جمل می فرماید که اهل جمل بر از قتل و غارت در بصره وقتی با خبر شدند که امیر مؤمنان به سوی آنها می آید اعلام آتش بس کردند تا حضرت برسد و ببینند که با او چه معامله ای می کنند. ولی با این حال باز غدر کردند و دوباره همان پیمان را شکستند و مردم را کشتند.) فَوَ اللَّهِ لَوْ لَمْ يُصِيبُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا رَجُلًا وَاحِداً مُعْتَمِدِينَ لِقَتْلِهِ بِلَا جُرْمٍ جَرَّهُ لَحَلَّ لِي قَتْلُ ذَلِكَ الْجَيْشِ كُلِّهِ (حضرت قسم می خورد که اگر آنها حتی یک نفر را نیز می کشتند من حق داشتم که همه ی آنها را بکشم.) إِذْ حَضَرُوهُ فَلَمْ يُنْكِرُوا وَ لَمْ يَدْفَعُوا عَنْهُ بِلِسَانٍ وَ لَا بِيَدٍ (زیرا آنها که حضور داشتند مانع آنها نشدند و نهی از منکر نکردند علی الخصوص که همه ی آنها جزء مفسدین فی الارض بودند) دَعْ مَا أَنَّهُمْ قَدْ قَتَلُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِثْلَ الْعِدَّةِ الَّتِي دَخَلُوا بِهَا عَلَيْهِمْ

در کتاب شرح خوئی ج ۱۰ ص ۱۲۷، شرح بحرانی ج ۳ ص ۳۲۹، ابن ابی الحدید ج ۹ ص ۳۲۴، فی ظلال ج ۲ ص ۵۰۴ این خطبه تفسیر شده است.

در جنگ جمل مطالب مختلفی وجود دارد.

مطلب اول این است که علت به وجود آمدن این فتنه چه بوده است که چرا کسانی که خودشان در اسلام صاحب نام بودند در برابر امیر مؤمنان دست به شورش زدند. تاریخ همچنان تکرار می شود زیرا خداوند در این عالم سنتی قرار داده است که نظام عالم بر اساس آن سنت می گردد و انسان ها هم دارای فطرت و هوی و هوس و غریزه های مشابهی هستند از این رو باید یک جریانی که به وجود می آید را تحلیل کرد و آن را ریشه یابی نمود.

ریشه ی این حرکت در خطبه ی شقشقیه نقل شده است آنجا که حضرت می فرماید: فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَثَتْ طَائِفَةٌ (شورشان جنگ جمل) وَ مَرَقَتْ أُخْرَى (خوارج نهروان) وَ قَسَطَ آخَرُونَ (جنگ صفین و معاویه) كَأَنَّهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذِينَ لا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ بَلَى وَ اللَّهِ لَقَدْ سَمِعُوهَا وَ وَعَوْهَا وَ لَكِنَّهُمْ حَلِيَتِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِهِمْ وَ رَاقَهُمْ زِبْرِجُهَا.

آنچه که امام بیان می کند این است که همه ی اینها و حتی حرکت شورشیان جنگ نهروان و صفین همه ریشه در علو در ارض و حب جاه و مقام دارد.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

ص: ۷۶

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: مسائل مختلفی در مورد افطار به چیز حرام.

اگر در افطار به محرم قائل به کفاره ی جمع شدیم. (که سابقا روایات آن را در باب ۱۰ از ابواب ما یمسک عنه الصائم خواندیم و آن را مفصلا بحث کردیم.) اشکال ما در آنجا این بود که این روایات اگر سندا هم درست باشند ولی مورد عمل اصحاب نیستند و تا زمان علامه کسی قائل به کفاره ی جمع در افطار به محرم نشده است و از این رو امام و آیه الله بروجردی در حکم به آن قائل به احتیاط شدند و گفتند که در منع از این فتوا قوتی وجود دارد. ما هم قائل به عدم کفاره ی جمع شدیم. البته آیه الله خوئی قائل بود که روایات باب ضعیف است ولی به نظر ما ضعیف نبود.

مسئله ی سوم در عروه به این مسئله ارتباط دارد و صاحب عروه قائل به کفاره ی جمع بود از این اضافه می کند که فرقی نیست که حرام، ذاتی باشد مانند زنا و یا حرام عارض باشد مانند وطیء زوجه در حال حیض و یا مثلا افطار روزه با غذایی که برای او ضرر دارد زیرا این غذا در حالت عادی برای او حرام نبوده و الان به دلیل ضرر به بدن، خوردنش حرام است.

صاحب عروه می فرماید: لا فرق فی الافطار بالمحرم الموجب لکفاره الجمع بین ان یکون الحرمه اصلیه کالزنا و شرب الخمر او عارضیه کالوطیء حال الحیض او تناول ما یضره.

امام در این فتوی حاشیه دارد و فرموده است که در بعضی از مثال ها باید تامل کرد.

ص: ۷۷

نقول: مثلاـ در باب اطعمه و اشربه ی محلله کلیاتی را ذکر کرده است. یکی از آن کلیات اطعمه و اشربه ی مضره است. ولی باید مقدار ضرر مشخص شود زیرا چه بسا چیزی ضرر داشته باشد ولی عقلاء به آن اعتنا نمی کنند بعضی از ضررها مانند سم است ولی بعضی از آنها مانند سیگار و امثال آن به کندی انجام می شود و هکذا گاه یک چیز برای جوان ها که دارای بنیه ی قوی هستند محسوس نیست ولی برای افراد مسن محسوس است و هکذا.

مسئله ی چهارم: من الافطار بالمحرم الکذب علی الله و علی رسوله بل ابتلاـع النخامه اذا قلنا بحرمتها من حیث دخوله فی الخبائث لکنه مشکل.

واضح است که کذب بر خدا و پیامبر حرام است ذاتا و در ماه رمضان هم حرمتش تشدید می شود به هر حال حرام است و اگر روزه دار چنین کند کفاره ی جمع بر او واجب می شود.

اما نخامه عبارت است از چیزی که از سر انسان آمده وارد دهان می شود و چیزی که از سینه بالا بیاید به آن نخاعه می گویند و در هر حال گفته شده است که جزء خبائث است خوردنش حرام می شود و در صورت بلع، کفاره ی جمع بر فرد واجب می شود.

بله صاحب عروه قائل است که جزء خبائث بودن آن مشکل است. زیرا خبیث چیزی است که عرف از آن تنفر دارند. در ما نحن فیه اگر نخامه مال غیر باشد مطمئنا خبیث است و حرام است ولی اگر مال خود فرد باشد بعید است که مورد تنفر باشد حتی در احکام مساجد آمده است که اگر کسی در مسجد باشد اگر نخاعه را فرو ببرد ثواب دارد:

باب ۲۰ از ابواب احکام المسجد

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيِّ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ تَنَخَّعَ فِي الْمَسْجِدِ ثُمَّ رَدَّهَا فِي جَوْفِهِ لَمْ تَمُرَّ بِدَاءٍ فِي جَوْفِهِ إِلَّا أَبْرَأَتْهُ در این حدیث آمده است که در صورت بلع، هر مرضی که در بدن او باشد و این نخاعه به آن عبور کند خدا آن مرض را شفا می بخشد.

(البته سبک صاحب وسائل این گونه بوده است که مثلا در ابواب لباس مصلی تمام بحث لباس ها را هر چند به نماز مرتبط نبود آورده است و یا در کتاب حج به بهانه ی اینکه افراد با دواب به حج می رفتند کلیه ی احکام دواب را ذکر کرده است و هکذا چون حج کتابی است اجتماعی ایشان تمام آداب عشرت را ذکر کرده است در ما نحن فیه هم به بهانه ی نماز و مکان مصلی احکام مساجد را ذکر کرده است.)

بله حتی اگر شک در حرمت فرو بردن داشته باشیم برائت در آن جاری است. حال در ماه رمضان اگر کسی آن را فرو ببرد اگر به فضای دهانش وارد شده باشد موجب بطلان روزه است ولی چون خوردنش در حالت عادی حرام نیست کفاره ی جمع بر او بار نمی شود ولی در بلغ نخامه ی غیر کفاره ی جمع بار می شود چون از خبائث است.

مسئله ی پنجم: اذا تعذر بعض الخصال فی کفاره الجمع وجب علیه الباقی

ص: ۷۹

یعنی اگر کسی نتواند بعضی از سه کفاره ی را بدهد فقط همان هایی را که می تواند باید بدهد.

حال در اینجا این بحث مطرح می شود که وجوب این سه کفاره آیا ارتباطی است یا استقلالی. (مثلا اجزاء نماز ارتباطی است زیرا حمد و سوره و سایر اجزاء هم با هم ارتباط دارند و باید با هم باشند ولی مثل دین به چند نفر استقلالی است و هر کدام مستقلا باید پرداخت شوند.)

صاحب مستمسک (در ج ۸ ص ۳۵۶) این بحث را به خوبی مطرح کرده است ایشان در ابتدا می گوید که ظاهر دلیل این است که آنها ارتباطی باشند زیرا در روایت همه با واو به هم عطف شده اند و ظاهر آن این است که همه با هم ارتباط داردند و همه با هم یک مطلوب را تشکیل می دهند. به بیان دیگر همان کل فقط مطلوب است.

حال در ارتباطی اگر بعضی از اجزاء به دلیل عجز ساقط شود دیگر ما بقی واجب نیست زیرا یک مطلوب که همان کل بود واجب بود حال اگر نتوانستیم آن کل را به تمامه بیاورید اصلش از بین می رود و شک هم اگر داشته باشیم اصل برائت است.

بعد ایشان اضافه می کند که اگر کسی به قاعده ی المیسور تمسک کند و بگوید که اگر کلی بر شما لازم شد و بعضی از آن بر شما قابل انجام نبود میسور آن را که همان مابقی است باید آورده شود.

بعد ایشان در جواب می گوید: تمسک به قاعده ی میسور در ما نحن فیه مشکل است زیرا تمسک آن در جایی است که از نظر کمیت دارای اجزاء باشد ولی اگر در کیفیت چیزی عسر به وجود آمد دیگر این قاعده جریان ندارد مثلا اگر کسی در نماز نتوانست طهارت را حاصل کند نمی توان گفت که بجز طهارت خواندن بقیه ی نماز میسور است و باید خواند. هکذا در ما نحن فیه زیرا کیفیت در کنار هم بودن در اینجا مورد عسر قرار گرفته است.

ص: ۸۰

به هر حال محشین عروه در مقابل کلام عروه که گفته است وجب علیه الباقی نوعا گفته اند: (علی الاحوط) زیرا غالبا عتق رقبه برای افراد امکـان پـذیر نبوده است و بـا این وجود علمـا به کفاره ی جمع فتوا داده انـد از این رو چه بسا وجوب آنها به شـکل استقلالی باشد.

بحث دیگر این است که گـاه فردی از اول قـدرت به هر سه کفـاره نـدارد و گـاه فردی از اول قـدرت دارد ولی بعـد از انجـام بعضی از خصال عاجز شد در این حال او چه بسا استصحاب وجوب باید بکند و هر سه بر او واجب باشد.

مسـئله ی شـشم: اذا جـامع فی یـوم واحـد مرات وجب علیه کفـارات بعـددها و ان کـان علی الوجه المحرم تعـدد کفـاره الجمع بعددها

اگر مـا در بحث جماع قبول کردیم که با تکرر جماع کفاره هم متعـدد می شود این بحث مطرح می شود ولی ما قبول نکردیم چنین باشد.

صاحب عروه که قائل به تعـدد کفاره بود در تکرر جماع حرام هم قائل به تکرر کفاره ی جمع است. البته بعدا این بحث مطرح می شود که مراد از تعدد جماع چیست که آیا دخول و خروج هر کدام یک جماع است یا نه.

مسـئله ی هفتم: الظاهر ان الاکل فی مجلس واحـد یعـد افطارا واحدا و ان تعدد اللقم فلو قلنا بالتکرار مع التکرر فی یوم واحد لا تتکرر بتعددها و کذا الشرب اذا کان جرعه فجرعه

این مسـئله مربوط به تعـدد اکل است که معیار آن چه می باشد. در این مورد باید به عرف مراجعه کنیم. واضح است که عرف اکل در یک مجلس و یا یک لیوان را که فرد با چنـدین جرعه آن را می خورد هم را یک بار غـذا خوردن و یا سـیراب شـدن حساب می کنـد. بله اگر یک فرد در یک مجلس یک لیوان آب بخورد و نیم ساعت بعـد لیوان دیگر را در اینجا عرفا او دوبار عمل شرب را انجام داده است.

ص: ۸۱

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: مسائلی پیرامون کفاره ی روزه

در بحث کفارات روزه به مسئله ی نهم از مسائل عروه رسیدیم. صاحب عروه در این مسئله می فرماید: اذا أفطر بغیر الجماع ثم جامع بعد ذلک یکفیه التکفیر مره و کذا إذا أفطر أولا بالحلال ثم أفطر بالحرام تکفیه کفاره الجمع.

اگر کسی افطار کند و بعد مجامعت کند یک بار اگر کفاره دهد کافی است. این فتوا با مبنای ایشان جور در نمی آید زیرا ایشان قائل بود که برای جماع یک کفاره ی مستقلی لازم است زیرا او طبق مبنای صاحب عروه بار اول که روزه را با غیر جماع شکست یک کفاره باید بدهد و بعد که جماع کرد یک کفاره ی دیگر باید به دوش او بیاید. آیه الله خوئی هم به کلام ایشان این اشکال را وارد کرده است.

فرع دوم در این مسئله این است که اگر کسی یک بار با حلال افطار کند و بعد با حرام یک بار کفاره ی جمع بدهد کافی است. طبق مبنای ما همان بار اول که روزه را شکست دیگر روزه باطل شده است و اگر بار دیگر هم چیزی بخورد یا یکی از مفطرات را مرتکب شود دیگر کفاره ی دیگری به دوشش نمی افتد. به صاحب عروه اشکال شده است که بار دوم که با چیز حرامی مفطری را مرتکب می شود دیگر روزه باطل شده است و آن مفطر هم چیزی نباید به دوشش بیاورد.

مسئله ی دهم: لو علم أنه أتی بما یوجب فساد الصوم و تردد بین ما یوجب القضاء فقط أو یوجب الکفاره أیضا لم تجب علیه

ص: ۸۲

در این مسئله چند فرع است و آنچه بیان شد فرع اول این مسئله است که عبارت است از اینکه صائم یکی از مفطرات را مرتکب شد ولی الان نمی داند که آیا روزه ای که باطل شد از آن روزه هایی بود که فقط قضا داشت و یا روزه ای بود که کفاره هم بر گردن فرد واجب می کرد در این صورت لازم نیست که کفاره بدهد.

توضیح ذلک: در چهار روزه اگر کسی آن را بشکند کفاره است که عبارت است از روزه ی ماه رمضان، روزه ی نذر معین، روزه ی قضای ماه رمضان بعد از زوال و صوم اعتکاف. در غیر این موارد فقط قضا دارد مثلا اگر کسی نذر کرده است که یک روز روزه بگیرد و بعد یک روز را انتخاب کرد و آن را شکست او فقط باید یک روز دیگر روزه بگیرد و یا اگر کسی روزه ی کفاره ی ماه رمضان را بشکند. حال اگر کسی شک کند که روزه ای را که شکسته است از کدام قسم است (شبهه ی موضوعیه) در این صورت کفاره ای بر گردن او واجب نمی باشد زیرا او در این حالت یقین دارد که قضای یک روز روزه به گردن اوست ولی نمی داند که مازاد بر آن کفاره ای هم به گردن اوست یا نه از این رو چون این مسئله از باب شک در تکلیف است در آن برائت جاری می شود.

آیه الله خوانساری در حکم به عدم کفاره تامل دارد و می گوید این فرد در این فرض معصیتی را مرتکب شده است و لازم

است که عقلا کاری کند که یقین کند عقاب نمی شود و به صرف قضا کردن همان روز یقین نمی کند که عقاب نمی شود.

ص: ۸۳

نقول: هر جا که شک در اصل ثبوت تکلیف باشد جای اصل برائت است ولی اگر شک در سقوط تکلیف باشد جای اصل اشتغال است یعنی می دانیم که ذمه مشغول شده است و شک داریم که آیا ذمه ی ما فارغ شده است یا نه جای اصل اشتغال است.

صاحب عروه سعی دارد که علم اجمالی را منحل کند از این رو می گوید که فرد علم اجمالی دارد که چیزی به گردن اوست ولی نمی داند آیا فقط قضا است و یا علاوه بر آن کفاره است در اینجا صاحب عروه می گوید که این علم اجمالی منحل می شود به شک بدوی و علم تفصیلی یعنی یقین دارد که قضا به گردن اوست ولی شک دارد که کفاره هم هست یا نه این شک، بدوی می شود و علم اجمالی منحل می شود و فقط انجام قضا کافی است و اگر شک کنیم که آیا اصلا کفاره ای هم بر گردن او واجب است یا نه این از باب شک در ثبوت است و برائت عقلی و نقلی در آن جاری است.

فرع دوم از مسئله ی ۱۰: و إذا علم أنه أفطر أیاما و لم یدر عددها یجوز له الاقتصار علی القدر المعلوم

یعنی می داند که چند روز از روزه های واجب را افطار کرده است و نمی داند چند روز بوده است می تواند کمتر را انجام دهد زیرا این از باب اقل و اکثر استقلالی است که مسلم است که کمتر را اگر انجام دهد کافی است.

به عبارت دیگر علم اجمالی در اقل و اکثر استقلالی یقینا منحل می شود به شک بدوی و علم تفصیلی به این معنا که اقل یقینا و با علم تفصیلی واجب است ولی ما زاد بر آن مشکوک است و در آن برائت جاری می شود.

بعضی از محشین عروه در این جا این بحث را وارد کرده اند که این فرد که الان نمی داند چند روز است آیا قبلا می دانست چند روز است و الان فراموش کرده است یا از همان اول که متوجه شد چند روز قضا به گردن اوست از همان اول نمی دانست چند روز است. بعضی مانند آیه الله خوئی گفته اند که فرقی بین این دو قسم نیست زیرا حالت فعلی میزان است و فعلا علم اجمالی او منحل می شود و حالت قبلی میزان نیست ولی بعضی گفته اند که اگر قبلا می دانست باید احتیاط کند و اکثر را به جا آورد. به نظر حق با آیه الله خوئی است.

فرع سوم از مسئله ی ۱۰: و إذا شک فی أنه أفطر بالمحلل أو المحرم کفاه إحدی الخصال

در این فرع هم فرد یقین دارد که یقینا یکی از خصال به گردنش آمده است و در مازاد شک دارد در این فرض هم باز علم اجمالی منحل می شود به شک بدوی در ما زاد بر یک خصال و علم تفصیلی به اینکه یقینا یکی از آن خصال بر گردن او واجب است. در این صورت هم بعد از انحلال علم اجمالی در ما زاد بر یک خصال برائت جاری می شود.

به عبارت دیگر امر دائر است بین تخییر و تعیین یعنی نمی داند آیا همه ی خصال معینا بر او واجب است (اگر به حرام افطار کرده باشد) و یا اینکه بین یکی از آن خصال مخیر است و در اصول گفتیم که اذا دار الامر بین التخییر و التعیین، برائت جاری می شود.

فرع چهارم از مسئله ی ۱۰: و إذا شک فی أن الیوم الذی أفطره کان من شهر رمضان أو کان من قضائه و قد أفطر قبل الزوال لم تجب علیه الکفاره و إن کان قد أفطر بعد الزوال کفاه إطعام ستین مسکینا بل له الاکتفاء بعشره مساکین

گفتیم که در قضای ماه رمضان اگر قبل از زوال افطار کند کفاره ندارد ولی اگر بعد از زوال باشد کفاره دارد. حال اگر کسی شک کند که آن روزی که روزه اش را شکسته بود از ماه رمضان بود یا از قضای آن و می داند که در هر صورت قبل از ظهر روزه را شکسته است در اینجا اگر ماه رمضان باشد کفاره دارد ولی اگر روزه ی او قضای ماه رمضان باشد اصلا کفاره ندارد در این فرض هم شک در اصل وجوب کفاره دارد و برائت جاری می شود.

ولی اگر مطمئن است که در هر حال بعد از زوال روزه را افطار کرده است ولی نمی داند که در ماه رمضان بوده که کفاره ی رمضان باشد و یا در قضای آن بوده که کفاره ی آن اطعام ده مسکین است. در این فرع اگر شصت مسکین را طعام دهد کافی است زیرا اگر ماه رمضان باشد فبها و اگر قضا بوده از باب چون که صد آید نود هم نزد ماست کفاره ی قضا را هم داده است. بعد صاحب عروه اضافه می کند که حتی اطعام ده مسکین هم کافی است زیرا این هم از باب شک در تکلیف است زیرا او بین ده و شصت مردد است و در هر حال یقین دارد که ده تا یقینی است از این رو علم اجمالی منحل می شود و شک در پنجاه تای دیگر از باب شک در تکلیف است.

ص: ۸۶

آیه الله خوئی در مستند کلامی دارد که ان شاء الله فردا مطرح می کنیم.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

سخنی به موجب تشریف مقام معظم رهبری به قم:

مقام معظم رهبری، رکن نظام اسلامی و حکومت است. مسئله ی حکومت بسیار مهم است زیرا زندگی انسان دارای ابعاد متعددی است مواردی چون بعد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، فردی و غیره و حکومت در همه ی آنها نقش دارد. حکومت تنظیم کننده ی کادرها و تامین برنامه هایی است که انسان به آنها احتیاج دارد. مسئله ی حکومت از ابتدا مسئله ی بسیار مهمی بوده است و خداوندی که حتی احتیاجات جزئی بشر را معین کرده است نمی تواند در مقابل مسئله ی بسیار مهم حکومت چیزی بیان نکند همان گونه که در آیات و روایات بسیاری از این مسئله سخن به میان رفته است. قیام پیامبران خدا در وحله ی اول به منظور تشکیل حکومت بود. در اسلام هم ولایت و حکومت برای اهل بیت تعیین شده است هر چند متاسفانه در این مسیر انحراف به وجود آمده است و مسلمانان دچار حیرت و حقارت شده اند همان گونه که امام امیر مؤمنان در کلمات قصار شماره ی ۲۴۴ می فرماید: (و الامامه نظاما للامه) یعنی امامت برای این است که نظام اسلام در طریق صحیح خود قرار بگیرد و یا در تعبیر دیگری می خوانیم (لِكُلِّ شَيْ ءٍ أَسَاسٌ وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ)

قدرتی که امروزه ایران در دنیا دارد بر اثر قدرت نظام اسلامی و حکومت اسلامی است. ما باید این زمان را بشناسیم و مطابق زمان به جلو برویم همان گونه که در روایت آمده است (عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ عَارِفاً بِزَمَانِه) ما باید بدانیم که در این زمان که حکومت اسلامی در وجود شخصی متجلی شده است باید از آن شخص استقبال و تقدیر شود.

ص: ۸۷

دیگر اینکه شهر قم خواستگاه همین حکومت و نظام است و روایات فراوانی در مورد قم و اهل قم در آخر الزمان وارد شده است. قم آشیانه ی اهل بیت است و در هر کار صحیحی باید قم پشقدم باشد و در روایتی آمده است: (إِنَّمَا سُمِّيَ قُمَّ لِأَنَّ أَهْلَهُ يَجْتَمِعُونَ مَعَ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ يَقُومُونَ مَعَهُ وَ يَسْتَقِيمُونَ عَلَيْهِ وَ يَنْصُرُونَهُ) و یا در روایات دیگری آمده است (سَلَامُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ قُمَّ يَسْقِي اللَّهُ بِلَادَهُمُ الْغَيْثَ وَ يُنْزِلُ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْبَرَكَاتِ وَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ هُمْ أَهْلُ رُكُوعٍ وَ سُجُودٍ وَ قِيَامٍ وَ قُعُودٍ هُمُ الْفُقَهَاءُ الْعُلَمَاءُ الْفُهَمَاءُ هُمْ أَهْلُ الدِّرَايَةِ وَ الرِّوَايَةِ وَ حُسْنِ الْعِبَادَةِ) بر این اساس استقبال ما باید بهتر از دیگر شهرها باشد.

مطلب دیگر این است که در روایات متعددی از ولایت سخن گفته شده است و شکی نیست که این ولایت باید نظامی داشته باشد و آن نظام همان امامت اهل بیت است. هیچ نظامی بجز این نظامی که در ایران حاکم است مشروعیت ندارد. صاحب جواهر به کسی که در ولایت اهل بیت تردید دارد می گوید: (لم یطعم من فقه اهل البیت شیئا) و یا مثلا در حدیث عمرو بن حنظله می خوانیم: (سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مُنَازَعَةٌ فِي دَيْنٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَ إِلَى

الْقُضَاهِ أَ يَحِلُّ ذَلِكَ قَالَ مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاغُوتِ وَ مَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سُحْتاً وَ إِنْ كَانَ حَقّاً ثَابِتاً لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ قُلْتُ فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ قَالَ يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكَماً فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِماً فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدَّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشِّرْكِ بِاللَّه)

ص: ٨٨

استقبال ما از ایشان صرف استقبال از یک فرد بزرگوار و یا یک عالم دینی نیست بکله استقبال از ولی فقیهی است که عصاره ی اسلام در ایشان تجلی یافته است.

در حدیثی از امام کاظم علیه السلام می خوانیم: (قَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قُمَّ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَزُبَرِ الْحَدِيدِ لَا تُزِلُّهُمُ الرِّيَاحُ الْعَوَاصِفُ وَ لَا يَمَلُّونَ مِنَ الْحَرْبِ وَ لَا يَجْبُنُونَ وَ عَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِينَ) این حدیث در تاریخ قم وارد شده است که نویسنده ی آن معاصر صدوق است. این مسئله توسط امام امت تحقق یافت و ما موظف هستیم که ادامه ی آن را به عهده بگیریم تا این نظام را به دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برسانیم.

بحث فقهی:

موضوع: مسائلی پیرامون افطار روزه

بحث در مسئله ی ۱۱ است و صاحب عروه در بیان این مسئله می فرماید: إذا أفطر متعمدا ثم سافر بعد الزوال لم تسقط عنه الکفاره بلا إشکال و کذا إذا سافر قبل الزوال للفرار عنها بل و کذا لو بدا له السفر لا بقصد الفرار علی الأقوی و کذا لو سافر فأفطر قبل الوصول إلی حد الترخص

حکم این مسئله واضح است زیرا قبل از ظهر که مسافر نبود می بایست امساک می کرد و او نکرد و کفاره به گردنش آمده است و مسافرت بعد از ظهر به روزه ی صبح او ارتباطی ندارد.

همچنین اگر اول روزه را بشکند و بعد از قبل از زوال مسافرت کند باز هم باید کفاره بدهد چه مسافرت او به دلیل فرار کردن از روزه باشد و چه به علت دیگری به مسافرت برود و یا حتی اگر به مسافرت برود ولی قبل از رسیدن به حد ترخص افطار کند او هم باید کفاره بدهد.

سپس صاحب عروه ادامه می دهد: و أما لو أفطر متعمدا ثم عرض له عارض قهری من حیض أو نفاس أو مرض أو جنون أو نحو ذلک من الأعذار ففی السقوط و عدمه وجهان بل قولان أحوطهما الثانی و أقواهما الأول.

حال اگر کسی روزه را افطار کند ولی در همان روز مثلا حائض شود یعنی اگر افطار هم نمی کرد موفق به روزه گرفتن آن روز نمی شد. صاحب عروه قائل است که در سقوط و عدم سقوط کفاره دو وجه است ولی احتیاط در عدم سقوط است هر چند اقوی این است که کفاره ساقط است.

در این فرض می توان گفت که خداوند می دانست که او به دلیل عذری نمی تواند روزه بگیرد از این رو فی علم الله او مکلف به روزه نبوده است و عنوان (اتموا الصیام الی اللیل) به او تعلق نمی توانست بگیرد از این رو لازم نیست کفاره بدهد.

بله می توان گفت که او از کسانی است که (شهد الشهر) است و ماه رمضان را درک کرده است و مکلف است که بعد از طلوع فجر روزه را شروع کند و حال آنکه او این کار را نکرده است زیرا وظیفه ی خود را عمدا به هم زده است. از این رو غالب فقها قائل به لزوم کفاره شده اند.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کفاره ی روزه

بحث در مسئله ی یازدهم از فصل ششم از فصل کفاره ی روزه است و گفتیم که روزه به معنای امساکی مستمری است که از طلوع فجر تا مغرب ادامه دارد و این امساک باید خالی از موانعی همچون حیض، نفاس، جنون، مرض و سفر و امثال آن خالی باشد. در ما نحن فیه اگر کسی روزه را آغاز کند و بعد آن را بشکند ولی بعد مانع ایجاد شود مثلا به سفر رود و یا حائض شود.

ص: ۹۰

گفتیم که خداوند می دانست که او به دلیل عذری نمی تواند روزه بگیرد از این رو فی علم الله او مکلف به روزه نبوده است و اگر خداوند به او امر کند و حال آنکه می داند او نمی تواند از عهده ی این تکلیف بر آید این تکلیف از باب تکلیف به محال می شود و در ما نحن فیه که فرد قبل از بروز مانع روزه را بشکند او فقط تجری کرده است و کفاره ای به گردن او نیست و به قول شیخ فقط تجری کاشف از آن است که او انسانی است لا ـ ابالی و خبث باطن دارد ولی محقق خراسانی در کفایه قائل است او متجری عقلا مستحق عقاب است و عقلا فرقی بین متجری و شراب خوار نیست زیرا هر دو مطابق علم خود دست به گناه می زنند و اینکه در خارج آب در آید یا واقعا شراب باشد در اختیار فرد نیست از این رو هر دو مستحق عقابند.

از طرف دیگر می توان گفت که او در ماه رمضان است و این ماه هم باید محترم شمرده شود و او از کسانی است که (شهد الشهر) است و ماه رمضان را درک کرده است و مکلف است که بعد از طلوع فجر روزه را شروع کند و حال آنکه او این کار

را نکرده است و وظیفه ی خود را عمـدا به هم زده است. کفاره ی ماه رمضان به دلیل شکسـتن حرمت ماه رمضان است که او هم همین کار را کرده است. از این رو غالب فقها قائل به لزوم کفاره شده اند.

ص: ۹۱

به هر حال مسئله روشن نیست و به همین دلیل بین علمای ما همانند علمای عامه در این مسئله اختلاف وجود دارد جمعی مطلقا قائل به عـدم کفاره شده اند و جمعی مطلقا قائل به عدم کفاره شده اند و جمعی قائل به تفصـیل شده اند گفته اند که اگر مانع از جانب خـدا باشد (مانند جنون و یا حیض) کفاره نیست ولی اگر از جانب خودش باشد کفاره وجود دارد خصوصا جایی که به قصد فرار از روزه به مسافرت رود تا روزه را به هم بزند.

اقوال علماء:

علامه در منتهی ج ۹ ص ۱۹۷ می فرمایـد: مسـئله ای الاصـناف تجب بفعله الکفاره؟ فلو فعل صـنفا تجب به الکفاره ثم سـقط فرض الصوم فی ذلک الیوم بسـفر او حیض او جنون او اغماء قال الشیخ (در خلاف ج ۲ ص ۲۱۹ مسئله ی ۷۹ و در مبسوط ج ۱ ص ۲۷۴): لا تسـقط الکفاره و به قال مالک و ابن ابی لیلی و احمـد و اسـحاق و ابو ثور و داود و قال ابو حنیفه: تسـقط و قال الثوری تسـقط و للشـافعی قولا ـ و قـال زفر: تسـقط بالجنون و الحیض دون السـفر. لنا انه اوجـد المقتضـی و هو الهتک و الافساد بالسـبب الموجب للکفاره فیثبت الاثر و المعارض و هو العـذر لا یصـلح للمانعیه اذ لم یزل الهتک و الافساد المتقدم و لانه معنی طرء بعـد وجوب الکفاره. احتـج المخالف: هذا النوع خرج بالمرض و الحیض من اسـتحقاق الصوم و قول ابی حنیفه لا یخلو من قوه لانه فی علم الله غیر مکلف بصوم ذلک الیوم و الاقرب الاول (که باید کفاره دهد)

ص: ۹۲

البته این مطلب که هتک روزه ی رمضان موجب کفاره شود محل بحث است.

خود علامه که در منتهی چنین فرموده است در مختلف و تذکره خلاف آن را فرموده است. مختلف کتابی است که مسائلی که بین علمای شیعه محل اختلاف است را ذکر می کند. ولی خلاف شیخ طوسی مسائلی را که میان ما و عامه محل اختلاف است را بیان می کند.

علامه در مختلف ج ۳ ص ۳۱۸ مسئله ی ۶۲ می فرماید: من فعل ما یوجب علیه الکفاره فی اول النهار ثم سافر او مرض مرضا یبیح له الافطار او حاضت المراه فان الکفاره لا تسقط عنه بحال و ادعی فی الخلاف علیه اجماع الفرقه و قیل بالسقوط حکاه المحقق فی شرایع الاسلام

سپس ایشان تفصیل می دهد که اگر این عذر از جانب خداوند باشد کفاره ندارد و الا کفاره دارد و سپس اضافه می کند که اجماعی که شیخ ادعا می کند نزد ما ثابت نیست. ایشان در تذکره هم همین قول را انتخاب کرده است.

محقق در شرایع در مسئله ی ۱۱ گفته است فرع من فعل ما تجب به الکفاره ثم سقط فرض الصوم بسفر او حیض و شبهه قیل تسقط الکفاره و قیل لا و هو الاشبه.

صاحب جواهر در ج ۱۷ ص ۲۲۳ می فرماید: ایشان ابتدا کلام شرایع را نقل می کند تا می رسد به عبارت (قیل تسقط الکفاره) و اختاره الفاضل فی جمله من کتبه ان لم یکن فعل المسقط للتخلص منها و قیل کما فی فوائد الشرایع تسقط... و قیل لا تسقط مطلقا کما هو خیره الاکثر بل فی الخلاف الاجماع علیه و هو الاشبه لذلک (یعنی صاحب جواهر به دلیل اجماع شیخ طوسی در خلاف قائل به کفاره است.)

ان شاء الله در جلسه ی بعد این بحث را بررسی می کنیم.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم کفاره در مورد کسی که بعد از افطار عمدی مانعی برای روزه پیدا می کند.

در مسئله ی یازدهم گفتیم که اگر کسی در ابتدای روز، روزه ی خود را باطل کند و بعد عذری برایش بوجود آید مثلا بیهوش شود و یا حائض گردد آیا کفاره بر او واجب است یا نه؟ همچنین آیا مرتکب حرام شرعی شده است یا نه.

در این مورد همان طور که بیان کردیم هم بین ما و هم بین عامه اختلاف وجود دارد. شیخ طوسی قائل به وجوب کفاره بود و صاحب شرایع هم می فرمود که اشبه این است که باید کفاره بدهد. علامه در منتهی نیز قائل به وجوب کفاره شد ولی در تذکره قائل به عدم وجوب کفاره شده است. در زمان ما هم محشین عروه نوعا قائل به وجوب کفاره هستند. امام و آیه الله بروجردی علی الاحوط قائل به کفاره هستند زیرا این فرد فی علم الله تعالی ماموربه صوم نبوده است زیرا خداوند به کسی امر می کند که او مانعی در امتثال آن نداشته باشد ولی او در ما نحن فیه مانع دارد پس از اول صوم بر او واجب نبوده است. از طرفی او حرمت ماه رمضان را نایدیده گرفته است و حرمت را هتک کرده است.

آیه الله خوئی در ج ۱ مستند ص ۳۲۸ (کتاب صوم) می گوید: ما از قول خداوند که می فرماید کلو و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابیض و امثال آن متوجه می شویم که هر کس از طلوع فجر تا اتموا الصیام الی اللیل باید از مفطرات امساک کند. بعد که می فرماید فمن کان منکم مریضا او علی سفر فعده من ایام اخر مربوط به کسانی است که از اول معذور باشند و عذرش از طلوع فجر فعلی باشد. بعد در روایات آمده است که من افطر فی شهر رمضان متعمدا و در آن نیامده است که (من افطر صومه) و ما دو گونه صوم داریم یکی صوم شرعی است که واضح است و یکی صوم لغوی است که به معنای همان امساک است و کسی که صوم را بشکند یعنی امساک نکند باید کفاره بدهد و روایات وجوب کفاره اطلاق دارد و حتی حالی را که فرد بعدا مانعش آشکار می شود را هم شامل می شود که او هم اگر قبل از مانع روزه را بشکند باید کفاره دهد.

ص: ۹۴

بعد اضافه می کند که ما علاوه بر اطلاق لفظی اطلاق مقامی هم داریم (اطلاق لفظی آن است که فرد کلامی را می گوید و در مقام بیان است نه در مقام ابهام و اجمال و قدر متقین در مقام تخاطب هم وجود ندارد و قرینه ای هم بر خلاف ذکر نکرده است ولی اطلاق مقامی این است که متکلم در مقام بیان تمام مراد است مثلا می گوید بیایید نماز را به شما یاد بدهم در این حال اگر چیزی نگفت علامت این است که آن چیز در نماز مثلا معتبر نبوده است.)

همچنین در روایتی است که فردی دست پاچه نزد پیامبر آمد و عرض کرد که هلکت و اهلکت زیرا با همسرم در ماه رمضان آمیزش داشتم حضرت هم امر به کفاره فرمود و حال آنکه اگر او بعد به سفر می رفت و این کشف می کرد که از اول مکلف

به روزه نبوده است حضرت بهتر بود این امر را به او می فرمود که به سفر برو و بر تو چیزی نیست و حال آنکه نفرمود.

به روایت دیگری هم تمسک کرده اند:

وسائل ج ۷ ص ۹۶ باب ۵۸ از ابواب ما یمسک عنه الصائم

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِیزٍ عَنْ زُرَارَهَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَیُّمَا رَجُلٍ کَانَ لَهُ مَالٌ حَالَ عَلَیْهِ الْحَوْلُ فَإِنَّهُ یُزَکِّیهِ قُلْتُ لَهُ فَإِنْ وَهَبَهُ قَبْلَ حَلِّهِ بِشَهْرٍ أَوْ بِیَوْمٍ قَالَ لَیْسَ عَلَیْهِ شَیْ ءٌ أَبَداً قَالَ وَ قَالَ زُرَارَهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ إِنَّمَا هَذَا بِمَنْزِلَهِ رَجُلٍ أَفْطَرَ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ یَوْماً فِی إِقَامَتِهِ ثُمَّ یَخْرُجُ فِی آخِرِ النَّهَارِ فِی سَفَرٍ فَأَرَادَ بِسَفَرِهِ ذَلِکَ إِبْطَالَ الْکَفَّارَهِ الَّتِی وَجَبَتْ عَلَیْهِ وَ قَالَ إِنَّهُ حِینَ رَأَی الْهِلَالَ الثَّانِیَ عَشَرَ وَجَبَتْ عَلَیْهِ الزَّکَاهُ وَ لَکِنَّهُ لَوْ کَانَ وَهَبَهَا قَبْلَ ذَلِکَ لَجَازَ وَ لَمْ یَکُنْ عَلَیْهِ شَیْ ءٌ بِمَنْزِلَهِ مَنْ خَرَجَ ثُمَّ أَفْطَرَ إِنَّمَا لَا یَمْنَعُ الْحَالَّ عَلَیْهِ فَأَمَّا مَا لَا یَحِلُّ فَلَهُ مَنْعُهُ

ص: ۹۵

در این روایت بحث در مورد کسی است که قبل از اینکه یک سال بر مالش بگذرد بخشی از آن را به کسی هبه می کند که در نتیجه از حد نصاب کمتر شود و زکات بر آن تعلق نگیرد که زراره به حضرت عرض می کند آیا این شبیه کسی نیست که اول روزه ی خود را باطل کرده و بعد برای اینکه کفاره به گردنش نیاید به مسافرت می رود (تا این مسافرت کشف کند که او آن روز فی علم الله مکلف به روزه نبوده است و در نتیجه کفاره ندهد)

از این روایت خواستند استفاده کنند که ایجاد مانع بعدی موجب سقوط کفاره نمی شود.

در کتاب مهذب الاحکام ج ۱۰ ص ۱۷۶ می گوید یمکن تقریر الدلیل بنحو الشکل الاول (که بدیهی الانتاج است) بان یقال هذا الشخص (که بعد مانعی برایش از روزه به وجود می آید) لا یجوز له الافطار فی هذا الیوم عمدا و کل من لا یجوز له الافطار عمدا تتعلق به الکفاره قهرا فهذا الشخص تتعلق به الکفاره.

ما هم در صغری اشکال داریم و هم در کبری. زیرا بحث ما در همین است که آیا کسی که فی علم الله امر به صوم ندارد آیا افطار کردن بر او حرام است یا نه و ایشان در صغری این امر را مسلم گرفته است.

صاحب حدائق در ج ۱۳ ص ۲۳۲ هم این بحث را مطرح کرده است. خلاصه آنکه روایات مختلف در مقام بیان حکم ظاهری است و هر چند فی الواقع او مکلف به روزه نبوده است ولی در مقام ظاهر نمی بایست افطار کند و الا کفاره به گردنش می آید.

ان شاء الله این بحث را فردا پی گیری می کنیم.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: مباحثی پیرامون کفاره ی ماه رمضان.

بحث در این است که کسی که در ماه رمضان روزه ی خود را عمدا افطار کند و بعد در همان روز مانعی از موانع روزه مانند حیض، مسافرت، جنون و امثال آن برایش پیش آید آیا باید کفاره دهد یا نه و آیا مرتکب معصیت شده است یا نه.

اما واضح است که مرتکب معصیت شده است زیرا در صورت عدم لزوم کفاره باز او مرتکب تجری شده است و عدالت او از بین می رود و نمی تواند به عنوان شاهد، امام جماعت و امثال آن اقدام کند.

حال آیا او مرتکب خلاف شرع هم شده است یا نه؟ افرادی مانند آیه الله خوئی و امثال آن همه قائل هستند که او مرتکب فعل حرامی شده است زیرا او احترام ماه رمضان را هتک کرده است. شارع تا جایی به ماه رمضان اهمیت می دهد که می گوید حتی کسی که در حال سفر است تا به حد ترخص نرسیده است نباید روزه اش را افطار کند. حال چه رسد به کسی که در خانه نشسته است و روزه را خورده است و اتفاقا در همان روز مثلا یا حائض شده است و یا سفری برایش به وجود آمده است. در ارتکاز متشرعه هم همین است که این عمل حرام می باشد و متشرعه او را روزه خوار می دانند و می گویند که او مرتکب معصیت شده است.

ص: ۹۷

البته در این مورد مبناهای مختلفی وجود دارد. بعضی همانند آیه الله خوئی از ادله استفاده می کند که ادله اقتضا می کند که آنها قبل از بروز مانع باید روزه بگیرند.

همچنین این بحث می تواند مبتنی بر این شود که موانعی که بعدا بوجود می آید آیا نقض من حینه هستند یا نقض از اول امر هستند. یعنی حیض موجب می شود که روزه از اول باطل باشد یا از همان موقع به بعد روزه اش باطل می شود.

بعضی همانند صاحب مهذب الاحکام قائل هستند که روزه از همان زمان باطل می شود نه از اول. بنابراین اگر قبلش کسی روزه را افطار کند قضاء و کفاره بر او واجب می شود.

بعضی همانند علامه در تذکره قائل هستند که صوم در اینجا از اول باطل است زیرا صوم به معنای امساک از جمیع مفطرات از طلوع تا مغرب است و این شخص خود فاقد شرط صحت صوم است زیرا او نمی توانست این استمرار امساک را محقق کند. خداوند هم نمی تواند به چنین فردی که نمی تواند این امساک را تحقق ببخشد امر کند که روزه بگیرد و اگر تکلیف کند این از باب تکلیف به محال می شود. حال که او از طرف شارع امر به صوم ندارد واضح است که کفاره هم ندارد.

نکته ی دیگری که بایـد در نظر بگیریم این است که کفـاره ی معلول چیست؟ آیـا کفـاره برای کسـی است که قـدرت داشـته باشد تمام روز را امساک کند. اگر چنین باشد پس در ما نحن فیه فرد کفاره ندارد. و یا همان طور که آیه الله خوئی و عده ای قائلنـد کفـاره برای کسـی است که روزه باشـد و هنوز مـانعی برایش از ادامه ی صـیام به وجود نیامـده است و او روزه را باطل کرده است. بعـد هر چه می شود ارتبـاطی به این افطـار عمـدی نـدارد. اگر چنین باشـد کفـاره بر گردن او آمـده است. آیه الله خوئی روایات باب هشـتم از ابواب ما یمسک عنه الصائم را بر این قول تطبیق داده است و می گویـد این روایات اطلاق دارد و هر نوع افطاری را موجب کفاره می داند.

ص: ۹۸

به عقیده ی ما: کفاره برای کسی است که بتواند روزه بگیرد ولی در ما نحن فیه فرد مزبور نمی تواند روزه بگیرد از این رو مکلف به روزه نیست. ظاهر ادله این است که کسی که صوم را افطار کرده است باید کفاره بدهد و صوم هم به معنای امساک از فجر تا غروب است. بنابراین کفاره به گردن او نیست ولی ما قائل می شود که علی الاحوط کفاره بدهد همان طور که امام و آیه الله بروجردی هم به این قائل شده است. بله او مرتکب حرام شده است.

اما صاحب عروه می گوید که اگر مانع غیر اختیاری باشد کفاره ندارد (مانند حیض و جنون) ولی اگر اختیاری باشد مانند سفر کفاره دارد.

مسئله ی ۱۲: لو افطر یوم الشک فی آخر الشهر ثم تبین انه من شوال فالاقوی سقوط الکفاره و ان کان الاحوط عدمه و کذا لو اعتقد انه من رمضان ثم افطر متعمدا فبان انه من شوال او اعتقد فی یوم الشک فی اول الشهر انه من رمضان فبان انه من شعبان.

بحث در این است که اگر کسی در آخر ماه رمضان شک کرد که آیا آخر رمضان است یا اول شوال است. او در اینجا باید رمضان را استصحاب کند و بگوید که این روز رمضان است. او با این وضع آن روز را افطار کرد ولی بعد متوجه شد که اول شوال بوده است. او واضح است که کفاره ندارد. زیرا کفاره مربوط به ماه رمضان است و حال آنکه آن روز رمضان بوده است. او فقط تجری کرده است و عمل حرامی مرتکب شده است.

ص: ۹۹

فرع دوم در این مسئله این است که فرد عقیده دارد که فلان روز ماه رمضان است (دیگر به عقیده ی او آن روز، روز الشک نبود بلکه مطمئن بود که جزء ماه رمضان است) بعد آن روز را افطار کند و بعد مشخص شود که ماه رمضان نبود او باز کفاره ای به گردنش نیست.

فرع سوم این است که اگر کسی در اول روز ماه رمضان مطمئن باشد که ماه رمضان است (نه اینکه آن روز، یوم الشك باشد که در این حال واضح که استصحاب شعبان می کند و مکلف به روزه نیست) او اگر روزه را بخورد اگر آن روز واقعا شعبان باشد باز کفاره ای به گردن او نیست.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

بحث استطرادی:

به مناسبت سفر مقام معظم رهبری به قم که حاوی برکات بسیاری بوده است و استقبال بی نظیری از ایشان شده است کلامی را مطرح می کنیم. استفتائات بسیاری از دفتر ما شده است که حکم این نوع استقبال بی نظیر چیست؟ زیرا در نهج البلاغه آمده است که حضرت علی علیه السلام از استقبال به این شکل نهی کرده است و در کلمات قصار نهج البلاغه شماره ی ۳۷ می خوانیم:

وَ قَالَ ع وَ قَدْ لَقِيَهُ عِنْدَ مَسِيرِهِ إِلَى الشَّامِ دَهَاقِينُ الْأَنْبَارِ فَتَرَجَّلُوا لَهُ وَ اشْتَدُّوا بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ:

مَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمُوهُ فَقَالُوا خُلُقٌ مِنَّا نُعَظِّمُ بِهِ أُمَرَاءَنَا فَقَالَ وَ اللَّهِ مَا يَنْتَفِعُ بِهَذَا أُمَرَاؤُكُمْ وَ إِنَّكُمْ لَتَشُقُّونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ وَ تَشْقَوْنَ بِهِ فِي آخِرَتِكُمْ وَ مَا أَخْسَرَ الْمَشَقَّةَ وَرَاءَهَا الْعِقَابُ وَ أَرْبَحَ الدَّعَةَ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ انبار یکی از شهرهای مرزی بین ایران و عراق بوده است که حضرت در مسافرت برای جنگ صفین به آن طرف شام می رفت. صفین مکانی که در طرف فرات که سوریه است قرار گرفته شده است و در آن زمان به آن سرزمین، شام گفته می شد. در آن سفر وقتی حضرت از شهر انبار می گذشت دهقان های شهر انبار به استقبال آن حضرت آمدند و هنگامی که به حضرت رسیدند پیاده شدند و در حضور آن حضرت در جلو و عقب حرکت می کردند. حضرت از آنها پرسید که این چه کاری است که انجام می دهید؟ آنها گفتند ما با این وسیله از امرای خود استقبال می کنیم که حضرت در جواب فرمود: امرای شما از این عمل شما نفعی نمی برند ولی شما هم در این دنیا با این کار خود را به مشقت می اندازید و هم در آخرت به مشقت می افتید.

ص: ۱۰۰

واضح است که مسئله ی استقبال در شرع وارد شده است مثلا وقتی رسول الله از مکه به مدینه آمدند. مردم مدینه فوج فوج به دیدار آن حضرت آمدند و این شعر را می خواندند:

طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَيْنَا مِنْ ثَنِيَّاتِ الْوَدَاعِ وَجَبَ الشُّكْرُ عَلَيْنَا مَا دَعَا لِلَّهِ دَاعٍ أنت يا مرسل حقا جئت بالأمر المطاع

ثنیات به معنای گردنه است یعنی ماه از گردنه های وداع بر ما طلوع کرد... و پیغمبر اکرم هم از این استقبال نهی نفرمود.

همچنین وقتی حضرت رضا به نیشابور وارد شدند در تاریخ آمده است که صدها هزار نفر به استقبال حضرت آمدند و حتی در روایت است که دهها هزار نفر برای نوشتن حدیث سلسله الذهب در آن جمع حضور داشتند و حضرت هم از استقبال ایشان نهی نکرد و حتی حدیث مشهور فوق را هم به مردم هدیه رد.

اما در مورد حدیث نهج البلاغه، علت نهی امیر مؤمنان این بود که آنها کسانی بودند که در زمان سلاطین جبار و ستمگر ساسانی بودند کسانی همانند خسرو پرویز، انوشیروان و امثال آن از این رو حضرت با بیان فوق آنها را از استقبال و این خلق و خو که از هر سلطانی استقبال کنند نهی کرده است.

ولی اگر استقبال به دلیل استقبال از ولایت و تحکیم پیمان مردم با نبوت و ولایت باشد بسیار بسیار ارزشمند است.

حوزه ی علمیه ی قم دارای جایگاه بلندی است و حتی امام رحمه الله و رهبر معظم هم فرزند همین حوزه هستند. از طرف دیگر حوزه نه تنها خواستگاه علما است بلکه خواستگاه نظام هم می باشد و این نظام حاکم بر ایران که در دنیا از آن به عظمت یاد می شود از همین حوزه برخاسته است.

ص: ۱۰۱

همچنین در روایات متعددی آمده است که (رحم الله رجلا احیی امرنا) و یکی از مصادیق احیاء اهل بیت همین نظام موجود است از این رو احیاء امر اهل بیت همان اهتمام به نظام ولایی ای است که امروزه بر اسلام حاکم است.

نظام ولایی موجب می شود که فتنه ها شناخته شوند و از بین بروند که اثر آن در کلام مقام معظم رهبری منعکس است. مخاطب ایشان افراد مختلف، با اندیشه های مختلف است و همه از کلام ایشان اشباع می شوند و این از برکات کلام ایشان است.

بحث فقهی:

موضوع: حکم مستحل روزه و اکراه زن به جماع

بحث ما در مسئله ی سیزدهم از مسائل عروه است و آن اینکه اگر کسی که روزه را می خورد اگر مستحل روزه باشد او ضروری دین را انکار کرده است و در نتیجه مرتد است. این بحث در اول کتاب صوم گذشت و دوباره در این مسئله تکرار می شود.

صاحب عروه می فرماید: مسأله ۱۳: قد مر أن من أفطر فی شهر رمضان عالما عامدا إن کان مستحلا فهو مرتد بل و کذا إن لم یفطر و لکن کان مستحلا له و إن لم یکن مستحلا عزر بخمسه و عشرین سوطا فإن عاد بعد التعزیر عزر ثانیا فإن عاد کذلک قتل فی الثالثه و الأحوط قتله فی الرابعه .

کسی که مستحل روزه باشد او در واقع شریعت پیامبر را انکار کرده است زیرا وجوب روزه از ضروریات دین اسلام است و واضح است که منکر رسالت کافر است.

ص: ۱۰۲

بله اگر او مستحل روزه نیست و روزه را واجب می داند و از روی تمرد روزه را افطار کند او را باید تعزیر کرد و بیست و پنج تازیانه به او زد. همچنین اگر تکرار کند دوباره تعزیر می شود و هکذا تا سومین بار که کشته می شود و احوط این است که در بار چهارم کشته شود.

بحث این مسئله را در اول کتاب صوم مطرح کردیم و دیگر اینجا تکرار نمی کنیم که البته در آنجا گفتیم که حکم تعزیز مخصوص به جماع در ماه رمضان است نه هر گونه افطار و امام هم می فرماید که این حکم در جماع جاری است. بله در غیر جماع تعزیر هست ولی به عهده ی حاکم شرع است.

مسئله ی چهاردهم: مسأله ۱۴: إذا جامع زوجته فی شهر رمضان و هما صائمان مکرها لها کان علیه کفارتان و تعزیران خمسون سوطا فیتحمل عنها الکفاره و التعزیز و أما إذا طاوعته فی الابتداء فعلی کل منهما کفارته و تعزیره و إن أکرهها فی الابتداء ثم طاوعته فی الأثناء فکذلک علی الأقوی و إن کان الأحوط کفاره منها و کفارتین منه و لا فرق فی الزوجه بین الدائمه و المنقطعه .

کسی که در ماه رمضان همسرش را اکراه به جماع کند او باید هم کفاره و هم تعزیر همسرش را متحمل شود.

البته فرق اکراه با اجبار این است که در اجبار مثلا به زور آب در گلوی او می ریزند و فرد هیچ اراده و اختیاری ندارد مثلا اگر کسی را بگیرند و دست و پایش را ببندند و به تهران ببرند نماز تمام است ولی در اکراه آن است که او را تهدید می کنند و او چون می ترسد عمل را با اراده انجام می دهد. اگر کسی با اکراه به مسافرت رود نمازش قصر است.

ص: ۱۰۳

بعد در این مسئله یکسری فروع مطرح می شود: یکی این است که از اول تا آخر مکره باشد و دوم اینکه زوجه در ابتدا مکره باشد ولی بعد راضی شود و شق سوم عکس این است.

اما فرع اول که زن از ابتدا تا انتها مکره باشد:

اما به حسب قاعده به دلالت رفع عن امتی ما استکرهوا علیه موجب می شود که چیزی به گردن زن نباشد از این رو او نه گناه کرده است و نه کفاره ای به گردن اوست.

در حدیث رفع سه احتمال مطرح است که در شیخ انصاری در رسائل به آن پرداخته است: یکی رفع مؤاخذه است و دیگری جمیع الآثار است و دیگری آثار ظاهره است و در هر حال هر کدام را که اخذ کنیم به مقتضای حدیث رفع کفاره ای به گردن زن نیست و گناه هم نکرده است.

اما قضای روزه: قبلا مطرح کردیم که در اینجا بین اکراه و اجبار فرق است و آن این است که در اجبار و اضطرار قضا هم نیست ولی در اکراه قضا وجود دارد زیرا به هر حال با اراده ی خودش به این عمل تن در داده است و فریضه از او فوت شده است و باید قضایش را به جا آورد.

البته در باب این حکم که اگر زوج زوجه ی خودش را به جماع اکراه کند، دو کفاره و دو تعزیر دارد، حدیثی هم وارد شده است که در باب ۱۲ از ابواب ما یمسک عنه الصائم مطرح آمده است که ان شاء الله در جلسه ی بعد آن را مطرح می کنیم.

ص: ۱۰۴

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم اکراه زن در جماع

بحث در مسئله ی چهاردهم از مسائل عروه است. صاحب عروه می فرماید: مسأله ۱۴: إذا جامع زوجته فی شهر رمضان و هما صائمان مکرها لها کان علیه کفارتان و تعزیران خمسون سوطا فیتحمل عنها الکفاره و التعزیز و أما إذا طاوعته فی الابتداء فعلی کل منهما کفارته و تعزیره و إن أکرهها فی الابتداء ثم طاوعته فی الأثناء فکذلک علی الأقوی و إن کان الأحوط کفاره منها و کفارتین منه و لا فرق فی الزوجه بین الدائمه و المنقطعه .

اگر کسی زوجه ی خود را بر جماع اکراه کند، مرد هم باید کفاره ی خود را بدهد و هم کفاره ی همسرش را و هم باید خودش تعزیر شود و هم تعزیر همسرش بر او اضافه می شود و باید پنجاه ضربه شلاق بخورد.

در جلسه ی قبل فرق اجبار با اکراه را بیان کردیم و بحث ما در اکراه است. فرد مکره نه حرامی را مرتکب شده است و نه کفاره دارد ولی قضا به گردن او باقی است (اگر اجبار بود قضا هم ثابت نمی شد)

در جلسه ی قبل گفتیم که علی القاعده، به دلیل حدیث رفع که می گوید رفع ما استکرهوا علیه، اگر زن مکره باشد نه گناهی دارد و نه کفاره ای و مرد هم باید کفاره بدهد و هم گناه کرده و هم قضا به گردنش است و کفاره ی زن نیز به دوش او نباید باشد ولی روایت خاصی در این باب است که حکم را به گونه ی دیگری بیان می کند.

ص: ۱۰۵

اما به حسب روایت:

باب ۱۲ از ابواب ما یمسک عنه الصائم

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بَنْدَارَ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی رَجُلٍ أَتَی امْرَأَتَهُ وَ هُوَ صَائِمٌ وَ هِیَ صَائِمَةٌ فَقَالَ إِنْ کَانَ اسْتَکْرَهَهَا فَعَلَیْهِ کَفَّارَتَانِ وَ إِنْ کَانَتْ طَاوَعَتْهُ فَعَلَیْهِ کَفَّارَةٌ وَ عَلَیْهَا کَفَّارَةٌ وَ إِنْ کَانَ أَکْرَهَهَا فَعَلَیْهِ ضَرْبُ خَمْسِینَ سَوْطاً نِصْفِ الْحَدِّ وَ إِنْ کَانَتْ طَاوَعَتْهُ ضُرِبَ خَمْسَةً وَ عِشْرِینَ سَوْطاً وَ ضُرِبَتْ خَمْسَةً وَ عِشْرِینَ سَوْطاً علی بن محمد بن بندار یکی از اساتید کلینی است و کلینی سی و شش استاد دارد. (برای ضبط اسامی رجال کتابی به خوبی تنقیح المقال نمی باشد)

ابراهیم بن اسحاق الاحمر فرد ضعیفی است و نوعا او را توثیق نکرده اند.

اما توثیق عبد الله بن حماد را می توان اثبات کرد.

مفضـل بن عمرو فردی است که توحیـد مفضـل به او منسوب است شـیخ مفیـد در ارشـاد او را از خواص اصـحاب ابی عبـد الله محسوب می کنـد و او را ثقه می دانـد. آیه الله خوئی هم در معجم رجال الحدیث توثیق ایشان را تقویت می کند. (هر چند در مورد او بحث است و در مورد او روایاتی در ذم وارد شده است که البته می گویند این روایات ضـعیف است.) مفضل بن عمر شخصـیت معروفی در کوفه بوده است و گـاه برای رفع اختلاف شـیعیان هزینه ای پرداخت می کرد و می گفت این مال از امام صادق علیه السلام نزد من است تا برای رفع اختلاف شیعیان مصرف کنم. زراره و جمعی از بزرگان نزد امام صادق علیه السلام آمدند و گفتند که ما از کوفه آمدیم و یکی از افرادی که به شما وابسته است به نام مفضل بن عمر در قهوه خانه ها و با کبوتر بازها و امثال آنها نشست و برخاست دارد و این برای شما خوب نیست. امام علیه السلام مطلبی نوشت و سر کاغذ را مهر و موم کرد و گفت به دست مفضل برساننـد. آنها نزد مفضل آمدند و نامه را به دست او رساندند. او با احترام کامل نامه را باز کرد و خواند. زراره تصور می کردند که امام صادق به او در مورد قضـیه ی مزبور تذکر داده است ولی مفضل بعد از خواندن نامه به آنهـا گفت که حضـرت می فرمایـد که برای موضوعی بایـد مبلغ قابـل توجهی را برای امـام بفرستیم. به نظر ما بایـد چه کنیم؟ تصمیم گرفتند که این نامه را به اهل بازار نشان دهند تا مبلغ مورد نظر تامین شود. مفضل آنها را برای شام نزد خود نگه داشت و به خادمش گفت که چنـد نفر از افراد قهوه خانه را بیاورند او نزد رئیس قهوه خانه رفت او را نزد مفضل آورد. مفضل نامه را به او داد. او منقلب شـد و نامه را به چشـمش مالید و خارج شد. شام را خوردند. رئیس قهوه خانه بعد از مدتی برگشت با چند نفر که دامنشان پر از پول بود و حتی بیش از مقداری که حضـرت می خواست و عرضه داشت که حتی اگر لازم باشد جانشان را هم تقدیم می کنند.

زراره و دیگران متوجه شدند که امام علیه السلام با این کار می خواست به آنها بفهماند که نشست و برخاست مفضل با آنها به دلیل این بود که مفضل آنها را تربیت کرده بود و در آنها نفوذ کرده بود و آنها هم افراد صالحی شده بودند.

همان طور که گفتیم طبق قاعده مرد لازم نبود کفاره ی زن را بدهد و به جای او تعزیر شود ولی این روایت تصریح می کند که مرد باید هر دو را متحمل شود.

سند این روایت ضعیف است ولی به عمل اصحاب جبران می شود.

صاحب وسائل بعد از نقل خبر می گوید: أَقُولُ ذَكَرَ الْمُحَقِّقُ فِی الْمُعْتَبَرِ أَنَّ سَنَدَهَا ضَعِیفٌ لَكِنَّ عُلَمَاءَنَا ادَّعَوْا عَلَى ذَلِكَ إِجْمَاعَ الْإِمَامِیَّهِ فَیَجِبُ الْعَمَلُ بِهَا وَ تُعْلَمُ نِسْبَهُ الْفَتْوَى إِلَى الْأَئِمَّهِ ع بِاشْتِهَارِهَا انْتَهَى صاحب عروه در فرع اول چند فرع را ذکر کرده است و در فرع دوم می گوید: از ابتدا زن اکراه شده باشد ولی در وسط عمل از او اطاعت کرده باشد و دیگر مکره نباشد و در فرع سوم عکس این فرع را بیان می کند.

اما اگر زن از اول به این عمل راضی باشد و بعد مکره باشد واضح است که عمل جماع در حالی که زن راضی بود محقق شد و کفاره و تعزیر بر گردن هر دو آمده ولی اگر زن از اول مکره بود و بعد با اشتیاق مطاوعت کرد باز هم بر گردن هر دو کفاره و تعزیر است.

به نظر ما در دومی نباید کفاره و تعزیر به گردن زن باشد و هر دو باید به گردن مرد باشد زیرا جماع در حالی محقق شد که زن مکره بود و اطاعت بعدی بی اثر است.

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم جماع در ماه رمضان

در مسئله ی چهاردهم از مسائل عروه خواندیم که اگر زوج و زوجه صائم باشند و زوج، زوجه را بر جماع اکراه کند هم باید به کفاره و تعزیر خود را متحمل شود و هم کفاره و تعزیر زن را و روایت آن را خواندیم.

صاحب عروه می فرماید: مسأله ۱۴: إذا جامع زوجته فی شهر رمضان و هما صائمان مكرها لها كان عليه كفارتان و تعزيران خمسون سوطا فيتحمل عنها الكفاره و التعزيز و أما إذا طاوعته فی الابتداء فعلى كل منهما كفارته و تعزيره و إن أكرهها فی الابتداء ثم طاوعته فی الأثناء فكذلک على الأقوى و إن كان الأحوط كفاره منها و كفارتين منه و لا فرق فی الزوجه بين الدائمه و المنقطعه .

گفتیم که طبق قاعده در این فرض مزبور کفاره و تعزیری برای زوجه نیست تا زوجه لازم باشد آن را تحمل کند ولی روایت خاصه ای بر این امر دلالت داشت و این مسئله از مسائلی است که فقط امامیه به آن قائل هستند:

باب ۱۲ از ابواب ما یمسک عنه الصائم

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بَنْدَارَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ أَتَى امْرَأَتَهُ وَ هُوَ صَائِمٌ وَ هِيَ صَائِمَةٌ فَقَالَ إِنْ كَانَ اسْتَكْرَهَهَا فَعَلَيْهِ كَفَّارَتَانِ وَ إِنْ كَانَتْ طَاوَعَتْهُ فَعَلَيْهِ كَفَّارَةٌ وَ عَلَيْهَا كَفَّارَةٌ وَ إِنْ كَانَ أَكْرَهَهَا فَعَلَيْهِ ضَرْبُ خَمْسِينَ سَوْطاً نِصْفِ الْحَدِّ وَ إِنْ كَانَتْ طَاوَعَتْهُ ضُرِبَ خَمْسَةً وَ عِشْرِينَ سَوْطاً وَ ضُرِبَتْ خَمْسَةً وَ عِشْرِينَ سَوْطاً علامه در منتهی ج ۹ ص ۱۰۹ می گوید که سند این روایت ضعیف است و سپس ایشان در عمل به این روایت مردد شده است.

ص: ۱۰۸

ولی در تذکره ج ۶ ص ۸۸ مسئله ی ۵۰ به مضمون روایت فوق عمل کرده است ولی قائل به عدم قضا شده است.

اما بحث قضا برای زوجه: این بحث میان علماء مورد اختلاف قرار گرفته است. علامه در تذکره و مختلف ج ۳ ص ۲۹۵ گفته است که حتی قضا هم بر گردن زوجه نیست زیرا حدیث رفع که عقوبت و کفاره را بر می دارد قضا را هم بر می دارد. ولی شیخ در مبسوط و خلاف گفته است که زن باید روزه ی آن را قضا کند.

دلیل وجوب قضا این است که به هر حال روزه ی واجبی از زن قضا شده است.

صاحب جواهر در ج ۱۷ ص ۲۲۸ به روایت فوق عمل می کند ولی قائل به عدم قضا شده است.

در میان اهل سنت ابن قدامه در مغنی ج ۳ ص ۵۸ قائل به این شده اند که زوج دو کفاره ندارد ولی زوجه باید روزه ی آن روز را قضا کند.

ما می گوئیم که مسئله ی اکراه با اجبار فرق دارد. فرد مکره به دلیل اینکه اکراه شده است و می ترسد عمل را انجام می دهد ولی این عمل را با اختیار خودش انجام می دهد ولی اجبار این است که مثلا دست فرد را ببندند و آب به گلویش بریزند که فرد در انجام عمل هیچ اراده ای ندارد در آنجا ما قائل به عدم قضا هستیم.

همان طور که گفتیم صاحب عروه در این مسئله چند فرع را بیان کرده است: در فرع دوم می گوید: از ابتدا زن اکراه شده باشد ولی در وسط عمل از او اطاعت کرده باشد و دیگر مکره نباشد و در فرع سوم عکس این فرع را بیان می کند.

ص: ۱۰۹

صاحب عروه در هر دو صورت کفاره و تعزیر را برای زوج و زوجه محقق می داند. اما اگر زن از اول به این عمل راضی باشد و بعد مکره باشد واضح است که عمل جماع در حالی که زن راضی بود محقق شد و کفاره و تعزیر بر گردن هر دو آمده ولی اگر زن از اول مکره بود و بعد با اشتیاق مطاوعت کرد باز هم بر گردن هر دو کفاره و تعزیر است.

به نظر ما در دومی نباید کفاره و تعزیر به گردن زن باشد و هر دو باید به گردن مرد باشد زیرا جماع در حالی محقق شد که زن مکره بود و اطاعت بعدی بی اثر است.

صاحب عروه در انتهای این مسئله می گوید: و لا فرق فی الزوجه بین الدائمه و المنقطعه .

علت عدم فرق بین زوجه ی دائمه و منقطعه در این است که در روایت سخن از امرائه آمده است و این لفظ هر دو را شامل می شود.

مسئله ی ۱۵: لو جامع زوجته الصائمه و هو صائم فی النوم لا یتحمل عنها الکفاره و لا التعزیر کما أنه لیس علیها شئ و لا یبطل صومها بذلک و کذا لا یتحمل عنها إذا أکرهها علی غیر الجماع من المفطرات حتی مقدمات الجماع و إن أوجبت إنزالها .

اگر مراه خواب باشد و زوج با او مجامعت کند دیگر کفاره و تعزیر زن به گردن مرد نیست. علت آن این است که اصل این است که کسی از فرد دیگر کفاره و تعزیری متحمل نشود. حدیث مزبور که خلاف اصل بود می گفت اگر در بیداری این عمل اتفاق بیفتد باید زوج کفاره ی زوجه را متحمل شود و ما به همان مورد روایت باید اکتفاء کنیم. در این مورد حتی روزه ی زن باطل هم نمی باشد زیرا روزه هنگامی باطل می شود که فرد با اختیار و علم روزه را افطار کند و حال آنکه زن خوابیده است و از خود اختیاری ندارد.

همچنین اگر زوج زوجه را بر غیر جماع اکراه کند مثلا او را اکراه کند که آب بخورد و یا حتی او را مجبور کند که مقدمات جماع را انجام دهد و در این صورت حتی اگر به انزال زن هم کشیده شود (اگر جماع صورت نگرفته باشد) باز لازم نیست که کفاره و تعزیری از طرف زن را متحمل شود. همه ی اینها برای این است که این موارد خارج از محدوده ی روایت فوق است و اصل هم این است که کسی کفاره و تعزیر فرد دیگر را متحمل نشود.

مسئله ی ۱۶: إذا أکرهت الزوجه زوجها لا تتحمل عنه شیئا .

این مسئله در موردی است که زن، زوجه ی خود را مکره کند مثلاـ او را بترساند که اگر به جماع تن در ندهد فلان کار را انجام می دهد. در اینجا زن لازم نیست کفاره و تعزیر زوج را متحمل شود و علت آن هم این است که این صورت در روایت فوق ذکر نشده است.

مسئله ی ۱۷: لاـ تلحق بالزوجه الأـمه إذا أکرهها علی الجماع و هما صائمان فلیس علیه إلا کفارته و تعزیره و کذا لا تلحق بها الأجنبیه إذا أکرهها علیه علی الأقوی و إن کان الأحوط التحمل عنها خصوصا إذا تخیل أنها زوجته فأکرهها علیه .

در این مسئله می خوانیم که اگر کسی امه ی خود را بر جماع مکره کند باز لازم نیست کفاره و تعزیر را از طرف او متحمل شود.

صاحب جواهر این بحث را مفصلا در ج ۱۷ ص ۲۲۸ مطرح کرده است می فرماید لا یحلق بالجماع غیره (مثل اکل و شرب و غیر آن) و لو للزوجه و لو اکراهها ایاه و اکره الاـجنبی لهما در این صورت هم کفاره بر گردن آن اجنبی نیست و لاـ النائمه خلافا للشیخ

ص: ۱۱۱

آیه الله خوئی در مورد نوم می فرماید: فیه اشکال و لا یبعد که در اینجا کفاره ی به گردن مرد می آید.

همچنین اگر زنی باشد که زن آن فرد نیست ولی وانمود کند که زن اوست و مرد هم او را به جماع وادار کند در این جا هم کفاره ی و تعزیر زن به گردن زوج نیست زیرا او در واقع زن او نیست و آنچه در روایت آمده است فقط در مورد زوجه است.

اما در مورد اجنبیه در منتهی آمده است که اگر زن، زوجه ی او بود می بایست کفاره و تعزیر را از طرف او متقبل می شد و این عمل در مورد اجنبیه غلیظ تر است زیرا دیگر حتی زن او هم نیست و این عمل زنا محسوب می شود.

ولی می توان گفت که غلیظ تر بودن ممکن است خود دلیل بر عدم کفاره باشد زیرا مثلاـ قتل خطا دیه دارد ولی در قتل عمدی که بدتر است دیه نیست زیرا بعضی از اعمال آنقدر قبیح هستند که با کفاره جبران نمی شود و همه باید به روز قیامت موکول شود.

صاحب عروه در مورد اجنبیه می گوید که اقوی این است که از طرف اجنبیه کفاره و تعزیر را متحمل شود خصوصا اگر تصور کند که آن اجنبیه زوجه ی اوست (مثلاـ اجنیه با تدلیس خود را زوجه ی او جا بزند و امر بر مرد مشتبه شود) ولی به نشر ما کفاره و تعزیر اجنبیه بر گردن مرد نمی آید.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

ص: ۱۱۲

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم اکراه بر جماع در ماه رمضان و حکم عجز از انجام کفاره

صاحب عروه در مسئله ی هجدهم می فرماید: إذا کان الزوج مفطرا بسبب کونه مسافرا أو مریضا أو نحو ذلک و کانت زوجته صائمه لا یجوز له إکراهها علی الجماع و إن فعل لا یتحمل عنها الکفاره و لا التعزیر و هل یجوز له مقاربتها و هی نائمه إشکال.

اگر زوج روزه نباشد مثلا مریض و یا مسافر باشد ولی زوجه صائم باشد و زوج او را بر اجماع اکراه کند آیا کفاره و تعزیر او بر گردن زوج می آید یا نه؟

صاحب عروه قائل است که کفاره و تعزیر بر گردن زوج نیست. حتی بنابر آنچه از کلام علامه ی حلی در جلسه ی قبل گفتیم استفاده می شود که شاید حتی قضا هم بر گردن زن نباشد.

در هر حال به دلیل (لا طاعه لمخلوق فی معصیه الخالق) مرد که روزه نیست نمی تواند زن که صائم است را بر جماع امر کند و زن نباید در صورت امر، تمکین کند. حتی در آیه ی قرآن می خوانیم: (وَ إِنْ جاهَداکَ لِتُشْرِکَ بی ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما)

بحث دیگر این است که تا چه حد لازم است که زن از شوهر اطاعت کند و تمکین نماید.

صاحب جواهر در ج ۱۷ ص ۲۳۰ می گوید: و لو کان مفطرا بسفر و نحوه و هی صائمه فاکرهها فعن بعضهم وجوب الکفاره عنها وجوب الکفاره عنها لا ـ عنه و قد یحتمل کما فی القواعد السقوط لکونه مباحا غیر مفطر لها لانتفاء المقتضی للتحریم للمفروض ان صومها لا ـ یفسد بذلک لکن فی المدارک ان الاصح التحریم لاصاله عدم جواز اجبار المسلم علی غیر الحق الواجب علیه و فیه بحث و الله اعلم.

ص: ۱۱۳

آیه الله خوئی در حاشیه می گوید الجواز غیر بعید.

خلاصه اینکه در ارتکاز متشرعه این نیست که در همه حال زن باید تمکین کند مثلا زن در حال نماز است آیا مرد می تواند به او بگوید که نمازت را بشکن و تمکین کن؟

هکذا اگر زن صائم است و خوابیده می باشد آیا حق مرد بر جواز تمکین تا این مقدار وسعت دارد که در خواب با او جماع کند؟

در هر حال روایت مفضل در اینجا وارد نیست زیرا روایت فقط صورتی را شامل می شود که هر دو صائم باشند و مرد زن را اکراه کند که در این حالت هم باید کفاره ی زن را بدهد و هم به جای او تعزیر شود و غیر از مورد روایت باید به قاعده ی

اصلی عمل کنیم که هر کس کفاره و تعزیر خودش را دارد.

در هر حال زن نباید تمکین کند ولی در صورت اکراه بر تمکین کفاره و تعزیر او بر گردن مرد نمی آید زیرا مرد صائم نیست و از صورت مذکور در روایت خارج است.

اما در مورد جماع مرد که روزه نیست با زن که روزه است و خوابیده است، آیه الله خوئی می گوید: الجواز غیر بعید.

ولی باید دید که حق استمتاع زوج از زوجه تا چه حد است.

مسئله ی ۱۹: من عجز عن الخصال الثلاث فی کفاره مثل شهر رمضان تخیر بین أن یصوم ثمانیه عشر یوما أو یتصدق بما یطیق و لو عجز أتی بالممکن منهما و إن لم یقـدر علی شـئ منهما استغفر الله و لو مره بدلا عن الکفاره و إن تمکن بعد ذلک منها أتی بها

ص: ۱۱۴

این مسئله در مورد کسی است که نمی تواند خصال سه گانه ی ماه رمضان را اتیان کند او یا باید هجده روز روزه بگیرد و یا صدقه دهد. اگر این مقدار هم نتواند فقط یک بار استغفار اگر بکند کافی است. حال اگر بعدا قدرت بر اتیان کفاره پیدا کرد باید آن کفاره را بدهد از این رو معنای این مسئله این است که استغفار و امثال آن موجب سقوط، تا زمان عدم تمکن از خصال است نه سقوط دائمی کفاره.

دلالت روایات:

در وسائل ج ۷ باب ۹ از ابواب بقیه الصوم الواجب بَابُ حُكْمِ مَنْ كَانَ عَلَيْهِ صَوْمُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ فَعَجَزَ ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ وَ عَبْدِ الْجَبَّارِ بْنِ الْمُبَارَكِ جَمِيعاً عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ) عَنْ رَجُلٍ كَانَ عَلَيْهِ صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَى الصِّيَامِ (وَ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى الْعِتْقِ) وَ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى الصَّدَقَةِ قَالَ فَلْيَصُمْ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْماً عَنْ كُلِّ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍدر سند این حدیث، اسماعیل بن مرار و عبد الله بن جبار توثیق نشده اند از این رو حدیث مزبور ضعیف است.

آیه الله خوئی در معجم رجال حدیث این دو نفر را توثیق کرده است زیرا ایشان در جلد اول معجم رجال برای راه های به دست آوردن وثاقت گفته است یکی از آنها کتاب تفسیر علی بن ابراهیم است زیرا او در اول تفسیر گفته است که کل کسانی که از انها حدیث نقل می کنم ثقه هستند همچنین ابن قولویه در کامل الزیارات هم همین کلام را دارد و فرد اول در تفسیر علی بن ابراهیم است و دومی در کامل الزیارات وارد شده است.

ص: ۱۱۵

ولی بعدا ایشان از این مبنا بر گشته اند زیرا به دست آوردن وثاقت از باب شهادت نیست بلکها از باب رجوع به خبره است چرا اینکه در باب شهادت باید عن حس کسی شهادت دهد. حال که از باب رجوع به اهل خبره است در آن باید به افرادی که اهل خبره هستند مانند کشی، نجاشی، شیخ طوسی و علامه ی حلی و امثال آنها مراجعه کنیم و ابن قولویه و علی بن ابراهیم در این امر خبره و متخصص نیستند بلکه آنها متخصص هستند و قول خودشان برای خودشان حجت است و ما خودمان باید رجال را بررسی کنیم.

از این رو حدیث مزبور توثیق نمی شود مگر اینکه چون اصحاب به آن عمل کرده اند بگوئیم ضعف سند حدیث بر طرف می شود.

هم چنین در سند روایت عبد الله بن سنان درست است یا عبد الله بن مسکان (زیرا در نسخه ای مسکان آمده است.) برای شناخت اینکه کدام یک این حدیث را نقل کرده اند باید به معجم رجال مراجعه کنیم که می گوید هر کس از چه کسی نقل می کند بنابراین با بررسی کسانی که یونس بن عبد الرحمان از آنها روایت نقل می کند که نامش در ۲۶۳ حدیث آمده است و در معجم آمده است که یونس از هر دو روایت دارد (هم از عبد الله بن سنان و هم از عبد الله بن مسکان)

ان شاء الله این بحث را فردا پی گیری می کنیم.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم عجز از کفاره ی ماه رمضان

ص: ۱۱۶

بحث در مسئله ی نوزدهم از مسائل عروه است صاحب عروه در این مسئله می فرماید: من عجز عن الخصال الثلاث فی کفاره مثل شهر رمضان تخیر بین أن یصوم ثمانیه عشر یوما أو یتصدق بما یطیق و لو عجز أتی بالممکن منهما و إن لم یقدر علی شئ منهما استغفر الله و لو مره بدلا عن الکفاره و إن تمکن بعد ذلک منها أتی بها

این مسئله در مورد کسی است که نمی تواند خصال سه گانه ی ماه رمضان را اتیان کند او یا باید هجده روز روزه بگیرد و یا صدقه دهد. اگر این مقدار هم نتواند فقط یک بار استغفار اگر بکند کافی است. حال اگر بعدا قدرت بر اتیان کفاره پیدا کرد باید آن کفاره را بدهد از این رو معنای این مسئله این است که استغفار و امثال آن موجب سقوط، تا زمان عدم تمکن از خصال است نه سقوط دائمی کفاره.

علماء و شراح عروه در این مورد حاشیه ها و شرح های متفاوتی دارند.

صاحب شرایع در این مورد می گوید: الرابع عشر کل من وجب علیه شهران متتابعان فعجز عن صومهما صام ثمانیه عشر یوما و

لو عجز عن الصوم اصلا استغفر الله و هو کفارته

در عبارت صاحب شرایع تصدق بما یطیق ذکر نشده است.

علامه در قواعد ج ۱ ص ۳۷۷ می فرماید: لو وجب علیه شهران متتابعان فعجز صام ثمانیه عشر یوما فان عجز استغفر الله و لو قدر علی اکثر من ثمانیه عشر او علی الاقل فالوجه عدم الوجوب.

در کلام این دو بزرگوار تخییر بین هجده روز روزه و تصدق بما یطیق نیامده است.

بعضی از محشین عروه همانند امام و آیه الله خوئی هجده روز روزه را ذکر نکرده اند و فقط تصدق بما یطیق را ذکر کرده اند.

بنابراین تا به حال سه مشی وجود داشته است (تخییر بین هیجده روز و تصدق بما یطیق، فقط هجده روز و فقط تصدق) از این رو باید روایات را بررسی کنیم.

روایات:

روایات ما بر سه دسته است:

یک دسته دلالت دارد که هنگام عجز از صوم شهرین باید هجده روز روزه بگیرد.

دسته ی دیگر می گوید که فقط باید آن مقدار که قدرت دارد صدقه بدهد.

دسته ی سوم می گوید که فقط استغفرار کافی است. (که باید ببینیم که آیا اگر از هر دو عاجز شد باید استغفار کند یا اگر از یکی از آن دو عاجز شد هم می تواند استغفار کند.)

اما روایات دسته ی اول:

خبر ابی بصیر باب ۹ از ابواب بقیه صوم الواجب

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ وَ عَبْدِ الْجَبَّارِ بْنِ الْمُبَارَكِ جَمِيعاً عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَ عَلَيْهِ صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَى الصِّيَامِ (وَ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى الْعِتْقِ) وَ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى الصَّدَقَةِ قَالَ فَلْيَصُمْ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْماً عَنْ كُلِّ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ

ص: ۱۱۸

باب ۸ از ابواب کفارات (ج ۱۵ وسائل ص ۵۵۹)

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ (عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ) عَنْ أَبِی بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ ظَاهَرَ مِنِ امْرَأَتِهِ فَلَمْ يَجِدْ مَا يُعْتِقُ وَ لَا مَا يَتَصَدَّقُ وَ لَا يَقْوَى عَلَى الصِّيَامِ قَالَ يَصُومُ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْماً لِكُلِّ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ

رجال این حدیث ثقه هستند. ما در رجال سه تا ابی بصیر داریم و کتابی است به نام رساله فی ابی بصیر که سید ابو طالب خوانساری نوشته است. در آنجا نوشته است که با چه قرائنی می توانیم متوجه شویم که کدام ابی بصیر مراد است و ابو بصیر مطلق یحیی بن قاسم اسدی است که ثقه است.

این حدیث در باب ظهار است از این رو جمعی هجده روز روزه را حمل به باب ظهار کرده اند و گفته اند که هر دو روایت یکی است و هر دو از ابو بصیر روایت شده است از این روایت اول هم مربوط به ظهار است و ارتباطی به باب روزه ندارد خصوصا که کفارات ظهار مرتبه است یعنی اول باید رقبه را عتق کند اگر نشد صیام شهرین و اگر نشد اطعام سکین است.

روایات دسته ی دوم: حکم تصدق بما یطیق

باب ۸ از ابواب ما یمسک عنه الصائم (ج ۷ وسائل ص ۲۹)

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی رَجُلٍ أَفْطَرَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّداً يَوْماً وَاحِداً مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ قَالَ يُعْتِقُ نَسَمَةً أَوْ يَصُومُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ أَوْ يُطْعِمُ سِتِّينَ مِسْكِيناً فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ تَصَدَّقَ بِمَا يُطِيقُ سند این روایت صحیح است.

در این روایت در صورت عدم تمکن از خصال کفاره صریحا می گوید که باید به آن اندازه که می تواند صدقه دهد.

ح ۳: محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی رَجُلٍ وَقَعَ عَلَی أَهْلِهِ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَمْ یَجِدْ مَا یَتَصَدَّقُ بِهِ عَلَی سِتِّینَ مِسْکِیناً قَالَ یَتَصَدَّقُ بِقَدْرِ مَا یُطِیقُ

طائفه سوم روایات : روایاتی که دلالت بر استغفار دارد.

باب ۸ از ابواب ما یمسک عنه الصائم (ج ۷ وسائل ص ۲۹)

ح ۹: عَلِیُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِی کِتَابِهِ عَنْ أَخِیهِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَکَحَ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ صَائِمٌ فِی رَمَضَانَ مَا عَلَیْهِ قَالَ عَلَیْهِ الْقَضَاءُ وَ عِتْقُ رَقَبَةٍ فَإِنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیَامُ شَهْرَیْنِ مُتَتَابِعَیْنِ فَإِنْ لَمْ یَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّینَ مِسْکِیناً فَإِنْ لَمْ یَجِدْ فَلْیَسْتَغْفِرِ اللَّهَ کتاب علی بن جعفر به دست صاحب وسائل بوده است و صحت کتاب در نزد ایشان مسلم است.

البته کفارات ماه رمضان تخییر است ولی در این روایت ترتیب ذکر شده است که ما قائل به تخییر هستیم. در هر حال ذیل روایت بر مدعا دلالت دارد.

باب ۶ از ابواب کفارات (ج ۱۵ ص ۵۵۴)

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَیْدٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ کُلُّ مَنْ عَجَزَ عَنِ الْکَفَّارَةِ الَّتِی تَجِبُ عَلَیْهِ مِنْ صَوْمٍ أَوْ عِتْقٍ أَوْ صَدَقَةٍ فِی یَمِینٍ أَوْ نَذْرٍ أَوْ قَتْلٍ أَوْ غَیْرِ ذَلِکَ مِمَّا یَجِبُ عَلَی صَاحِبِهِ فِیهِ الْکَفَّارَةُ فَالِاسْتِغْفَارُ لَهُ کَفَّارَةٌ مَا خَلَا یَمِینَ الظِّهَارِ فَإِنَّهُ إِذَا لَمْ یَجِدْ مَا یُکَفِّرُ بِهِ حَرُمَ عَلَیْهِ أَنْ یُجَامِعَهَا وَ فُرِّقَ بَیْنَهُمَا إِلَّا أَنْ تَرْضَی الْمَرْأَةُ أَنْ یَکُونَ مَعَهَا وَ لَا یُجَامِعَهَا اسناد شیخ به عاصم صحیح است.

در این روایت قاعده ی کلی ذکر شده است و در آن سخنی از هجده روز روزه نیست. (در آن آمده است که در کفاره ی ظهار تا فرد کفاره ندهد نمی تواند با زوجه آمیزش کند)

ان شاء الله در جلسه ی بعد این بحث را پیگیری می کنیم.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم عجز از خصال کفاره ی ماه رمضان

بحث در مسئله ی نوزدهم از مسائل عروه است صاحب عروه در این مسئله می فرماید: من عجز عن الخصال الثلاث فی کفاره مثل شهر رمضان تخیر بین أن یصوم ثمانیه عشر یوما أو یتصدق بما یطیق و لو عجز أتی بالممکن منهما و إن لم یقدر علی شئ منهما استغفر الله و لو مره بدلا عن الکفاره و إن تمکن بعد ذلک منها أتی بها

صاحب عروه در مورد کسی که نمی تواند خصال کفاره را بدهد این است که او مخیر است بین هجده روز روزه گرفتن و تصدق بما یطیق و اگر نتوانست باید استغفار کند.

گفتیم که اقوال در این مسئله متعدد است و سه دسته روایت در این مورد وارد شده است.

نراقی در مستند الشیعه در ج ۱۰ ص ۵۲۵ می گوید: در مورد کسی از خصال کفاره عاجز باشد چهار قول نقل می کند: یکی این است که هجده روز روزه بگیرد و شیخ مفید و سید مرتضی به این قول قائلند قول دوم این است که باید تصدق دهد بما یطیق که صاحب مدارک، اسکافی، صدوق در مغنی و سبزواری در ذخیره. قول سوم این است که اول اگر بتواند باید هجده روز روزه بگیرد و اگر نتوانست باید تصدق به یطیق دهد که علامه به این قول قائل است و قول چهارم تخییر بین هجده روز روزه و تصدق بما یطیق است که این قول را صاحب جواهر اختیار کرده است.

ص: ۱۲۱

از این رو باید منشا این اقوال را بررسی کرد. که منشا آن هفت روایت است که در باب وارد شده است.

دیروز شش خبر را خواندیم.

اما خبر هفتم در باب ۱۲ از ابواب کفارات ج ۱۵ ص ۵۶۲ است.

ح ۶: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ شَيْ ءٍ مِنْ كَفَّارَةِ الْيَمِينِ فَقَالَ يَصُومُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ قُلْتُ إِنْ ضَعُفَ عَنِ الصَّوْمِ وَ عَجَزَ قَالَ يَتَصَدَّقُ عَلَى عَشَرَةِ مَسَاكِينَ قُلْتُ إِنَّهُ عَجَزَ عَنْ ذَلِكَ قَالَ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ لَا يَعُدْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْكَفَّارَةِ وَ أَقْصَاهُ وَ أَدْنَاهُ فَلْيَسْتَغْفِرِ اللَّهَ وَ يُظْهِرُ تَوْبَةً وَ نَدَامَةً این خبر موثق است چون ابن بکیر

و ابن فضال فطحی هستند.

اما در مورد صوم هجده روز گفتیم که این خبر مخصوص باب ظهار است از این رو اصلا ارتباطی به عجز از خصال کفاره در ماه رمضان ندارد.

صاحب جواهر ج ۱۷ ص ص ۲۳۳ و صاحب عروه قائل به تخییر بین هجده روز روزه و تصدق بما یطیق قائلند و می گویند هر چند هر کدام دلالت بر تعیین می کنند ولی هنگام تعارض از دلالت بر تعیین دست بر می داریم و قائل به تخییر می شویم.

دیروز گفتیم که علامه در قواعد و محقق در شرایع قائل به همان هجده روز شده اند.

صاحب مدارک می گوید تخییر در جایی است که هر دو در عرض هم باشند ولی خبر ابو بصیر هر دو ضعیف است ولی خبر ابن سنان که تصدق بما یطیق را بیان می کند قوی است از این رو باید به مفاد آن عمل کرد.

ص: ۱۲۲

ان شاء الله در جلسه ی بعد این بحث را پی گیری می کنیم.

تفسیر نهج البلاغه:

بحث در جریان با ناکثین بود و آنها کسانی هستند که با حضرت علی علیه السلام بیعت کردند و بعد بیعت خود را شکستند و آنها همان شورشیان جنگ جمل هستند که در راس آنها طلحه و زبیر بود.

گفتیم که باید بررسی کرد چرا این گونه افراد که خود افراد عالمی بودند در عصر علی علیه السلام به وجود آمدند و با حضرت مخالفت کردند. گفتیم که علم با ایمان فرق دارد و علامه ی طباطبائی در آیه قد افلح المؤمنون می گوید که گاه انسان علم دارد ولی به آن ایمان ندارد مانند آیه ی ۱۴ سوره ی نمل که می فرماید: (وَ جَحَدُوا بِها وَ اسْتَيْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَ عُلُوًّا)

علامه می فرماید که تسلیم گاه قلبی است و گاه بدنی و پذیرفتن دین و گرویدن دل که همان تسلیم قلبی است ایمان را تشکیل می دهد. مثلا کسانی که به موارد مخدر معتاد هستند علم دارند که این کار ضرر دارد ولی به آن ایمان ندارند زیرا ایمان از عمل جدا نیست ولی علم می تواند از عمل جدا باشد.

همچنین مامون علم داشت و در کلامی می گوید که پدرم هارون به من تشیع را یاد داد و جریانی را ذکر می کند. مامون و هارون هر دو علم داشتند که اهل بیت بر حق هستند ولی به این ایمان نداشتند. جریان از این قرار است که هارون به مدینه آمد و بنی هاشم به دیدار او آمدند. یک روز گفتند که فردی دم در است و می گوید که موسی بن جعفر است. هارون دستور داد که همه به استقبالش بروند. رفتند که حضرت بر حماری سوار بود. هارون گفت که باید با همان حمار نزد بساط من بیایی و پیاده شوی. حضرت آمد و گویا پیرمردی بود که عبادت او را فرسوده کرده بود و همچون مشکی بود که خالی باشد. او در بساط هارون آمد و پیاده شد. هارون از احوال و پرسید و او گفت تمام احتیاجات اهل بیت را ادا کن. سپس هارون به اشخاص مختلف جوایزی داد ولی به حضرت مقدار کمی داد. مامون می گوید من به پدرم گفتم چرا شما بعد از آن هم احترام اینقدر کم کمک کردید؟ هارون گفت او امام بر حق است و اگر اموال زیادی داشته باشند ملک را از دست ما بیرون می آوردند و چون ملک عقیم است نمی توانیم به آنها که بر حق هستند میدان دهیم.

ص: ۱۲۳

حضـرت هم در مورد جنگ جمل می گوید رب عالم قتله جهله. یعنی علمی که با ایمان توام نباشد همان جهل است. حضرت در خطبه ی شقشـقیه می گویـد: ریشه ی این حرکت در خطبه ی شقشـقیه نقـل شـده است آنجـا که حضـرت می فرمایـد: فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَثَتْ طَائِفَةٌ (شورشـان جنـگ جمـل) وَ مَرَقَتْ أُخْرَى (خوارج نهروان) وَ قَسَطَ آخَرُونَ (جنگ صـفین و معاویه) كَأَنَّهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذِينَ لا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ بَلَى وَ اللَّهِ لَقَدْ سَمِعُوهَا وَ وَعَوْهَا وَ لَكِنَّهُمْ حَلِيَتِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِهِمْ وَ رَاقَهُمْ زِبْرِجُهَا.

آنچه که امـام بیـان می کنـد این است که همه ی اینهـا و حتی حرکت شورشـیان جنگ نهروان و صـفین همه ریشه در علو در ارض و حب جاه و مقام دارد.

در سفینه البحار ج ۵ ص ۹۲ حـدیث شـریفی در بیان رجل مهذب کامل از احتجاج نقل می کند: عن الرضا ع أنه قال قال علی بن الحسـین إذا رأیتم الرجـل قـد حسن سـمته و هـدیه و تماوت فی منطقه و تخاضع فی حرکاته فرویـدا لا یغرنکم فما أکثر من یعجزه تناول الدنیا و رکوب الحرام منها لضعف نیته و مهانته و جبن قلبه فنصب الدین فخا لها (دین خود را شبکه ی صید کردن و دام قرار دادنـد) فهو لاـ یزال یختل الناس بظاهره فإن تمکن من حرام اقتحمه و إذا وجـدتموه یعف عن المال الحرام فرویـدا لا یغرنکم فإن شهوات الخلق مختلفه فما أکثر من ینبو عن المال الحرام و إن کثر و یحمل نفسه علی شوهاء قبیحه فیأتی منها محرما فإذا وجـدتموه یعف عن ذلک فرویدا لا یغرنکم حتی تنظروا ما عقده عقله فما أکثر من ترک ذلک أجمع ثم لا یرجع إلی عقل متین فیکون ما ی فسد بجهله أکثر مما یصلحه بعقله فإذا وجدتم عقله متینا فرویدا لا یغرکم تنظروا أ مع هواه یکون علی عقله أم یکون مع عقله علی هواه و کیف محبته للرئاسات الباطله و زهده فیها فإن فی الناس من خسر الدنیا و الآخره یترک الدنیا للدنیا و یری أن لذه الرئاسه الباطله أفضل من لذه الأموال و النعم المباحه المحلله فیترک ذلک أجمع طلبا للرئاسه حتی إذا قیل له اتق الله أخذته العزه بالإثم فحسبه جهنم و لبئس المهاد فهو یخبط خبط عشواء یوقده أول باطل إلی أبعد غایات الخساره و یمده ربه بعد طلبه لمـا لاـ یقـدر علیه فی طغیانه فهو یحل ما حرم الله و یحرم ما أحل الله لا یبالی ما فات من دینه إذا سـلمت له الرئاسه التی قد شقی من أجلهـا فأولـئک الـذین غضب الله علیهم و لعنهم و أعـد لهم عـذابا مهینا و لکن الرجل کل الرجل نعم الرجل هو الـذی جعل هواه تبعا لأمر الله و قواه مبـذوله فی رضـی الله یری الـذل مع الحق أقرب إلی عز الأبد من العز فی الباطل و یعلم أن قلیل ما یحتمله من ضرائها یؤدیه إلی دوام النعیم فی دار لا تبید و لا تنفذ و أن کثیر ما یلحقه من سرائها إن اتبع هواه یؤدیه إلی عذاب لا انقطاع له و لا یزول فذلکم الرجل نعم الرجل فیه فتمسـکوا و بسنته فاقتدوا و إلی ربکم فتوسلوا فإنه لا ترد له دعوه و لا یخیب له طلبه

یعنی اگر دیدید کسی ظاهر الصلاح بود گول نخورید ببینید که در برابر مال دنیا چه برخوردی دارد و اگر مال حرام نمی خورد ببینید که برابر شهوات چگونه معامله می کند و اگر کف نفس داشت عقل او را بررسی کنید و اگر سالم بود ببینید در برابر جاه و مقام آیا محبتی در قلب اوست یا نه زیرا ممکن است او فردی باشد که لذت ریاست باطل زیر دندان او رفته باشد و به خواهد او به هر گناهی تن در دهد و در نتیجه اگر بگویند بیا تابع حق باشد قبول نکند و اگر دیدید که حب ریاست هم در او نیست بدانید او فرد خوبی است.

در روایت است که آخر ما یخرج من قلوب الصدیقین حب الجاه. بنابراین اگر کسی حب جاه هم نداشت بدانید که او انسان خوبی است و می توانید به او متمسک باشید.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: حکم عجز از خصال کفاره ی ماه رمضان

بحث در مسئله ی نوزده از مسائل عروه است: صاحب عروه در این مسئله می فرماید: من عجز عن الخصال الثلاث فی کفاره مثل شهر رمضان تخیر بین أن یصوم ثمانیه عشر یوما أو یتصدق بما یطیق و لو عجز أتی بالممکن منهما و إن لم یقدر علی شئ منهما استغفر الله و لو مره بدلا عن الکفاره و إن تمکن بعد ذلک منها أتی بها.

صاحب عروه در مورد کسی که نمی تواند خصال کفاره را بدهد این است که او مخیر است بین هجده روز روزه گرفتن و تصدق بما یطیق و اگر نتوانست باید استغفار کند.

ص: ۱۲۵

محقق و علامه قائلند که باید هجده روز روزه بگیرد. همچنین گفتیم که نراقی در مستند چهار قول را ذکر کرده است:

در این مسئله اقوال متعددی وجود دارد که همه ی آنها به استنباط های مختلفی که از روایات شده است بر می گردد و ما روی هم رفته هفت حدیث در این مورد داریم.

دو روایت ابو بصیر دلالت بر هجده روز روزه گرفتن داشت و دو روایت ابن سنان دلالت بر تصدق بما یطیق داشت.

ابتدا تصور شده است که این دو حدیث با هم متعارض هستند. صاحب جواهر ج ۱۷ ص ص ۲۳۳ و صاحب عروه قائل به تخییر بین هجده روز روزه و تصدق بما یطیق قائلند و می گویند هر چند هر کدام دلالت بر تعیین می کنند ولی هنگام تعارض از دلالت بر تعیین دست بر می داریم و قائل به تخییر می شویم زیرا می دانیم که شارع یکی از آن دو را از ما می خواهد و راهی نیست مگر اینکه قائل به تخییر شویم.

صاحب نراقی می فرماید که خبر ابن سنان سندا صحیح است و خبر ابو بصیر سندا ضعیف است و از این رو قائل می شویم که

باید فقط صدقه بدهند.

نقول: تخییر در جایی است که انسان وحدت مطلوب را احراز کند مثلا شارع از ما یک نماز بیشتر نخواسته است و آن یا جمعه است و یا ظهر در اینجا اگر دو روایت داشتیم که یکی جمعه و یکی ظهر را واجب می دانست چاره ای نیست که فقط یکی را تخییرا به جا آوریم.

ص: ۱۲۶

ولی در ما نحن فیه وحده مطلوب را احراز نمی توانیم بکنیم زیرا فردی از خصال کفاره عاجز شد و یکی روایت می گوید هجده روز باید روزه بگیرد و دیگری می گوید به مقداری که می تواند صدقه بدهد و ما احراز نکردیم که وحدت مطلوبی در کار باشد از این رو تخییر قابل قبول نیست و چه بسا باید قائل به جمع بین هر دو شویم. مگر اینکه بگوئیم که یک خصال بیشتر لازم نیست و چه بسا هجده روزه به جای شصت روز روزه باشد و تصدق بما یطیق به جای اطعام ستین مسیکنا باشد.

اما در مورد دو خبر ابو بصیر که مربوط به صوم هجده روز است می گوئیم: یکی از این دو خبر مربوط به کفاره ی ظهار است و ارتباطی به صوم ماه رمضان ندارد.

باب ۸ از ابواب کفارات (ج ۱۵ وسائل ص ۵۵۹)

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ (عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ) عَنْ أَبِی بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ ظَاهَرَ مِنِ امْرَأَتِهِ فَلَمْ يَجِدْ مَا يُعْتِقُ وَ لَا مَا يَتَصَدَّقُ وَ لَا يَقْوَى عَلَى الصِّيَامِ قَالَ يَصُومُ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْماً لِكُلِّ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ

این خبر سندا صحیح است.

کفاره ی ظهار همانند ماه رمضان است ولی بر خلاف خصال ماه رمضان که تخییر است، خصال ظهار ترتیبی است و اول عتق است و بعد صیام و بعد تصدق

باب ۹ از ابواب بقیه صوم الواجب

ص: ۱۲۷

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ وَ عَبْدِ الْجَبَّارِ بْنِ الْمُبَارَكِ جَمِيعاً عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَ عَلَيْهِ صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَى الصِّيَامِ (وَ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى الْعِتْقِ) وَ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى الصَّدَقَةِ قَالَ فَلْيَصُمْ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْماً عَنْ كُلِّ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍاين خبر هرچند تصریحا مال ظهار نیست ولی ظاهرا همان روایت اول است مضافا بر اینکه صریح در ماه رمضان هم نیست بنابراین قول به هجده روز از دور خارج می شود.

ولی خبر ابن سنان که مربوط به تصدق بما یطیق است صریح در ماه رمضان است.

باب ۸ از ابواب ما یمسک عنه الصائم (ج ۷ وسائل ص ۲۹)

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ أَفْطَرَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّداً يَوْماً وَاحِداً مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ قَالَ يُعْتِقُ نَسَمَةً أَوْ يَصُومُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ أَوْ يُطْعِمُ سِتِّينَ مِسْكِيناً فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ تَصَدَّقَ بِمَا يُطِيقُ سند این روایت در غایت صحت است.

هکذا خبر سوم همین باب: محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ وَقَعَ عَلَى أَهْلِهِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَمْ يَجِدْ مَا يَتَصَدَّقُ بِهِ عَلَى سِتِّينَ مِسْكِيناً قَالَ يَتَصَدَّقُ بِقَدْرِ مَا يُطِيقُ

همچنین این دو خبر اگر با خبر ابی بصیر معارضه کنند از باب حمل مطلق بر مقید می توان روایت ابن سنان را مقدم داشت این خبر او صریح در ماه رمضان است ولی خبر ابو بصیر مطلق بود و یک کفاره را بیان می کرد که هم می توانست در ماه رمضان باشد و هم ظهار و یا مورد دیگر بنابراین می تواند مربوط به غیر ماه رمضان باشد.

امام هم در مسئله ی فوق می فرماید: بل تعین علیه التصدق بما یطیق

اما در مورد استغفار: سه خبر دلالت بر استغفار داشتند یعنی که نمی تواند تصدق بما یطیق بدهد باید استغفار کند.

باب ۸ از ابواب ما یمسک عنه الصائم (ج ۷ وسائل ص ۲۹)

ح ۹: عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَكَحَ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ صَائِمٌ فِي رَمَضَانَ مَا عَلَيْهِ قَالَ عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَ عِتْقُ رَقَبَةٍ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيَسْتَغْفِرِ اللَّهَ

حتی حدیث باب ۶ از ابواب کفارات (ج ۱۵ ص ۵۵۴) قاعده ی کلیه به دست ما می دهد.

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كُلُّ مَنْ عَجَزَ عَنِ الْكَفَّارَةِ الَّتِي تَجِبُ عَلَيْهِ مِنْ صَوْمٍ أَوْ عِتْقٍ أَوْ صَدَقَةٍ فِي يَمِينٍ أَوْ نَذْرٍ أَوْ قَتْلٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا يَجِبُ عَلَى صَاحِبِهِ فِيهِ الْكَفَّارَةُ فَالِاسْتِغْفَارُ لَهُ كَفَّارَةٌ مَا خَلَا يَمِينَ الظِّهَارِ فَإِنَّهُ إِذَا لَمْ يَجِدْ مَا يُكَفِّرُ بِهِ حَرُمَ عَلَيْهِ أَنْ يُجَامِعَهَا وَ فُرِّقَ بَيْنَهُمَا إِلَّا أَنْ تَرْضَى الْمَرْأَةُ أَنْ يَكُونَ مَعَهَا وَ لَا يُجَامِعَهَا

هکذا خبر سوم از همین باب:

عَنْهُ (شیخ طوسی) عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا (عَنِ الطَّیَالِسِیِّ) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی حَدِیثٍ قَالَ إِنَّ الِاسْتِغْفَارَ تَوْبَةٌ وَ کَفَّارَةٌ لِکُلِّ مَنْ لَمْ یَجِدِ السَّبِیلَ إِلَی شَیْ ءٍ مِنَ الْکَفَّارَةِ طیالسی اسمش حسن بن محمد بن خالد است.

این خبر مرسله است ولی قاعده ی کلیه به دست می دهد.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم عجز از خصال کفاره ی ماه رمضان

بحث در مسئله ی نوزده از مسائل عروه است: صاحب عروه در این مسئله می فرماید: من عجز عن الخصال الثلاث فی کفاره مثل شهر رمضان تخیر بین أن یصوم ثمانیه عشر یوما أو یتصدق بما یطیق و لو عجز أتی بالممکن منهما و إن لم یقدر علی شئ منهما استغفر الله و لو مره بدلا عن الکفاره و إن تمکن بعد ذلک منها أتی بها.

صاحب عروه در مورد کسی که نمی تواند خصال کفاره را بدهد این است که او مخیر است بین هجده روز روزه گرفتن و تصدق بما یطیق و اگر نتوانست باید استغفار کند.

ما گفتیم که آنچه از روایات برداشت می شود این است که فرد مزبور باید تصدق بما یطیق را اختیار کند و صوم هجده روز مربوط به کفاره ی ظهار است.

سپس صاحب عروه اضافه می کند: اگر از صوم هجده روز و تصدق بما یطیق هم عاجز شود باید آن مقدار که می تواند را اتیان کند مثلا اگر نمی تواند هجده روز روزه بگیرد کمتر از آن مقدار را انجام دهد.

ص: ۱۳۰

نقول: این فتوا احتیاج به دلیل دارد زیرا آنچه در روایت آمده است (به قول ایشان) باید هجده روز روزه بگیرد حال اگر از این عاجز شد دلیلی بر کفایت اقل از آن نیست.

صاحب عروه در دلیل این فتوا به سراغ قاعده ی میسور رفته است (المیسور لا یسقط بالمعسور) یعنی اگر مرکبی مشروطی مورد امر واقع شد اگر انسان از بعضی از اجزاء یا شرائط آن معذور باشد باید آنچه ممکن است را اتیان کند.

این قاعده در جای خود بحث است ولی به نظر ما این قاعده به این کلیت برای ما ثابت نیست.

بعد صاحب عروه اضافه می کند که اگر کسی به هیچ وجه نتواند صوم و صدقه را اتیان کند فقط استغفار کند.

سپس در آخر این فتوا می گوید: اگر در زمانی فقط توانایی استغفار داشت و استغفار هم کرد ولی بعدها از اتیان خصال کفاره تمکن پیدا کرد باید آن خصال را اتیان کند.

به عبارت دیگر آیا بدلیت استغفار از آن خصال بدلیت دائمی است یا موقتی؟ صاحب عروه قائل به بدلیت موقتی است.

نقول: گاه مبدل منه موقت است در این حال اگر شارع بدلی برای آن قرار داده باشد و وقت مبدل منه بگذرد دیگر لازم نیست که هنگام رفع عـذر فرد مبـدل منه را اتیان کند مثلا تیمم بدل وضو و یا غسل است و آن هم برای اینکه فرد بتواند نماز بخواند حال اگر کسی با تیمم نماز خواند و وقت نماز گذشت و واجد ماء شد لازم نیست که نماز را دوباره با وضو بخواند.

ص: ۱۳۱

ولی در ما نحن فیه مبدل منه موقت نیست زیرا کسی که روزه را شکسته است کفاره به گردن او آمده است و وقت آن هم تا آخر عمر است حال باید بحث کرد که آیا بعد از رفع عذر و توانایی بر اتیان مبدل منه آیا باید آن را اتیان کرد یا نه.

محشین عروه غالبا در اتیان در این مورد قائل به احتیاط شدند ولی صاحب عروه به اتیان مبدل منه فتوا می دهد.

ما قائل هستیم که با استغفار ذمه بری می شود و در صورت تمکن از اتیان خصال لازم نیست که آن را اتیان کنند زیرا اگر لازم بود امام در روایت آن را بیان می کرد بنابراین از اطلاق روایت استفاده می شود که این بدل دائمی است.

مسئله ی ۲۰: یجوز التبرع بالکفاره عن المیت صوما کانت أو غیره و فی جواز التبرع بها عن الحی إشکال و الأحوط العدم خصوصا فی الصوم .

بحث در مورد شخصی است که کفاره ی صوم به گردنش آمده است. حال فرد دیگری می خواهد از طرف او کفاره ی او را انجام دهد. صاحب عروه قائل است که اگر فرد مرده باشد می توان از طرف او به شکل تبرعی کفاره را متقبل شد (حتی در غیر صوم هم این امر جایز است) ولی اگر فرد زنده است صاحب عروه می گوید احوط عدم جواز این کار است.

تبرع به این معنا است که کسی بدون این که اجرتی برای عمل مزبور اخذ کند این عمل را انجام می دهد. فردی که عملی را طرف کسی به جا می آورد گاه عمل را انجام می دهد که ثواب را به فرد مزبور بدهد این عمل نیابت نیست ولی گاه طرف از طرف او نائب می شود یا اجیر می گردد و امثال آن و گاه تبرعا این کار را انجام می دهد که همه ی اینها جایز است.

ص: ۱۳۲

صاحب وسائل مسئله ی تبرع را در باب ۲۸ از ابواب احتضار در ج ۲ وسائل بیان کرده است. (بَابُ اسْتِحْبَابِ الصَّلَاهِ عَنِ الْمَیِّتِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الصَّدَقَهِ وَ الْبِرِّ وَ الْعِتْقِ عَنْهُ وَ الدُّعَاءِ لَهُ وَ التَّرَحُّمِ عَلَیْهِ وَ جَوَازِ التَّشْرِیکِ بَیْنَ اثْنَیْنِ فِی رَکْعَتَیْنِ وَ فِی الْحَجِّ)صاحب وسائل در این باب ۹ حدیث نقل کرده است و در این روایات آمده است که این عمل ثواب بسیار دارد که گاه فرد از طرف میت نائب می شود و گاه عملی را انجام می دهد و ثوابش را به میت می دهد.

همچنین در نیابت بحث دیگری است و آن اینکه آیا فرد نائب عملش را نازل منزله ی عمل منوب عنه قرار می دهد و یا خودش را نازل منزله ی منوب عنه قرار می دهد. در هر حال اگر بگوید دو رکعت نماز می خوانم به جای زید کافی است.

همچنین در جواز این عمل در مورد میت بحثی وجود ندارد.

صاحب وسائل در ج ۵ وسائل در کتاب القضاء ص ۳۶۵ باب ۱۲ بَابُ اسْتِحْبَابِ التَّطَوُّعِ بِالصَّلَاهِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ جَمِیعِ الْعِبَادَاتِ عَنِ الْمَیِّتِ وَ وُجُوبِ قَضَاءِ الْوَلِیِّ مَا فَاتَهُ مِنَ الصَّلَاهِ لِعُذْرٍ در این باب ۲۷ خبر ذکر شده است و همه مربوط به میت است.

در کتاب عروه الوثقی در اول فصل صلاه الاستیجار آمده یجوز الاستیجار للصلاه بل سایر العبادات عن الاموات اذا فاتت منهم و تفرغ ذمتهم.

اما در مورد احیاء، صاحب عروه می گوید این تبرع از آنها مشکل است و احوط ترک آن است و فقط حج از آن استثناء شده است. اگر کسی مستطیع باشد و از رفتن به حج معذور شود او باید نائب بگیرد. بله اهداء ثواب هم برای اموات جایز است و هم برای احیاء و حتی در بعضی از مستحبات می توان از احیاء نائب شد مثلا در حج مستحبی این امر جایز است به عنوان نمونه در مورد علی بن یقطین آمده است که در یک سال بیش از پانصد نفر از او نائب شدند. همچنین یک نفر می توان حج مستحبی را از طرف چندین نفر که همه زنده هستند انجام دهد. ولی در غیر حج این امر جایز نیست زیرا ادله می گوید که هر کس باید عمل خود را انجام دهد زیرا انجام عمل برای رسیدن به کمالات است و کسی نمی تواند از طرف کس دیگری عمل او را در حالی که خود او زنده است انجام دهد.

ص: ۱۳۳

اما فی ما نحن فیه: هم می گوئیم که ادله اقتضا می کند که فرد خودش اعمال خود را انجام دهد.

البته ما نحن فیه را نمی توان به دین تشبیه کرد زیرا در دین اگر کسی مدیون باشد می توان از طرف او آن دین را تبرعا ادا کرد زیرا این واجب توصلی است.

در هر حال صاحب عروه قائل به احتیاط واجب شده است که از طرف حی نمی توان خصال کعبه را تبرع کرد. ولی صاحب جواهر فتوا به عدم جواز می دهد.

بله می توان گفت که اطعام ستین مسکینا دین است ولی شصت روز روزه را نمی شود.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کفاره ی ماه رمضان

در بحث کفارات به مسئله ی بیست و یکم از عروه رسیده ایم. صاحب عروه می فرماید: من علیه الکفاره إذا لم یؤدها حتی مضت علیه سنین لم تتکرر .

اگر کسی کفاره ی روزه به گردنش باشد و بعد از گذشت چندین سال همچنان آن را ادا نکند، این کفاره بیشتر نمی شود. علت این مسئله این است که در بعضی موارد کفاره ی تاخیر وجود دارد و فرد لازم است که تا قبل از ماه رمضان سال بعد آن را ادا کند و الا کفاره بیشتر می شود ولی در کفاره ی عمدی ماه رمضان چنین نیست. علتش این است که دلیلی بر تکرار کفاره نیست و اگر شک کنیم که کفاره بیشتر می شود یا نه اصل برائت جاری می کنیم.

ص: ۱۳۴

مسئله ی ۲۲: الظاهر أن وجوب الکفاره موسع فلا تجب المبادره إلیها نعم لا یجوز التأخیر إلی حد التهاون

این مسئله در مورد این است که وجوب کفاره موسع است (بر خلاف وجوب حج و یا نماز آیات که باید فورا انجام داده شوند و وجوب آنها فورا ففورا است همچنین بعضی از واجب ها موقت است مانند نماز ظهر و یا روزه ی ماه رمضان ولی کفاره ی ماه رمضان وجوب موسع دارد)

سپس صاحب عروه اضافه می کند که هرچند کفاره ی ماه رمضان موسع است ولی نباید آنقدر تاخیر انداخته شود که موجب تهاون و بی اعتنایی به این واجب شود زیرا روایات ما از مورد تهاون و سهل انگاری انصراف دارد و نه تنها روزه در هیچ واجبی نباید کاری کرد که علامت تهاون باشد.

مسئله ی ۲۳: إذا أفطر الصائم بعد المغرب علی حرام من زنا أو شرب الخمر أو نحو ذلک لم یبطل صومه و إن کان فی أثناء

النهار قاصدا لذلک .

این مسئله در مورد این است که اگر کسی روزه اش را تا مغرب، تمام و کمال انجام داد و بعد به عنوان افطار به چیز حرامه افطار کرد روزه اش باطل نمی شود حتی اگر در طول روز تصمیم داشت که بعد از مغرب با آن حرام افطار کند.

دلیل آن این است که روزه به معنای امساک از یک سری چیزها از فجر تا مغروب است که آن امساک هم باید برای خدا باشد و فرد هم این تکلیف را بدون کم و کاست انجام داده است و از عهده ی تکلیف بیرون آمده است.

ص: ۱۳۵

مسئله ی ۲۴: مصرف کفاره الإطعام الفقراء إما بإشباعهم و إما بالتسليم إليهم كل واحد مدا و الأحوط مدان من حنطه أو شعير أو أرز أو خبز أو نحو ذلك و لا يكفى فى كفاره واحده إشباع شخص واحد مرتين أو أزيد أو إعطاؤه مدين أو أزيد بل لا بد من ستين نفسا نعم إذا كان للفقير عيال متعددون و لو كانوا أطفالا صغارا يجوز اعطائه بعدد الجميع لكل واحد مد.

این مسئله در مورد مصرف کفاره ی اطعام است. صاحب عروه می فرماید که مصرف این کفاره فقط فقرا هستند. مصرف کفاره مانند مصرف زکات نیست زیرا زکات مصارف متعددی دارد مانند ابن سبیل، غارمین و موارد دیگر ولی مصرف کفاره ی اطعام مسکین فقط فقرا و مساکین هستند. به این گونه که یا آنها را در منزل خود دعوت کند و سیر نماید و یا طعام را به دست آنها بدهد که خودشان بروند بخورند.

صاحب عروه قائل است که به هر نفر باید یک مد (ده سیر که معادل یک چهارم سه کیلو است و حدود ۷۵۰ گرم است.) و احوط مستحبی این است که دو مد بدهد. (هر گاه احوط بعد از فتوا باشد این علامت این است که احتیاط مستحبی است.)

حکم بعدی این است که این مد می تواند گندم باشد، برنج، نان و امثال آن باشد و در هر حال باید یک چیز غذائی باشد و این هم به اختلاف ازمان و اماکن با هم فرق می کند مثلا ممکن است در یک زمان سیب زمینی ملاک اطعام باشد.

ص: ۱۳۶

همچنین اضافه می کند که باید شصت نفر را سیر کند و نمی تواند به یک نفر غذای شصت نفر را بدهد که او شصت بار بخورد و سیر شود (و یا مثلا یک نفر را اگر دو بار طعام دهد آن هم جایز نیست.)

در خاتمه می افزاید که اگر یک فقیر چند نفر عیال و زن و فرزند دارد هرچند عیال او اطفال کوچکی باشد می تواند هر کدام را یک نفر حساب کند. (البته در روایت است که باید بچه ها باید به اندازه ای باشد که هر کدام به اندازه ی یک نفر غذا بخورند)

حال باید روایات این مسائل را بررسی کنیم:

باب ۸ از ابواب ما یمسک عنه الصائم (ج ۷ وسائل ص ۲۸)

ح ۱۰: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدٍ (سعد بن عبد الله حمیری) عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ یَعْنِی أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَیُّوبَ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَفْطَرَ یَوْماً مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّداً قَالَ عَلَیْهِ خَمْسَةَ عَشَرَ صَاعاً لِکُلِّ مِسْکِینٍ مُدٌّ بِمُدِّ النَّبِیِّ ص أَفْضَلُ این حدیث سندا صحیح است.

مد و صاع از کیل هایی بود که به مرور زمان کم و زیاد می شد از این رو امام علیه السلام می فرماید که اگر این مد به اندازه ی مد زمان رسول الله باشد بهتر است.

در بعضی از روایات مانند روایت فوق مسکین است و در بعضی فقیر آمده است و بعضی از ارباب لغت گفته اند که مسکین اشد حالا از فقیر می باشد و همچنین گفته اند که مسکین کسی است که به دلیل عفت و آبرویی که دارد سؤال نمی کند ولی فقیر فقیر خود را ظاهر می کند. ولی ظاهرا در روایات، مسکین همان فقیر است.

به هر حال در این حدیث از مد سخن به میان آمده است.

ح ۱۲: بِإِسْنَادِهِ (شیخ طوسی) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَزِقَ بِأَهْلِهِ فَأَنْزَلَ قَالَ عَلَيْهِ إِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً مُدٌّ لِكُلِّ مِسْكِينٍ در سند این روایت عثمان بن عیسی هر چند واقفی است ولی موثق است.

در این روایت هم مقدار واجب اطعام به مقدار مد معرفی شده است. ولی در خبر ۲، ۴، ۶، ۷ و ۸ سخن از عشرون صاعا به میان آمده است.

ح ۲: عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ أَفْطَرَ يَوْماً مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّداً فَقَالَ إِنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ص فَقَالَ هَلَكْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ مَا لَكَ قَالَ النَّارَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَ مَا لَكَ قَالَ وَقَعْتُ عَلَى أَهْلِي قَالَ تَصَدَّقْ وَ اسْتَغْفِرْ فَقَالَ الرَّجُلُ فَوَ الَّذِي عَظَّمَ حَقَّكَ مَا تَرَكْتُ فِي الْبَيْتِ شَيْئاً لَا قَلِيلًا وَ لَا كَثِيراً قَالَ فَدَخَلَ رَجُلٌ مِنَ النَّاسِ بِمِكْتَلٍ (ظرفی بوده است) مِنْ تَمْرٍ فِيهِ عِشْرُونَ صَاعاً يَكُونُ عَشَرَةَ أَصْوُعٍ بِصَاعِنَا (این نشان می دهد که صاع در زمان امام صادق علیه السلام دو برابر صاع در زمان پیامبر بوده است) فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص خُذْ هَذَا التَّمْرَ فَتَصَدَّقْ بِهِ...

در خبر ۵ از این باب پانزده صاع ذکر شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ بْنِ الْهَيْثَمِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ص فَقَالَ هَلَكْتُ وَ أَهْلَكْتُ فَقَالَ وَ مَا أَهْلَكَكَ قَالَ أَتَيْتُ امْرَأَتِي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ أَنَا صَائِمٌ... قَالَ تَصَدَّقْ عَلَى سِتِّينَ مِسْكِيناً قَالَ لَا أَجِدُ فَأُتِيَ النَّبِيُّ ص بِعِذْقٍ فِي مِكْتَلٍ فِيهِ خَمْسَةَ عَشَرَ صَاعاً مِنْ تَمْرٍ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص خُذْ هَذَا فَتَصَدَّقْ بِهَا.

علت تغییر در عـدد صاع برای این بوده است که مقـدار صاع در طول زمان متفاوت بوده است ولی آنچه برای ما مهم است این است که باید بر هر مسکین یک مد بدهند و در نصوص متعددی مقدار آن مشخص شده است.

وسائل ج ۱۵ص ۵۹۹ باب ۱۰ از ابواب کفارات.

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كَفَّارَةُ الدَّمِ إِذَا قَتَلَ الرَّجُلُ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً إِلَى أَنْ قَالَ وَ إِذَا قَتَلَ خَطَأً أَدَّى دِيَتَهُ إِلَى أَوْلِيَائِهِ ثُمَّ أَعْتَقَ رَقَبَةً فَإِنْ لَمْ يَجِدْ صَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَطْعَمَ سِتِّينَ مِسْكِيناً مُدّاً مُدّاً وَ كَذَلِكَ إِذَا وُهِبَتْ لَهُ دِيَةُ الْمَقْتُولِ فَالْكَفَّارَةُ عَلَيْهِ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ رَبِّهِ لَازِمَةٌ این حدیث سندا صحیح است و دلالت بر مد دارد.

در باب ۱۲ ص ۵۶۰:

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي كَفَّارَةِ الْيَمِينِ يُطْعِمُ عَشَرَةَ مَسَاكِينَ لِكُلِّ مِسْكِينٍ مُدٌّ مِنْ حِنْطَةٍ أَوْ مُدٌّ مِنْ دَقِيقٍ وَ حَفْنَةٌ (در مجمع البیان آمده است ملا الکف من الطعام) أَوْ كِسْوَتُهُمْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ ثَوْبَانِ أَوْ عِتْقُ رَقَبَةٍ ...

باب ۱۴ از ابواب کفارات.

ح ۲: عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ فِي كَفَّارَةِ الْيَمِينِ عِتْقُ رَقَبَةٍ أَوْ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ وَ الْوَسَطُ الْخَلُّ وَ الزَّيْتُ وَ أَرْفَعُهُ الْخُبْزُ وَ اللَّحْمُ وَ الصَّدَقَةُ مُدٌّ مِنْ حِنْطَةٍ لِكُلِّ مِسْكِينٍ وَ الْكِسْوَةُ ثَوْبَانِ الْحَدِيثَ

صاحب جواهر نیز می فرماید که اگر این طعام از میوه ها و یا مربا ها باشد باز هم جایز است.

نکته ی دوم در کلام صاحب عروه این است که نمی تواند به یک نفر دو سهم یا بیشتر بدهد. بله اگر کسی برای یک روز به شصت نفر اطعام دهد می تواند برای کفاره ی دوم دوباره به همان شصت نفر اطعام دهد ولی برای کفاره ی یک روز باید حتما به شصت نفر جدا جدا اطعام دهد.

وسائل ج ۱۵ ص ۵۶۹ باب ۱۶ از ابواب کفارات

ح ۲: بِإِسْنَادِهِ (شیخ طوسی) عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ ع (موسی بن جعفر علیه السلام) عَنْ إِطْعَامِ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ أَوْ إِطْعَامِ سِتِّينَ مِسْكِيناً أَ يُجْمَعُ ذَلِكَ لِإِنْسَانٍ وَاحِدٍ يُعْطَاهُ قَالَ لَا وَ لَكِنْ يُعْطَى إِنْسَاناً إِنْسَاناً كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى قُلْتُ فَيُعْطِيهِ الرَّجُلُ قَرَابَتَهُ إِنْ كَانُوا مُحْتَاجِينَ قَالَ نَعَمْ الْحَدِيثَ

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: مصرف کفاره ی اطعام

بحث در مسئله ی ۲۴ است که مصرف کفاره ی اطعام ماه رمضان را بیان می کند. صاحب عروه در اینجا می فرماید: مصرف کفاره الإطعام الفقراء إما بإشباعهم و إما بالتسليم إليهم كل واحد مدا و الأحوط مدان من حنطه أو شعير أو أرز أو خبز أو نحو ذلك و لا يكفى فى كفاره واحده إشباع شخص واحد مرتين أو أزيد أو إعطاؤه مدين أو أزيد بل لا بد من ستين نفسا نعم إذا كان للفقير عيال متعددون و لو كانوا أطفالا صغارا يجوز.

ص: ۱۴۰

اولین بحثی که در اینجا مطرح می شود این است که این اطعام باید به فقیر داده شود که این بحث مطرح می شود که آیا فقیر همان مسکین است یا نه. فرق هایی بین فقیر و مسکین بیان شده است ولی همان طور که گفتیم در روایات ما این دو به یک معنا هستند. خصوصا که خبری نیز داریم که تصریح شده است ملاک احتیاج است از این رو بحث کردن در مورد فقیر و مسکین جایی ندارد. (باب ۱۶ از ابواب کفارات، ح ۲)

بحث بعدی این است که اطعام به فقرا به دو شکل است یکی اینکه به آنها اطعام می کند (مثلا آنها را دعوت می کند و به آنها غذا می دهد) و دوم اینکه غذا را به آنها می دهد تا بعدا بخورند.

صاحب عروه قائل است که بین این دو حالت فرقی نیست ولی علما بین این دو فرق گذاشته اند مثلا در جواهر در ج ۳۳ این بحث مفصل بیان شده است. ملاک در سیر شدن این است که باید سیر شوند و هر نوع غذایی که بدهیم کافی است و در مورد تسلیم غذا بعضی همانند آیه الله میلانی بسیار دامنه ی اطعام را ضیق کرده اند و گفته اند فقط باید حنطه و یا آرد و یا نان

باشـد. آیه الله گلپایگانی هم علاوه بر آنها تمر را اضافه کرده است. آیه الله خوانساری نیز قائل است که در کفایت شـعیر و ارز (جو و برنج) هنگامی که طعام را تسلیم می کنیم اشکال است و باید گندم باشد.

ص: ۱۴۱

البته در روایـاتی که دیروز خوانـدیم مواردیماننـد خـل، زیت، زیتون و امثال آن وجود داشت و می گوینـد که اینها در اطعام کافی است و به عنوان خورش استفاده می شوند و نمی توان برای تسلیم اطعام آنها را نیز به فرد فقیر داد.

صـاحب جواهر و آیه الله خوئی قائـل هسـتند که فرقی بین اشـباع و تسـلیم نیست و امـام هم در فتوای صـاحب عروه حاشـیه ای ندارد. ما هم قائل به جواز هستیم.

بحـث دیگر این است که بین اطعـام و تسـلیم فرق دیگری هم هست و آن اینکه هنگـام اطعـام غـذا مـال شـما است که فرد می خورد بنـابراین اگر غـاصبی هنگام غـذا خوردن غـذا را غصب کنـد مال من را غصب کرده است و کفاره ادا نمی شود ولی در تسـلیم این گونه نیست. در تسـلیم می گوئیم که گاه تسـلیم از باب اباحه ی تصـرف است مثلا کسی که در منزل ما دعوت می شود که این از باب اباحه ی تصـرف بدون ضمان است. در مهمان خانه غذا مال صاحب مهمان خانه است و اگر غاصبی آن را غصب کند مال صاحب مهمان خانه را غصب کرده است ولی ما باید قیمت را به او تحویل دهیم از این رو این از باب اباحه ی تصرف با ضمان می باشد بله اگر ظرف و غذا را به شما تحویل داد دیگر مال شما شده است.

در مـا نحن فیه هم وقتی غـذا را به فردی تسـلیم می کنیم این از بـاب تملیک است نه اباحه و او که قبض می کنـد در واقع این تملیک را قبول کرده است و خود مالک می شود. حال این بحث مطرح می شود که آیا او باید حتما خودش آن غذا را بخورد یـا آنکه می توانـد آن را بفروشـد و اگر فروخت آیـا می توانـد بـا پولش چیز دیگری غیر غـذا بخرد یا حتما بایـد غـذا بخرد و بخورد.

ظاهر این است که چون بعد از تملیک او مالک شده است اختیار مال خود را دارد می تواند هر کاری که می تواند با آن بکند هر چند ما حتما باید به او خوردنی بدهیم.

فرق دیگر این است که تسلیم حتما باید به فرد خوردنی بدهیم و نمی توانیم پول غذا را به او بدهیم مگر اینکه به او پول بدهیم و او وکیل شما باشد که با آن پول غذایی بخرد و به خودش تحویل دهد.

بحث دیگر این است که گاه یک مد بیشتر وجود ندارد و یک فقیر هم بیشتر در دسترس نیست آیا می تواند یک مد را به یکی بدهد و باز از او بخرد و بعد دوباره به او بدهد و باز دوباره از او بخرد در این حال اگر کفاره ی غیر عمدی باشد اشکال ندارد زیرا در کفاره ی غیر عمد لازم نیست که حتما به ده نفر متفاوت اطعام دهد.

اما مقدار هر طعام به قول صاحب عروه این است که باید یک مد باشد هرچند احوط این است که دو مد باشد.

شیخ طوسی در خلاف در مسئله ی ۳۶ از کتاب صوم ج ۲ ص ۱۸۸ می فرماید: اذا اطعم فلیطعم لکل مسکین نصف صاع (نصف صاع دو مد است) و روی مد سواء کفر بالتمر او البر (گندم) و قال ابو حنیفه ان کفر بالتمر و الشعیر فعلیه لکل مسکین صاع و ان کان من البر نصف صاع و دلیلنا اجماع الفرقه.

صاحب جواهر در ج ۳۳ می فرماید: و قیل کما عن الخلاف و المبسوط و النهایه و التبیان و مجمع البیان و الوسیله و ... مدان.

ص: ۱۴۳

در کفاره ی ظهار دو مد است و روایت به این امر تصریح دارد وسائل ج ۱۵ ص ۵۶۶ باب ۱۴ از ابواب کفارات ح ۶ بعد این بحث واقع شـده است که آیا دو مد اختصاص به کفاره ی ظهار دارد یا در همه ی کفاراتی که بحث اطعام مطرح می شود این گونه است.

بعضی قائل هستند که به دلیل عدم قول به فصل بین کفاره ی ظهار و جای دیگر باید دو مد داد ولی جواب داده شده است که در روایات متعـددی در باب کفاره ی روزه سـخن از یک مـد است از این رو اجماع بر عـدم فصل نداریم. اگر هم شک کنیم چون امر دائر بین اقـل و اکـثر است مجرا مجرای برائت از اکـثر است زیرا اقـل متیقن است و اضـافه مشکوک که در آن برائت جاری می شود. از این رو یک مـد کافی است. (هر چند صاحب عروه قائل است که مسـتحب است دو مد برای هر فرد در نظر گرفته شود)

بحث بعدی این است حتما باید شصت نفر را سیر کند و نمی تواند یک نفر را شصت بار سیر کند.

بحث نهج البلاغه:

در زمان حضرت علی علیه السلام سه فتنه به وجود آمده بود که عبارت بودند از فتنه ی ناکثین، مارقین و قاسطین.

بحث در ناکثین بود که همان عهدشـکنان جنگ جمل بودنـد که طلحه و زبیر و عائشه سـردمداران این جنگ بودند. حضـرت علیه السـلام در نهـج البلاغه در چنـد جا به این فتنه اشاره فرمودند از جمله در خطبه ی ۱۷۲ می خوانیم: فَخَرَجُوا يَجُرُّونَ حُرْمَةَ رَسُولِ اللَّهِ ص كَمَا تُجَرُّ الْأَمَةُ عِنْدَ شِرَائِهَا یعنی طلحه و زبیر حرکت کردند و حرمه رسول الله که همان همسر پیامبر بود را کشان کشـان هماننـد کسـانی که کنیز را می فروشـند همراه خـود بردنـد. این خطبه را آیه الله خـوئی در شـرح خـود ج ۱۰ ص ۱۲۷، محدث بحرانی در ج ۳ ص ۳۲۹، ابن ابی الحدیـد ج ۹ ص ۳۰۴ و فی ظلال ج ۲ ص ۵۰۴ آن را بحث کرده اند.در این مسیر مطالب فراوانی اتفاق اتفاد از جمله اینکه طلحه و زبیر برای عایشه شتر نری که بسـیار هیکل منـد بود آماده کردند و کجاوه ای بر رو جمـل قرار دادنـد و آن را از اجنـاس قیمتی و مهم پوشاندنـد و آن را از آهن پوشاندنـد که تیر و نیزه به آن اثر نکن و از مکه به طرف بصره آمدند. در بین راه به روستایی رسیدند که در آن قبائلی ساکن بودند. کلاب آن روستا گرد آنها را گرفتند و شـروع به سـر و صدا کردند. یکی در آنجا گفت قتل الله ماء الحواب فما اکثر کلابها. خداوند مردمی که در کنار آب حواب هسـتند را نابود که چقدر سگ دارند. تا کلمه ی حواب به گوش عائشه رسید گفت: ردونی ردونی وقتی از او پرسیدند گفت: کلمه ی حواب خاطره ای را برای من روشن کرد و آن این بود که وقتی من و سایر زنان پیامبر نزد او بودیم به ما فرمود: أَيَّتُكُنَّ صَاحِبَةُ الْجَمَلِ الْأَدْبَبِ تَخْرُجُ فَتَنْبَحُهَا كِلَابُ الْحَوْأَبِ؟ اتَّقِي اللَّهَ يَا حُمَيْرَاءُ أَنْ تَكُونِيه یعنی کـدام یک از شـما صاحب شتر نر پر پشم هستید که سگ های قبیله ی حواب بر او پارس خواهند کرد؟ یا عائشه مواظب باشد که تو آن فرد نباشـی.طلحه و زبیر که این را شنیدند و می دانستند که حتما عایشه باید وجود داشته باشد تا بتواند این جنگ را جلو ببرد تا مردم علیه امام قیام کنند و بر مردم مبهم شود که چرا همسر پیامبر علیه علی علیه السلام قیام کرده است از این رو آن دو رفتند و پنجاه عرب مقدس نما را پیـدا کردند که شـهادت دهند اینجا ماء حواب نیست بلکه ما از آنجا مدتی است که دور شده ایم. آنها نیز این کار را کردند و به دروغ شهادت دادند. این امر موجب شد که عایشه قانع شود و به حرکت ادامه دهد.

ابن ابی الحدید می گوید هذا اول شهاده زور فی الاسلام. یعنی این اولین شهادت دروغی بود که در اسلام انجام شد. ولی آیه الله خوئی این حرف را قبول نـدارد و می گوید اولین شـهادت دروغ زمانی بود که وقتی جمع شدند که ابوبکر را در سـقیفه ی بنی ساعده خلیفه کنند سخن از غدیر خم شد و در آنجا به دروغ چند شاهد درست کردند که شـهادت دهند از پیغمبر شـنیده انـد خلافت و نبوت در خانـدان بنی هاشم جمع نمی شود بنابراین پیامبر از خانـدان بنی هاشم بود و دیگر امامت نمی توانـد از آن خاندان باشد از این امر مؤمنان نمی تواند امام باشد.

آنچه در این قضـیه مهم این است که پیـامبر اکرم از غیبت خبر داده است و از قبـل راه خطـای همسـرش را به او گوشـزد کرده اسـت. در مـورد مـارقین و قاسـطین هم همین اخبـار از غیب در کلام رسـول الله دیـده می شـود. اخبـار از غیب یکی از دلائل حقانیت معصومین است.

همچنین در رابطه با اینگونه اخبار غیب می خوانیم که علامه ی حلی نقل می کنـد که وقتی هلاکو با لشـکرش وارد بغداد شـد تا بغداد را تسـخیر کند و خلافت بنی عباس را از بین ببرد پدرم نزد هلاکو رفت و برای حله امان گرفت (حله جزء عراق است) که لشـکر هلاکو وارد آنجا نشونـد. هلاکو از پـدر علامه ی حلی (یوسف بن مطهر که از علماء بزرگ حله بود) علت این کار را سؤال کرد و گفت شما از کجا می دانید که ما غالب می شویم چون هنوز جنگی در نگرفته و سرنوشت جنگ معلوم نیست. او گفت که از امیر مؤمنان روایت داریم که هلاکو و چنگیز وارد بغـداد می شوند و آنها غالب می شوند و بنی عباس را از بین می بردند و بر عراق مسلط می شوند. همین امر موجب شد حله در امان بماند.

ص: ۱۴۵

در جلد ۶ سفنیه البحار از ص ۶۸۵ تا ۷۰۲ در رابطه با اخبار از غیب از معصومین اخبار متعددی آمده است. همچنین در ج ۵ الغدیر این بحث مطرح شده است که اهل سنت به ما اشکال می کنند که اینها برای اهل بیت علم غیب قائلند و این مخصوص خداست و شیعه دچار غلو شده اند. علامه امینی از آن جواب می دهد و می گوید که به فرموده ی قرآن علم غیب ذاتی مخصوص خداست و خداوند به هر کس که بخواهد این علم را اعطا می کند. بعد علامه ی امینی یک جواب نقضی می دهد و موارد مختلفی را که اهل سنت برای بزرگان خودشان علم غیب نقل کرده اند موارد مختلفی را نقل می کند مثلا می گوید فلان شیخ هر روز به لوح محفوظ نگاه می کرد و گاه وقایع سال بعد را خبر می داد.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: مصارف اطعام کفاره و مسائل دیگر

بحث در مصارف اطعام شصت مسکین بود. که گفتیم اطعام گاه به اشباع است و گاه به تسلیم.

یکی از بحث هایی که در اینجا مطرح است این است که آیا صغار هم مانند کبار هستند یا اینکه آن شصت نفر حتما باید کبیر باشند.

در روایت آمده است که در اشباع و اطعام صغیر و کبیر با هم مساوی هستند

وسائل ج ۱۵ ص ۵۷۰ باب ۱۷ از ابواب کفارات

ح ۳: بِإِسْنَادِهِ (شیخ طوسی) عَنْ یُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ عَلَیْهِ کَفَّارَهُ إِطْعَامِ عَشَرَهِ مَسَاکِینَ أَ یُعْطِی الصِّغَارَ وَ الْکِبَارَ سَوَاءً وَ النِّسَاءَ وَ الرِّجَالَ أَوْ یُفَضِّلُ الْکِبَارَ عَلَی الصِّغَارِ وَ الرِّجَالَ عَلَی النِّسَاءِ فَقَالَ کُلُّهُمْ سَوَاءٌ الْحَدِیثَسند این روایت صحیح است.

ص: ۱۴۶

هرچند این روایت در مورد کفاره ی یمین است ولی بین کفاره ی یمین و روزه فرق نیست. البته این حدیث در مورد اشباع نیست بلکه در مورد تسلیم طعام است. بله این روایت اصل عدم فرق بیت کبیر و صغیر را بیان می کند یعنی به صغیر هم می تواند به اندازه ی کبیر یک مد بدهد ولی اگر بخواهد آنها را سیر کند و به بیان دیگر اشباع نماید در روایت است که باید دو صغیر را معادل یک کبیر حساب نماید.

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ غِیَاثِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا یُجْزِئُ طَعَامُ الصَّغِیرِ فِی کَفَّارَهِ الْیَمِینِ وَ لَکِنْ صَغِیرَیْنِ بِکَبِیرٍ در سند این روایت اولین محمد بن یحیی استاد کلینی است که همان محمد بن یحیی ابو جعفر عطار قمی می باشد و محمد بن یحیای دوم همان محمد بن یحیای خزاز است.

اما غیاث بن ابراهیم به گفته ی آیه الله خوئی چون در سند کامل الزیارات واقع شده است ثقه است زیرا صاحب کامل الزیارات می گوید در این کتاب فقط از ثقات روایت می کنمد ولی ایشان سپس از این مبنا برگشته است. به هر حال کشی او را توثیق کرده است هرچند او بطری المذهب است که یکی از مذاهب زیدیه است. (زیدیه قائل هستند که بعد از امام سجاد علیه السلام زید امام است. البته زید مرد شجاع و با تقوایی است. در یمن زیدی مذهب زیاد است که خود چند طائفه هستند همانند بطریه و جارودیه. بطری ها قائل هستند که بعد از رسول الله ابو بکر و عمر بر حق هستند ولی عثمان نه و بعد هم امیر مؤمنان امام بر حق است. در کتاب عیون اخبار الرضا حدیث بسیار مهمی به نام لوح جابر ذکر شده است که شان نزول آن این است که زید روزی به امام باقر عرض کرد که بعد از پدرم که امام سجاد است من هم باید امام باشم امام سجاد به امام باقر فرمود از طرف من به جابر بن عبد الله انصاری بگوئید که من می خواهم با زید ملاقات کنم. خبر به امام رسید و او خدمت حضرت رسید و امام به او فرمود آن لوحی که در دست فاطمه ی زهرا بود و مربوط به اوصیاء رسول الله بوده است را بیاور. او گفت من روزی نزد حضرت زهرا بودم و دیدم لوح اخضری در دست اوست و حضرت زهرا فرمود این لوح را پدرم به من داده و در آن اسامی اهل بیت ذکر شده است و آن را به من نشان داد و من در آن نام ائمه را دیدم. جابر عرض کرد این لوح را به من می دهید؟ حضرت زهرا فرمود نه ولی اجازه داد جابر از آن استنساخ کند. جابر متن آن را نزد امام آورد و در آن اسمی از زید نبود.)

به هر حال این خبر معمول به اصحاب است.

صاحب شرایع فرموده است که اطعام صغار کافی نیست بلکه منضمین جایز است و دو صغیر را باید یک کبیر حساب کرد ولی صاحب جواهر قائل است که لازم نیست صغار منضم به کبار باشند بلکه هر دو صغیر یک کبیر حساب می شود.

ح ۲: بِإِسْنَادِهِ (شیخ طوسی) عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ (پدر علی بن ابراهیم) عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيّاً ع قَالَ مَنْ أَطْعَمَ فِي كَفَّارَةِ الْيَمِينِ صِغَاراً وَ كِبَاراً فَلْيُزَوِّدِ الصَّغِيرَ بِقَدْرِ مَا أَكَلَ الْكَبِيرُ

نوفلی شیعه است و در وثاقت او بحث است ولی سکونی سنی است ولی موثق است و به قول امام رحمه الله علمای ما به روایت نوفلی از سکونی عمل کرده اند زیرا آنها روایت بسیار زیادی دارند. (چون سکونی سنی است به امام جعفر اطلاق می کند ولی محدثین شیعه به ایشان ابا عبد الله می گویند.)

به هر حال این حدیث و حدیث قبلی در مورد اطعام است نه تسلیم. در تسلیم فرقی بین صغیر و کبیر نیست ولی در اطعام باید دو صغیر را معادل یک کبیر حساب کرد.

همچنین در تسلیم غذا به صغار بحث دیگری مطرح می شود و آن اینکه وقتی به کسی غذا می دهیم که به صغار بدهد ما باید به چه عنوانی به او بدهیم و او به چه عنوانی غذا را بگیرد. اما از طرف ما باید ما وثوق داشته باشیم که او این غذا را به صغار می دهد می خورد تا یقین داشته باشیم که برائت ذمه حاصل می شود اما او که می گیرد یا باید از طرف ما وکیل باشد که به صغار بدهد و یا ولی صغار باشد و یا از طرف حاکم شرع اذن داشته باشد.

صاحب مهذب ج ۱۰ ص ۱۹۱ می گوید که اگر او از طرف ما وکیل است دیگر لازم نیست که ولی صغار هم باشد ولی آیه الله خوئی قائل است که باید ولی هم باشد و حق هم با ایشان است زیرا او که دارد از طرف آنها قبض می کند باید ولی آنها باشد. همچنین این بحث در مستمسک ج ۸ ص ۳۸۰.

بحث دیگر این است که به چه کسانی می توان غذا دارد آیا مسلمان بودن کافی است یا انکه باید مؤمن (شیعه) باشد. البته این بحث در زکات هم مطرح است که می گویند در آن ایمان لازم نیست ولی اسلام لازم است. ولی ناصب و خوارج استثناء هستند زیرا آنها هرچند مسلمان هستند ولی محکوم به کفر می باشند.

وسائل ج ۱۵ ص ۵۷۱ باب ۱۸ از ابواب کفارات این روایات مطرح شده است. بَابُ أَنَّهُ یَجُوزُ إِعْطَاءُ الْمُسْتَضْعَفِ مِنَ الْکَفَّارَهِ مَعَ عَدَمِ وُجُودِ الْمُؤْمِنِ وَ عَدَمِ جَوَازِ إِعْطَاءِ النَّاصِبِ

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ یُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ ع فِی حَدِیثِ الْکَفَّارَهِ قَالَ وَ یُتَمِّمُ إِذَا لَمْ یَقْدِرْ عَلَی الْمُسْلِمِینَ وَ عِیَالَاتِهِمْ تَمَامَ الْعِدَّهِ الَّتِی تُلْزِمُهُ أَهْلَ الضَّعْفِ مِمَّنْ لَا یَنْصِبُ مراد از مستضعف همان سنی ها هستند ولی باید ناصبی نباشند.

ح ۲: بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِیمَ ع عَنْ إِطْعَامِ عَشَرَهِ مَسَاکِینَ أَوْ إِطْعَامِ سِتِّینَ مِسْکِیناً إِلَی أَنْ قَالَ قُلْتُ فَیُعْطِیهِ الضُّعَفَاءَ مِنْ غَیْرِ أَهْلِ الْوَلَایَهِ قَالَ نَعَمْ وَ أَهْلُ الْوَلَایَهِ أَحَبُّ إِلَیَّ

صاحب جواهر هم قائل است که به کفار نمی شود داد و خوارج و نواصب در حکم کفار هستند.

صاحب عروه در مسئله ی ۲۵ می گوید: یجوز السفر فی شهر رمضان لا لعذر و حاجه بل و لو کان للفرار من الصوم لکنه مکروه

بحث در این است که در ماه رمضان می توان به مسافرت رفت حتی اگر این مسافرت برای فرار کردن از روز باشد.

در وسائل ج ۷ ص ۱۲۹ باب ۳ از ابواب من یصح منه الصوم بَابُ كَرَاهَهِ السَّفَرِ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ حَتَّى تَمْضِیَ لَیْلَهُ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِینَ مِنْهُ إِلَّا لِضَرُورَهٍ أَوْ طَاعَهٍ كَالْحَجِّ وَ الْعُمْرَهِ وَ تَشْیِیعِ الْمُؤْمِنِ وَ اسْتِقْبَالِهِ ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یَدْخُلُ شَهْرُ رَمَضَانَ وَ هُوَ مُقِیمٌ لَا یُرِیدُ بَرَاحاً ثُمَّ یَبْدُو لَهُ بَعْدَ مَا یَدْخُلُ شَهْرُ رَمَضَانَ أَنْ یُسَافِرَ فَسَكَتَ فَسَأَلْتُهُ غَیْرَ مَرَّهٍ فَقَالَ یُقِیمُ أَفْضَلُ إِلَّا أَنْ یَكُونَ لَهُ حَاجَهٌ لَا بُدَّ لَهُ مِنَ الْخُرُوجِ فِیهَا أَوْ یَتَخَوَّفَ عَلَى مَالِهِ

اسناد صدوق به حلبی صحیح است و سند روایت مشکلی ندارد.

ح ۲: بِإِسْنَادِهِ (صدوق) عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ یَعْرِضُ لَهُ السَّفَرُ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ وَ هُوَ مُقِیمٌ وَ قَدْ مَضَى مِنْهُ أَیَّامٌ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِأَنْ یُسَافِرَ وَ یُفْطِرَ وَ لَا یَصُومَ این خبر سندا صحیح است.

خبر اول قائل بود که بدون عذر مسافرت نکند ولی خبر دوم مسافرت را جایز می شمارد.

ص: ۱۵۰

ح ۳: بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْخُرُوجِ إِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ فَقَالَ لَا إِلَّا فِيمَا أُخْبِرُكَ بِهِ خُرُوجٍ إِلَى مَكَّةَ أَوْ غَزْوٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مَالٍ تَخَافُ هَلَاكَهُ أَوْ أَخٍ تَخَافُ هَلَاكَهُ وَ إِنَّهُ لَيْسَ أَخاً مِنَ الْأَبِ وَ الْأُمِّ سند این روایت به علی بن ابی حمزه ضعیف است.

این حدیث هم مانند حدیث اول است.

ح ۴: فِي الْخِصَالِ بِإِسْنَادِهِ الْآتِي عَنْ عَلِيٍّ ع فِي حَدِيثِ الْأَرْبَعِمِائَةِ قَالَ لَيْسَ لِلْعَبْدِ أَنْ يَخْرُجَ إِلَى سَفَرٍ إِذَا حَضَرَ شَهْرُ رَمَضَانَ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ

این حدیث سندا ضعیف است و از سفر بدون عذر نهی می فرماید.

صاحب جواهر می فرماید حلبی از فقهای ما قائل به عدم جواز سفر هنگام اختیار شده است و در وجه آن می گوید: لان الحضر شرط الوجود لا شرط الوجوب.

توضیح ذلک: بعضی از شرائط شرط وجود هستند و بعضی شرط وجوب. شرط وجوب این است که در اختیار ما نیست اگر محقق شد عمل واجب می شود و بر ما لازم نیست که آن را تحصیل کنیم. مثلا استطاعت در حج از این قبیل است. هکذا دخول وقت شرط وجوب نماز ظهر است و یا رسیدن به حد نصاب برای وجوب زکات و یا دخول ماه رمضان برای وجوب روزه.

اما شرط وجود لازم التحصیل است مثلا اگر وقت نماز داخل شد و نماز واجب شد واجب است وضو بگیریم و یا مقابل قبله بایستیم و هکذا.

ص: ۱۵۱

با توجه به این مقدمه وجود در وطن به گفته ی حلبی شرط وجود است و گفته است که باید توسط ما محقق شود و از این رو نباید به سفر برویم زیرا هر شرط وجودی لازم التحصیل است.

به ایشان اشکال شده است که حضر شرط وجود نیست بلکه شرط وجوب است. یعنی اگر در وطن بودی باید روزه بگیری و الا نه و به عبارت دیگر شرط وجوب روزه این است که فرد مسافر نباشد.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: مسافرت در ماه رمضان و مواردی که قضا واجب است نه کفاره

صاحب عروه در مسئله ی ۲۵ می گوید: یجوز السفر فی شهر رمضان لا ـ لعذر و حاجه بل و لو کان للفرار من الصوم لکنه مکروه

بحث در این است که در ماه رمضان می توان به مسافرت رفت حتی اگر این مسافرت برای فرار کردن از روز باشد.

علت این حکم این است که در ما نحن فیه دو موضوع وجود دارد یکی حضر و دیگری سفر و شارع برای هر کدام وظیفه ی خاصی برای ما مقرر کرده است. گاه تبدیل یک موضوع به موضوع دیگر جایز نیست مثلا تبدیل اختیار به اضطرار مثلا در حال اختیار باید با آب وضو گرفت و هنگام اضطرار می توان تیمم کرد حال اگر کسی که آب داشت و آب را با اختیارش ریخت که در آن این بحث مطرح می شود که آیا فرد می تواند عمدا حکم اختیاری را به اضطراری تبدیل کند. در این فرض رتبه ی اضطرار در طول اختیار است. در این حال بحث مفصلی است که می گوید شاید مصلحت اختیاریه بیشتر از اضطراری باشد و از این رو فرد اجازه نداشته باشد موضوع خود را به اضطرار تغییر دهد.

ص: ۱۵۲

در مورد نماز هم واضح است که فرد می تواند به مسافرت رود و در نتیجه نمازش قصر شود. در روزه هم چنین بحثی مطرح است که و برای فهم این بحث باید شرط وجوب و وجود را در نظر بگیریم.

گفتیم که بعضی از شرائط شرط وجود هستند و بعضی شرط وجوب. شرط وجوب این است که در اختیار ما نیست اگر محقق شد عمل واجب می شود و بر ما لازم نیست که آن را تحصیل کنیم. مثلا استطاعت در حج از این قبیل است. هکذا دخول وقت شرط وجوب نماز ظهر است و یا رسیدن به حد نصاب برای وجوب زکات و یا دخول ماه رمضان برای وجوب روزه.

اما شرط وجود لازم التحصیل است مثلا اگر وقت نماز داخل شد و نماز واجب شد واجب است وضو بگیریم و یا مقابل قبله بایستیم و هکذا.

همچنین در شرط وجوب گاه تحصیل آن اصلا در اختیار ما نیست مانند دخول وقت برای نماز و گاه در اختیار ماست مثلا

کسی صد هزار تومان دارد و اگر این مال را تا سال خمسی مصرف نکند باید خمسش را بدهد ولی او می تواند این مبلغ را خرج کند و در نتیجه خمس هم به گردنش نیاید.

حال در ما نحن فیه باید دید که حضر شرط وجود است که در نتیجه باید در حضر بمانیم و روزه را از دست ندهیم و یا شرط وجوب است که اگر حاصل شد فبها و الا نه به این بیان که حضر و سفر دو موضوع است و هر کدام (هرچند با اختیار ما) محقق شد باید مطابق آن عمل کنیم.

ص: ۱۵۳

حق این است که حضر شرط وجوب است و ما گفتیم که شرط وجوب گاه در اختیار ماست و گاه نیست و واضح است که شرط وجوب روزه که همان در سفر ماندن است در اختیار ما می باشد و همانند دخول نماز نیست که در اختیار ما نمی باشد از این رو چون در سفر ماندن در اختیار ماست می توانیم آن را حفظ نکنیم و به سفر برویم تا وجوب روزه در آن روز از ما ساقط شود.

مفاد روایات:

به هر حال با توجه به روایاتی که در این خصوص وجود دارد می توانیم حکم به جواز سفر کنیم ولی همین روایات در باب وضو به ما اجازه نمی دهد که آب وضو را از دست بدهیم و در نتیجه محکوم به تیمم کردن بشویم.

در وسائل ج ۷ ص ۱۲۹ باب ۳ از ابواب من یصح منه الصوم

ح ۲: بِإِسْنَادِهِ (صدوق) عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَعْرِضُ لَهُ السَّفَرُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ هُوَ مُقِيمٌ وَ قَدْ مَضَى مِنْهُ أَيَّامٌ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِأَنْ يُسَافِرَ وَ يُفْطِرَ وَ لَا يَصُومَ این خبر سندا صحیح است و مسافرت اختیاری در ماه رمضان را جایز می داند.

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَدْخُلُ شَهْرُ رَمَضَانَ وَ هُوَ مُقِيمٌ لَا يُرِيدُ بَرَاحاً (سفر) ثُمَّ يَبْدُو لَهُ بَعْدَ مَا يَدْخُلُ شَهْرُ رَمَضَانَ أَنْ يُسَافِرَ فَسَكَتَ فَسَأَلْتُهُ غَيْرَ مَرَّةٍ فَقَالَ يُقِيمُ أَفْضَلُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ حَاجَةٌ لَا بُدَّ لَهُ مِنَ الْخُرُوجِ فِيهَا أَوْ يَتَخَوَّفَ عَلَى مَالِهِ

ص: ۱۵۴

اسناد صدوق به حلبی صحیح است و حلبی مطلق عبید الله بن علی حلبی است و سند روایت مشکلی ندارد.

مفاد این روایت این است که فرد تا حاجتی ندارد بهتر است مسافرت نکند و فقط هنگامی مسافرت کند که ناچار باشد.

ح ۳: بِإِسْنَادِهِ (صدوق) عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ أَبِی بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْخُرُوجِ إِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ فَقَالَ لَا إِلَّا فِيمَا أُخْبِرُكَ بِهِ خُرُوجٍ إِلَى مَكَّةَ أَوْ غَزْوٍ فِی سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مَالٍ تَخَافُ هَلَاكَهُ أَوْ أَخٍ تَخَافُ هَلَاكَهُ وَ إِنَّهُ لَيْسَ أَخاً مِنَ الْأَبِ وَ الْأُمِّ
سند این روایت به علی بن ابی حمزه ضعیف است. او یکی از ارکان واقفیه است و بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام که اموال زیادی از ایشان در دست وی بود تصمیم گرفت که امامت امام رضا را قبول نکند و تمامی اموال را تصاحب کند. علاوه بر او تعداد دیگری از وکلای امام کاظم علیه السلام هم چنین کردند که البته بعضی برگشتند و توبه کردند.

این حدیث هم مانند حدیث اول است.

وَ رَوَاهُ الْكُلَيْنِيُّ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِی حَمْزَةَ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ أَوْ أَخٍ تُرِيدُ وَدَاعَهُ

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ مِثْلَهُ

ح ۴: ح ۴: فِی الْخِصَالِ بِإِسْنَادِهِ الْآتِی عَنْ عَلِيٍّ ع فِی حَدِيثِ الْأَرْبَعِمِائَةِ قَالَ لَيْسَ لِلْعَبْدِ أَنْ يَخْرُجَ إِلَى سَفَرٍ إِذَا حَضَرَ شَهْرُ رَمَضَانَ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ

این حدیث سندا ضعیف است و از سفر بدون عذر نهی می فرماید.

در باب مزبور روایات مختلف دیگری نقل شده است و چون در هر دو طائفه از روایات، صحیح السند هم وجود دارد دیگر تک تک روایات را بررسی سندی نمی کنیم و باید بین این دو طائفه جمع کنیم و آن اینکه روایات جواز سفر صریح در سفر است و در مقابل آن روایات ناهیه را حمل بر کراهت می کنم مخصوصا که در روایت اول آمده بود که سفر نکردن افضل است.

صاحب عروه در مسئله ی بعد مقدار وزن کفاره ی طعام را ذکر کرده است و مقدار وزن آنها را به صاع و مثقال و دیگر اوزان سنجیده است که امروزه بیان آنها مصداق ندارد. حق این است که هر مد ربع صاع است که حدود یک چهارم سه کیلو است یعنی چیزی حدود ۷۵۰ گرم.

الفصل السابع: فصل یجب القضاء دون الکفاره فی موارد

صاحب عروه در این فصل مواردی را ذکر می کند که در ماه رمضان قضا واجب است ولی کفاره واجب نیست.

أحدها : ما مر من النوم الثانی بل الثالث و إن کان الأحوط فیهما الکفاره أیضا خصوصا الثالث

سابقا این مسئله مطرح شد که کسی که در خواب محتلم شده است و می داند اگر بخوابد می تواند تا قبل از اذان بیدار شود می توان بخوابد همچنین اگر بیدار شود و دوباره بخوابد و هکذا در خواب سوم که البته احوط این است که در خواب دوم و سوم کفاره بر گردن فرد بار می شود (علی الخصوص خواب سوم)

الثانی : إذا أبطل صومه بالإخلال بالنیه مع عدم الإتیان بشئ من المفطرات أو بالریاء أو بنیه القطع أو القاطع کذلک .

این مورد در جایی است که فرد روزه ی خودش را به دلیل اخلال به نیت باطل کند. در روزه نیت امساک، رکن است و باید همچنان تا زمان افطار باقی بماند. مثلا فرد از یک شب بخوابد و تا فردا شب همچنان در حال خواب باقی بماند و یا در حین عمل مرتکب ریا شود همچنین اگر قطع و یا قاطع را نیت کند. نیت قطع به این است که تصمیم گرفت که از این لحظه به بعد روزه نباشد و اگر چیزی به دستش بیاید بخورد او ممکن است چیزی هم گیریش نیاید که بخورد. نیت قاطع این است که یکی از قواطع روزه مانند خوردن آب را نیت کرده باشد.

سابقا گفتیم که امام رحمه الله تبعا لصاحب جواهر قائل بود که نیت قطع مبطل است ولی نیت قاطع مبطل نیست.

ما در آنجا قائل بودیم که کسی روزه اش باطل است که یکی از مفطرات را عملا مرتکب شود و از روایات هم همین استفاده می شود حال اگر کسی فقط نیت کرده باشد که مفطر را مرتکب شود و عملا چیزی را انجام ندهد در روایات ثابت نیست که روزه اش باطل باشد. بله اگر این نیت در او امتداد یابد و مثلا چند ساعت طول بکشد روزه اش باطل است.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

سخنی پیرامون روز عرفه: روز عرفه دارای امتیاز مخصوصی است. دعا در اسلام مخصوصا در مکتب تشیع جایگاه بسیار بلندی دارد و درسی است که انسان را متنبه و بیدار می کند و به کمال می رساند. دعای روز عرفه هم که از سید الشهداء نقل شده است دارای مضمون بسیار بلندی است. مانند (اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَایَ فِی نَفْسِی وَ الْیَقِینَ فِی قَلْبِی وَ الْإِخْلَاصَ فِی عَمَلِی وَ النُّورَ فِی بَصَرِی وَ الْبَصِیرَهَ فِی دِینِی) یا (عَمِیَتْ عَیْنٌ لَا تَرَاکَ عَلَیْهَا رَقِیباً وَ خَسِرَتْ صَفْقَهُ عَبْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّکَ نَصِیبا) موضوع دیگر شهادت حضرت مسلم است که در این روز آنقدر به موضوع اول می پردازند که موضوع دوم مغفول واقع می شود. امروز باید به هر دو جهت توجه شود.

ص: ۱۵۷

بحث فقهی:

موضوع: مواردی که روزه قضا دارد ولی کفاره ندارد.

بحث در مواردی است که روزه باطل است ولی فقط قضا دارد نه کفاره. در جلسه ی قبل به دومین مورد رسیده بودیم و مقداری آن را بحث کردیم.

صاحب عروه در این قسم می فرماید: الثانی: إذا أبطل صومه بالإخلال بالنیه مع عدم الإتیان بشئ من المفطرات أو بالریاء أو بنیه القطع أو القاطع کذلک .

ادله ی کفاره سه قید دارد: اول این است که متوجه باشد روزه است و عمدا یکی از مفطرات را مرتکب شود. (صرف قصد ارتکاب یکی از مفطرات کافی نیست.)

در جلسه ی قبل در مورد نیت قطع و قاطع سخن گفتیم و آن اینکه نیت قطع به این است که روزه دار تصمیم می میگیرد از این لحظه به بعد روزه نباشد و نیت روزه دار بودن را منقطع می کند. نیت قاطع این است که یکی از قواطع روزه مانند خوردن آب را نیت کرده باشد.

سابقا گفتیم که امام رحمه الله تبعا لصاحب جواهر قائل بود که نیت قطع مبطل است ولی نیت قاطع مبطل نیست. صاحب عروه قائل است که مطلقا باطل می شود و ما قائل هستیم که مطلقا باطل نمی شود. دلیل آن هم بستگی به تفسیر صوم دارد. اگر بگوئیم که آیا صوم علاوه بر عدم ارتکاب مفطرات آیا یک نیت استمراری هم احتیاج دارد که در نتیجه اگر یک لحظه این نیت شکسته شود صوم از بین می رود یا نه؟ اگر چنین باشد حتی اگر یک لحظه آن نیت قطع شود صوم هم از بین می رود.

به نظر ما نیت در صوم معتبر است ولی دلیلی نیست که این نیت باید همواره به شکل مستمر باقی باشد. در روایات ما مفطرات جداگانه بحث شده است و در روایتی بحث نیت نیامده است و فرد مزبور هم در خارج مفطراتی را مرتکب نشده است بلکه فقط وسوسه شده بود که روزه نباشد ولی بعد افطار نکرد. در ذهن متشرع هم چنین نیست که چنین فردی روزه اش باطل باشد و اگر کسی تصمیم بگیرد افطار کند و یا روزه نباشد و بعد پشیمان شود کسی روزه ی او را باطل نمی داند. بله اگر تصمیم به روزه نبودن اگر چند ساعت طول بکشد ممکن است قائل به بطلان روزه ی او شویم.

شیخ در کتاب خمس در ص ۱۲۵ تا ۱۲۶ می فرماید: در نماز هم اگر کسی تصمیم بگیرد نمازش را قطع کند و بعد پشیمان شود نمازش صحیح است. صوم هم همین گونه است و شیخ در نماز به اصل برائت تمسک کرده است.

سپس صاحب عروه در بیان سومین مورد می فرماید: الثالث: إذا نسی غسل الجنابه و مضی علیه یوم أو أیام کما مر .

یعنی اگر کسی غسل جنابه بر گردنش باشد و فراموش کند و یک یا چند روز بگذرد و بعد یادش بیاید باید روزه ی هایی که با حالت جنابت گرفته است قضا کند و کفاره بر گردنش نیست.

باب ۳۰ از ابواب من یصح منه الصوم (بَابُ حُكْمِ مَنْ نَسِيَ غُسْلَ الْجَنَابَةِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ حَتَّى مَضَى مِنْهُ أَيَّامٌ أَوِ الشَّهْرُ كُلُّهُ)قبلا این بحث را مفصلا بیان کردیم.

ص: ۱۵۹

مورد چهـارم: الرابع : من فعل المفطر قبل مراعاه الفجر ثم ظهر سـبق طلوعه و أنه كان فی النهار سواء كان قادرا علی المراعاه أو عـاجزا عنهـا لعمی أو حبس أو نحو ذلـک أو كـان غیر عـارف بـالفجر و كـذا مع المراعاه و عـدم اعتقاد بقاء اللیل بأن شک فی الطلوع أو ظن فأكـل ثم تبین سـبقه بـل الأـحوط القضـاء حتی مع اعتقـاد بقـاء اللیل و لا فرق فی بطلان الصوم بـذلک بین صوم رمضان و غیره من الصوم الواجب و المندوب بل الأقوی فیها ذلک حتی مع المراعاه و اعتقاد بقاء اللیل .

این در مورد كسـی است كه برای سـحر بیدار شد و تحقیق نكرد كه فجر طلوع كرده است یا نه و سحر را كه خورد بعد متوجه شد كه صبح شده بود. او فقط باید قضا كند و كفاره ندارد.

اما مطـابق قاعـده: شـارع فرمـوده است كه صـوم به معنـای امسـاک از طلـوع فجر تـا غروب است و او چنین نكرده است و این امسـاک را رعایت نكرده است بنابراین علی القاعـده بایـد روزه اش باطل باشـد. (در میان موانع بعضـی از آنها در صورت علم موجب بطلان می شونـد و بعضـی در هر حال مبطل هسـتند مثلا اگر كسـی برای نماز وضو نداشـته باشـد و نماز بخواند در هر حـال نمازش باطل است و در ما نحن فیه هم قاعـده اقتضا می كنـد كه چون فرد امساک را رعایت نكرده است هر چنـد متوجه نبوده است روزه اش باطل باشد. بله روایت هم بر بطلان دلالت می كند)

چون روایت اطلاـق دارد فرد چه قـادر به تحقیق بوده و یـا نه مثلاـ در حبس بوده و یا اصـلا نمی دانسـته كه فجر كی طلوع می كند در همه ی این موارد باید روزه ی آن روز را قضا كند.

حتی مراعات کرد ولی شک داشت که آیا صبح شده است یا نه و یا ظن داشت که طلوع شده باشد در این دو مورد هم چون شک و ظن به طلوع داشته و با این وضع خورده است او هم باید قضا کند.

صورت دیگر این است که اگر تحقیق کند و اعتقاد پیدا کند که لیل است و غذا بخورد و بعد بفهمد که صبح بوده است او هم باید روزه ی آن روز را قضا کند.

دلالت روایات: باب ۴۴ از ابواب ما یمسک عنه الصائم (وسائل ج ۷ ص ۸۱)

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ تَسَحَّرَ ثُمَّ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ وَ قَدْ طَلَعَ الْفَجْرُ وَ تَبَيَّنَ قَالَ يُتِمُّ صَوْمَهُ ذَلِکَ ثُمَّ لْيَقْضِهِ الْحَدِيثَ اسناد شیخ طوسی به حسین بن سعید صحیح است. (روش شیخ کلینی این بود که تمامی راویان را ذکر می کرد ولی شیخ صدوق فقط راوی آخر را ذکر می کرد و وسائط بین خود و آن راوی را در آخر کتاب به نام مشیخه ذکر می کند و شیخ طوسی از کتاب افراد نقل می کند و اسناد خود به آن کتاب را در جای دیگر ذکر می کند و برای یافتن آن مثلا می توان به آخر جامع الرواه مراجعه کرد که طرق شیخ طوسی به صاحب کتب را بیان می کند و می گوید که کدام طرق صحیح است و کدام موثق و هکذا.)

ص: ۱۶۱

مراد از حماد در این حدیث، حماد بن عثمان است (نه حماد بن عیسی) و مراد از حلبی در این روایت همان عبید الله بن علی است که بزرگ خاندان حلبی است.

به هر حال این روایت مطلق است و شقوق مختلف را شامل می شود چه فرد عالم باشد یا نه و یا تحقیق کرده باشد یا نه و هکذا.

ح ۲: بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارَ قَالَ كَتَبَ الْخَلِيلُ بْنُ هَاشِمٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع رَجُلٌ سَمِعَ الْوَطْءَ وَ النِّدَاءَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ (یعنی شب کسی بیدار شد و صدای رفت و آمد و صدای نداء و مناجات را شنید) فَظَنَّ أَنَّ النِّدَاءَ لِلسَّحُورِ فَجَامَعَ وَ خَرَجَ فَإِذَا الصُّبْحُ قَدْ أَسْفَرَ فَكَتَبَ بِخَطِّهِ يَقْضِي ذَلِكَ الْيَوْمَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ابراهیم بن مهزیار اهوازی است و غیر از علی بن مهزیار است. علی بن مهزیار بسیار جلیل القدر است و نماینده ی امام بوده است و قبر او در اهواز است.

ان شاء الله در جلسه ی بعد این بحث را ادامه می دهیم.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: مواردی که روزه قضا دارد ولی کفاره ندارد.

بحث در مواردی است که روزه باطل است ولی فقط قضا دارد نه کفاره. در جلسه ی قبل به چهارمین مورد رسیده بودیم و مقداری آن را بحث کردیم.

صاحب عروه می فرماید: الرابع : من فعل المفطر قبل مراعاه الفجر ثم ظهر سبق طلوعه و أنه كان فی النهار سواء كان قادرا علی المراعاه أو عاجزا عنها لعمی أو حبس أو نحو ذلک أو كان غیر عارف بالفجر و كذا مع المراعاه و عدم اعتقاد بقاء اللیل بأن شک فی الطلوع أو ظن فأكل ثم تبین سبقه بل الأحوط القضاء حتی مع اعتقاد بقاء اللیل و لا فرق فی بطلان الصوم بذلک بین صوم رمضان و غیره من الصوم الواجب و المندوب بل الأقوی فیها ذلک حتی مع المراعاه و اعتقاد بقاء اللیل .

ص: ۱۶۲

این در مورد کسی است که برای سحر بیدار شد و تحقیق نکرد که فجر طلوع کرده است یا نه و سحر را که خورد بعد متوجه شد که صبح شده بود. او فقط باید قضا کند و کفاره ندارد.

و گفتیم که فرقی ندارد که فرد می توانست تحقیق کند و نکرد و یا اصلا نمی توانست تحقیق کند و یا اصلا نمی دانست فجر چیست و یا حتی شک و یا ظن به عدم فجر داشت و بعد از ارتکاب مفطر متوجه شد که فجر شده بود. در همه ی موارد صاحب عروه قائل به عدم صحت روزه است.

گفتیم طبق قاعده روزه باید باطل باشد زیرا چنین فردی امساک از فجر تا غروب را رعایت نکرده است.

اما مطابق روایات: دیروز دو روایت را خواندیم که دلالت بر عدم صحت روزه و لزوم قضا داشت. باب ۴۴ از ابواب ما یمسک عنه الصائم (وسائل ج ۷ ص ۸۱)

روایتی که امروز می خوانیم قائل به تفصیل است و بر خلاف دو روایت گذشته که مطلقا روزه را باطل می دانستند این روایت قائل به تفصیل است و بین تحقیق کردن و غیر آن فرق می گذارد و می گوید که اگر فرد مراعات کرده باشد روزه اش صحیح است و الا صحیح نیست زیرا در آخر این روایت آمده است که چون قبل از تحقیق شروع به غذا خوردن کرده و حال آنکه می بایست تحقیق می کرد از این رو گویا جریمه اش این است که باید آن روز را دوباره قضا کند.

ص: ۱۶۳

ح ۳: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَكَلَ أَوْ شَرِبَ بَعْدَ مَا طَلَعَ الْفَجْرُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَقَالَ إِنْ كَانَ قَامَ فَنَظَرَ فَلَمْ يَرَ الْفَجْرَ فَأَكَلَ ثُمَّ عَادَ فَرَأَى الْفَجْرَ فَلْيُتِمَّ صَوْمَهُ وَ لَا إِعَادَةَ عَلَيْهِ وَ إِنْ كَانَ قَامَ فَأَكَلَ وَ شَرِبَ ثُمَّ نَظَرَ إِلَى الْفَجْرِ فَرَأَى أَنَّهُ قَدْ طَلَعَ الْفَجْرُ فَلْيُتِمَّ صَوْمَهُ وَ يَقْضِي يَوْماً آخَرَ لِأَنَّهُ بَدَأَ بِالْأَكْلِ قَبْلَ النَّظَرِ فَعَلَيْهِ الْإِعَادَةُ این خبر موثق است زیرا عثمان بن عیسی واقفی است ولی ثقه می باشد.

این روایت چون مقید است باید اطلاق دو روایت قبل را مقید کند.

گفته نشود که فرد هنگامی که غذا می خورد استصحاب لیل می کرد زیرا در جواب می گوئیم بعد که معلوم شد صبح بوده است کشف می شود که آن استصحاب جا نداشت و استصحاب لیل در جایی است که واقع کشف نشود و بعدش متوجه نشود که غذا خوردنش در روز بوده است.

خلاصه اینکه اگر مراعات نکند و بعد متوجه شود که صبح بوده است همه قبول دارند که باید روزه ی آن روز را قضا کند ولی اگر مراعات نکند و غذا بخورد حال گاه شک دارد که صبح شده یا نه و گاه ظن دارد که صبح نشده و گاه یقین.

صاحب عروه فقط در صورت مراعات کردن و یقین داشتن به عدم صبح قائل به عدم قضا است. زیرا می فرماید: کذا مع المراعاه و عدم اعتقاد بقاء اللیل بأن شک فی الطلوع أو ظن فأکل ثم تبین سبقه بل الأحوط القضاء و دیگر صورت یقین را متذکر نمی شود کانه در این صورت اگر مراعات بکند و یقین به لیل هم داشته باشد قضا ندارد و البته ایشان در این شق باز قائل است که بنابر احتیاط مستحب باید قضا کند زیرا گفتیم که طبق قاعده روزه باید باطل باشد از این رو حال که روایت این صورت را استثناء کرده است بهتر است که انسان احتیاط کند و روزه را قضا کند.

ص: ۱۶۴

محشین عروه در مورد شک و ظن به بقاء لیل قائل به عدم قضا هستند. مثلا امام قدس سره می فرماید: الاقوی مع حصول الظن بعد المراعات عدم وجوب القضاء بل عدم الوجوب مع الشک ایضا لا یخلو من قوه.

خلاصه بحث به این بر می گردد که چه چیزی از موثقه ی سماعه استفاده می شود که آیا شک و ظن از مورد حدیث خارج است یا اینکه حدیث می گوید اگر مراعات کند و ببیند فجر طلوع نکرده است و چیزی بخورد و بعد بفهمد که در فجر بوده است قضا ندارد چه بعد از مراعات یقین به عدم طلوع فجر پیدا کند یا ظن پیدا کند و یا شک.

به عبارت دیگر ملاک آیا مراعات و عدم تبین فجر است کما اینکه امام قائل است و یا اینکه ملاک مراعات و یقین به عدم فجر است.

ما اگر به موثقه ی سماعه نظر بیفکنیم می بینیم که مراعات و عدم تبین فجر کافی است زیرا امام می فرماید: (إِنْ كَانَ قَامَ فَنَظَرَ فَلَمْ يَرَ الْفَجْرَ) و این حالت هم صورت یقین به عدم فجر و هم صورت ظن و یا شک به عدم فجر را در بر می گیرد.

بنابراین این روایت بر خلاف قاعده است و هرچند قاعده می گوید که روزه باطل است ولی این روایت قائل است که بعد از مراعات و عدم تبین فجر روزه صحیح است از این رو حق با امام است.

مطلب دیگر در کلام صاحب عروه این است که در حکم مزبور بین صوم ماه رمضان و غیر آن فرقی نیست و علت آن هم این است که در خبر حلبی و موثقه ی سماعه سخنی از ماه رمضان نبود و هکذا در بعضی از روایات دیگر. قاعده هم اقتضا می کند که حکم مزبور در همه ی روزه ها جاری باشد زیرا معنای صوم که همان امساک از فجر تا غروب است در هر روزه ای جاری می باشد.

بله در خبر دوم کلمه ی رمضان ذکر شده بود.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: مواردی که روزه قضا دارد ولی کفاره ندارد.

بحث در مواردی است که روزه باطل است ولی فقط قضا دارد نه کفاره. در جلسه ی قبل به چهارمین مورد رسیده بودیم و مقداری آن را بحث کردیم.

صاحب عروه می فرماید: الرابع : من فعل المفطر قبل مراعاه الفجر ثم ظهر سبق طلوعه و أنه کان فی النهار سواء کان قادرا علی المراعاه أو عاجزا عنها لعمی أو حبس أو نحو ذلک أو کان غیر عارف بالفجر و کذا مع المراعاه و عدم اعتقاد بقاء اللیل بأن شک فی الطلوع أو ظن فأکل ثم تبین سبقه بل الأحوط القضاء حتی مع اعتقاد بقاء اللیل و لا فرق فی بطلان الصوم بذلک بین صوم رمضان و غیره من الصوم الواجب و المندوب بل الأقوی فیها ذلک حتی مع المراعاه و اعتقاد بقاء اللیل .

این فرع در مورد کسی است که تصور کرده است شب باقی است و سحر خورد و یا یکی از مفطرات را مرتکب شد و بعد متوجه شد که در آن موقع صبح شده بود. گفتیم طبق قاعده این روزه صحیح نیست. همچنین گفتیم اگر شک در بقاء لیل داشته باشد و بعد استصحاب کند این استصحاب فقط حرمت ارتکاب مفطر را از بین می برد ولی حکم وضعی که عدم صحت روزه است به جای خود باقی است. هکذا از دو عادل خبر دهند که روز نشده است که بعد از کشف خلاف باز طبق قاعده باید روزه باشد و طبق قاعده نمی توان قائل به اجزاء شد زیرا مامور به تمام و کمال اتیان نشده است. البته واضح است که امر واقعی دلیل بر اجزاء است و هکذا امر اضطراری و حتی گاهی امر ظاهری و هر جا دلیل باشد امر ظاهری دلالت بر اجزاء می کند از این رو باید به سراغ روایات رویم و محدوده ی اجزاء را متوجه شویم.

ص: ۱۶۶

اما دلالت روایات: دیروز گفتیم که خبر سماعه که خبر سوم از باب ۴۴ از ابواب ما یمسک عن الصائم است بین مراعات و تحقیق کردن و عدم آن فرق گذاشته شده است که در صورت تحقیق و عدم تبین فجر اگر فرد مرتکب مفطر شود و بعد متوجه شود که در صبح بود روزه اش صحیح است ولی اگر مراعات نکرده باشد روزه اش را باید قضا کند. این دلیل تعبدی است و بر خلاف قاعده می باشد.

اقوال عامه: در این مسئله بین ما و عامه نیز اختلاف است و سید مرتضی در انتصار که در آن متفردات امامیه را ذکر می کند این مسئله را ذکر کرده است و در مسئله ی ۱۴ از کتاب صوم می فرماید که اگر کسی خیال کرد شب باقی است و صبح نشده است و یکی از مفطرات را مرتکب شد و بعد کشف خلاف شد اگر تحقیق کرده باشد و لم یتبین له الفجر روزه اش صحیح است و اگر تحقیق نکرده باشد قضا دارد. ولی ابو حنیفه و شافعی قائل است که در هر حال روزه را باید قضا کند. مالک می

گوید: اگر روزه مستحبی است قضا ندارد و اگر واجب است قضا دارد و ابو حسن بصری قائل است که مطلقا قضا ندارد.

البته عنایت به اقوال عامه از این جهت مهم است که موارد تقیه در کلمات ائمه مشخص می شود. بله مالك و احمد حنبل بعد از امام صادق علیه السلام روی کار آمده اند ولی ابو حنیفه و شافعی معاصر بوده اند. هکذا اقوال عامه منحصر به ائمه ی چهارگانه ی عامه نیست بلکه در زمان اهل بیت فقهای عامه ی دیگر مانند اوزاعی و امثال آن بسیار بودند و اقوال ائمه گاه ناظر به آنها نیز بود. در زمان شیخ طوسی و سید مرتضی، بزرگان عامه دیدند که اقوال آنها بسیار متشتت و پراکنده است از این رو چهار نفر از بزرگان عامه را به نام حنفی، حنبلی مالکی و زیدی را انتخاب کردند و اقوال آنها را مدون نمودند.

ص: ۱۶۷

مورد پنجم: صاحب عروه می فرماید: الخامس: الأکل تعویلا علی من أخبر ببقاء اللیل و عدم طلوع الفجر مع کونه طالعا.

پنجمین موردی که قضا دارد ولی کفاره ندارد موردی است که کسی به قول فردی اعتماد کند که می گوید هنوز شب باقی است و چیزی بخورد و بعد متوجه شود که شب نبوده است.

صاحب جواهر ج ۱۷ ص ۱۷۰ در این مورد می فرماید در مورد کسی که خبر می دهد باید بحث شود که آیا عادل است یا فردی است عادی. صاحب جواهر از محقق ثانی و شهید ثانی و غیرهما نقل می کند که اگر دو عدل بگویند که شب باقی است و بعد کشف خلاف شود روزه صحیح است ولی بعد ایشان این قول را قبول نمی کند زیرا می فرماید که وقتی کشف خلاف شود معلوم می شود که قول عدلین صحیح نبوده است.

نقول این مانند کسی است که دو عادل بگوید که این آب طاهر است و شما با آن آب وضو گرفتید و بعد متوجه شوید که این آب نجس بوده در این صورت طهارت فرد باطل است و نمازش هم باطل می باشد. مسئله ی صوم هم مانند این است.

دلالت روایات:

باب ۴۶ از ابواب ما یمسک عنه الصائم.

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع آمُرُ الْجَارِيَةَ (أَنْ تَنْظُرَ طَلَعَ الْفَجْرُ أَمْ لَا) فَتَقُولُ لَمْ يَطْلُعْ بَعْدُ فَآكُلُ ثُمَّ أَنْظُرُ فَأَجِدُ قَدْ كَانَ طَلَعَ حِينَ نَظَرَتْ قَالَ اقْضِهِ أَمَا إِنَّكَ لَوْ كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي نَظَرْتَ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ شَيْءٌ البته در این روایت که سخن از قضا هست گفته شده است که چه بسا این روایت منحصر به ماه رمضان باشد زیرا قضا در ماه رمضان معنا ندارد نه در روزه ی مستحب و امثال آن در روزه ی مستحبی و یا روزه ی نذر غیر معین می توان گفت که روزه ی آن روز باطل است و باید روز دیگری را روزه بگیرد.

به هر حال در این روایت تعبدا بین اینکه خود انسان تحقیق کند و یا فرد دیگری تحقیق فرد گذاشته است که در صورت اول بعد از کشف خلاف روزه صحیح است ولی در مورد دوم نه.

با توجه به این روایت بین تحقیق خود فرد و غیر او فرق است و بین خبر عادل و یا عدلین و غیر آن فرقی نیست.

قسم ششم: السادس: الأکل إذا أخبره مخبر بطلوع الفجر لزعمه سخریه المخبر أو لعدم العلم بصدقه.

این مسئله در مورد کسی است که فردی به او خبر می دهد که فجر طلوع کرده است ولی او خیال می کند که مخبر مزاح می کند و یا دروغ می گوید و بعد می فهمد که مخبر درست گفته بود او باید قضا کند.

باب ۴۷ از ابواب ما یمسک عنه الصائم.

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ خَرَجَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ أَصْحَابُهُ يَتَسَحَّرُونَ فِي بَيْتٍ فَنَظَرَ إِلَى الْفَجْرِ فَنَادَاهُمْ أَنَّهُ قَدْ طَلَعَ الْفَجْرُ فَكَفَّ بَعْضٌ وَ ظَنَّ بَعْضٌ أَنَّهُ يَسْخَرُ فَأَكَلَ فَقَالَ يُتِمُّ وَ يَقْضِي.

این روایت صحیح است.

البته واضح است که در این موارد کفاره نیست زیرا کفاره در موردی است که بعد از اینکه فرد روزه است عمدا آن را افطار کند ولی بحث ما در آغاز و شروع است و اگر شک هم کنیم که در ما نحن فیه کفاره هست یا نه اصل عدم آن است.

ص: ۱۶۹

مورد هفتم: السابع: الإفطار تقليدا لمن أخبر بدخول الليل و إن كان جائزا له لعمى أو نحوه و كذا إذا أخبره عدل بل عدلان بل الأقوى وجوب الكفاره أيضا إذا لم يجز له التقليد

از این قسم به بعد سخن در پایان روزه است ولی در اقسام شش گانه ی قبلی سخن در آغاز روزه بود.

این مورد مربوط به کسی است که فرد خودش نمی تواند متوجه شود که شب شده است یا نه مثلا فرد نابینا است و یا در حبس است و از فرد دیگری تقلید و تبعیت کرد و به قول او اعتماد کرد و بعد متوجه که شب بوده است و او مفطری را مرتکب شده است. در این مورد هم او باید قضا کند و روزه ی آن روز صحیح نیست. بله تقلید و تبعیت این افراد از دیگران جایز است زیرا خودشان نمی توانند واقع را متوجه شوند و تکلیفا تقلید اینها از دیگران جایز است ولی اگر کشف خلاف شود باید آن روز را قضا کنند.

همچنین اگر فرد عادل و یا دو عادل خبر به غروب آفتاب دهند و بعد کشف خلاف شود در این صورت هم روزه ی آن روز باطل است زیرا عدل و یا عدلان واقع را نمی توانند عوض کنند و در هر حال امساک از صبح تا شب محقق نشده است و به هر حال اجزاء حاصل نشده است.

بعد صاحب عروه یک قدم فراتر می گذارد و می گوید اگر کسی تقلید و تبعیت از غیر برایش جایز نباشد و با این وضع از کسی تقلید کند و بعد کشف خلاف شود مثلا بتواند خودش تحقیق کند ولی نکند اقوی این است که کفاره هم بر او واجب است.

ص: ۱۷۰

ان شاء الله این فرع را فردا بررسی می کنیم.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: مواردی که روزه قضا دارد ولی کفاره ندارد.

بحث در مواردی است که روزه باطل است ولی فقط قضا دارد نه کفاره. در جلسه ی قبل به هفتمین مورد رسیده بودیم و مقداری آن را بحث کردیم.

صاحب عروه می فرماید: السابع: الإفطار تقلیدا لمن أخبر بدخول اللیل و إن کان جائزا له لعمی أو نحوه و کذا إذا أخبره عدل بل عدلان بل الأقوی وجوب الکفاره أیضا إذا لم یجز له التقلید

این مورد مربوط به کسی است که فرد خودش نمی تواند متوجه شود که شب شده است یا نه مثلا فرد نابینا است و یا در حبس است و از فرد دیگری تقلید و تبعیت کرد و به قول او اعتماد کرد و بعد متوجه که شب بوده است و او مفطری را مرتکب شده است. در این مورد اگر کشف خلاف نمی شد، فرد معذور بود ولی حال که کشف خلاف شده است معلوم می شود که خلاف واقع عمل کرده بود و روزه اش مجری نیست.

بعد صاحب عروه در خاتمه می فرماید: اگر کسی تقلید و تبعیت از غیر برایش جایز نباشد و با این وضع از کسی تقلید کند و بعد کشف خلاف شود مثلا بتواند خودش تحقیق کند ولی نکند اقوی این است که کفاره هم بر او واجب است.

در این مورد فرد اگر شک داشته باشد که لیل شده است یا نه استصحاب نهار دارد و تا حجت شرعی بر لیل نداشته باشد نمی تواند افطار کند بله اگر دو عدلین یا فردی عادل بگوید کلام آنها حجت شرعی است و در صورت کشف خلاف فقط قضا به گردن اوست ولی اگر یک فردی که عدالتش ثابت نیست اگر خبر دهد و او هم اکتفا کند و افطار کند بعید نیست که کفاره هم بر گردنش واجب شده باشد.

ص: ۱۷۱

در فرض مزبور حتی تبعیت صائم از فرد مزبور جایز نیست و هر جا که چنین باشد یعنی در تبعیت حجت شرعی وجود ندارد و واضح است که اکتفا کردن به آن موجب کفاره هم می شود. در این موارد علاوه بر حکم وضعی که قضا است حکم تکلیفی هم که همان وجوب کفاره است بر او بار می شود.

مورد هشتم: الثامن: الإفطار لظلمه قطع بحصول اللیل منها فبان خطأه و لم یکن فی السماء عله

این در مورد جایی است که در آسمان علتی مانند ابر و امثال آن نباشد و هوا به قدری تاریک شود که فرد قطع پیدا کند که شب شده است و افطار کند و بعد متوجه شود که در آن ساعت هنوز شب نشده بود. در این مورد هم فقط قضا بر گردن او

واجب است.

قبلا گفتیم که اگر تحقیق کند و بعد قطع پیدا کند که هنوز صبح نشده است و بعد سحر بخورد و بعد متوجه شود که صبح بوده است گفتیم در آن صورت قضا هم بر گردن او نیست. فرد مزبور هر چند ما بین حدین امساک نکرده بود ولی شارع به او ارفاق کرده است و خبر سماعه بر آن دلالت داشت.

مورد دوم هم این مورد است که فرد مستصحب النهار است و به دلیل مانعی که در آسمان بود مانند ابر و فرد به همین دلیل قطع پیدا کرد که مغرب شد و افطار کرد و بعد خلاف آن پدیدار شد.

البته در روایات آمده که در آسمان ابر باشد حال آیا حکم منحصر به ابر است یا اینکه ابر یکی از مصادیق است.

صاحب عروه قائل به وسعت شده است و می گوید اگر در آسمان علتی باشد باز حکم همان است مثلا اگر در آسمان گرد و غباری باشد و امثال آن همانند این است که در آسمان ابر باشد.

اما مرحوم امام و آیه الله بروجردی قائل هستند که این حکم مخصوص به ابر است.

بعد صاحب عروه می فرماید: و كذا لو شك أو ظن بذلك منها بل المتجه فی الأخيرين الكفاره أيضا لعدم جواز الإفطار حينئذ.

در این فرع صاحب عروه شک و ظن را هم به قطع ملحق می کند ولی بعد می فرماید که بهتر این است که در این دو مورد کفاره هم بدهد. زیرا انسان روزه دار بدون عذر شرعی و حجت شرعی نباید افطار کند مخصوصا که فرد مستصحب النهار است و با استصحاب نهار نباید روزه را افطار کند.

سپس صاحب عروه می فرماید: و لو كان جاهلا بعدم جواز الإفطار فالأقوى عدم الكفاره و إن كان الأحوط إعطاؤها

اگر جاهل قاصر است کفاره ندارد و اگر جاهل مقصر باشد اقوی این است که باید کفاره دهد. به هر حال احوط این است که جاهل قاصر کفاره دهد هر چند قضا یقینا به گردن او بار است

آنگاه صاحب عروه به مسئله ی علت و مانع در آسمان اشاره می کند و می فرماید: نعم لو كانت فی السماء عله فظن دخول الليل فأفطر ثم بان له الخطأ لم يكن عليه قضاء فضلا عن الكفاره

دلالت روایات: باب ۵۱ از ابواب ما یمسک عنه الصائم

ص: ۱۷۳

ح ۳: بِإِسْنَادِهِ (شیخ طوسی) عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِی الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ صَامَ ثُمَّ ظَنَّ أَنَّ الشَّمْسَ قَدْ غَابَتْ وَ فِی السَّمَاءِ غَيْمٌ (ابر) فَأَفْطَرَ ثُمَّ إِنَّ السَّحَابَ انْجَلَی فَإِذَا الشَّمْسُ لَمْ تَغِبْ (ابر کنار رفت و آفتاب پدیدار شد) فَقَالَ قَدْ تَمَّ صَوْمُهُ وَ لَا يَقْضِيهِ محمد بن فضیل ثقه است و ابی الصباح نامش ابراهیم بن نعیم است و ثقه می باشد و او به اندازه ای موثق بود که امام صادق علیه السلام به او (میزان) خطاب کرده بود.

ح ۴: بِإِسْنَادِهِ (شیخ طوسی) عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِی جَمِيلَةَ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی رَجُلٍ صَائِمٍ ظَنَّ أَنَّ اللَّيْلَ قَدْ كَانَ وَ أَنَّ الشَّمْسَ قَدْ غَابَتْ وَ كَانَ فِی السَّمَاءِ سَحَابٌ فَأَفْطَرَ ثُمَّ إِنَّ السَّحَابَ انْجَلَی فَإِذَا الشَّمْسُ لَمْ تَغِبْ فَقَالَ تَمَّ صَوْمُهُ وَ لَا يَقْضِيهِ ابن فضال فطحی است و ثقه

ابی جمیله ثقه نیست و در مورد او کذاب گفته شده است و سایر روات ثقه هستند. این روایت به ابی جمیله ضعیف است ولی این روایت مورد عمل اصحاب است.

همان طور که مشخص است در این دو روایت از غیم و سحاب سخن به میان آمده است.

صاحب عروه بعد از ذکر این هشت صورت که قضا دارد نه کفاره می گوید: و محصل المطلب أن من فعل المفطر بتخيل عدم طلوع الفجر أو بتخيل دخول الليل بطل صومه فی جميع الصور (زیرا فرد موظف بود بین فجر و مغروب امساک کند ولی او این کار را نکرده است.) إلا فی صوره ظن دخول الليل مع وجود عله فی السماء من غيم أو غبار أو بخار أو نحو ذلک (البته صاحب عروه استثناء دوم را ذکر نکرد و آن جایی است که فرد مستصحب اللیل باشد و مراعات و تحقیق کرده باشد از این رو عبارت فی جمیع الصور صحیح نیست و صاحب عروه دو مورد را استثنا کرده بود ولی در اینجا فقط یک استثناء را ذکر کرد) من غير فرق بين شهر رمضان و غيره من الصوم الواجب و المندوب و (این واو استینافی است) فی الصور التی ليس معذورا شرعا فی الإفطار كما إذا قامت البينه على أن الفجر قد طلع و مع ذلک أتى بالمفطر أو شک فی دخول الليل أو ظن ظنا غير معتبر و مع ذلک أفطر تجب الكفاره أيضا فيما فيه الكفاره.

ان شاء الله در جلسه ی بعد به روایات معارض در مورد وجود علت در سماء اشاره می کنیم.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع : فی وجوب القضاء والکفاره بحث ما در مواردی بودکه فقط قضا لازم است دون الکفاره ، عرض کردیم که حقیقت صوم این است که انسان از طلوع فجر تا غروب آفتاب از مفطرات امساک کند و اگر در جایی تخلف واقع شود قضاء دارد چونکه واجب فوت شده است و اگر تخلف عمدی باشد کفاره هم دارد مقتضای قاعده همین است که بیان شد اما در دو صورت شارع ارفاق کرده و قضا واجب نیست یکی در مستصحب اللیل به شرط مراعات و تحقیق درباره عدم طلوع فجر که در چنین صورتی اگر بخورد ولی بعداً بفهمد که فجر طلوع کرده بوده لازم نیست قضا کند که خبر سماعه (خبر ۳ از باب ۴۴ از ابواب وجوب الصوم و نیه) براین مطلب دلالت داشت و صورت دوم در مستصحب النهار در صورتی که در آسمان علت و ابری باشد که تفصیلش گذشت خلاصه اینکه در این دو صورت شارع مقدس ارفاقاً فرموده که قضا لازم نیست و فتاوای فقهای ما هم بر همین جاری شده است اما در عین حال ما در این رابطه روایات مخالف داریم که باید آنها را بررسی کنیم . اخبار ۱و ۲ از باب ۵۱ از ابواب مایمسک عنه الصائم خلاف آنچه که عرض کردیم را می گوید ، خبر ۱ از این باب ۵۱ این خبر است : « محمدبن الحسن بإسناده عن سعد بن عبدالله ، عن أحمد بن محمد ، عن العباس بن معروف ، عن علی بن مهزیار ، عن حمّاد بن عیسی ، عن حریزبن عبدالله ، عن زراره قال : قال أبو جعفر (ع) وقت المغرب إذا غاب القرص ، فإن رأیته بعد ذلک وقد صلّیت أعدت الصلاه ومضی صومک وتکف عن الطعام إن کنت أصبت منه شیئاً » . خبر سنداً صحیح می باشد و درباره متن آن خیلی بحث شده و ظاهر حدیث دلالت دارد براینکه تا قرص غائب نشده مغرب نشده و بین نماز و روزه فرق می باشد یعنی در این صورت روزه درست است ولی نماز را چونکه در غیر وقت خوانده شده باید دوباره بخواند . خبر ۲ از این باب ۵۱ این خبر است : « وبإسناده عن أحمدبن محمد ، عن الحسین یعنی : ابن سعید عن الفضاله ، عن أبان ، عن زراره ، عن أبی جعفر (ع) حدیث أنّه قال لرجل ظنّ أن الشمس قد غابت فأفطر ثمّ أبصر الشمس بعد ذلک ، قال: لیس علیه قضاء » . این خبر هم سنداً صحیح می باشد و این خبر هم دلالت دارد بر عدم قضا در صورتی که خورده ولی بعداً فهمیده هنوز غروب نشده . بعضی ها در اینجا گفته اند که خبر دوم مقیِّد خبر اول می باشد زیرا در خبر دوم کلمه ظنّ آمده و ظنّ در اینجا حجت است ولی ما نمی توانیم این مطلب را قبول کنیم زیرا ظنّ به تنهایی حجت نمی باشد مگر اینکه دلیلی آن را ثابت کرده باشد یعنی اصل عدم حجیت ظن می باشد إلّا ما خرج بالدلیل که در اینجا دلیلی در باب صوم رمضان که در موقع افطار ظن حجت باشد نداریم . خوب و اما یک خبر هم در باب ۵۰ از ابواب مایمسک عنه الصائم داریم ، خبر این است : « محمدبن یعقوب ، عن علی بن ابراهیم ، عن محمدبن عیسی بن عبید ، عن یونس ، عن أبی بصیر و سماعه عن أبی عبدالله (ع) فی قوم صاموا شهر رمضان فغشیهم سحاب أسود عند غروب الشمس فرأوا أنّه اللّیل فأفطر بعضهم ، ثمّ إنّ السحاب انجلی فإذا الشمس ، فقال : علی الّذی أفطر صیام ذلک الیوم ، إن الله عزّوجلّ یقول)إتمّوا الصیام إلی الّیل) فمن قبل أن یدخل اللیل فعلیه قضاؤه لأنّه أکل متعمّداً » . خبر سنداً صحیح می باشد البته آقای خوئی در معجم رجال حدیث قائل شده که خبر موثقه است و همانطورکه می بینید این خبر برخلاف دو خبر ۳و ۴ از باب ۵۱ که دیروز خواندیم دلالت دارد براینکه حتی اگر در آسمان سحاب و ابر نیز بود باز باید روزه اش را قضا کند ولی آن دو خبر (خبر ۳و ۴ از باب ۵۱) دلالت داشتند براینکه اگر سحاب و ابری در آسمان

بود و خورد لازم نیست روزه اش را قضا کند پس بین این خبر و آن دو خبر تعارض وجود دارد . خوب و اما ما در جواب از این تعارض عرض می کنیم که این خبر ۱ از باب ۵۰ مورد اعراض فقهای ما می باشد و فقهای ما به آن عمل نکرده اند لذا از حجیت می افتد بلکه به آن دو خبر یعنی اخبار ۳ و ۴ از باب ۵۱ عمل کرده اند و از طرفی فقهای ما این خبر ۱ از باب ۵۰ را حمل بر تقیه کرده اند چرا که این خبر موافق قول عامه می باشد . خوب صاحب عروه بعد از ذکر کلیات وارد به فروعات می شوند و مسائلی را بیان می فرمایند ایشان در مسئله اول می فرمایند : « إذا أكل أو شرب مثلاً مع الشك فی طلوع الفجر و لم یتبیّن أحد الأمرین لم یكن علیه شئ نعم لو شهد عدلان بالطلوع و مع ذلك تناول المفطر وجب علیه القضاء بل الكفّاره أیضاً وإن لم یتبیّن له ذلك و لو شهد عدل واحد بذلك فكذلك على الأحوط » . ادامه بحث بماند برای جلسه بعد... و الحمدلله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

ص: ۱۷۵

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: مواردی که روزه قضا دارد ولی کفاره ندارد.

بحث در مواردی است که روزه باطل است ولی فقط قضا دارد نه کفاره. صاحب عروه ابتدا هشت مورد از آن موارد را ذکر کرد و اکنون فروعی بر این موارد متفرع می کند.

مسأله ۱: إذا أكل أو شرب مثلا مع الشك فی طلوع الفجر و لم یتبین أحد الأمرین لم یكن علیه شئ نعم لو شهد عدلان بالطلوع و مع ذلك تناول المفطر وجب علیه القضاء بل الكفاره أیضا و إن لم یتبین له ذلك بعد ذلك و لو شهد عدل واحد بذلك فكذلك على الأحوط

این مسئله در مورد کسی است که نمی داند فجر طلوع کرده است یا نه و با تکیه بر استصحاب لیل مفطری را انجام دهد (چه اکل و شرب و چه مفطر دیگر) و بعد هم متوجه نشود که صبح شده بود یا نه روزه اش صحیح است. (روایاتی هم بر این امر دلالت دارد)

دلالت روایات:

باب ۴۲ از ابواب ما یمسک عنه الصائم

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِیعاً عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِیِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْخَیْطِ الْأَبْیَضِ مِنَ الْخَیْطِ الْأَسْوَدِ فَقَالَ بَیَاضُ النَّهَارِ مِنْ سَوَادِ اللَّیْلِ قَالَ وَ كَانَ بِلَالٌ یُؤَذِّنُ لِلنَّبِیِّ ص وَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ وَ كَانَ أَعْمَى یُؤَذِّنُ بِلَیْلٍ وَ یُؤَذِّنُ بِلَالٌ حِینَ یَطْلُعُ الْفَجْرُ فَقَالَ النَّبِیُّ ص إِذَا سَمِعْتُمْ صَوْتَ بِلَالٍ فَدَعُوا الطَّعَامَ وَ الشَّرَابَ فَقَدْ أَصْبَحْتُمْ در این سند در واقع دو سند وجود دارد و سند این روایت صحیح است.

ص: ۱۷۶

ابن مکتوم چون نابینا بود چه بسا زمان اذان را به موقع نمی گفت از این رو پیامبر فرمود معیار اذان بلال است.

این روایت دلیل بر این است که تا وقتی که طلوع فجر برای انسان مبین نشده است می توان به خوردن و آشامیدن ادامه داد. از این روایت استفاده می شود که تا وقتی که انسان یقین به طلوع نکرده است و همچنان شک دارد می تواند به خوردن و آشامیدن ادامه دهد.

ح ۲: عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَیْدٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُلْتُ مَتَی یَحْرُمُ الطَّعَامُ وَ الشَّرَابُ عَلَی الصَّائِمِ وَ تَحِلُّ الصَّلَاهُ صَلَاهُ الْفَجْرِ فَقَالَ إِذَا اعْتَرَضَ الْفَجْرُ وَ کَانَ کَالْقُبْطِیَّهِ الْبَیْضَاءِ (نوعی پارچه ی سفید بوده است.) فَثَمَّ یَحْرُمُ الطَّعَامُ وَ یَحِلُّ الصِّیَامُ (روزه حلول می کند و باید روزه گرفت) وَ تَحِلُّ الصَّلَاهُ صَلَاهُ الْفَجْرِ الْحَدِیثَ این روایت هم سندا صحیح است.

رَوَاهُ الشَّیْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَعْقُوبَ وَ کَذَا الَّذِی قَبْلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَیْدٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ لَیْثٍ الْمُرَادِیِّ مِثْلَهُ نکته ای که در اینجا مطرح می شود این است که در احکام کلیه و شبهات حکمیه شکی نیست که اصل هنگامی جاری می شود که فحص انجام شود و یاس از یافتن حکم حاصل شود. منشا شک هم فرقی ندارد که فقدان النص باشد یا اجمال النص یا تعارض النصین در همه ی این موارد اجرای اصل بعد الفحص و الیاس جایز است نه قبل از آن.

ص: ۱۷۷

ولی آیا در شبهات موضوعیه هم فحص و یاس لازم است؟ اکثرا قائل هستند که فحص لازم نیست ولی ما قائل هستیم که در بعضی از موارد که فحص آسان است باید فحص کرد مثلا هوا تاریک است و فرد نمی داند مایع مزبور خمر است یا آب که اگر چراغ را روشن کند متوجه می شود. در اینجا فحص لازم است. در ما نحن فیه هم بحث در شبهات موضوعیه است زیرا نمی داند فجر طلوع کرده است یا نه در اینجا فحص لازم نیست و با شک می توان به اکل و شرب ادامه داد.

در میان دو روایت فوق روایت اول بر این امر دلالت داشت ولی روایت دوم نه زیرا در روایت دوم فقط کبرای کلی ذکر شده بود.

باب ۴۸ از ابواب ما یمسک عنه الصائم.

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلَيْنِ قَامَا فَنَظَرَا إِلَى الْفَجْرِ فَقَالَ أَحَدُهُمَا هُوَ ذَا وَ قَالَ الْآخَرُ مَا أَرَى شَيْئاً قَالَ فَلْيَأْكُلِ الَّذِي لَمْ يَسْتَبِنْ لَهُ الْفَجْرُ وَ قَدْ حَرُمَ عَلَى الَّذِي زَعَمَ أَنَّهُ رَأَى الْفَجْرَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ

عثمان بن عیسی واقفی و موثق است.

روایات سماعه غالبا مضمره است زیرا گاه چندین سؤال از امام می پرسید و فقط نام امام را در سؤال اول ذکر می کرد. بعد که این روایات منقطع شد بسیاری از آنها مضمره شد ولی همه قابل اعتماد است.

ص: ۱۷۸

در این روایت دو نفر هستند که نگام می کنند ببینند فجر طلوع کرده است یا نه. یکی از آن دو فجر را تشخیص می دهد ولی دیگری نه. امام می فرماید: کسی که فجر را تشخیص داد امساک کند بخلا دیگری که هنوز فجر برایش واضح نشده است که او می تواند به اکل و شرب ادامه دهد.

بله همان طور که گفتیم در جایی که به آسانی می توان فجر را تشخیص دارد باید فحص کرد.

باب ۴۹ از ابواب ما یمسک عنه الصائم.

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع آكُلُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بِاللَّيْلِ حَتَّى أَشُكَّ قَالَ كُلْ حَتَّى لَا تَشُكَّ سند این روایت صحیح است.

دلالت این روایت هم واضح است.

فرع دوم در کلام صاحب عروه این است: نعم لو شهد عدلان بالطلوع و مع ذلک تناول المفطر وجب علیه القضاء بل الکفاره أیضا و إن لم یتبین له ذلک بعد ذلک

در این فرع صاحب عروه می فرماید: با شهادت عدلین حجت شرعی قائم می شود و فرد باید به حجت شرعی عمل کند و اگر عمل نکند هم قضا بر گردنش هست و هم کفاره زیرا بینه قائم مقام علم شرعی است حتی اگر بعد متوجه نشود که واقعا صبح بود یا نه و شهادت عدلین صحیح بود یا نه.

فرع سوم در کلام صاحب عروه این است: و لو شهد عدل واحد بذلک فکذلک علی الأحوط

در این فرع بحث در شهادت عدل واحد است و این بحث مطرح می شود که قول عدل واحد حجت است یا نه.

آیه الله خوئی در ما نحنه فیه بحث دیگری را مطرح می کند و می فرماید: اگر کسی شک کند و روزه را بخورد و بعد متوجه شود که فجر طلوع کرده بود ولی نمی داند خوردنش بعد از طلوع فجر بوده یا قبل از آن. ایشان در اینجا قائل است که دو استصحاب با هم تعارض می کنند یکی اصل عدم اکل است قبل از طلوع فجر و یکی هم اصل عدم فجر قبل از اکل است. زیرا دو حادث به وجود آمده است یکی اکل و یکی طلوع فجر. (مانند آبی که قبلا قلیل بود و بعد کر شده است و ملاقاتی هم با نجس کرده است و ما نمی دانیم ملاقات قبل از کریت بوده تا آب نجس باشد یا بعد از کریت تا آب پاک باشد. در اینجا استصحاب عدم کریت حتی الملاقات و استصحاب عدم الملاقاه حتی الکریه با هم تعارض می کنند.) این دو استصحاب بعد از تعارض تساقط می کنند و بی اثر می شوند و باید به اصل برائت مراجعه کرد.

صاحب بحر العلوم در مورد استصحاب دو مورد که مجهول التاریخ باشند شعری دارد که می فرماید:

و ان یکن یعلم کلا منهما مشتبها علیه ما تقدما

فهو علی الاظهر مثل محدث الا اذا عین وقت الحدث

به هر حال سخن در عدل واحد است که آیا با شهادت او حجت شرعی قائم می شود یا نه.

نقول: قول عـدل واحد در احکام حجت است و به همین جهت خبر واحد حجت می باشد. اما در موضوعات نه و حتما باید دو نفر باشـند و از آنجا که قول به حجیت عـدل واحـد در موضوعات در نظر صاحب عروه روشن نبوده است ایشان علی الاحتیاط قائل به قضا و کفاره شده است.

البته قول عـدل واحد در صورتی که ثقه باشد حجت است هرچند عادل نباشد و آیه الله خوئی هم این بحث را در باب طهارت مطرح کرده است و یکی از ادله ی حجت قول عـدل واحد همان روایتی است که در مورد اذان بلال وارد شده است که پیامبر فرمود با شنیدن صدای اذان بلال که ثقه است و واحد است باید دست از خوردن و آشامیدن برداشت.

آیه الله خوئی در مستمسک مطلقا حجیت عدل واحد را منکر شده است.

سپس صـاحب عروه در مسـئله ی دوم می فرمایـد:یجوز له فعـل المفطر و لو قبـل الفحص ما لم یعلم طلوع الفجر و لم یشـهد به البینه

علت جواز مفطر حتی قبـل از فحص به علت اعتمـاد بر استصـحاب اللیـل است. البته همـان طور که گفتیم فحص در جایی لازم نیست که سـخت باشـد ولی اگر به راحتی قابل فهمیـدن باشد باید فحص کرد مثلا اگر به ساعت نگاه کند می تواند بفهمد در اینجا باید فحص کند.

و لا یجوز له ذلک إذا شک فی الغروب عملا بالاستصحاب فی الطرفین

ولی اگر شک دارد که شب شده است یا نه به دلیل استصحاب النهار نباید افطار کند.

ص: ۱۸۱

موضوع: مواردی که روزه قضا دارد ولی کفاره ندارد.

بحث در مواردی است که روزه باطل است ولی فقط قضا دارد نه کفاره. صاحب عروه ابتدا صاحب عروه هشت مورد را ذکر کرد و بعد مسائلی را مطرح می کند.

مسئله ی اول در مورد کسی بود که نمی دانست فجر طلوع کرده است یا نه و با تکیه بر استصحاب لیل مفطری را انجام داد و بعد هم متوجه نشود که صبح شده بود یا نه که گفتیم روزه ی او صحیح است.

بعد در خاتمه ی این مسئله بحث اخبار عدل واحد مطرح شد که اگر عدل واحدی بگوید صبح شده است آیا باید به قولش عمل کرد یا نه؟

گفتیم این بحث متفرع بر این است که آیا قول عدل واحد در موضوعات حجت است یا نه. قول عدل ثقه حتی اگر عادل نباشد یعنی امامی المذهب نباشد ولی ثقه باشد اخبارش در احکام حجت است و به همین دلیل خبر واحد حجت می باشد ولی در موضوعات محل بحث است.

صاحب عروه قول عدل واحد را حجت نمی داند از این رو قائل به احتیاط شده است که به قول عدل واحد عمل شود. ما قائل هستیم که فرقی بین احکام و موضوعات نیست و در هر دو قول عدل واحد حجت است. (حتی عادل بودن هم ملاک نیست و ملاک ثقه بودن است.) دلیل آن هم روایتی بود که دیروز خواندیم که پیامبر فرمود اذان گفتن بلال برای دخول فجر کافی و حجت است.

ص: ۱۸۲

(البته بحث شهادت با رجوع به خبره فرق دارد. شهادت جایی است که فردی عن حس موضوعی را درک کند که بحث حجیت قول فرد واحد در آنجا مطرح می شود ولی رجوع به خبره مانند قیمت گذاری شیء و یا طبیب و رجوع به کارشناس و یا رجوع به قول لغویت مسئله ی دیگری است که قول واحد در آن حجت می باشد و ما نحن فیه از باب شهادت است نه رجوع به اهل خبره)

به هر حال ما قائل هستیم که قول عدل واحد حجت است و اگر عدل واحد بگوید که فجر طالع شده است و فرد امساک نکند هم قضا به گردن اوست و هم کفاره.

سپس صاحب عروه در مسئله ی دوم می فرماید:یجوز له فعل المفطر و لو قبل الفحص ما لم یعلم طلوع الفجر و لم یشهد به البینه

علت جواز مفطر حتی قبل از فحص به علت اعتماد بر استصحاب اللیل است.

و لا یجوز له ذلک إذا شک فی الغروب عملا بالاستصحاب فی الطرفین

ولی اگر شک دارد که شب شده است یا نه به دلیل استصحاب النهار نباید افطار کند.

سپس صاحب عروه مسئله ی عدل واحد را مطرح کرده می فرماید: و لو شهد عدل واحد بالطلوع أو الغروب فالأحوط ترک المفطر عملا- بالاحتیاط للإشکال فی حجیه خبر العدل الواحد و عدم حجیته إلا أن الاحتیاط فی الغروب إلزامی و فی الطلوع استحبابی نظرا للاستصحاب .

صاحب عروه می فرماید: اگر عدل واحدی شهادت دهد که طلوع فجر و یا غروب محقق شده است احوط این است که ارتکاب مفطر ترک شود. اما در مورد شهادت عدل به طلوع فجر مستحب است به قول او عمل شود زیرا ما استصحاب لیل داریم و حال که عدل واحد می گوید صبح شده است چون قول او حجت نیست بهتر این است که به قول او عمل شود ولی لازم نیست. ولی اگر عدل واحد بگوید غروب شده است بنابر احتیاط واجب باید به قول او عمل نشود و مفطر ترک شود زیرا استصحاب نهار داریم.

ص: ۱۸۳

البته امام و بعضی محشین و همچنین ما قائل هستیم که لازم است به قول عدل واحد عمل شود و حتی اگر بگوید غروب نشده است هم باید مفطر ترک شود.

بحث بعدی در مورد مضمضه کردن در مورد صائم است که مضمضه می کند و بی اختیار آب را فرو می برد.

مطابق قواعد روزه ی او صحیح است زیرا آب بی اختیار فرو برده شد. و اولا شک داریم این شرب غیر اختیاری روزه را باطل می کند یا نه. اصل برائت در اینجا جاری می شود. ثانیا حدیث رفع در اینجا جاری می شود و می گوید اشکال ندارد. اکل و شرب عمدی موجب بطلان می شود نه غیر عمدی. ثالثا: در روایاتی که مفطرات بیان شده است این نوع شرب غیر اختیاری جزء مفطرات ذکر نشده است.

به هر حال چون در این مسئله بین ما و عامه اختلاف است و یکسری فروعات دارد، صاحب عروه این مسئله را مطرح کرده است.

التاسع : إدخال الماء فی الفم للتبرد بمضمضه أو غیرها فسبقه و دخل الجوف فإنه یقضی و لا کفاره علیه و کذا لو أدخله عبثا فسبقه و أما لو نسی فابتلعه فلا قضاء علیه أیضا و إن کان أحوط و لا یلحق بالماء غیره علی الأقوی و إن کان عبثا کما لا یلحق بالإدخال فی الفم الإدخال فی الأنف للاستنشاق أو غیره و إن کان أحوط فی الأمرین .

صاحب عروه می فرماید: اگر مضمضه به خاطر خنک شدن باشد و اشتباهی فرو رود و یا اگر به خاطر عبث و بازی این کار را بکند و اشتباهی فرو رود در هر دو حال روزه اش باطل است ولی کفاره ندارد و فقط باید قضایش را به جا آورد.

ص: ۱۸۴

روایاتی هم بر این امر دلالت دارد و کسی هم در این فتوا با صاحب عروه مخالفت نکرده است.

اما اگر نسیان کند و اشتباها فرو ببرد قضا هم ندارد.

احکام مزبور کلا مخصوص آب است و در غیر آب جاری نمی شود. (مثلا قبلا گفته بودیم که سر فرو بردن در زیر آب روزه را باطل می کند ولی اگر کسی سرش را در غیر آب فرو ببرد مانند آب میوه روزه اش باطل نیست.)

سنی ها استنشاق را هم به مضمضه ملحق می کنند ولی به نظر امامیه چنین نیست.

دلالت روایات: باب ۲۳ از ابواب ما یمسک عنه الصائم

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی الصَّائِمِ یَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاهِ فَیَدْخُلُ الْمَاءُ حَلْقَهُ فَقَالَ إِنْ کَانَ وُضُوؤُهُ لِصَلَاهٍ فَرِیضَهٍ فَلَیْسَ عَلَیْهِ شَیْ ءٌ وَ إِنْ کَانَ وُضُوؤُهُ لِصَلَاهٍ نَافِلَهٍ فَعَلَیْهِ الْقَضَاءُ در این حدیث امام بین نماز فریضه و نماز نافله فرق می گذارد و می فرماید که اگر برای نماز نافله است قضا به گردن اوست و اگر برای نماز واجب است روزه اش صحیح است.

رَوَاهُ الشَّیْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَعْقُوبَ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَیْنِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع مِثْلَهُ

همان طور که در این سند مشاهده می شود حماد از حلبی از امام صادق نقل می کند ولی در روایت کلینی حماد مستقیما از امام نقل می کند. به نظر ما سند شیخ صحیح است زیرا حماد با واسطه ی حلبی از امام روایت نقل می کند.

ح ۲: بِالْإِسْنَادِ عَنْ حَمَّادٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی الصَّائِمِ یَتَمَضْمَضُ وَ یَسْتَنْشِقُ قَالَ نَعَمْ وَ لَكِنْ لَا یُبَالِغْ این حدیث مرسله است مگر اینکه بگوییم مراد از عمن ذکره همان حلبی است. در این روایت استنشاق هم در کنار مضمضه ذکر شده است که امام هر دو را جایز می داند ولی بحث فرو بردن در این روایت مطرح نشده است.

ح ۳: عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیَادٍ عَنِ الرَّیَّانِ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ یُونُسَ قَالَ الصَّائِمُ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ یَسْتَاكُ مَتَى شَاءَ (هر وقت بخواهد می تواند مسواک کند) وَ إِنْ تَمَضْمَضَ فِی وَقْتِ فَرِیضَةٍ فَدَخَلَ الْمَاءُ حَلْقَهُ (فَلَیْسَ عَلَیْهِ شَیْ ءٌ) وَ قَدْ تَمَّ صَوْمُهُ وَ إِنْ تَمَضْمَضَ فِی غَیْرِ وَقْتِ فَرِیضَةٍ فَدَخَلَ الْمَاءُ حَلْقَهُ فَعَلَیْهِ الْإِعَادَةُ وَ الْأَفْضَلُ لِلصَّائِمِ أَنْ لَا یَتَمَضْمَضَ در این نماز هم بین مضمضه برای نماز فریضه و غیر آن فرق گذاشته شده است.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: مواردی که روزه قضا دارد ولی کفاره ندارد.

بحث در مواردی است که روزه باطل است ولی فقط قضا دارد نه کفاره. صاحب عروه در بیان مورد نهم به بحث مضمضه اشاره می کند که فردی این کار را بکند و بی اختیار پائین رود.

صاحب عروه می فرماید: التاسع : إدخال الماء فی الفم للتبرد بمضمضه أو غیرها فسبقه و دخل الجوف فإنه یقضی و لا کفاره علیه و کذا لو أدخله عبثا فسبقه و أما لو نسی فابتلعه فلا قضاء علیه أیضا و إن کان أحوط و لا یلحق بالماء غیره على الأقوى و إن کان عبثا کما لا یلحق بالإدخال فی الفم الإدخال فی الأنف للاستنشاق أو غیره و إن کان أحوط فی الأمرین .

ص: ۱۸۶

صاحب عروه می فرماید: اگر مضمضه به خاطر خنک شدن باشد و اشتباهی فرو رود و یا اگر به خاطر عبث و بازی این کار را بکند و اشتباهی فرو رود در هر دو حال روزه اش باطل است ولی کفاره ندارد و فقط باید قضایش را به جا آورد.

ما گفتیم که مطابق قاعده نباید روزه اش باطل باشد و حدیث رفع و اصل برائت در اینجا جاری می شود ولی آن تفاصیل مذکور در قول صاحب عروه از اخبار اهل بیت استفاده می شود.

اقوال علماء:

این مسئله از متفردات امامیه است زیرا در میان اهل سنت، ابو حنیفه و مالک قائل هستند که روزه مطلقا باطل است و بعضی قائل هستند که مطلقا جایز است.

شیخ طوسی در ج ۲ ص ۲۱۵ در مسئله ی ۷۶ از کتاب صوم می فرماید: اذا تمضمض للصلاه نافله کانت او فرضا فسبق الماء الی حلقه لم یفطر و ان تمضمض للتبرد افطر و لو بغیر اختیار. (بعد اقوال عامه را نقل می کند) بعد می فرماید: دلیلنا اجماع

الفرقه و اخبارنـا و روی عن النبی انه قـال رفع عن امتی الخطا و النسـیان و ما اسـتکرهوا علیه و هـذا خطاء بعـد می فرمایـد که از تحت این دلیل خارج شده است مواردی که برای تبرید باشد.

سید مرتضی در انتصار که اقوال که منحصر به امامیه است نقل می کند در ص ۶۴ در کتاب صوم می فرماید: مما انفرد الامامیه القول بان من تمضمض للطهاره (وضو یا غسل) و وصل الماء الی جوفه لا شیء علیه و ان فعل ذلک لغیر الطهاره من تبرد بالماء علیه القضا خاصه و هذا التفصـیل لا یعرفه باقی الفقهاء (از اهل عامه) و الحجه فی مذهبنا الاجماع المتکرر و یمکن ان یتعلق فی ذلک بقوله تعالی ما جعل علیکم فی الدین من حرج و کل الحرج ان یامرنا بالمضمضه و الاستنشاق فی الصوم و یلزمنا القضا اذا سبق المـاء الی اجوافنـا من غیر اعتماد و لا یلزم علی ذلک التبرد بالمضـمضه لان ذلک مکروه فی الصوم و الامتناع منه اولی فلا حرج علیه فیه.

ص: ۱۸۷

کلام ایشان در تبرد جاری نیست بلکه در مضمضه برای طهارت جاری است و شاید چون سید مرتضی خبر واحد را حجت نمی دانست به کلام الله استدلال کرد.

در کتاب مغنی ابن قدامه در جل سوم ص ۴۴ کلام ابو حنیفه و غیره ذکر شده است و خودش که حنبلی است مطابق ما ذکر می کند.

صاحب ریاض در جلد ۵ ص ۳۷۹ مواردی که در آن قضا واجب است دون الکفاره را ذکر می کند و در مورد هفتم می فرماید: ایصال الماء الی الحلق متعدیا لا للصلاه کان کان متبردا او عابثا فعلیه القضاء خاصه و ان کان المضمضه لها لا قضاء. لا خلافی فی هذا التفصیل فی علمائنا. (بعد ایشان از انتصار و خلاف و غیره اقوال را نقل می کند.)

دلالت روایات: باب ۲۳ از ابواب ما یمسک عنه الصائم

در جلسه ی قبل چند خبر از این باب را خوانیدم و امروز به بقیه ی احادیث می پردازیم.

ح ۴: بِإِسْنَادِهِ (شیخ طوسی) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ فِي حَدِيثٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ عَبِثَ بِالْمَاءِ يَتَمَضْمَضُ بِهِ مِنْ عَطَشٍ فَدَخَلَ حَلْقَهُ قَالَ عَلَيْهِ قَضَاؤُهُ وَ إِنْ كَانَ فِي وُضُوءٍ فَلَا بَأْسَ بِهِ روات این حدیث ثقه هستند و عثمان بن عیسی واقفیه و ثقه است.

دلالت این روایت هم واضح است و این روایت که مورد عبث را خارج می کند مقید بسیاری از مطلقات است از این روایاتی که می گوید روزه صحیح است یعنی جایی که عبث نباشد و روایاتی که می گوید باطل است یعنی جایی که عبث باشد.

ص: ۱۸۸

ح ۵: عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَهَ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يَتَمَضْمَضُ فَيَدْخُلُ فِی حَلْقِهِ الْمَاءُ وَ هُوَ صَائِمٌ قَالَ لَیْسَ عَلَیْهِ شَیْ ءٌ إِذَا لَمْ یَتَعَمَّدْ ذَلِکَ قُلْتُ فَإِنْ تَمَضْمَضَ الثَّانِیَهَ فَدَخَلَ فِی حَلْقِهِ الْمَاءُ قَالَ لَیْسَ عَلَیْهِ شَیْ ءٌ قُلْتُ فَإِنْ تَمَضْمَضَ الثَّالِثَهَ قَالَ فَقَالَ قَدْ أَسَاءَ لَیْسَ عَلَیْهِ شَیْ ءٌ وَ لَا قَضَاءٌ در این روایت هم ماه رمضان ذکر نشده است. این روایت مطلق است و روایت چهارم اطلاق این روایت را تقیید می کند.

آنی که در اینجا خیلی مؤثر است قول مشهور و اجماع است. مثلا در روایات ما وضو فقط ذکر شده است و مشهور به غسل هم تعدی کرده اند و این حکم را در آنجا هم جاری می دانند.

دوم اینکه مشهور از نماز به کل ما یشترط فیه الطهاره تعدی کرده اند مثلا به طواف را هم در نماز داخل کرده اند.

سوم اینکه مشهور به آن چیزی که در خبر اول از این باب بود که امام بین نماز فریضه و نافله فرق می گذاشت که اگر مضمضه برای نماز واجب باشد و اشتباها فرو رود روزه اش صحیح است ولی در مورد نافله باطل می باشد. مشهور این تفصیل را نپذیرفته اند و در مطلق طهارت حکم به عدم قضا کرده اند. اعراض مشهور موجب کنار گذاشتن این حدیث می شود زیرا بناء عقلاء در خبر واحد این است که خبر واحد موجب اطمینان می شود و اگر مشهور از خبری اعراض کنند موجب می شود که به مضمون خبر اطمینان حاصل نشود از این رو آن خبر که معرض عنه است هرچند صحیح السند باشد باید کنار گذاشته شود و هکذا اگر مشهور به خبر ضعیف عمل کنند که موجب اطمینان به مضمون خبر می شود و باید به آن عمل کرد.

البته آیه الله خوئی فقط به سند روایت اعتماد دارد اگر سند صحیح باشد به آن عمل می کند هرچند مشهور اعراض کرده باشند و اگر خبر ضعیف باشد به آن عمل نمی کند هر چند مشهور عمل کرده باشد. از این رو ایشان بین نافله و فریضه فرق می گذارد و در نافله قائل به قضا می باشد.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: مواردی که روزه قضا دارد ولی کفاره ندارد.

بحث در مواردی است که روزه باطل است ولی فقط قضا دارد نه کفاره. صاحب عروه در بیان مورد نهم به بحث مضمضه اشاره می کند که فردی این کار را بکند و بی اختیار پائین رود.

صاحب عروه می فرماید: التاسع : إدخال الماء فی الفم للتبرد بمضمضه أو غیرها فسبقه و دخل الجوف فإنه یقضی و لا کفاره علیه و کذا لو أدخله عبثا فسبقه و أما لو نسی فابتلعه فلا قضاء علیه أیضا و إن کان أحوط و لا یلحق بالماء غیره علی الأقوی و إن کان عبثا کما لا یلحق بالإدخال فی الفم الإدخال فی الأنف للاستنشاق أو غیره و إن کان أحوط فی الأمرین .

صاحب عروه می فرماید: اگر مضمضه به خاطر خنک شدن باشد و اشتباهی فرو رود و یا اگر به خاطر عبث و بازی این کار را بکند و اشتباهی فرو رود در هر دو حال روزه اش باطل است ولی کفاره ندارد و فقط باید قضایش را به جا آورد.

دلالت روایات: باب ۲۳ از ابواب ما یمسک عنه الصائم

ص: ۱۹۰

در جلسه ی قبل چند خبر از این باب را خوانیدم و گفتیم که در خبر پنجم فرد از حضرت در مورد مضمضه سؤال می کند و حضرت می فرماید که اشکالی ندارد روزه دارد مضمضه کند. بعد راوی می پرسد که اگر اشتباها آب را فرو برد چه؟ حضرت می فرماید: اشکالی ندارد. خبر پنجم چنین است:

عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِیدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَهَ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِیِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ یَتَمَضْمَضُ فَیَدْخُلُ فِی حَلْقِهِ الْمَاءُ وَ هُوَ صَائِمٌ قَالَ لَیْسَ عَلَیْهِ شَیْ ءٌ إِذَا لَمْ یَتَعَمَّدْ ذَلِکَ قُلْتُ فَإِنْ تَمَضْمَضَ الثَّانِیَهَ فَدَخَلَ فِی حَلْقِهِ الْمَاءُ قَالَ لَیْسَ عَلَیْهِ شَیْ ءٌ قُلْتُ فَإِنْ تَمَضْمَضَ الثَّالِثَهَ قَالَ فَقَالَ قَدْ أَسَاءَ لَیْسَ عَلَیْهِ شَیْ ءٌ وَ لَا قَضَاءٌ قسمت آخر روایت که می فرماید (قد اساء) حمل بر کراهت می شود یا مطلقا و یا در غیر صلاه. به هر حال این روایت دلالت بر جواز تمضمض دارد.

اما روایتی که دلالت بر تقیید دارد یعنی امام می فرماید اگر برای وضو و برای نماز است اشکال ندارد و الا اشکال دارد روایت سماعه است که حدیث چهارم است: بِإِسْنَادِهِ (شیخ طوسی) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنْ سَمَاعَهَ فِی حَدِیثٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ عَبِثَ بِالْمَاءِ یَتَمَضْمَضُ بِهِ مِنْ عَطَشٍ فَدَخَلَ حَلْقَهُ قَالَ عَلَیْهِ قَضَاؤُهُ وَ إِنْ کَانَ فِی

وُضُوءٍ فَلَا بَأْسَ بِهِ این روایت مورد عمل مشهور است.

اما روایتی که قائل به تفصیل شده است که اگر وضو برای نماز فریضه باشد اشکالی ندارد ولی اگر برای نافله باشد قضا بر گردن روزه دار بار می شود خبر حماد است که همان خبر اول باب است: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الصَّائِمِ يَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاةِ فَيَدْخُلُ الْمَاءُ حَلْقَهُ فَقَالَ إِنْ كَانَ وُضُوؤُهُ لِصَلَاةٍ فَرِيضَةٍ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْ ءٌ وَ إِنْ كَانَ وُضُوؤُهُ لِصَلَاةٍ نَافِلَةٍ فَعَلَيْهِ الْقَضَاءُ

ص: ۱۹۱

اما روایتی که در ماه رمضان بین وقت فریضه و غیر وقت فریضه فرق می گذارد روایت سوم است: عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ يُونُسَ قَالَ الصَّائِمُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ يَسْتَاكُ مَتَى شَاءَ وَ إِنْ تَمَضْمَضَ فِي وَقْتِ فَرِيضَةٍ فَدَخَلَ الْمَاءُ حَلْقَهُ (فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْ ءٌ) وَ قَدْ تَمَّ صَوْمُهُ وَ إِنْ تَمَضْمَضَ فِي غَيْرِ وَقْتِ فَرِيضَةٍ فَدَخَلَ الْمَاءُ حَلْقَهُ فَعَلَيْهِ الْإِعَادَةُ وَ الْأَفْضَلُ لِلصَّائِمِ أَنْ لَا يَتَمَضْمَضَ ذیل این روایت می گوید که بهتر است روزه دارد مضمضه نکند از این رو روایت دوم که می گوید فرد روزه دار می تواند مضمضه کند ولی در این کار مبالغه و زیاده روی نکند دلالت بر کراهت این کار دارد. از این رو عنوان (لا یبالغ) در خبر دوم کراهت را می رساند نه حرمت را.

گفتیم که مشهور با توجه به اخبار باب از وضو به غسل تعدی کردند. در روایت سماعه آمده است که فردی با آب عبث و بازی می کند و در حال مضمضه مقداری را فرو می برد از این رو اگر مضمضه برای عبث نباشد مثلا کسی می خواهد دهانش را آب بکشد و امثال آن همه جایز است و حتی منحصر به وضو و غسل هم نیست بلکه حتی وضوی مستحبی را هم شامل می شود و انحصار به طهارت گرفتن برای نماز هم ندارد و خلاصه هر موردی که عبث نباشد همه داخل در جواز است و اگر اشتباه فرو رود قضا هم ندارد.

مهمتر از همه این است که هر جا که شک کردیم حدیث رفع و اصل برائت می گوید که قضا هم واجب نیست. بنابراین هر جا در شمول حدیث شک کردیم قائل به عدم قضا می شویم.

ص: ۱۹۲

سپس صاحب عروه در مسئله ی سوم می فرماید: لو تمضمض لوضوء الصلاه فسبقه الماء لم یجب علیه القضاء سواء کانت الصلاه فریضه أو نافله علی الأقوی بل لمطلق الطهاره و إن کانت لغیرها من الغایات من غیر فرق بین الوضوء و الغسل و إن کان الأحوط القضاء فیما عدا ما کان لصلاه الفریضه خصوصا فیما کان لغیر الصلاه من الغایات

بحث در این مسئله را قبلا مطرح کردیم.

مسئله ی چهارم: یکره المبالغه فی المضمضه مطلقا و ینبغی له أن لا یبلع ریقه حتی یبزق ثلاث مرات.

علت کراهت را عرض کردیم. بعد صاحب عروه می فرماید شایسته است که بعد از مضمضه آب دهانش را فرو نبرد مگر اینکه سه بار آب دهان را بیرون بریزد.

مسئله ی پنجم: لا یجوز التمضمض مع العلم بأنه یسبقه الماء إلی الحلق أو ینسی فیبلعه

علت عدم جواز این است که در فرض مزبور مضمضه مقدمه برای فرو بردن غیر اختیاری است از این رو هرچند فرو بردن آب غیر اختیاری است ولی چون خود مضمضه که به این کار منجر می شود اختیاری است اگر به فرو بردن منجر شود این در حکم افطار عمدی محسوب می شود. هکذا اگر فرد بسیار فراموش کار است و می داند اگر آب را در دهان بچرخاند به دلیل نسیان آن را فرو می برد این هم جایز نیست.

دهمین مورد از مواردی که روزه فقط قضا دارد نه کفاره ملاعبه است در مورد کسی که عادت ندارد با ملاعبه از او منی خارج شود حال اگر چنین شود. صاحب عروه در این مورد می فرماید: العاشر : سبق المنی بالملاعبه أو بالملامسه إذا لم یکن ذلک من قصده و لا عادته علی الأحوط و إن کان الأقوی عدم وجوب القضاء أیضا

ص: ۱۹۳

بعد صاحب عروه وارد فصل هشتم می شود و ما ان شاء الله این بحث را بعد از ماه محرم ادامه می دهیم.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: زمان روزه

بحث در فصل هشتم از باب صوم است. (فی الزمان الذی یصح فیه الصوم)

واضح است که روزه در هر زمانی مشروعیت ندارد بلکه روزه را باید در زمانی خاصی که شارع معین فرموده است گرفت.

صاحب عروه در این مورد می فرماید: و هو النهار من غیر العیدین و مبدؤه طلوع الفجر الثانی و وقت الإفطار ذهاب الحمره من المشرق و یجب الإمساک من باب المقدمه فی جزء من اللیل فی کل من الطرفین لیحصل العلم بإمساک تمام النهار.

صاحب عروه در این مسئله می فرماید: روزه از نهار آغاز می شود و آن آغاز فجر ثانی است و اتمام آن در غروب است.

کتاب و سنت و اجماع بر این امر دلالت دارد:

اما کتاب: قوله تعالی: (كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيامَ إِلَى اللَّيْلِ) (بقره، ۱۸۷)در مورد آخر صوم که لیل بحثی مطرح است و آن اینکه این لیل چه موقعی محقق می شود آیا مراد از لیل استتار قرص خورشید است یا مراد از آن زمانی است که علاوه بر استتار قرص حمره ی مشرقیه هم زائل شود (سرخی ای که بعد از غروب آفتاب در سمت مشرق ایجاد می شود). صاحب عروه معیار را ذهاب حمره ی مشرقیه می داند و مشهور و ما هم به همین قائل هستیم. مراد از ذهاب حمره این است که سرخی از بالای سر رد شود و به طرف مغرب رود.

ص: ۱۹۴

آیه الله خوئی قائل است که استتار قرص کافی است و در اینجا در ذیل کلام صاحب عروه حاشیه زده می فرماید: (علی الاحوط)

به هر حال مخفی نیست که اتمام روزه با لیل است ولی در اینجا لیل چیست اختلاف است و از این رو نزاع صغروی است.

اما در سنت:

وسائل ج ۷ ص ۷۹ باب ۴۲ از ابواب ما یمسک عنه الصائم

حدیث ۲: کلینی عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُلْتُ مَتَى يَحْرُمُ الطَّعَامُ وَ الشَّرَابُ عَلَى الصَّائِمِ وَ تَحِلُّ الصَّلَاةُ صَلَاةُ الْفَجْرِ فَقَالَ إِذَا اعْتَرَضَ الْفَجْرُ (هنگامی که فجر

منبسط شد یعنی فجر صادق طلوع کرد) وَ کَانَ کَالْقُبْطِیَّهِ الْبَیْضَاءِ (و مانند قبطیه ی بیضاء که پارچه ای سفید است شد) فَثَمَّ یَحْرُمُ الطَّعَامُ وَ یَحِلُّ الصِّیَامُ (صیام حلول می کند و محقق می شود) وَ تَحِلُّ الصَّلَاهُ صَلَاهُ الْفَجْرِ الْحَدِیثَ این روایت صحیحه است.

در این روایت آغاز روزه طلوع فجر است.

دلیل اجماع: این مسئله نه تنها اجماعی است بلکه از ضرورت دین می باشد. (البته بعضی از فرق مانند علی اللهی ها سالی سه روز روزه می گیرند به این گونه که از فجر تا فجر بعدی به اندازه ی بیست و چهار روز روزه می گیرند.)

بعد صاحب عروه اضافه می کند: در عیدین نباید روزه گرفت

ج ۷ ص ۳۸۲ باب ۱ از ابواب صوم محرم و مکروه

ص: ۱۹۵

حدیث ۳: باسناد الصدوق عن حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو وَ أَنَسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ ع فِي وَصِيَّهِ النَّبِيِّ ص لِعَلِيٍّ ع قَالَ يَا عَلِيُّ صَوْمُ الْفِطْرِ حَرَامٌ وَ صَوْمُ يَوْمِ الْأَضْحَى حَرَامٌ. البته سند این روایت به (ابیه) ضعیف است ولی علماء به این روایت عمل کرده اند.

مسئله ی دیگر این است که انسان برای اینکه یقین کند از طلوع تا لیل را روزه گرفته است باید کمی قبل از فجر و کمی بعد از لیل را امساک کند. به دلیل قاعده ی اشتغال می گوید باید برائت یقینیه حاصل شود. (در موارد دیگر هم چنین است مثلا هنگام وضو باید کمی بالاتر از مرفق را بشوییم و همچنین در شبهات تحریمیه اگر دو ظرف است و یکی غیر معین نجس است باید از هر دو پرهیز کنیم همچنین در شبهات وجوبیه که مقرون به شبهه ی محصوره است مانند نماز خواندن به چهار طرف هنگامی که قبله را نمی شناسیم و موارد بسیار دیگر.)

بعضی مانند آیه الله خوئی اشکال کرده اند و گفته اند در پایان قبول داریم که باید مقداری از شب را روزه بگیرد ولی در طرف طلوع لازم نیست زیرا استصحاب می گوید هنوز طلوع نشده است.

بعد صاحب عروه اضافه می کند: و یستحب تأخیر الإفطار حتی یصلی العشائین لتکتب صلاته صلاه الصائم إلا أن یکون هناک من ینتظره للإفطار أو تنازعه نفسه علی وجه یسلبه الخضوع و الإقبال و لو کان لأجل القهوه و التتن و التریاک فإن الأفضل حینئذ الإفطار ثمَّ الصلاه مع المحافظه علی وقت الفضیله بقدر الإمکان .

ص: ۱۹۶

صاحب عروه می فرماید: مستحب است انسان در حال روزه نماز مغرب و عشاء را بخواند تا ثواب نماز صائم را ببرد. بعد اضافه می کنـد که اگر افرادی منتظر باشـند او بیایـد تا افطار کنند در این حال بهتر است که نماز را تاخیر بیندازد همچنین اگر در آن حال نماز بخواند دیگر حضور قلب ندارد.

بعد از آن می فرماید: اگر کسی معتاد به دخانیات و قهوه و غیره باشد بهتر است اول قهوه، تتن و تریاک را مصرف کند (افطار کند) بعد نماز بخواند. به هر حال در همه ی این موارد اگر چه اول افطار می کند ولی بهتر است مراقب وقت فضیلت نماز هم باشد و تا جایی که امکان دارد نماز را تاخیر نیندازد.

دلالت روایات:

وسائل ج ۷ ص ۱۰۷ باب ۷ از ابواب آداب الصائم باب (بَابُ اسْتِحْبَابِ تَقْدِيمِ الصَّلَاةِ عَلَى الْإِفْطَارِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ هُنَاكَ مَنْ يَنْتَظِرُ إِفْطَارَهُ أَوْ تُنَازِعَهُ نَفْسُهُ إِلَيْهِ)

حدیث ۱: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْإِفْطَارِ أَ قَبْلَ الصَّلَاةِ أَوْ بَعْدَهَا قَالَ فَقَالَ إِنْ كَانَ مَعَهُ قَوْمٌ يَخْشَى أَنْ يَحْبِسَهُمْ عَنْ عَشَائِهِمْ (خوردن شام) فَلْيُفْطِرْ مَعَهُمْ وَ إِنْ كَانَ غَيْرُ ذَلِكَ فَلْيُصَلِّ ثُمَّ لْيُفْطِرْ

تفسیر نهج البلاغه:

امام علیه السـلام در بخشی از سخنان خود، مردم را از فتنه ی بنی امیه بر حذر داشته است: (أَلَا وَ إِنَّ أَخْوَفَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمَيَّةَ)

بنی امیه یک نژاد بودند، نژادی که نقش یک حزب را در برابر اسـلام انجام می دادند. افرادی چون ابو سـفیان و پسرش معاویه از سـردمداران این حرب بودند. در نهج البلاغه می خوانیم که اینها تا آخر اسـلام نیاورند ولی به ناچار تسـلیم شدند و به ظاهر اسـلام را قبول کردند. این طائفه همچنان در برابر اسـلام موضع گیری می کرد و علیه اسـلام و مسـلمین کارهای بسیاری انجام دادنـد. معاویه بعـد از شـهادت امام علیه السـلام در سال چهل به مدت بیست سال سـلطنت کرد و به مدت بیست سال حکومت کشور وسیع اسلامی را به عهده داشت.

ص: ۱۹۷

تا کسی جنایات معاویه را به درستی درک نکند نمی تواند کربلا را به درستی هم درک کند. قیام عاشورا ریشه در کارهای معاویه داشت و مقصود اصلی امام حسین علیه السلام تغییر حکومت بود که همه ی آن جنایات در سایه ی حکومت معاویه انجام می شد.

نامه ی امام حسین علیه السلام به محمد بن حنفیه هنگامی که از مدینه حرکت می کرد صراحت در حکومت دارد زیرا امام علیه السلام فرمود: لَمْ أَخْرُجْ أَشِراً وَ لَا بَطِراً وَ لَا مُفْسِداً وَ لَا ظَالِماً وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِی أُمَّهِ جَدِّی ص أُرِیدُ أَنْ آمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَی عَنِ الْمُنْکَرِ وَ أَسِیرَ بِسِیرَهِ جَدِّی وَ أَبِی عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِب حرکت بر طبق سیره ی امام علی علیه السلام یعنی ایجاد حکومت و ریشه کن کردن حکومت فاسد.

قیام امام حسین علیه السلام از یک سو آغازی برای مبارزه با حکومت فاسد و تاسیس حکومت اسلامی است. این جریانی نیست که در همان قیام امام علیه السلام متوقف شده باشد بلکه همچنان ادامه دارد تا زمانی که حکومتی که به سیره ی رسول خدا (ص) عمل کند ایجاد شود.

از طرف دیگر گاه عمر کسی اثری دارد که برکت دارد و آن برکت همچنان ادامه دارد مانند اینکه (العلماء باقون ما بقی الدهر) برکت قیام امام حسین علیه السلام هم همچنان باقی است از این رو عاشورا هم همچنان باقی است و اثر آن ادامه دارد.

حال باید دید که بنی امیه چه کرده بودند که امام علیه السلام دست به چنین قیامی زد. باید اصل قیام عاشورا را مطالعه کرد و انحرافات و بدعت ها را از آن جدا کرد. چون این قیام بسیار مهم بوده است ظالمان و دشمنان سعی بسیاری در نابود کردن و تحریف آن داشتند. بارها سعی در تخریب قبر حضرت داشتند و هکذا.

دامنه ی ظلم آنقدر زیاد بود که امام حسین علیه السلام روز هشتم ذی حجه حرکت می کند و حجاجی که در مکه هستند و تعدادشان به چندین هزار نفر می رسید یک نفر نپرسید که امام علیه السلام به کجا می رود. همچنین امام علیه السلام از شهرهای مختلف به سمت عراق حرکت می کند و مردم هیچ نمی پرسند که امام علیه السلام به کجا می رود و هدفش چیست. واضح است که در برابر چنین کاری واقعا واقعه ی کربلا لازم بود و به همین خاطر خانواده ی خود را همراه خود را برد تا احساسات مردم را برانگیزد. به همین خاطر هیچ حادثه ای در دنیا به اندازه ی کربلا احساسات مردم را جریحه دارد نکرده است.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرایط صحت صوم

بحث در فصل نهم است که در شرایط صحت صوم می باشد. یعنی روزه از چه کسی و در چه شرایطی صحیح است.

صحت یعنی مطابقت عمل با مأمور به. اگر مأتی به با مأمور به مطابق باشد عمل صحیح است و الا نه. هر جا عمل صحیح باشد امر ساقط می شود و دیگر اعاده و قضایی وجود ندارد. اگر هم مأمور به با مأتی بود مطابق نباشد امر ساقط نمی شود.

حال بحث ما در این است که روزه در چه صورتی صحیح است و امر به روزه ساقط می شود.

بحث بعدی این است که قبول عمل با صحت عمل متفاوت است. معنای صحت گذشت و معنای قبول شدن با آن متفاوت است. گاه عمل صحیح است ولی نماز مقبول نیست. در رسائل عملیه هم نوشته شده است که گاه نماز صحیح است ولی چیزهایی مانع از قبول شدن آن می باشد که از جمله حسد، عجب، غیبت و امثال آن است.

ص: ۱۹۹

مسئله ی دیگر این است که فرق اسلام با ایمان چیست؟ (زیرا صاحب عروه در شرط اول صحت می فرماید که باید اسلام و ایمان وجود داشته باشد. صاحب عروه هر دو را در کنار هم ذکر کرده است ولی بعضی از شراح بین این دو فرق قائلند و می گویند اسلام شرط صحت است ولی ایمان نه.)

اسلام به معنای ادای شهادتین با زبان است. یعنی توحید و نبوت را با لسان ادا کند و با جوارح خودش چیز خلافی نشان ندهد. ولی ایمان امری است قلبی. چه بسا کسی لفظا اسلام را قبول کند ولی قلبا به آن اعتقاد نداشته باشد.

در قرآن مجید در آیه ی ۱۴ از سوره ی حجرات می خوانیم: (قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمانُ فِي قُلُوبِكُمْ)

مواریث، مناکح و یکسری احکام بر اساس اسلام انجام می شود هرچند ایمان حاصل نشده باشد.

نکته ی دیگر در فرق بین آن دو بحثی است که در کتاب طهارت مطرح می شود. یکی از مطهرات اسلام است یعنی کافر اگر مسلمان شود پاک می شود. البته اگر شک داشتهب باشیم و یا اگر علم داشته باشیم که فرد که لفظا اسلام آورده است ولی قلبا منافق است در پاک شدن او بحث است.

بنابراین روزه از کافر صحیح نیست. حال این بحث مطرح می شود که علت عدم صحت آیا برای این است که کفار مکلف به فروع نیستند؟ یعنی آیا آنها به دلیل اینکه کافر هستند مخاطب به امر به روزه نیستند؟

ص: ۲۰۰

مشـهور قائل هسـتند که کفار به فروع مکلف می باشـند (همان طور که مخاطب به اصول هم هسـتند. ولی بعضـی مانند آیه الله خوئی در مسـتند قائـل است که کفـار مخـاطب به فروع نیسـتند. به نظر مـا کفار به فروع مکلف هسـتند و تکالیف الهی همه ی انسـان ها را شامل می شود. (بله مطابق نظر آیه الله خویی هر چنـد کفار مکلف به فروع نیسـتند ولی معاقب هسـتند زیرا الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار به این معنا که کفار با اختیار خود کفر را انتخاب کردند و در نتیجه از عبادیات محروم شدند.)

به هر حال ما قائل هستیم که کفار مخاطب به اوامر هسـتند ولی انجام آن اعمال از آنها قبول نمی شود. مستند ما آیات متعددی اسـت از جمله در آیه ی ۳۹ سوره ی زمر می خوانیم: (لَئِنْ أَشْـرَکْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ) (این آیا کفار مشـرک را شامل می شود این عده می گویند: غیر مشـرک هم در حکم مانند مشـرکین هستند زیرا در آیه ی دیگر می خوانیم که کسانی که کافر باشند و در کفر بمیرنـد همه ی اعمـال خوبشان حبط می شود. زیرا در آیه ی ۹۱ سـوره ی آل عمران می خوانیم: (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ماتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْ ءُ الْأَرْضِ ذَهَباً وَ لَوِ افْتَدى بِهِ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرِين)

در جواب می گوییم این آیه سخن از عدم قبول دارد و این غیر از عدم صحت است.

در مورد حبـط بحث های متعـددی وجود دارد از جمله اینکه عـده ای قائلنـد هر عمل بـدی، عمل خوب را از بین می برد. ولی صاحب تجریـد قائل است که هر عملی در جای خود محفوظ است زیرا در قرآن می خوانیم: (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَـرًّا يَرَهُ) و عمل خوب و بـد همـدیگر را حبط نمی کننـد مگر اینکه کسـی مشـرک و کفر شود و در حال کفر بمیرد.

آیه ی دیگری که به آن تمسک شـده است و از جمله آیه الله خوئی به آن اشاره می کنـد آیه ی ۵۴ سوره ی توبه است: (وَ ما مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقاتُهُمْ إِلاَّ أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ)

در جواب این آیه هم می گوییم که سخن از عدم صحت است ولی آیه ی مزبور عدم قبول را بیان می کند.

بحث دیگر این است که آیا کافر می توانـد قصد قربت کند یا نه. جمعی گفته اند نمی تواند زیرا کافر مبغوض خداوند است و چنین کسـی نمی توانـد قصـد قربت کنـد. جمعی قائلنـد که می توانـد. آیه الله سبزواری در مهذب بین عبادت مالی و غیر مالی فرق گذاشته است و قائل است که کفار در عبادات مالیه مثیب هستند و ثواب در آنها به معنای تخفیف عذاب است.

بعضا می بینیم که کفاری هسـتند که اختراعات بسـیار بزرگی انجام داده انـد مانند ادیسون که نور برق را بعد از زحمت بسـیار کشف کرد. علامه شهید مطهری قائل است که اکثر اعمال آنها به نیتشان بر می گردد. اگر برای ریا و شهرت و جمع اموال این کار را کرده است ثوابی نمی برد و الا مثیب است.

در مورد حاتم طایی هم روایت وارد شده است که به دلیل سـخاوتمندی اش خداوند عذاب را از او مرتفع کرده است. بله کافر وارد بهشت نمی شود.

به هر حال بعضـی از علماء قائلند که بحث صحت و قبول بعدها در میان فقهاء و اصولیون مطرح شده است. در لسان قرآن عدم قبول مساوی با عدم صحت می باشد.

ص: ۲۰۲

صاحب جواهر در ج ۱۷ ص ۲۶۵ می فرماید: بل قد عرفت فیما سبق أن الایمان شرط فی صحه العبادات التی منها الصوم فضلا عن الإسلام، فلا تصح عباده المخالف و إن جاء بها جامعا للشرائط عندنا.

صاحب مستند هم در ج ۱۰ ص ۳۴۴ این بحث را مطرح می کند و هکذا ریاض در ج ۵ ص ۳۹۳ و بعد از علامه در منتهی نقل می کند که مذهب علماء ما اجمع این است که کفار به فروع هم مکلف می باشند همانطور که به اصول مکلف هستند.

بحث بعدی این است که اگر عمل اگر چه صحیح هم باشد ولی تا ولایت نباشد هیچ علی صحیح نمی باشد. صاحب وسائل در ابواب مقدمه العبادات ج ۱ ص ۹۰ باب ۲۹ در باب بُطْلَانِ الْعِبَادَهِ بِدُونِ وَلَایَهِ الْأَئِمَّهِ ع وَ اعْتِقَادِ إِمَامَتِهِمْ در حدیث اول می فرماید: مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِینٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع یَقُولُ کُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِعِبَادَهٍ یُجْهِدُ فِیهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعْیُهُ غَیْرُ مَقْبُولٍ وَ هُوَ ضَالٌّ مُتَحَیِّرٌ وَ اللَّهُ شَانِئٌ لِأَعْمَالِهِ إِلَی أَنْ قَالَ وَ إِنْ مَاتَ عَلَی هَذِهِ الْحَالِ مَاتَ مِیتَهَ کُفْرٍ وَ نِفَاقٍ.

این روایت صحیحه است.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: شرایط صحت صوم

بحث در فصل نهم از فصول صوم است. صاحب عروه در این فصل از شرایط صحت صوم بحث می کند و شرط اول را اسلام و ایمان می داند. در جلسه ی قبل فرق بین اسلام و ایمان را ذکر کردیم. گفتیم اسلام همان ادای شهادتین به زبان است ولی ایمان به دو معنا می آید. معنای اول این است که امری قلبی باشد مانند آیه ی (قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لکِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَ لَمَّا یَدْخُلِ الْإیمانُ فی قُلُوبِکُم) و معنای دوم این است که مراد از آن ولایت اهل بیت باشد. از حواشی فقهاء استفاده می شود که مراد صاحب عروه از ایمان همان معنای دوم است.

ص: ۲۰۳

به هر حال صاحب عروه می فرماید: الأول الإسلام و الإیمان فلا یصح من غیر المؤمن و لو فی جزء من النهار فلو أسلم الکافر فی أثناء النهار و لو قبل الزوال لم یصح صومه.

فرع دیگر در عبارت مزبور این است که اگر کسی هر چند در یک جزء از روز مؤمن نباشد روزه اش باطل است.

دلیل آن قاعده ای است که آنچه در کل شیء است در کل اجزاء هم شرط است الا ما خرج بالدلیل. حتی اگر یک جزء بدون آن شرط اتیان شود آن جزء فاسد می شود و به تبع آن کل هم فاسد می گردد.

حتی اگر کافری در اثناء روز مسلمان شود حتی اگر قبل از ظهر باشد باز روزه ی آن روز از او صحیح نمی باشد. (علت ذکر

(و لو قبل الزوال) برای این است که در بعضـی موارد اگر قبل از ظهر نیت صوم محقق می شد روزه صـحیح بود ولی در مسـئله ی فوق چنین نیست زیرا آن موارد به دلیل نص بود و در ما نحن فیه نصی وجود ندارد.)

بعـد صاحب عروه اضافه می کنـد: و کذا لو ارتد ثمَّ عاد إلی الإسـلام بالتوبه و إن کان الصوم معینا و جدد النیه قبل الزوال علی الأقوی.

به هر حال بحث در شـرطیت ایمان و اسـلام است. آیه الله بروجردی به صاحب عروه اشـکال می کنند که ایمان شـرط صـحت نیست هر چند شرط قبولی عمل می باشد. (از این رو نماز و عبادات اهل سنت صحیح است ولی از آنها قبول نمی شود.)

ص: ۲۰۴

صاحب وسائل در ج ۱ وسائل باب ۲۹ از ابواب مقدمات عبادات این روایات را بیان فرموده است. اینکه بدون ولایت عمل قبول نمی شود از ضروریات مذهب است و روایات آن فوق حد تواتر است.

این روایات اختصاص به شیعه ندارد. علامه ی امینی در الغدیر ج ۲ به مناسب شعری از عبدی در مورد غدیر به شعری اشاره می کند که اگر ولایت نباشد هیچ عملی قبول نیست.

لا يقبل الله لعبد عملا حتى يواليهم باخلاص الولا

عبدی از شعرای برجسته بود و حتی در تاریخ آمده که سید حمیری را ملاقات کرد و چند اشکال بر شعر او گرفت و او هم قبول کرد. بعد حمیری اعتراف کرد که عبدی اشعر است. عبدی کسی بود که خدمت امام صادق علیه السلام می رسید و حضرت به اطرافیان می فرماید: بنشینید تا عبدی برای شما شعر بخواند. حتی یک بار عیال امام علیه السلام در پشت پرده اشعار او را که در رثای امام حسین علیه السلام بود شنیدند و صدای گریه ی آنها بلند شد. در روایت از امام صادق علیه السلام آمده است: (علموا اولادكم اشعار عبدى)

بعد از حاکم و غیره از ابن عباس نقل می کند: (و لو أن رجلا صفن بين الركن و المقام فصلى و صام ثم مات و هو مبغض أهل بيت محمد ص دخل النار)

همچنین از خوارزمی در مناقب از پیامبر اکرم (ص) نقل می کند: (يَا عَلِيُّ لَوْ أَنَّ عَبْداً عَبَدَ اللَّهَ مِثْلَ مَا قَامَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ وَ كَانَ لَهُ مِثْلُ أُحُدٍ ذَهَباً فَأَنْفَقَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مُدَّ فِي عُمُرِهِ حَتَّى حَجَّ أَلْفَ عَامٍ عَلَى قَدَمَيْهِ ثُمَّ قُتِلَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَهِ مَظْلُوماً ثُمَّ لَمْ يُوَالِكَ يَا عَلِيُّ لَمْ يَشَمَّ رَائِحَهَ الْجَنَّهِ وَ لَمْ يَدْخُلْهَا)

ص: ۲۰۵

بعد این روایت را نقل می کند: (لَوْ أَنَّ عَبْداً عَبَدَ اللَّهَ أَلْفَ عَامٍ مِنْ بَعْدِ أَلْفِ عَامٍ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ مُبْغِضاً لِعَلِيٍّ أَكَبَّهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخِرَيْهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ)

بعد صاحب عروه به سراغ شرط دوم از شرایط صحت روزه رفته می فرماید: الثانی العقل فلا یصح من المجنون و لو أدوارا و إن کان جنونه فی جزء من النهار.

صاحب وسائل در همان مقدمه ی عبادات در باب سوم احادیث شرطیت عقل را ذکر می کند و در آن احادیث باب عقل و جهل اصول کافی را ذکر می کند. از جمله در حدیثی می خوانیم: (لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ اسْتَنْطَقَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقاً هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ وَ لَا أَكْمَلْتُكَ إِلَّا فِيمَنْ أُحِبُّ أَمَا إِنِّي إِيَّاكَ آمُرُ وَ إِيَّاكَ أَنْهَى وَ إِيَّاكَ أُعَاقِبُ وَ إِيَّاكَ أُثِيبُ)

صاحب عروه بعد می فرماید: که حتی اگر جنون ادواری باشد یعنی گاهی مجنون است و گاهی نیست و این جنون در یک بخشی از روز ایجاد شود کل صوم آن روز از بین می رود. علت آن هم این است که مجنون امر ندارد. امر که نداشت عمل از او صحیح نیست و حتی اگر یک جزء از عمل از بین برود کل هم از بین می رود.

بعد صاحب عروه می فرماید: و لا من السکران و لا من المغمی علیه و لو فی بعض النهار و إن سبقت منه النیه علی الأصح.

ص: ۲۰۶

سکران کسی است که مست است و مغمی علیه کسی است که بیهوش می باشد. این دو اگر روزه بگیرند روزه اشان صحیح نمی باشد.

گاه مست و بیهوش از اول طلوع فجر تا مغروب به این حال باقی می مانند.

گاه هر دو در اول وقت و در طلوع فجر خوب بودند و نیت روزه از آنها محقق شد و بعد مست یا بیهوش شدند. حال مستی یا بیهوشی گاه تا غروب ادامه دارد و گاه در وسط روز خوب می شوند و نیت را تجدید می کنند.

گاه مستی و بیهوشی عمدی است و گاه به سبب غیر عمدی چنین شده اند.

تمام فروض مزبور را باید بحث کنیم. آیه الله خوئی می فرماید: اگر نیت کرده باشد و بعد بیهوش شود روزه اش صحیح است. ایشان قائل است اغماء مانند نوم و سکران است که اگر کسی اول وقت نیت کند و بعد تا غروب بخوابد روزه اش صحیح است. ولی صاحب جواهر در ج ۱۷ ص ۲۶۵ به ضرس قاطع می فرماید: روزه اش باطل است. صاحب شرایع می فرماید: شیخ مفید و شیخ صدوق قائل هستند که اگر اول نیت کرده باشد و بعد بیهوش شود روزه اش صحیح است. بعد صاحب شرایع این فتوا را قائل نمی کند و می فرماید: باید در تمام ساعات مست و بیهوش نباشد و صاحب جواهر هم همین قول را قبول می کند.

ما هم می گوییم نوم را نمی شود با اغماء و سکران مقایسه کرد. زیرا در نوم انسان هر چند به خواب رفته است ولی با مختصر توجهی بیدار می شود ولی کسی که بیهوش و یا مست است چنین نیست.

ص: ۲۰۷

برای حل این مسئله باید معنای روزه را بررسی کنیم که آیا معنای آن صرف امساك است و یا اینکه فرد باید از طلوع فجر تا غروب به حالت روزه توجه داشته باشد و نیت برای او استمرار داشته باشد. اگر شق دوم صحیح باشد واضح است که مست و بیهوش و مجنون نمی توانند روزه بگیرند. بله شارع خواب را استثناء کرده است و آن را مزاحم روزه به حساب نیاورده است زیرا در غیر این صورت مردم به عسر و حرج می افتادند. همچنین حالت غفلت و عدم توجه در طول روز مضر نمی باشد.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرایط صحت صوم

بحث در شرایط صحت صوم است. صاحب عروه برای صحت صوم چند شرط بیان کرده است. اول اسلام و ایمان است. دوم عقل می باشد و کسی که مجنون است صومش صحیح نیست. در ضمن بحث در شرط دوم صاحب عروه می فرماید: و لا من السکران و لا من المغمی علیه و لو فی بعض النهار و ان سبقت منه النیه.

بحث در مغمی علیه است. درباره ی اغماء در کتاب صلاه روایات فراوانی آمده است که مغمی علیه اگر در تمام وقت نماز بیهوش باشد نمازش قضا ندارد و این مطلب بین فقهاء مسلم است و روایات فراوانی بر این مطلب دلالت دارد که در ج ۵ وسائل در چندین باب این روایات ذکر شده است. از جمله در روایتی می خوانیم: ما غلب الله علی عباده فهو اولی بالعذر.

در روایت دیگر آمده است که از این کلمه هزار باب باز می شود. (زیرا موارد بسیاری است که فرد اختیار ندارد و عذری پیش می آید که بر اثر آن حکم و موضوع تغییر می کند.)

ص: ۲۰۸

بله در روایتی آمده است که اگر اغماء مرتفع شود و فرد به هوش آید اگر وقت آن زنماز است همان نماز را بخواند نه نمازهای دیگری که وقتشان گذشته است و فرد بیهوش بوده است.

صاحب جواهر در باب صلاه که بحث مفصلی را مطرح می کند می فرماید: صدوق مخالف است. بعد صاحب جواهر اضافه می کند که آیا بین اینکه اغماء خودش پیش آید و یا انسان کاری کند که بیهوش شود فرقی هست یا نه و ایشان اختیار می کند که فرقی بین این دو نیست زیرا موضوع عوض می شود مانند خانمی که با دوا خوردن حیض را عقب و جلو می اندازد و حکم هم مطابق آن تغییر می کند و همچنین مسافر اگر با اختیار خود به مسافرت رود حکم مسافر بر او بار می شود.

اما در ما نحن فیه که بحث روزه است صاحب عروه قائل است که اگر کسی حتی در بعضی از وقت روزه بیهوش باشد حتی اگر اول صبح نیت کرده باشد باز روزه ی آن روز از او صحیح نیست.

در اینجا بین شراح و محشین اختلاف است. بعضی مانند محقق خوئی قائل اند که اغماء مانند نوم است و روزه ی فرد صحیح

می باشد. بعضی هم تفصیل داده اند که اگر از او نیت صادر شده باشد و بعد بیهوش شود روزه اش صحیح است و الا نه.

آیه الله بروجردی در اینجا می فرمایـد: اعتبار الصـحو (یعنی با هوش بودن) عن السـکر و الاغماء فی صـحه الصوم محل اشـکال فالاحوط عمن یصـحو عن السکر فی النهار مع سبق النیه هو الجمع بین الاتمام و القضاء و لمن یسهو من الاغماء کذلک و ان لم یفعل فالقضاء.

ص: ۲۰۹

ما می خواهیم تفکیک بین بین صوم و صلاه را بررسی کنیم زیرا بر خلاف صوم گفته شده است که در روزه قضا وجود دارد (مطلقا یا با سبق نیت)

حال باید دید تفکیک بین صوم و صلاه از لحاظ فقهی چگونه است.

در کتاب صوم روایاتی است داله بر اینکه صوم هم قضا ندارد و این روایات بسیار است ولی صاحب جواهر و دیگران به این روایات هیچ تمسک نکرده اند و این عجیب است.

وسائل ج ۷ ص ۱۶۱ باب ۲۴ از ابواب من یصح منه الصوم بَابُ عَدَمِ صِحَّةِ صَوْمِ الْمُغْمَى عَلَيْهِ وَ أَنَّهُ لَا يَجِبُ عَلَيْهِ الْقَضَاءُ بَلْ يُسْتَحَبُّ البته مخفی نماند که به هر حال چه روزه ی مغمی علیه صحیح باشد یا نه قضا ندارد از این رو نتیجه ی عملی بر آن مترتب نیست.

حدیث ۱: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ (حمیری از روات طبقه ی هفتم) عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ (از روات طبقه ی ششم) قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ ع (امام هادی) أَسْأَلُهُ عَنِ الْمُغْمَى عَلَيْهِ يَوْماً أَوْ أَكْثَرَ هَلْ يَقْضِي مَا فَاتَهُ أَمْ لَا فَكَتَبَ ع لَا يَقْضِي الصَّوْمَ وَ لَا يَقْضِي الصَّلَاةَ سند روایت صحیح است

حدیث ۲: بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ قَالَ كَتَبْتُ إِلَيْهِ ع وَ أَنَا بِالْمَدِينَهِ أَسْأَلُهُ عَنِ الْمُغْمَى عَلَيْهِ يَوْماً أَوْ أَكْثَرَ هَلْ يَقْضِي مَا فَاتَهُ فَكَتَبَ ع لَا يَقْضِي الصَّوْمَ در این روایت فقط از صوم سخن آمده است نه صلاه

حدیث ۳: بِإِسْنَادِهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كُلَّ مَا غَلَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَلَيْسَ عَلَى صَاحِبِهِ شَیْ ءٌ

حدیث ۶: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مَهْزِيَارَ أَنَّهُ سَأَلَهُ يَعْنِی أَبَا الْحَسَنِ الثَّالِثَ ع عَنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَهِ يَعْنِی مَسْأَلَهَ الْمُغْمَى عَلَيْهِ فَقَالَ لَا يَقْضِی الصَّوْمَ وَ لَا الصَّلَاهَ وَ كُلَّمَا غَلَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْعُذْرِ سند این روایت صحیح است.

بـا استفاده از این اخبار متوجه می شویم که نماز قضا دارد و نه صوم ولی فقهاء به این روایات تمسک نکرده اند. امام قدس سره می فرماید: الاحوط لمن یفیق من السکر مع سبق النیه الاتمام ثم القضاء و لمن یفیق من الاغماء مع سبقها الاتمام و ان لم یفعل القضاء

بعد صاحب عروه اضافه می کند: الثالث: عدم الإصباح جنباً أو على حدث الحيض و النفاس بعد النقاء من الدم على التفصيل المتقدّم

یعنی فرد تعمدا بر جنابت تا صبح باقی نماند و همچنین بر حیض و نفاس در صورتی که پاک شده باشد.

در مورد جنب روایتش را قبلا خواندیم و بحث آن را مطرح کردیم همچنین بحث حیض و نفاس.

سپس صاحب عروه می فرماید: الرابع: الخلوّ من الحيض و النفاس فی مجموع النهار فلا يصحُّ من الحائض و النفساء إذا فاجأهما الدم و لو قبل الغروب بلحظه أو انقطع عنهما بعد الفجر بلحظه و يصحّ من المستحاضه إذا أتت بما عليها من الأغسال النهاريه

به این معنا که در طول روز نباید حیض و نفاس در زن پدیدار شود. حتی اگر یک لحظه قبل از غروب خون ببیند روزه ی آن روز باطل می شود. هکذا اگر یک لحظه بعد از فجر خونش قطع شود.

بله اگر مستحاضه اغسال نهاریه ی خود را انجام داده باشد روزه اش صحیح است. برای مستحاضه سه نوع غسل متصور است. اگر کثیره باشد سه غسل دارد (یک غسل برای صبح یک غسل برای ظهرین و یک غسل برای مغرب و عشاء) اغسال لیلیه هم دو گونه است یکی لیله ی ماضیه و یکی لیله ی مستقبله. اغسال لیله ی ماضیه در صحت صوم امروز مؤثر است و در لیله ی مستقبله هم بحث است و در آن دو قول است. یعنی امروز روزه را گرفته و غسل هم کرده ولی برای نماز مغرب و عشاء اگر غسل نکند یک قول می گوید که روزه ای که گرفته است هم باطل می شود.

بعد صاحب عروه به مورد پنجم اشاره می کند: الخامس: أن لا یکون مسافراً سفراً یوجب قصر الصلاه مع العلم بالحکم فی الصوم الواجب.

ان شاء الله این بحث را فردا مطرح می کنیم.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: شرایط صحت صوم (مسافر نبودن)

بحث در شرایط صحت صوم است و به شرط پنجم رسیده ایم. صاحب عروه می فرماید: الخامس أن لا یکون مسافرا سفرا یوجب قصر الصلاه مع العلم بالحکم فی الصوم الواجب.

هر سفری که موجب قصر نماز باشد صوم در آن صحیح نیست و سفر به گونه ای باشد که نماز در آن قصر نباشد صوم در آن صحیح است.

ص: ۲۱۲

عامه قائل هستند انسان در سفر بین قصر و اتمام مخیر هستند و می توانند روزه هم بگیرند بله اگر نگیرند اشکال ندارد و بعد باید قضایش را به جا آورند ولی ما قائلیم که نباید روزه بگیرد.

دلالت کتاب: در سوره ی بقره آیه ی ۱۸۵ می خوانیم: (فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ كانَ مَرِيضاً أَوْ عَلى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَر)

در آیه ی ۱۸۴ می خوانیم: (فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ)

(يُطيقُونَهُ) يعنی قبلا طاقت داشتند و در روايتی که در مجمع البيان آمده است از امام صادق عليه السلام می خوانيم: معناه على الذين يطيقون الصوم ثم أصابهم كبر أو عطاش و شبه ذلك فعليهم كل يوم مد.

به هر حال مسافر چون در سفر امر ندارد از اين رو اگر روزه بگيرد بی فايده است.

دلالت روايات: در روايات متعددی از روزه در سفر نهی شده است و حتی در روايتی است که پيامبر اکرم (ص) در سفر روزه نگرفت ولی بعضی از اصحاب او روزه گرفتن و پيامبر عمل آنها را تقبيح کرد و آنها را معصيت کار دانست.

از اين احاديث استفاده می شود که روزه نگرفتن رخصت نيست بلکه عزيمت است.

شيخ طوسی در خلاف ج ۲ ص ۲۰۱ در مسئله ی ۵۳ می فرمايد: كل سفر يجب فيه التقصير فی الصلاه يجب فيه الافطار و به قال ابو هريره و سته من الصحابه و قال ابو حنيفه و الشافعی و مالك و امه الفقهاء هو بالخيار بين ان يصوم و لا يقضی و ان يفطر و يقضی دليلنا: اجماع الفرقه و ايضا قوله تعالی مَنْ كانَ مَريضاً أَوْ عَلى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَر اوجب القضاء بنفس السفر و روی عن جابر ان النبی (ص) قال: ليس من البر الصيام فی السفر و الصائم فی السفر كالمفطر فی الحضر و ان النبی (ص) بلغه ان اناسا صاموا فقال: اولئك العصاه (اين جريان در جنگ بدر بود که در هفدهم رمضان بود که رسول خدا (ص) روزه را در سفر افطار کرد ولی بعضی از مقدسين روزه را می گرفتند)

همچنین سید مرتضی در کتاب انتصار که مسائلی که فقط امامیه به آن فتوا داده انـد در ص ۱۶۰، مسئله ی ۶۰ همین کلام را می فرماید.

دلالت روایات: وسائل باب ۱ از ابواب من یصح منه الصوم

حدیث ۳: عَنْهُ (شیخ طوسی) عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِیزٍ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ سَمَّی رَسُولُ اللَّهِ ص قَوْماً صَامُوا حِینَ أَفْطَرَ وَ قَصَّرَ عُصَاهً وَ قَالَ هُمُ الْعُصَاهُ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ وَ إِنَّا لَنَعْرِفُ أَبْنَاءَهُمْ وَ أَبْنَاءَ أَبْنَائِهِمْ إِلَی یَوْمِنَا هَذَا.

حدیث ۴: عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ تَصَدَّقَ عَلَی مَرْضَی أُمَّتِی وَ مُسَافِرِیهَا بِالتَّقْصِیرِ وَ الْإِفْطَارِ أَ یَسُرُّ أَحَدَکُمْ إِذَا تَصَدَّقَ بِصَدَقَهٍ أَنْ تُرَدَّ عَلَیْهِ. در این حدیث روزه گرفتن در سفر همانند رد کردن هدیه ی خداوند است که کار خوبی نیست.

حدیث ۵: عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِکِ بْنِ عُتْبَهَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ یَحْیَی بْنِ أَبِی الْعَلَاءِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الصَّائِمُ فِی السَّفَرِ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ کَالْمُفْطِرِ فِیهِ فِی الْحَضَرِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ رَجُلًا أَتَی النَّبِیَّ ص فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ أَصُومُ شَهْرَ رَمَضَانَ فِی السَّفَرِ فَقَالَ لَا فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ عَلَیَّ یَسِیرٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ تَصَدَّقَ عَلَی مَرْضَی أُمَّتِی وَ مُسَافِرِیهَا بِالْإِفْطَارِ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ أَ یُعْجِبُ أَحَدَکُمْ لَوْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَهٍ أَنْ تُرَدَّ عَلَیْهِ

ص: ۲۱۴

حدیث ۸: عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَهَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَوْلَهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ قَالَ مَا أَبْيَنَهَا (این آیه در قرآن بسیار واضح است:) مَنْ شَهِدَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ سَافَرَ فَلَا يَصُمْهُ

حدیث ۹: وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَلَمَهَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَهَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَوْ أَنَّ رَجُلًا مَاتَ صَائِماً فِی السَّفَرِ مَا صَلَّيْتُ عَلَيْهِ

حدیث ۱۱: فِی الْعِلَلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَهْدَى إِلَيَّ وَ إِلَى أُمَّتِی هَدِيَّهً لَمْ يُهْدِهَا إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْأُمَمِ كَرَامَهً مِنَ اللَّهِ لَنَا قَالُوا وَ مَا ذَلِکَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْإِفْطَارُ فِی السَّفَرِ وَ التَّقْصِيرُ فِی الصَّلَاهِ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِکَ فَقَدْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ هَدِيَّتَهُ

مسئله ی دیگر در کلام صاحب عروه این است که هر سفری موجب قصر نماز و افطار نیست بلکه باید از اول قصد سفر داشته باشد و اینکه چه مقدار برود و چه مقدار بر گردد و یا کثیر السفر نباشد و یا سفرش قبل از ظهر باشد و شرایط دیگر همه باید وجود داشته باشد.

مثلا در باب ۵ از ابواب من یصح منه الصوم می خوانیم:

حدیث ۱: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا سَافَرَ الرَّجُلُ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ فَخَرَجَ بَعْدَ نِصْفِ النَّهَارِ فَعَلَيْهِ صِيَامُ ذَلِکَ الْيَوْمِ وَ يَعْتَدُّ بِهِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ الْحَدِيثَ

ص: ۲۱۵

حدیث ۹: عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ أَرَادَ السَّفَرَ فِی رَمَضَانَ فَطَلَعَ الْفَجْرُ وَ هُوَ فِی أَهْلِهِ فَعَلَيْهِ صِيَامُ ذَلِكَ الْيَوْمِ إِذَا سَافَرَ لَا يَنْبَغِی أَنْ يُفْطِرَ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَحْدَهُ وَ لَيْسَ يَفْتَرِقُ التَّقْصِيرُ وَ الْإِفْطَارُ فَمَنْ قَصَّرَ فَلْيُفْطِرْ

حدیث ۴: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ بَعْدَ الزَّوَالِ أَتَمَّ الصِّيَامَ فَإِذَا خَرَجَ قَبْلَ الزَّوَالِ أَفْطَرَ

حدیث ۵: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ يَعْنِی الْوَشَّاءَ عَنْ رِفَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يَعْرِضُ لَهُ السَّفَرُ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ حِينَ يُصْبِحُ قَالَ يُتِمُّ صَوْمَهُ يَوْمَهُ ذَلِكَ الْحَدِيثَ

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرایط صحت روزه (عدم مسافرت)

بحث در شرایط صحت صوم است و به شرط پنجم رسیدیم که عدم سفر است. صاحب عروه در این شرط می فرماید: الخامس أن لا یکون مسافرا سفرا یوجب قصر الصلاه مع العلم بالحکم فی الصوم الواجب.

گفتیم بین قصر صلاتی و عدم صحت صوم ملازمه است.

وسائل باب ۴ از ابواب من یصح منه الصوم

حدیث ۱: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی حَدِيثٍ قَالَ هَذَا وَاحِدٌ إِذَا قَصَرْتَ أَفْطَرْتَ وَ إِذَا أَفْطَرْتَ قَصَرْتَ

باب ۵ از ابواب من یصح منه الصوم

حدیث ۹: عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ أَرَادَ السَّفَرَ فِی رَمَضَانَ فَطَلَعَ الْفَجْرُ وَ هُوَ فِی أَهْلِهِ (هنوز به مسافرت نرفته است) فَعَلَيْهِ صِيَامُ ذَلِكَ الْيَوْمِ إِذَا سَافَرَ لَا يَنْبَغِی أَنْ يُفْطِرَ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَحْدَهُ وَ لَيْسَ يَفْتَرِقُ التَّقْصِيرُ وَ الْإِفْطَارُ فَمَنْ قَصَّرَ فَلْيُفْطِرْ.

ص: ۲۱۶

صاحب جواهر در شرایط صحت صوم در جلد ۱۷ و بعد در احکام مسافر ج ۱۷ ص ۶۰۴ این بحث را مطرح کرده است و می فرماید: و کیف کان ف کل سفر یجب قصر الصلاه فیه یجب قصر الصوم فیه و بالعکس اللغوی، أی کل سفر یجب قصر الصوم فیه یجب قصر الصلاه فیه، لا الاصطلاحی.

مراد از عکس لغوی و اینکه عکس اصطلاحی نباشد این است که در منطق عکس را به شکل خاصی معنای می کنند یعنی

موجبه ی کلیه عکس موجبه ی جزئیه می شود یعنی کـل انسـان حیوان عکسـش می شود بعض الحیوان انسان. به عبارت دیگر در عکس منطقی اگر یـک طرف کـل باشـد در طرف دیگر جزء است. صـاحب جـواهر می فرمایـد: مراد عکس اصـطلاحی و عکس منطقی نیست و در هر دو طرف کل قرار قرار دارد.

بحث دیگر این است که فردی که به سـفر می رود بایـد علم داشـته باشد که باید در سـفر روزه را افطار کند و یا نماز را قصـر کنـد و هکـذا اگر کسـی ناسـی باشـد باز همین حکم بر او بار است ولی جاهل به حکم در این مورد معـذور است و او اگر در سفر نمـاز را تمام خوانـد و روزه را کاملا گرفت اشـکالی نـدارد. (در باب جهل و اخفات هم حکم همین است که اگر کسـی جاهل باشد و در موضع جهل به اخفات بخواند و بر عکس اشکالی ندارد.)

دلالت روایات: باب دوم از ابواب من یصح منه الصوم

حدیث ۲: بِإِسْنَادِهِ (صدوق) عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی نَجْرَانَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ عِیسَی عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ صَامَ شَهْرَ رَمَضَانَ فِی السَّفَرِ فَقَالَ إِنْ کَانَ لَمْ یَبْلُغْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَی عَنْ ذَلِکَ فَلَیْسَ عَلَیْهِ الْقَضَاءُ وَ قَدْ أَجْزَأَ عَنْهُ الصَّوْمُ

بعد صاحب عروه اضافه می کند که در سه جا لازم نیست در سفر روزه را قصر کرد: إلا فی ثلاثه مواضع أحدها صوم ثلاثه أیام بدل هدی التمتع.

مورد اول جایی است که کسی که به حج می رود باید قربانی کند. او اگر نتوانست قربانی کند (مثلا پول نداشت) باید ده روز روزه بگیرد. همانطور که در آیه ی ۱۹۶ سوره ی بقره می خوانیم: (فَإِذا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَهِ إِلَی الْحَجِّ فَمَا اسْتَیْسَرَ مِنَ الْهَدْیِ فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ ثَلاثَهِ أَیَّامٍ فِی الْحَجِّ وَ سَبْعَهٍ إِذا رَجَعْتُمْ تِلْکَ عَشَرَهٌ کامِلَه)

در این آیه آمده است که اگر نتوانستید قربانی کنید باید سه روز در همان ایام حج روزه بگیرید (در حالی که مسافر هستند) و هفت روز هنگامی که برگشتید.

دلالت روایات: وسائل باب ۱۱ از ابواب من یصح منه الصوم

حدیث ۳: عَنْهُ (صدوق) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِیدِ عَنْ یُونُسَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی رَجُلٍ مُتَمَتِّعٍ لَمْ یَکُنْ مَعَهُ هَدْیٌ قَالَ یَصُومُ ثَلَاثَهَ أَیَّامٍ قَبْلَ التَّرْوِیَهِ بِیَوْمٍ (روز ترویه روز هشتم است) وَ یَوْمَ التَّرْوِیَهِ وَ یَوْمَ عَرَفَهَ فَقُلْتُ لَهُ إِذَا دَخَلَ یَوْمُ التَّرْوِیَهِ وَ هُوَ لَا یَنْبَغِی أَنْ یَصُومَ بِمِنًی أَیَّامَ التَّشْرِیقِ (یازده و دوازده و سیزدهم) فَقَالَ إِذَا رَجَعَ إِلَی مَکَّهَ صَامَ قَالَ قُلْتُ فَإِنَّهُ أَعْجَلَهُ أَصْحَابُهُ وَ أَبَوْا أَنْ یُقِیمُوا بِمَکَّهَ قَالَ فَلْیَصُمْ فِی الطَّرِیقِ قَالَ قُلْتُ فَیَصُومُ فِی السَّفَرِ قَالَ هُوَ ذَا هُوَ یَصُومُ فِی یَوْمِ عَرَفَهَ وَ أَهْلُ عَرَفَهَ هُمْ فِی السَّفَرِ.

بعد صاحب عروه در بیان مورد دوم می فرماید: الثانی صوم بدل البدنه ممن أفاض من عرفات قبل الغروب عامدا و هو ثمانیه عشر یوما

حاجی باید در عرفات تا غروب بماند و بعد به طرف مشعر برود. اگر کسی عامدا قبل از غروب حرکت کند باید شتری را کفاره بدهد و اگر شتر برایش مهیا و ممکن نبود باید هجده روز روزه بگیرد و این هجده روز را می تواند در سفر بگیرد.

در مورد سوم می فرماید: الثالث صوم النذر المشترط فیه سفرا خاصه أو سفرا و حضرا دون النذر المطلق بل الأقوی عدم جواز الصوم المندوب فی السفر أیضا إلا ثلاثه أیام للحاجه فی المدینه و الأفضل إتیانها فی الأربعاء و الخمیس و الجمعه.

اگر کسی نذر کرده است که در سفر روزه بگیرد و یا نذر کرده است که در سفر یا حضر بگیرد او می تواند در سفر روزه بگیرد ولی اگر نذر او مطلق باشد او نمی تواند در سفر روزه بگیرد. صاحب عروه همچنین می فرماید: حتی روزه ی مندوب را هم در سفر نمی تواند گرفت مگر اینکه سه روز در مدینه مسافر باشد که در این حالت هر چند نمازش قصر است ولی می تواند روزه بگیرد ولی بهتر این است که آن سه روز در چهارشنبه و پنج شنبه و جمعه باشد.

شرح نهج البلاغه:

امام علیه السلام در خطبه ی ۹۲ می فرماید: أَمَّا بَعْدَ حَمْدِ اللَّهِ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنِّي فَقَأْتُ عَيْنَ الْفِتْنَهِ (چشم فتنه را کور کردم) وَ لَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِئَ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي (کسی بجز من نمی توانست آن را از بین ببرد) بَعْدَ أَنْ مَاجَ غَيْهَبُهَا (بعد از آنکه ظلمت فتنه موج می زد) وَ اشْتَدَّ كَلَبُهَا (شدت بسیار سختی داشت) فَاسْأَلُونِی قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِی فَوَ الَّذِی نَفْسِی بِيَدِهِ لَا تَسْأَلُونِی عَنْ شَيْ ءٍ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ السَّاعَهِ (تا روز قیامت) وَ لَا عَنْ فِئَهٍ (لشکری که) تَهْدِی مِائَهً وَ تُضِلُّ مِائَهً إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِنَاعِقِهَا (ندا کننده و به حرکت در آورنده ی آنها) وَ قَائِدِهَا (رهبر آنها) وَ سَائِقِهَا (کسانی که از پشت آنها را حرکت می دهند.) وَ مُنَاخِ رِكَابِهَا (مرکب هایشان در آنجا استراحت می کنند) وَ مَحَطِّ رِحَالِهَا وَ مَنْ يُقْتَلُ مِنْ أَهْلِهَا قَتْلًا وَ مَنْ يَمُوتُ مِنْهُمْ مَوْتاً.امام علیه السلام این کلام را بعد از جنگ جمل و صفین و نهروان فرموده است و کسی بجز امیر مؤمنان نمی توانست این کار را بکند زیرا قبل از این، جنگها با کافران و غیر مسلمانان بود ولی آن سه جنگ در واقع جنگ مسلمانان با مسلمانان بود.

ص: ۲۱۹

بعد امام علیه السلام در توصیف فتنه می فرماید: إِنَّ الْفِتَنَ إِذَا أَقْبَلَتْ شَبَّهَتْ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ نَبَّهَت یُنْکَرْنَ مُقْبِلَاتٍ وَ یُعْرَفْنَ مُدْبِرَاتٍ. یعنی فتنه اگر روی آورد مشتبه می شود و مردم گول می خورند ولی وقتی تمام می شود تازه مردم متوجه می شوند. فتنه وقتی جلو می آید شناخته شده نیست ولی وقتی پشت می کند تازه شناخته می شود.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع : فی شرائط صحه الصوم بحث در این بود که ما امامیه قائلیم که صوم در سفر صحیح نیست بلکه معصیت می باشد خلافاً للعامّه که صوم در سفر را صحیح می دانند ، همان طور که عرض کردیم چند جا استثناء شده که دو موردش را ذکر کردیم ، و اما سوم ؛ الثالث : « صوم النذر المشترط فیه سفراً خاصّه أو سفراً و حضراً دون النذر المطلق » . روزه کسی که نذر کرده باشد در سفر و یا سفراً و حضراً روزه بگیرد صحیح است به خلاف کسی که نذر مطلق کرده و در نذر خود مقیّد به سفر یا به سفر و حضر نکرده باشد که در این صورت صومش در سفر صحیح نیست . این مسئله در بین ما امامیه تقریباً اجماعی می باشد مثلًا صاحب جواهر در جلد ۱۷ ص ۲۷۷ می فرمایند : « لاأجد فیه خلافاً » فقط صاحب شرایع این قول را به مشهور نسبت داده و علتش هم این است که محقق در معتبر فرموده روایتی که دلالت دارد بر اینکه اگر در نذرش قصد کرده باشد که در سفر روزه بگیرد صومش درست است ضعیف می باشد یعنی ایشان از جهت ضعف دلیل اینطور فرموده اند . خوب واما عمده دلیل خبر ۱ از باب ۱۰ از ابواب من یصح منه الصوم می باشد ، خبر این است : « مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ قَالَ كَتَبَ بُنْدَارُ مَوْلَى إِدْرِيسَ يَا سَيِّدِي نَذَرْتُ أَنْ أَصُومَ كُلَّ يَوْمِ سَبْتٍ- فَإِنْ أَنَا لَمْ أَصُمْهُ مَا يَلْزَمُنِي مِنَ الْكَفَّارَهِ فَكَتَبَ ع وَ قَرَأْتُهُ لَا تَتْرُكْهُ إِلَّا مِنْ عِلَّهٍ وَ لَيْسَ عَلَيْكَ صَوْمُهُ فِي سَفَرٍ وَ لَا مَرَضٍ إِلَّا أَنْ تَكُونَ نَوَيْتَ ذَلِكَ وَ إِنْ كُنْتَ أَفْطَرْتَ مِنْهُ مِنْ غَيْرِ عِلَّهٍ فَتَصَدَّقْ بِقَدْرِ كُلِّ يَوْمٍ عَلَى سَبْعَهِ مَسَاكِينَ نَسْأَلُ اللَّهَ التَّوْفِيقَ لِمَا يُحِبُّ وَ يَرْضَى » . شیخ طوسی از طبقه ۱۲ و صفّار از طبقه ۸ می باشد و این خبر را شیخ از کتاب حسن بن صفّار گرفته است احمدبن محمد و عبدالله بن محمد ، هر دو خوب و با هم برادر هستند و علی بن مهزیار نیز از أجلای روات و از طبقه ۶ می باشد ، و همانطور که می بینید جمله : إلّا نویت ذلک ، دلالت دارد بر اینکه اگر در نذرش نیت کرده باشد که در سفر روزه بگیرد در این صورت صومش صحیح است . خوب و اما چند اشکال به این خبر وارد شده : اشکال اول اینکه بندار مولی إدریس که در خبر آمده معلوم نیست چه کسی می باشد یعنی چونکه کاتب مجهول الحال است لذا خبر ضعیف می باشد ، و اما اشکال دوم اینکه در خبر گفته شده یا سیدی یعنی خبر دارای اضمار می باشد و اما اشکال سوم اینکه در این خبر سفر و مرض را با هم حساب کرده و در ردیف هم قرار داده است در حالی که سفر با مرض فرق دارد زیرا اگر شخصی مریض باشد و روزه برایش ضرر داشته باشد دیگر روزه بر او جایز نیست چه نذر کند و چه نذر نکند ، و اما اشکال چهارم این است که در این خبر گفته شده در صورت تخلف از نذر باید : فتصدق بقدر کلّ یوم علی سبعه مساکین ، در حالی که کفاره تخلف نذر عشره مساکین می باشد . خوب واما در جواب اشکال اول عرض می کنیم که شناخت بندار لازم نیست زیرا او راوی حدیث نمی باشد بلکه راوی حدیث علی بن مهزیار می باشد ، به عبارت دیگر برای علی بن مهزیار ثابت است که آن نوشته به دست امام(ع) رسیده و ثابت است که امام(ع) اینطور جواب داده اند که همین کافی است و دیگر شناخت نویسنده و کاتب آن نوشته لازم نمی باشد زیرا راوی ابن مهزیار می باشد بنابراین جهالت و یا عدم جهالت آن کاتب مؤثر در صحت

سند نمی باشد . در جواب از اشکال دوم عرض می کنیم که قطعاً برای ابن مهزیار وجود امام معصوم(ع) ثابت بوده که گفته یا سیدی بنابراین خبر مضمره نمی باشد . در جواب از اشکال سوم عرض می کنیم که این خبر دارای چند جمله می باشد و اگر اصحاب به بعضی از جملات این خبر عمل نکرده باشند این باعث نمی شود آن جمله ای که ثابت است و به آن عمل کرده اند از حجیّت بیافتد ، البته آیت الله خوئی می فرمایند اگر از آن مرضهایی باشد که ضرر ندارد بلکه فقط عسر و حرج دارد می تواند روزه بگیرد لذا شاید روایت منظورش از مرض همین مرض یعنی مرض همراه با عدم ضرر می باشد ، إنتهی کلام آقای خوئی . و اما در جواب اشکال چهارم عرض می کنیم که آقای خوئی می فرماید که در کتاب مقنعه صدوق در همین خبر عشره مساکین ذکر شده پس معلوم می شود که نسخه ها متفاوت بوده لذا اختلاف در نسخه ها باعث نمی شود که این خبر از حجیّت بیافتد و عمده دلیل همین خبر می باشد که فقهای ما آن را أخذ کرده اند . و اما یک خبر دیگر هم داریم که بر ما نحن فیه دلالت دارد و آن خبر ۷ از همین باب ۱۰ از ابواب من یصح منه الصوم می باشد ، خبر این است : « وَ عَنْهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی الصَّبَّاحِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِیدِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یَجْعَلُ لِلَّهِ عَلَیْهِ صَوْمَ یَوْمٍ مُسَمًّى قَالَ یَصُومُ أَبَداً فِی السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ . وَ رَوَاهُ الْکُلَیْنِیُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِیدِ أَقُولُ حَمَلَهُ الشَّیْخُ عَلَى مَنْ شَرَطَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ یَصُومَ فِی السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ لِمَا مَرَّ » . خبر از لحاظ سند موثقه و معتبر می باشد و همانطور که می بینید این خبر دلالت بر اینکه روزه نذر را مطلقا می توان در سفر و حضر گرفت که البته ما این خبر را با خبر اول که خواندیم مقیّد می کنیم یعنی در صورتی یجوز که در نذرش قصد و نیت کرده باشد که در سفر روزه بگیرد . خوب واما در مقابل اخباری داریم که بر عدم جواز روزه نذری در سفر دلالت دارند که ما باید آنها را نیز در نظر داشته باشیم ، اولین خبر معارض خبر ۱ از باب ۱۱ از ابواب بقیه الصوم الواجب می باشد ، خبر این است : « مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ کَرَّامٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّی جَعَلْتُ عَلَى نَفْسِی أَنْ أَصُومَ حَتَّى یَقُومَ الْقَائِمُ فَقَالَ صُمْ وَ لَا تَصُمْ فِی السَّفَرِ وَ لَا الْعِیدَیْنِ وَ لَا أَیَّامَ التَّشْرِیقِ وَ لَا الْیَوْمَ الَّذِی تَشُکُّ فِیهِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ رَوَاهُ الشَّیْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَعْقُوبَ أَقُولُ الْمُرَادُ لَا تَصُمْ یَوْمَ الشَّکِّ بِنِیَّةِ الْفَرْضِ لِمَا مَرَّ فِی مَحَلِّه » . کرام مجهول الحال می باشد و در کتب رجالی ما توثیق نشده است لذا خبر از جهت او ضعیف می باشد و اما دلالت دارد بر اینکه صوم نذری در سفر جایز نمی باشد . خبر بعدی خبر ۲ از باب ۱۰ از ابواب من یصح منه الصوم می باشد ، خبر این است : « وَ عَنْهُ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ أَبِی الْقَاسِمِ الصَّیْقَلِ قَالَ کَتَبْتُ إِلَیْهِ یَا سَیِّدِی رَجُلٌ نَذَرَ أَنْ یَصُومَ یَوْماً مِنَ الْجُمْعَهِ دَائِماً مَا بَقِیَ فَوَافَقَ ذَلِکَ الْیَوْمُ یَوْمَ عِیدِ فِطْرٍ أَوْ أَضْحَى- أَوْ أَیَّامَ التَّشْرِیقِ أَوْ سَفَرٍ أَوْ مَرَضٍ هَلْ عَلَیْهِ صَوْمُ ذَلِکَ الْیَوْمِ أَوْ قَضَاؤُهُ أَوْ کَیْفَ یَصْنَعُ یَا سَیِّدِی فَکَتَبَ إِلَیْهِ قَدْ وَضَعَ اللَّهُ عَنْکَ الصِّیَامَ فِی هَذِهِ الْأَیَّامِ کُلِّهَا وَ یَصُومُ یَوْماً بَدَلَ یَوْمٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى » . این خبر هم دلالت دارد بر عدم جواز صوم نذری در سفر . و اما خبر بعدی خبر ۳ از همین باب ۱۰ از ابواب من یصح منه الصوم می باشد ، خبر این است : « وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُکَیْرٍ عَنْ زُرَارَهَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ ع إِنَّ أُمِّی کَانَتْ جَعَلَتْ عَلَیْهَا نَذْراً إِنِ اللَّهُ رَدَّ عَلَیْهَا بَعْضَ وُلْدِهَا مِنْ شَیْ ءٍ کَانَتْ تَخَافُ عَلَیْهِ أَنْ تَصُومَ ذَلِکَ الْیَوْمَ الَّذِی یَقْدَمُ فِیهِ مَا بَقِیَتْ فَخَرَجَتْ مَعَنَا مُسَافِرَهً إِلَى مَکَّهَ- فَأَشْکَلَ عَلَیْنَا (لِمَکَانِ النَّذْرِ) تَصُومُ أَوْ تُفْطِرُ فَقَالَ لَا تَصُومُ قَدْ وَضَعَ اللَّهُ عَنْهَا حَقَّهُ وَ تَصُومُ هِیَ مَا جَعَلَتْ عَلَى نَفْسِهَا قُلْتُ فَمَا تَرَى إِذَا هِیَ رَجَعَتْ إِلَى الْمَنْزِلِ أَ تَقْضِیهِ قَالَ لَا قُلْتُ فَتَتْرُکُ ذَلِکَ قَالَ لَا لِأَنِّی أَخَافُ أَنْ تَرَى فِی الَّذِی نَذَرَتْ فِیهِ مَا تَکْرَهُ وَ رَوَاهُ الْکُلَیْنِیُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ نَحْوَهُ » . خبر سنداً موثق می باشد و دلالت دارد بر اینکه روزه نذری در سفر جایز نمی باشد . خبر بعدی خبر ۸ از همین باب ۱۰ می باشد ، خبر این است : « وَ عَنْهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی الصَّبَّاحِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِیدِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یَجْعَلُ لِلَّهِ عَلَیْهِ صَوْمَ یَوْمٍ مُسَمًّى قَالَ یَصُومُ أَبَداً

فِی السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ . وَ رَوَاهُ الْکُلَیْنِیُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِیدِ أَقُولُ حَمَلَهُ الشَّیْخُ عَلَی مَنْ شَرَطَ عَلَی نَفْسِهِ أَنْ یَصُومَ فِی السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ لِمَا مَرَّ » . این خبر هم مثل سه خبر قبلی که خواندیم دلالت دارد بر اینکه صوم نذری در سفر جایز نمی باشد ، بنابراین ما ناچاریم برای جمع بین این اخبار و خبر ابن مهزیار که روزه نذری در سفر را جایز می داند بگوئیم که اگر در نذرش قصد و نیّت کرده باشد و نذرش را مقیّد کرده باشد به اینکه در سفر روزه بگیرد جایز است و إلا فلا ، بقیه بحث بماند برای جلسه بعد إن شاء الله ... . و الحمدلله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

ص: ۲۲۰

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم روزه ی مستحبی در سفر

بحث در این است که صوم در سفر جایز نیست و مواردی از این استثناء شده است از جمله اینکه کسی نذر کرده باشد در سفر روزه بگیرد. صاحب عروه سپس می فرماید: بل الأقوی عدم جواز الصوم المندوب فی السفر أیضا إلا ثلاثه أیام للحاجه فی المدینه و الأفضل إتیانها فی الأربعاء و الخمیس و الجمعه.

همه ی محشین قبول دارند که صوم مندوب در سفر جایز نیست. در این مورد دو دسته روایات وجود دارد و سه قول.

اقوال در صوم مندوب:

القول الاول: قول مشهور بر اینکه جایز نیست.

القول الثانی: جایز است.

القول الثالث: جایز است علی کراهیه (صاحب وسائل به این قول قائل است و در باب دوازهم از ابواب من یصح منه الصوم این روایات را ذکر کرده است.)

دلالت روایات:

روایات مانعه:

باب ۱۲ از ابواب من یصح منه الصوم.

حدیث ۲: بِإِسْنَادِهِ (شیخ طوسی) عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ (بزنطی از اجلاء طبقه ی ششم) قَالَ سَأَلْتُ أَبَا

الْحَسَنِ ع (امام کاظم علیه السلام) عَنِ الصِّيَامِ بِمَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ وَ نَحْنُ فِي سَفَرٍ قَالَ أَ فَرِيضَةٌ فَقُلْتُ لَا وَ لَكِنَّهُ تَطَوُّعٌ كَمَا يُتَطَوَّعُ بِالصَّلَاةِ فَقَالَ تَقُولُ الْيَوْمَ وَ غَداً (قصد اقامت نداشت و امروز و فردا می کرد.) قُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ لَا تَصُمْ. سند روایت صحیح است.

در این روایت از صوم در سفر نهی شده است و امام علیه السلام می فرماید: (لَا تَصُمْ)

ص: ۲۲۱

باب ۱۰ از ابواب من یصح منه الصوم

حدیث ۸: بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ لِلَّهِ عَلَيَّ أَنْ أَصُومَ شَهْراً أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ فَيَعْرِضُ لَهُ أَمْرٌ لَا بُدَّ لَهُ مِنْ أَنْ يُسَافِرَ يَصُومُ وَ هُوَ مُسَافِرٌ قَالَ إِذَا سَافَرَ فَلْيُفْطِرْ لِأَنَّهُ لَا يَحِلُّ لَهُ الصَّوْمُ فِي السَّفَرِ فَرِيضَةً كَانَ أَوْ غَيْرَهُ وَ الصَّوْمُ فِي السَّفَرِ مَعْصِيَةٌ این روایت موثقه است زیرا در سند آن چندین نفر فطحی مذهب قرار دارند.

در این روایت راوی سؤال می کند که نذر کرده بود روزه بگیرد ولی نذرش مطلق بود و امام علیه السلام اجازه نمی دهد و می فرماید: روزه در سفر معصیت است.

علاوه بر این دو روایت عموماتی که از صوم در سفر نهی می کرد هم دلالت بر عدم جواز روزه ی مستحبی در سفر دارند.

در مقابل، روایاتی است که دلالت بر جواز دارد:

باب ۱۲ از ابواب من یصح منه الصوم

حدیث ۴: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَافِعٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ خَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مِنَ الْمَدِينَةِ فِي أَيَّامٍ بَقِينَ مِنْ شَعْبَانَ (چند روز به شعبان مانده بود) فَكَانَ يَصُومُ (در حالی که در سفر بود) ثُمَّ دَخَلَ عَلَيْهِ شَهْرُ رَمَضَانَ وَ هُوَ فِي السَّفَرِ فَأَفْطَرَ فَقِيلَ لَهُ تَصُومُ شَعْبَانَ وَ تُفْطِرُ شَهْرَ رَمَضَانَ فَقَالَ نَعَمْ شَعْبَانُ إِلَيَّ إِنْ شِئْتُ صُمْتُ وَ إِنْ شِئْتُ لَا وَ شَهْرُ رَمَضَانَ عَزْمٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيَّ الْإِفْطَارُ. سند این روایت بسیار ضعیف است. افرادی چون سهل بن زیاد که محل بحث است و ما بقی همه مجهول الحال هستند و فرد آخر هم نامش ذکر نشده است از این رو روایت مرسله است (به دلیل ابهام راوی).

ص: ۲۲۲

به هر حال در این روایت تصریح شده است که روزه ی واجب را نمی توان در سفر گرفت ولی روزه ی مستحب را می توان در سفر گرفت.

حدیث ۵: کلینی عن عده عن عَنْ سَهْلٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ بِلَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ بَسَّامٍ الْجَمَّالِ عَنْ رَجُلٍ قَالَ كُنْتُ مَعَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِیمَا بَیْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِینَةِ فِی شَعْبَانَ وَ هُوَ صَائِمٌ ثُمَّ رَأَیْنَا هِلَالَ شَهْرِ رَمَضَانَ فَأَفْطَرَ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَمْسِ كَانَ مِنْ شَعْبَانَ وَ أَنْتَ صَائِمٌ وَ الْیَوْمُ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ أَنْتَ مُفْطِرٌ فَقَالَ إِنَّ ذَلِكَ تَطَوُّعٌ وَ لَنَا أَنْ نَفْعَلَ مَا شِئْنَا وَ هَذَا فَرْضٌ فَلَیْسَ لَنَا أَنْ نَفْعَلَ إِلَّا مَا أُمِرْنَا
سند این روایت مانند قبل ضعیف است و شاید همان روایت باشد و رجل مذکور در این روایت همان رجل مذکور در روایت قبل باشد.

همان طور که واضح است این دو خبر سندا ضعیف هستند و نمی توانند در مقابل روایات کثیره ای که دال بر عدم صحت بودند و سندا صحیح بودند مقاومت کند.

کسانی که قائل به کراهت هستند بین این دو خبر و روایات قبلی جمع کردند. که به نظر ما صحیح نیست و باید روایات مجوزه را کنار گذاشت.

روایت دیگری هم ذکر شده است که دلالت بر جواز روزه ی مستحبی در سفر دارد:

باب ۱۲ از ابواب من یصح منه الصوم

حدیث ۳: عَنْهُ (شیخ طوسی) عَنْ سُلَیْمَانَ الْجَعْفَرِیِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع یَقُولُ كَانَ أَبِی ع یَصُومُ یَوْمَ عَرَفَةَ فِی الْیَوْمِ الْحَارِّ فِی الْمَوْقِفِ وَ یَأْمُرُ بِظِلٍّ مُرْتَفِعٍ فَیُضْرَبُ لَهُ الْحَدِیثَ سند این روایت صحیح است و دلالت دارد که امام کاظم علیه السلام در روز عرفه در موقف زمانی که هوا بسیار گرم بود روزه می گرفت (و مکررا این کار را انجام می داد). واضح است که امام علیه السلام در آن زمان در سفر بود ولی با این حال روزه ی مستحبی می گرفت.

نقول: این روایت فعل امام علیه السلام را نقل می کند و فعل ذو وجوه است و در آن احتمالات مختلفی راه دارد. اگر قول بود می بایست به ظاهر آن عمل کرد ولی در فعل نه. شاید امام علیه السلام نذر کرده بود که در روز عرفه روزه بگیرد.

آیه الله خویی وجه دیگری بیان می کنند و می گویند نهایه اگر بشود به این خبر عمل کرد می توان گفت که روز عرفه روزه گرفتن در سفر مستحب است و این هم جزء استثنائات می باشد.

صاحب جواهر در ج ۱۷ ص ۲۸۲ بعد از نقل اقوال می فرماید: هذا کله فی الواجب و هل یصوم مندوبا؟ قیل و القائل الصدوقان و ابنا البراج و إدریس و غیرهم علی ما حکی عن بعضهم لا یجوز، بل نسبه الأخیر إلی جمله المشیخه الفقهاء من أصحابنا المحصلین و قیل و القائل ابن حمزه: نعم یجوز بلا کراهه و قیل و القائل الأکثر علی ما فی شرح الأصبهانی: یکره، و هو الأشبه عند المصنف و جماعه.

بعد صاحب جواهر در صدد تقویت قول صاحب وسائل بر می آید می فرماید: آن دو خبر هر چند ضعیف هستند ولی عمل اصحاب موجب جبران ضعف می شود از این رو این دو خبر با اخبار مانعه تعارض می کنند و در مقام حل روایات مانعه را به کراهت حمل می کنیم.

نقول: شهرت عملی که جابر ضعف سند است عمل قدماء است نه شهرت عملی متاخرین.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

Your browser does not support the audio tag.

ص: ۲۲۴

موضوع: حکم روزه ی مستحبی در سفر

بحث در این بود که صوم در سفر ممنوع است و از آن مواردی استثناء شده است. صاحب عروه در این مورد می فرماید: بل الأقوی عدم جواز الصوم المندوب فی السفر أیضا إلا ثلاثه أیام للحاجه فی المدینه و الأفضل إتیانها فی الأربعاء و الخمیس و الجمعه.

یکی از این موارد این است که فردی مسافر است و به دلیل حاجتی که از خداوند می خواهد، می تواند در شهر مدینه سه روز روزه بگیرد و بهتر است این سه روز در چهارشنبه، پنج شنبه و جمعه باشد.

دلالت روایات:

وسائل الشیعه ج ۱۰ ص ۲۷۵ باب ۱۱ از ابواب مزار

حدیث ۱: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ (شیخ طوسی) بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنْ کَانَ

لَکَ مُقَامٌ (یعنی اقامه) بِالْمَدِینَهِ ثَلَاثَهَ أَیَّامٍ صُمْتَ أَوَّلَ یَوْمِ الْأَرْبِعَاءَ وَ تُصَلِّی لَیْلَهَ الْأَرْبِعَاءِ عِنْدَ أَسْطُوَانَهِ أَبِی لُبَابَهَ وَ هِیَ أَسْطُوَانَهُ التَّوْبَهِ الَّتِی کَانَ رَبَطَ نَفْسَهُ إِلَیْهَا حَتَّی نَزَلَ عُذْرُهُ مِنَ السَّمَاءِ (ابو لبابه یکی از اسرار نظامی را برای یهودیان فاش کرد و آیه ای در مورد خیانت او نازل شد و او خود را به ستونی در مسجد مدینه بست و آنقدر ماند تا خداوند توبه اش را قبول کرد و پیامبر او را از ستون باز کرد.) وَ تَقْعُدُ عِنْدَهَا یَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ ثُمَّ تَأْتِی لَیْلَهَ الْخَمِیسِ الَّتِی تَلِیهَا مِمَّا یَلِی مَقَامَ النَّبِیِّ ص لَیْلَتَکَ وَ یَوْمَکَ وَ تَصُومُ یَوْمَ الْخَمِیسِ ثُمَّ تَأْتِی الْأُسْطُوَانَهَ الَّتِی تَلِی مَقَامَ النَّبِیِّ ص وَ مُصَلَّاهُ لَیْلَهَ الْجُمُعَهِ فَتُصَلِّی عِنْدَهَا لَیْلَتَکَ وَ یَوْمَکَ وَ تَصُومُ یَوْمَ الْجُمُعَهِ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَتَکَلَّمَ بِشَیْ ءٍ فِی هَذِهِ الْأَیَّامِ فَافْعَلْ إِلَّا مَا لَا بُدَّ لَکَ مِنْهُ وَ لَا تَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ إِلَّا لِحَاجَهٍ وَ لَا تَنَامَ فِی لَیْلٍ وَ لَا نَهَارٍ فَافْعَلْ فَإِنَّ ذَلِکَ مِمَّا یُعَدُّ فِیهِ الْفَضْلُ ثُمَّ احْمَدِ اللَّهَ فِی یَوْمِ الْجُمُعَهِ وَ أَثْنِ عَلَیْهِ وَ صَلِّ عَلَی النَّبِیِّ ص وَ سَلْ حَاجَتَکَ وَ لْیَکُنْ فِیمَا تَقُولُ اللَّهُمَّ مَا کَانَتْ لِی إِلَیْکَ مِنْ حَاجَهٍ شَرَعْتُ أَنَا فِی طَلَبِهَا وَ الْتِمَاسِهَا أَوْ لَمْ أَشْرَعْ سَأَلْتُکَهَا أَوْ لَمْ أَسْأَلْکَهَا فَإِنِّی أَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ بِنَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ نَبِیِّ الرَّحْمَهِ ص فِی قَضَاءِ حَوَائِجِی صَغِیرِهَا وَ کَبِیرِهَا فَإِنَّکَ حَرِیٌّ (سزاوار است) أَنْ تُقْضَی حَاجَتُکَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ شیخ طوسی از طبقه ی دوازدهم است و روایت مزبور را از کتاب موسی بن قاسم که از رجال دوره ی ششم است نقل می کند. روات این سند همه ثقه هستند.

ص: ۲۲۵

حدیث ۳: مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُقِیمَ ثَلَاثَةَ أَیَّامِ الْأَرْبِعَاءَ وَ الْخَمِیسَ وَ الْجُمُعَةَ فَتُصَلِّی بَیْنَ الْقَبْرِ وَ الْمِنْبَرِ یَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ عِنْدَ الْأُسْطُوَانَةِ الَّتِی عِنْدَ الْقَبْرِ فَتَدْعُو اللَّهَ عِنْدَهَا وَ تَسْأَلُهُ کُلَّ حَاجَةٍ تُرِیدُهَا فِی آخِرَةٍ أَوْ دُنْیَا وَ الْیَوْمَ الثَّانِیَ عِنْدَ أُسْطُوَانَةِ التَّوْبَةِ وَ یَوْمَ الْجُمُعَةِ عِنْدَ مَقَامِ النَّبِیِّ ص مُقَابِلَ الْأُسْطُوَانَةِ الْکَثِیرَةِ الْخَلُوقِ (مکان شلوغی است) فَتَدْعُو اللَّهَ عِنْدَهُنَّ لِکُلِّ حَاجَةٍ وَ تَصُومُ تِلْکَ الثَّلَاثَةَ الْأَیَّامِ

حدیث ۴: وَ عَنْهُ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُعَاوِیَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع صُمِ الْأَرْبِعَاءَ وَ الْخَمِیسَ وَ الْجُمُعَةَ وَ صَلِّ لَیْلَةَ الْأَرْبِعَاءِ وَ یَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ عِنْدَ الْأُسْطُوَانَةِ الَّتِی تَلِی رَأْسَ النَّبِیِّ ص وَ لَیْلَةَ الْخَمِیسِ وَ یَوْمَ الْخَمِیسِ عِنْدَ أُسْطُوَانَةِ أَبِی لُبَابَةَ وَ لَیْلَةَ الْجُمُعَةِ وَ یَوْمَ الْجُمُعَةِ عِنْدَ الْأُسْطُوَانَةِ الَّتِی تَلِی مَقَامَ النَّبِیِّ ص وَ ادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ لِحَاجَتِکَ وَ هُوَ اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِعِزَّتِکَ وَ قُوَّتِکَ وَ قُدْرَتِکَ وَ جَمِیعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَیْتِهِ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِی کَذَا وَ کَذَا

تمامی این روایات روزه ی مستحبی را در چهارشنبه تا جمعه معتبر می دانست ولی صاحب عروه قائل بود که سه روز هر چه باشد جایز است و بهتر آن است که از اربعاء تا جمعه باشد.

از این رو باید دید استثناء روزه در سفر مخصوص به همان سه روز است یا اینکه مطابق صاحب عروه این سه روز بهتر است.

امام قـدس سـره قائل است که متعینا همین سه روز باید باشد (از چهارشـنبه تا جمعه) و نه روزهای دیگر و آیه الله خوئی هم به همین قائل است و می فرماید: غیر از این سه روز در حرمت روزه در سـفر داخل می باشد. آیه الله حکیم هم چنین می گوید و مـا هم به همین قائل هستیم. صاحب جواهر هم در ج ۱۷ ص ۲۸۵ قائل است که این حکم به همین ایام اختصاص دارد بعد می فرمایـد: شـیخ مفیـد در مقنعه قائـل است که هر سه روزی جـایز است ولی آن سه روز افضـل است و حتی او قائل است که این حکم مختص به مدینه نیست و در تمامی مشاهد ائمه این حکم جاری است.

اما آیه الله سبزواری قائل است که آن سه روز بهتر است به دلیل اینکه در مسـتحبات اگر مطلقی باشـد و بعـد مقیدی علماء می گوینـد که مقیـد دلیل بر مرتبه ی بالاتر است. مثلا روایتی می گویـد که نماز شب را بایـد خوانـد و بعد می گوید در نماز وتر بایـد چهـل مؤمن را دعـا کرد و ... در این مورد دعـا کردن برای چهـل مؤمن دلیل بر این است که اگر در نماز وتر چنین کنند فضیلت نماز بیشتر است.

آیه الله سبزواری می فرمایـد: در صدر روایت که سـخن در سه روز است یعنی هر سه روز صـحیح است و بعد امام آن سه روز را مقید به چهارشنبه تا جمعه می کند.

به هر حال بحث در جایی است که هم مطلقی باشد و هم مقیدی ولی در ما نحن فیه روایت مطلق وجود ندارد و هر چه هسـت مقید به همان سه روز است.

ص: ۲۲۷

بعد صاحب عروه اضافه می کند: و أما المسافر الجاهل بالحکم لو صام فیصح صومه و یجزیه حسبما عرفته فی جاهل حکم الصلاه إ

یعنی آنچه گفته شد مربوط به عالم به مسئله است ولی جاهل به حکم اگر روزه بگیرد روزه اش صحیح است.

ان شاء الله فردا این بحث را ادامه می دهیم.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم روزه در سفر

بحث در این بود که روزه در سفر حتی اگر مستحب هم باشد صحیح نیست (مگر در مواردی که استثناء شده است.) بعد صاحب عروه می فرماید: این حکم مخصوص به عالم به حکم است و الا اگر کسی جاهل باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه اش صحیح است و قضا ندارد. (در باب قصر و اتمام و یا جهر و اخفات هم اگر کسی جاهل باشد نمازش صحیح است.)

صاحب عروه می فرماید: و أما المسافر الجاهل بالحکم لو صام فیصح صومه و یجزیه حسبما عرفته فی جاهل حکم الصلاه إذ الإفطار کالقصر و الصیام کالتمام فی الصلاه.

دلالت روایات:

وسائل ج ۷ ص ۱۲۷ باب ۲ از ابواب من یصح منه الصوم

حدیث ۲: بِإِسْنَادِهِ (شیخ طوسی) عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی نَجْرَانَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ عِیسَی عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ صَامَ شَهْرَ رَمَضَانَ فِی السَّفَرِ فَقَالَ إِنْ کَانَ لَمْ یَبْلُغْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَی عَنْ ذَلِکَ فَلَیْسَ عَلَیْهِ الْقَضَاءُ وَ قَدْ أَجْزَأَ عَنْهُ الصَّوْمُ شیخ طوسی که از علماء طبقه ی دوازدهم است این حدیث را از کتاب سعد بن عبد الله که از طبقه ی هفتم است نقل می کند.

ص: ۲۲۸

این روایت صحیحه است.

حدیث ۳: بِإِسْنَادِهِ (شیخ طوسی) عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ ابْنِ أَبِی شُعْبَةَ یَعْنِی عُبَیْدَ اللَّهِ بْنَ عَلِیٍّ الْحَلَبِیَّ (او بزرگ بیت حلبی بوده است بیتی که از میان آنها رواه و علماء متعددی بر خاستند) قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ صَامَ فِی السَّفَرِ فَقَالَ إِنْ کَانَ بَلَغَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَی عَنْ ذَلِکَ فَعَلَیْهِ الْقَضَاءُ وَ إِنْ لَمْ یَکُنْ بَلَغَهُ فَلَا شَیْ ءَ عَلَیْهِ

حدیث ۵: مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنْ عِیصِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ صَامَ فِی السَّفَرِ بِجَهَالَةٍ لَمْ یَقْضِهِ این حدیث هم صحیح است.

حدیث ۶: بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْکَانَ عَنْ لَیْثٍ الْمُرَادِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا سَافَرَ الرَّجُلُ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ أَفْطَرَ وَ إِنْ صَامَهُ بِجَهَالَةٍ لَمْ یَقْضِهِ ابی بصیر مطلق یحیی بن قاسم اسدی است و غیر او هم چند ابی بصیر داریم که یکی از آنها لیث مرادی است. از این رو غالبا غیر از یحیی بن قاسم ما بقی را به شکل مطلق به ابو بصیر ذکر نمی کنند.

آیه الله بروجردی در باب صلاه مسافر بحثی را مطرح کرده اند که به ما نحن فیه هم ارتباط دارد و آن اینکه جواز نماز تمام برای جاهل در سفر به چه معنا است آیا به این معنا است که خداوند عالمین را به قصر و جاهلین را به تمام امر فرموده است؟

ص: ۲۲۹

واضح است که این حکم صحیح نیست زیرا احکام بین عالم و جاهل مشترك است از این رو چرا عمل مزبور از جاهل صحیح است؟

اگر بگوییم عمل جاهل مأمور به نیست ولی مجزی است در جواب می گوییم صحت به این معنا است که مأتی به با مأمور به صحیح باشد که در ما نحن فیه چنین نیست.

بنابراین باید گفت که جاهلی که نماز را با جای قصر تمام می خواند قصد کرده که امری که به او متعلق شده است را امتثال کند منتها، در تطبیق خطا کرده است و آنی را که شارع امر کرده است را اشتباه کرده و تصور می کند امر به اتمام تعلق پیدا کرده است بنابراین او امر را امتثال کرده است و شارع هم خطا از تطبیق را از او قبول نموده است.

در مورد روزه هم فرد می دانست که امر به روزه بر او تعلق گرفته است منتها او در تطبیق دچار اشتباه شده است و به جای افطار روزه و قضای آن، روزه گرفته است.

بعد صاحب عروه اضافه می کند: لکن یشترط أن یبقی علی جهله إلی آخر النهار و أما لو علم بالحکم فی الأثناء فلا یصح صومه.

حکم صحت روزه در مورد جاهل در جایی است که تا آخر روز در جهل باقی بماند و الا روزه را باید افطار کند و بعد قضا کند. علت آن هم این است که او به حکم واقعی خود علم پیدا کرد و باید مطابق همان عمل کند.

بعد صاحب عروه به سراغ ناسی می رود و می فرماید: و أما الناسی فلا یلحق بالجاهل فی الصحه

علت آن هم این است که ادله فقط جاهل را شامل می شود. ناسی کسی است که حکم را می دانست ولی فراموش کرد. او حتی اگر در حال نسیان روزه بگیرد باز روزه اش صحیح نیست.

سپس صاحب عروه می فرماید: و کذا یصح الصوم من المسافر إذا سافر بعد الزوال کما أنه یصح صومه إذا لم یقصر فی صلاته کناوی الإقامه عشره أیام و المتردد ثلاثین یوما کثیر السفر و العاصی بسفره و غیرهم ممن تقدم تفصیلا فی کتاب الصلاه.

یعنی مسافرتی که موجب قصر روزه می شود مسافرتی است که قبل از زوال انجام شود و الا اگر کسی بعد از زوال به مسافرت برود روزه اش را باید بگیرد.

هر چند قبلا گفتیم که بین قصر نماز و افطار ملازمه است ولی این مورد استثناء شده است زیرا کسی که بعد از زوال مسافرت می کند روزه اش صحیح است ولی نماز را باید قصر بخواند.

اقوال در این مورد بسیار است و یکی از اقوال این است که باید از شب سفر را نیت کند و اگر شب قصد سفر داشته باشد فردا روزه اش را باید افطار کند چه قبل از ظهر سفر کند و چه بعد از آن و اگر شب نیت سفر نداشته باشد فردا روزه اش صحیح است چه قبل از زوال سفر کند چه بعدش. (صاحب وسائل هم همین قول را اختیار کرده است.

دلالت روایات:

وسائل باب ۵ از ابواب من یصح منه الصوم

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا سَافَرَ الرَّجُلُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَخَرَجَ بَعْدَ نِصْفِ النَّهَارِ فَعَلَيْهِ صِيَامُ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ يَعْتَدُّ بِهِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ الْحَدِيثَ

حدیث ۳: بِالْإِسْنَادِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يُسَافِرُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ يَصُومُ أَوْ يُفْطِرُ قَالَ إِنْ خَرَجَ قَبْلَ الزَّوَالِ فَلْيُفْطِرْ وَ إِنْ خَرَجَ بَعْدَ الزَّوَالِ فَلْيَصُمْ فَقَالَ يُعْرَفُ ذَلِكَ بِقَوْلِ عَلِيٍّ ع أَصُومُ وَ أُفْطِرُ حَتَّى إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ عُزِمَ عَلَيَّ يَعْنِي الصِّيَامَ

حدیث ۴: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بَعْدَ الزَّوَالِ أَتَمَّ الصِّيَامَ فَإِذَا خَرَجَ قَبْلَ الزَّوَالِ أَفْطَرَ.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: معیار در افطار روزه در سفر

گفتیم مطابق دلالت آیه (فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ كانَ مَرِيضاً أَوْ عَلى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ) در سفر نباید روزه گرفت و بعد باید قضای آن را به جا آورد.

همچنین در روایات خواندیم که بین قصر صلاتی و افطار ملازمه است. در جلسه ی قبل گفتیم از آیه ی فوق و ملازمه ای که گفتیم موردی استثناء شده است و آن اینکه مسافرت بعد از زوال باشد که در این صورت هر چند نماز قصر است ولی روزه را باید گرفت شیخ مفید و شیخ صدوق و علامه در اکثر کتبش و ولد علامه و شهیدین و اکثر متاخرین به همین فتوان می دهند روایات باب را خواندیم که عبارت بود از روایات ۱، ۳ و ۴ از باب ۵ از ابواب من یصح منه الصوم. ولی روایات دیگری هم در این باب وجود دارد و همین موجب شده است که فقهاء تا هفت قول قائل شوند به عنوان نمونه شیخ در نهایه و مبسوط و ابن حمزه و محقق در کتاب معتبر شرایع و مختصر قائل است که روزه در صورتی قصر است که از شب قبل نیت مسافرت داشت در این صورت باید فردا روزه را در سفر افطار کند حتی اگر بعد از زوال به مسافرت رود و اگر از شب نیت سفر نداشته نباید روزه را باید در سفر بخورد حتی اگر قبل از ظهر به مسافرت رود. (در اصطلاح قائلین به این قول به تبییت نیت قائلند یعنی نیت سفر در شب برای روز بعد)

دلالت روایات بر تبییت:

باب ۵ از ابواب من یصح منه الصوم

حدیث ۵: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ يَعْنِي الْوَشَّاءَ عَنْ رِفَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يَعْرِضُ لَهُ السَّفَرُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ حِينَ يُصْبِحُ قَالَ يُتِمُّ صَوْمَهُ يَوْمَهُ ذَلِكَ الْحَدِيثَ سند روایت صحیح است.

عبارت (يَعْرِضُ لَهُ السَّفَرُ) علامت این است که از شب قبل نیت سفر نداشته است.

حدیث ۱۰: بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع فِي الرَّجُلِ يُسَافِرُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ أَ يُفْطِرُ فِي مَنْزِلِهِ قَالَ إِذَا حَدَّثَ نَفْسَهُ فِي اللَّيْلِ بِالسَّفَرِ أَفْطَرَ إِذَا خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ وَ إِنْ لَمْ يُحَدِّثْ نَفْسَهُ مِنَ اللَّيْلَةِ ثُمَّ بَدَا لَهُ فِي السَّفَرِ مِنْ يَوْمِهِ أَتَمَّ صَوْمَهُ این حدیث به دلیل ابن فضال که فطحی است موثقه می باشد.

حدیث ۱۱: بِإِسْنَادِهِ (شیخ طوسی) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الرِّضَا ع فِي حَدِيثٍ قَالَ لَوْ أَنَّهُ خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ النَّهْرَوَانَ (که مکان دوری بوده است) ذَاهِباً وَ جَائِياً لَكَانَ عَلَيْهِ أَنْ يَنْوِيَ مِنَ اللَّيْلِ سَفَراً وَ الْإِفْطَارَ فَإِنْ هُوَ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَنْوِ السَّفَرَ فَبَدَا لَهُ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَصْبَحَ فِي السَّفَرِ قَصَرَ وَ لَمْ يُفْطِرْ يَوْمَهُ ذَلِكَ این حدیث به سبب ابهام واسطه، مرسل می باشد.

حدیث ۱۲: عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ إِذَا خَرَجْتَ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ وَ لَمْ تَنْوِ السَّفَرَ مِنَ اللَّيْلِ فَأَتِمَّ الصَّوْمَ وَ اعْتَدَّ بِهِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ این حدیث مرسل است به سبب ابهام واسطه.

ص: ۲۳۳

حدیث ۱۳: بِالْإِسْنَادِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ سَمَاعَةَ أَوِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع یَقُولُ إِذَا أَرَدْتَ السَّفَرَ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ فَنَوَیْتَ الْخُرُوجَ مِنَ اللَّیْلِ فَإِنْ خَرَجْتَ قَبْلَ الْفَجْرِ أَوْ بَعْدَهُ فَأَنْتَ مُفْطِرٌ وَ عَلَیْکَ قَضَاءُ ذَلِکَ الْیَوْمِ این حدیث مرسل می باشد.

احادیث داله بر این قول پنج حدیث است. احادیث این طائفه با طائفه ی اولی در دو جا تعارض دارند یکی اینکه بعد از زوال مسافرت کند و شب قبل هم نیت مسافرت داشته باشد که طائفه ی اولی می گوید باید روزه را بگیرد ولی طائفه ی ثانیه می گوید باید روزه را افطار کند و دیگر اینکه قبل از زوال به مسافرت رود و شب قبل هم نیت مسافرت نداشته باشد که طائفه ی اولی می گوید باید روزه را افطار کند ولی طائفه ی ثانیه می گوید باید روزه را بگیرد.

وجه علاج: روایات طائفه ی ثانیه غالبا مرسل و ضعیف بودند ولی فقهای بسیاری به هر دو دسته از روایات عمل کرده اند و روایات ثانیه معرض عنها نیست. بنابراین ضعف سند نمی تواند موجب مرجوح شدن این روایات شود.

عمده این است که روایات طائفه ی دوم مذهب عامه است و طائفه ی اولی مخالف عامه می باشد از این رو ترجیح با طائفه ی اول می باشد.

صاحب جواهر در ج ۱۷ ص ۵۹۹ بعد از ذکر روایات طائفه ی اولی و ثانیه می فرماید: اما الطائفه الثانیه فهی کما تری اذ النصوص فیه مع ضعف السند فی اکثرها و ضعف الدلاله فی بعضها... و اینکه موافق عامه است.

ص: ۲۳۴

حدائق در ج ۱۳ در کتاب صوم قائل است که اخبار طائفه ی دوم مطابق عامه است و از شافعی و ابو حنفیه اوزاعی ابو الثور نخعی زهری و غیره این قول را ذکر می کند.

بنابراین باید روایات طائفه ی اولی را اخذ کرد.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرایط صحت صوم (عدم سفر و عدم مرض)

یکی از بحث هایی در افطار کردن روزه در سفر است این است که بین افطار روزه و قصر نماز ملازمه است.

وسائل ج ۷ ص ۱۳۰ باب ۴ از ابواب من یصح منه الصوم حدیث ۱ (إِذَا قَصَّرْتَ أَفْطَرْتَ وَ إِذَا أَفْطَرْتَ قَصَرْتَ) و باب ۵ حدیث ۹ (وَ لَيْسَ يَفْتَرِقُ التَّقْصِيرُ وَ الْإِفْطَارُ فَمَنْ قَصَّرَ فَلْيُفْطِرْ)

صاحب جواهر در ج ۱۷ ص ۶۰۴ می فرماید: کل سفر یجب قصر الصلاه فیه یجب قصر الصوم فیه و بالعکس

صاحب عروه در ادامه می فرماید: کما أنه یصح صومه إذا لم یقصر فی صلاته کناوی الإقامه عشره أیام و المتردد ثلاثین یوما کثیر السفر و العاصی بسفره و غیرهم ممن تقدم تفصیلا فی کتاب الصلاه.

یعنی اگر کسی نیت اقامه ی ده روزه بکند روزه اش تمام است و نمازش هم قصر نیست.

دلیل این حکم در کتاب صلاه در باب نماز مسافر ذکر شده است.

همچنین کسی که در سفر امروز و فردا می کند و نیت سفر ندارد او تا سی روز نمازش و روزه اش قصر است ولی از روز سی و یکم باید هر دو را بتمامه انجام دهد.

ص: ۲۳۵

مورد سوم هم کسی است که کثیر السفر می باشد. البته برای کثیر السفر قیودی وجود دارد:

اول اینکه از اول قصد سفرهای متعددی داشته باشد.

دوم اینکه برای انجام کارهای شغلی می رود. مثلا اگر کسی برای معالجه به جایی رود این سفر او سفر شغلی نیست.

چنین فردی که این دو قید را دارد در سفر اول نباید روزه بگیرد ولی از سفر دوم باید هر دو را قصر کند.

سوم اینکه او در وطن یا در محلی اقامه ی ده روز نداشته باشد.

امام قدس سره قائل است که کسی که شغلش سفر است مانند خلبان و غیره در حکم کثیر السفر است. (ولی ما قائل هستیم این اعم است از کسی شغلش سفر باشد یا کسی که شغلش در سفر باشد.)

و مورد چهارم کسی است که سفرش معصیت است.

کسی که سفرش معصیت است بر چند قسم است:

گاه اصل سفر معصیت است مثلا از زمین غصبی به سفر می رود.

گاه حرکتش معصیت است مثلا می رود تا دزدی کند. در هر دو صورت نماز او تمام است و روزه اش را باید بگیرد.

از دیگر موارد امکنه ی اربعه است که نماز را در آنجا هم می توان قصر خواند و هم تمام. آن چهار مکان عبارتند از شهر مدینه شهر مکه، حائر حسینی و مسجد کوفه. در این موارد روزه را نباید گرفت.

صاحب جواهر در مقام این بر آمده است که ملازمه بین قصر نماز و قصر روزه را درست کند از این رو این مورد را توجیه می کند و می فرماید: عبارت اذا قصرت افطرت یعنی هر جا قصر واجب شد تعیینا افطار باید بکند و الا نه و حال آنکه وجوب در اینجا تخییری است نه تعیینی.

نقول: به هر حال ما احتیاج به این توجیهات نداریم و تابع روایات هستیم.

سپس صاحب عروه به سراغ ششم شرط از شرائط صوم می رود و می فرماید: السادس عدم المرض أو الرمد الذی یضره الصوم لإیجابه شدته أو طول برئه شده ألمه أو نحو ذلک سواء حصل الیقین بذلک أو الظن بل أو الاحتمال الموجب للخوف

این شرط عبارت است از نبود مرض یا درد چشم و مانند آن که روزه گرفتن موجب شدت مرض، طولانی شدن مدت خوب شدن یا شدید تر شدن درد می شود و هکذا. در این مورد گاه فرد یقین دارد که این موارد پیش می آید و گاه ظن دارد و گاه احتمال می دهد که چنین شود. صاحب عروه در همه ی این حالات قائل است که روزه را باید ترک کرد. البته واضح است که مراد ایشان از احتمال، احتمالی است که منشأ عقلائی داشته باشد مثلا طبیبی به او بگوید. به هر حال معیار در روایات خوف معرفی شده است.

دلالت روایات:

باب ۱۹ از ابواب من یصح منه الصوم

حدیث ۱: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ (شیخ صدوق) بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَرِیزٍ (از روات طبقه ی پنجم) عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الصَّائِمُ إِذَا خَافَ عَلَی عَیْنَیْهِ مِنَ الرَّمَدِ (درد چشم) أَفْطَرَ. در این روایت خوف میزان قرار داده شده است.

حدیث ۲: بِإِسْنَادِهِ (شیخ صدوق) عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ اشْتَکَتْ أُمُّ سَلَمَةَ رَحِمَهَا اللَّهُ عَیْنَهَا فِی شَهْرِ رَمَضَانَ فَأَمَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ تُفْطِرَ وَ قَالَ عَشَاءُ اللَّیْلِ لِعَیْنِکِ رَدِیٌّ. اعشی به کسی می گویند که شب کوری دارد و شبها به درستی نمی بیند.

ص: ۲۳۷

در این روایت هم خوف میزان قرار داده شده است.

باب ۲۰ از ابواب من یصح منه الصوم

حدیث ۳: مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یُونُسَ (عَنْ شُعَیْبٍ) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع مَا حَدُّ الْمَرِیضِ إِذَا نَقَهَ فِی الصِّیَامِ فَقَالَ ذَلِکَ إِلَیْهِ هُوَ أَعْلَمُ بِنَفْسِهِ إِذَا قَوِیَ فَلْیَصُمْ سند این روایت صحیح است.

بعضی از روایات قوت و ضعف مریض را معیار قرار داده است و بعضی ضرر داشتن و بعضی می گویند که فرد خودش از حال خودش باخبر است و می داند روزه برای او ضرر دارد یا نه.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرایط صحت صوم (عدم مرض و خوف ضرر)

بحث در شرایط صحت صوم است و به شرط ششم رسیدیم که عدم مرض است. خداوند نیز در سورهٔ بقره می فرماید: (أَیّاماً مَعْدُوداتٍ فَمَنْ کانَ مِنْکُمْ مَرِیضاً أَوْ عَلی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَیّامٍ أُخَرَ)

در اینکه مریض نباید روزه بگیرد به ادلهٔ اربعه استدلال شده شده است.

اما کتاب همان آیهٔ مزبور است.

اما اجماع: فی الجمله احدی از علماء با این امر مخالفت نکرده است.

اما عقل: برای اینکه دفع ضرر عقلا واجب است. حتی اگر ضرر احتمال عقلایی داشته باشد و یا مظنون باشد در هر صورت باید آن را دفع کرد. حتی می توان دلیلی فطری نیز اضافه کرد (فطری، کششی است که در درون انسان خود به خود وجود دارد مانند علاقهٔ مادر به فرزند مثلاـ برای خداشناسی گاه از طریق عقل و برهان و دلیل اقدام می کنیم و گاه از طریق دلیل فطری) به این بیان که فطره انسان درک می کند که مریض نباید روزه بگیرد.

ص: ۲۳۸

اما سنت:

وسائل ج ۷ ص ۱۵۵ باب ۱۹ از ابواب من یصح منه الصوم: در این باب حدیث ۱ و ۲ را خواندیم که معیار را خوف به حساب می آورد:

حدیث ۱: عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الصَّائِمُ إِذَا خَافَ عَلَی عَیْنَیْهِ مِنَ الرَّمَدِ (درد چشم) أَفْطَرَ. در این روایت خوف میزان قرار داده

شـده اسـت. چه فرد چشم درد داشـته باشـد و بترسـد بـدتر شـود و يـا اينكه بترسـد اگر روزه بگيرد چشـمش درد بگيرد در هر صورت فرق ندارد.

باب ۲۰ از ابواب من يصح منه الصوم

حديث ۳: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ (عَنْ شُعَيْبٍ) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا حَدُّ الْمَرِيضِ إِذَا نَقَهَ فِي الصِّيَامِ فَقَالَ ذَلِكَ إِلَيْهِ هُوَ أَعْلَمُ بِنَفْسِهِ إِذَا قَوِيَ فَلْيَصُمْ در اين روايت قوت و ضعف معيار قرار داده شده است.

حديث ۴: بِالْإِسْنَادِ عَنْ يُونُسَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُهُ مَا حَدُّ الْمَرَضِ الَّذِي يَجِبُ عَلَى صَاحِبِهِ فِيهِ الْإِفْطَارُ كَمَا يَجِبُ عَلَيْهِ فِي السَّفَرِ وَ مَنْ كَانَ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ قَالَ هُوَ مُؤْتَمَنٌ عَلَيْهِ مُفَوَّضٌ إِلَيْهِ فَإِنْ وَجَدَ ضَعْفاً فَلْيُفْطِرْ وَ إِنْ وَجَدَ قُوَّةً فَلْيَصُمْهُ كَانَ الْمَرَضُ مَا كَانَ در اين روايت هم معيار قوت و ضعف شمرده شده است.

حديث ۶: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَ غَيْرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يَجِدُ فِي رَأْسِهِ وَجَعاً مِنْ صُدَاعٍ شَدِيدٍ هَلْ يَجُوزُ لَهُ الْإِفْطَارُ قَالَ إِذَا صُدِّعَ صُدَاعاً شَدِيداً وَ إِذَا حُمَّ حُمَّى شَدِيدَةً (تب كند) وَ إِذَا رَمِدَتْ عَيْنَاهُ رَمَداً شَدِيداً فَقَدْ حَلَّ لَهُ الْإِفْطَارُ

حدیث ۱: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ بَکْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلَهُ أَبِی وَ أَنَا أَسْمَعُ عَنْ حَدِّ الْمَرَضِ الَّذِی یَتْرُکُ الْإِنْسَانُ فِیهِ الصَّوْمَ قَالَ إِذَا لَمْ یَسْتَطِعْ أَنْ یَتَسَحَّرَ (کسی که قدرت سحر خوردن ندارد.) کسی که نمی تواند سحر بخورد حتما مریض است و الا فرد صحیح می تواند سحر بخورد البته باید این به حدی باشد که اگر روزه بگیرد برایش ضرر داشته باشد.

حدیث ۸: عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ سَیْفِ بْنِ عَمِیرَهَ عَنْ بَکْرِ بْنِ أَبِی بَکْرٍ الْحَضْرَمِیِّ قَالَ سَأَلَهُ أَبِی یَعْنِی أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَا أَسْمَعُ مَا حَدُّ الْمَرَضِ الَّذِی یُتْرَکُ مِنْهُ الصَّوْمُ قَالَ إِذَا لَمْ یَسْتَطِعْ أَنْ یَتَسَحَّرَ

حدیث ۹: عَلِیُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِی کِتَابِهِ عَنْ أَخِیهِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ حَدِّ مَا یَجِبُ عَلَی الْمَرِیضِ تَرْکُ الصَّوْمِ قَالَ کُلُّ شَیْ ءٍ مِنَ الْمَرَضِ أَضَرَّ بِهِ الصَّوْمُ فَهُوَ یَسَعُهُ تَرْکُ الصَّوْمِ این حدیث یک قانون کلی ارائه می کند.

حدیث ۵: -عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَیْنَهَ قَالَ کَتَبْتُ إِلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَسْأَلُهُ مَا حَدُّ الْمَرَضِ الَّذِی یُفْطِرُ فِیهِ صَاحِبُهُ وَ الْمَرَضِ الَّذِی یَدَعُ صَاحِبُهُ الصَّلَاهَ (مِنْ قِیَامٍ) قَالَ بَلِ الْإِنْسَانُ عَلی نَفْسِهِ بَصِیرَهٌ وَ قَالَ ذَاکَ إِلَیْهِ هُوَ أَعْلَمُ بِنَفْسِهِ در این حدیث معیار خود انسان قرار داده شده است که او حال خودش را بهتر می داند و می تواند متوجه شود که روزه برایش ضرر دارد یا نه و یا توان روزه گرفتن دارد یا نه.

ص: ۲۴۰

باب ۲۲ از ابواب من یصح منه الصوم

حدیث ۱: قَدْ تَقَدَّمَ حَدِیثُ الزُّهْرِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ ع قَالَ فَإِنْ صَامَ فِی السَّفَرِ أَوْ فِی حَالِ الْمَرَضِ فَعَلَیْهِ الْقَضَاءُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ فَمَنْ کانَ مِنْکُمْ مَرِیضاً أَوْ عَلی سَفَرٍ فَعِدَّهٌ مِنْ أَیَّامٍ أُخَرَ

این حدیث دلالت دارد که اگر روزه ضرر داشته باشد و فرد روزه بگیرد روزه اش صحیح نیست و باید قضا کند.

دلیل آن هم این است که چون این روزه با حفظ نفس منافات دارد و نه تنها امر ندارد بلکه نهی دارد.

خلاصه این که هر چند سند بعضی از این روایات ضعیف است ولی از آنجا که فقهاء به آن عمل کرده اند ضعف سند برطرف می شود. زیرا خبر واحد به سبب بناء عقلاء حجت است و عقلاء در جایی که خبر موجب اطمینان شود به آن عمل کنند و عمل اصحاب چه بسا برای این بوده است که این اخبار محفوف به قرائنی بوده است و همین مقدار موجب جبران ضعف سند می شود.

به هر حال جمع میان معیارهای مختلفی که در این روایات ذکر شده است به این است که معیار را خوف ضرر حساب کنیم چه فرد بترسد مریض شود و یا مرضش شدت یابد صاحب عروه هم می فرماید: السادس عدم المرض أو الرمد الذی یضره الصوم لإیجابه شدته أو طول برئه شده ألمه أو نحو ذلک سواء حصل الیقین بذلک أو الظن بل أو الاحتمال الموجب للخوف.

بعد اضافه می فرماید: بل لو خاف الصحیح من حدوث المرض لم یصح منه.

دلیل آن همان روایت اول از باب ۱۹ است که فرد می ترسید بر اثر روزه گرفتن به درد چشم مبتلا شود.

در اینجا فروعاتی مطرح است مثلا گاه فرد خوف ضرر داشت و روزه نگرفت و بعد متوجه شد روزه را اگر می گرفت ضرر نداشت.

گاه عکس آن است یعنی خوف ضرر نداشت و بعد دید روزه ضرر دارد.

گاه هم خوف ضرر دارد و هم واقعا ضرر وجود داشته است. بعدا باید این احتمالات را بررسی کنیم.

سپس صاحب عروه اضافه می کند: و کذا إذا خاف من الضرر فی نفسه أو غیره أو عرضه أو عرض غیره.

صاحب عروه در اینجا دیگر از مرض سخن نمی گوید بلکه اصل ضرر را بحث می کند. مثلا گاه به سبب تقیه اگر روزه بگیرد از ضرری به خودش یا غیره یا از آبروی خود یا غیر خودش می ترسد. (مثلا اهل سنت در اعلام ماه رمضان با ما اختلاف دارند و اگر متوجه شوند کسی شیعه است ممکن است به او آسیبی برسانند.) علت لزوم ترک روزه به دلیل قاعدۀ اهم و مهم است زیرا حفظ جان مسلمان و آبروی او از روزه گرفتن مهم تر است.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرایط صحت صوم (عدم ضرر)

بحث در شرایط صحت صوم است و به عدم مرض رسیدیم و گفتیم در این صورت اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

بعد صاحب عروه اضافه می کند حتی اگر از ضرری به برادر دینی اش و یا بر آبروی خود یا آبروی برادر دینی اش بترسد نباید روزه بگیرد.

ص: ۲۴۲

سپس صاحب عروه مسئله ی ضرر به مال را مطرح می کند و می فرماید: أو فی مال یجب حفظه و کان وجوبه أهم فی نظر الشارع من وجوب الصوم.

مثلا اگر روزه بگیرد دیگر نمی تواند آتشی را که شعله ور شده است خاموش کند و یا اگر بخواهد آتش را خاموش کند آب وارد گلویش می شود (سابقا هم گفتیم که مکره که آب در گلویش می رود روزه اش باطل است) و ضرر قابل توجهی به مال خود یا مال برادر دینی اش وارد می شود. در این حال اگر حفظ مال از روزه گرفتن مهم تر باشد باید روزه را ترک کند. در روایت نیز در مورد مال مؤمن آمده است (وَ حُرْمَةَ مَالِهِ کَحُرْمَةِ دَمِهِ)

بعد می فرماید: و کذا إذا زاحمه واجب آخر أهم منه

مثلا اگر روزه دار کسی را در حال غرق شدن ببیند و اگر بخواهد او را نجات دهد آب در گلویش می رود و روزه اش باطل می شود.

بحثی که در اینجا مطرح است مسئله ی ترتب و مسئله ی اهم و مهم است. در این موارد دو واجب با هم تزاحم پیدا کرده اند. گاه دو ملاک با هم تزاحم پیدا می کنند در اینجا باید اقوی ملاکا را اخذ کرد. گاه بحث در تزاحم احکام است. یعنی بعد از آنکه بر اساس ملاکی، حکمی جعل شده است تزاحم پیدا می شود به این معنا که مکلف عاده قدرت ندارد هم دو واجب را در یک زمان انجام دهد.

این بحث با بحث ضد مرتبط است. در اصول خواندیم که اگر تزاحم به وجود بیاید مثلا- در اول وقت نماز اگر کسی وارد مسجد شود و نجاستی در آن ببیند. او نمی تواند هر دو را در عرض هم انجام دهد و بین نماز خواندن و ازاله تزاحم واقع می شود.

در این بحث گفته می شود که چون امر به ضد مقتضی نهی از ضد است از این رو امر به اهم موجب نهی از مهم است در نتیجه مهم امر ندارد.

بعضی گفته اند امر به به ضد مقتضی نهی از ضد نیست.

بحث دیگر این است که ترک یکی مقدمه ی انجام دیگری باشد در این صورت ترک نماز مقدمه ی انجام ازاله است از این رو ترک نماز مقدمه ی واجب می شود و مقدمه ی نماز هم واجب است در نتیجه ترک نماز واجب است. وقتی ترک نماز واجب شود ضد آن منهی می شود در نتیجه فعل نماز منهی عنه می شود.

صاحب کفایه قائل است ترک احد الضدین مقدمه ی فعل ضد آخر نیست و می فرماید: هر دو ضد در یک رتبه هستند (مثلا سیاه کردن کاغذ و سفید کردن آن که دو رنگ متضاد هستند هر دو در یک رتبه هستند) و حال آنکه باید مقدمه از ذیها مقدم باشد زیرا مقدمه ی یکی از اجزاء علت است و علت بر معلوم مقدم می باشد. بنابراین اتحاد رتبه ی دو ضد ایجاب می کند که ترک یکی از آنها مقدمه ی فعل دیگری نباشد.

مطلب دیگر بحث ترتب است و آن اینکه در ضدین (مانند ازاله ی نجاست و خواندن نماز) اگر کسی ازاله را ترک کند و تصمیم به عدم ازاله داشته باشد می تواند نماز بخواند. امام قدس سره و آیه الله بروجردی به ترتب قائل بودند ولی محقق خراسانی آن را رد می کند زیرا قائل است طلب دو ضد از طرف شارع و آمر محال است. همچنین اگر به ترتب قائل باشیم لازمه اش این است که اگر کسی هر دو را ترک کند دو عقاب برای او مترتب شود.

ما می گوییم هیچ اشکالی در دو عقاب نیست و اگر کسی هم نماز نخواند و هم ازاله نکرد دو بار عقاب می شود.

به هر حال ما ترتب را صحیح می دانیم و می گوییم امر به دو چیز به نحو مطلق صحیح نیست زیرا مکلف قدرت ندارد هر دو را در یک زمان اتیان کند ولی اگر امر به مهم مقید باشد یعنی ازل النجاسه فان ترکت فصل در این صورت هیچ مشکلی ایجاد نمی شود. با این کار امر برای مهم ایجاد می شود و اگر کسی نماز بخواند نمازش امر داشته و صحیح است.

خلاصه اینکه از طریق ترتب می توان صحت صوم را در صورت ترک اهم تصحیح کرد و این به خلاف جایی است که فرد خوف ضرر داشته باشد و روزه بگیرد که در این صورت اصلا روزه اش امر ندارد و صحیح واقع نمی شود.

امام قدس سره به همین دلیل بر کلام صاحب عروه حاشیه دارد و می فرماید: کون اهمیه المزاحم موجبا لبطلان الصوم و اشتراطه بعدم مزاحمته له محل اشکال بل منع فالبطلان فی بعض الامثله المتقدمه محل منع و کذا الحال فی مزاحمته لواجب اهم.

بعد صاحب عروه فرع دیگری را بیان می کند و می فرماید: و لا یکفی الضعف و إن کان مفرطا ما دام یتحمل عاده نعم لو کان مما لا یتحمل عاده جاز الإفطار

یعنی صرف ضعیف شدن بر اثر روزه گرفتن مجوز افطار و شکستن روزه نیست. بلکه اگر ضعف به حدی باشد که عاده قابل تحمل نیست او می تواند روزه را بشکند. زیرا دلیل عسر و حرج وجوب را از روزه بر می دارد.

ص: ۲۴۵

مثلا دخترانی که به سن بلوغ می رسند گاه توان روزه گرفتن را ندارند (مخصوصا اگر ماه رمضان در تابستان باشد.)

در باب ۲۰ از ابواب من یصح منه الصوم حدیث ۴ خواندیم: عَنْ یُونُسَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُهُ مَا حَدُّ الْمَرَضِ الَّذِی یَجِبُ عَلَی صَاحِبِهِ فِیهِ الْإِفْطَارُ کَمَا یَجِبُ عَلَیْهِ فِی السَّفَرِ وَ مَنْ کَانَ مَرِیضاً أَوْ عَلی سَفَرٍ قَالَ هُوَ مُؤْتَمَنٌ عَلَیْهِ مُفَوَّضٌ إِلَیْهِ فَإِنْ وَجَدَ ضَعْفاً فَلْیُفْطِرْ وَ إِنْ وَجَدَ قُوَّةً فَلْیَصُمْهُ کَانَ الْمَرَضُ مَا کَانَ امام علیه السلام در این مسئله معیار تحمل ضعف و عدم آن را خود فرد می داند.

خلاصه اینکه نمی شود به دلیل کار زیاد و یا ضعف روزه را خورد مگر اینکه عاده قابل تحمل نباشد.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: مواردی که از وجوب روزه استثناء شده است.

بحث در صوم است و گفتیم مطابق (یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیام) هر کس ماه رمضان را درک کند باید روزه بگیرد.

از این حکم مواردی استثناء شده است و گفتیم یکی از آن موارد مرض است. خداوند می فرماید: (وَ مَنْ کانَ مَریضاً أَوْ عَلی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَیَّام) کسانی که مریض هستند باید بعد از ماه رمضان قضاء آن نمازها را به جا آورند. در اخبار، مرضی معیار افطار روزه است که اگر فرد روزه بگیرد به او ضرر می رسد از این رو هر مرضی موجب افطار روزه نیست.

بیمارانی که روزه برای آنها ضرر دارد نباید روزه بگیرند و حکم روزه در مورد آنها تخصیص خورده است و وجوب روزه از آنها برداشته شده است از این رو اگر روزه بگیرند روزه اشان صحیح نمی باشد.

ص: ۲۴۶

مورد دیگر آن است که واجب اهمی با روزه مزاحمت داشته باشد مثلا روزه دار باید غریقی را نجات دهد که وجوب انقاذ غریق بر وجوب روزه مقدم است. در این مورد وجوب روزه مرتفع نشده است ولی چون مکلف نمی تواند هر دو واجب را در یک زمان اتیان کند چاره ای ندارد که وجوب اهم را انتخاب کند و روزه که مهم است را کنار بگذارد.

به مناسبت این بحث، بحث ترتب را مطرح کردیم. گفتیم که مطابق نظر محقق خراسانی وجوب مهم امر ندارد ولی مطابق نظر امام و کسانی که قائل به ترتب هستند وجوب هم هنگامی از بین می رود که فرد به سراغ اهم برود ولی اگر فرد تصمیم به ترک اهم داشته باشد در این صورت وجوب مهم به قوت خود باقی است.

بنابراین طبق نظر قائلین به ترتب اگر کسی امر به اهم را ترک کند و روزه بگیرد، روزه اش صحیح است.

سپس صاحب عروه می فرمایـد: و لو صام بزعم عدم الضـرر فبان الخلاف بعد الفراغ من الصوم ففی الصـحه إشـکال فلا یترک الاحتیاط بالقضاء.

اگر کسـی تصور می کرد که روزه برایش ضـرر ندارد و بعد متوجه شد که این روزه هایی که گرفته است برایش ضـرر داشـته است در این صورت در صحت روزه اشکال است و احتیاط در قضا کردن است.

علت آن این است که اگر ضـرر وجود داشـته است دیگر وجوب روزه از او برداشـته شـده است و روزه هـایی که گرفته اسـت بدون امر بوده است. او هنگام روزه گرفتن چون به ضـرر علم نداشته است تصور می کرد که امر به روزه بر او آمده است ولی بعد فهمید که روزه ضرر داشته و امری که تصور می کرد خیالی بوده است مانند کسی که خیال می کرد ظهر داخل شده است و نماز را خوانـد و بعـد دید که قبل از ظهر بوده است و در واقع امر نداشـته است که واضح است نمازش صـحیح نیست و باید دوباره بخواند.

حتی ما در کلام صاحب عروه که می فرماید: (ففی الصحه اشکال) می گوییم: بلا اشکال روزه اش باطل است.

امام قدس سره در حاشیه ی عروه می فرماید: عدم الصحه لا یخلو من قرب

بعد صاحب عروه به سراغ فرع دیگری می رود و می فرماید: و إذا حکم الطبیب بأن الصوم مضر و علم المکلف من نفسه عدم الضرر یصح صومه.

یعنی طبیب حکم کرده است که روزه برایش مضر است ولی خودش بر اساس تجربه و یا راه دیگر می داند که روزه برایش مضر نیست. در این صورت اگر روزه بگیرد روزه اش صحیح نیست زیرا هر چند قول طبیب حاذق در تشخیص این قبیل موضوعات حجت است ولی حجت دیگری هم وجود دارد و آن اینکه شخص خودش به واقعیت خودش علم دارد.

در ما نحن فیه دو روایت وارد شده است: وسائل ج ۷ ص ۱۵۶ و ۱۵۷ خبر ۳ و ۵ از باب ۲۰ خواندیم: (هو اعلم بنفسه) یعنی طبیب عالم است ولی او به خودش اعلم است.

بعد صاحب عروه عکس این فرع را مطرح می کند: و إذا حکم بعدم ضرره و علم المکلف أو ظن کونه مضرا وجب علیه ترکه و لا یصح منه

در این حالت مکلف چون اعلم به خودش است باید به نظر خودش عمل کند و هر چند طبیب می گوید روزه برایش ضرر ندارد باید روزه را ترک کند.

سپس صاحب عروه سراغ مسئله ی اول می رود و می فرماید:یصح الصوم من النائم و لو فی تمام النهار إذا سبقت منه النیه فی اللیل و أما إذا لم تسبق منه النیه فإن استمر نومه إلی الزوال بطل صومه و وجب علیه القضاء إذا کان واجبا و إن استیقظ قبله نوی و صح کما أنه لو کان مندوبا و استیقظ قبل الغروب یصح إذا نوی

یعنی اگر کسی در تمام مدت روزه خواب باشد روزه اش صحیح است البته به این شرط که شب قبلش برای روزه نیت کرده باشد.

علت آن این است که روزه به معنای امساک از جمیع مفطرات از فجر تا مغرب است. فردی که خوابیده است هم از قبل نیت کرده است و هم امساک از او متمشی شده است و در امساک شرط نیست که عن توجه و التفات باشد. همانطور که اگر کسی بخشی از روز را بخوابد نمازش صحیح است و حتی در روایت آمده است که خواب روزه دار عبادت است.

به اگر کسی از شب قبل نیت نکرده باشد مثلا روز اول ماه رمضان بود و حواسش نبود که ماه رمضان وارد شده است او اگر قبل از ظهر بیدار شود و نیت کند روزه اش صحیح است ولی اگر از ظهر بگذرد روزه اش باطل است و باید آن را قضا کند.

اشکالی که در اینجا وجود دارد این است که ما روایتی خاصه نداریم که اگر نائم که شب قبل نیت نکرده است اگر قبل از زوال بیدار شود و نیت کند روزه اش صحیح است و الا نه. ولی در مورد قضا روایت داریم که اگر کسی می خواهد روزه ی قضا بگیرد اگر مفطری را مرتکب نشده باشد و قبل از ظهر نیت کند روزه اش صحیح است.

به دلیل این اشکال بعضی از محشین مانند آیه الله خویی اشکال کرده اند که این حکم صحیح نیست. امام قدس سره هم قائل که کفایت نیت قبل از ظهر خالی از تامل نیست ولی لا یخلو من قوه. علت قوت هم این است که آن روایات اعم است و از روزه ی واجب سخن می گوید از این رو در روزه ی نذری هم می توانیم این حکم را جاری کنیم و نیت قبل از زوال را کافی بدانیم.

ص: ۲۴۹

در هر حال ما همانند صاحب عروه فتوا می دهیم. تا اینجا حکم مربوط به روزه ی واجب بود ولی اگر روزه اش مستحبی باشد او اگر مفطری را مرتکب نشود و قبل از غروب نیت کند روزه ی آن روز از او قبول می شود و صحیح است.

صاحب عروه در مسئله ی دوم می فرماید: یصح الصوم و سائر العبادات من الصبی الممیز علی الأقوی من شرعیه عباداته و یستحب تمرینه علیها بل التشدید علیه لسبع من غیر فرق بین الذکر و الأنثی فی ذلک کله

اگر کسی عاقل باشد ولی بالغ نباشد در صحت عبادات او بحث است به این معنا که آیا اگر نماز بخواند نمازش صحیح است و می شود به او اقتدا کرد و یا می تواند نماز و روزه ی استیجاری بگیرد یا نه؟

صاحب عروه قائل است که اقوی این است که عبادات او مشروع و صحیح است.

بعضی از علماء به روایات رفع قلم از صبی تمسک کرده اند و گفته اند عبادات او صحیح نیست.

نقول: این قلم، قلم مؤاخذه است نه قلم شرعیت از این رو اگر عملی که صبی انجام می دهد جامع شرایط صحت باشد عمل مزبور از او صحیح واقع می شود.

آیه الله خویی راه دیگری را برای صحت عبادات صبی پیموده اند و آن اینکه ما از ادله متوجه می شویم که عباداتی مانند حج و صوم و امثال آن، عباداتی هستند که نزد خداوند دارای محبوبیت و مصلحت است و اگر صبی هم آن را انجام دهد به همان محبوبیت و مصلحت می رسد.

ص: ۲۵۰

همچنین آیه الله خویی بحث دیگری در این مورد مطرح کرده اند که آیا امر به امر، امر است یا نه؟ مثلا کسی به والدین امر کرده است که به فرزندشان امر کنند کاری را انجام دهد در ما نحن فیه هم کانه شارع به والدین امر کرده است که به فرزندان امر کنند تا عبادت کنند این در حکم این است که خود شارع امر کرده باشد از این عمل آنها امر دارد و عملشان صحیح است. بنابراین عبادات صبی مشروع است و صرفا تمرینیه نیست.

بعد صاحب عروه اضافه می کند که مستحب است صبی را به انجام عبادات تمرین دهند و این تمرین در هفت سالگی تشدید شود چه فرزند پسر باشد یا دختر.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: صحت عبادات صبی، روزه ی مستحبی برای کسی که روزه ی واجب به گردن دارد.

بحث در این بود که عبادات صبی صحیح است یا نه. صاحب عروه قائل بود که عبادات او صحیح است و می تواند روزه بگیرد. بله صاحب عروه در استیجار صبی اشکال کرده است و گفته است او نمی تواند برای به جا آوردن نماز و روزه و حج و سایر عبادات اجیر شود. همچنین در امام جماعت بودن، شرط است که فرد بالغ باشد و صبی نمی تواند امامت جماعت را عهده دار شود هرچند عبادات او فی نفسه صحیح است و تمرینیه نیست.

بر این اساس صاحب عروه می فرماید: یصح الصوم و سائر العبادات من الصبی الممیز علی الأقوی من شرعیه عباداته و یستحب تمرینه علیها بل التشدید علیه لسبع من غیر فرق بین الذکر و الأنثی فی ذلک کله .

ص: ۲۵۱

همچنین مستحب است صبی را به انجام عبادات تمرین دهند و این تمرین در هفت سالگی تشدید می شود.

روایات داله بر این استحباب در وسائل ج ۷ ص ۱۶۷ باب ۲۹ از ابواب من یصح منه الصوم آمده است.

مضمون این اخبار با هم متفاوت است. بعضی از آنها ظرف تمرین را در مذکر از وقتی می داند که صبی می تواند عبادات را انجام دهد تا تا ۱۵ سال می دانند. (حدیث ۱ و ۱۳) یک خبر تا ۱۵ و دیگری بین ۱۵ تا ۱۶ سال را متذکر شده است.

بعضی می گویند: (اذا قوی علی الصیام) (حدیث ۱۰)

بعضی می گویند: (اذا اطاقه) (حدیث ۸ و ۱۴)

بعضی می گویند: اذا اطاق ثلاثه ایام متتابعه (حدیث ۵)

بعضی می گویند: در سن نه سالگی (حدیث ۳ و ۱۱)

بعضی می گویند: در هفت سالگی مثلا امام صادق علیه السلام در حدیثی می فرماید ما فرزندانمان را در هفت سالگی بر عبادات تمرین می دهیم ولی شما فرزندانتان را در نه سالگی تمرین دهید زیرا فرزندان ما از لحاظ بدنی قوی تر هستند. به همین دلیل آیه الله خویی در شرح عروه می فرماید: سبع اشتباه است و در واقع تسع بوده است و تشدید در نه سالگی است نه هفت سالگی.

بعضی می گویند: هنگامی که صبی مراهق شود یعنی نزدیک به بلوغ شود باید تمرین را شروع کرد (حدیث ۶)

خلاصه اینکه تمرین مستحب است و چه بسا اختلاف احادیث به سبب اختلاف بلاد و امزجه و امثال آن باشد یعنی بچه هایی که قوی تر هستند زودتر شروع کنند.

بعضـی می گوینـد: این تمرین واجب است. (هرچند عبادات بر صبی واجب نیست) در ج اول وسائل در ابواب مقدمه العبادات باب ۴ روایـاتی است که صبی تـا قبـل از سن بلوغ قلم مؤاخـذه از او مرتفع است) از این رو این روایـات را حمـل بر اسـتحباب مؤکد می کنیم.

مسـئله ی دیگری که صاحب عروه مطرح می کنـد این است که اگر کسـی که روزه ی واجب به گردنش است می تواند روزه ی مستحبی بگیرد یا نه؟

صاحب عروه می فرمایـد: مسألة یشترط فی صـحه الصوم المندوب مضافا إلی ما ذکر أن لا یکون علیه صوم واجب من قضاء أو نـذر أو کفـاره أو نحوهـا مع التمکن من أدائه و أمـا مع عـدم التمکن منه کمـا إذا کـان مسافرا و قلنا بجواز الصوم المنـدوب فی السفر أو کان فی المدینه و أراد صیام ثلاثه أیام للحاجه فالأقوی صحته.

در نماز مسـتحبی اگر کسـی نماز واجب به گردنش باشـد می تواند نماز مسـتحبی بخواند ولی در روزه ی نمی شود و یکی از شرایط روزه ی مندوب این است که روزه ی واجب به گردن فرد نباشد.

دلیل این مطلب روایاتی است که در ج ۷ وسائل ص ۲۵۲ باب ۲۸ از ابواب احکام شهر رمضان آمده است.

حدیث ۱: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَکْعَتَیِ الْفَجْرِ قَالَ قَبْلَ الْفَجْرِ إِلَی أَنْ قَالَ أَ تُرِیدُ أَنْ تُقَایِسَ (گویـا زراره سوالی کرده است و امام می فرمایـد: آیا می خواهی مقایسه کنی پس بدان:) لَوْ کَانَ عَلَیْکَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَ کُنْتَ تَتَطَوَّعُ إِذَا دَخَلَ عَلَیْکَ وَقْتُ الْفَرِیضَهِ فَابْدَأْ بِالْفَرِیضَهِ (یعنی باید روزه ی قضای شـهر رمضان را مقدم کرد) سـند این حدیث صحیح است و اسناد شیخ طوسی به حسین بن سعید که از طبقه ی ششم است صحیح می باشد.

ص: ۲۵۳

حدیث ۲: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَلَبِيِّ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ (نام او ابراهیم بن نعیم است که فردی جلیل القدر می باشد و اما صادق علیه السلام به او لقب میزان داده بود.) جَمِيعاً عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ لَا يَجُوزُ أَنْ يَتَطَوَّعَ الرَّجُلُ بِالصِّيَامِ وَ عَلَيْهِ شَیْ ءٌ مِنَ الْفَرْضِ سند این حدیث صحیح است.

بین این خبر و خبر اول فرق است و آن اینکه خبر اول در خصوص قضای شهر رمضان بود و این خبر در مورد هر روزه ی واجبی است که بر گردن انسان می باشد. اعم از نذر و روزه ی ماه رمضان و کفاره.

حدیث ۳: قَالَ (شیخ صدوق) وَ قَدْ وَرَدَتْ بِذَلِكَ الْأَخْبَارُ وَ الْآثَارُ عَنِ الْأَئِمَّةِ شیخ صدوق شش هزار روایت نقل کرده است که حدود دو هزار از آن روایات مرسل است و روایت فوق یکی از آنها است.

حدیث ۴: فِی كِتَابِ الْمُقْنِعِ قَالَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَجُوزُ أَنْ يَتَطَوَّعَ الرَّجُلُ وَ عَلَيْهِ شَیْ ءٌ مِنَ الْفَرْضِ كَذَلِكَ وَجَدْتُهُ فِی كُلِّ الْأَحَادِيثِ حدیث مزبور در واقع فتوای صدوق است ولی چون فتاوای او مطابق متن احادیث است از این جهت صاحب وسائل آن را به عنوان یک حدیث به حساب آورده است.

حدیث ۵: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ عَلَيْهِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ طَائِفَةٌ (چند روز قضا به گردن اوست) أَ يَتَطَوَّعُ فَقَالَ لَا حَتَّى يَقْضِیَ مَا عَلَيْهِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ سند این حدیث صحیح است.

حدیث ۶: کلینی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی (استاد کلینی) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَیْلِ عَنْ أَبِی الصَّبَّاحِ الْکِنَانِیِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ عَلَیْهِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَیَّامٌ أَ یَتَطَوَّعُ فَقَالَ لَا حَتَّی یَقْضِیَ مَا عَلَیْهِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ رَوَاهُ الشَّیْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَعْقُوبَ وَ کَذَا الَّذِی قَبْلَهُ محمد بن اسماعیل یا نیشابوری است و یا برمکی آیه الله بروجردی قائل بود که او نیشابوری است زیرا از محمد بن فضیل نقل می کند ولی صاحب جامع الرواه احتمال برمکی بودن را هم داده است و در هر حال هر دو ثقه می باشند.

جمع بندی: خبر اول و دو خبر که از کلینی نقل شده است مخصوص ماه رمضان است ولی بقیه ی اخبار همه ی روزه های واجب را شامل می شود. صاحب عروه و مشهور به اخیر فتوا داده اند و می گویند ذکر رمضان در آن روایت از باب ذکر مورد غالب است.

کلینی و صاحب مدارک و سید مرتضی مخالف هستند و فقط به خصوص قضای روزه ی ماه رمضان فتوا داده اند و گفته اند که باید مطلق را بر مقید حمل کنیم از این رو فقط رمضان معیار است.

نقول: حمل مطلق بر مقید در همه جا صحیح نیست بلکه فقط در جایی است که یک تکلیف بیشتر نباشد مثلا اذا ظاهرت فاعتق رقبه و اذا ظاهرت فاعتق رقبه مؤمنه. در اینجا مطلق را بر مقید حمل می کنیم و می گوییم فقط رقبه ی مؤمنه را باید آزاد کرد.

ص: ۲۵۵

ولی اگر مثبتین باشند و وحدت تکلیف برای ما محرز نباشد هر دو را اخذ می کنیم. بنابراین در ما نحن فیه یک خبر خصوص رمضان را می گوید و یک خبر تمامی روزه های واجب را در این حال ما می گوییم کسی که روزه ی واجبی بر گردن دارد نمی تواند روزه ی مستحبی بگیرد چه رمضان باشد و چه غیر رمضان.

آیه الله خویی در ما نحن فیه می گوید مطلق را نمی توان در اینجا بر مقید حمل کرد.

صاحب مستمسک و صاحب مهذب ابتدا نظرشان شبیه آیه الله خوئی است و بعد آن را قبول نمی کنند.

آیه الله بروجردی در این فتوا حاشیه ندارند از این رو نظر صاحب عروه را قبول کرده اند.

امام قدس سره می فرماید: علی الاحوط فی غیر القضا بل التعمیم لا یخلو من قوه

ما هم مطابق صاحب عروه فتوا می دهیم و می گوییم کسی که روزه ی واجب به گردنش است چه قضای ماه رمضان و چه غیر آن نمی تواند روزه ی مستحبی بگیرد.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم روزه ی مستحبی در مورد کسی که روزه ی واجب به گردن دارد.

گفتیم شرط روزه ی مستحبی این است که روزه ی واجبی بر گردن انسان نباشد. از این رو اگر کسی قضای ماه رمضان، روزه ی نذری و یا روزه ی کفاره بر گردنش است نمی تواند روزه ی مندوب به جا آورد. در جلسه ی قبل روایات این حکم را خواندیم و بررسی کردیم.

ص: ۲۵۶

صاحب عروه در این مسئله می فرماید: مسأله یشترط فی صحه الصوم المندوب مضافا إلی ما ذکر أن لا یکون علیه صوم واجب من قضاء أو نذر أو کفاره أو نحوها مع التمکن من أدائه و أما مع عدم التمکن منه کما إذا کان مسافرا و قلنا بجواز الصوم المندوب فی السفر أو کان فی المدینه و أراد صیام ثلاثه أیام للحاجه فالأقوی صحته

صاحب جواهر نیز در ج ۱۷ ص ۴۰۲ به تبع دروس و صاحب مدارک و بعد از آنکه حکم مزبور را نقل می کند می فرماید: هذا مع التمکن من ادائها

یعنی این حکم در صورتی است که فرد، متمکن از ادای روزهای واجب باشد که در این صورت نمی تواند روزه ی مستحبی بگیرد.

مثلا اگر کسی در حال مسافرت باشد نمی تواند روزه بگیرد مگر اینکه نذر کرده باشد که در سفر روزه ی مستحبی بگیرد. البته بعضی هم فتوا داده اند که صوم مندوب در سفر مطلقا جایز است ولی ما به آن قائل نیستیم. بنا بر قول به جواز مطلقا، فرد در سفر نمی تواند روزه ی واجب بگیرد ولی روزه ی مستحبی را می تواند بگیرد.

مثال دوم اینکه فردی برای برآورده شدن حاجتی سه روز در مدینه اقامت می کند او هر چند در سفر است ولی می تواند آن سه روز را روزه بگیرد ولی روزه ی واجب را چون در حال سفر است نمی تواند انجام دهد. او چون متمکن از ادای روزه ی واجب نیست می تواند روزه ی مستحبی بگیرد.

به هر حـال بحث در مزاحمت روزه ی واجب و مسـتحب به این بر می گردد که آیا این مزاحمت در امر فعلی است یا در امری شأنی. کسـی که در سـفر است امر به روزه ی واجب در ذمه ی او شأنی است نه فعلی زیرا او در سفر نمی تواند روزه ی واجب خود را به جا آورد.

آیه الله خوانسـاری مانع را اشـتغال ذمه می دانـد چه فعلی باشـد یا شأنی از این رو حتی روزه ی مسـتحبی در سـفر را جایز نمی دانـد و در تمام مثال های فوق خـدشه کرده است و قائل است کسـی که روزه ی واجب به ذمه دارد تا ادا نکنـد در هیچ حالی نمی تواند روزه ی مستحبی بگیرد. ولی صاحب عروه و آیه الله بروجردی و بعضی از محشین مانع را امر فعلی منجز می دانند.

نقول: باید دید که از روایات چه استفاده ای می کنیم آیا استفاده می کنیم که اصل اشتغال ذمه به فریضه مانع است و یا اشتغال فعلی و به نظر ما مانع امر فعلی منجز است.

آیه الله خوئی در شرح عروه ج ۱ ص ۴۷۶ ادعا می کند که اخبار از کسی که متمکن از ادای واجب است انصراف دارد.

صاحب مهذب الاحکام و مستمسک و مصباح الهدی هم سخن صاحب عروه را تقویت می کنند.

سپس صاحب عروه مثال سومی می زند و می فرماید: و کذا إذا نسـی الواجب و أتی بالمندوب فإن الأقوی صحته إذا تذکر بعد الفراغ و أما إذا تذکر فی الأثناء قطع و یجوز تجدید النیه حینئذ للواجب مع بقاء محلها کما إذا کان قبل الزوال.

این مثال در مورد کسی است که فراموش کرده است روزه ی واجب به ذمه اش است و روزه ی مستحبی گرفته است و بعد از تمام شدن روزه متوجه شد. او چون امر منجز فعلی به انجام روزه ی واجب ندارد زیرا فراموش کرده است روزه ی واجبی به گردن اوست از این رو روزه ی مستحبی او بلا اشکال است.

بله اگر او در اثناء روزه متوجه شود که روزه ی واجبی به گردنش است او یا قبل از ظهر متوجه می شود یا بعد از ظهر اگر قبل از ظهر باشد نیت را می تواند به روزه ی واجب بر می گرداند ولی اگر بعد از ظهر باشد دیگر نمی تواند نیت را بر گرداند و روزه اش هم صحیح است.

بعد صاحب عروه می فرماید: و لو نذر التطوع علی الإطلاق صح و إن کان علیه واجب فیجوز أن یأتی بالمنذور قبله بعد ما صار واجبا

این فرع در مورد کسی است که کسی برای گرفتن روزه ی مستحبی نذر کرده باشد در این حال هرچند بر ذمه اش روزه ی واجبی هم باشد می تواند روزه ی مستحب منذور را قبل از آن به جا آورد. علت آن هم این است که انجام این روزه ی مستحبی هم واجب می شود و این خود در حکم روزه ی فریضه است و می شود آن را به جا آورد.

بعد صاحب عروه اضافه می کند: و کذا لو نذر أیاما معینه یمکن إتیان الواجب قبلها

این در مورد نذری است که فرد نذر معینی کرده است مثلاً نذر کرده است از اول ماه ربیع الاول چند روز روزه بگیرد. به گردن او هم چند روز روزه ی کفاره است او می تواند اول روزه ی منذور را در وقت خودش به جا آورد و بعد به سراغ روزه ی کفاره برود و یا بر عکس به اینگونه که اول روزه ی کفاره را به جا آورد و بعد روزه ی منذور را.

سپس صاحب عروه فرع دیگری را مطرح می کند: و أما لو نذر أیاما معینه لا یمکن إتیان الواجب قبلها ففی صحته إشكال من أنه بعد النذر یصیر واجبا و من أن التطوع قبل الفریضه غیر جائز فلا یصح نذره

این فرع در مورد کسی است که نذر کرده ایام معینی را روزه بگیرد ولی قبل از آن ایام دیگر فرصت ندارد روزه ی واجب خود را بگیرد در این صورت در صحت نذر اشکال است. علت آن این است که چند روز روزه ی واجب مانند روزه ی کفاره بر عهده ی شخص است و او باید دو ماه پی در پی روزه بگیرد. مثلا ـ فردی در ماه رجب است و باید تا ماه رمضان همه ی شصت روز را روزه بگیرد او اگر نذر کند که در ماه شعبان روزه بگیرد دیگر نمی تواند شصت روز را تمام کند و لا اقل نمی تواند سی و یک روزه را متتابعا روزه بگیرد. در این صورت نذر او موجب از بین رفتن تتابع می شود.

در این حال ممکن است بگوییم که نذر او صحیح است زیرا بعد از نذر، این روزه های مستحبی واجب می شوند و دیگر از مستحب بودن بیرون می آیند از این رو نذر صحیح است.

ولی ممکن است نذر باطل باشد زیرا فرد در واقع نذر می کند که روزه ی مستحبی بگیرد و این همان تطوع قبل از فریضه است که جایز نمی باشد.

ان شاء الله فردا این بحث را بیشتر توضیح می دهیم.

ص: ۲۶۰

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: حکم روزه ی مسافر که به مقصد رسیده است

گفتیم صاحب عروه در مسئله ی اول چهار موضوع را بیان کرده.

مسأله ی اول این بود که اگر کسی در وطن خود بود و قبل از ظهر مسافرت کرد واجب است که روزه را افطار کند ولی اگر مسافرتش بعد از ظهر باشد واجب است که روزه را نگه دارد.

بعد صاحب عروه اضافه می کند: و إذا کان مسافرا و حضر بلده أو بلدا یعزم علی الإقامه فیه عشره أیام فإن کان قبل الزوال و لم یتناول المفطر وجب علیه الصوم و إن کان بعده أو تناول فلا و إن استحب له الإمساك بقیه النهار

یعنی اگر کسی مسافر است و می خواهد به وطن خودش یا به جایی که تصمیم دارد در آنجا ده روز بماند، او اگر پیش از ظهر به مقصد برسد و در بین راه روزه را افطار نکرده باشد واجب است که روزه اش را نگه دارد (هر چند در بین راه می توانست روزه را افطار کند). بله اگر بعد از ظهر به مقصد برسد و یا اگر قبل از ظهر است در بین راه روزه را افطار کرده باشد واجب نیست که روزه را نگه دارد هر چند نگه داشتن روزه در این حال هم مستحب است.

دلیل بر اینکه اگر قبل از ظهر به مقصد برسد و روزه را افطار نکرده باشد باشد روزه را نگه دارد:

وسائل ج ۷ ص ۱۳۵ باب ۶ از ابواب من یصح منه الصوم

ص: ۲۶۱

حدیث ۴: عَنْهُمْ (کلینی من عده من اصحابنا) عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیَادٍ (او محل حرف است ولی ما او را خوب می دانیم) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ (ابی نصر بزنطی) قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنْ رَجُلٍ قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ وَ لَمْ یَطْعَمْ شَیْئاً قَبْلَ الزَّوَالِ قَالَ یَصُومُ. دلالت این روایت واضح است و جمله ی خبریه (یَصُومُ) در مقام انشاء است یعنی باید روزه اش را بگیرد.

حدیث ۶: بِإِسْنَادِهِ (شیخ طوسی) عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ فَضَالَهَ بْنِ أَیُّوبَ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عُثْمَانَ (واقفی و ثقه است) عَنْ سَمَاعَهَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ (یحیی بن قاسم): قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یَقْدَمُ مِنْ سَفَرٍ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ فَقَالَ إِنْ قَدِمَ قَبْلَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَعَلَیْهِ صِیَامُ ذَلِکَ الْیَوْمِ وَ یَعْتَدُّ بِهِ در این روایات هم تصریح شده است که باید روزه بگیرد.

حدیث ۵: (کلینی) عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یُونُسَ (یونس بن عبد الرحمان) فِی حَدِیثٍ قَالَ قَالَ فِی الْمُسَافِرِ یَدْخُلُ أَهْلَهُ (وارد بر اهل خودش و شهر خودش شد) وَ هُوَ جُنُبٌ قَبْلَ الزَّوَالِ وَ لَمْ یَکُنْ أَکَلَ فَعَلَیْهِ أَنْ یُتِمَّ صَوْمَهُ وَ لَا قَضَاءَ عَلَیْهِ یَعْنِی إِذَا کَانَتْ جَنَابَتُهُ مِنِ احْتِلَامٍ روایت مقطوعه است زیرا اسم امام در آن برده نشده است. ولی می توان گفت که از عبارت قال قال استفاده می شود که یونس می گوید که امام می فرماید... بله نام امام علیه السلام ذکر نشده است که مضر نیست.

خصوصا که صاحب وسائل بعـد می فرمایـد: و رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ یُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ ع اسـناد صـدوق به یونس هم صـحیح است.به هر حال فرد مزبور در خواب محتلم شده است و به شـهر خودش وارد شده است. احتلام موجب بطلان روزه نیست و فرد هم قبل از زوال به مقصد رسیده است و باید روزه را بگیرد.

اما روایات داله بر اینکه در سفر می تواند روزه را افطار کند:

حدیث ۷: عَنْهُ (شیخ طوسی از یونس) عَنْ عَلِیِّ بْنِ السِّنْدِیِّ (توثیق نشده است) عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی (واقفی است) عَنْ سَمَاعَهَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ کَیْفَ یَصْنَعُ إِذَا أَرَادَ السَّفَرَ إِلَی أَنْ قَالَ إِنْ قَدِمَ بَعْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ أَفْطَرَ وَ لَا یَأْکُلْ ظَاهِراً وَ إِنْ قَدِمَ مِنْ سَفَرِهِ قَبْلَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَعَلَیْهِ صِیَامُ ذَلِکَ الْیَوْمِ إِنْ شَاءَسند روایت ضعیف است ولی به عمل فقهاء جبران می شود زیرا معیار در نظر ما بناء عقلاء و حصول اطمینان است و وقتی جل فقهاء عمل کرده باشد اطمینان به مفاد روایت حاصل می شود.

امام علیه السلام در آخر روایت فوق می فرماید: (إِنْ شَاءَ) که ظاهر آن این است که اگر خواست می تواند روزه نگیرد ولی از آنجا که کسی به این قائل نیست ما آن را حمل به سفر می کنیم یعنی در سفر می تواند روزه را بگیرد و می تواند بخورد.

حدیث ۱: مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِینٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی حَدِیثٍ قَالَ فَإِذَا دَخَلَ أَرْضاً قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ وَ هُوَ یُرِیدُ الْإِقَامَهَ بِهَا فَعَلَیْهِ صَوْمُ ذَلِکَ الْیَوْمِ وَ إِنْ دَخَلَ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَلَا صِیَامَ عَلَیْهِ وَ إِنْ شَاءَ صَامَ صاحب وسائل هم این دو روایت را توجیه کرده است و در ذیل روایت فوق می گوید: اقولُ: الْمُرَادُ لَهُ الْإِفْطَارُ قَبْلَ الْقُدُومِ لَا بَعْدَهُ لِمَا یَأْتِی

به هر حال حدیث دوم موضوع را مشخص می کند:

حدیث ۲:- بِإِسْنَادِهِ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يُقْبِلُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مِنْ سَفَرٍ حَتَّى يَرَى أَنَّهُ سَيَدْخُلُ أَهْلَهُ ضَحْوَةً أَوِ ارْتِفَاعَ النَّهَارِ قَالَ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ وَ هُوَ خَارِجٌ لَمْ يَدْخُلْ فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ صَامَ وَ إِنْ شَاءَ أَفْطَرَ در این روایت تصریح شده است که اگر فجر شود و فرد هنوز وارد شهر نشده باشد اگر بخواهد می تواند روزه را بخورد و اگر بخواهد می تواند افطار نکند و وقتی وارد شهر شد روزه را ادامه دهد.

شرح نهج البلاغه: امام علیه السلام در نهج البلاغه خطبه ی ۹۳ می فرماید: أَمَّا بَعْدَ حَمْدِ اللَّهِ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنِّي فَقَأْتُ عَيْنَ الْفِتْنَةاین خطبه در شرح آیه الله خوئی ج ۷ ص ۶۹ و در ابن ابی الحدید ج ۷ ص ۴۴، فی ظلال ج ۲ ص ۵۲ و ابن میثم ج ۲ ص ۳۸۳ شرح شده است.

امام علیه السلام در ابتدا می فرماید: من چشم فتنه را کور کردم و کسی به جز من نمی توانست چنین کند.

علت آن هم این است که تا قبل، مسلمانان با کفاری مانند روم و ایران جهاد می کردند ولی در خلافت امام علیه السلام در طول پنج سال کفار جنگ را به داخل اسلام کشیدند. در جنگ جمل امام با کسانی وارد جنگ شد که در آنها عایشه و طلحه و زبیر وجود داشتند. در جنگ صفین هم معاویه پیراهن خونین عثمان را آورد و عده ای را فریب داد و سوم اینکه خوارج نهروان که انسان هایی ظاهر الصلاح و مقدس بودند با امام وارد جنگ شدند. فقط امام علیه السلام می توانست این فتنه ها را در هم بشکنند.

ص: ۲۶۴

بعد امام علیه السلام می فرماید: فَاسْأَلُونِی قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِی فَوَ الَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ لَا تَسْأَلُونِی عَنْ شَیْ ءٍ فِیمَا بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَ السَّاعَهِ وَ لَا عَنْ فِئَهٍ تَهْدِی مِائَهً وَ تُضِلُّ مِائَهً إِلَّا أَنْبَأْتُکُمْ بِنَاعِقِهَا (کسی که بانگ می زند و تبلیغات می کند) وَ قَائِدِهَا وَ سَائِقِهَا (از پشت سر سوق می دهد) وَ مُنَاخِ رِکَابِهَا (محل فرود آمدن سواره ها) وَ مَحَطِّ رِحَالِهَا وَ مَنْ یُقْتَلُ مِنْ أَهْلِهَا قَتْلًا وَ مَنْ یَمُوتُ مِنْهُمْ مَوْتاً...

علامه در امینی می گوید: اهل سنت یکی از طعنه هایی که به شیعیان می گیرند این است می گویند اینها قائلند که امامانشان علم غیب دارند. بعد ایشان بحث مفصلی را در این مورد مطرح می کند دیگر اینکه می گویند شیعیان قائلند که امامانشان طی الارض دارند و اینکه وقتی سلمان از دنیا رفت امیر مؤمنان علیه السلام شبانه از مدینه به مدائن رفت و سلمان را غسل داد و به خاک سپرد. سوم اینکه می گویند شیعیان برای امیر مؤمنان علیه السلام قائل به رد الشمس هستند و اینکه سر امیر مؤمنان علیه السلام بر سر پیامبر اکرم (ص) بود و خورشید غروب کرد و امام علیه السلام نمی خواست که پیامبر را بیدار کند و بعد که رسول خدا (ص) بیدار شد خورشید را برگرداند و در فقط فریضه نماز را خواندند. بعد علامه از اینها در ج ۵ ص ۵۲ جواب داده است و می فرماید: علم غیب فی الجمله چیز عجیبی نیست و نه تنها پیغمبر و امام علیه السلام بلکه مؤمنان هم به غیب علم دارند. در قرآن می خوانیم: الذین یؤمنون بالغیب. ایمان به غیب به معنای علم به غیب است. غیب چیزی است که از نظر ما مستور است حال گاه از آینده است و گاه چیزی است که الآن هم وجود دارد ولی از ما مخفی است.

ص: ۲۶۵

از طرف دیگر علم غیبی داریم که به نحو ذاتی مخصوص خداست و خداوند می فرماید: و ما کان الله لیطلعکم علی الغیب و لکن یجتبی من رسله من یشاء ما هم قائل نیستیم که کسی غیر از خداوند علم غیب ذاتی ازلی داشته باشد ولی خداوند افراد خاصی را از این علم آگاه می کند. همان طور که در همین آیه ذکر شده است. در آیه ی دیگر هم می خوانیم: ذلک من انباء الغیب نوحیه الیک.

همچنین در آیه ی ششم از سوره ی جن می خوانیم: عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَداً إِلَّا مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُول بعد می فرماید: همچنین در قرآن آمده است که حضرت عیسی مردم را از غیب باخبر می کرد: وَ أُنَبِّئُکُمْ بِما تَأْکُلُونَ وَ ما تَدَّخِرُونَ فِی بُیُوتِکُمْ

بعد به سراغ مواردی می رود که علمای عامه از غیب خبر داده اند و موارد مختلفی را نقضا ذکر می کند.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم شیخ و شیخه و ذو العطاش در ماه رمضان

بحث در این بود که برای بعضی از افراد ترخیصی از طرف شارع وارد شده است و آنها می توانند روزه نگیرند. از جمله آنها شیخ و شیخه اند که روزه گرفتن برای آنها سخت است و یا امکان ندارد.

مطلب دیگر این بود که کسانی که روزه نمی گیرند باید کفاره بدهند. البته صاحب عروه بین کسانی که اصلا قدرت ندارند و بین کسانی که قدرت دارند ولی روزه گرفتن برای آنها حرجی است فرق گذاشته است ولی ما از اخبار استفاده کردیم که کفاره مربوط به کسانی است که روزه برای آنها حرجی است ولی کسانی که اصلا قدرت بر روزه ندارند کفاره هم بر آنها واجب نیست و صحیحه ی محمد بن مسلم (خبر اول از باب ۱۵) بر آن دلالت داشت.

ص: ۲۶۶

بحث دیگر این است که مقدار کفاره یک مد است یا دو مد. کفاره نوعا یک مد است ولی در ما نحن فیه خبر دوم از باب ۱۵ تصریح می کند که دو مد است. به هر حال در ما نحن فیه دو قول وجود دارد. ما بعد از بررسی روایات می بینیم که روایات نیز متفاوت است. بعضی از روایات مانند آیه ی قرآن می گوید: فدیه طعام مسکین. (خبر ۳ و ۷ و ۸ از باب ۱۵) البته مقدار کفاره در این روایات ذکر نشده است. در بعضی از روایات آمده است: (یَتَصَدَّقُ کُلَّ یَوْمٍ بِمَا یُجْزِی مِنْ طَعَامِ مِسْکِین) (خبر ۵ و ۹ از باب ۱۵) در این روایات هم مقدار به شکل دقیق ذکر نشده است در بعضی آمده است: (مد من طعام) (خبر ۱ و ۶ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲) این طائفه از روایات که مقدار کفاره را ذکر می کند تفسیر دو طائفه ی قبلی است.

ولی از محمد بن مسلم دو خبر نقل شده است که در یکی (مدان) است و در دیگری (مد)

در خبر اول از محمد بن مسلم می خوانیم: الشَّيْخُ الْكَبِيرُ وَ الَّذِي بِهِ الْعُطَاشُ لَا حَرَجَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُفْطِرَا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ يَتَصَدَّقُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي كُلِّ يَوْمٍ بِمُدٍّ مِنْ طَعَامٍ وَ لَا قَضَاءَ عَلَيْهِمَا

در خبر دوم از او می خوانیم: وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ وَ يَتَصَدَّقُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي كُلِّ يَوْمٍ بِمُدَّيْنِ مِنْ طَعَامٍ هر دو خبر صحیح هستند.

وجه جمع: صاحب جواهر در ج ۱۷ ص ۶۱۳ می فرماید: جمع بينهما الشيخ فى محكى التهذيب و النهايه و المبسوط بالفداء بمدين، فان لم يقدرا فبمد و لا شاهد له.

یعنی اگر قـدرت دارنـد دو مـد و اگر ندارنـد یک مـد. همانطور که صاحب جواهر می فرمایـد: این جمع شاهـد جمع نـدارد و تبرعی است. (شیخ طوسی از این جمع ها زیاد دارد.)

بعـد صـاحب جواهر اضـافه می کنـد: و أولی منه ما فی الاسـتبصار من الجمع بالنـدب، لأصاله البراءه من الزائـد، و لأنه مقتضـی التخییر بین الأقل و الأکثر الذی هو مقتضی الأمر بهما فی الخبرین.

زیرا امر دائر بین اقل و اکثر است و در اکثر برائت جاری می کنیم. مخصوصا که اکثر روایات دلالت بر یک مد داشت.

نقول: بایـد در تعارض بین دو طائفه نظر کنیم که کدام دسـته مطابق فتوای علماء است. علماء به یک مد فتوا داده اند از این رو طائفه ای که بر یک مـد دلالت دارد ترجیـح دارد. (خبر اول صـحیح است و خبر شـشم مرسل و خبر دهم و یازدهم و دوازدهم ضعیف هستند.)

مطلب دیگر این است که آیه الله بروجردی اگر به دو روایت برخورد می کرد که از یک نفر صادر شـده بود ولی در میان آنها تعارض بود بین آنها از ادله ی متعارضـین اسـتفاده نمی کرد و یا در مقام جمع بین آن دو بر نمی آمـد و می فرمود راوی دوبار این مطلب را از امام علیه السـلام نشـنیده است بلکه یک بار شنیده و دو گونه نقل کرده است از این رو ظهور هر دو خبر مختل می شود بنابراین باید به سـراغ اخبار دیگر رفت. حال ما وقتی به سراغ اخبار دیگری می رویم هر چند ضعیف هستند ولی چون مورد عمل اصحاب می باشند ضعف سند آنها بر طرف می شود از این رو ما به یک مد فتوا می دهیم.

ص: ۲۶۸

صاحب عروه هم در مورد شیخ و شیخه می فرماید: الثانی الشیخ و الشیخه إذا تعذر علیهما الصوم أو کان حرجا و مشقه فیجوز لهما الإفطار لکن یجب علیهما فی صوره المشقه بل فی صوره التعذر أیضا التکفیر بدل کل یوم بمد من طعام و الأحوط مدان

بعد صاحب عروه اضافه می کند: و الافضل کونه من حنطه

یعنی افضل این است که کفاره از حنطه باشد. البته او به حنطه بودن فتوا نمی دهد و علت افضلیت هم خبر چهارم از باب ۱۵ است که سندش ضعیف است:

عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِکِ بْنِ عُتْبَهَ الْهَاشِمِیِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الشَّیْخِ الْکَبِیرِ وَ الْعَجُوزِ الْکَبِیرَهِ الَّتِی تَضْعُفُ عَنِ الصَّوْمِ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ قَالَ تَصَدَّقَ فِی کُلِّ یَوْمٍ بِمُدِّ حِنْطَهٍ سند این روایت به عبد الملک بن عتبه الهاشمی ضعیف است.

بعد صاحب عروه می فرماید: و الأقوی وجوب القضاء علیهما لو تمکنا بعد ذلک.

بحث در این است که یعنی اگر شیخ و شیخه بعد تمکن پیدا کردند و توانستند روزه بگیرند آیا قضا بر آنها واجب است یا نه.

بعضی گفته اند: قضا به سبب ادله ی داله بر وجوب قضا واجب است که می گویند من فاتته فریضه فلیقضها کما فات. یا اقض ما فات کما فات.

نقول: تمسک به این ادله مشکل است زیرا این ادله مربوط به کسی است که مکلف بوده و واجب از او فوت شده است ولی در ما نحن فیه روزه بر آنها واجب نیست یا بعد قضا بر آنها واجب باشد.

به عبارت دیگر کبری را قبول داریم ولی ما نحن فیه از صغریات آن نمی باشد. شراح عروه هم به همین قائل هستند.

مضافا بر اینکه خبر اول که صحیحه ی محمد بن مسلم است تصریح می کند که قضا بر آنها واجب نیست. (وَ يَتَصَدَّقُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي كُلِّ يَوْمٍ بِمُدٍّ مِنْ طَعَامٍ وَ لَا قَضَاءَ عَلَيْهِمَا)

با این وجود در شرایع آمده است که اگر تمکن از قضا داشته باشند قضا واجب است.

نقول: ما قائل به عدم قضاء هستیم در آیه ی قرآن هم می خوانیم: فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَريضاً أَوْ عَلى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَ عَلَى الَّذينَ يُطيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعامُ مِسْكينٍ مضافا بر خبر اول باب ۱۵ که صحیحه ی محمد بن مسلم است.

همچنین در باب ۱۰ از ابواب صوم مندوب

حدیث ۱: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ (توثیق شده است) عَنْ أَبِيهِ (توثیق نشده است) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ فِيمَنْ تَرَكَ صَوْمَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي كُلِّ شَهْرٍ فَقَالَ إِنْ كَانَ مِنْ مَرَضٍ فَإِذَا بَرَأَ فَلْيَقْضِهِ وَ إِنْ كَانَ مِنْ كِبَرٍ أَوْ عَطَشٍ فَبَدَلُ كُلِّ يَوْمٍ مُدٌّ یعنی مستحب است انسان در هر ماه سه روز روزه بگیرد حال اگر کسی این را ترک کرده است امام علیه السلام می فرماید: اگر مریض بود و خوب شد قضایش را به جا بیاورد ولی اگر ترک آن سه روز به سبب زیادی سن یا عطش باشد قضا ندارد ولی بدل هر روز یک مد صدقه بدهد.

ص: ۲۷۰

به هر حال در این روایت صحبتی از ماه رمضان نیست و سخن از روزه ی مستحبی است.

صاحب جواهر در اینجا در ج ۱۷ ص ۶۲۲ بعد از بحث شیخ و شیخ و ذو العطاش بحثی دارد و آن اینکه آیا روزه نگرفتن از باب عزیمت است یا رخصت. (البته صاحب عروه قائل به رخصت بود یعنی می توانند بگیرند و می توانند نگرینـد.) صاحب جواهر قائل است که این از باب عزیمت است و اصلا نباید روزه بگیرند. (مانند اینکه در عصر پیامبر اکرم (ص) که ایشان فرموده بود نباید در سفر روزه بگیرند و کسانی که روزه گرفته بودند از طرف پیامبر به عصاه ملقب شدند.)

نقول: در ما نحن فیه هم ما قائل به عزیمت هستیم زیرا ادله ی نفی حرج، وجوب را بر می دارد و وقتی از طرف شارع امری نیست نه تنها روزه ای که می گیرند بدون امر است و عبادت نیست بلکه حتی می توان گفت که روزه گرفتن به نیت قضا بدعت است.

بعد صاحب حدائق در ج ۱۳ ص ۴۲۰ قائل به جواز روزه گرفتن است و می فرماید: آنچه شارع برداشته است تعین است یعنی شارع وجوب را برداشته است ولی رخصت باقی است. ایشان در مقام دلیل به (ان تصوموا خیر لکم) تمسک کرده است.

بعد صاحب جواهر می فرماید: این آیه مربوط به مسافر است یعنی او در حالی که سفر می کند می تواند روزه را بخورد ولی اگر بگیرد و وقتی به سفر رسید (اگر شرایط مهیا بود) روزه را ادامه دهد.

بعد صاحب عروه به سراغ دسته ی سوم می رود که کسانی هستند که مرض عطش دارند: الثالث من به داء العطش فإنه يفطر سواء كـان بحيث لا يقدر على الصبر أو كان فيه مشقه و يجب عليه التصدق بمد و الأحوط مدان من غير فرق بين ما إذا كان مرجو الزوال أم لا و الأحوط بل الأقوى وجوب القضاء عليه إذا تمكن بعد ذلك

کسی که مرض عطش دارد به آن عطاش می گویند. او روزه نمی گیرد ولی برای هر روز که روزه نگرفته است باید به یک مد صدقه بدهد و دلیل آن هم روایت اول باب ۱۵ است که صحیحه ی محمد بن مسلم می باشد:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ الشَّيْخُ الْكَبِيرُ وَ الَّذِي بِهِ الْعُطَاشُ لَا حَرَجَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُفْطِرَا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ يَتَصَدَّقُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي كُلِّ يَوْمٍ بِمُدٍّ مِنْ طَعَامٍ وَ لَا قَضَاءَ عَلَيْهِمَا فَإِنْ لَمْ يَقْدِرَا فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِمَا بعد صاحب عروه قائل است که احوط این است که دو مد کفاره بدهند و فرقی نیست بین اینکه کسی که این مرض را دارد امید به زوال مرض داشته باشد یا نه. بعد می فرماید: که احوط بلکه اقوی این است که اگر تمکن از قضا پیدا کرد باید روزه را قضا کند.

نقول: همان بحث قبلی که در شیخ و که در شیخ و شیخه گفتیم اینجا هم مطرح می شود.

ص: ۲۷۲

بعد صاحب عروه می فرماید: کما أن الأحوط أن یقتصر علی مقدار الضروره.

یعنی ذو العطاش که آب می خورد به اندازه ی ضرورت آب بخورد و سیراب نشود.

برای این مدعی به دو روایت استدلال شده است که روایات آن در باب ۱۶ آمده است:

حدیث ۱: مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ وَ غَیْرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِیدٍ (فطحی است) عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ (فطحی است) عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی الرَّجُلِ یُصِیبُهُ الْعُطَاشُ حَتَّی یَخَافَ عَلَی نَفْسِهِ قَالَ یَشْرَبُ بِقَدْرِ مَا یُمْسِکُ رَمَقَهُ وَ لَا یَشْرَبُ حَتَّی یَرْوَی امام علیه السلام در این روایت می فرماید: تا قدری که رمق خود را حفظ کند آب بخورد ولی سیراب نشود.

در متن وسائل (یُصِیبُهُ الْعُطَاشُ) است ولی در متن تهذیب و فقیه (یُصِیبُهُ الْعطَشُ) است.

ذو العطاش مربوط به کسی است که مرض تشنگی دارد و باید هر لحظه آب بخورد ولی ذو العطش کسی است که مرض ندارد ولی به دلیل گرمی هوا و غیره چنان تشنه شده است که می ترسد تلف بشود. اگر نسخه ی تهذیب و فقیه درست باشد نمی توان از این روایت برای ذو العطاش استفاده کرد.

حدیث ۲: عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ یُونُسَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ لَنَا فَتَیَاتٍ وَ شُبَّاناً لَا یَقْدِرُونَ عَلَی الصِّیَامِ مِنْ شِدَّةِ مَا یُصِیبُهُمْ مِنَ الْعَطَشِ قَالَ فَلْیَشْرَبُوا بِقَدْرِ مَا تَرْوَی بِهِ نُفُوسُهُمْ وَ مَا یَحْذَرُونَ یعنی دختران و پسران جوانی داریم که نمی توانند تشنگی را تحمل کنند که امام علیه السلام اجازه ی شرب آب را می دهد البته باید توجه داشت که این روایت هم چه بسا ذو العطاش را شامل نشود.

ص: ۲۷۳

ان شاء الله فردا این بحث را پیگیری می کنیم.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع : فی موارد الرخصه فی الإفطار بحثمان در مواردی بود که رخصت در افطار داشتند و مورد سوم ذوالعطاش بود که از آن بحث کردیم فقط در تتمه بحث یک مطلب باقی مانـد و آن اینکه صاحب عروه فرمودنـد ؛ الأحوط أن یقتصر علی مقدار الضروره : یعنی ذوالعطاش باید به مقدار ضرورت که باعث رفع تشنگی می شود اکتفاء کند و نباید خودش را سیراب کند ، خوب در دلیل این مطلب بین محشین و شراح عروه بحث های زیادی انجام شده است زیرا بعد از آنکه روزه انسان شکسته شد دیگر فرقی نمی کنـد که یک جرعه آب بخورد یـا بیشتر از آن ، لـذا بایـد ببینیم به چه دلیلی بر این شخص (ذوالعطاش) لازم است که بر مقدار ضرورت اکتفاء کند؟ دو روایت در باب ۱۶ از ابواب من یصح منه الصوم وجود دارد که بایـد ببینیم آیا بر این چیزی که صاحب عروه می گوید (إقتصار علی مقدار الضروره) دلالت دارد یا نه ؟ . خبر اول از باب۱۶ را دیروز خواندیم و حالاـ خبر دوم از این بـاب ۱۶ را می خوانیم تـا بعـد ببینیم بر مـانحن فیه دلاـلت دارد یـا نه ، خـبر این است : « وعن علی بن إبراهیم عن أبیه عن إسماعیل بن مرار عن یونس عن المفضّل بن عمر قال : قلت لأبی عبدالله(ع) إنّ لنا فتیات و شبّاناً لا یقدرون علی الصیام من شدّه ما یصیبهم من العطش؟ قال : فلیشربوا بقدر ما تروی به نفوسهم و ما یحذرون » . اسماعیل بن مرار توثیق نشده و اما در مورد دلالت این دو خبر باید عرض کنیم که این دو خبر مربوط به بحث ما یعنی افرادی که ذاتاً شارع مقدس به آنها اجازه و رخصت خوردن را داده نمی باشند بلکه مربوط به افرادی هستند که یک حادثه اتفاقی برای آنها پیش آمده و شارع مقدس هم برای آنها تجویز کرده که به مقدار رفع عطش آب بخورند ، بنابراین استدلال به این دو خبر از باب ۱۶ برای مانحن فیه صحیح نمی باشد. الرابع : الحامل المقرب التی یضرّها الصوم أو یضرّ حملها فتفطر و تتصدّق من مالها بالمدّ أو المدّین و تقضی بعد ذلک . در اینجا چند مطلب وجود درا د اول اینکه شارع مقدس به خود حامل مقرب از باب اینکه روزه برایش ضرر دارد و برای دفع این ضرر اجازه تا اینکه روزه اش را بخورد یعنی تقریباً شبیه به مریض می باشد ، دوم اینکه اگر می ترسد که روزه برای حملش ضرر داشته باشد از باب تزاحم می تواند روزه اش را بخورد یعنی حکم وجوب صوم که مهم است بـا یک أهم دیگری که وجوب حفظ نفس بچه می باشـد مزاحم است لـذا مادر می توانـد از باب أهم و مهم روزه اش را بخورد ، خوب حالا اگر روزه اش را خورد بایـد لکلّ یوم مـدٌّ تصـدق بدهد و بعداً که اشکالش رفع شد قضای روزه هایش را بجا بیاورد . خوب و اما در مورد حامل مقرب چنـد مطلب وجود دارد که باید درباره آنها بحث کنیم ؛ اول اینکه لا اشکال در اینکه کـلَّ من یضـرَّه الصوم محکومٌ بالافطار و در جواز خوردن هیـچ بحثی وجود نـدارد . مطلب دوم در مورد وجوب قضا می باشد که مشهور و معروف است بل عن الخلاف دعوی الإجماع علیه و خبر ۱ از باب ۱۷ از ابواب من یصح منه الصوم نیز بر این مطلب دلالت دارد ، خبر این است : « محمدبن یعقوب عن محمدبن یحیی هن أحمدبن محمدعن إبن محبوب عن العلاأبن رزین عن محمـدبن مسلم قـال : سـمعت أبا جعفر(ع) یقول : الحامل المقرب والمرضع القلیله اللبن لا حرج علیهما أن تفطرا فی شهر رمضـان لأنهما لا یطیقان الصوم و علیهما أن یتصـدّق کلّ واحـد منهما فی کلّ یوم یفطر فیه بمـدّ من طعام ، و علیهما قضاء کلّ یوم أفطرتا فیه ، تقضیانه بعـد » . خبر سـنداً صـحیح است و دلالتش بر مانحن فیه روشن است . خبر بعدی که گفته شده بر مانحن فیه دلالت دارد خبر ۲ از همین باب ۱۷ می باشد ، خبر این است : « و باسناده عن ابن مسکان عن محمدبن جعفر قال :

قلت لأبی الحسن(ع) إنّ إمرأتی جعلت علی نفسها صوم شهرین فوضعت ولدها و أرکها الحبل فلم تقو علی الصوم ؟ قال : فلتصدّق مکان یوم بمدّ علی مسکین » . این خبر مربوط به بحث ما یعنی وجوب قضا نمی شود زیرا ما از صوم ماه رمضان بحث می کنیم در حالی که این خبر مربوط به صوم نذر می باشد . خبر بعدی خبر ۳ از همین باب ۱۷ می باشد ، خبر این است : « محمدبن ادریس فی آخر(السرائر)نقلاً من کتاب(المسائل الرجال)روایه أحمدبن محمدبن الجوهری و عبدالله بن جعفر الحمیری جمیعاً عن علی بن مهزیار قال : کتبت إلیه-یعنی : علی بن محمد(ع)- أسأله عن إمرأه ترضع ولدها و غیر ولدها فی شهر رمضان فیشتد علیها الصوم و هی ترضع حتی یغشی علیها ولا تقدر علی الصیام ، أترضع و تفطر و تقضی صیامها إذا أمکنها أو تدع الرضاع و تصوم ؟ فان کانت ممّن لا یمکنها اتخاذ من یرضع ولدها ، فکیف تصنع؟ فکتب : إن کانت ممّن یمکنها اتخاذ ظئر استرضعت لولدها و أتمّت صیامها ، و إن کان ذلک لا یمکنها أفطرت و أرضعت ولدها وقضت صیا مها متی ما أمکنها » . بعضی از روایات در کتب اربعه ذکر نشده اند لذا ابن ادریس حلی در آخر سرائر آن دسته از روایاتی را که در کتب أربعه نیامده ذکر کرده است و این خبر یکی از همان اخبار می باشد ، و دلالت این خبر بر مانحن فیه روشن است . مطلب سوم در مورد وجوب تصدق و کفاره می باشد ، لا اشکال در اینکه فی الجمله باید تصدق بدهد منتهی کلام در این است که آیا تصدق فقط اختصاص دارد به آن جایی که بترسد بر آن بچه ای که در شکمش است ؟ یا اینکه حتی اگر بر خودش هم بترسد باید تصدق بدهد؟ بنابراین باید ببینیم که آیا تصدق فقط اختصاص دارد به آن صورتی که بر بچه بترسد یا اینکه أعم از آن است که بر بچه بترسد یا بر خودش ؟ البته در صورتی که بر بچه بترسد همه قبول کرده اند که باید تصدق بدهد منتهی می خواهیم ببینیم که آیا این خبر اعم است و شامل صورتی که بر خودش هم بترسد می شود یا نه؟ بعضی ها من جمله آقای خوئی در حاشیه عروه و درمستند العروه اصرار دارند که فقط در صورتی که بر بچه بترسد باید تصدق بدهد ، دلیل ایشان این است که فرموده اند در روایت یک قرینه ای است که دلالت دارد بر اینکه تصدق فقط شامل صورتی می شود که بر بچه بترسد و آن قرینه کلمه مقرب است (الحامل المقرب) و اگر قرار بود که تصدق بر خود زن حامل هم واجب باشد دیگر لفظ مقرب در روایت ذکر نمی شد ، در واقع ایشان می خواهند کلمه مقرب را دلیل بر این بگیرند که تصدق فقط اختصاص به صورتی دارد که بر بچه اش بترسد و همچنین می خواهند بگویند که ترسیدن بر بچه در صورتی متصور است که حامل مقرب باشد و إلّا اول که زن حامله می شود ترسیدن بر حمل معنی ندارد بنابراین وقتی گفته شده الحامل المقرب یعنی فقط در آن صورتی که روزه برای حملش ضرر دارد و بر حملش می ترسد باید تصدق بدهد و إلّا ذکر کلمه مقرب لغو می باشد ، خوب ما عرض می کنیم که این حرف صحیح نیست زیرا در خارج این طور معمول است که روزه برای بچه ضرر دارد چه مقرب باشد و چه نباشد و از طرفی روایت اطلاق دارد و کلمه مقرب نمی تواند قرینه بر اختصاص تصدق به موردی که روزه فقط برای حملش ضرر دارد باشد (این بحث در ص ۵۲ از جلد ۲ مستند العروه مطرح شده)... . و الحمدلله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

ص: ۲۷۴

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع : فی موارد الرخصه فی الإفطار بحثمان درباره اشخاصـی بود که در خوردن صومشان مرخص هستند ، چهارمین از این اشخاص زن حامل مقرب بود ، سه مطلب درباره حامل مقرب بیان شده ؛ اول اینکه روزه اش را با اینکه در ماه رمضان است به خاطر ادله ای که داریم بایـد افطار کنـد ، دوم اینکه بایـد به جای هر روز از مال خودش یک مدّ طعام فدیه بدهد و سوم اینکه بایـد بعـدا قضای روزه هایش را بجا بیاورد . گفتیم که صحیحه محمدبن مسلم یعنی خبر ۱ از باب ۱۷ از ابواب من یصح منه الصوم بر این سه مطلب مـذکور دلالت دارد ، خبر این است : « محمدبن یعقوب عن محمدبن یحیی هن أحمدبن محمدعن إبن محبوب عن العلاأبن رزین عن محمـدبن مسـلم قال : سـمعت أبا جعفر(ع) یقول : الحامل المقرب والمرضع القلیله اللبن لا حرج علیهمـا أن تفطرا فی شـهر رمضـان لأنهما لا یطیقان الصوم و علیهما أن یتصـدّق کلّ واحـد منهما فی کلّ یوم یفطر فیه بمـدّ من طعام ، و علیهما قضاء کلّ یوم أفطرتا فیه ، تقضـیانه بعد » . عرض کردیم که آقای خوئی فرموده اند که این خبر به خاطر وجود کلمه مقرب در آن فقط دلالت دارد بر جایی که زن خوف ضـرر بر بچه در رحمش داشـته باشـد و دیگر شامل آنجایی که زن بر خودش خوف ضـرر داشـته باشد نمی شود بر خلاف صاحب عروه و بسـیاری از فقهای دیگر که گفته اند خبر مطلق است و شامـل هر دوی آنهـا می شود . خوب و امـا همـانطور که قبلاـ عرض کردیم دلیـل آقای خوئی کلمه مقرب است که در روایت ذکر شـده ، ایشان می فرماینـد با توجه به کلمه مقرب می فهمیم که زن هرچه به وضع حملش نزدیکتر باشد روزه برای حملش ضرر بیشتری دارد و این یعنی اینکه برای خودش ضـرری ندارد ، ما قبلا عرض کردیم که این اسـتدلال ایشان روشن نیست لذا مورد قبول مـا نمی باشـد زیرا علاـوه بر اینکه هرچه بچه بزرگتر می شود نیـاز بیشتری به غـذا دارد از طرفی خود مـا در هم نیاز بیشتری به غـذا پیـدا می کنـد چراکه بچه از مادر تغذیه می کند لذا مقرب بودن حمل دلیل بر این نیست که صوم فقط برای او ضرر دارد چونکه هر چه که بچه بزرگتر می شود به علت نیـاز بیشتر به غـذا فشـار بیشتری به مـادر برای سیر کردن او وارد می شود لذا هیچ فرقی بین مادر و حملش از لحاظ رسیدن ضـرر به آنها وجود ندارد و هیچ دلیلی نداریم که به خاطر وجود کلمه مقرب روایت را حمـل کنیم بر آن جـایی که روزه فقـط برای حمـل ضـرر دارد . خوب و امـا کلاـم آقای خوئی بر خلاف نظر بسـیاری از فقهـای ما می باشـد ، من جمله آقای حکیم که در ص ۴۴۹ از جلد ۸ مسـتمسک فرموده اند ؛ روایت مطلق است و شامـل هر دو صـورت یعنی خوف بر حمـل و خوف بر خود مـادر می شود ، و همچنین شـیخ محمـد تقی آملی در ص ۳۵۶ از کتاب الصوم مصباح الهدی و صاحب جواهر در ص ۶۲۷ از جلد ۱۷ و صاحب ریاض در ص ۴۹۲ از جلد ۵ و مرحوم نراقی در ص ۳۸۸ از جلد ۱۰ مسـتند الشیعه همگی قائل بر اطلاق روایت و شمول هر دو صورت هستند ، خلاصه اینکه نظر آقای خوئی کلامی است مختص به خودشان . خوب مطلب بعدی که باید از آن بحث شود این است که صاحب عروه فرموده اند باید یک مـدّ طعام به عنوان صـدقه از مال خودش بدهـد ، یعنی زن فـدیه را نباید از مال شوهرش بدهد بلکه باید از مال خودش بدهد و علتش این است که آن چیزی که بر شوهر واجب است نفقه متعارف مثل غذا و مسـکن و لباس و ... می باشد در حالی که این مورد یعنی فدیه روزه هایش مربوط به نفقه نمی شود و هر چیزی که مربوط به نفقه نباشد بر خود زن واجب است که آن را به عهده بگیرد و بپردازد ، البته شارع مقدس فرموده بعضی از موارد غیر از نفقه مثل کفن زن بعد از مرگش به عهده شوهرش می باشـد امـا ضـمانات دیگری که شـارع اسمی از آنهـا نبرده بر عهـده خود زن می باشـد و حتی در معالجـات هم تنهـا معالجات ضروری و متعارف جزء نفقه حساب می شوند ، خلاصه اینکه بر مرد تنها نفقه متعارف واجب می باشد و قید ؛ من مالها که در عبارت عروه ذکر شـده به همین مطلب اشاره دارد . الخامس : المرضـعه القلیله اللبن إذا أضرّ بها الصوم أو أضرّ بالولد ولا فرق بین أن یکون الولـد لها أو متبرّعه برضاعه أو مستأجره و یجب علیها التصدّق بالمدّ أو المدّین أیضاً من مالها والقضاء بعد ذلک والأحوط بل الأقوی الاقتصار علی صوره عـدم وجود من یقوم مقامها فی الرضاع تبرّعا أو بأُجره من أبیه أو منها أو من متبرِّع . بر

زن شـیر ده قلیله اللبن که روزه به خودش یا به بچه اش ضـرر می رساند نیز اولا واجب است که روزه اش را بخورد و ثانیا باید از مال خودش تصـدق بدهـد و ثالثا باید بعدا روزه اش را قضا کند ، و صاحب عروه فرموده اند أحوط بلکه أقوی این است که زن قلیله اللبن فقـط در صورتی می توانـد روزه اش را بخورد که کس دیگری نباشـد که تبرّعا یا بأجره من أبیه یا بأجره منها أو من متبرّع به آن بچه شیر بدهد و إلا در صورت وجود این اشخاص دیگر خود زن نمی تواند روزه اش را بخورد بلکه باید بچه را برای شیر دادن به آنهـا بدهـد و خـودش روزه بگیرد ، البته اکـثر محشـین عروه من جمله بنـده و حضـرت امـام(ره) و آقـای بروجردی و آقـای گلپایگـانی وغیرهم به کلمه الأـقوی که در عبارت صاحب عروه ذکر شـده اشـکال کرده ایم . واما علت این حکم خبر ۳ از باب ۱۷ از ابواب من یصح منه الصوم می باشـد ، خبر این است : « محمـدبن ادریس فی آخر(السـرائر)نقلاً من کتـاب(المسائـل الرجـال)روایه أحمـدبن محمـدبن الجوهری و عبـدالله بن جعفر الحمیری جمیعاً عن علی بن مهزیار قال : کتبت إلیه–یعنی : علی بن محمد(ع)– أسأله عن إمرأه ترضع ولدها و غیر ولدها فی شـهر رمضان فیشتد علیها الصوم و هی ترضع حتی یغشـی علیهـا ولاـ تقـدر علی الصـیام ، أترضع و تفطر و تقضـی صـیامها إذا أمکنها أو تـدع الرضاع و تصوم ؟ فان کانت ممّن لا یمکنها اتخاذ من یرضع ولدها ، فکیف تصـنع؟ فکتب : إن کانت ممّن یمکنها اتخاذ ظئر استرضـعت لولدها و أتمّت صیامها ، و إن کـان ذلـک لا یمکنها أفطرت و أرضـعت ولـدها وقضت صـیا مها متی ما أمکنها » . همانطور که می بینیـد در این خبر گفته شـده اگر کسـی را پیـدا کرد که به بچه اش شـیر بدهد باید بچه را به او بدهد و خودش روزه بگیرد و در غیر این صورت باید روزه اش را بخورد و خودش به بچه اش شـیر بدهـد و بعـدا قضـای روزه اش را بجـا آورد ، البته در خبر اول از همین بـاب ۱۷ گفته شده بود که زن قلیله اللبن مطلقا (چه کسـی باشد که به بچه اش شـیر بدهد یا کسـی نباشد) می تواند روزه اش را بخورد منتهی بایـد تصـدق بدهـد و بعـدا قضای آن را بجا بیاورد و دیگر مثل خبر سوم هیـچ تفصـیلی در آن خبر ذکر نشده بود لذا به خاطر وجود این دوخبر که یکی مطلق است و دیگری تفصیل قائل شده إختلف الفقهاء علی فرقتین ، عده ای مثل صاحب عروه و آقـای خوئی قائـل به تفصـیل شـده انـد و عـده ای به طور مطلق گفته انـد که زن قلیله اللبن می توانـد روزه اش را بخورد چه کسـی پیـدا شود که به بچه اش شـیر بدهد یا نه ، البته عده ای از فقهای ما نیز در مورد زن قلیله اللبن احتیاط واجب کرده اند و فتوی نداده اند . خوب واما در مورد خبر ۳ از باب ۱۷ باید عرض کنیم که این خبر از لحاظ سند اشکال دارد زیرا اولا در کتب اربعه ذکر نشـده و ثانیـا (اشـکال آقـای خوئی به این خبر) ابن ادریس این خبر را از کتاب عبـدالله بن جعفر حمیری بـدون ذکر وسائـط و طرق آن نقـل کرده در حالی که ابن ادریس در طبقه ۱۴ قرار دارد ولی حمیری در طبقـه ۸ قرار دارد و هیـچ طریق و واسـطه ای به این کتاب ذکر نشده و مسلماً ما نمی توانیم کتابی را که هیچ طریقی به آن ذکر نشده قبول کنیم زیرا اگر ما طرق به کتابهای مختلف نداشـته باشـیم ممکن است کسـی پیـدا شود و کتابی را مثلاً از قول زراره و غیره جعل کنـد پس بایـد طرق کتابها برای ما معلوم باشـد ، البته ممکن است برای خود ابن ادریس نسبت به کتاب حمیری یقین حاصل شده باشد ولی خوب این یقین فقـط برای خـودش حجت است و برای مـا و دیگران حجت نمی باشـد مگر اینکه بفهمیم از چه طریقی از این کتـاب نقـل کرده زیرا همـانطورکه عرض کردیم فاصـله زمانی و طبقاتی بین ابن ادریس و حمیری زیاد است ، بنابراین آقای خوئی به دلیل مـذکور این روایت سوم از باب ۱۷ را کلاً ردّ می کنـد و قبول نمی کنـد و از طرفی همانطورکه عرض کردیم عـده ای از فقهای ما در الأقوی که در کلام صاحب عروه آمـده اشـکال کرده اند و احتیاط واجب کرده اند به خاطر اولاً ضـعف خبر سوم که دلیـل این حکم است و ثانیـاً این خبر در مقابـل خبر اول که مطلق بود قرار دارد.... . و الحمـدلله رب العـالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع : فی طرق ثبوت الهلال عرض کردیم که خبر اول از باب ۱۷ از ابواب من یصح منه الصوم که صحیح السند و مورد عمل فقهای ما بود بر سه مطلب دلالت داشت ؛ اول اینکه روزه بر حامل مقرب و مرضعه قلیله اللبن واجب نیست و می توانند افطار کنند . دوم اینکه به إزای هر روز که خورده اند باید یک مد طعام تصدّق بدهند . سوم اینکه قضای روزه ها یشان را باید بعداً بجا بیاورند. نسبت به حامل مقرب بحث شد و اما در مورد مرضعه قلیل اللبن باید عرض کنیم که علاوه بر خبر اول که خواندیم خبر ۳ از همین باب ۱۷ نیز بر این مطلب دلالت دارد البته در این خبر برخلاف خبر اول باب مسئله فدیه وجود ندارد لذا ما باید ببینیم که آیا می توانیم برای هر دوی اینها (حامل مقرب و مرضعه قلیله اللبن) یک حکم بیان کنیم یا نه؟ و البته یک تفصیلی هم در این خبر سوم ذکر شده که در خبر اول نبود و آن اینکه مرضعه اگر کسی را پیدا کند به بچه اش شیر بدهد باید روزه اش را بگیرد و إلّا جایز است که افطار کند بنابریان اگر ما این خبر سوم را معتبر بدانیم باید طبق همان حکم کنیم . آقای خوئی این خبر را معتبر ندانسته و فرموده این خبر فقط در دست ابن ادریس بوده و ما هیچ طریقی به کتاب مذکور(مسائل الرجال) که ابن ادریس این خبر را از آن نقل کرده نداریم زیرا خود ابن ادریس از طبقه ۱۳و ۱۴ می باشد و حمیری که این خبر را از او نقل کرده از طبقه ۶و ۷و ۸ می باشد ، خلاصه آقای خوئی از جهت سند به این روایت اشکال می کند و آن را قبول نمی کند و می رود سراغ همان خبر اول و بعد تفصیلی که در خبر دوم آمده را از همین خبر اول استفاده می کند به این صورت که ایشان می فرمایند درباره هر دوی اینها (حامل مقرب و مرضعه) گفته شده ؛ لأنهما لاتطیقان الصوم و طاقت صوم نداشتن در جایی است که انسان کسی را پیدا نکند که به بچه اش شیر بدهد و خودش هم طاقت صوم را نداشته باشد بنابراین عبارت لایطیقان الصوم که در خبر اول آمده جای تفصیل خبر سوم را می گیرد . بعضی از فقهای ما مثل آقای بروجردی و حضرت امام (ره) نسبت به خبر اول فتوی داده اند ولی نسبت به خبر سوم فرموده اند ؛ الأحوط (احتیاط مستحبی) زیرا این بزرگواران خبر دوم را از لحاظ سند صحیح نمی دانند و ما نیز در حاشیه عروه همین را گفته ایم ولی صاحب عروه ظاهراً خبر سوم را حجت دانسته لذا فرموده الأقوی ، خوب این تتمه بحث دیروز بود که به عرضتان رسید . فصل دوازدهم درباره طرق ثبوت هلال رمضان و شوال می باشد در واقع حکم متعلق به خود هلال ماه می باشد و احکام واقعیه مترتب بر موضوع هلال می باشند و در آیه ۱۸۹ از سوره بقره گفته شده : « یسئلونک عن الأهلّه قل هی مواقیت للناس والحج » از پیغمبر (ص) درباره أشکال مختلف هلال در طول ۱۲ ماه سال سؤال شده که این أهله چه تأثیری در تکلیف و سرنوشت ما دارند؟ جواب داده شده که ؛ قل هی مواقیت للناس والحج یعنی این أهله از لحاظ حکم تکلیفی مواقیت شما می باشند و تمام محاسباتتان مثل بلوغ و عده زن و امثال اینها را باید از روی اینها محاسبه کنید یعنی در اسلام تمام تکالیفی که مترتب برزمان هستند باید از روی مواقیت أهله محاسبه شوند . مسئله زمان در زندگی بشر نقش بسیار مهمی دارد لذا در قرآن کریم آیاتی داریم که در آنها راجع به زمان مطالب مختلفی ذکر شده است من جمله وجود سال و ماه و هفته . ما وجود سال را از اینجا فهمیدیم که زمین در حرکت خود به دور خورشید طوری حرکت می کند که فصول چهارگانه سال بوجود می آیند یعنی از کیفیت گردش زمین به دور خورشید فصول چهارگانه سال بوجود می آیند . واما وجود هفته و ماه را از گردش ماه فهمیده ایم به این صورت که ماه

از اول هلال تا تربیع اول نصفش روشن می شود که این می شود یک هفته بعد از تربیع اول تا آخر تربیع دوم می شود بدر یعنی ماه کامل می شود که این می شود هفته دوم و بعد از بدر دوباره ماه لاغر می شود و تا روز بیست و یکم می رسد به تربیع سوم که می شود هفته سوم و بعد دوباره ماه لاغرتر می شود تا به محاق می رود که این می شود هفته چهارم و بعد دوباره در ماه دوم همین اشکال بوجود می آیند و تکرار می شوند : « والقمر قدّرناه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم» ، « الشمس والقمر بحسبان » ، « هوالذی جعل الشمس ضیاءً والقمر نوراً و قدّره منازل لتعملو عدد السنین والحساب (یونس آیه ۵) » البته ما قبل از شروع بحث صوم ابتدا به طور مفصل درباره ماه و رؤیت هلال و بحث اختلاف افق و مسائل مربوط به آن به طور مفصل بحث کردیم لذا دیگر در اینجا خیلی وارد بحث نمی شویم و بحث را تکرار نمی کنیم صاحب عروه نیز در این فصل طرق ثبوت هلال ماه را بیان می کند . خوب و اما درباره آیه ۱۸۹ از سوره بقره که اول بحث خواندیم یک روایتی در تهذیب جلد ۴ ص ۱۶۶ حدیث ۴۷۲ وجود دارد ؛ « عن جعفربن محمد(ع) فی قوله عزوجل : مواقیت للناس ، قال : لصومهم و فطرهم وحجهم » خلاصه اینکه منظور ما این است که هلال خودش موضوع حکم است هم برای ماه رمضان و هم برای ماه شوال . صاحب عروه در این رابطه می فرمایند : « فصل فی طرق ثبوت هلال رمضان و شوال للصوم والإفطار و هی امورٌ : الأول: رؤیه المکلّف نفسه » . خود رؤیت و دیدن هلال ماه یکی از طرق ثبوت هلال ماه می باشد که روایات فراوانی در باب ۳ از ابواب احکام شهر رمضان در این رابطه ذکر شده است مثلاً خبر اول از این باب ۳ این خبر است : « محمدبن یعقوب ، عن علی بن ابراهیم ، عن أبیه ، و عن محمدبن یحیی ، عن أحمدبن محمد جمیعاً عن ابن أبی عُمیر ، عن حمّادبن عثمان ، عن الحلبی ، عن أبی عبدالله(ع) قال : إنّه سُئل عن الأهلّه ؟ فقال: هی أهلّه الشهور ، فإذا رأیت الهلال فصم و إذا رأیته فأفطر» . خبر سنداً صحیح می باشد . الثانی : التواتر. دومین طریق برای ثبوت هلال ماه تواتر می باشد یعنی خبر دادن جماعتی به ثبوت هلال ماه که توافق آنها بر کذب و دروغ عادتاً ممتنع می باشد یعنی در واقع خود انسان هلال ماه را رؤیت نکرده ولی اشخاصی به صورت متواتر به او خبر از رؤیت هلال داده اند . خبر ۳ از باب ۱۲ از ابواب احکام شهر رمضان بر این مطلب دلالت دارد ، خبر این است : « و بإسناده ، عن محمدبن احمد بن داود ، عن محمدبن علی بن الفضل و علی ابن محمدبن یعقوب ، عن علی بن الحسن ، عن معمر بن خلاد ، عن معاویه بن وهب ، عن عبدالحمید الأزدی ، قال : قلت لأبی عبدالله (ع) : أکون فی الجبل فی القریه فیها خمس مائه من الناس ؟ فقال : إذا کان کذلک فصم لصیامهم وافطر لفطرهم » . خلاصه اینکه شکی نیست که یکی از راههای حصول علم به ثبوت هلال ماه تواتر می باشد . الثالث : مضی ثلاثین یوماً من هلال شعبان أو ثلاثین یوماً من هلال رمضان فإنّه یجب الصوم معه فی الأول والإفطار فی الثانی . اخبار ۱۱و ۱۲ از باب ۵ از ابواب احکام شهر رمضان بر این مطلب دلالت دارند ، خبر ۱۱ این خبر است : « وعنه ، عن یوسف بن عقیل ، عن محمدبن قیس ، عن أبی جعفر (ع) قال : قال أمیرالمؤمنین (ع) إذا رأیتم الهلال فأفطروا ، أو شهد علیه عدل من المسلمین- إلی أن قال : و إن غمّ علیکم فعدّوا ثلاثین لیله ثمّ أفطروا » . خبر ۱۲ نیز بر این مطلب دلالت دارد . بقیه بحث بماند برای جلسه بعد إنشاء الله... . و الحمدلله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

ص: ۲۷۶

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع : فی طرق ثبوث الهلال بحثمان درباره طرق ثبوت هلال بود که اولین طریق رؤیه المکلّف نفسه می باشد که روایات مربوط به آن را نیز خواندیم ولی دو مطلب در اینجا باقی مانده ؛ اول اینکه صاحب جواهر در جلد ۱۷ ص ۳۱۰ بعد از ذکر آیه ؛ « فمن شهد منکم الشهر فلیصمه » و ذکر سنت مستفیضه ی ؛ « صم للرؤیه و أفطر للرؤیه » و ذکر اجماع بقسمیه بر اینکه با رؤیت ثابت می شود و باید روزه بگیریم و یا إفطار کنیم ایشان فرموده اند ؛ « خلافاً لما عن بعض العامه من عدم صوم منفرد بقطعه » اگر منفرد ماه را ببیند در آخر ماه واجب نیست که افطار کند و در اول ماه نیز واجب نیست که روزه بگیرد إلّا فی جماعه الناس و هو محجوجٌ أی مردودٌ بالکتاب و السنه و الإجماع یعنی این قول از عامه وجود دارد که رؤیت یک نفر را حتی برای خودش هم کافی نمی داند ولی ما کافی می دانیم و دلیلش هم خبر ۱و ۲ از باب ۴ از ابواب احکام شهر رمضان می باشد ، خبر ۱ این خبر است : « محمدبن علی بن الحسین بإسناده عن علی بن جعفر ، أنّه سأل أخاه موسی بن جعفر (ع) عن الرجل یری الهلال فی شهر رمضان وحده لایبصره غیره ، أله أن یصوم ؟ قال : إذا لم یشک فلیفطر و إلّا فلیصم مع الناس » . اسناد شیخ صدوق به علی بن جعفر صحیح است خبر سنداً صحیح می باشد و همانطورکه می بینید این خبر دلالت دارد بر اینکه اگرشخصی یقین دارد که هلال ماه شوال را دیده برای خودش ثابت است فلیفطر وإلّا اگر شک دارد فلیصم مع الناس . خبر دوم از این باب ۴ این خبر است : « و رواه علی بن جعفر فی کتابه عن أخیه ، قال : سألته عمّن یری هلال شهر رمضان وحده لایبصره غیره ، أله أن یصوم ؟ فقال: إذا لم یشک فیه فلیصم وحده و إلّا یصوممع الناس إذا صاموا » . دلالت این خبر نیز برمانحن فیه روشن است ، این اولین مطلبی بود که درباره رؤیت باقی مانده بود . مطلب دوم این است که آیا رؤیت با چشم مسلح (مثل رؤیت با تلسکوپ) کافی و حجت است و شامل ؛ صم للرؤیه وأفطر للرؤیه می شود یا اینکه هلال ماه فقط باید با چشم مسلح باشد؟ آقای خوئی(ره) با اینکه در مسئله رؤیت هلال وحدت افق را مؤثر نمی دانند ولی رؤیت با چشم مسلح را نیز حجت نمی دانند زیرا ایشان قائلند که اخبار منزَّل بر آنچه که متعارف بوده می باشند و متعارف در آن زمان دیدن با چشم غیر مسلح بوده بلکه اصلاً وسیله ای وجود نداشته که بخواهند با آن رؤیت کنند . به نظر بنده این حرف درست نیست زیرا بعد از اینکه ما گفتیم موضوع نفس تشکل ماه به شکل هلال است این هلال ماه یک امر واقعی می باشد و حکم برواقع مترتب می شود چه بدانند و چه ندانند چه ببینند و چه نبینند. بعضی ها نیز اشکال کرده اند و گفته اند که اگر رؤیت با چشم مسلح کافی و حجت باشد مواردی وجود دارد که اشخاص نمی توانند ملتزم به احکام باشند من جمله اینکه اگر انسان با میکروسکوپ به شیری که از گاو دوشیده شده نگاه کند ذرات ریزی از خون را در آن می بیند که به صورت عادی قابل رؤیت نیستند خوب در این صورت نیز ما می گوئیم حکم مترتب بر واقع می باشد و حکم واقعی خون ، نجاست است حالا ـ اگر کسی با میکروسکوپ این خون را دید واقع برایش معلوم شده و باید به آن ملتزم گردد ولی اگر شخص دیگری با چشمان عادی نگاه کرد و خون را در شیر ندید باز برایش حجت است و می تواند حکم به طهارت آن شیر کند و به آن ملتزم گردد زیرا کل شئ لک طاهر حتی تعلم أنه نجس . باز اشکال شده که در بحث حد ترخص برای مسافر گفته شده ملاک خفاء جدران است در حالی که اگر رؤیت با چشم مسلح میزان باشد با دوربینها و یا تلسکوپ های مخصوص حتی می توان از فاصله ای بیشتر از حد ترخص نیز دیواره های شهر را دید پس در این صورت باید بگوئیم که هنوز از حد ترخص خارج نشده و نمازش کامل می باشد ، در جواب از این اشکال عرض می کنیم در مسئله حد ترخص نفس بعد و مقدار و اندازه و خفاء جدران موضوعیت دارد نه رؤیت لذا کلام ما نقض نمی شود زیرا ما رؤیت را حد ترخص نمی دانیم بلکه عبور از آن مقدار و اندازه ای را که شارع مقدس ذکر کرده را حد ترخص می دانیم ، خلاصه اینکه هر کجا که حکم مترتب بر موضوع باشد اگر موضوع ثابت شود حکم هم ثابت می شود ودر مسئله رؤیت هلال نیز که تشکل ماه به شکل هلال موضوع است اگر محقق شود اول ماه

ثـابت است چه مـا آن را بـا چشم مسـلح ببینیم وچه بـا چشم غیر مسـلح ، خـوب این دو مطلب مربـوط به بحث رؤیت بـود که خـدمتتان عرض کردیم . یکی دیگر از طرق ثبوت هلاـل مـاه بیّنه شـرعیه می باشـد ، صاحب عروه در این رابطه فرموده انـد : « الخامس : البینه الشرعیه وهی خبر عدلین سواء شهدا عندالحاکم وقبل شهادتهما أو لم یشهدا عنده أو شهدا و ردّ شهادتهما فکلّ من شـهد عنـده عـدلان عنـده یجوز بل یجب علیه ترتیب الأثر من الصوم أو الإفطار و لافرق بین أن تکون البیّنه من البلـد أو من خـارجه و بین وجود العلّه فی السـماء وعـدمها نعم یشترط توافقهمـا فی الأوصـاف فلو اختلفـا فیهـا لاـ اعتبـار بها نعم لو أطلقا أو وصف أحـدهما و أطلق الآـخر کفی ولاـیعتبر اتحادهما فی زمان الرؤیه مع توافقهما علی الرؤیه فی اللیل ولایثبت بشـهاده النساء ولابعـدل واحـد ولو مع ضمّ الیمین » . بـا شـهادت عـدلین به رؤیت هلاـل اول مـاه ثـابت می شود چه نزد حاکم شـهادت دهند وحـاکم قبول شـهادت آنهـا را کنـد یـا رد نمایـد وچه نزد خودش شـهادت دهنـد که در این صورت جایز بلکه واجب است به مقتضای آن عمل کنـد(روزه یا افطار) و چه شاهد از أهل آن بلد باشد یا خارج بلد و چه در آسـمان علتی از ابر یا بخار یا غبار بوده یـا نه . بلی ، معتبر است که شاهـدین در اوصـاف هلال متفق باشـند پس با اختلاف در اوصاف ، اعتباری به شـهادت آنها نیست . بلی ، هر گـاه هر دو مطلق شـهادت دهنـد یا یکی از آنها مطلق و دیگری به اوصاف شـهادت دهنـد کافی است و معتبر نیست که دیدن آنها در یک وقت باشد در صورتی که متّفق باشند در رؤیت در شب . ثابت نمی شود هلال به شهادت زنان و نه به شـهادت یک عادل و لو به ضم قسم . خوب این کلام صاحب عروه بود حالا روایات مربوط به این مسئله را إنشاء الله فردا می خوانیم و مورد بحث قرار می دهیم... . و الحمدلله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

ص: ۲۷۷

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع : فی طرق ثبوت الهلال بحث در بیّنه شرعیه که یکی از طرق ثبوت هلال است بود ، شـهادت عـدلین در اسـلام دارای اهمیت و جایگـاه فوق العاده ای می باشـد و در خیلی از جاها بسـیار کارایی دارد من جمله در باب قضاوت و در مانحن فیه نیز یکی از طرق ثبوت هلال می باشـد . روایات مربوط به این مسـئله در باب ۱۱ از ابواب احکام شـهر رمضان ذکر شده اند اخبار ۱و ۳و ۴ و ۵و ۶و ۷و ۸و ۹و ۱۵و ۱۷ از این باب دلالت دارنـد بر ثبوت هلال بواسـطه شـهادت عدلین که ما تعدادی از آنها را می خوانیم ، خبر اول از این بـاب ۱۱ این خبر است : « محمـد بن الحسن بإسـناده عن موسـی بن القاسم ، عن معاویه بن عمّار ، عن أبی عبـدالله (ع) قال : إن کان لک مقام بالمدینه ثلاثه أیّام صـمت أوّل یوم الأربعاء و تصـلّی لیله الأربعاء عند أُسـطوانه أبی لبـابه و هی أُسطوانه التوبه ، الّتی کـان ربط نفسه إلیهـا حتی نزل عـذره من السـماء ، و تقعـد عنـدها یوم الأربعاء ، ثمّ تأتی لیله الخمیس التی تلیهـا مّمـا یلی مقـام النبی (ص) لیلتـک و یومک ، و تصوم یوم الخمیس ، ثم تأتی الأسـطوانه التی تلی مقام النبی (ص) و مصـلاه لیله الجمعه فتصـلّی عندها لیلتک و یومک و تصوم یوم الجمعه ، فإن اسـتطعت أن لا تتکلم بشـئ فی هذه الأیام فافعل إلّا ما لابـدّ لک منه ، و لا تخرج من المسـجد إلّا لحاجه ، ولا تنام فی لیل و لا نهار فافعل ، فإنّ ذلک ممّا یعد فیه الفضل ، ثمّ أحمـد الله فی یوم الجمعه و أثن علیه وصـلّ علی النبی (ص) ، وصـلّ حاجتک ، ولیکن فیما تقول (اللهم ما کانت لی إلیک من حاجه شـرعت أنا فی طلبها و التماسـها أو لم أشرع سألتکها أو لم أسألکها فأنّی أتوجه إلیک بنبیک محمد نبی الرحمه (ص)

فی قضاء حوائجی صغیرها و کبیرها) ، فإنّک حریّ أن تقضی حاجتک إن شاء الله » . کلینی این خبر را به دو سند ذکر می کند که بعد به هم پیوند می خورند خبر سنداً صحیح می باشد و دلالتش بر مانحن فیه نیز بسیار روشن است . خبر بعدی خبر ۳ از همین باب ۱۱ می باشد ، خبر این است : « و عنه ، عن محمدبن الولید ، عن یونس ، عن أبی عبدالله (ع) فی رجل متمتّع لم یکن معه هدی ، قال : یصوم ثلاثه أیّام : قبل الترویه بیوم ، و یوم الترویه ، و یوم عرفه ، فقلت له : إذا دخل یوم الترویه و هو لاینبغی أن یصوم بمنی أیام التشریق ؟ فقال : إذا رجع إلی مکّه صام ، قال : قلت : فإنّه أعجله أصحابه و أبوا أن یقیموا بمکه ؟ قال : فلیصم فی الطریق قال : قلت : یصوم فی السفر ؟ قال : هو ذا ، هو یصوم فی یوم عرفه و أهل عرفه هم فی السفر» . این خبر هم سنداً صحیح است و دلالتش نیز بسیار روشن است . خبر بعدی خبر ۴از همین باب ۱۱ می باشد ، خبر این است : « محمدبن الحسن بإسناده عن الحسین بن سعید ، عن الحسن ، عن صفوان عن منصور بن حازم ، عن أبی عبدالله (ع) أنّه قال : صم لرؤیه الهلال و أفطر لرؤیته ، فإن شهد عندکم شاهدان مرضیّان بأنّهما رأیاه فاقضه » . خبر سنداً صحیح است و این روایت بر دو مطلب دلالت دارد اول اینکه در صم للرؤیه وأفطر للرؤیه رؤیت طریق است نه اینکه موضوعیت داشته باشد وثبوت هلال فقط منحصر به آن باشد ، مطلب دوم اینکه حضرت فرموده اند اگر شاهدان عدلان آمدند و شهادت به رؤیت دادند باید قضا کنی و دیگر نفرمودند که آن شاهدان عدلان از بلد نزدیک آمده باشد یا از بلد دور از داخل بلد باشند یا از خارج بلد و افقشان با شما وحدت دارد یا ندارد ، بلکه روایت اطلاق دارد خلاصه اینکه اخباری که ذکر کردیم (۱و۳و۴و۵و۶و۷و۸و۹و۱۵و۱۷) همگی بر حجیت شهادت عدلین در مسئله رؤیت هلال دلالت دارند . خوب و اما در همین باب روایاتی وجود دارد که در آنها توهم شده بیّنه حجیت ندارد لذا با روایات مذکور متعارض می باشد لذا در حاشیه عروه نیز بعضی از محشین مطالبی را ذکر کرده اند که از همین روایات متعارض سرچشمه می گیرد . خوب یکی از اخباری که توهم شد متعارض می باشد خبر ۱۳ از همین باب ۱۱ می باشد ، خبر این است : « و بإسناده عن سعد بن عبدالله ، عن ابراهیم بن هاشم ، عن إسماعیل ؛ عن یونس بن عبدالرحمن ، عن حبیب الخزاعی قال: قال أبو عبدالله (ع) لاتجوز الشهاده فی رؤیه الهلال دون خمسین رجلاً عدد القسامه ، و إنّما تجوز شهاده رجلین إذا کانا من خارج المصر و کان بالمصر علّه فأخبرا أنّهما رأیاه ، و أخبرا عن قوم صاموا للرؤیه و أفطروا للرؤیه » . اسماعیل بن مرار وثاقتش ثابت نیست البته آقای خوئی طبق مبنای خودشان قائلند که چون اسماعیل بن مرار در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم واقع شده لذا موثق می باشد که البته ما مبنای ایشان را قبول نداریم زیرا ما قول این بزرگواران را از باب رجوع به اهل خبره حجت می دانیم در حالی که این بزرگواران خبره در علم رجال نیستند بلکه جزء محدثان بزرگ می باشند لذا قولشان برای ما حجت نیست ، حبیب خزاعی سه اسم برایش ذکر شده ؛ حبیب خزاعی و حبیب خثعمی و حبیب جماعی ، در علم رجال نیز بحث شده که این کدام یک از آنها می باشد؟ آیت الله خوئی در مستند العروه فرموده که حبیب خزاعی مجهول است و ما آن را نمی شناسیم ولی در معجم رجال حدیث درباره او گفته ؛ حبیب الخزاعی و الخثعمی ومتحدّان و هو ثقهٌ (جلد ۴ معجم رجال ص ۲۲۸) ، خلاصه اینکه این روایت ضعیف است و همانطورکه می بینید در این خبر گفته شده ؛ لاتجوز الشهاده فی رؤیه الهلال دون خمسین رجلاً عدد القسامه واحکام قسامه نیز در کتاب دیات به طور مفصل ذکر شده لذا در این خبر مطالبی ذکر شده که با آن اخباری که بر حجیّت شهادت عدلین در رؤیت هلال دلالت داشتند تعارض دارد ، توضیح این مطلب بماند برای جلسه بعد إنشاء ا... . و الحمدلله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

ص: ۲۷۸

موضوع : فی طرق ثبوت الهلال الخامس : البیّنه الشرعیه و هی خبر عدلین سواء شهدا عند الحاکم و قبل شهادتهما أو لم یشهدا عنده أو شهدا و ردّ شهادتهما فکلّ من شهد عنده عدلان عنده یجوز بل یجب علیه ترتیب الأثر من الصوم أو الإفطار و لا فرق بین أن تکون البیّنه من البلد أو من خارجه و بین و جود العلّه فی السماء و عدمها نعم یشترط توافقهما فی الأوصاف فلو اختلفا فیها لا ـ اعتبار بها نعم لو أطلقا أو وصف أحدهما و أطلق الآخر کفی ولا یعتبر اتّحادهما فی زمان الرؤیه مع توافقهما علی الرؤیه فی اللیل و لا یثبت بشهاده النساء و لا بعدل واحد و لو مع ضمّ الیمین . بحث در طرق ثبوت هلال بود که چهار طریق را ذکر و از آنها بحث کردیم . پنجمین مورد بیّنه شرعیه می باشد ، صاحب عروه با توجه به اخبار چند مطلب را در مورد بیّنه شرعیه بیان کرده که این اخبار ناظر به اقوال عامه نیز بوده اند . مطلب اول این است که بیّنه شرعیه عبارت است از ؛ خبر عدلین سواء شهدا عند الحاکم و قبل شهادتهما أو لم یشهدا عنده أو شهدا وردّ شهادتهما ، (ولی عامه قائلند که اگر کسی عند الحاکم شهادت بدهد قبول است واگر عندالحاکم شهادت ندهد و یا شهادتش ردّ شود قبول نیست) . مطلب دوم اینکه ؛ فکلّ من شهد عنده عدلان عنده یجوز بل یجب علیه ترتیب الأثر من الصوم أوالإفطار (ولی عامه قائلند که اگر یک نفر باشد باید از حکم تبعیت کند و نمی تواند روزه بگیرد و یا افطار کند بلکه باید از جمعیت و حکم حاکم تبعیت کند) . مطلب سوم اینکه ؛ ولافرق بین أن تکون البیّنه من البلد أو من خارجه و بین وجود العله فی السماء (عامه قائلند که اگر از خارج باشد مسموع است ولی اگر من البلد باشد مسموع نیست)، وچند مطلب دیگر را نیز صاحب عروه بیان کرده اند که در ادامه خدمتتان عرض می کنیم . در فقه ما دو مشی وجود دارد یکی مشی آقای خوئی است که در آن به روایاتمان مراجعه می کنند و با توجه به سند و دلالت آن فتوی می دهند و مشی دیگر مشی آقای بروجردی می باشد که در آن علاوه بر آنچه که ذکر شد موقع فتوی به فقه عامه نیز نظر دارند زیرا ایشان قائل هستند در آن زمان که سنی ها در اکثریت بو ده اند و حکومت و تمام امورات در دست آنها بوده و از طرفی شیعه در أقلیت به سر می برده حتما أئمه(ع) ما به فقه و فتاوای آنها و به آرائی که در آن زمان شایع بوده نظر داشته اند لذا فقه ما نمی تواند مجرد از آراء عامه و بدون نظر به فقه آنها باشد ، و به نظر بنده مشی آقای بروجردی در فقه جامع تر و کامل تر و أقرب به واقع می باشد و در مانحن فیه نیز ایشان هیچ حاشیه ای بر عروه ندارند و حرف صاحب عروه را تماما قبول کرده اند . خوب و اما همانطورکه عرض کردیم اخبار مربوط به بحثمان در باب ۱۱ از ابواب احکام شهر رمضان ذکر شده اند که خبر اول از این باب ۱۱ صحیحه حلبی بود که جلسه قبل آن را خواندیم ، خبر این است : « محمدبن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن أبیه و عن محمدبن یحیی عن أحمدبن محمد جمیعا عن ابن أبی عمیر عن حمّاد بن عثمان عن الحلبی عن أبی عبدالله(ع) إنّ علّیا کان یقول : لا أجیز فی الهلال إلّا شهاده رجلین عدلین » . خلفای قبل از امیرالمؤمنین (ع) شهادت عدل واحد برای ثبوت هلال را کافی می دانستند و این قول را به امیرالمؤمنین (ع) نیز نسبت می دادند لذا امام صادق (ع) در این خبر با لحن خاصی فرموده اند ؛ إنَّ علیّاً کان یقول : لا أجیز فی الهلال إلّا شهاده رجلین عدلین ، یعنی فقط و فقط امیرالمؤمنین (ع) شهادت رجلین عدلین را در مورد هلال قبول می کردند . اخبار مربوط به بحث ما که در این باب ذکر شده اند زیاد هستند و فرصت نیست که ما تمام آنها را بخوانیم و فقط همین را عرض می کنیم که خبر ۱ و ۳ و ۴ و ۵و ۶ و ۷ و ۸و ۹ و ۱۵و ۱۷ از این باب ۱۱ دلالت دارند بر اینکه شهادت رجلین عدلین معتبر می باشد و شهادت نساء در باب هلال مقبول نمی باشد و همچنین از لحن این اخبار می فهمیم که ناظر بر اقوال عامه نیز می باشند . خوب اخباری که عرض کردیم دلالت دارند بر شهادت رجلین عدلین وأما بإزائها روایاتٌ قد یتوّهم معارضتها لما سبق که یکی خبر ۱۳ از همین باب ۱۱ می باشد ، خبر این

است : « و باسناده عن سعدبن عبدالله عن ابراهیم بن هاشم عن اسماعیل عن یونس بن عبد الرحمن عن حبیب الخزاعی قال : قال أبوعبدالله (ع) : لاتجوز الشهاده فی رؤیه الهلال دون خمسین رجلاً عدد القسامه ، و إنّما تجوز شهاده رجلین إذا کانا من خارج المصر و کان بالمصر علّه فأخبر أنّهما رأیاه ، و أخبرا عن قوم صاموا للرؤیه و أفطروا للرؤیه » . همانطورکه می بینید این روایت دلالت دارد بر اینکه قول عدلین قبول نیست بلکه تنها اگر ۵۰ نفر شهادت به رؤیت هلال بدهند قولشان قبول است ، البته شهادت رجلین عدلین در صورتی قبول است که ؛ إذا کانا من خارج المصر و کان بالمصر علّه فأخبرا أنَّهما رأیاه ، و به صورت عادی که هوا صاف است شهادت عدلین مورد قبول نیست زیرا اگر هلال ظاهر می شد همه باید آن را رؤیت می کردند ، پس این خبر با اخبار قبلی که دلالت داشتند بر اینکه شهادت عدلین مقبول است معارضه می کند . خوب و اما چند جواب در ردّ معارضه این خبر با اخبار قبلی داده شده ؛ اول اینکه این روایت ضعیف است زیرا وثاقت حبیب خزاعی ثابت نیست و اسماعیل بن مرار هم محل بحث است که آقای خوئی در مستند العروه به این مطالب اشاره کرده . دوم اینکه این روایت مربوط به زمانی است که آسمان ابری باشد لذا اگر آسمان صاف باشد شهادت عدلین قبول نیست به عبارت دیگر این روایت دلالت ندارد بر اینکه قول عدلین قبول نیست بلکه دلالت دارد بر اینکه در جایی که اشتباهشان برای ما ثابت باشد شهادتشان قبول نیست . سوما سلّمنا که قبول کنیم این روایت دلالت دارد بر اینکه شهادت عدلین قبول نیست نهایتا با اخباری که می گویند شهادت عدلین حجت است تعارض و بعد تساقط می کنند و بعد یرجع إلی أدله العامه ، یعنی ادله عامه دال بر حجیت بینه إقتضا می کنند که شهادت عدلین حجت باشد . شیخ طوسی در ص۱۷۲ از جلد ۲ خلاف طبع جدید در مسئله ۱۱ از کتاب صوم فرموده اند : « فأما الواحد فلا یقبل منه هذا مع الغیم ، و أما مع الصحو فلا یقبل إلا خمسون قسامه أو إثنان من خارج البلد » . همانطور که می بینید شیخ دقیقا مثل همان خبر معارض فتوی داده ولی ما به دلائلی که عرض کردیم آن خبر را قبول نداریم و علاوه بر آن دلائل نیز باید عرض کنیم که این خبر مطابق با قول أهل تسنن نیز هست لذا محمول بر تقیه می باشد . صاحب جواهر در ص۳۱۷ از جلد ۱۷ جواهر فرموده اند : « نقل عن المعتبر أنّ خب الخزاعی مخالف لعمل المسلمین کافّه فکان ساقطاً ، و فی محکی المنتهی بالمنع من صحّه السند و فی محکی المختلف بالحمل علی عدم عداله الشهود أو حصول التهمه فی أخبارهم...إلی آخر کلامه ، و أما مبنی تلک النصوص(متعارض) إنکار علی ما هو متعارف عند العامه در حالی که مذهب آنها فاسد است و أدله دالّه بر حجیّت بیّنه فرقی در این خصوص قائل نشده » . و اما خبر دوم از اخبار متعارض خبر أبی العباس یعنی خبر ۱۲ از همین باب ۱۱ می باشد که به خاطر وجود قاسم بن عروه در سندش ضعیف می باشد . خبر سوم از اخبار متعارض صحیحه محمدبن مسلم یعنی خبر ۱۱ از همین باب ۱۱ می باشد ، خبر این است : « و بإسناده عن علی بن مهزیار، عن محمدبن أبی عمیر ، عن أبی أیّوب (وحمّاد) ، عن محمدبن مسلم ، عن أبی جعفر (ع) ، قال : إذا رأیتم الهلال فصوموا ، و إذا رأیتموه فأفطروا ، ولیس بالرأی و لا بالتظنّی و لکن بالرؤیه والرؤیه لیس أن یقوم عشره فینظروا فیقول واحد هو ذا هو و ینظر تسعه فلا یرونه، إذا رآه واحد رآه عشره آلاف ، و إذا کان علّه فأتمّ شعبان ثلاثین و زاد حمّاد فیه: لیس أن یقول رجل : هو ذا هو لا أعلم إلّا قال: ولاخمسون » . این خبر هم محمول بر این است که آن دو نفر که شهادت به رؤیت داده اند در رؤیتشان اشتباه کرده اند ، بقیه بحث بماند برای فردا إنشاءالله.... .. و الحمدلله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

.Your browser does not support the audio tag

موضوع : فی طرق ثبوت الهلال عرض کردیم که یکی از طرق ثبوت هلال بیّنه شرعیه (شهادت عدلین) می باشد و روایاتی که دلالت دارند بر حجیّت بیّنه عموماً و در مانحن فیه خصوصاً بسیار روشن است که آنها را قبلاً به عرضتان رشاندیم منتهی در مقابل چند روایت بود که دلالت داشتند بر عدم حجیّت بینه در مسئله رؤیت هلال ماه که آنها را نیز خواندیم و مورد بحث قرار دادیم . صاحب عروه این روایات متعارض را حمل بر تقیه می کرد زیرا در اینجا بین ما و عامه اختلاف نظر زیادی وجود دارد ، ما قائلیم که اگر شاهدین عدلین شهادت به رؤیت ماه بدهند حجّت است ولی عامه قائلند که اگر یک نفر هم شهادت بدهد کافی است حتی شهادت نساء را نیز جایز می دانند . عرض کردیم که در چنین جاهایی مشی فقهی خیلی کارایی دارد آیت الله بروجردی قائل بودند که اخبار ائمه(ع) به آراء اهل سنت در زمان خودشان ناظر بوده اند لذا ما نمی توانیم بدون توجه به آراء آنها فقط روایات اهل بیت را سنداً و دلالتاً بررسی کنیم و سپس آنها را أخذ کنیم ، صاحب عروه در اینجا برخلاف آقای بروجردی فقط روایات باب در مورد حجت بینه شرعیه را أخذ کرده لذا فرموده که شهادت عدلین مطلقا حجت است و دیگر هیچ توجهی به نظر عامه در این مسئله نکرده و درباره روایات مخالف فرموده که چون این روایات موافق قول عامه هستند لذا حمل بر تقیه می شوند و این بحث ما در بدایه المجتهد و المغنی که از کتب اهل سنت می باشد آمده است و از همین جا معلوم می شود که در این مسئله بین ما و عامه اختلاف نظر وجود دارد . یکی دیگر از اختلاف نظرهایی که بین ما و عامه وجود دارد این است که عامه برای ثبوت هلال شوال شهادت دو نفر را حجت می دانند ولی برای ثبوت هلال رمضان تنها شهادت یک نفر را کافی می دانند و علتش را اینطور ذکر کرده اند که هلال رمضان دخول در عبادت است ولی هلال شوال خروج از عبادت می باشد و در دخول در عبادت یک مسامحاتی وجود دارد و حتی قول عدل واحد که ظنّ آور است نیز قبول می شود اما خروج از عبادت دلیل محکم (شهادت عدلین) نیاز دارد ، اینجا در واقع نوعی استحسان وجود دارد . السادس : « حکم الحاکم الذی لم یعلم خطأه و لاخطأ مستنده کما إذا استند إلی الشیاع الظنّی و لایثبت بقول المنجّمین و لا بغیبوبه الشفق فی اللیله الأُخری و لابرؤیته یوم الثلاثین قبلالزوال فلایحکم بکون ذلک الیوم أول الشهر و لابغیر ذلک ممّا یفید الظن و لو قویّاً إلّا للأسیر والمحبوس » . مسئله حکم حاکم در ثبوت هلال ماه بسیار مهم می باشد و مشهور فقهای ما قائلند که هلال ماه به حکم حاکم ثابت می شود و محشین و شراح عروه نیز همین را قائلند غیر از آقای خوئی که در حاشیه عروه فرموده اند هلال ماه به حکم حاکم ثابت نمی شود ، آقای خوئی در این مسئله و در التنقیه در شرح مسئله ۶۸ از بحث اجتهاد و تقلید عروه و در مستند العروه ولایت فقیه را انکار کرده اند لذا حکم حاکم در ثبوت هلال ماه را قبول ندارند . خوب حالا ما باید کلام ایشان را مطرح کنیم و بعد نظر خودمان درباره ولایت فقیه و حکم حاکم در ثبوت هلال ماه را بیان کنیم . آقای خوئی در حاشیه عروه در ذیل این بحث فرموده اند : « فی ثبوت الهلال بحکم الحاکم إشکال » و همچنین آقا سید احمد خوانساری نیز فرموده اند : « محل تأمل » ، و اما آقای خوئی در مستندالعروه درباره ثبوت هلال ماه به حکم حاکم می فرمایند که مشهور قائلند که ثابت می شود ولی أدله آنها مخدوش می باشد یعنی روایاتی که مشهور به آنها برای اثبات حکم حاکم و ولایت فقیه استناد کرده اند یا سنداً ویا مدلولاً و یا هم سنداً وهم مدلولاً مخدوش می باشند من جمله خبر صحیحه محمدبن قیس یعنی خبر ۱ از باب ۶ از ابواب احکام شهر رمضان ، خبر این است : « محمدبن علی بن الحسین بإسناده عن محمدبن قیس ، عن أبی جعفر (ع) قال : إذا شهد عند الإمام شاهدان أنّهما رأیا الهلال منذ ثلاثین یوماً أمر الإمام بالإفطار ذلک الیوم إذا کانا شهدا قبل زوال الشمس ، و إن شهدا بعد زوال الشمس أمر بإفطار ذلک الیوم و أخر الصلاه إلی الغد فصلّی بهم » . محمدبن قیس از

أجلای روات است و اسناد صدوق به او صحیح است لذا خبر سنداً صحیح می باشد و همانطورکه می بینید دلالت دارد براینکه افطار یثبت بأمرالامام منتهی آقای خوئی به دلالت این روایت خدشه می کنند و می فرمایند که متن این خبر أجنبی از محل بحث می باشد زیرا در آن گفته شده امام که مراد امام معصوم (ع) می باشد در حالی که ما از حکم فقیه حاکم بحث می کنیم پس نمی توانیم به این خبر برای اثبات ولایت فقیه و حکم او در ثبوت هلال ماه استدلال کنیم، البته ایشان ولایت فقها و مراجع و نواب عام امام زمان(عج) در امورات حصبیه را قبول دارند منتهی ولایت مطلقه فقیه یعنی مثل ولایت امام معصوم (ع) را قبول ندارند و می فرمایند که اثبات ولایت مطلقه برای نواب عام امام زمان(عج) یک امر بسیار مشکلی می باشد کما اینکه شیخ انصاری(ره) نیز در مکاسب ولایت مطلقه فقیه را رد کرده و قبول نمی کند ، خلاصه ایشان به این خبر خدشه کرده اند . بعد ایشان می روند سراغ توقیع معروف که صدوق علیه الرحمه در کتاب اکمال الدین و اتمام النعمه نقل کرده و به این توقیع نیز خدشه می کنند و آن را مثل خبر قبلی رد می کنند ، بقیه بحث بماند برای جلسه بعد... . و الحمدلله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

ص: ۲۸۰

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع : فی طرق ثبوت الهلال بحث ما با توفیق پروردگار متعال در فصل دوازدهم کتاب صوم درباره ی طرق ثبوت هلال. چند طریق ذکر شد. طریق ششم که مورد بحث دیروز بود الثالث حکم حاکم؛ به حکم حاکم هلال ثابت می شود هلال رمضان، هلال شوال. عروه این طور ذکر کرده ؟؟؟ کسی در این بحث ندارد و دلیلش را ذکر می کنیم اما آیت الله العظمی خویی (اعلی الله مقام) در حاشیه ی عروه انکار کرده گفته حکم حاکم تاثیری در ثبوت هلال ندارد. بعد هم ایشان در مستعد العروه شرح عروه است دلیل خود را ذکر کرده. دلیلشان این است که ما دلیلی بر ولایت فقیه نداریم گفته این مسأله ارتباط پیدا می کند با ولایت فقیه و دلیلی هم برای ولایت فقیه نداریم که جداً منکرند که دلیلی داشته باشیم بر این که فقیه ولایت دارد آن اندازه که مسلم است در امور حسبیه از قبیل اموال ؟؟؟ و امثال آن ها اما فقیه ولایت داشته باشد در امور عامه ی مردم دخالت داشته باشد تاثیر داشته باشد در امور فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی در زندگی مردم نه دلیل ایشان می گویند ما نداریم و ادله ای که ذکر شده ایشان می گویند همه مخدوشند سنداً و در بطناً علی سبیل ؟؟ خلق ؟؟ در ضمن کلامش به شیخ انصاری هم شیخ اعظم انصاری هم مثل ما ایشان در قائل به انکار ولایت فقیه این کلام ایشان بود. در این که ایشان منکر ولایت فقیه است التنقیح که درس ایشان است جلد اول التنقیح در آن جا هم باز دلایل بیشتری ذکر کرده که منکری برای ولایت فقیه است. ما در بحث ما دو تا بحث داریم یک بحث درباره ی ماه و ثبوت هلال است که صغرای این مسئله است تقریبا یک بحث کبرایی است که ولایت فقیه آیا دلیل چه است و داریم یا نداریم ما ناچاریم که در دو مورد بحث کنیم چون بحث ما در کتاب صوم است چون کتاب صوم دستور انکار ولایت فقیه را با این که فقهای ما دو تا بحث دارند یک بحث درباره ی کتاب صوم است فقهای ما از اول از زمان شیخ طوسی به این طرف که عرض می کنیم در این که به حکم حاکم ثابت می شود هلال، چه هلال رمضان، چه هلال شوال این مطلب میان ما و عامه مسلم است که حکم حاکم تاثیر دارد در

ثبوت هلال سیره ی مسلمانان بر همین است ؟؟ حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در این که چه زمانی ماه رمضان شروع می شود چه زمانی ماه شوال سراغ پیغمبر رفتند خب بعد از آن همین ادامه داشته دیگر خلفا و علما و همه ی این ها بالاخره این طور بوده که در صوم این یک بالاخره منشائی دارد که مردم خود به خود اول ماه چه زمانی است آخر ماه چه زمانی است می بینید که الان می بینیم یک صیغه ای است که استمرار داشته این استمرار داشته به این که مردم همیشه مواظب بودند که آن حاکمشان، ولیشان بالاخره چه می گویند و اینها حالا بگوییم اصلاً حکم حاکم و کان لکم ؟؟ صوم برای مان این کار را بکنیم واقعاً یک مشی فقهی است یک مشی عجیبی است که ؟؟ ادعای اجماع می کند ؟؟ همین طور که به حکم حاکم ثابت می شود ما تمام این اقوال و اجماعات را تمام حرف های عامه و خاصه بگذاریم کنار که در طول تاریخ همه درباره ی صوم گفته اند که حاکم هم هلال رمضان هم هلال شوال ثابت بشود همه را بگذاریم کنار این یک مشی فقهی خاصی است که خلاصه ایشان دارند در خیلی جاها این جا مخصوصا خیلی بیشتر روشن شد که ایشان این طور می گویند حالا ما ناچاریم که در دو باب بحث کنیم یک بحث در کتاب صوم الثبوت هلال به حکم حاکم در ؟؟ بعد برویم سراغ کبری که ولایت فقیه یکی از ؟؟ این مسأله است می گوییم چه دلیلی داریم برای ولایت فقیه. اگر بخواهیم حق مطلب ادا بشود باید این طور بیان بشود. اما البحث در صغری. بحث در صغری که ما می خواهیم بگوییم که ما دلیل داریم که از زمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) تا زمان ما این طور نبوده که مردم در اول ماه رمضان یا اول شوال بله یک بینه ای گفتیم که قائل شد برای قائلین که اشکال ندارد لازم نیست ؟؟ بین قائل شد دیگر هر کسی خودش هم دید می تواند اما این که حکم حاکم را به طور کلی غیر موثر بدانیم و مردم به آن اهمیت ندهند این یک مطلبی است که از زمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) این طور نبوده حالا ما ناچاریم که روایات خودمان را در نظر بگیریم بله. مثلاً در جواهر جلد ۱۷ صفحه ی ۳۲۱ که این بحث است که ما عرض کردیم آن چاپ که نزد بنده است از جواهر جلد ۱۷ صفحه ی ۳۲۱ در طرق ثبوت هلال می گوید که می کند تفسیر اجماع علیها می گوید ما اجماع داریم به این حکم حاکم موثر است و موجب ثبوت هلال است ما ؟؟؟ ؟؟؟ یک کتاب خلاف، کتاب خلاف شیخ طوسی جلد دوم صفحه ی ۲۰۴ مسأله ی ۵۹ از کتاب صوم، مسأله ی ۵۹ از کتاب صوم خلاف جلد ۲ تبع جدید، ص۲۰۴ اذا رئا هلال شهر رمضان وحده؛ بله یعنی ما هم گفتیم تنها اگر ماه را ببیند لزمه صوم لازم است قبل حاکم شهاده قول یقبل بله چه حاکم قبول کند حاکم در این جا بالاخره معلوم می شود و کذلک ؟؟ شوال افترا و ؟؟؟ که ما قائلیم به این که روایتش را هم خواندیم که اگر تنها ببیند برای خودش حجت است. چه این که حاکم قبول کند و چه قبول نکند و قال مالک و احمد یلزم فی صیام فی اول الشهر و اذا آخر الشهر باید حاکم حکم بکند. قال حسن بعثی که در اول شهر و آخر شهر به حکم حاکم ثابت می شود. خب از این جا معلوم می شود به این که بین عامه هم همین مسأله تاثیر حاکم در اول ماه، آخر ماه یک مطلب مسلمی بوده. در کتاب شرح تبصره ی متعلمین علامه حلی کتابی به نام تبصره دارد کتابی به نام تذکره دارد تذکره الفقها فقه مقارن است خیلی مبسوط است هر چند ابواب ندارد ولی آن چه دارد تذکره الفقها فقه مقارن است که عامه چه می گویند ما چه می گوییم دلیل آن ها، دلیل ما و اثبات مزیت فقه و فقه آن ها این تذکره است منتها که علامه هم باز همین طور فقه مقارن است. چند جلد است تذکره، اخیراً هم در چندین جلد چاپ شده اما تبصره یک کتاب مختصر علامه حلی یک جلد هم بیشتر نیست. مختصر است خیلی مختصر است. نقل می کند که علامه حلی یک روز، یک روز می گویند حالا یا شاید سه روز حضور نداشته در جلسه ی بحث برای جریانی. از او سوال شده بود که شما این دو سه روز در درس نبودید چه کار کردید؟ ایشان گفت من یک دوره فقهی به نام تبصره المتعلمین نوشتم این در دوه سه روز تبصره را نوشته. ضیاء الدین عراقی محقق ضیاء الدین عراقی شرح کرده تبصره علامه را، تبصره ی علامه را شرح کرده در جلد چهارم که پیش بنده است

شرح تبصره علامه فی المحقق ضیاء الدین عراقی جلد ۴، ص۳۰۵ در جلد ۴ صفحه ی ۳۰۵ در مسأله ثبوت هلال ایشان خلاصه می گوید به این که حاکم ؟؟ حکم کرد ثابت می شود و محتاج به هیچ دیگر هم نیست. حجیت دارد حکم حاکم در ثبوت هلال، منتها در استدلالش رفته سراغ مقبوله ی عمر بن حنظله یکی از روایاتی که باید به آن خیلی توجه کنیم در ولایت فقیه هم باید در آن بحث بشود مقبول عمر بن حنظله است در باب ۱۱ از ابواب کتاب القضاء که در جلد ۱۸ وسائل تبع بیست جلدی است در آن جا که خبر از عمر بن حنظله است همان که خیلی مهم است بیشتر فقهای ما به همین خبر در ولایت فقیه تمسک می کنند یکی از ادله ی مهم ولایت فقیه هم همین خبر است امام غیر امام ؟؟ همه آن ها. آن این است که عمر بن حنظله سوال می کند از امام صادق (علیه السلام) رجلین عن اصحابنا با هم تنازع دارند در دینی یا میراثی فحاکما بسلطان آن وقت معاصر امام صادق (علیه السلام) یا قاضی،تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاغُوتِ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ؛ آن کسی که معاصر امام صادق (علیه السلام) است و بنی عباس بودند و قضاوت سلطنت دست آن ها بود طاغوت بود. قُلْتُ فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ قَالَ يَنْظُرَانِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكَماً فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ حَاكِماً فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ رَدَّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ این خبر خب خیلی قرص و محکم است دلالت دارد بر این که کسی که فقیه است کسی که احکام اهل بیت را می شناسد و نظر دارد و راوی حدیث اینها این طوری است این بعداً خواهد آمد آن وقت این خبر صریحاً دلالت دارد بر این که هر کاری که قضات در آن زمان می کردند به آن ها مراجعه نکنید مراجعه کنید به فقهای ما. خب یکی از کارهای قضات در آن موقع خب مسئله ی هلال بوده مردم برای هلال رجوع می کنند به قضات یا به سلطان بالاخره فرق نمی کند خلاص هر منصبی هر سمتی هر کاری که آن ها داشته اند امام صادق (علیه السلام) همان کار را ارجاع می کند به فقهای خود ما. این جا هم استدلال کرده ضیاء الدین عراقی برای ثبوت هلال به حکم حاکم به همین خبر آن وقت یکی هم فرق بین فتوا و حکم چیست؟ حکم حاکم بحث ماست. فتوا با حمک چه فرقی دارد؟ بله این را باید توجه کنیم که فتوا با حکم خیلی فرق دارد فتوا این است که یک شخص مجتهدی با مراجعه به اخبار اهل بیت و قرآن و اینها می گوید خدا این طور گفته، پیغمبر این طور گفته مثلا، ائمه این طور گفته اند دقیقاً دارد نقل می کند از آن ها من آن چه دارم می گویم یجوز لایجوز استنباط من است از قرآن و اخبار این می شود فتوا. حکم انشاع است می گوید حکمت بذلک حکم کردم به این چنان که قاضی حکم می کند قاضی وقتی که ؟؟ شد قاضی یحکمت ذلک این فرض کن مورد دعوا است آن می گوید برای من است این می گوید برای من است. آن بینه دارد این هم بینه دارد. مثلا این بینه ی داخل آن بینه ی خارج است قاضی مجتهد است بینه ی داخل را بر بینه ی خارج ترجیح بدهد یا بالعکس ولی بعد از این که اینها را ؟؟ این است که حکم بگذارد حکم این است که فرض کن برای زید است نه برای آن. قاضی حکم می کند حکم با فتوا فرق دارد بعد از این که قاضی حکم کرد این پس می شود برای آن. حکم و فتوا فرقش را باید بدانیم در مانند فیهم ما حکم حکم می گوییم نه فتوا. حاکم بعد از این که میان شهادت و فلان و فلان علم خودش بالاخره می گوید حکمت به این که فردا عید است حکمت به این که ؟؟؟ این حکم است. این است که حاکم عراقی می گوید که حکم کرد حاکم مجتهد هم باید قبول کند فرق بین حکم و فتوا این است فتوا اگر داد برای خودش و مقلدینش حجت است اما اگر حکم کرد کل کسانی که علم به خلاف و خطای این ندارند باید بپذیرند. چون می گوییم فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكَماً فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ حَاكِماً دیگر وقتی حکم کرد. بله یک کسی علم به خطای آن داشته باشد آن بخشی از بحث است که بعدا بحث می کنیم. برای کل کسانی که اگر یک نفر گفت از فقها اول ماه است مجتهدین واجب است تبعیت کنند نه این که یک شخصی علم داشته باشد آن اشتباه کرد والا حکم حاکم برای همه واجب الاتباع است و همه باید اتباع بکنند. این جا ؟؟ عراقی ؟؟ وقتی حاکم حکم کرد من دون

فرق حکم و مقلد بین مجتهد و مقلد هیچ فرقی نمی کند مجتهد و مقلد واجب است که قبول بکنند لحرمه رد علی جمیع (نامفهوم) این طور گفته. خب مقصود ما از استشهاد به کلام محقق ضیاء الدین عراقی این است که ایشان ذکر می کند می خواهد بگوید به حکم حاکم هلال ثابت می شود ما در مقابل آیت الله خویی فعلا داریم بحث می کنیم. از کلام علامه در خلاف استفاده کردیم از کلام ضیاء الدین و محقق هم در معتبر. چند تایش را من نظر داشتم نوشتم. محقق در معتبر در جلد دوم معتبر، معتبر هم فقه مقارن است برای محقق مثل تذکره و النهایه، خلاف هم قول عامه قول ما اقوال آن اقوال ما، مدارکشان مدارک ما آن طوری بحث می کند معتبر نه مثل شرایع چون سه تا کتاب دارد محقق یکی مختصر النافع یک متن ریاض است یکی شرایع که متن جواهر است یکی هم معتبر است سه تا کتاب فقه از محقق در دست داریم. آن دو تا فقه امامیه است و اینها و اما این سومی فقه مقارن است. خب معتبر در جلد دوم کتاب صوم ص ۶۴۶ معتبر محقق جلد دوم کتاب صوم ص۶۴۶ در مقام اثبات صحت نیت صوم فی یوم شک ؟؟ عرض کرده ایشان گفته لما روی این خبر برای عامه است و ایشان به آن استناد کرده ما راه عامه را بعد عرض می کنیم حرف عامه را. گفته به این که در روز یوم الشک به قول حاکم ماه ثابت می شود لما روی ان الیله شک اصبح ناس لیله الشک بود و مردم نمی دانستند ماه رمضان داخل شده است یا نه و جاء اعرابیون شهد روایت هلال عربی آمد شهادت داد که من ماه را دیشب دیدم بنابراین اول ماه رمضان است ما خواندیم دیروز پیغمبر (صلی الله علیه و آله) سوال کرد (نامفهوم) کسی که چیزی نخورده یوم الشک است دیگر روزه بگیرد و من اکل ؟؟ کسی هم که چیزی خورده باز از خوردن خودداری کند آن اولی ها روزه حساب می شود دومی باید قضایش را بگیرد بله پیغمبر فرمودند که ؟؟؟ این در صحیفه بخاری، سنن ابی داود، سنن نصاری این حدیث از طریق عامه آدرسش را هم که در همان منبعی که گفتم صفحه اش و جلدش را نوشته و بالاخره شیخ طوسی در تهذیب در کتاب صوم در مسئله ی ثبوت هلال حرف عجیبی دارد ایشان می فرماید که اجماع و ضرورت است که از زمان پیغمبر تا زمان ما هلال را به حاکم مراجعه کند و تعرف شهود به حکم حاکم است از زمان پیغمبر تا زمان شیخ طوسی هم اجماع و هم ضرورت مسأله ببینید ثابت است نزد اینها که اجماع و ضرورت به این که در هلال مراجعه می شود به حاکم و مفهوم ثابت می شود صاحب جواهر هم در جلد ۱۷ صفحه ۲۲۲ می گوید ؟؟ حالا کلام ما این است که در برابر این همه حرف ها ایشان بخواهند خیلی ساده حکم حاکم اثری در ثبوت هلال ندارد حالا روایتش را هم می خوانیم. آن اندازه که بنده رسیدم از اقوال این اندازه است ولی خب شما باید بیشتر تدبر کنید اقوال بیشتری به دست بیاورید با مراجعه به کتاب فقه که بالاخره یک بحثی که همیشه همین بحث است ولی جامع و کامل باشد و مطالعه زیاد بکنید تتبع زیاد بکنید فقه یک علم تقریبا منقول است. بنابراین ما به این دلایل خب می گوییم که حکم حاکم اثر دارد علاوه بر این ما روایاتی هم داریم روایات را ایشان تمامش را نادیده گرفته اند و بعد ظاهراً صغروی است در این که به حکم حاکم هلال ثابت می شود. روایات این را در باب ۵۷ در دو جا ؟؟ دارد باب ۵۷ از ابواب و یمسک عنهم الصائم باب ۵۷ از ابواب و یمسک عنهم الصائم جلد ۷ وسائل بیست جلدی صفحه ی ۹۴ خب، یک روایت زیادی است که می خوانیم البته اکثرا سندا نیست اما مورد عمل است. محمد بن علی بن الحسین شیخ صدوق باسناده عن عیسی بن ابی منصور و ثابته این دومی ثابت نیست انه ؟؟ کنت عند ابی عبدالله (علیه السلام) پیش امام صادق (علیه السلام) بودند فی الیوم یشک فی روزی که شک بود که آیا عید فطر است عید فطر نیست و چه چیزی است؟ قال یا غلام امام صادق (علیه السلام) البته یک مقدار تقیه دارد قال یا غلام اذْهَبْ فَانْظُرْ أَ صَامَ السُّلْطَانُ أَمْ لَا امام صادق به غلامش گفت برو ببین سلطان امام صادق با چند تا از سلاطین بنی عباس معاصر بوده اولی ابوالعباس ؟؟ اولین خلیفه ی بنی عباس در این جا بخوانیم چند تا روایت اسم برده شده و تا می رسد به منصور، منصور آن حضرت را شهید کرده ؟؟ پیش حضرت امام صادق (علیه السلام) بودیم در روز شک

حضرت گفت یا غلام اذْهَبْ فَانْظُرْ أَ صَامَ السُّلْطَانُ أَمْ لَا ببین سلطان روزه گرفته یا نه؟ فَذَهَبَ ثُمَّ عَادَ معلوم نبوده که روز عید فطر است یا روز آخر ماه رمضان است. خب امام صادق (علیه السلام) می خواهد به دست بیاورد که امروز روز عید فطر است یا روز آخر رمضان است گفت برو ببین سلطان اگر غذا می خورد بدانید که روز عید فطر است اگر نمی خورد روزه گرفته بدان که آخر رمضان است اذْهَبْ فَانْظُرْ أَ صَامَ السُّلْطَانُ أَمْ لَا فَذَهَبَ ثُمَّ عَادَ معلوم برگشت گفت نه سلطان روزه نیست فَقَالَ لَا فَدَعَا بِالْغَدَاءِ فَتَغَدَّيْنَا مَعَهُ حضرت گفتند صبحانه بیاورید صبحانه آوردیم امام صادق (علیه السلام) هم صبحانه خوردند. این روایت دلالت دارد به این که آن قدر تقلد بوده برای خوردن، برای اول ماه ثابت شدن، برای عید فطر ثابت شدن باید ببینیم سلطان چه می گوید اگر سلطان می خورد بدان که عید فطر است ما هم می خوریم والا نه. خب ممکن است تقیه باشد اما خب دو مطلب است تقیه در اصل رجوع به سلطان بله تقیه است که امام صادق بیاید تبعیت کند از سلطان این یک مطلبی. این تقیه است شکی نیست دوم این که تاثیر خوردن حاکم در این که عید فطر است نخوردنش در این است که آخر رمضان است خب این طوری این دیگر تقیه نبوده یعنی مرسوم بوده و متداول بوده که این طور بشود حالا این یکی تا برسیم به خبر بعد. خبر چهارم را ببینید حالا محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن محمد بن ابن نوح ؟؟؟ عن رجل من السابع بالاخره مرسل است از ابی عبدالله (علیه السلام) امام صادق انه قال بالحیله، حیله شهری بوده فی زمان ابی العباس در زمان ابی العباس که اولین خلیفه ی بنی عباس که به او می گفتند صفاح هم به مناسبت این که از بنی امیه خیلی کشت و این ها از خیلی بنی امیه کشته اینها برای درست کردن سلطنت بنی عباس خب خیلی ها را کشتند دیگر به آن ابی العباس می گفتند بله. در زمان ابی العباس إِنِّی دَخَلْتُ عَلَيْهِ آن رجل می گوید به امام صادق وَ قَدْ شَكَّ النَّاسُ فِی الصَّوْمِ وَ هُوَ وَ اللَّهِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ ولی خودش می گوید رمضان شک دارد فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ امام صادق (علیه السلام) فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَ صُمْتَ الْيَوْمَ گفت که روزه گرفتی؟ فَقُلْتُ لَا وَ الْمَائِدَةُ بَيْنَ يَدَيْهِ سفره جلوی او بود قَالَ فَادْنُ فَكُلْ با این که می گوید والله ماه رمضان بود امام صادق گفت بیا بخور فَدَنَوْتُ فَأَكَلْتُ قَالَ وَ قُلْتُ الصَّوْمُ مَعَكَ وَ الْفِطْرُ مَعَكَ من گفتم که روزه باید بگیریم روزی که ابی العباس صفاح روزه می گیرد روزی هم که می خورد می خوریم فَقَالَ الرَّجُلُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) تُفْطِرُ يَوْماً مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ ماه رمضان است فَقَالَ ای وَ اللَّهِ أَنْ أُفْطِرَ يَوْماً مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يُضْرَبَ عُنُقِی اگر امام صادق (علیه السلام) روزه اش را نمی خورد ابی العباس صفاح گفته بخورید به مردم اگر نمی خورد می کشتنش این است که می فرماید أُفْطِرَ يَوْماً مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يُضْرَبَ عُنُقِی خب این چند مطلب یکی دلالت دارد بر تقیه ی بسیار شدید یکی هم دلالت بر این که مردم تبعیت باید می کردند از سلطان وقت، از حاکم وقت از ابی العباس چون آن گفته که ماه رمضان نیست عید فطر است باید مردم بخورند کسی نمی خورد گردنش را می زدند بالاخره دلالت دارد بر این که تاثیر داشته در نظر مسلمانان آن مردم حکم حاکم خب خیلی برای ما شنیدنش سنگین است که امام صادق (علیه السلام) این قدر در مضیقه و در تقیه باشد. و الحمدلله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

ص: ۲۸۱

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: راه های ثبوت هلال

بحث ما در بحث صوم و در بحث ثبوت هلال بود. طرقی برای ثبوت هلال ذکر شده بود که عبارت بود از اینکه فرد خودش به شخصه هلال را ببیند، دوم اینکه به تواتر ثابت شود سوم شیوعی که موجب علم شود (نه ظن) چهارم بینه ی شرعیه، پنجم اینکه از اول رمضان یا شعبان سی روز بگذرد. ششم در مورد حکم حاکم بود.

اگر به روایات نظر بیفکنیم می بینیم که دو چیز را مورد عنایت قرار می دهد:

یکی رؤیت است. این خود چند مورد را شامل می شود یکی این است که فرد خودش ببیند دیگر اینکه به تواتر ثابت شود که این هم به رؤیت بر می گردد که دیگران ببینند و به انسان منتقل کنند همچنین شیاع ظنی و بینه. (زیرا رؤیت اعم از این است که انسان خودش ببیند و یا دیگران ببینند و به انسان منتقل کنند)

دومین چیزی که در روایات به آن اشاره شده این است که از اول شعبان سی روز اگر بگذرد هلال ماه رمضان ثابت می شود و همچنین اگر از اول رمضان سی روز بگذرد هلال ماه شوال ثابت می شود.

صاحب عروه در مورد حکم حاکم دو قید را مطرح می کند و می فرماید: السادس حکم الحاکم الذی لم یعلم خطاؤه و لا خطاء مستنده کما إذا استند إلی الشیاع الظنی

قید اول این است که علم به خطای حاکم نداشته باشیم زیرا حکم حاکم طریق به واقع است و واقع را عوض نمی کند و در هر حال ما موظف هستیم به واقع عمل کنیم از این رو اگر علم داشته باشیم رمضان نشده است در اینجا نمی توانیم به حکم حاکم عمل کنیم. خداوند هم که در قرآن می فرماید: (إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً فی کِتابِ اللَّه) یعنی در واقع خداوند برای یک سال دوازده ماه قرار داده است. این آیه نشان می دهد که در واقع چنین است از این رو حکم کسی نمی تواند این واقع را تغییر دهد و احکام ما طریق به واقع است و طریق در جایی حجت است که ما به واقع جاهل باشیم و الا اگر علم داشته باشیم طریقیت از بین می رود.

ص: ۲۸۲

دومین قیدی که در حکم حاکم است این است که مستند او خطا نباشد مثلا می دانیم که حاکم به حکم دو نفر که فاسق هستند اعتماد کرده است زیرا آن دو را عادل می دانسته ولی ما مطمئن هستیم آن دو فاسق هستند و می دانیم حاکم اشتباه کرده است.

آیه الله خوئی برای قید دوم مثال می زند که مثلا حاکم به اصاله العداله استناد کرده است. (در رجال این بحث است که فردی است مسلمان است ولی نمی دانیم عادل است یا نه در اینجا بعضی تصور کرده اند که به صرف مسلمان بودن اگر شک در عدالت کنیم در مورد او اصاله العداله جاری می شود.) حال ما اگر علم داشته باشیم که چنین اصلی صحیح نیست و همچنین می دانیم که حاکم اعتمادا علی این اصل به قول دو نفر اعتماد کرده است و حال آنکه ما می دانیم آن دو نفر فاسق هستند در

این صورت نمی شود به حکم حاکم عمل کرد.

صاحب عروه هم مواردی برای این قید دوم ذکر می کند که یکی از آنها شیاع ظنی است زیرا ما شیاع ظنی را حجت نمی دانیم و می دانیم که حاکم به شیاع ظنی اعتماد کرده است در اینجا هم نمی توانیم به حکم حاکم عمل کنیم.

نکته ی دیگر این است که خطای مستند قاضی به دو گونه است یکی این است که حاکم در موضوع خارجی اشتباه کرده است مانند اینکه دو نفر که فاسق هستند در نظر حاکم عادل باشند و حاکم به قول آن دو اعتماد کرده باشد.

دوم این است که حاکم خود مجتهد است و از نظر فقاهت شهادت ولد الزنا را اگر عادل باشد حجت می داند ولی ما که مجتهد هستیم طیب مولد را در شهادت دادن شرط می دانیم در این مورد من هرچند به اجتهاد او در این مورد اشکال دارم ولی باید به حکم او گردن بنهم زیرا عبارت مقبوله ی عمر بن حنظله که می فرماید: (فانی قد جعلته علیکم حاکما) من که مجتهد هستم را هم شامل می شود.

خلاصه اینکه مراد از خطای مستند، موردی است که مجتهد در موضوع خارجی اشتباه کرده باشد. در این مورد اگر برای او هم ثابت شود که اشتباه کرده است او از حکم خود بر می گردد.

شراح نهج البلاغه در مورد خطای مستند، مثال های بسیاری می زنند مثلا اگر حاکم شرع در حضور دو شاهد که آنها را عادل می دانست صیغه ی طلاق را جاری کرد. حال من اگر علم داشته باشم آن دو نفر فاسق بودند نمی توانم طلاق را صحیح بدانم.

البته واضح است که شرطیت عدالت در موارد مختلف فرق می کند مثلا اگر کسی پشت کسی نماز بخواهد بعد بفهمند که عادل نبوده است نماز آنها صحیح است و در روایتی است که عده ای پشت کسی نماز خواندند و بعد معلوم شد که امام جماعت یهودی بوده است که امام علیه السلام فرموده نماز آنها صحیح است. در نماز جماعت شرطیت عدالت در امام جماعت ظاهری است نه واقعی.

اما در مواردی عدالت واقعی شرط است مانند ثبوت هلال و اجرای طلاق و امثال آن.

بعـد صـاحب عروه اضـافه می کنـد: و لاـ یثبت بقول المنجمین و لا بغیبوبه الشـفق فی اللیله الأخری و لا برؤیته یوم الثلاثین قبل الزوال فلا یحکم بکون ذلک الیوم أول الشهر و لا بغیر ذلک مما یفید الظن و لو کان قویا إلا للأسیر و المحبوس

اول این است که هلاـل به قول منجمین و کسانی که به علم هیئت واقف است ثابت نمی شود. منجمین بر اساس حرکت هیئات می تواند خبر دهد که اول ماه چه زمانی خواهد بود. صاحب عروه قائل است که هلال به قول منجمین ثابت نمی شود.

صاحب جواهر در ج ۱۷ ص ۲۸۸ می فرماید: اکثر احکام نجومی حدسی است.

منجمین کارشان به چنـد گونه است: یکی اینکه بر اساس حساب و کتابی که دارنـد زمان ها را مشـخص می کنند مثلا طلوع و غروب خورشید و ظهر و مغرب را مشخص می کنند. قول اینها در این موارد غالبا صحیح است.

دوم اینکه در مواردی که تا حـدی پیچیـده است نظر می دهنـدماننـد حکم هایی که در مورد ماه صادر می کنند و اول و آخر ماه را اعلام می کنند. در این موارد نمی شود به قول آنها اعتماد کرد. زیرا در مورد قبول قول منجم دلیلی بر حجیت قول منجم نداریم.

بعد صاحب جواهر می فرماید: که بعضـی از عامه و شاذی از شـیعه قائل به حجیت قول منجم هسـتند. (از قول عامه می توان به بدایه المجتهد نوشته ی ابن رشد اندلسی اشاره کرد که در ج ۱ ص ۲۹۳ این قول را از عامه نقل می کند.

شیخ طوسی در خلاف ج ۲ ص ۱۶۹ مسئله ی ۸ می فرماید: شاذی از شیعه نیز قائل به حجیت قول منجمین هستند.

بعضی به این آیه ی استناد کرده اند: (وَ بِالنَّجْمِ هُمْ یَهْتَدُون) (نحل، ۱۶) و گفته انـد هدایت به وسیله ی نجم، ثبوت هلال را شامل می شود.

نقول: در علم هیئت، اجرام فلکی را به سه قسم تقسیم کرده اند: نجوم، کواکب و اقمار

نجوم اجرامی هستند که ذاتا منبع نور هستند مانند خورشید. کوکب جرمی است که دور ستارگانی که منبع نور هستند می چرخند مانند زمین. قمر جرمی است که به دور کوکب می گردد مانند ماه.

به هر حال این اصطلاح در علم هیئت است ولی در قرآن کریم لفظ (نجم) تمام اجرام فلکی را شامل می شود.

صاحب جواهر استدلال به آیه ی مزبور را رد می کند و می فرماید: به آیه ی مزبور نمی شود در ما نحن فیه استدلال کرد. زیرا هرچند این امر واضح است که ستارگانی هست که افراد به وسیله ی آن مسیر را پیدا می کنند ولی این دلیل نمی شود که هیئات نجوم برای ثبوت هلال هم کافی و حجت باشد.

قول منجمین در خبر دادن از حوادث آینده هم حجت نیست و حتی در روایات ما از این کار نهی شده است و به ما دستور داده شده است که به قول آنها عمل و اعتماد نکنیم.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: عدم حجیت قول منجم در ثبوت هلال

ص: ۲۸۶

بحث ما در بحث صوم و در بحث ثبوت هلال است. طرقی برای ثبوت هلال ذکر شده بود که عبارت بود از اینکه فرد خودش به شخصه هلال را ببیند، دوم اینکه به تواتر ثابت شود سوم شیوعی که موجب علم شود (نه ظن) چهارم بینه ی شرعیه، پنجم اینکه از اول رمضان یا شعبان سی روز بگذرد. ششم در مورد حکم حاکم بود.

بعد صاحب عروه اضافه می کند: و لا یثبت بقول المنجمین و لا بغیبوبه الشفق فی اللیله الأخری و لا برؤیته یوم الثلاثین قبل الزوال فلا یحکم بکون ذلک الیوم أول الشهر و لا بغیر ذلک مما یفید الظن و لو کان قویا إلا للأسیر و المحبوس

صاحب عروه در این عبارت سه مورد را ذکر می کند که هلال توسط آن موارد ثابت نمی شود.

اولین مورد قول منجمین است که در جلسه ی قبل آن را بحث کردیم. گفتیم بعضی از عامه و شاذی از شیعه قائل به جواز

قبول آنها شده اند.

دلیلی که آنها ارائه می کنند این است که در بعضـی موارد به علم هیئات تمسک می شود مثلا با توسط این علم اوقات نماز را ثابت می کنند و زمان صبح و مغرب و امثال آن را تعیین می کنند.

در اصـطلاح قرآن به هر جسم سـماوی که نورانی هم باشد نجم گفته می شود مانند (و النجم اذا هوی) که مراد حرکت جسـم نورانی آسـمانی است که به سـمت غروب کردن تمایل پیـدا می کنـد. نورانی بودن جسم سـماوی هم آنی که ذاتا نور دارد را شامل می شود مانند خورشید و هم آنی که نور را از جرم نورانی دیگر کسب می کنند مانند ماه.

ص: ۲۸۷

قـائلین به جواز قبول قول منجمین می گوینـد همان طور که در اوقات نماز و بعضـی موارد دیگر به قول منجمین عمل می کنند در مـا نحن فیه هم می شود به قول آنهـا عمل کرد. مثلا جـدی علامت قبله برای اهل عراق و اهل شام است. همچنین سـتاره ی سهیل کما اینکه شـهید در لمعه می فرماید: و للشام من العلامات جعله أی الجدی فی تلک الحاله خلف الأیسر... و جعل سهیل أول طلوعه و هو بروزه عن الأفق- بین العینین

دلیل دوم ایشان آیه ی ۱۶ سوره ی نحل است: (وَ بِالنَّجْمِ هُمْ یَهْتَدُون). منجم هم کسـی است که سیرهای و حرکتهای نجوم را می داند در نتیجه می تواند اول ماه را بشناسد.

نقول: بله در موارد مختلفی می شود به نجوم رجوع کرد و جواب گرفت ولی در آن مواردماننـد مشاهـده ی جدی و سـهیل ما هم از مشاهـده ی اینها قبله را دریافت می کنیم و یا مسیر را پیـدا می کنیم ولی منجم با مشاهـده چنین نمی کند بلکه بر اساس علومی که در دست دارد واقعیتی را حـدس می زنـد و آنها در علم خود نوعی اجتهاد می کننـد و اسـتدلالاتی برای خود دارند بنابراین قول آنها مفید ظن است نه علم و روایاتی است که در رؤیه هلال به تظنی که همان ظن است اعتماد نکنیم. (دو خبر بر این امر دلالت دارند)

باب ۳ از ابواب شهر رمضان

حدیث ۲: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مَهْزِیَارَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ أَیُّوبَ وَ حَمَّادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِذَا رَأَیْتُمُ الْهِلَالَ فَصُومُوا وَ إِذَا رَأَیْتُمُوهُ فَأَفْطِرُوا- وَ لَیْسَ بِالرَّأْیِ وَ لَا بِالتَّظَنِّی وَ لَکِنْ بِالرُّؤْیَهِ الْحَدِیثَ.

ص: ۲۸۸

سند این روایت صحیح است.

گفته شده است که تظنی در اصل تظنن بوده است و نون قلب به یاء شده است.

حدیث ۱۶: عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُثْمَانَ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: إِنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ فَرِيضَةٌ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ- فَلَا تُؤَدُّوا بِالتَّظَنِّي.

علاوه بر این روایت دیگری بخصوصه دلالت دارد که قول منجم حجت نمی باشد.

باب ۱۵ از ابواب شهر رمضان

حدیث ۱: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى قَالَ كَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو عُمَرَ أَخْبِرْنِي يَا مَوْلَايَ- إِنَّهُ رُبَّمَا أَشْكَلَ عَلَيْنَا هِلَالُ شَهْرِ رَمَضَانَ- فَلَا نَرَاهُ وَ نَرَى السَّمَاءَ لَيْسَتْ فِيهَا عِلَّةٌ- وَ يُفْطِرُ النَّاسُ وَ نُفْطِرُ مَعَهُمْ- وَ يَقُولُ قَوْمٌ مِنَ الْحُسَّابِ (منجمین) قِبَلَنَا (نزد ما هستند) - إِنَّهُ يُرَى فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ بِعَيْنِهَا بِمِصْرَ وَ إِفْرِيقِيَةَ- وَ الْأَنْدُلُسِ هَلْ يَجُوزُ يَا مَوْلَايَ مَا قَالَ الْحُسَّابُ- فِي هَذَا الْبَابِ حَتَّى يَخْتَلِفَ الْفَرْضُ (در صوم بین ما و ایشان به دلیل اختلاف مکانی فرقی باشد) عَلَى أَهْلِ الْأَمْصَارِ- فَيَكُونَ صَوْمُهُمْ خِلَافَ صَوْمِنَا وَ فِطْرُهُمْ خِلَافَ فِطْرِنَا- فَوَقَّعَ لَا تَصُومَنَّ الشَّكَّ أَفْطِرْ لِرُؤْيَتِهِ وَ صُمْ لِرُؤْيَتِهِ.

محمد بن الحسن صفار از اجلای روات طبقه ی هشت می باشد که کتاب زیادی تالیف کرده است و در مورد او گفته شده است که مانند حسین بن سعید بوده است (زیرا او مشهور است به اینکه کتب بسیاری داشته است.) طریق شیخ به او در جامع الرواه صحیح می باشد.

ص: ۲۸۹

محمد بن عیسی هم ابن عبید یقطینی است که از محدثین بزرگ و از روات طبقه ی هفتم می باشد.

در متن روایت ابو عمر را نمی شناسیم ولی این موجب ضعف روایت نمی شود زیرا سند آن صحیح است و ناقل این واقعه محمد بن عیسی می باشد که ثقه می باشد.

در این روایت امام تصریح می کند که چون قول حساب موجب شک است نباید به کلام ایشان اعتنا کرد. صوم و افطار باید از روی یقین باشد.

صاحب وسائل بعد از نقل این خبر، روایت دیگری را نقل می کند که در جواهر هم آمده است:

حدیث ۲: جَعْفَرُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ سَعِیدٍ الْمُحَقِّقُ فِی الْمُعْتَبَرِ عَنِ النَّبِیِّ ص قَالَ: مَنْ صَدَّقَ کَاهِناً أَوْ مُنَجِّماً فَهُوَ کَافِرٌ بِمَا أُنْزِلَ عَلَی مُحَمَّدٍ ص.

کاهن کسی است که از آینده خبر می دهد و در مکاسب شیخ انصاری هم آمده است که این کار حرام می باشد. به هر حال این حدیث هم تصریح می کن که نباید قول منجم را تصدیق کرد و تصدیق او در حکم کفر می باشد.

در نهج البلاغه هم آمده است که هنگامی که حضرت به جنگ نهروان می رفت جمعی از منجمین گفتند که این ساعت برای حرکت، ساعت مناسبی نیست. حضرت کلام ایشان را قبول نکرد. در نهج البلاغه در حکمت ۷۹ می خوانیم: من کلام له ع قاله لبعض أصحابه لما عزم علی المسیر إلی الخوارج، و قد قال له إن سرت یا أمیر المؤمنین، فی هذا الوقت، خشیت ألا تظفر بمرادک، من طریق علم النجوم فقال ع

أَ تَزْعُمُ أَنَّکَ تَهْدِی إِلَی السَّاعَهِ الَّتِی مَنْ سَارَ فِیهَا صُرِفَ عَنْهُ السُّوءُ وَ تُخَوِّفُ مِنَ السَّاعَهِ الَّتِی مَنْ سَارَ فِیهَا حَاقَ بِهِ الضُّرُّ فَمَنْ صَدَّقَکَ بِهَذَا فَقَدْ کَذَّبَ الْقُرْآنَ وَ اسْتَغْنَی عَنِ الِاسْتِعَانَهِ بِاللَّهِ فِی نَیْلِ الْمَحْبُوبِ وَ دَفْعِ الْمَکْرُوه...بعد فرمود:

أَیُّهَا النَّاسُ إِیَّاکُمْ وَ تَعَلُّمَ النُّجُومِ إِلَّا مَا یُهْتَدَی بِهِ فِی بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ فَإِنَّهَا تَدْعُو إِلَی الْکَهَانَهِ وَ الْمُنَجِّمُ کَالْکَاهِنِ وَ الْکَاهِنُ کَالسَّاحِرِ وَ السَّاحِرُ کَالْکَافِرِ وَ الْکَافِرُ فِی النَّارِ سِیرُوا عَلَی اسْمِ اللَّهِ.

بنابراین اگر رجوع به اجرام آسمانی بر اساس مشاهده باشد ما هم قبول داریم که می توان به آنها مراجعه کرد ولی اگر به شکل مشاهده نباشد نه بنابراین قول منجم حجت نیست.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: عدم ثبوت هلال به موارد ظنیه

بحث در صوم و در بحث ثبوت هلال است. طرقی برای ثبوت هلال ذکر شده بود که عبارت بود از اینکه فرد خودش به شخصه هلال را ببیند، دوم اینکه به تواتر ثابت شود سوم شیوعی که موجب علم شود (نه ظن) چهارم بینه ی شرعیه، پنجم اینکه از اول رمضان یا شعبان سی روز بگذرد. ششم در مورد حکم حاکم بود.

بعد گفتیم که با قول منجمین نمی شود هلال را ثابت کرد زیرا قول آنها مفید ظن است و ما باید تابع علم باشیم. در اخبار ما دو چیز معیار قرار داده شده است یکی رؤیت است و دیگر مضی سی روز از اول شعبان یا رمضان برای ثبوت هلال ماه بعد.

بعد صاحب عروه اضافه می کند: و لا بغیبوبه الشفق فی اللیله الأخری

ص: ۲۹۱

شفق همان سرخی ای است که بعد ازغروب خورشید در طرف مغرب دیده می شود. اگر شب اول ماه باشد ماه زودتر از شفق غروب می کند و اگر شب بعد باشد شفق زودتر از ماه محو می شود. حال صاحب عروه می فرماید: اگر شفق زائل شد و هنوز ماه وجود دارد این دلیل نمی شود که امشب شب دوم ماه است و دیشب شب اول بوده است.

البته همان طور که واضح است عبارت صاحب عروه در کلام بالا ناقص است و محشین هم به این امر تذکر داده اند.

به هر حال صدوق در مقنع راه مزبور را طریقی برای ثبوت هلال بر می شمارد و می فرماید: و اعلم أن الهلال إذا غاب قبل الشفق فهو للیله و إذا غاب بعد الشفق فهو للیلتین.

وسائل ج ۷ ص ۲۰۴ باب ۹ از ابواب احکام شهر رمضان

حدیث ۳: بِإِسْنَادِهِ (شیخ طوسی) عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ (صاحب کتابی است و از روایت طبقه ی ششم می باشد) عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ الْحُرِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا غَابَ الْهِلَالُ قَبْلَ الشَّفَقِ فَهُوَ لِلَیْلَتِهِ (شب اول است) وَ إِذَا غَابَ بَعْدَ الشَّفَقِ فَهُوَ لِلَیْلَتَیْنِ (شب دوم می باشد)

در سند روایت اسماعیل، در او بحث است که آیا پدر او حر است یا حسن. به هر حال هر کدام که باشد او مجهول الحال است و توثیق نشده است از این رو خبر مزبور هم سندا ضعیف است و هم مورد عمل اصحاب نیست.

ص: ۲۹۲

صاحب وسائل این خبر را از طریق دیگری هم نقل می کند و می فرماید: وَ رَوَاهُ الْکُلَیْنِیُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ جَمِیعاً عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنِ الصَّلْتِ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع

در این سند صلت توثیق نشده است.

وَ رَوَاهُ الکلینی أَیْضاً عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَیاین دو سند هم به اسماعیل بن بحر بر می گردد که توثیق نشده است.

مضافا بر آنچه گذشت خبر مزبور معارض هم دارد:

حدیث ۱: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ (او از مشایخ است و معتبر و موثق می باشد) عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی (ابن عبید یقطینی) عَنْ أَبِی عَلِیِّ بْنِ رَاشِدٍ (او فرد بلند مقامی است و از وکلای امام هادی علیه السلام می باشد.) قَالَ کَتَبَ إِلَیَّ أَبُو الْحَسَنِ الْعَسْکَرِیُّ ع کِتَاباً وَ أَرَّخَهُ (تاریخ آن روز را هم برایش نوشت:) یَوْمَ الثُّلَاثَاءِ لِلَیْلَهٍ بَقِیَتْ مِنْ شَعْبَانَ (یک شب مانده بود به آخر ماه شعبان) وَ ذَلِکَ فِی سَنَهِ اثْنَتَیْنِ وَ ثَلَاثِینَ وَ مِائَتَیْنِ وَ کَانَ یَوْمُ الْأَرْبِعَاءِ یَوْمَ شَکٍّ (که معلوم نبود آخر شعبان است یا اول روز رمضان) وَ صَامَ أَهْلُ بَغْدَادَ یَوْمَ الْخَمِیسِ وَ أَخْبَرُونِی (که مردم دو جور روزه گرفتند مردم بغداد گفتند:) أَنَّهُمْ رَأَوُا الْهِلَالَ لَیْلَهَ الْخَمِیسِ وَ لَمْ یَغِبْ إِلَّا بَعْدَ الشَّفَقِ بِزَمَانٍ طَوِیلٍ (چون ماه بلند بود و شفق زائل شد ولی ماه هنوز در آسمان بود) قَالَ فَاعْتَقَدْتُ أَنَّ الصَّوْمَ یَوْمَ الْخَمِیسِ وَ أَنَّ الشَّهْرَ کَانَ عِنْدَنَا بِبَغْدَادَ یَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ (یعنی چهارشنبه را از شعبان حساب کردیم.) قَالَ (امام علیه السلام:) فَکَتَبَ إِلَیَّ زَادَکَ اللَّهُ تَوْفِیقاً فَقَدْ صُمْتَ بِصِیَامِنَا (ما هم همین طور روزه گرفتیم و روز پنج شنبه روزه گرفتیم نه چهارشنبه) قَالَ ثُمَّ لَقِیتُهُ (امام علیه السلام را) بَعْدَ ذَلِکَ فَسَأَلْتُهُ عَمَّا کَتَبْتُ بِهِ إِلَیْهِ فَقَالَ لِی أَ وَ لَمْ أَکْتُبْ إِلَیْکَ إِنَّمَا صُمْتَ الْخَمِیسَ وَ لَا تَصُمْ إِلَّا لِلرُّؤْیَهِ. سند روایت فوق صحیح است.

ص: ۲۹۳

به هر حال این روایت به صراحت می گوید که هر چند روز پنج شنبه ماه بلند بود و چه بسا علامت این بود که دیروز اول ماه بوده است ولی امام علیه السلام فرمود: من همان روز پنج شنبه روزه را شروع کردم. از این رو بلند بودن ماه دلیل بر ثبوت هلال در شب قبل نمی باشد و ماه فقط با رؤیت ثابت می شود.

این خبر سندا صحیح است و مشهور هم مطابق آن عمل کرده اند از این رو این روایت مقدم بر روایتی است که صدوق به آن استناد کرده است.

بعد صاحب عروه می فرماید: و لا برؤیته یوم الثلاثین قبل الزوال فلا یحکم بکون ذلک الیوم أول الشهر

گفته شده است که اگر ماه پیش از ظهر دیده شود علامت این است که امروز اول ماه بعد و روز عید است و اگر بعد از ظهر باشد علامت این است که شب که می شود ماه تمام خواهد شد.

در این مورد بحث های بسیاری شده است ولی آیه الله خوئی می فرماید: تا به حال نشنیده و ندیده ایم تا ماه قبل از ظهر هم رؤیت شده باشد.

صاحب جواهر در ج ۱۷ ص ۳۴۴ می فرماید: و قد بان لک من ذلک کله انه لا یلیق بالفقیه العارف بقواعد الفقه و لسانه الرکون إلی هذه النصوص.

در این مورد روایات بسیاری است داله بر اینکه که ماه رمضان همیشه سی روز است و ماه شعبان همیشه بیست و نه روز می باشد. ولی صاحب وسائل در این باب ۳۷ روایت ذکر کرده است داله بر اینکه ماه رمضان و شعبان هم مانند بقیه ی ماه ها هستند و کم و زیاد می شوند.

مثلا در روایت اول می خوانیم: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی غَالِبٍ الزُّرَارِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَهَ عَنْ عَلَاءٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا یَعْنِی أَبَا جَعْفَرٍ وَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ شَهْرُ رَمَضَانَ یُصِیبُهُ مَا یُصِیبُ الشُّهُورَ مِنَ النُّقْصَانِ فَإِذَا صُمْتَ تِسْعَهً وَ عِشْرِینَ یَوْماً ثُمَّ تَغَیَّمَتِ السَّمَاءُ فَأَتِمَّ الْعِدَّهَ ثَلَاثِینَ علامه در منتهی این روایات را ذکر کرده است و مورد بررسی قرار داده است.

همچنین علماء گفته اند که به ماه رمضان پارسال نگاه می کنیم و می بینیم که ماه رمضان در کدام روز هفته بوده است بعد از همان روز پنج روز حساب می کنیم و ماه رمضان سال بعد همان روز خواهد بود مثلا اگر سال گذشته ماه رمضان روز پنج شنبه بوده است در سال بعد ماه رمضان در روز دو شنبه خواهد بود (خود پنج شنبه را هم حساب می کنیم). صاحب جواهر در ج ۱۷ ص ۳۴۸ می فرماید: و كذا لا عبره بعد خمسه أيام من أول الهلال فی السنه الماضيه و صوم يوم الخامس و إن كان موافقا للعاده بل فی المحكی عن عجائب المخلوقات للقزوينی قد امتحنوا ذلک خمسين سنه فكان صحيحا.

البته موارد دیگری هم برای شناخت اول ماه ذکر کرده اند که از جمله آنها تطوق می باشد.

باب ۹ از ابواب شهر رمضان

حدیث ۲: عَنْ سَعْدٍ عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ یَزِیدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُرَازِمٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا تَطَوَّقَ الْهِلَالُ فَهُوَ لِلَیْلَتَیْنِ وَ إِذَا رَأَیْتَ ظِلَّ رَأْسِکَ فِیهِ فَهُوَ لِثَلَاثٍ یعنی اگر ماه تطوق داشت و اگر آنقدر بلند که سایه ی خودت را دیدی (حتی اگر سایه ی سرت را هم دیدی) آن علامت این است که شب سوم است.

به هر حال مشهور از عمل به این گونه روایات اعراض کرده اند.

سپس صاحب عروه اضافه می کند: و لا بغیر ذلک مما یفید الظن و لو کان قویا إلا للأسیر و المحبوس

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع : فی طرق ثبوت الهلال صاحب عروه بعد از بیان طرق ثبوت هلال ماه مسائلی را بر این بحث متفرع و بیان می کنند ، ایشان در مسئله اول می فرمایند : (مسئله ۱) : لایثبت بشهاده العدلین إذا لم یشهدا بالرؤیه بل شهدا شهاده علمیه . شهادت شاهد در صورتی قبول است که خودش هلال ماه را رؤیت کرده باشد لذا اگر از روی اجتهاد و حدس شهادت بدهد شهادتش قبول نیست ، شهادت لغتاً به معنای حضور می باشد (فمن شهد منکم الشهر فلیصمه) و فقهای ما نیز با توجه به روایاتمان فرموده اند که شهادت مستند به حس مورد قبول می باشد ، خلاصه اینکه اگر کسی از راه حدس شهادت بدهد شهادتش مورد قبول نمی باشد . خوب و اما دو خبر به خصوص نیز در این جا داریم یعنی اخبار ۴و ۷ از باب ۱۱ از ابواب احکام شهر رمضان ، خبر ۴ این خبر است : « محمدبن الحسن بإسناده عن الحسین بن سعید ، عن الحسن ، عن صفوان عن منصور بن حازم ، عن أبی عبدالله (ع) أنّه قال: صم لرؤیه الهلال و أفطر لرؤیه ، فإن شهد عندکم شاهدان مرضیّان بأنّهما رأیاه فاقضه » . خبر سنداً صحیح می باشد و دلالتش بر مانحن فیه بسیار روشن می باشد . و اما خبر ۷ از این باب این خبر است : « و بإسناده عن سعد بن عبدالله ، عن أحمد بن محمد ، عن محمد بن أبی عمیر عن حمّادبن عثمان ، عن عبیدالله بن علی الحلبی ، عن أبی عبدالله (ع) قال: قال علی (ع) : لاتقبل شهاده النساء فی رؤیه الهلال إلّا شهاده رجلین عدلین » . این خبر هم سنداً صحیح می باشد و همان طور که می بینید این خبر دلالت دارد بر اینکه شهادت باید عن رؤیهٍ باشد منتهی شهادت نساء کافی نیست بلکه شهادت رجلین عدلین مورد قبول می باشد . (مسئله ۲) : إذا لم یثبت الهلال و ترک الصوم ثمّ شهد عدلان برؤیته یجب قضاء ذلک الیوم و کذا إذا قامت البیّنه علی هلال شوال لیله التاسع والعشرین من هلال رمضان أو رآه فی تلک اللیله بنفسه . دلیل وجوب قضاء واجب شامل اینجا می شود چونکه یک واجبی از شما فوت شده منتهی شما معذور بوده اید زیرا إتکا به استصحاب بقاء شعبان کرده و خورده اید ولی بعداً معلوم شده که رمضان بوده و روزه واقعاً واجب بوده لذا چون نمی دانسته اید معذور بوده اید بنابراین از روی قاعده مطلب کاملاً معلوم و روشن است و علاوه بر این خبر ۴ از باب ۱۱ که خواندیم نیز بر این مطلب دلالت دارد . خوب همانطورکه عرض شد صاحب عروه در قسمت دوم مسئله فرموده اند : « و کذا إذا قامت البیّنه علی هلال شوال لیله التاسع والعشرین من هلال رمضان أو رآه فی تلک اللیله بنفسه » . در این صورت نیز واجب است که یک روز را قضا کند زیرا نمی شود که ماه ۲۸ روز باشد به عبارت دیگر معلوم می شود که آن روز اول ماه (یوم الشک) را که استصحاب شعبان کرده بوده و روزه نگرفته بوده در واقع اول ماه رمضان بوده لذا واجب است که یک روز را قضا کند . خوب آقای خوئی نیز در مستند العروه می فرمایند که این قضیه در عصر ما نیز اتفاق افتاده است و بعد ایشان می فرمایند که ؛ و یؤیّده موثقه ابن سنان که خبر ۱ از باب ۱۴ از ابواب احکام شهر رمضان می باشد ، خبر این است : « محمدبن الحسن بإسناده عن سعد ، عن أحمد بن محمد ، عن الحسین بن سعید ، عن حمّاد بن عیسی ، عن عبدالله بن سنان ، عن رجل نسی حمّاد بن عیسی اسمه قال: صام علی (ع) بالکوفه ثمانیه و عشرین یوماً شهر رمضان ، فرأوا الهلاتل فأمر منادیاً ینادی : اقضوا یوماً ، فإن الشهر تسعه و عشرون یوماً » .

سند خبر تا حماد صحیح می باشد ولی حماد از کسی نقل کرده که اسمش را فراموش کرده بنابراین خبر مرسل می شود ولی دلالت خبر بر مانحن فیه کاملاً روشن است . خوب و اما یک بحثی در ضمن این خبر مطرح است و آن اینکه ائمه (ع) که علم واقع داشته اند آیا موظف به عمل به واقع بوده اند یا اینکه مثل بقیه مردم مأمور به عمل به ظاهر بوده اند و لو اینکه علم به واقع نیز داشته اند ؟ ظاهر این خبر دلالت دارد بر اینکه حضرت امیر (ع) نیز مثل بقیه مردم به ظاهر عمل کرده اند ، البته این یک بحث اعتقادی می باشد که مرحوم علامه طباطبائی (ره) نیز در تفسیر المیزان به این بحث اشاره کرده است . (مسئله ۳) : لا یختصّ اعتبار حکم الحاکم بمقلّدیه بل هو نافذ بالنسبه إلی الحاکم الآخر أیضاً إذا لم یثبت عنده خلافه . خلاصه کلام در این مسئله چند مطلب می باشد ؛ اول اینکه بر حسب ادله ولایت فقیه حکم فقیه مثل حکم امام و پیغمبر و خدا می باشد لذا علی القول به ولایت فقیه که پیش ما ثابت است حکم فقیه(حاکم) مثل حکم خداست و باید آن را قبول کنیم . مطلب دوم این است که حکم حاکم طریق إلی الواقع (ثبوت هلال ماه) می باشد نه خود واقع و ما مثل اهل تسنن نیستیم زیرا عده ای از آنها قائلند هر چه که مجتهد حکم کند همان واقع است که این مستلزم آن است که واقعیات به تعدد آراء متعدد باشند در حالی که ما قائلیم واقع واحد است ، علی أیّ حال حکم حاکم مثل بقیه طرق ، طریق ظاهری می باشد ولیکن حکم حاکم بر طرق دیگر مقدم می باشد اما در عین حال طریق إلی الواقع می باشد ، بقیه بحث بماند برای فردا إنشاء الله... . و الحمدلله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

ص: ۲۹۶

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع : فی طرق ثبوت الهلال یکی از طرق ثبوت هلال حکم حاکم بود و مسئله سوم نیز فرعی درباره آن می باشد ، صاحب عروه در این مسئله می فرمایند ؛ (مسئله ۳) : لا یختصّ اعتبار حکم الحاکم بمقلّدیه بل هو نافذ بالنسبه إلی الحاکم الآخر أیضاً إذا لم یثبت عنده خلافه . عرض کردیم که برای روشن شدن این مسئله ابتدا باید به چند مطلب اشاره کنیم ؛ اول اینکه طبق مبنای ما و صاحب عروه و عده ای دیگر از فقها و باتوجه به روایات و أدله متعدد ثابت کردیم که حکم حاکم به عنوان فقیه معتبر و حجت می باشد ، و گفتیم که از جمله أدله این موضوع مقبوله عمربن حنظله است که خبر ۱ از باب ۱۱ از ابواب صفات القاضی (کتاب القضاجلد۱۸ وسائل ۲۰جلدی) می باشد ، خبر این است : « محمدبن یعقوب عن محمدبن یحیی عن محمدبن الحسین عن محمدبن عیسی عن صفوان بن یحیی عن داوود بن الحصین عن عمربن حنظله ، قال : سألت أبا عبدالله(ع) عن رجلین من أصحابنا ، بینهما منازعه فی دین أو میراث ، فتحاکما إلی السلطان و إلی القضاه ، أیحلّ ذلک؟ قال : من تحاکم إلیهم فی حقّ أو باطل فإنّما تحاکم إلی الطاغوت و ما یحکم له فإنّما یأخذ سحتاً ، و إن کان حقّاً ثابتاً له ، لأنّه أخذه بحکم الطاغوت ، و ما أمر الله أن یکفر به ، قال الله تعالی : یریدون أن یتحاکموا إلی الطّغوت و قد اُمروا أن یکفروا به . قلت : فکیف یصنعان ؟ قال : ینظرون من کان منکم ممّن قد روی حدیثنا ، و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف أحکامنا ، فلیرضوا به حکماً : فإنّی قد جعلته علیکم حاکماً ، فإذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه ، فإنّما استخفّ بحکم الله ، و علینا ردّ ، و الرّاد علینا الرّاد علی الله ، و هو علی حدّ الشرک بالله » . بنابراین مقتضای اطلاق ادله این است که اگر حاکمی حکم به اول ماه بودن کرد حکمش

قبول است ، همچنین عرض کردیم که یکی از شئون فقیه(مثل ائمه و پیغمبر) این است که مردم متدین و متشرع برای اثبات اول ماه بودن به او مراجعه کنند که روایات ما نیز به این شأنیت صحه گذاشته اند . مطلب دوم این است که حکم حاکم طریق إلی الواقع است نه اینکه حکم او موضوعیت داشته و خود واقع باشد(بعضی از أهل سنت قائلند که حکم حاکم خود واقع است) و خبر ۱ از باب ۲ از ابواب کیفیه الحکم و أحکام الدعوی(کتاب القضا جلد۱۸ وسائل ۲۰جلدی) بر این مطلب دلالت دارد ، خبر این است : « محمدبن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن أبیه و عن محمدبن إسماعیل عن الفضل بن شاذان جمیعاً عن ابن أبی عمیر، (عن سعد یعنی : ابن أبی خلف عن هشام بن الحکم) ، عن أبی عبدالله(ع) قال : قال رسول الله(ص) : إنّما أقضی بینکم بالبیّنات واأیمان ، و بعضکم ألحن بحجّته من بعض، فأیّما رجل قطعت له من مال أخیه شیئاً ، فإنّما قطعت له به قطعه من النار » . این خبر و امثاله دلالت دارند بر اینکه حکم قاضی طریق به واقع است و واقع را عوض نمی کند منتهی شارع مقدس یک موازینی را قرار داده که قاضی و حاکم بر اساس آن موازین حکم می کند و حکمش هم حکم ظاهری می باشد . خوب حالا۔ از این مطلب که عرض شد این را استفاده می کنیم که اگر قاضی حکم کند ولی شما عالم به خلاف حکمش باشید حکمش برای شما حجت نمی باشد ، مثلا اگر امرئه إدّعت زوجیه رجل و آن مرد هم انکار کرد و حاکم هم بعد از طلب بینه از زن و عدم آوردن بینه توسط او(زیرا اقامه بینه شأن مدعی می باشد) و بعد از قسم خوردن مرد که منکر است حکم به عدم زوجیت کرد در این صورت اگر واقعا آنها با هم زن و شوهر باشند(کمااینکه خود زن علم به واقع دارد) شخص دیگری که علم به زوجیت آنها دارد نمی تواند با آن زن ازدواج کند زیرا واقع هرگزعوض شدنی نیست بلکه تنها در مقام قضاوت آن مرد حاکم شده و به نفعش حکم شده است ، بنابراین حکم قاضی و حاکم برای کسی که علم به خلاف آن دارد حجت نیست و معتبر نمی باشد زیرا واقع عوض شدنی نیست . اما مطلب سوم این است که وقتی کسی علم به خلاف پیدا می کند سه حالت دارد ؛ اول اینکه علم به خلاف حکم حاکم دارد مانند مثالی که گذشت (دعوا بین زوجیت وعدم آن) . دوم اینکه علم به خلاف و عدم صحت مستند حکم قاضی دارد مثل اینکه دونفر شاهدی که قاضی آنها را عادل می داند نزد او شهادت بدهند درحالی که شما می دانید که آندو عادل نیستند و یا مثلا قاضی هم زید و هم عمر را عادل می داند منتهی زید علاوه بر شهادت خودش فرض کنید با تغییر قیافه خودش را شبیه عمر کرده و به جای او نیز شهادت داده و قاضی نیز متوجه نشده و حکم کرده در صورتی که باید دو نفر عادل شهادت بدهند نه یک نفر و شما می دانید که یک نفر بیشتر شهادت نداده پس در این دو صورت شما علم به خلاف بودن مستند قاضی دارید . سوم اینکه بر خلاف دو مورد قبلی که در شبهه موضوعیه بودند مسئله در شبهه حکمیه می باشد ، خوب در شبهات حکمیه قاضی در باب قضا خیلی میدان دارد چون قاضی مجتهد است و بر حسب استنباط و اجتهاد خودش حکم می کند ، به عنوان مثال یکی از بحثها این است که بیّنه داخل مقدم است یا بیّنه خارج ؟ مثلاً داری وجود دارد که دو نفرآن را ادعا می کنند که یکی از آنهاداخل دار است که بیّنه تحت ید او می باشد و دیگری خارج از دار است که در این صورت بیّنه تحت ید او نیست و هر دوی آنها اقامه بیّنه بر دار کرده اند در این صورت این بحث مطرح است که آیا بیّنه داخل مقدم است یا بیّنه خارج ؟ که خوب این بحث اجتهادی می باشد لذا بعضی ها قائلند که بیّنه داخل مقدم است و بعضی ها قائلند که بیّنه خارج مقدم می باشد و ما در بحث قضا چون بیّنه خارج دلیلش محکم تر بود گفتیم که بیّنه خارج مقدم است ، خوب حالا اگر در شبهات حکمیه (مثل مثالی که گذشت) قاضی اجتهاداً قضاوت کند همه باید آن را قبول کنند چه مقلدینش و چه غیر مقلدینش و چه حاکم آخر ، و علت این مطلب سوم این است که در اولی و دومی که شما علم به خلاف حکم و علم به خلاف مستند حکم داشتید در واقع علم شما طریق إلی الواقع و حجت می باشد اما در این مورد سوم علم و قطع وجود ندارد بلکه اجتهاد موازین و طرق و حکم ظاهری می باشد لذا با توجه به اطلاق ادله

حجیّت حکم حاکم که شامل همه می شود در مانحن فیه نیز حکم حاکم مقدم است و شامل همه (مقلدین خودش و غیر مقلدینش و حتی حاکم آخر) می شود چه مجتهد دیگر فتوایش مطابق با حکم حاکم باشد و چه مطابق نباشد . خوب حالا از صوم یک مثال می زنیم و آن اینکه فرض کنید عده ای آمدند نزد حاکم و گفتند که ما برای فردا ماه را دیده ایم ، خوب در اینجا فقهای ما دو دسته اند ؛ عده ای قائلند که اختلاف افق معتبر نیست بلکه برای کلیه نقاطی که در شب مشترک هستند اول ماه می باشد و عده ای هم قائلند که وحدت افق معتبر می باشد یعنی تنها برای نقاطی که با هم در افق واحد هستند عید می باشد ، خوب در اینجا هر کدام از آنها که اول حکم کند حکمش معتبر است و بر همه واجب است که عید بگیرند چه قائل به وحدت افق باشند و چه نباشند و چه از مقلدین او باشند و چه نباشند زیرا مسئله اجتهادی می باشد لذا اگر هر کدام از فقهاء حکم کنند بر همه واجب است که از حکم او تبعیّت کنند . مطلب بعدی که دیروز هم سؤال شد این است که ما فقیه زیاد داریم منتهی فقط یک نفر ولی فقیه داریم یعنی طبق قانون اساسی فقهای ما در مجلس خبرگان یک نفر را به عنوان ولی و رهبر و حاکم جامعه اسلامی انتخاب کرده اند لذا برای جلوگیری از حرج و مرج و تشتّت آراء بر همه واجب است که از حکم او تبعیّت کنند ، این مطالبی بود که در مورد مسئله سوم وجود داشت که به عرضتان رسید . (مسئله ۴) : إذا ثبت رؤیته فی بلد آخر و لم یثبت فی بلده فإن کانا متقاربین کفی و إلّا فلا إلّا إذا علم توافق اُفقهما و إن کانا متباعدین . در این مسئله این بحث مطرح است که آیا در رؤیت هلال وحدت افق معتبراست یا نه ؟ صاحب عروه جزء کسانی است که وحدت افق را معتبر می داند لذا ایشان فقط برای مناطقی که ماه را دیده اند اول ماه را ثابت می دانند ، این مسئله بسیار مهم است البته مختلف فیه می باشد لذا ما باید درباره آن بحث کنیم ، البته ما باتوفیق پروردگار در اول کتاب صوم مفصلاً درباره این مسئله بحث کردیم و عرض کردیم که وحدت افق معتبر نمی باشد لذا اگر ماه در یک نقطه ای دیده شود در کلیه نقاطی که در شب با هم مشترک هستند اول ماه ثابت می باشد زیرا تحقق هلال ماه در اول هر ماه یک امر واقعی سماوی می باشد چه شما آن را ببینید و چه نبینید لذا اگر در هر نقطه از ایران ثابت شد که ماه به شکل هلال تشکل پیدا کرده برای همه کسانی که در شب با هم مشترکند اول ماه ثابت می شود ، بقیه بحث بماند برای فردا إنشاء الله... . و الحمدلله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

ص: ۲۹۷

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع : فی طرق ثبوت الهلال (مسئله ۴) : إذا ثبت رؤیته فی بلد آخر و لم یثبت فی بلده فإن کانا متقاربین کفی و إلّا فلا إلا إذا علم توافق اُفقهما وإن کانا متباعدین . صاحب عروه همانطور که در این مسئله بیان کرده اند در بحث رؤیت هلال وحدت افق را شرط می دانند . بحث مطرح شده در این مسئله ارتباط زیادی با علم هیئت دارد ، ما باید توجه داشته باشیم که همه علوم نسبت به ما در یک درجه قرار ندارند فلذا حضرت امیر(ع) در این رابطه می فرمایند : « العلوم أربعه : الفقه للأدیان و الطّب للأبدان و النجوم لمعرفه الأزمان و النحو للّسان » ، خلاصه اینکه بحث ما با علم هیئت مرتبط می باشد واگر کسی از علم هیئت چیزی نداند نمی تواند به درستی این بحث را درک کند خصوصاً آن جایی که صحبت از توافق و تخالف در افق شده

است که خوب این توافق و تخالف در افق همـانطورکه قبلاً ـ عرض کردیم بـا در نظر گرفتن طول و عرض جغرافیـایی بلاد که یکی از مباحث علـم هیئت است معلـوم می شـود که مـا در اول بحث صـوم مفصـلاً در این رابطه بحث کردیم و دیگر نیـاز به تکرار آن مباحث نیست ، فقط به عرضتان می رسانیم که یک کتاب بسیار عالی و مفیدی در زمینه علم هیئت وجود دارد به نام تحفه الأـجله فی معرفه القبله نوشـته سـردار کـابلی (علامه طباطبائی (ره) نیز در تفسـیر المیزان از این کتاب به بزرگی یاد کرده انـد) که شـما بزرگواران این کتاب را تهیه و مطالعه کنیـد چرا که بسـیار کتاب مفیـدی در زمینه علم هیئت می باشد ، خلاصـه اینکه مـا برای فهم بهتر مسائـل فقهی که با علم هیئت مرتبط هسـتند بایـد علم هیئت را بیاموزیم و از قـدیم الأیام نیز تـدریس و یـادگیری علم هیئت در حوزه های علمیه و در بین طلاب مرسوم بوده است حتی بزرگانی مثل صاحب جواهر و صاحب ریاض نیز در مباحث فقهیشان وقتی به مسائل مرتبط با علم هیئت رسـیده اند به خوبی آن مسائل را را مورد بحث قرار داده اند . خوب و اما در ذیل این مسـئله ۴ مراجع عظام و اعلام حواشـی دارنـد که خـدمتتان عرض می شود ، آقای خوئی فرموده انـد ؛ لایبعد الکفایه مطلقا یعنی ایشان برخلاف صاحب عروه مسئله وحدت افق را شـرط نمی دانند بلکه قائلند تمام نقطه هایی که در شب بودن با هم مشترکنـد هنگام رؤیت هلال در اول ماه بودن نیز با هم مشترکنـد و بنـده نیز همین نظر را دارم که در حاشـیه عروه بیـان کرده ام . خوب اما حضـرت امام (ره) و آقای بروجردی در اینجا حاشـیه ندارنـد یعنی همان نظر صاحب عروه که قائل به وحدت افق است را قبول کرده اند . آقای اراکی فرموده اند ؛ أو کان بلد الرؤیه شـرقیاً بالنسبه ألی البلد ، ایشان اینطور تفصـیل می دهند که اگر شهری که ماه در آن رؤیت شده شرقی باشد برای غربی ها کافی است ولی اگر غربی ها ببینند برای شرقی ها کافی نیست مثلاً اگر در ایران ماه رؤیت شود برای مصر کافی است زیرا ایران بالنسبه به مصر شرقی می باشد ولی اگر در مصر کـه غربی تر است دیـده شـود برای مـا که در ایران هسـتیم حجّت نمی باشـد و علت این حکم هم این است که حرکت مـاه از غرب به شرق می باشد لذا در بلاد شرقی نسبت به بلاد غربی همان طور که طلوع و غروب و نصف شب زودتر محقق می شود رؤیت هلال نیز زودتر محقق می شود ، آقای گلپایگانی و آقای میلانی نیز در حاشـیه عروه اول چنین تفصـیلی را قائل شده اند ولی بعداً می فرمایند که أقوی این است که مطلقاً کافی می باشد ، خلاصه اینکه این بحث بسیار مهمی می باشد که اگر خوب بحث شود و مسائلش معلوم شود إنشاء الله در آینده همه یک نظر واحد پیدا خواهند کرد و آن اینکه تشـکل ماه به شکل هلال برای تمامی نقاطی که در شب با هم مشترکند ثابت خواهد بود زیرا این تشـکل ماه به شـکل هلال یک امر واقعی سـماوی غیر قابل تغییر است که برای همه یکی و برابر می باشد . خوب این بحث اختلاف و اتفاق افق در میان عامه نیز اختلافی می باشد و در بین ما تا زمان شـیخ طوسـی اتفاق نظر وجود داشت ولی برای اولین بار شـیخ در مبسوط بحث وحدت افق و اختلاف افق را مطرح کرد و بعد محقق نیز در سه کتاب شـرایع و معتبر و مختصـر مثل شیخ قائل به تأثیر وحدت افق در رؤیت هلال شده است و امـا علامه در تـذکره مثل شـیخ قائل به تأثیر وحـدت افق شـده ولی در منتهی فرموده وقتی در یک جا ماه رؤیت شـد در بقیه جاها نیز اول ماه می باشـد . خوب و اما عمـده دلیل ما روایاتی است که از اهل بیت (ع) به ما رسـیده که ما با توجه به آنها می گوئیم که اگر در یـک نقطه ای مـاه رؤیت شـد در کلیه نقـاطی که در شب بـاهم مشترکنـد اول مـاه می باشـد ، شـش خبر در وسائل الشیعه ذکر شده که بر مانحن فیه دلالت دارند ، اول صـحیحه عبدالرحمن بن حجاج است که خبر ۹ از باب ۳ از ابواب احکـام شـهر رمضـان می باشـد ، خبر این است : « وعنه عن القـاسم عن أبـان عن عبـد الرحمن بن أبی عبـدالله قـال : سـألت أبا عبدالله(ع) عن هلال شـهر رمضان یغم علینا فی تسع و عشرین من شعبان؟ قال : لا تصم إلّا أن تراه فإن شهد أهل بلد آخر فاقضه » . در این خبر و اخبـار دیگری که در این رابطه داریم به طور مطلق گفته شـده که اگر اشخاصـی از أهـالی امصـار و شـهرهای دیگر آمدند و گفتند ماه را دیده ایم باید روزه را قضا کنید و دیگر هیچ بحثی از وحدت افق و اختلاف افق نشده در حالی که

اگر وحدت افق و اختلاف آن مؤثر بود حتماً امام(ع) باید به آن اشاره می کردند در حالی که هیچگونه اشاره ای در این روایات به این بحث نشده است ، بقیه بحث بماند برای فردا... . و الحمدلله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع : فی طرق ثبوت الهلال بحث ما در مسئله چهارم بود ، صاحب عروه در این مسئله فرموده اند :(مسئله ۴): إذا ثبت رؤیته فی بلد آخر و لم یثبت فی بلده فإن کانا متقاربین کفی و إلّا فلا إلا إذا علم توافق أُفقهما وإن کانا متباعدین . این کلام صاحب عروه بود که به همراه حواشی عروه خدمتتان عرض شد و درباره آن بحث کردیم ، اما اصل مطلب این است که طبق روایات و آیات قرآن خداوند متعال ۱۲ ماه قرار داده است و این شکلهای مختلف ماه مربوط به طلوع و غروب خورشید نیست بلکه طلوع و غروب خورشید مربوط به حرکت زمین بر حول محور خود از غرب به شرق می باشد که این حرکت باعث بوجود آمدن صبح و ظهر و مغرب و عشاء و نصف شب و ... می شود که در این مطلب هیچگونه شکی نیست ، اما مسئله ماه غیر از این مسئله می باشد چپرا که ماه یک حرکتهایی دارد من جمله اینکه به دور زمین می چرخد و از طرفغی هم وضع و محاذاتی با خورشید دارد که نتیجه این وضع و محاذات گاهی هلال است و گاهی تربیع اول و گاهی بدر و گاهی تربیع ثانی می باشد و در واقع اینها حالتها و شکلهای مختلفی هستند که ماه در عالم تکوین در حرکتهای خودش پیدا می کند و هر کدام از این حالتها و شکلها در طول ۱۲ ماه یکبار بیشتر اتفاق نمی افتد مثلاً هلال یک دفعه بیشتر اتفاق نمی افتد و هلال هم به این است که ماه از محاق دربیاید (یعنی قسمت روشنش به طرف ما بیاید) ، که این اول ماه و یک امر واقعی سماوی می باشد چه ما بدانیم و چه ندانیم و چه ببینیم و چه نبینیم ، خوب از طرفی شارع مقدس رؤیت را طریق برای این واقعیت قرار داده یعنی رؤیت موضوعیت ندارد بلکه طریق علم به این واقع می باشد که علم هم گاهی تمام موضوع است و گاهی شرط موضوع است و گاهی جزء موضوع است که علی أیّ حالٍ علم طریقی محض می باشد برای این واقعیت یعنی تشکل ماه به شکل هلال، بنابراین به نظر بنده بحث وحدت و اختلاف افق که در مورد رؤیت هلال ماه مطرح شده یک بحث ضعیف و بی پایه می باشد زیرا واقع یک چیز بیشتر نیست که گاهی علم به آن واقع پیدا می کنیم و گاهی علم به آن پیدا نمی کنیم پس بحث از اینکه اول ماه این بلاد با اول ماه بلاد دیگر متفاوت است برخلاف این واقع و حقیقتی است که برای ما روشن شد و از آن بحث کردیم از این جهت این بحث یک بحث بسیار مهمی می باشد . خوب و اما در مورد اقول فقها باید عرض کنیم که دو قول در مسئله وجود دارد و گفته شده که قول مشهور آن است که اختلاف افق در مؤثر می باشد که به نظر بنده شهرت آنچنانی در مسئله وجود ندارد البته دو قول در مسئله وجود دارد هم در بین علمای عامه یعنی در بین آنها هم مثل ما دو قول وجود دارد ؛ اول اینکه اختلاف افق مؤثر است و در هرکجا که ماه رؤیت شود فقط برای همانجا اول ماه است و قول دوم اینکه اختلاف افق مؤثر نیست لذا اگر در یک جایی دیده شود برای همه نقاطی که در شب با هم مشترکند اول ماه ثابت می باشد ، و عرض کردیم که اولین کسی که بحث تأثیر وحدت و اختلاف افق در مسئله رؤیت هلال را مطرح کرده شیخ طوسی در مبسوط می

باشـد همچنین گفتیم که صـاحب عروه نیز قائـل به تـأثیر اختلاـف افق در مسئله هلاـل مـاه می باشـد منتهی این دو قول (تـأثیر اختلاف افق) را نمی توانیم به مشـهور نسـبت بـدهیم زیرا عـده ای هم هسـتند که اختلاف افق را در رؤیت هلال ماه مؤثر نمی داننـد مانند علامه در منتهی ، ایشان در ص ۵۹۲ از جلد ۲ طبع قـدیم و در ص ۲۵۲ از جلد ۹ طبع جدیـد منتهی فرموده اند : « مسئله : إذا رأى الهلال أهل بلد وجب الصوم على جميع الناس سواء تباعدت البلاد أو تقاربت . و به قال أحمد و الليث بن سعد و بعض أصحاب الشافعي . و قال الشيخ رحمه الله : إن كانت البلاد متقاربه لاتختلف فى المطالع كبغداد و البصره ، كان حكمها واحداً ، و إن تباعدت كبغداد و مصـر ، كان لكلّ بلد حكم نفسه ، و هو قول الآخر للشافعيّه . .. إلى آخر . لنا : أنّه يوم من شـهر رمضان فى بعض البلاد للرؤيه و فى الباقى : بالشـهاده ، فيجب صومه لقوله تعالى : فمن شـهد منكم الشهر فليصمه ، و قوله (ع) : فرض الله صوم شـهر رمضان ، و قد ثبت أنّ هذا اليوم منه .... إلى آخر » بعد ایشان شروع می کنند به ذکر ادله و روایاتی که در انها هیـچ ذکری از بحث اختلاف و وحـدت افق نشـده است . خوب و اما همین علامه در ص ۱۲۲ از جلد ۶ تذکره طبع جدید در مسئله ۷۶ به طور دیگری فرموده اند :« إذا رأى الهلال أهل بلد و لم يره أهلا بلد آخر ، فإن تقاربت البلدان كبغداد و الكوفه كان حكمها واحـداً : يجب الصوم عليهما معاً و كذا الإفطار ، و إن تباعدتا كبغداد و خراسان و الحجاز و العراق فلكلّ بلد حكم نفسه ، قاله الشيخ رحمه الله و هو المعتمد و به قال أبو حنيفه و هو قول بعض الشافعيّه.... إلى آخر » بعد ایشان علت این حکم را این طور بیان می کنند که :« و لأنّ البلدان المتباعده تختلف فى الرؤيه بإختلاف المطالع و الأرض كره، فجاز أن يرى الهلال فى بلد و لايظهر فى آخر ، لأنّ حدبه الأرض القريبه لمن جدّ فى السير نحو المشرق و بالعكس ». خلاصه اینکه ایشان کرویت زمین را در رؤیت هلاـل مؤثر می دانـد ولی ما عرض می کنیم که تشکل هلال یک امر واقعی و سـماوی است و کرویت زمین هیچ تـأثیری در بوجود آمـدن آن نـدارد . خوب همـانطورکه قبلاًـ هم عرض کردیم عمـده دلیـل همـان روایاتی است که علامه در منتهی نیز آنها را ذکر کرده این وایات دلالت دارند بر اینکه اگر از شـهر و یا شهرهای دیگری آمدن و شهادت به رؤیت هلال دادنـد شـما شـهادتشان را قبول کنید و دیگر نپرسـید که شـهرشان دور است یا نزدیک است لذا اگر وحدت افق مؤثر بود حتماً ائمه (ع) در یکی از این روایـات می فرمودنـد در صورتی بپذیریـد و قضا بجا بیاوریـد که با آنها وحـدت افق داشـته باشـید در حالی که در هیچکـدام از این روایات چنین چیزی ذکر نشـده ، صاحبان قول تأثیر وحـدت افق این روایات را حمل بر وحـدت افق کرده انـد امـا بنـده عرض می کنم که این یک حمل بـدون دلیل می باشـد . خوب واما خبر اول از آن شـش خبر صـحیحه عبدالرحمن بن حجاج (خبر ۹ از باب ۳ از ابواب احکام شهر رمضان) بود که دیروز خواندیم. خبر دوم صحیحه أبی بصیر خبر ۱ از باب ۱۲ از ابواب احکام شهر رمضان می باشد ، خبر این است : « محمدبن الحسن بإسناده عن لحسين بن سعيد ، عن حمّاد ، عن شعيب عن أبى بصير ، عن أبى عبدالله (ع) أنّه سئل عن اليوم يقضى من شهر رمضان ؟ فقال: لاتقضه إلّا أن يثبت شاهدان عـدلان من جميع أهل الصـلاه متى كان رأس الشـهر ؟! وقال: لاتصم ذلك اليوم الذى يقضـى إلّا أن يقضـى أهل الأمصار ، فإن فعلوا فصـمه » . خبر سوم صـحیحه هشام بن حکم خبر ۱۳ از باب ۵ از ابواب احکـام شـهر رمضان می باشـد ، خبر این است : « وبإسناده عن سعد بن عبدالله ، عن أحمدبن محمد ، عن احسين بن سعيد ، عن محمدبنأبى عمير ، عن هشام بن الحكم ، عن أبى عبدالله (ع) أنّه قال فيمن صام تسعه وعشرين قال: إن كانت له بيّنه عادله على أهل مصر أنّهم صاموا ثلاثين على رؤيته قضى يوماً » . خبر چهارم صـحیحه اسحاق بن عمار خبر ۳ از باب ۸ از ابواب احکام شـهر رمضان می باشـد ، خبر این است : « و عنه ،عن فضـاله ، عن أبان بن عثمن ، عن إسـحاق بن عمّار قال : سألت أبا عبـداله (ع) عن هلال رمضان يغم علينا فى تسع و عشـرين من شعبان ؟ فقال: لاتصمه إلّا أن تراه ، فإنّ شهد أهل بلد آخر أنّهم رأوه فاقضه ، و إذا رأيته من وسط النهار فأتمّ صومه إلى الّيل » . خوب دو خبر دیگر مانـده که إنشـاء الله فردا می خوانیم. ... و الحمـدلله رب العالمین اولاً و آخراً و صـلی الله علی محمـد و آله

الطاهرین

ص: ۲۹۹

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع : فی طرق ثبوت الهلال عرض کردیم که روایات کثیره ای داریم که دلالت دارند بر اینکه اگر کسانی در بلاد دیگر در اول ماه هلال ماه را ببینند برای دیگران هم اول ماه ثابت می شود و دیگر در هیچکدام از این روایات قیدی برای افق ذکر نشده و بحث ما نیز در این است که آیا وحدت افق در رؤیت هلال اعتباردارد یا نه ؟ عرض کردیم که عده ای قائل به اعتبار وحدت افق در رؤیت هلال هستند لذا می گویند تنها در نقاطی که با هم وحدت افق دارند اول ماه ثابت است و عده ای هم وحدت افق را در مسئله رؤیت هلال معتبر نمی دانند لذا می گویند که در تمامی نقاطی که در شب بودن با هم مشترکند اول ماه ثابت است ، زیرا تشکل ماه به شکل هلال یک امر واقعی سماوی تکوینی می باشد و ما نیز مثل دسته دوم به اطلاق روایات تمسک کردیم و گفتیم که وحدت افق در رؤیت هلال مؤثر نمی باشد و إلّا ائمه (ع) باید در روایات مذکور در باب به این مسئله اشاره می کردند . خوب چهار خبر از شش خبر مذکور را خواندیم و اما خبر پنجم خبر حبیب خزاعی یعنی خبر ۱۳ از باب ۱۱ از ابواب احکام شهر رمضان می باشد ، خبر این است : « و باسناده عن سعدبن عبدالله عن ابراهیم بن هاشم عن اسماعیل عن یونس بن عبدالرحمن عن حبیب الخزاعی قال : قال أبو عبدالله(ع) لا تجوز الشهاده فی رؤیه الهلال دون خمسین رجلا عدد القسامه ، و إنّما تجوز شهاده رجلین إذا کانا من خارج المصر و کان بالمصر علّه فأخبرا أنّهما رأیاه ، و أخبرا عن قوم صاموا للرؤیه و أفطروا للرؤیه » . آقای خوئی در ص ۲۲۸ از جلد ۴ معجم رجال حدیث فرموده اند که حبیب خزاعی و خثعمی هر دو یک نفرند و ثقه می باشد ، و همانطورکه می بینید در این خبر هم فقط گفته شده اگر عده ای از خارج بلد آمدند و خبر به رؤیت هلال دادند حرفشان را قبول کنید و دیگر ذکری از وحدت افق نشده . اما ششمین و آخرین خبر صحیحه حلبی یعنی خبر ۹ از باب ۵ از ابواب احکام شهر رمضان می باشد ، خبر این است : « و باسناده عن الحسین بن سعید عن محمدبن الفضیل عن أبی الصباح(و عن صفوان) عن ابن مسکان عن الحلب جمیعا عن أبی عبدالل(ع) فی حدیث قال ک قلت : أریت إن کان الشهر تسعه و عشرین یوماً ، أقضی ذلک الیوم ؟ فقال : لا ، إلّا أن یشهد لک بیّنه عدول ، فإن شهدوا أنّهم رأوا الهلال قبل ذلک فاقض ذلک الیوم » . أبی الصباح نامش ابراهیم بن نعیم است و کان من أصحاب أبی عبدالله (ع) ویُسمّیه المیزان لثقته ، خوب این شش خبر که تماماً صحیح السند هم بودند عمده دلیل ما برای عدم اعتبار وحدت افق می باشند البته ادله دیگری هم داشتیم که قبلاً خدمتتان عرض کردیم . خوب و اما یک مطلبی که در اینجا وجود دارد و باید به آن توجه شود این است که اگر شخصی در آخر شعبان تردید کند که آخر شعبان است یا اول رمضان به این صورت که فرض کنید اول شعبان پنج شنبه بوده و تا این پنج شنبه می شود ۲۹ شعبان و فردا هم جمعه است ولی نمی داند که فردا آخر شعبان است یا اول رمضان بعد در شب جمعه رفت و استهلال کرد و ماه را دید پس معلوم شد که شعبان ۲۹ روز بوده لذا جمعه را روزه گرفت و بعد در روز شنبه به طرف مشرق مسافرت کرد (زیرا ماه در بلاد غربی زودتر از بلاد شرقی دیده می شود) و به شهری وارد شد که ماه را در شنبه دیده بودند (یعنی اول ماهشان شنبه بوده) ، حالا فرض کنید که در آخر ماه اهل این شهر در روز یک

شنبه نیز ماه را ندیـده اند یعنی از شـنبه اول تا شـنبه آخر ماه می شود ۲۹ روز ولی در شب یکشـنبه ماه را ندیـده اند که در این صورت مـاه رمضان اینها می شود ۳۰ روز ولی برای شـخص مـذکور که به شـهر آنها مسافرت کرده و قصد اقامت هم کرده و اول ماهش در شهر خودش جمعه بوده ماه رمضانش می شود ۳۱ روز ، حالا طبق قول آنهایی که وحدت افق را مؤثر می دانند این شخص باید ۳۱ روز روزه بگیرد ، پس این یک نقصـی می شود بر قول آنهایی که وحـدت افق را مؤثر می داننـد ، عکس این قضـیه هم ثابت است (یعنی اگر در آخر ماه سفر کند) بنابراین در یک فرضی ماه برای این شخص می شود ۳۱ روز و در فرض دیگر(مسافرت در آخر ماه) ماه برایش ۲۸ روز می شود که هیچ یک از این دو فرض صحیح نمی باشند لذا این فرض ها تالی فاسد قول اعتبار وحدت افق می باشند . خوب و اما یک مطلب مهم تری نیز وجود دارد اشکال دیگری به کسانی که قائل به اعتبار وحـدت افق هسـتند وارد می باشـد و آن این است که اینها در کلماتشان فرموده اند که اگر در یک جای عراق یا شام یا حجاز یا ایران ماه رؤیت شود برای تمامی شـهرها و اسـتانهای هر کـدام از این کشورها اول ماه ثابت است مثلاً اگر در اهواز ماه را ببینند برای مشـهد نیز اول ماه ثابت است زیرا شـهرهای این کشور همگی شهرهای یک مملکت و همگی در یک کشور می باشـند ، خوب و اما اشکال ما به این حرف این است که شما می گوئید که اگر در کویت ماه دیده شود برای ایران اول ماه ثـابت نیست زیرا یک مملکت دیگری می باشـد در حالی که این دو کشور از نظر طول و عرض جغرافیایی یک درجه بیشتر با هم فاصـله ندارنـد ولی از طرفی می گوئیـد که اگر در اهـواز مـاه دیـده شـود در مشـهد هم اول مـاه ثـابت است زیرا هر دو از شهرهای یک مملکت می باشـند در حالی که این دو شهر از نظر طول و عرض جغرافیایی ۱۰ درجه با هم تفاوت دارند لذا این حرف خیلی عجیب است زیرا مـاه کشور و مملکت نمی شـناسد پس این اشـکال به کسـانی که قائل به وحـدت افق هسـتند در اینجا وارد است وتا به حالا کسـی جوابش را نـداده است ، بقیه بحث بمانـد برای بعد... . و الحمدلله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

ص: ۳۰۰

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع : فی طرق ثبوت الهلال بـا توفیق پروردگـار بحث ما درباره هلال ماه به پایان رسـید و عرض کردیم که تشکل ماه به شکـل هلال در اول هر مـاه قمری یـک امر واقعی تکوینی سـماوی می باشـد که در هر مـاه یکبار بیشتر اتفاق نمی افتـد و اگر اتفاق بیافتـد برای تمام کسانی که در شب با هم مشترکنـد اول ماه ثابت می باشـد و همچنین گفتیم که وحـدت و اختلاف افق در مسئله رؤیت هلال مؤثر و معتبر نمی باشـد . و اما عمده دلیل ما در این رابطه روایات کثیره ای (روایات ششگانه صـحیحه) می باشـد که دلالت دارند بر اینکه اگر ماه در شـهری رؤیت شود برای اهالی شـهرهای دیگر نیز اول ماه ثابت می شود لذا اگر روزه را خورده انـد بایـد قضا کننـد و دیگر در هیچ یک از این روایات اشاره ای به مسـئله وحدت افق نشده است در حالی که اگر وحـدت افق اعتبار داشت ائمه (ع) أقلاً در یکی از این روایات بایـد به آن شاره می کردنـد . خوب و اما یک مطلبی را در آخر بحثمان عرض کردیم که بسیار مهم بود که تا به حالا ندیده ایم که کسـی جوابش را داده باشد و در واقع یک نقضـی به قـائلین اعتبـار وحـدت افق می باشـد ، مطلب این بود که مـا دیـده ایم که هر وقتی مـاه در یـک مملکتی دیـده شود در کل آن

مملکت اعلام می شود که اول ماه ثابت شده است ولی برای مملکتهای دیگر اول ماه ثابت نیست و حال آنکه یک مملکت دارای شهرهای متفاوتی است که از نظر افق خیلی با هم فرق دارند یعنی از نظر طول و عرض جغرافیایی بلاد گاهاً شهری نسبت به شهر دیگر از یک مملکت ۱۰ درجه از لحاظ طول و عرض جغرافیایی با هم تفاوت دارند ، مثلاً اگر در اهواز ماه دیده شود برای مشهد هم اول ماه ثابت است چون هر دو در یک مملکت می باشند در حالی که این دو شهر ۱۰ درجه باهم تفاوت دارند ولی اگر در بحرین ماه دیده شود برای اهواز که تنها یک درجه با هم تفاوت دارند اول ماه ثابت نیست زیرا دو مملکت مختلف می باشند ، ما در جواب عرض کردیم که ماه که مملکت نمی شناسد بلکه بر اساس طول و عرض جغرافیایی بلاد حرکت می کند و ما تا به حالا ندیده ایم که کسی جوابی از این اشکال ما بدهد . خوب و اما بعضی از محشین عروه در ضمن بحث ما حاشیه دارند و فرموده اند که برای فهمیدن وحدت افق و اختلاف آن تنها طول جغرافیایی بلاد ملاک است یعنی اگر وحدت افق را در مسئله رؤیت هلال مؤثر بدانیم تنها وحدت افقِ طولی مؤثر می باشد نه وحدت افقِ عرضی . (مسئله ۵) : لا ـ یجوز الاعتماد علی البرید البرقیّ المسمّی بالتلگراف فی الإخبار عن الرؤیه إلّا إذا حصل منه العلم بأن کان البلدان متقاربین و تحقّق حکم الحاکم أو شهاده العدلین برؤیته هناک . در ثبوت هلال نمی توان بر تلگراف اعتماد کرد مگر آن که از تلگراف به رؤیت هلال یا به حکم حاکم یا به شهادت عدلینِ آنجا علم حاصل شود ، البته در صورتی که دو بلد نزدیک یکدیگر باشند . علت این حکم این است که اصل و ملاک و میزان خود رؤیت هلال می باشد یعنی تنها راه علم به ثبوت هلال ماه تنها خود رؤیت هلال ماه می باشد لذا به مطلق تلگراف نمی توان اعتماد کرد زیرا امکان دارد که آن تلگراف جعلی و دروغی باشد ، پس ما نمی توانیم به تلگراف اعتماد کنیم مگر ؛ إلّا إذا حصل منه العلم بأن کان البلدان متقاربین و تحقق حکم الحاکم أو شهاده العدلین برؤیته هناک ، البته ایشان وحدت افق را معتبر می دانند به خلاف ما که قائل به تأثیر و اعتبار وحدت افق نیستیم ، بنابراین ما برای ثبوت رؤیت هلال ماه نمی توانیم به مطلق تلگراف و یا تلفن و امثالهما اعتماد کنیم . بقیه بماند برای بعد ... . و الحمدلله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

ص: ۳۰۱

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

Your browser does not support the audio tag.

موضوع : فی طرق ثبوت الهلال (مسئله ۶) : فی یوم الشک فی أنّه من رمضان أو شوال یجب أن یصوم و فی یوم الشک فی أنّه من شعبان أو رمضان یجوز الإفطار و یجوز أن یصوم لکن لابقصد أنّه من رمضان کما مرّ سابقاً تفصیل الکلام فیه ولو تبیّن فی الصوره الأولی کونه من شوال وجب الإفطار سواء کان قبل الزوال أو بعده ولو تبیّن فی الصوره الثانیه کونه من رمضان وجب الإمساک و کان صحیحاً إذا لم یفطر و نوی قبل الزوال و یجب قضاؤه إذا کان بعد الزوال . در یوم الشک که نداند آخر رمضان است یا اول شوال واجب است روزه بگیرد به خاطر استصحاب بقاء رمضان و عدم اثبات رؤیت هلال ماه (أفطر لرؤیه) ، و در یوم الشک که نداند شعبان است یا رمضان افطار یا روزه به قصد غیر رمضان جایز است چنانچه گذشت به خاطر استصحاب شعبان و عدم اثبات رؤیت هلال ماه رمضان (صم لرؤیه) . در صورت اول اگر معلوم شود که شوال بوده باید افطار کند چه پیش از زوال یا بعد از زوال زیرا اول شوال روز عید فطر است که روزه در آن حرام می باشد ، و در صورت دوم اگر

معلوم شود رمضان است در صورتی که هنوز افطارنکرده چنانچه پیش از زوال باشد می تواند تجدید نیّت کند و روزه اش هم صحیح می باشد ولی اگر بعد از زوال معلوم شود که رمضان است باید امساک کند و روزه اش را نیز قضا کند زیرا روزه عبارت است از امساک از طلوع فجر تا غروب در حالی که این شخص بعد از ظهر متوجه شده که رمضان بوده و او مکلّف به روزه بوده فلذا باید قضایش را به جا بیاورد ، البته همانطورکه قبلاً عرض کردیم شارع مقدس پیش از ظهر را پذیرفته و گفته که اگر قبل از ظهر بفهمد که رمضان است در صورت عدم افطار می تواند تجدید نیّت کند و روزه اش هم صحیح است و قضا هم لازم ندارد . (مسئله ۷) : لو غمّت الشهور و لم یر الهلال فی جمله منها أو فی تمامها حسب کلَّ شهر ثلاثین ما لم یعلم النقصان عاده . اگر چند ماه هوا ابری باشد به طوری که هلال آنها را نبینند باید همه ماهها را ۳۰ روز حساب کند مادامی که به حسب عادت نقصان آنها را ندانند ، در واقع در این فرض آخر هر ماه در یوم الشک استصحاب بقاء ماهی را که در آن بوده می کند و آن ماه را ۳۰ روز حساب می کند البته به شرطی که ما لم یعلم النقصان عاده . خوب و اما اخبار ۱و ۱۱ از باب ۵ از ابواب احکام شهر رمضان بر مطلب مذکور در مسئله ۷ دلالت دارند ، خبر ۱ این است : « محمدبن الحسن بإسناده عن أبی غالب الزراری ، عنأحمدبن محمد، عن أحمدبن الحسن ، عن أبان ، عن عبدالله بن جبله ، عن علاء ، عن محمدبن مسلم ، عن أحدهما- یعنی :أبا جعفر و أبا عبدالله (ع) قال : شهر رمضان یصیبه ما یصیب الشهور من النقصان ،فإذا صمت تسعه و عشرین یوماً ثمّ تغیّمت السماء فأتمّ العدّه ثلاثین » . أبی غالب زراری اسمش احمدبن محمدبن سلیمان می باشد و در رجال شیخ و نجاشی و فهرست شیخ و خلاصه علامه که از کتابهای مهم رجال ما هستند در احوالات او نوشته اند ؛ کان شیخ أصحابنا فی عصره و استادهم و فقیههم ، جلیل القدر و کثیر الروایه ثقهٌ ثقهٌ ثقهٌ ، و از طبقه ۹ می باشد و أحمدبن محمدبن عیسی نیز ثقه و از طبقه ۷ می باشد ، و احمد بن حسن بن فضال و أبان بن عثمان أحمر نیز ثقه هستند و عبدالله بن جبله نیز از طبقه ۶ و ثقه است و همچنین علاء بن زرین نیز ثقه و از طبقه ۵ می باشد و محمدبن مسلم هم که معلوم است ، خلاصه اینکه روایت صحیح السند می باشد و همانطورکه می بینید جمله آخر این خبر بر مانحن فیه دلالت دارد ، و شاید هم بتوانیم این خبر را یکی از ادله استصحاب حساب کنیم زیرا در آخر خبر گفته شده ؛ فأتمّ العدّه ثلاثین که دلالت بر استصحاب بقاء رمضان دارد . آقای حکیم (ره) در مستمسک چند صفحه در اینجا بحث کرده اند و گفته اند که اگر استصحاب بقاء رمضان کنیم و بگوئیم که امروز رمضان است آیا این از لوازمات عقلی مستصحب ما و اصل مثبت است یا اینکه از لوازمات شرعی مستصحب است ؟ و خلاصه در آخرکلامشان قبول کرده اند که از لوازمات شرعی می باشد که همین طورهم است زیرا عرفاً از لوازم شرعی حساب می شود . اما خبر ۱۱ از همین باب ۵ این خبر است : « وعنه ، عن یوسف بن عقیل ، عن محمدبن قیس ، عن أبی جعفر (ع) قال : قال أمیرالمؤمنین (ع) إذا رأیتم الهلال فأفطروا ، أو شهد علیه عدل من المسلمین إلی أن- قال: وإن غمّ علیکم فعدّوا ثلاثین لیله ثمّ فطروا . ورواه الصدوق بإسناده عن محمدبن قیس مثله » . عنه : یعنی از شیخ طوسی و یوسف بن عقیل نیز ثقه است و محمدبن قیس نیز ثقهٌ عینٌ ، پس خبر صحیح السند می باشد و دلالتش بر مانحن فیه نیز روشن است . (مسئله ۸) : الأسیر و المحبوس إذا لم یتمکّنا من تحصیل العلم بالشهر عملا بالظنّ و مع عدمه تخیّراً فی کلِّ سنه بین الشهور فیعیّنان شهراً له و یجب مراعاه المطابقه بین الشهرین فی سنتین بأن یکون بینهما أحد عشر شهراً و لو بان بعد ذلک أنَّ ما ظنّه أو اختاره لم یکن رمضاان فإن تبیّن سبقه کفاه لأنّه حینئذٍ یکون ما أتی به قضاء و إن تبیّن لحوقه و قد مضی قضاه و إن لم یمض أتی به و یجوزله فی صوره عدم حصول الظنّ أن لایصوم حتّی یتیقّن أنّه کان سابقاً فیأتی به قضاء و الأحوط إجراء أحکام شهر رمضان علی ما ظنّه من الکفاره والمتابعه و الفطره و صلاه العید و حرمه صومه مادام الاشتباه باقیاً وإن بان الخلاف عمل بمقتضاه . اسیر و محبوس که نتوانند تحصیل علم به رمضان بودن ماهی نمایند باید عمل به مظنّه کنند . دلیل ما براین مطلب خبر ۱و۲ از باب ۷ از ابواب

احکام شـهر رمضان می باشد ، خبر ۱ این است : « محمـدبن علی بن الحسـین بإسـناده عن أبان بن عثمان ، عن عبدالرحمن بن أبی عبدالله ، عن أبی عبدالله (ع) قال : قلت له: رجل أسـرته الروم و لم یصح له شـهر رمضان ولم یدر أیّ شـهرهو ؟ قال : یصوم شهراً یتوخّی ویحسب ، فإن کان الشـهر الّذی صامه قبل شهر رمضان لم یجزه ، و إن کان بعد شهر رمضان جزأه . ورواه الکلینی ، عن احمـدبن إدریس ، عن الحسن بن علیّ الکوفی ، عن عبیس بن هشام عن أبان بن عثمان . و رواه الشـیخ بإسـناده عن سـعد بن عبدالله ، عن الحسن بن علی بن عبدالله بن المغیره عن عبیس بن هشام ، مثله » . أبان از طبقه ۵ و شیخ صدوق از طبقه ۱۰ می باشد ولی طریق صدوق به أبان صـحیح است ، و أبان بن عثمان ؛ وثّقه فی تنقیح المقال (جلد ۱ص۶) وفی معجم رجال حدیث (جلد ۱ ص ۱۶۱) ، و عبـدالرحمن بن حجـاج نیز ثقه می باشـد و خلاصه اینکه خبر سـنداً صـحیح می باشـد . واما دلالت خبر برمانحن فیه روشن است ، توَّخی یعنی اختیار شئ بالظنّ و یتوخّی أی یتظنّی و علت اینکه : فإن کان الشهر الذی صامه قبل شهر رمضان لم یجزه و إن کان بعد شهر رمضان أجزأه این است که اگر بعد از ماه رمضان بوده باشد به جای قضای رمضان حساب می شود ولی اگر قبـل از رمضان بوده باشـد به جای قضای رمضان حساب نمی شود . اما خبر ۲ از این باب ۷ این خبر است : « محمدبن محمد المفید (المقنعه) عن الصادق (ع) قال: أنه سُئل ، عن رجل أسرته الروم فحبس ولمیر أحداً یسأله ، فاشتبهت علیه أمور الشـهور کیف ، یصنع فی صوم شهر رمضان؟ فقال: یتحرّی شهراً فیصومه–یعنی : یصوم ثلاثین یوماً– ثمّ یحفظ ذلک فمتی خرج أو تمکن من السؤال لأحـد ، نظر : فإن ، کان الّذی صامه کان قبل شـهر رمضان لم یجز عنه و إن کان هو هو فقد وفّق له ، وإن کـان بعـده أجزأه » . این خبر هم سـنداً صـحیح می باشـد و دلالـتش بر مـانحن فیه نیز روشن است . صاحب عروه در ادامه مسـئله می فرماینـد : ومع عـدمه تخیّرا فی کلّ سـنه بین الشـهور ، که بماند برای جلسه بعد إنشاء الله... . و الحمدلله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

ص: ۳۰۲

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع : فی طرق ثبوت الهلال بحث در مسـئله ی هشـتم از مسائل طرق ثبوت هلال بود ، عرض کردم در جایی که کسـی که اسیر باشـد یا محبوس باشد که بدست آوردن ماه رمضان برایش ممکن نیست روایتی داشتیم که دیروز خواندیم در باب هفتم از بـاب احکـام شـهر رمضان روایت اول این باب سـندش هم صـحیح بود عن ابی عبـدالله (علیه السـلام) این شـخص بایستی به ظنش عمل کند اگر می تواند حالا عن علمه نمی تواند بفهمد که ماه رمضان کدام ماه است دوازده ماه در زندان یا اسیر است در یک نقطه ای است که برایش بـدست آوردن ماه رمضان ممکن نیست خب اگر می تواند ظناً با علائمی، آثاری ماه رمضان را بفهمد به ظنش عمل کند روایتی در این مطلب داشت خبر اول از باب هفتم از ابواب احکام شهر رمضان صفحه ۲۰۰ از جلد هفت وسائل بیست جلـدی. باید توجه کنیم که امتثال مراتبی دارد این شـخص که مامور است به این که روزه ی ماه رمضان را امتثال کنـد خب ؟؟؟ اما فرض است که این علم نـدارد امتثال چهار مرتبه دارد. اول مرتبه ی علمی تفصـیلی اگر کسـی قـدرت دارد که عن علمه تفصیلی امتثال کنـد بایـد همان را انجام بدهد مثلا کسـی دو تا لباس دارد و یکی از آن ها نجس است نمی توانـد که ؟؟ نکنـد دو تـا نماز بخوانـد نه بایـد یک نماز بخوانـد با لباس پاک بنابراین در صورت امکان مرتبه ی امتثال، امتثال

علمی تفصیلی است کسی می تواند قبله را بفهمد اما بلند شود چهار تا نماز بخواند به چهار طرف خلاصه مرتبه ی اول امتثال علمی تفصیلی است دوم اگر ممکن نبود امتثال علمی اجمالی بله این می تواند قبله را پیدا کند به چهار طرف بخواند نمی تواند بفهمد کدام یک از لباس ها پاک است با هر دو دو تا نماز می خواند می شود امتثال علمی اجمالی. اگر این هم ممکن نشد امتثال ظنه آن وقت می شود آن ظنی که حجت باشد. (صحبت های متفرقه) خبری که دیروز خواندیم دال بود به این کسی که یک جایی است که نمی تواند بفهمد ماه رمضان چه وقت است آن وقت این یتوخی این توخی می کند اجتهاد می کند تحقیق می کند البته عن علمه نمی تواند اما الظنه توانست بفهمد که چه ماهی از ماه های دوازده گانه ماه رمضان است آن را عمل بکند. پس این مراتب را تا به حال پیش آمدیم امتثال علمه تفصیلی این ها ترتب دارند مرتب بر آن اول امتثال علمی تفصیلی، دو امتثال علمی اجمالی سه، امتثال ظنی تا اینجا ما خواندیم این مسأله را. البته خبر درباره ی اسیر بود ولی القاء خصوصیت کردند خصوصیت نمی فهمیم چه اسیر باشد چه محبوس باشد یک نفری در یک کشتی سوار بود کشتی به یک جزیره ای برد که نمی داند مثلا این جا افتاده ماه رمضان چه وقت است شعبان چه وقت است خلاصه فرق نمی کند کسی که برایش مهم نیست به دست آوردن ماه رمضان در بین ماه های سال، خب سه مرتبه از امتثال برایش ممکن نشد نه عن علم تفصیلیه نه عن علم الاجمالیه نه عن ظن تا این جا خوانده بودیم حالا ایشان دارد می گوید تخیری. در این جا دیگر محبوس و اسیر ضمیر بر می گردد به این دو تا آن محبوس و اسیر این جا یک ماه را اختیار می کنند به اختیار خودشان در میان دوازده ماه یک ماه را اختیار می کنند و آن ماه را روضه می گیرند تخیرا و مع تخیرا فی کل سنه بین الشهور اگر این که ظن هم در بین نبود آن اسیر و محبوس اختیار دارند اختیار بکنند در هر سالی بین شهور بله بین شهور یک ماهی را اختیار می کنند و فعیننا شهر ؟؟ آن یک ماهی را که اختیار کردند آن را شهر رمضان قرار می دهند. خب حالا چند تا مطلب دارد این خودش یک مطلب دارد تا برسیم به بعدش. بنابراین ایشان می خواهند بگویند کسی که ممکن نیست امتثال علمیه تفصیلی و اجمالی و ظنی در میان دوازده ماه یک ماه را اختیار می کند حرف زیاد در این است که به چه مناسبت گفته اند یک ماه را اختیار کند برای خودش ماه رمضان قرار بدهد احکام ماه رمضان را بر آن مترتب کند ببینیم که چند تا احتمال این جا وجود دارد این قول، قول مشهور است که صاحب جواهر هم در جلد ۱۷ جواهر صفحه ۳۵۸ جلد ۱۷ جواهر از آن چاپی که بنده داریم (صحبت متفرقه) اصل مسأله آن جاست خب این جا در این که چرا این شخص اختیار می کند به چه دلیلی یک ماه از دوازده ماه را دلیلش چیست البته سوال و جواب های مشهور این است در پاورقی هم از علامه ؟؟ کرده شهرت بلکه ادعای اجماعی شده اما خب ما به یکی دلیلمان چیست در این موضوع از چند راه پیش آمدند یکی از این راه که آیت الله خویی در ؟؟ در چند صفحه بحث کرده این است که مورد به بحث است ؟؟ دوازده ماه روزه بگیرد اگر بگوییم شخص وقتی که واجب است روزه ی ماه رمضان ماه رمضان هم بین دوازده ماه برای این شخص گم است این مثل شبهه محصوره می شود در شبهه محصوره بدانیم یک ظرفی نجس است بین ده تا ظرف از همه اجتناب بکنیم یا مثلا به یک عنوانی واجب است از هر کدام یک قاشقی بخوریم از ده تا را از هر کدام یک قاشقی بخورد خب این یک علم اجمالی دارد به این که در میان این دوازده ماه یک ماه رمضان است فرض کلام این است که دوازده ماه را نمی تواند روزه بگیرد تا این که در اطراف علم اجمالی امتثال علمی اجمالی بکند هر دوازده ماه را روزه بگیرد چند تا اشکال دارد یکی از اشکال هایش این است که عسر و حرج پیش می آید برای شخص مفروض این است یا ضرر پیش می آید، یا اگر دوازده ماه روزه بگیرد دو روز است که در آن روزه حرام است یکی روز اول شوال عید فطر است و یکی هم روز دهم ذی حجه است خب این هم در میان دوازده ماه یک چنین چیزی را ما داریم خب از این جهت قدرت این که دوازده ماه روزه بگیرد امتثال علمی اجمالی انجام بدهد ندارد پس مضطر شد به

ایـن که دوازده مـاه نگیرد رفت به بحث اضـطرار (صـحبت هـای متفرقه) مرحـوم ؟؟ قائـل است به این که چه اضـطر الی بعض المعین یکی از ظرف های فلان یا الی غیر المعین چه این که علم اجمالی قبل از اضـطرار باشد چه بعد از اضـطرار باشد ؟؟ این را معین کرده در کفایه خب روی آن قول این احتمال می دهد که اصـلاً روزه گرفتن بر این واجب نباشد چون برای خاطر این که این مضـطر شده است به ارتکاب بعضی ؟؟ مضطر شدی بعضی ماه ها روزه نگیری حالا به عسر حرج ضرر امثال اینها وقتی این طور شـد اصـلاً به طور کلی روزه بر این واجب نیست. در هیچ جا ؟؟ دارند و منکرش هم نیست یجوز لایصوم اصـلاً روزه نگیر. خب این ؟؟ جـور در می آیـد. آقـای خویی (ره) در مسـند ؟؟ فرض را گذاشـته بین ؟؟ الاـ بعض المعین و الاـ بعض غیر المعین الا بعض معین باشـد می گوید در بقیه باید احتیاط کرد غیر معین باشد هیچ احتیاط لازم نیست. این است که این جا که ؟؟ تخیرا مطلق دارد می گوید آقای خویی می گوید این جا نوشته فی اطلاقه اشکال بل منع مطلقاً مخیر باشد اشکال دارد روی همـان که آن جـا می گـویـد که ؟؟ الاـ بعض معین اگر باشـد علم اجمـالی از کار می انـدازد بعض غیر معین باشـد از کار نمی اندازد ؟؟ اشـکال دیگر است اضـطرار وقتی که آمد اضطرار ؟؟ که دوازده ماه روزه نگیریم عسر حرج ولما یقدر لضروره یقدر لقدر ضـروره چرا یک ماه بگیری؟ آن اندازه که می توانی بگیر اشکال در این جا زیاد است چون تخیر یک شهر و یک ماه را خب از چه ما بگوییم یک ماه را اختیار بکنـد دلیل شـما چیست؟ اگر اضـطرار می گویید چون مضـطر است دوازده ماه برایش عسـر و حرج دارد خب دوازده نگیرد اما ولما یقدر لضـروره یقدر لقدر ضروره دوماه سه ماه، هر چه قدر قوت دارد بگیرد چرا می گوییم یـک ماه را اختیار بکنـد این است که این جا بحث زیاد است یکی بحث همان اضـطرار الی بعض معین این جا خب غیر معین است. (صـحبت متفرقه) از راه حرج مضـطر شـده به این که یـک مـاه دومـاه یـا همه اش را نگیرد حالاـ این می شـود اسـمش را هر چیزی بگذاریم بالاخره این شـخص مضـطر شده به این که بعضی از ماه را نگیرد اگر نبود باید دوازده ماه را می گرفت امتثال علمی اجمالی می کرد اما چون برای خاطر این که نمی توانـد امتثال علم اجمالی بکنـد ظنی هم دلیلی نـداریم ؟؟ نتوانست به جایی برسـد می رسـیم به قاعـده امتثال چیست؟ قاعده امتثال این است که این دوازده ماه را روزه بگیرد منتها حرج آمـده مضـطر شـده به ترک بعضـی از ماه ها یا ضـرر آمده مضـطر شده به ترک بعضـی از ماه ها خب، حالا که مضـطر شده به ترک بعضـی از ماه ها این اضطرار است یک وقت حرف آخوند و حرف شیخ شیخ می گوید که اگر اضطرار قبل از علم باشد هیـچ چیز تخفیف نمی آورد اضـطرار بعـد از علم باشـد بله بایستی از بقیه آن قـدر که یرفع ؟؟ آن را بگـذارد کنار بقیه را باید احتیاط کنـد آخوند می گوید نه خیر وقتی که اضـطرار آمد دیگر از تنجز می اندازد چه این که علم قبل از اضـطرار چه بعد از اضـطرار. اضـطرار الی بعض معین یا غیر معین خلاصه این مبناهای بحث پیش می آیـد که مبنایمان چه باشد آقای خویی چون معتقـد است اضـطرار بعض معین آن علم اجمـالی از کـار می انـدازد اما غیر معین باشـد نه وقتی که نشـد چه می شود ما یقـدر لضـرر یقـدر لضـرروه شـما چرا یک ماه می گوییـد بله دوازده ماه عسر است و حرج به آن انـدازه نمی تواند بگیرد این را که ایشان گفته اطلاق است اشـکال بر تخیرا که مطلقا می گویـد یک ماه این اطلاق را ما قبول نـداریم سوال: آیه قرآن می فرماید که : شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِیَ أُنزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ؛ یک ماه به گردنش تکلیف است. آن یک ماه گم شده بین دوازده ماه چنان چه یک ظرف نجس میـان ده ظرف نجس گم شـده باشـد از ده تـایش بایـد اسـتفاده بکنی آن یـک مـاه چون گم شـده در دوازده ماه اشـتغال یقین است فراق یقین است می خواهـد چه کند دوازده ماه روزه بگیرد از طرفی چون دوازده ماه عسـر و حرج دارد آن انـدازه که عسـر و حرج دارد مرتکب می شود اما چرا یک ماه باشد؟ آن اندازه ... سوال: از تعیینش که عاجز است اصل صوم تعیینش جـایز است که آیـا این کـدام ماه رمضان است از معین کردنش عاجز است آن وقت اصـلش باقی است یک ماه بگیرد کافی است. یک ماه به چه دلیل؟ اصل صوم. اصل صوم یک ماه، ماه رمضان نمی دانـد ماه رمضان چه وقت است؟ اصل صوم

یـک ماه است چه وقت واجب است رمضان را گم کرده است ماه رمضان را عاجز است فقط صوم باقی می مانـد. نه چیزی که مقیـد به زمـان است در زمـان خودش واجب است روزه ی مـاه رمضـان در رمضـان واجب است گم کرده روزه ی ماه رمضان مسـتحب که نیست مـا دو تـا تکلیـف که نـداریم رمضـان برایش معین نیست. آن وقت صوم هم در رمضـان واجب است صوم مسـتحب که بر او واجب نیست صوم مسـتحب که برای یـک مـاه واجب نیست که صوم رمضـان در میـان دوازده ماه برای این شخص واجب است که گم شـده است. بر این شـخص واجب است صوم رمضـان نه مسـتحب صوم در یـک ماه. اگر مسـتحب صوم در یک ماه بود هر موقع می گیرد کافی بود تخیرا اما بر این شخص واجب است صوم رمضان بر این شخص واجب است حتی در ظرف سال دو روز حرام است عیـد فطر و عید ؟؟ خب ما چه بگوییم در این جا اضـطراری پیش آمده آن علم اجمالی که اقتضا می کرد اشـتغال یا غیر فریقین دوازده ماه آن را از کار انـداخته دوازده ماه واجب نیست. برای این که عسـر و حرج و ضرر و اینهـا در بین است خیلی خب حالاـ که دوازده ماه واجب نیست چقـدر بگیرد؟ چه دلیل داریـم برای یـک ماه صـحبت بر این است. یعنی احتیاط است باید احتیاط کند. احتیاط؟ چه احتیاطی ولما یقدر لضروره یقدر لقدر ضروره ؟؟ احتیاط اقتضا می کنـد به انـدازه ی توانش باید بگیرد عسـر و حرج دوازده را از کار انداخت ولی سه ماه را قدرت دارد چهار ماه را قدرت دارد چه احتیاطی؟ بنابراین مشـکل این است که دوازده ماه از تنجز افتاد چون این شـخص قـدرتی بر دوازده ماه نـدارد اگر این طور نبود ما دوازده تا را می گفتیم بگیریم باز هم یک بحثی است که آن دو روز که روزه حرام است حرمت ذاتی دارد یا حرمتش تشریعی دارد اگر یک حرمت ذاتی ندارد خب این به قصد تشریع که نمی گیرد احتیاط دارد می کند خلاصه اشکال مطلب در این جا این است که این اول قاعـده اش این بود مثل جاهای دیگر در باب های علم اجمالی ؟؟ علمی اجمالی بکنـد دوازده ماه روزه بگیرد اما چون عسـر و حرج و امثال اینها هست اضـطرار پیدا کرده به این که بعضـی از ماه ها نگیرد خب بعضی از ماه ها نگیرد به انـدازه ی یرتفع ما ضـروره بگیرد دوه ماه را که قـدرت دارد سه ماه را که قـدرت دارد چرا می گوید شـما می گویید یـک مـاه؟ اشـکال این است تکلیف مـا صوم رمضـان است نه مطلق صوم یک ماه بگوییم خب یک ماه مطلق صوم یک ماه به گردن نیامـده صوم رمضـان به گردن آمـده رمضـان را گم کرده. سوال: حـاج آقـا اگر بخواهـد سه ماه را هم بگیرد باز هم ماه رمضان پیـدا نمی شود ؟ بله روی قاعده ی احتیاط روی قاعده ی اشـتغال داریم ما پیش می رویم ماه رمضان پیش نمی رود بله ؟؟ روی اصول رفتیم الان قواعدی که در اصول خوانیدم این جا حاکم است برای این که ما در اصول خواندیم این جا ؟؟ نمی خواهـد چون فرض گرفتنـد یکی ظنه اش مشـغول شده به روزه ی ماه رمضان آن هم گم شده آخر سـر در می آید دوازده ماه اگر می توانست باید این دوازده ماه را روزه می گرفت اما فرض این است که نمی تواند نمی تواند عسر و حرج و ضرر و اینها در بین آمده می خواهیم ببینیم عسر و حرج چه قدر برداشته والا اولاً لازم بود به این که دوازده ما اضطراری به وجود آمده می رویم روی بحث اضـطرار بعض معین و غیر معین اینجـا غیر معین است چون بعضـی از ماه ها را می توانیم و بعضـی از ماه ها را نمی توانیم در دوازده ماه خب ، ؟؟؟ قدرت دوازده ماه ندارد بله دوازده ماه چون قدرت ندارد عسـر و حرج و از او ساقط است حالا چه قدر بتواند چرا یک ماه بخواند این موظف بود به دوازده ماه دوازده ماهش را عسـر و حرج دو ماهش را سه ماهش را برداشت بقیه را چرا بردارد؟ یـک مـاه می گویم به چه دلیل؟ دلیل نـداریم یک ماه رمضان را گم کرده اگر ده تا ظرف داشـته باشـیم یکی از آن نجس است دو تایش را مثلا اضـطرار برد بقیه اش را بایـد اجتناب کنـد دیگر هشت تا این جا هم همین طور است این جا هم دوازده ماه را یک ماهش را دو ماهش را اضـطرار برداشت بقیه را باید ولما یقدر لضـروره یقدر لقدر ضـروره تعیین این که یـک مـاه بحث در این است که به چه دلیـل؟ خب آن وقت در جواهر است که مـا راه هایی داریم یک راه مورد قرعه است قرعه بیانـدازیم لکل امر مشـتبه خب این نمی داند کدام یک از این ماه ها رمضان است دوازده ماه گفت که با قرعه

معین کند هر کدام که ماه رمضان اسم ماه رمضان دوازده تا کاغذ برمی دارد در این دوازده کاغذ یکی اش می نویسد ذی الحجه یکی اش می نویسد ذی العقده ؟؟ می گذارد روی میز بر می دارد ماه رمضان ماه رمضان که رسید آن اول دومی سومی آن وقت آن ماه می شود قرعه به نام آن ماه درآمد می شود ماه رمضان خب حالا این هم یک کاری. خب این جا هم در حاشیه آقای میلانی دارد ؟؟ مثل قرعه یعنی بی خودی که نیست صاحب جواهر دارد که قرعه هم یک راهی است آن یک ماه را با قرعه معین بکند این طور می گوید صاحب جواهر. آقای میلانی هم در حاشیه عروه دارد که الاولی هو ؟؟ مثل قرعه اما خوب در کفایه همان جلد دوم ؟؟ گفته است ما به قرعه در جایی عمل می کنیم که اصحاب عمل کرده باشد بنا باشد به این که هر کجا قرعه باشد ؟؟ باشد خیلی کار آسان می شود دو تا ظرف یکی از آن ها نجس است قرعه بیاندازیم این نمی کند این کار را دیگر قبله را گم کردیم قرعه بیاندازیم این نمی کند این کار را از این جهت گفتند فقهای ما، ما به قرعه این جا عمل می کنیم اصحاب عمل کرده باشند مثال هم می زنیم مثل یک غنمی در میان یک گله ای است که یک معتوه است بخواهد معتوهه را پیدا کند روایت داریم در جاهای خاصی روایات ما فقهای ما گفته اند نه در هر اشتباهی در این جا ما دلیلی برای قرعه نداریم صاحب جواهر هم آمده ذکر کرده دلیلی نداریم بالاخره ما این جا صحبتمان در این است آن یک ماه را چه دلیل داریم قرعه بگوییم قرعه می توانست هر ؟؟؟ اضطرار پیش آمده آن هم بایستی مبناهای مختلف وجود دارد یکی از مبناه این است که ولما یقدر لضروره یقدر لقدر ضروره یک ماه را ما مشکل نداریم فقط مشهور گفتند بعضی ها اجماع کردند این جاست که نوعاً مثل آیت الله بروجردی، امام (ره) اینها حاشیه ندارند ما هم نداشتیم خلاصه بحث این است که تخیرا فی کل سنه بین الشهور می گوید مخیر است محبوس و اسیر یک ماه را اختیار کند مشکل است می گوید همان اجماع و شهرت فلعینان شهر له یک ماه را معین می کند برای ماه رمضان خب حالا روی این اقوال و اینها شهرت و اینها ؟؟ این یک مطلب. مطلب دوم ورجل مراعات ؟؟ شهر فی سنه حال اگر آمد و این ماه را یک ماه را ماه رمضان اختیار کرد باید یادداشت بکند بعد سال دوم هم در زندان است سال سوم هم در زندان است این باید بعد از یازده ماه سال بعدش دوباره همین ماه را یک ماه را ماه رمضان قرار بدهد باید این طور باشد فاصله بین آن ماه که اختیار کرد با ماه آینده سال آینده باید یازده ماه باشد و ورجل مراعات ؟؟ شهر فی سنه ؟؟ خب باید طوری قرار بدهد که اگر چند سال در زندان است بین ماه رمضانی که امسال انتخاب کرد با ماه رمضان سال بعد یازده ماه فاصله باشد خب این هم یک مطلبی بود خب قاعدتاً باید همین طور باشد. سوال: این ماه را بلد است اما ماه رمضان گم شده است. نه ماه ها را بلد نیست یازده ماه اما نمی گوید ماه ذی الحجه است ؟؟ اسم ماه ها را نمی داند نمی داند ماه ذی القعده است ذی حجه است یازده ماه قرار بدهد بله یعنان شهر بله این ماه را انتخاب کرد ماه رمضان اما این را انتخاب کرده برای روزه گرفتنش حالا بعد احکام دیگر را بعدا می گوییم اما اسم ماه ها را نمی داند نمی داند شوال است یا ذی قعده جمادی و اینها نه خیر نمی داند. و مراعات ؟؟ شهر فی سنه و أن یکون بینهما ؟؟ شهرا خب این هم یک مطلبی است که همین طور است ؟؟ حالا اگر بعد از یک سال دو سال این کار را کرد بعد آمد بیرون و فهمید مطلب چه بوده ولو ؟؟؟ أن ما ظن ؟؟ لم یکن رمضان؛ بعد از این که از زندان آمد بیرون معلوم شد آن چه که آن گمان کرده از روی ظن که روایت داشتیم ؟؟ حرف دوم معلوم شد رمضان نیست خب. حالا این جا چند صورت پیدا می کند معلوم می شود که آن ماه هایی که اختیار کرده بود و روزه گرفته بود و رمضان آن رمضان نبوده فان تبین ؟؟ اگر این یک ماه روزه گرفته بعدا فهمید آن ماه که روزه گرفته آن ماه ذی القعده و ذی الحجه بوده بعد از ماه رمضان ماه رمضان هم بر آن سبقت داشته و إن تبین ؟؟ چرا؟ برای این که آن که گرفته قضا حساب می شود و فإن تبین ؟؟ یعنی ؟؟ رمضان ؟؟ (نامفهوم) برای این که اگر معلوم شود که ماه رمضان جلوتر بوده و این را که روزه گرفتیم بعد از رمضان گرفتیم مثلا شوال گرفتیم ذی القعده گرفتیم ذی

الحجه گرفتیم به خیال این که رمضان است بعد معلوم شود که رمضان قبل از این ها بوده کافی است برای این که آن چه به جا آورده قضای رمضان است چون بعدش قضا می شود. بله و ؟؟ اگر بگوید نخیر این رجب روزه گرفته و شعبان گرفته ماه رمضان بعدش آمده و (نامفهوم) بله این جا باید آن چه را که ماه رمضان بوده نگرفته رجب روزه گرفته جمادی الاول روزه گرفته باز رمضان را قضایش را باید به جا بیاورد. (نامفهوم) اگر معلوم شد که یک وقتی است که این معلوم می شود و ماه رجب روزه گرفته ولی بوده است در زندان تا رمضان گذشته این را باید قضایش را به جا بیاورد یک وقت نه خیر در روزه گرفته ماه رمضان و آزاد شد هنوز رمضان نیامده خب ماه رمضان روزه می گیرد دیگر بله ؟؟ و اگر نصف ماه رمضان باقی مانده برای این که ذی حجه ببخشید رجب یا شعبان روزه گرفت آمد رمضان آمد هنوز ماه رمضان نیامده خب رمضان به جا می آورد ؟؟ خب این، این طور است. حالا یک مطلب دیگر می خواهند بگویند ایشان گفتیم که در جواهر است ویجوز لابصوره عدم اصول ظن عن لا یصوم؛ یک مطلب دیگر که برای خاطر این که این تکلیفش این است که ماه رمضان روزه بگیرد ماه رمضان برای این گم شده نمی داند چه وقت ماه رمضان است دیگر چون نمی دانست روزه نگیرد برای این خاطر نگیرد تا یقین پیدا کند بر رمضان برای خاطر این که این ماه استصحاب کند عدم ؟؟ رمضان را ماه بعد شهم استصحاب کند ؟؟ استصحاب می کند تا یقین حاصل کند رمضان آمده است دیگر بله ویجوز لابصوره عدم اصول ظن عن لا یصوم اصلاً روزه نگیرد حتی یتیقن کان سابقاً تا یقین پیدا کند ماه رمضان آمده گذشته ؟؟ بله این هم یجوز است این طوری راجع به همان استصحاب و این چیزها. حالا مطلب همان که گفتیم قبلا آن تخیرا اگر مشهور را قبول کنیم حالا یک بحث دیگر پیش می آید اگر یک شخصی آمد ماه رمضان را انتخاب کرد روی تخیرا آیا تمام احکام رمضان بر او مترتب است یا فقط روزه گرفتن؟ برای خاطر این که آن انتخاب کرد روزه هم گرفت حالا اگر خورد کفاره باید بدهد؟ احکامی که برای ماه رمضان است تمام آن احکام ماه رمضان در آن چه که انتخاب کرده مترتب است یا فقط روزه گرفتن بر او واجب است؟ بله. ایشان می گوید که ؟؟ اجرای احکام شهر الرمضان الا ما ظنه ؟؟ این است که اجرا کند احکام ماه رمضان را کلا علی ماظنه من الکفاره و المتابعه والفطره و صلاته بحرمه صومه ؟؟ بله. سوال: این معنی متابعت یعنی چه؟ عرض می کنم. بله خب ماه رمضان ما روزه را پشت سر می گیریم این تمام احکام ماه رمضان بر او مترتب است یعنی اگر خورد کفاره بگیرد باید پشت سر هم بگیرد تا ماه تمام بشود ؟؟ است دیگر این باید کفاره بدهد متابعت پشت سر هم بگیرد عید فطر فطره بدهد عید که رسید نماز عید بخواند حرمت صومه تمام احکامش این هم باز مربوط می شود به آن روایتی که خواندیم دیروز آیا آن خبری که خواندیم خبر مثل این که برای ؟؟ بن عثمان بود ظاهرا آن خبری که ما دیروز خواندیم اقتضا می کند به این که این شخص روزه بگیرد یک ماه یا یک اقتضا می کند که در آن ماه تمام احکام ماه رمضان را مترتب کند از ؟؟ چه می فهمی چون حضرت فرمود یترخی. این که این آدم اسیر یک ماه را اجتهاداً ظناً به عنوان ماه رمضان انتخاب کرد خب انتخاب کرد آیا تنها روزه گرفتن وجب صوم است یا نه که تمام احکام ماه رمضان را دارد چه چیز است؟ اگر یک روز خورد کفاره دارد عمداً بخورد غیر عمد باشد چه طور است مثلا آیا اگر برایش عید قرار بدهد صوم یوم عید ؟؟ می آید این جا دیگر ظاهرش این است . و الحمدلله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

.Your browser does not support the audio tag

موضوع : فی طرق ثبوت الهلال در مسئله ی هشتم که دیروز بحث داشتیم ،خلاصه مسئله این بود که کسی که در میان سال در ظرف سال ماه رمضان را گم کرده، کسی که در ظرف سال ماه رمضان را گم کرده است خب اگر آن ظن پیدا کن به یکی از ماه ها، آن را که در روایت داشتیم مطلب روشن بود، آن ماهی که ظن دارد به اینکه ماه رمضان قرار می دهد وروزه می گیرد و احکام رمضان هم بر آن مترتب است آن بحثی نداریم وبحث این بود که اگر ضنی هم در بین نیست ۱۲ ماه مساوی است در نظر او نمی داند که کدام یک از اینها ماه رمضان است، اینجا صاحب عروه گفته است که تخیر اختیار کند یکی از آن ماه ها را به عنوان ماه رمضان و آن را روزه بگیرد، اگر چند سال است برای سال های بعد هم طوری باشد که فاصله ی این که امسال اختیار کرده است با آن که سال بعد است ۱۱ ماه فاصله داشته باشد. خوب این که گفتیم احتمالات زیاد است و بحث هم زیاد بود بالاخره آن چه که گفته شد تخییر در این جا یک مقداری مشکل است، و به خاطر اینکه فرض کنید که این قدرت ندارد که دوازده ماه روزه بگیرد بر اساس اشتغالیت و فراغیت، اطراف علم اجمالی است و اگر ما بودیم و قدرت داشت این لازمه اش این بود که دوازده ماه روزه بگیرد تا یقین به فراغ ضمه پیدا کند، اما چون دو تا اشکال اینجا به وجود می آید اشکال اول اینکه خوب این دوازده ماه در بین دو تا سه روز روزه در آن حرام است، عید فطر و عید اسحاء این یک اشکال است، اشکال دیگر این است که این قدرت ندارد به اینکه دوازده ماه روزه بگیرد عسر و حرج و ضرر رفع تکلیف می کند. چون این چنین است، از این جهت باید بگوییم که روی قاعده ی المیسور و اینها آن اندازه که قدرت دارد بگیرد. وایشان می گوید تخیر این تخیر یک ماه، با آن چه قاعده التزام می کند منافات پیدا می کند، مقتضای قاعده آن است که حالا که نمی تواند دوازده ماه روزه بگیرد ما یقدر بالضرور یقدر بالقدر ضروره. این باید آن اندازه که قدرت دارد بگیرد. در سایر جهان علم اجمالی همین است کسی که در شبهات مقصور قدرت احتیاط ندارد کامل، و موافقت قطعی نمی تواند بکند این شخص بایستی که آن اندازه که قدرت دارد، انجام بدهد، عقل اینطور اقتضا می کند آنچه که ایشان نوشته است که خوب در صورتی که اطراف علم اجمالی احتیاط لازم است، اشتغال یقین است و خرافه یقین است که می خواهد که این تمام اطراف در تحت اختیار انسان باشد. مبتلاـ به باشد، به قول شیخ انصاری اگر من، یقین دارم یا این ظرف نجس است در جلوی من است، یا ظرفی که عند الامیر است، آن ظرفی که عند الامیر است، از محدوده ی من خارج است، اگر بعضی اطراف معلوم به اجمال از محل اطلاع خارج باشد، انی که در اختیارم است احتیاط واجب نیست. چون برای اینکه من الآن شک دارم در تکلیف تنجس و فعلی من، چون برای اینکه آن عند الامیر است من نسبت به آن تکلیف ندارم، شاید نجس همان باشد، از این رو من شک دارم که تکلیف فعلی متوجه من شده است یا نه، اگر شک داشته باشم اصل برائت جاری می شود، و بنابراین یکی از شرایط لزوم احتیاط کامل بودن همه ی اطراف در محل اطلاع است که اگر بعضی از اطراف از محل اختلاف خارج باشد در آن چه که محل اختلاف است، احتیاط لازم نیست مثل شک بد ، بنابراین یکی از شرایط احتیاط نسبت به همه ی اطراف آن است که همه ی اطراف در تحت اختیار و محل اطلاع باشند، اگر بعضی از اطراف در علم اجمالی از محل اطلاع خارج است در آن چه که در محل اختلاف است احتیاط لازم نیست. علت هم این است که شک در تکلیف فعلی دارم اما یقین داشته باشم به تنجس ، ایشان این بحث پیش کشیدند ما در جواب می گوییم که نه فرض این است که همه ی اطراف محل اطلاع است، فقط یک چیز اینجا است وجوابش این است که ما نحن این است که اطراف علم اجمالی تدریجی الوجود است این دوازده ماه که همه با هم در عرض هم به وجود نمی آید روزها و شب ها و ماه ها تدریجاً وجود پیدا می کنند ماه رمضان و بعدیش شوال است و

بعدیش ذی القعده و ذی الحجه و آن وقت در اینجا فرق است بین آنچه که اطراف علم اجمالی فعلی الوجود باشند یا تدریجی الوجود بله بعضـی از اطراف ما نحن تـدریجی الوجود است، به خاطر این دوازده ماه به تدریـج به وجود می آینـد آیا تدریجی الوجـود بودن بعضـی از اطراف مـانع تنجس است یـا نیست. اینجـا هم ولو اینکه آن امر امر اسـتقبالی است، چون که مـاه هـا به تدریـج به وجود می آیـد ولی الآـن تکلیف دارد و الآـن تکلیف فعلیت دارد که این شخصـی که یقین دارد یکی از مـاه ها ماه رمضان است تکلیف دارد به اینکه انجام بدهـد، و چون نمی توانـد تفصـیلاً و این شـخص احتیاط کنـد و دوازده ماه را هم که نمی توانـد یـک مقـدار به آنچیزی که رفته است کنـار در بقیه بایستی احتیاط کنـد. جواب ایشان این است که فرقی نیست بین اینکه اطراف علم اجمـالی تـدریجی الوجود باشـند و دفعی الوجود باشـند و همانطور که در دفعی الوجود علم منجز است و در تـدریجی هم همینطور است مثـال آخونـد هم در کفـایه فی الحـج و الموسم . امـا بحث امروزمـان مسـئله ی نهم و دهم را نمی خوانیم برای خاطر اینکه محل اطلاع نیست و فرضـی است فرض ایشان ماه رمضان یوم شـد میان سه ماه ماه رمضان بین پنج ماه و همـان چیزی که گفـتیم معلـوم می شود و امـام مسـئله ی دهم مهم است دهم این است که من کـان در مکـانی که لیـل سته الاشـحار و نهار سـته اشـحار کسـی که در یک جا زندگی می کند که شبش شش ماه پشت سرش شب است و شش ماه پشت سر هم روز است، این نمـاز و روزه اش چطور می شود؟ اول کلام عروه را می گوییم و بعـداً احتمالاتی که ایشان گفته است و بعـد عرض کنیم که چطور می شود، اگر کسـی بله در یـک مکانی است که در قطبی که شـش ماه شب است و شـش ماه روز است، (چون خداوند متعال یکی از دلایل توحید خداوند قدرت خداوند است طوری قرار داده است خداوند این حرکت زمین را نسبت به خورشید که سالی دوازده ماه نصفش در نور هستند و نصفش در ظلمت این تقسیم عادلانه ی نور و ظلمت یکی از علایم و دلایل قدرت پروردگار است، چه آنهایی که در خط اسـتوا هسـتند و چه آنهایی که در منطقه ی محترقه و چه آنهایی که در منطقه ی معتـدله و چه آنهایی که در قطبنـد فرقی نمی کنـد سالی که تمام شـد خـدا طوری قرار داده است یک تقسیم عادلانه ای در نـور و ظلمت که نصـف سـال را در ظلمت بودنـد و نصف سـال را در نور بودنـد. این یکی از دلایـل توحیـدی پروردگار است)و اما خوب کسـی که اینجور باشد که ایشان می گویند که ما بعداً توضیح می دهیم ایشان سه تا احتمال اینجا می دهند (عروه) اول اینکه این شـخص شش ماه همش شب است و شش ماه همش روز است می گوید که این بلدان متعارفه را بگیرد و آن که در بلدان متعارفه قم و تهران مثلاً ساعت ها را بر آن اساس تقسیم کند و آن وقت یک ماه را ماه رمضان قرار می دهـد وروزه می گیرد و همینطوری نمازهـا را در همین جاها در ۲۴ ساعت صـبح و ظهر و مغرب و عشاء همینجوری انجام بدهـد، ولو اینکه شـش ماه در تاریکی است ولیکن صوم و صـلاه را بر اساس مقادیر متعارف در بلاد متعارف انجام بدهـد این یک احتمال است. احتمال دیگر این است که روزه ساقط باشد یعنی ماه رمضان ندارد. شش ماه تاریک است و شش ماه روزه است و روزه ساقط است، احتمال دیگری که ایشان می گوینـد اینکه بگوییم از کجا آمـده است به اینجا، اینجا که متولـد نشده است آن جا معلوم نیست که مسکون باشـد پس از هر کجا که آمده است حکم انجا را جاری کند اگر از قم رفته است قم چه طور روزه می گیرنـد و چه طور نماز می خواننـد آن ها از روی ساعت بر اساس آن ساعات قم نماز و روزه را انجام بدهـد این سه تا را ایشان می گوینـد. برای روشن شـدن مطلب، بایـد عرض کنیم که ما این کره ی زمین را در نظر بگیریم و چاره ای هم جز ایـن نـداریم. عرض کنـم بـه اینکـه ایـن کره ی زمیـن است در این کره ی زمین عرض کنم که شـمال و جنوب و مغرب و مشرق داریم. بسیار خوب، برای خاطر اینکه ما احکامی داریم که بر اوقات مترتب هستند از این جهت که ما ناچاریم که اوقات را بشناسـیم، تا بتوانیم وظایف خود را در رابطه با احکام انجام دهیم. چنـد جا این موضوعات پیش می آید که در مورد قبله ما ایـن موضـوع را احتیـاج داریم یکی در اوقـات شب و روز احتیـاج داریم یکی هم در اینکه بحث فعلی مـا، اینکه تفـاوت هـای

زیـادی بین شب و روز به وجود می آیـد، و اینهـا را بـایستی مـا اول وضع کره ی زمین را بشناسـیم تـا احکـام اینهـا را موضوعاً بـدانیم و احتساب بکنیم. خوب؛ این طرف شـمال است و این جنوب وا ین هم مغرب و مشـرق، در علم هیئت برای خاطر اینکه معلوم بشود احکـام، آمدنـد سـراغ طول و عرض بلاـد. بلاـد یـک طول دارنـد و یـک عرض دارنـد. طول بلاد را اگر بخواهیم بسـنجیم بایـد مـا خط اسـتوا را در نظر بگیریم. وسـط کره ی زمین یـک دایره ای تشـکیل می شود و این وسـط وسط است، به طوری که نسبت به این دایره، این خط، تا قطب شـمال، تا قطب جنوب مساوی است، (۹۰ درجه) و این دایره خط استوا است، از طرفی هم بـا دایره ی نصف النهار داریم. آن به عکس این است؛ آن از جنوب و شـمال دور می زنـد و این از شـرق و غرب دور می زنـد. و این جا آمـده انـد اکتفا به یک دایره نکرده انـد بلکه این دایره که خط اسـتوا بود دایره ی اسـتوا بود از اینجا تا قطب ما نود دایره درست کردیم. این ها دوایر هسـتند و به درد ما خواهند خورد در شناختن عرض بلاد. دوایری که به موازات دایره ی اسـتوا ترسـیم می شـود اینهـا در شـناخت عرض بلاـد که عرض می کنیم مـؤثر است، و امـا دایره ی طول، این دایره از جهت طول است، اینجا برای خاطر اینکه گفتیم که زمین اینطور از غرب به شـرق در حرکت وضـعی خودش حرکت می کند، در ۲۴ ساعت یک مرتبه، چون از شـرق به غرب حرکت می کند، بلادی که اینجا واقع شدند این ها طلوع و غروبشان زودتر از بلاد این طرف است و هر چه شـرقی تر باشد مثل مشهد به تهران، مشهد چون شرقی تر است و زودتر ظهر و مغرب می شود، از مشـهد جلوتر هم مثلاً پاکستان است، و هندوستان وچین و خلاصه هر ذچه شرقی تر باشد اوقات طلوع و غروب و ظهر و نصف شب زودتر است و هر چه غربی تر باشـد دیرتر است و پس بایـد یک مبـدأی در نظر بگیریم و آن مبـداً درجات طول را بداند. چون که طول مؤثر است شـرقی باشد زودتر و این اوقات غربی باشد دیرتر و یک منبعی لازم دارد و این منبع را امروز در لندن (نزدیک لنـدن یک جایی است به عنوان گرینویـچ) آن را مبداً قرار دادنـد برای سـنجیدن طول بلاد. در آن جا در مبداً صـفر است طول بلاـد، از آنجا به طرف شـرق که می آیـد مثل ماها که طرف شـرق هستیم اینها طول شـرقی دارنـد. از آنجا به طرف غرب که می رونـد طول غربی دارنـد، خوب مـا بایـد بـدانیم که از آنجـا تـا صـد و هشـتاد درجه طول شـرقی دارنـد و از اینجا گرینویچ و اینها صد و هشتاد درجه هم طول غربی دارند و ما باید بدانیم که ما در چند درجه ای از طول شرقی داریم تا بدانیم که ظهر مـا و شب مـا کی است بـدانیم . نتیجه ماننـد است دانسـتن طول بلاد، تأثیر طول بلاد در تفاوت اوقات شب و روز مؤثر است هر چه شـرقی ترنـد، اوقـات شب و روز و نصف شب آنهـا زودتر است و هر چه غربی تر هسـتند این اوقات دیرتر است و پس طول بلاـد تـأثیر دارد در تفـاوت طلوع و غروب هـا، در تفـاوت نصف شب و ظهرها، عرض بلاد در چه تأثیر دارد، عرض بلاد تأثیر دارد در چه؟ در اینکه در بحث ما، تفاوت شب و روز چه طور باشـد در خط اسـتوا شب و روز همیشه دوازده ساعت اسـت، امـا از طرف خـط هر چه به این طرف تر می رویم تفـاوت شب و روز بیشـتر می شـود. از یـک طرف مـا ناچـاریم برای فهمیدن تفاوت شب و روز که به بحثمان مربوط است بهتر کره ی زمین را بشناسـیم و این خط استوا بود، از خط استوا بیست و سه درجه ، از خط اسـتوا تا قطب شـمال نود درجه است و تا جنوب هم نود درجه ، از این خط استوا، تا ۲۳ درجه و ۲۷ دقیقه ، چون گـاهی اوقـات تفـاوت دو شـهر نیم درجه است، یـا نیم نیم درجه ، بنـابراین ما ناچاریم که درجه را تقسـیم به دقیقه کنیم، دقیقه را به ثانیه، ۲۳ درجه و ۲۷ دقیقه از خط استوا تا اینجا می گویند منطقه ی محترقه، چرا اینطور بگوییم، چون خورشید طبق هیئت قدیم حرکت زمین، خورشـید تا اینجا می آید و اینها ذات ضـلین است و دو تا سایه دارند خورشید که اینجوری می آید بالای سـرشان که می رسـد از اینجا که خورشـید می آیـد اینها سایه دارنـد به این طرف، خورشـید از سـر اینها عبور کنـد سایه دارند به آن طرف و به اینها می گویند ذوات الظلین خلاصه تا ۲۳ درجه و ۲۷ دقیقه، خورشید بالای سرشان سالی دو مرتبه می آیـد. امـا آنهایی که از ۲۳ درجه اینطرف تر هسـتند هیـچ وقت خورشـید بالای سـرشان نمی آید مثل ماها هیچ وقت خورشـید

بالای سر ما نمی اید، اما تأثیر در طول و عرض بلاد هر چه به اینجا نزدیک تر هستند روزهایشان و شبشان کوتاه تر است و اما هرچه دورتر بروند تفاوت در روز و شب بیشتر می شود ، حالا که بحثمان به اینجا رسیده است ناچاریم که ما بحث را مستوفی انجام بدهیم، و این فروعی در اینجا است که امام(ره) هم در آخر تحریر الوسیله ذکر کرده است و آن این است که اینجا این یک فهرستی است از عرض بلاد که محل بحث ما است، عرض کردم که به خط استوا هر چه نزدیک تر هستیم، تفاوت شب و روز ما کمتر است در خود خط استوا همیشه شب ۱۲ ساعت و روز ۱۲ ساعت است هر چه دورتر بشویم تفاوت شب و روز بیشتر می شود، تا می رسد به اینجا که یک ماه و دو ماه می شود که این یک دفعه نیست و به تدریج است، این جا مثلاً اینطور است مناطقین مناطق را به ۲۴ قسمت تقسیم کرده است، مناطقی که شب و روزشان ۲۴ ساعت است، از این منطقه که رد بشود به طرف قطب می رود منطقه ای است که یک ماه شب است و بعد از چند ماه یک ماه روز است، دو ماه تا می رسد به این قطب که شش ماه شب است و شش ماه روز است، مثلاً درجه، تا هشت درجه می گوید که نیم ساعت فرق شب و روز است و اینجا خط استوا دوازده ساعت است همیشه، تا هشت درجه نیم ساعت تفاوت است، و شانزده درجه یک ساعت، همین طور آمده است تا اینجا، تا ۶۶ درجه، ۲۴ ساعت شب و روز است و اما جایی در عرض سال یک ساعت شب می شود و ۲۳ ساعت روز می شود و شش ماه دیگر یک ساعت روز می شود و ۲۳ ساعت شب می شود، ولی تا ۶۶ درجه شب و روز چه قدر است؟ ۲۴ . از ۶۶ درجه که گذشت دیگر تفاوت خیلی بالا می شود دیگر می بینید که یک ماه روز است، و بعد از چند ماه یک ماه شب است تا می رسد به قطب در قطب شش ماه، تاریک است و شب است، و شش ماه تاریک است و روز است، و این حرکت خداوند ازمین را اینطور قرار داده است و مطلب دیگر این است که این تفاوت که این طور است در طرف شمال اینطور نوشتیم و جنوب هم همینطور است، جنوب هم همینطور است برای اینکه این خورشید در اعتدال ربیعی در این روی خط استوا است و آن وقت این برای ما، این طرف می آید ربیع است (بهار) تابستان تاآخر بهار این طرف می آید و آخر بهار برمی گردد به طرف خط استوا. تا اول پاییز اعتدال خریفی و آنجا می شود ۱۲ ساعت اول عید ۱۲ ساعت بود، اعتدال ربیعی بود، و این مرتب روزها بلند شد و بلند شد تا آخر بهار، در آخر بهار بلندترین روزها است و ۱۴ و ۱۵ ساعت، دوباره برمی گردد و تابستان به وجود می آید چون که وقتی که برگشت روزها کوتاه می شود و کوتاه می شود و آن وقت در اول پاییز باز شب و روز هر دویشان دوازده ساعت است و آن اولی اعتدال ربیعی است و دومی اعتدال خریفی است و بعد از خط استوا می رود به طرف جنوب، تا به حال به طرف ما (منطقه شمالی)، و آن وقت طرف جنوب اینطوری است، در جنوب آن جا بهار ما پاییز آنها است و تابستان ما زمستان آنجا است، و آن وقت آنجا ۲۳ درجه و ۲۷ دقیقه به طرف جنوب می رود و آن وقت آنها هم سه ماه بهار دارند ولو پاییز ما است و سه ماه زمستان دارندولی تابستان ما است ، خوب این است که کره ی زمین تقریباً قسمت می شود به چند جا، این خط استوا، تا ۲۳ و ۲۷ درجه به طرف جنوب می شود منطقه ی محترقه جنوبی، ۲۳ درجه و ۲۷ دقیقه به طرف شمال، منطقه ی محترقه ی شمالی منطقه ی محترقه یعنی خورشید بالای سرشان می آید و خوب ۲۳ درجه و ۲۷ دقیقه و آن هم منطقه ی منجمده ی شمالی است و از آن طرف منطقه ی منجمده ی جنوبی است. وسط این دو تا چه قدر می شود از نود درجه، ۲۳ درجه و ۲۷ دقیقه آمدیم این طرف شد محترقه و ۲۳ و ۲۷ درجه رفتیم آن طرف آن آخر، شد قطب منطقه ی منجمده وسط چه قدر می شود این وسط منقطه ی معتدله است در حدود ۴۰ و چند درجه است و این چهل و چند درجه هم که ما جزء آنها هستیم این ها منطقه ی معتدله، ما منطقه ی معتدله ی شمالی هستیم و آنها منطقه ی معتدله جنوبی هستند. منظور بنده از این حرف این است که ما بدانیم که عرض بلاد تأثیر در تفاوت شب و روزها دارد هرچه قدر عرض بلاد بیشتر است، تفاوت شب و روز بیشتر است تا ما برسیم به قطب که شش ماه شب است و شش ماه روز است، خوب،

اینجا دو تا مطلب برای ما روش شد که یکی اینکه طول بلاد دانستن طول بلاد تفاوت در چی دارد؟ در زود و دیر قبل و بعد اوقات نصف شب، طلوع فجر، مغرب، ظهر، این طول تأثیر در این دارد. طول را بشناسیم. کاملاً خواهیم فهمید که این چه قدر مشهد با تهران فرق دارد و تهران با تبریز فرق دارد و این به طول ربط دارد واما اگر عرض را بفهمیم چه متوجه می شویم؟ تفاوت شب و روز را، بنابراین تفاوت شب و روز به عرض بلاد مربوط می شود، تفاوت طلوع و غروب این اوقات به طول بلاد مربوط می شود و این را باید بدانیم. امام(ره) می فرمایند که همان لحظه که سوار شدید به آن هواپیما و آن هواپیما به اندازه سرعت زمین حرکت می کند الف ساعه، که ما وارد شدیم به این مساله لو سافر مع الطائره (امام می فرمایند مسئله ی نهم در تحریر الوسیله در صفحه ۶۰۳) البحث حول المسائل المسحدثه بالنسبت علی الصراط و صوم. بحث ما، بحث ما این است که در شش ماه شب است و شش ماه روز است سه تا احتمال عروه داده است که عرض کردم یک احتمال این است که شما ببینید که بلاد متعارف را بگیرید و به آن عمل کنید و ببینید که در تهران چه کار می کنند و در قم چه کار می کنند و از روی ساعت عمل کنید این شخص ولو اینکه در قطب است و شش ماه شب است و شش ماه روز است ولی یکی از بلاد متعارف را بگیرد و ساعات آنجا را برای خودش تنظیم بکند و مطابق آن عمل کند، این احتمال است و دلیلت چی است؟ دلیل ندارم. امام چه می فرمایند؛ امام می فرمایند (در حاشیه عروه): این آدم های که در قطب هستند و شش ماه شب و شش ماه روز هستند اصلاً رمضان ندارند و روزه برشان واجب نیست و روزه هم برایشان واجب نیست. آن حرف آخری هم که آخرین شهری که ازآنجا آمده است چطور بود، موضوع عوض شده است حالا چه باید بگوییم فکر کنید چنانچه فردا صحبت کنیم. و الحمدلله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

ص: ۳۰۴

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع : فی طرق ثبوت الهلال بحث در مسئله ی دهم از فصل طروق ثبوت هلال بود در این مسئله صاحب عروه فرموده است کسانی که در قطب سکونت دارند یعنی در جایی که شش ماه شب است و شش ماه روز است، تکلیف صوم و صلاه و اینها چطوری می شود. ایشان خودشان چهار احتمال ذکر کردند، اول اینکه یحتمل بگوییم که اینها بلاد متعارف غیر محل خودشان بلاد متعارف است که شب و روزش بیست و چهار ساعت است در نظر بگیرند و ساعات را بر آن اساس تقسیم کنند هم برای گرفتن روزه شان و هم برای خواندن نمازهایشان، شهرهایی مثل قم و تهران و اینها را در نظر بگیرند و ۲۴ ساعت قسمت کنند و یک قرادادی اعتباری بین خودشان که ساعت را روز قرار بدهند و یا شب قرار بدهند و چه ساعت ظهر و نصف آن می شود ظهر و اول شب نماز مغرب عشاء و اخر شب چطور خلاصه بلاد متعارف را در نظر بگیرند و اوقات را بر اساس بلاد متعارف تقسیم و تنظیم بکنند و بر آن اساس روزه بگیرند و در دوازده ماه یک ماه را و نماز هم بخوانند البته باید توجه داشت که برای اینها ماه رمضان گم نیست ماه رمضان یک امر ثنایی تکوینی است که اینها خوب می دانند به این که سال دوازده ماه است چون خودشان شش ماه شب و شش ماه روز است، روز و شب ندارند، وا ما می توانند ماه رمضان را تشخیص بدهند به اینکه بله ما ماه رمضان است، و روزه گرفتنشان مشکل دارد چون برای خاطر اینکه شب و روزشان، شش ماه شب واست و شش ماه

روز، علی ای الحال احتمالاً۔ این است که بلاد متعارف را در نظر می گیرند و بر اساس بلاد متعارف اوقات را تقسیم و تنظیم ونماز و روزه را انجام می دهند و احتمال دوم این است که بلاد صبح از ما ساقط است به کلی، این هم یک احتمال است، احتمال سوم این است که نه روزه ساقط است، چون رمضان ندارند اما نماز را می توانند بخوانند چون شش ماه روز است و اولش نماز صبح بخوانند و وسط نماز ظهر و عصر و تمام شد و بعد شش ماه دیگر آمد و تاریک شد نماز مغرب و عشاء بخوانند. این هم یک احتمال سوم است، چها رم می گوید که یحتمل اینکه از کجا آمدند آخرین نقطه ای که شب ور وز آنها بیست و چهار ساعت است و ترک کردند، آمدند اینجا سکونت کردند آخرین نقطه ای که در آنجا شب و روز ۲۴ ساعت بوده است آن را معیار است، قرار بدهند برای تنظیم و تقسیم اوقات و این چهار تا احتمال است که در آنجا ذکر کرده است برای این یک مسئله ی مطلقات از معصوم (علیه السلام) نیست، مسئله ی صد در صد اجتهادی است، و بر اساس مبانی اصول و فقه، همه ی فقها اینجا وارد شدند که مسئله را حل کنند خود عروه اینجوری حل کرد و البته اشکال هم دارد کلامشان دلیلشان چیست؟ که اینها خودشان در یک جایی هستند که شش ماه شب است و شش ماه روز است، و برود بلاد متعارف حالا هر کجا را که در نظر بگیرند چرا به چه دلیل و وضع فعلی خودشان که شش ماه همیشه در ظلمت هستند و شش ماه همیشه در نور هستند، بلاد متعارف که اینطور نیست شب و روز دارند و ۲۴ ساعت شب و روز دارند و به چه مناسبت اینها بروند احکام آنها را در نظر بگیرند، وا ین اولی و دوم بگوییم که به طور کلی نماز و روزه از آنها ساقط است، این مخالف ارتکاز متشرع است مخالف آیات قرآن وروایات است که نه نماز بر اینها واجب است و نه روزه با توجه به آیات وروایاتی که برای نماز و روزه داریم که عرض می کنیم. سوم بیاییم بگوییم اینکه نه روزه شان ساقط است، و البته این قول امام اختیار کرده است ماه رمضان ندارند ولی نماز را در شش ماه روز یک صبح و ظهر و عصر و در شش ماه شب هم یک مغرب و عشاء بخوانند. به چه دلیل؟ و همینطور مبحث آخر ، بگوییم که آخرین نقطه ای که ترک کردند آمدند اینجا آن نقطه ای که در آنجا ۲۴ ساعت شب و روز وجود داشته است، آن را برای خودشان معیار بدانند و این هم باز به چه دلیل و این الآن که آنجانیستند موضوع عوض شده است و حکم هم باید عوض بشود و خلاصه آنچه که عروه می فرماید احتمال است و منتها بعضی را می گوید که لا یقعد و بعضی هایش را می گوید که بعید است و هر کس احتمال است و با دلیلی می شو.د این را درستش کرد بالاخره آن چه را که بنده در اینجا با توجه به شروح عروه و حواشی عروه و مطالبی که در نظر داشتیم، در چند موضوع اینجا بحث شده است، یک بحث ، بحث آیت الله آقای خویی است در مستند العروه و ایشان تکیه می کنند به اینکه در اینجا نباید باشد واجب است که مهاجرت بکند از لحاظ حکم تکلیف بودنش آنجا حرام است و واجب است بر او که مهاجرت بکند، جایی که انسان قدرت اقامه ی شعار دینی ندارد، و شعائر از شعر است، شعر به معنای موی است، شعائر از این جهت شعائر می گویند که موی بدن مناسب با آن لباس است و انسان هم از لباس ناچار است که داشته باشد در میان حیوانات هیچ کدام غیر از انسان به لباس محتاج نیست و لباس ندارد و همه ی حیوانات خدا خلق کرده است بالاخره با همان چیزی که خلق کرده است زندگی می کنند اما فقط انسان است که احتیاج به لباس دارد . خلاصه شعر بدن با لباس مناسق است و لباس هم همیشه همراه انسان است و بنابراین چیزی که همراه (؟؟؟) به آنها شعائر می گوییم که دین با آنها همراه و هماهنگ است و خوب، جایی که انسان ساکن باشد و اعظم شعائر اسلام حج است و صلاه است صوم است، و این خوب معلوم است که قدرت صلاه صوم آن طور است که ندارد و از این جهت از آنجا کوچ کردن واجب است در کتاب جهاد، در شرایع تبعاً له در جواهر جلد ۲۱ کلام محققین تجب المهاجره از بلاد شرکی که شخص تمکن از ادای وظیفه وشعائر اسلام ندارد مهاجرت واجب است، برای مسلمانی که در بلاد شرک ساکن است و تمک از اقامه ی از ادای وظیفه و رعایت شعائر اسلام است اقامه ی شعائر

اسلام را ندارد، آن چه را که عنوان کرده است روایت ذکر می کند و آیه ذکر می کند. آن وقتسؤال: ؟؟؟ ، می خواهند بگویند که معیار این است که هر جا که انسان تمکن از اقامه ی شعائر اسلام ندارد، در آنجا سکونت حرام است، مهاجرت از آنجا وارد است . این شخص رفته است یک جا که تمکن از اقامه ی شعائر که اعظم شعائر صلاه و صوم است ندارد، این است که مهاجرت واجب است، خوب در اینجا کسانی که این حرف را زدند آیت الله خویی تکیه اش بر همین است ولی نمی گوید که اگر کسی آمد تکلیفاً گناه کرد، خوب تکلیفاً بله، حرام است آنجا بودن، اما اگر کسی گناه کرد و آنجا ماند، و واجب است برایش؟ واجب نیست. از آنجا بعداً کوچ کرد و آمد قضای مافات را باید انجام بدهد و هیچ کس هم متعرض نمی شود فقط تکیه کلام آقای خویی بر این است که حکم تکلیفی است که تجب المهاجر است و اما حالا- اگر این حکم تکلیفی مخالفت کرد و ماند و چه بکند و نمی گویند، اگر ازآنجا مهاجرت کرد و آمد قضایش را به جای آورد نمی گویند اگر مرد وصیت کند که قضایش را به جای بیاورند در ذمه اش بوده است نمی گویند، فقط تکیه کرده است به اینکه از آنجا باید مهاجرت بکند و بودنش آنجا حرام است، سؤال : ؟؟؟ ، نقل کلام آیت الله خویی را داریم می کنیم. ایشان اینجوری، و پس بنابراین یک بحث این است که واجب است که از آنجا مهاجرت کند. البته در جواهر ۲۱ که عرض کردیم در جواهر ۲۱ که در کتاب جهاد بحث کرده است دو تا بحث دارد یکی تجب المهاجره فی بلاد الشرک بحث کرده است و گفته است که واجب است مگر اینکه ناچار باشد بماند دیگر، بله ماند باید تقیه را رعایت بکند و اگر ضرری برایش نداشته باشد و یکی هم بلاد شرک ، بلاد خلاف، یکی شیعه میان سنی ها! آن چطور، ایشان آنجا می گوید که نه، واجب نیست مهاجرت ولو اینکه ناچار باشد تقیه کند، مثل آنها وضو و مثل آنها نماز و بالاخره دو تا بحث دارد که آنچه که به بحث ما مربوط می شود و وارد نمی شویم، و مفصل است این است که خلاصه آیت الله خویی منظورش این است که بایستی آنجا مهاجرت بکند وبودنش در آنجا حرام است و جایز نیست. حالا- دلایل این کسانی که اینجوری گفتند چیست؟ دلایل اینها هم آیه است و هم روایات، روایات این است که در باب تیمم روایاتی داریم که اگر شخصی در یک مکانی واقع شده است، که وسیله ای برای وضو گرفتن وغسل کردن ندارد، آب نیست آنجا حضرت می فرماید که چه بکند تیممش اما می گوید که این شخص واجب است که از اینجا برود و به اینجا برنگردد . پس کسی که می رود یک جا شش ماه شب و شش ماه روز است می ماند و نمی تواند نماز و روزه ی خود را انجام بدهد خوب به طریق اولی، و به این روایات حدیث دوم و سوم از باب ۲۸ از ابواب تیمم صفحه ۹۹۹ جلد ۲ وسائل ۲۰ جلدی. ۹۹۹ چون صفحه های اول و دوم روی هم حساب کرده است و الا- یک جلد به این قطوری نیست. بعد آمدند سراغ آیات، آیاتی از قرآن کریم این آیات در تفسیر المیزان جلد ۵، صفحه ۴۵، ان الذین توفاها الملائکه کسانی که ملائکه آنها را قبض روح می کنند توفی در چند جای قرآن دلالت بر این دارد که انسان دارای روحی است، غیر از بدن، و آن روح را خداوند قبض می کند و از طرف ملائکه وقال اذا ضللنا فی الارض انا لفی خلق جدید . کسانی که در معاد تردید می کردند می گفتند که وقتی که مردیم ضررنا فی الارض و ذرات بدن ما ذرات وجود ما در لای خاک های زمین گم شد، چطور می شود که دوباره زنده می شویم. جواب می دهد قرآن، قل یتوافاکم ملائکه الموت الذی (؟) بکم، خیال نکنید که شما همین بدن هستید نه ملکه الملک شما را توفی می کند یتوفکم ان کم شما به روح شما است، و بدن آلات و ابزاری است وقل یتوفاکم ملک الموت (؟) بکم و علینا ترجعون، خلاصه توفی در سیزده و چهارده جای قرآن آمده است که خدا توفی می کند و یا ملائکه به امر خداوند و این جا اینطور است ان الذین توفکم الملائکه توفهم اصلش تتوفاهم بوده است و یک جا افتاده است تتوفاهم الملائکه اینجوری بوده است، ظالم انفسهم اینها کسانی بودند که ممکن بوده است هجرت بکنند، بیایند به مدینه با پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و احکام خداوند را یاد بگیرند و اجرا بکنند ولی ظلم به خودشان کردند و

ماندنـد و تمکن داشـتند که هجرت بکنند ظالمی انفسـهم ، حال از الذی تتوفاهم قالوا فی مکنتم، ملائکه به اینها می گویند که فیم یعنی فیما کجا بودید شما؟ ملائکه دارد قبض روح می شود و بعد از قبض روح مردند دیگر، قال فیم کنتم ایشان می گوید که این از جمله آیـاتی است که دلالت دارد بر اینکه سؤال قبر انجام می شود، قالوا فیم کنتم، قالوا کنا مستضـعفین فی الارض، ایشان بعد پشت سـر این بحث کلامی در مستضـعف دارد می گوید که مستضـعفین دو قسم هسـتند، یک مستضعف هستند که راه خلاـص دارنـد و خودشـان کوتـاهی کردنـد و آنهـا مسـئول عنـدالله هسـتند و آنهـا برای اینکه راه داشـتند و خودشـان را از استضـعاف نجات بدهنـد و نرفتنـد، و بله، اما مستضـعفینی داریم که در همین آیه آخرش آمـده است که نتوانسـته اند بعد آنها مسئول نیستند و قالوا فیم کنتم، قالوا مستضعفین فی الارض، قالوا (؟) نزرق الله واسعه فتهاجر فیها؟ ملائکه به اینها می گویند که خوب زمین خدا واسع است و شـما باید مهاجرت می کردید! نکردید گناه کردید ظالماً انفسـهم و اولئک معواهم. جهنم و (؟) بله این تمکن از مهـاجرت داشـتن و نرفتن و مانـدن در جـایی که هم از لحظ عقیـده انحراف دارنـد و هم از لحاظ عمل، بله و رفتند جایی که شـش ماه شب و شـش ماه روز و از لحظ عمل نه می توانند نماز و روزه شان را انجام بدهند الا المستضـعفین و همینجـا اسـتثنا می کنـد الاّ اسـتثنای مسـتقل است و لکن مستضـعفینی که من الرجل و النساء و البلـدان (؟) بله کسانی که ناچار ماندنـد در امکنه ای که نمی تواننـد نه از لحاظ عقیـده و نه از لحاظ عمل، وظایف خودشان را یاد بگیرند و انجام بدهند. بله و (؟) عن غفوراً اینها را خداوند متعال می بخشد بهشان، و پشت سـرش حالا، آیات من یهاجر فی سبیل الله ، مراد من کثیراً کسی که مهاجرت در راه خـدا کرد جاهای زیادی پیـدا می کنـد وقـدرت دارد و وظیفه انجام می دهدمراقب یعنی مواضع کثیری که قـدرت دارد وسعه و وسعت پیدا می کند بنابراین اینها لازم است که مهاجرت کنند بروند جاهایی که تمکن پیدا کند از اقامه ی وظـایف خودشان و آن وقت یک آیه آمـده است پشت سـرش آمـده است عجیب است و آن و من یفرج بیته، اگر رفتی در بین راه مردی، خـداثواب می دهـد(؟) یدرکه الموت و قد اجره علی الله و کان الله رحیماً، شـما مهاجرت کنید و از جاهایی که تمکن نداریـد، از اقامه ی وظایف دینی و اگر مهاجرت کردیـد در بین راه هم اتفاق افتاد و مرد اجر علی الله، خداوند به او اجر می دهـد، و کان الله غفوراً رحیماً، از آیه ۹۰ تا آیه ۱۰۰ از سوره ی نساء است که آیت الله طباطبایی استاد بزرگوار ما، مطالب زیـادی در بـاب مستعضف دارد ، یستفاد از این قبیـل آیـات وروایات در جواهر هم که عرض کردم در کتاب جهاد جلـد ۲۱ ذکرکرده است که واجب است بر انسـان که در جـایی که قـدرت اقـامه ی شـعائر دینی را نـدارد واجب است که این شـخص هجرت کند و آنجا نماند. در بلاد شـرک و کفر و اینها و اما حال بلاد خلاف را ایشان گفته است که نه. آیت الله خویی سـراغ اینهـا رفته است و اینجـوری گفته انـد، و عرض کردم که حکم تکلیفی وضع کرده است که واجب است از اینجـا برود و دیگر حالا اگر ماند چه کار بکند و اگر رفت غذای نماز به گردنش آمد و اینها را متعرض نشود و این یک حالا تا آخرش ببینیم چه می شود، دوم، این یک جور بحث است، بحث تضییع امر است آقا شیخ تقی آملی در مصباح الهدی ایشان می گوید که اصلاً بحث در این تضـییع عمر است چنین جایی هم اگر داشته باشیم انسان ها آنجا نمی روند و انسان ها آنجا مسکون نیست و تا ما بیاییم عمرمان را صـرف کنیم که اگر چنین شـد چه می شود؟ نه، ایشان اینجوری گفتنـد بعد گفتند که (؟) شـرح عروه الوثقی مال آقای آملی خوب دوره ی فقه کامل نیست و لی آن که دارد بسیار مرتب و منظم بحث می کند. ایشان اینجوری می گوید و حالا ما داریم شـرح های عروه را عرض کنیم که چهار تا شرح است ، مستمسک مثل امام گفته است می گوید به اینکه اینها مـاه رمضـان ندارنـد و روزه واجب نیست. بالاخره چه بایـد بگوییم ما، این چهار تا قول که در عروه است، هیـچ کـدامش دلیل نـدارد آنجور، ولی از طرفی هم فرمـایش امـام با اینکه به امام و همه ی علمای بزرگ ما و سـروران عزیز ما، با دیـد احترام می نگریم بسـیار بعید است که این برایش روزه واجب نیست، و نماز هم درشش ماه شب یک نماز مغرب و عشاء دارد و شش ماه

روز هم یک صبح اولش و ظهر و عصر وسطش ، حالا شما چه می فرمایید من نمی دانم. بالاخره این را ما چطور باید بحث کنیم؟ ایت الله سبزواری در آن مهذب الاحکام خودش، آخرش دارد که این را باید فقیه در هر زمانی خودش معین کند، یک کلمه ی خوبی در آخرش گفته است بالاخره، می گوید که ما نمی توانیم چیزی بگوییم از موضوعات ادله خارج است، موضوعات ادله ماه رمضان است به ان ترتیب این ندارد، موضوعات ادله (؟)صبح و ظهر و عصر متعارفی ندارد و ما نمی توانیم چیزی بگوییم از موضوعات ادله ی احکام که در دست ما است فعلاً خارج است. ولی فقیه است که در هر زمانی تکلیف این را روشن می کند به نظر بنده ارتکاز متشرعه با آن فرمایش امام اصلاً نمی سازد، بگوییم که ماه رمضان ندارند و روزه اصلاً واجب نیست. اگر نگرفتند و نتوانستند و آمدند . واجب نیست چیزی ازشان فوت نشده است و واجب نبوده برایشان، این روزه شان ، کتب علیکم الصیام (؟) من قبلکم آیه ۱۸۳ سوره ی بقره، خوب این خطاب به همه ی امت است که بر شما مسلمان ها صیام واجب شده است، همانطوری که بر قبل از شما بر امت های قبل . آیه ی ۱۸۳ از سوره ی بقره . قال ابوجعفر علیه السلام من الخمس: الصلاه و الزکوه و صوم و الحج و الولایه. اولین روایتی که ما در جلد اول وسایل وارد می شویم به عبادات می خوانیم همین خبر است که اسلام بر پنج چیز نماز و زکات و روزه و غیر ذلک شده است بنابراین خیلی مشکل می آید به نظر بنده این مسئله به این ترتیب و کسانی که مشابه همین است ، مثل قصه ی هواپیما که گفتیم که بگوییم بله بر اینها نماز و روزه واجب نیست. سؤال : ؟؟؟ ، حالا شما می گویید که چه بکنند؟ همان که عروه گفت، آن که عروه گفت را دارد می گوید، احتمال اول عروه را دارید می گویید شما، میخواستم ببینم که چیز تازه ای دارید یا نه. سؤال: ؟؟؟ ، همان حرف اول عروه را دارید می گویید و چیز تازه ای می خواهیم. خلاصه اینکه از طرف ما بخواهیم بگوییم که اینها برایشان ماه رمضان روزه برایشان واجب نیست. کتب علیکم الصیام امثال ذلک روایات زیادی است که فلسفه ی احکام را می گوید و تأیید و تأکید بر خود احکام و بگوییم که نه این ندارد. آن فلسفه ای که ذکر شده است برای این قبیل عبادت ها خوب مال همه است و استثناء دادن به آنها بسیار مشکل است انسان واقعاً سرکش مانند است، این یاد خدا و توجه به خدا و عبادت است که انسان را متوجه خدا می کند و رام می کند و مطیع می کندو یک انسان را انسان می کند و بگوییم که نه اینها ندارند ماه رمضان که برایشان روزه واجب نیست، نمازشان هم به این شکل است . اسلام این است ارتکاز متشرعه نمی پذیرد که انسان بگوید که از اینها روزه ساقط است و نمازشان هم به این ترتیب. بسیار مشکل است و حالا اینجا که داریم می گوییم احتمال است ولی نظر خودم را عرض کردم، می توانیم بگوییم که در این قبیل عبادات دو چیز است، یکی اصل عبادت و یکی هم زمان، این ها زمان ندارند، زمانشان به هم خورده است و اینها کسانی هستند که فقط ان زمان متعارف را ندارند، حالا نداشتن زمان متعارف باعث می شود که اصل عبادت را هم از دست بدهند و یا نه خیر بگوییم که آن زمان چون متعارف آن چنان بوده است آن طور تنظیم شده است، چون متعارف در میان مردم در آن زمان، آن زمان های خاص بوده است و بر اساس آن زمان های خاص، این عبادات تنظیم شده است، وحالا بیایند خودشان عبادت را از دست ندهند. ولی زمان خاصی را ندارند دیگر.و یک جوری تنظیم کنند، سؤال : ؟؟؟ ، زمان خاصی ندارند و من هم می گویم که زمان خاصی ندارند. زمانی که انسان بدون زمان و مکان نمی تواند زندگی کند و همینطوری که مکان از لوازم وجود انسان است، زمان هم از لوازم وجود انسان است، و زمان دارند و آن زمان خاصی ندارند و آن روز وشب متعارف شما را ندارند. ولی زمان دارند؛ بدون زمان و مکان شما نمی توانید که زندگی کنید، آن پرودگار است که فوق زمان و مکان است انسان بدون مکان و زمان نمی تواند که زندگی کند. بنابراین زمان خاصی ندارند. حالا آیا نداشتن زمان خاص باعث می شود که اصلاً دیگر نماز نخوانند و روزه نگیرند؟ بسیار مشکل است، به این که نداشتن زمان خاص باعث بشود که تکلیف به کلی ساقط بشود، مثل حیوانات بشود، اصل الانسان یترک (؟)

انسان نمی شود رها باشد که بالاخره، به نظر می رسد که باید همینطور بگوییم ما، باید بگوییم که این عبادات را باید انجام بدهد، زمان خاصی ندارد، زمان خاصی ندارد خودش بایستی بیاید و زمان خاص ندارد. بهترین تنظیم زمان خاص، مکه و مدینه است و مخصوصاً مدینه است، خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله) آنجا زندگی می کرده است، در آن زمان این عبادات قرار داده شده است؛ حالا ـ هم بر اساس آن ساعات هایی که در مدینه معمول است، برای خودش زمان قرار بدهد و بر اساس ساعات همان هم می تواند روزه بگیرد و هم می تواند که نماز بخواند این قول اگر اینجوری بگوییم، به نظر بنده بهتر است بگوییم که تکلیف ساقط است حالا فکر کنید در این که عرض کردیم و ببینیم فردا چه باید بگوییم. و الحمدلله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

ص: ۳۰۵

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع : فی طرق ثبوت الهلال مسئله ی دهم که مطالب فراوانی داشت به عرض رسید در این زمینه به کسانی که در نقاط ساکن هستند که شب و روز آنها بیست و چهار ساعت نیست در ظرف سال گاهی روزهای آنها طولانی است و گاهی شب های آنها طولانی است همانطور که عرض کردیم خداوند متعال، طوری تقدیر کرده است که همه ی سکنه ی کره ی زمین، نصف سال را در ظلمت و نصف سال را در نور و روشنایی به سر می برند این اختلاف لیل ونهار به این ترتیب یکی از آیات قدرت و حکمت پرودگار متعال است، اما خوب تا تقریباً ۵۰، ۶۰ درجه از خط استوا به طرف شمال و یا جنوب، شب و روز دوتایش بیست و چهار ساعت است ولی از آن که بگذریم به طرف قطب شمال و یا جنوب تفاوت. فراوانی در شب وروز به وجود می آید، گاهی به قطب که می رسد آنجا شش ماه شب و شش ماه روز است . مسئله ی دهم در همین رابطه بود، البته در مسئله ی دهم یک فرضی هم ذکر کردند که شراح و مشرحین گفتند که این واقعیت ندارد گفته است که اگر روز سه ماه باشد و شب شش ماه باشد، نه این درست نیست. تفاوت شب وروز به هر اندازه باشد مساوی خواهد بود اما نمی شود که در ظرف سال سه ماه روز باشد یا شش ماه شب و یا برعکس، بالاخره آن مسئله ای که ایشان مورد بحث قرار داده است، شش ماه شب و شش ماه روز است و احتمالات و اقوال و مطالب که لازم بود، به عرض محترم رسید؛ کلام امام رضوان الله تعالی علیه این بود که روزه در آنجا واجب نیست، چون ماه رمضان ندارند. این جور فرمودند این شق اختیار کردند که شق سوم بحث عروه است؛ عروه گفته است که این بعید است ولی ایشان اختیار کردند که نه بعید نیست. که ماه رمضان ندارند و روزه واجب نیست ، خوب این قدری در ارتکاز متشرعه بسیار بعید می نماید وبرای خاطر اینکه کتب علیکم الصیام ، اهمیت صیام با آن ترتیب؛ قرار باشد که به اینکه این ها روزه نداشته باشند، ماه رمضان نداشته باشند حکم وجوب ماه رمضان در برابرشان ساقط باشد که اگر ماندند آنجا ده سال و پنج سال، اصلاً روزه نگیرند و چون ماه رمضان ندارند ؛ این خیلی به نظر بعید می آید با توجه به فلسفه ای که برای عبادات داریم، عبادات ارتباط انسان را با خداوند برقرار می کند و محکم می کند به انسان کمک می کند فوائد و مصالح زیاد دارد و این ها از این قبیل عبادات به طور کلی برایشان واجب نباشد به این شرطی ارتکاز متشرعه این را نمی پذیرد ولی امام؛ این طور فرمودند، عرض ما این بود که ما نمی توانیم این را قبول کنیم اگر یک وقتی هم شک

کردیم؛ چرا برای اینکه شک کنیم باز احتیاط واجب این است که یک شکل دیگری بگوییم یا فتوا و یا احتیاط واجب؛ و آن این است که خود امام رضوان الله تعالی علیه، نقضاً در همین تحریر الوسیله در وسائل مستحدثه مطالبی را بیان فرموده است که ناچار شده است از این حرف که آن چه مربوط به زمان است در آنجا نباشد، دست برداشته است، چون معنایش این بود که آن چه مربوط به زمان است در آنجا چون زمان شکلش را تغییر دارد آن احکام آنجا نباشد و گفتن این حرف خوب بسیار بعید است ناچار شده است که چیزی بگوید که عرض می کنم؛ در تحریر الوسیله جلد ۲ صفحه ی ۶۰۶ از مسائل مستحدثه مسئله ی ۱۴ آن چاپی که پیش بنده است ایشان فرموده اند به اینکه در آنجا در قطب که شش ماه شب و شش ماه روز است عده ای زن چه قدر حساب کنیم. خیلی از این مثال ها ذکر کرده است که بنده یک مقداریش را ذکر کردم خلاصه آنچه که در فقه اسلامی، مقید به زمان است، ذکر کرده است و گفته است که حالا اینها را ما رفتیم آنجا و یا آنهایی که در آنجا ساکن هستند در قطب چه کار کنند و در اینجا ناچار شده است که بگوید که به حسب آفاقنا، و بر حسب آفاق، (صحبت های متفرقه) اینجا چه فرق دارد با ماه رمضان و اینها، امام رضوان الله تعالی علیه فرمودند که ماه رمضان چون رمضان ندارند روزه شان ساقط است وواجب نیست اما اینها مواردی است که مقید به زمان است؛ بالاخره در اینجا دو چیز داریم یکی حکم داریم نسبت به موضوع خودش وجوب صیام، یکی هم رمضان؛ این موارد مواردی است که حکمش موضوعی دارند و منتهی زمان هم در اینجا به عنوان قید ذکر شده است؛ و یا این زمان به عنوان ظرف است که اصلاً خصوصیت ندارد آن را کار نداریم ولی آنجا که زمان به عنوان قید ذکر شده است و مثل نماز شب، شب دیگر قیدش است و روز دیگر شب نمی شود، رمضان، خوب ماه رمضان، روزه ی رمضان، خوب روزه در رمضان است دیگر، و آنها هم که رمضان ندارند، اینطور جاها که زمان به عنوان یک قیدی آیا وحدت مطلوب است و یا تعدد مطلوب است؛ ظاهر هر قید آن است که وحدت مطلوب باشد هر جا واجبی را مقید کردند به یک قید؛ قید زمانی و مکانی و یا هر چیزی ظاهرش این است که ؟؟؟ محدود باشد که اگر آن قید نبود دیگر آن واجب نیست و چون مطلوب که بیشتر نیست. ولی حمل کردن این بر تعدد مطلوب و لذا می گوییم که ما قضا به قدر جدید است، و چون که آن برای نماز ظهرش است که مقید بود به همان ظهر ، ظهر آن روز و نخواند؛ چون نخواند دیگر بعداً به چشم نمی آید که این واجب است و چون وحدت مطلوب بود دیگر وحدت مطلوب شد یک قید منتفی شد به کلی آن مجموعه منتفی می شود دیگر و لذا قضا به امر جدید است، زمان اگر به طور قید باشد چنانچه مکان به طور قید باشد ظاهرش وحدت مطلوب است؛ اگر این طور بشود خوب روزه بر شما واجب نیست چون رمضان ندارند؛ اما اگر بخواهیم بگوییم که تعدد(؟) دارد فکر می کنم بنده که در این جا ما ناچار با شیم بگویم که تعدد مطلوب هر چند بر خلاف، ظاهر آن دلیل است ولی ناچاریم که از آن دست برداریم چون اگر اینطور بگوییم؛ لازمه اش این است که روزه برایش واجب نباشد و نماز هم در شش ماه چند رکعت باشد و در شش ماه دیگر چند رکعت باشد به خاطر اینکه ما نمی توانیم اینطور بگوییم، این بر خلاف ارتکاض متشرعه است که نماز به این شکل و روزه نباشد اینها، ما ناچاریم که حمل بکنیم بر تعدد مطلوب در آنجاها بگوییم به اینکه بله حالا- که آن زمان برای شما فراهم نیست، اصل مطلوب را فراموش نکنید، اصل مطلوب نماز است حالا- به چه شکلی باشد، اصل مطلوب را فراموش نکنید؛ نماز را فراموش نکنید و روزه را فراموش نکنید چنانچه در اینجاها ناچار شدید که زمان را تنزیل کنید و بر زمان ما؛ بر آفاق ما و بنابراین روزه را هم همین کار را بکنید و نماز را هم همین کار بکنید؛ بهترین جایی که می توانید این کار را بکنید به نظر بنده، مدینه است، اگر قرار است که یک شهری را ما اختیار کنیم؛ همان مدینه و محل اقامت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) خوب برای اینکه می خواهیم یک جایی را اختیار کنیم؛ ایشان در همان احتمال اول عروه فرمودند که رجوع کنید به بلاد متعارف؛، و یکی از آنها را اختیار کنید؛ عروه این طور گفته است احتمال

اول، ما هم می گوییم که رجوع کنید به بلاد دیگر، و به زمین دیگر، یعنی به جای ضمیر متعارف، خوب آنچه که واقعاً ما فراق یقینی پیدا کنیم؛ اگر فتوا نباشد احتیاط وجوبی بگوییم چون نمی توانیم که صرف نظر بکنیم و بگوییم که هیچ چیزی نیست همان مدینه را ما می خواهیم بگوییم و خوب ما مدینه را حساب کنیم که طول وعرض مدینه، جغرافیاییش. آن را میزان قراربدهیم در ماه رمضان، از روی طول و عرض جغرافیایی که برای مدینه است و من اینجا نوشتم، ما آن را برای خودمان معیار قرار می دهیم و چون برای اینکه عرض کردیم که طول در چه تأثیر دارد؟ عرض در چه تأثیر دارد؟ (صحبت های متفرقه) خوب این چنین است و از این جهت ما باید عرض مدینه را در نظر بگیریم که مدینه در چه عرضی واقع شده است، دیروز هم عرض کردم که آن جدولی بود که با توجه به فهمیدن عرض مقدار روزو شب را معین می کرد؛ خلاصه اگر این افراد که درآنجا هستند حالا در میان شهرهای متعارف و شهر مدینه را انتخاب بکنند و طول و عرض مدینه را حساب کنند و بر آن اساس هم نمازشان را بخوانند؛ که آن طول تأثیر دارد در نصف شب و طلوع و غروب، عرض تأثیر دارد در مقدار تفاوت شب و روز؛ از لحاظ طول و قصر کوتاهی و بلندی؛ خوب آن را معیار قرار بدهند برای خودشان، و ماه رمضان هم یکی از چیزهای گمشده ای نیست؛ برای این ها ماه رمضان را می توانند بفهمند. چون که ماه رمضان مربوط به سیر ماه است و نسبت به زمین دیگر این را می فهمند که کی ماه رمضان شد. منتهی اینجا شش ماه شب و شش ماه روز است ماه رمضان را می توانند بفهمند دیگر، چون ماه رمضان را می فهمند شوال را می فهمند محرم را می فهمند ماه است و سالی دوازده ماه است و می توانند ماه ها را بفهمند و ماه رمضان شده است ولی آنجا شب است همه اش، تاریک، ماه رمضان شده است و آنجا همش روز است، و روش. بر حسب دقایق و ساعات مدینه را در نظر بگیرند به طور قراردادی چند ساعت شبشان است و چند ساعت روزشان است، چه مقدار وقت طلوع فجرشان است و چه مقدار وقت افطار و غروبشان است؛ روزه می گیرند. نمازشان هم به همین ترتیب. این آیا بهتر است دل انسان را آرام می کند و یا نه اینکه بگوییم نه ما ه رمضان ندارند و روزه برایشان واجب نیست و نماز هم در شش ماه شب، مغرب و عشاء بخوانند در شش ماه روز هم یک صبح و یک ظهر و عصر، کدام بیشتر به دل آدم می چسبد به دل متشرعه، باید همینطور بگوییم، این نظر ما بود در مقابل نظر امام رضوان الله تعالی علیه. خوب سؤال : ؟؟؟ ، خوب بعضی از مسائل است که در آن زمان، مطرح نبوده است و آیت الله العظمی بروجردی(ره) مسائل فقهی ما را دو دسته می کرد المسائل المتلقات از ائمه (علیهم السلام) مسائلی است که متلقات است و از آنها گرفته شده است ولو کلیش گرفته شده است و ما تفهیم بر ان می کنیم و اما کلیش گرفته شده است اما بعضی از مسائل غیر متلقات هستند هیچ اثری و خبری از آن مسائل در روایات ما وجود ندارد، سی و پنج هزار حدیث ما در وسائل داریم ۲۲ هزار حدیث هم در مستدرک داریم؛ کلاً۔ پنجاه و هفت هزار حدیث، یعنی شما یک نفر فقیه اقلاً یک دفعه اینها را دیده باشد، ۵۷ هزار حدیث مربوط به احکام داریم، ولی در این ۵۷ هزار حدیث ما یک کلمه ای در باره ی این موضوع را ندیدم. این است که ما هرچه بخواهیم بگوییم، مسائل غیر متلقات است. هر چه بخواهیم بگوییم از کلیات است که در قرآن و اخبار است چیزی استفاده کنیم اجتهاداً، و بگوییم این باعث شده است که این قبیل اقوال به وجود آمده است، خوب اجتهاد. این است ولو آن طور که ما می گوییم، تقریباً فراغ ؟؟؟ حاصل می شود به نظر ما، آن طوری که ایشان می گویند به نظر ما فراغ عینه حاصل نمی شود و در شش ماه شب این هفت رکعت نماز خوانده است در شش ماه روز هم ده رکعت نماز خوانده است، این نمازش، اما نسبت به روزه اش اصلاً روزه نگرفته است و بی ماه رمضان، آیا آن بیشتر به دل آدم می چسبد و اطمینان می آورد و یا این ترتیبی که ما عرض کردیم عرض کردیم که ایشان ناچار شده است و آمده و مسائلی مثل بلوغ و فلان وفلان را با زمان ما درست کرده است بعد چند تا مسئله ی دیگر ایشان فرمودند (صحبت های متفرقه) مثال در آنجا زیاد آورده اند مثلاً اگر یک کسی در

تهران روز عیـد بود وروزه گرفتن بر ان حرام بود، ولیکن پرواز کرد و رفت به اسـتامبول و انجا فردا عیـد است این باید دو روز حرام برایش باشد، این جور ۴ روز روزه حرام می شود چون که ما در یک نقطه هستیم که عیـد فطرو این اذها در سال دو روز برای ما حرام است اما کسـی که جایش را عوض کند ممکن است که ایشان می فرمایند که در سال چهارروز برایش حرام می شود و هکـذا، از این قبیـل فروع در مسائل مسـتحدثه زیاد ذکر کردنـد که مطالعه می کنیـد و بحث ما در مسـئله ی دهم به این ترتیب تمام شد و بعد اینجا بنده نوشـتم مدینه را نوشتم. طول شرقی مدینه، ۴۰ درجه، و عرض شمالی مدینه ۳۵ درجه، چون ما گفتیم که بر اسـاس مـدینه بیـاییم دیگر، و آن وقت این را مـا بـا تهران و اینها حساب کنیم، خیلی فرق دارد با همـدیگر، خوب حالا، (صـحبت هـای متفرقه). بله امـام کلاـمی دارد که بیـاض یوم در بعضـی از مسائـل در بعضـی از مسائـل مقـدار را ما نمی خواهیم که وارد بشویم در آن مسائـل و بحث طولاـنی می شود؛ گـاهی می فرماینـد که بیـاض یوم میزان است و مقـدار زمـان گـاهی نه خیر، میزان یوم میزان است و ایشـان می فرماینـد که در عـده و بلوغ و اینها مقـدار زمان میزان است، منتها ان زمان را برای اینکه اصل ان است که چطور دختر رشد می کند به حدی می رسد که بالغ شد که پسر به چه حدی می رسد که بالغ می شود و اینجـا زمـان میزان است و شب و روز خیلی میزان نیست. امـا در بعضـی از جاهـا بیـاض یوم میزان است کجـا بیاض یوم میزان است مثل ماه رمضان، اول می گوینـد که شایـد بتوانیم فرق بگذاریم که بیاض یوم میزان است مثل ماه رمضان و بگوییم که آنجـا ساقط است و اما اینجا که مقـدار میزان است مثل عـده و بلوغ و اینچیزها ان جا دیگر حساب کنیـد این مانـده است به اجتهاد شـما؛ ما راه مسـئله را عرض می کنیم، اما تحقیق این طرف و یا آن طرف مانده است به اجتهاد شـنوندگان محترم، شـما عزیزان ، سوال: چرا مـدینه ملاک باشد و مکه ام القرا ملاک نباشد؟. بله ، چون پیغمبر (صـلی الله علیه و آله) چون اواخر بیشتر آنجا بوده است و خلاصه اگر متعارف را بخواهیم بگیریم مکه ومـدینه اولویت دارنـد و مخصوصاً مدینه که بیشتر احکام آنجا، در مکه پیامبر (صـلی الله علیه و آله) عنایت داشته است به ساختن عقاید و ایمان مردم ، استدلال های توحیدی و معادی و فلان و فلاـن بیشتر همـان در سور مکی است و امـا بیشتر در سور مـدنی احکـام عملی است . و الحمـدلله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

ص: ۳۰۶

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع : فی احکـام القضاء فصل ۱۳ از کتـاب صوم شـروع می شود، کلًا کتاب صوم در عروه ۱۴ فصـل است، تا فصل ۱۲ به حمدالله تعالی خوانده شده است از فصل سیزدهم بحث آغاز می شود، فصل آن فی احکام القضاء در احکام قضاء صوم، یجب من قضاء صوم من فاتت لشروطٍ کسـی که از او روزه فوت شـده است، و بایـد قضا کنـد ولی چنـد تا شـرط دارد وجوب قضا، البلوغ و العقل وا لاسـلام، اول بلوغ است، دوم عقل است و سوم اسلام ، بلوغ به این معنا که کسی که بالغ بوده است و روزه بر او واجب بوده است و تخلف کرده است و روزه نگرفته است؛ قضـا به گردنش آمـده است من فاتت فریضه فلیقضـها کما فاتت بنابراین پس اصل وجوبش اگر مسـلم باشـد، قضا است، ولی برای آدم بالغ وجوب ثابت نیست. عقلاً و نقلاً اجماعاً کتاباً سـنتاً. کتاباً در قرآن کریم آیه ۱۸۳ کتب علیکم الصـیام، آنجا چنـد مطلب فرموده است، اول فرموده است که ایام معدوداتی است و

من کـان منکم مریضاً علی سـفر و عـده من ایـام الاخر کسـی که مریض باشـد یا مسافر باشـد از این که مریض را یا مسافر می گویـد که قضـا واجب است و معلوم می شود که بر غیر بـالغ قضـا واجب نیست، و الاـ غیر بـالغ صبیـح را هم در اینجا ذکر می کرد، و من شـهد منکم شهر فالیصمه، بعد گفته است کسانی که مریض باشند و یا مسافر باشند بر آنها واجب است که قضایش به جا بیاورند، وعلی الذی یتیعون فطره الطعام مسـکین، شـیخ و شـیخه که امثال اینها که قدرت ندارند برای آنها گفته است که فطریه و طعـام مسـکین و کفـاره، از اینکه در این آیه، بچه ذکر نشـده است معلـوم نشـده است که بر کسـی که غیر بـالغ است واجب نیست و قضـا هم بر او واجب نیست این ضـروری مـذهب و دین است کسـی که به حـد بلـوغ نرسـیده است چیزی بر او واجب نیست من جمله روزه، و بعضـی هـا تمسـک کردنـد در اینجـا به حـدیث رفع القلم، که صـادق (ع) فرمود : رفع القلم ان ثلاـثه: ان الصبیـح حتی یحتمـل، عن النـائم حتی یسـتقیض، عن ا لمجنون حتی یوفیق. این اسـتدلال کردنـد. در مـا نحن فی آیا اسـتدلال به حـدیث رفع القلم که صـحیح است یـا نه؟ ظـاهراً نه. برای اینکه این حـدیث رفع قلم تجنز تکلیف نهی بکنـد اصـل تکلیف نه، و نـائم حتی یتسـتقض آدم نـائم تکلیف دارد، منتها منجز نیست کسـی خواب رفت و نمیـدانست ماه رمضان است و فوت شـد ازش، و فرض کنیـد و یـا نمـاز مثلاًـ از نائم فوت شـد بنابراین این حـدیث رفع قلم تنجز را فعلیت را نفی می کنـد. نه شأنیت و اصـل تمسـک کردن به حـدیث اهل قلم در ما نحن فی ظاهراً درست نباشـد بحث ما در اصل وجوب است نه تجنز و علیّت می گوید که اصلاً صبیح بر او واجب نیست اما بر نائم واجب است، تکلیف منجز نیست از خواب که بیدار شد اگر روزه فوت شـده است قضا ، نماز فوت شـده است قضا، پس تمسک به حـدیث رفع القلم، در ما نحن فیه صـحیح نیست اما ضـروری مـذهب است و اینها، که بر غیر بالغ چیزی واجب نیست. صاحب جواهر، در جلـد ۱۷، آن چاپ از جواهر پیش بنـده است، آن صاحب جواهر در جلد ۱۷ صفحه ۳۷۸، می گوید که اجماع به قسمیه یعنی اجتماع محصل و اجماع منقول، هر دو را داریم که بر صبیـح روزه واجب نیست. خلاصه عـدم وجوب روزه بر صبیح بلکه ضـروری دین و مذهب است، اجماع هم داریم و مطلب روشن است . جواهر چـاپ های متعـدد شـد، یک در آن جلـدی که بیشتر در دسترس است جلـد ۱۶ است کتـاب صوم، اما در جلد کاملتر جلد ۱۷ است، چنـد جور چاپ شـده است کتاب صوم، در آن که بیشتر معمول است و من هم داشـتم قبلاً جلد ۱۶ بود کتـاب صوم و امـا آنچه فعلاً دارم جلـد ۱۷ کتـاب صوم است. خلاـصه در کتاب صوم جلـد ۱۷، صفحه ۳۷۸، الاجماع به قسمیه، علی عدم وجب القضاء بر صبیح اذا فات ایام الصباح همان بچگی است، خوب، بعد صاحب جواهر در اینجا آمده است در بلوغ هم بحث کرده است گفته است که هر چنـد ماه در کتب حجر فقهای ما نوعاً علایم بلوغ را در کتاب حجر می گویند، در کتاب حجر که سـفیه محجور علیه است مفلس محجور علیه است و خلاصه آنجا چند تا هستند که محجور هستند در اموال خود نمی تواننـد تصـرف کننـد آنجا صبیـح هم شـده است جزء محجورین است آنجا هم می گویند که علایم بلوغ را صاحب جواهر اینجا گفته است که آنجا مفصـلش را گفته است، سه چیز را اینجا گفته است این سه چیز معروف را و ایشان می گویند که جلد ۱۷، صفحه ۲۹۸ جاهایش فرق دارد، مسئلتان الاولی البلوغ الذی تجع معه العبادات و صصح المعاملات سه چیز است، بلوغی که عبادات با ان واجب می شود، معاملات با آن صـحیح است سه چیز است، اول الاحتلان من خروج المنی من الذکر و الانثی فی الیقض النوم بالجماع وغیره، اولین علامات بلوغ احتلان است یعنی خروج منی، مذکر و مؤنث در خواب و بیداری به اجمـاع و غیره، این اولین علاـمتش است، دوم الانبـاط لشـرع الخشن، علی الآـن، روییـدن موی ظهـار به اصـطلاح موی ظهر در شرمگاه می گوینـد روییـدن موی خشن بر شـرم گاه این هم دومیش است، چه پسـر وچه دختر، روییدن این موی، این روییدن این موی علاـمت دوم است و سوم بلوغ خمس عشـر در رجال، تسع سـنین در نساء، بلوغ در اینجا رسـیدن نیست یعنی تکمیل، تکمیـل سن پـانزده سالگی در مرد، تکمیل سن ۹ سـالگی در دختر، در زن، این سه تـا علامت بلوغ هسـتند. صاحب جواهر در

اینجا مختصر بحث کرده است ولی بعد گفته است که ما مفصل ترش را در کتاب حجر ذکر کرده ایم . خوب اینجا صاحب جواهر بحث های دیگری هم دارد که بحث ما نیست فعلاً، ؟؟؟ یستحب للولی جواهر البته شرح شرایع، داشته است و آن دارد چند صفحه بحث کرده است در تمرین صبیح که صبیح باید یمر صبیح باید صبیح را تمرین کنند و عادت بدهند و کم کم به نماز خواندن و گرفتن روزه قبل از بلوغ سه چهار صفحه هم صاحب جواهر در اینجا در تمرین صبیح بحث کرده است، کار نداریم اما بلاخره بحث ما، بحث ما این است که واجب است که قضای صوم بشروطی، اول بلوغ است، خوب بلوغ که معلوم شد که عرض کردیم، حالا۔ اگر ان شخصی که به حد بلوغ رسید، سؤال : ؟؟؟ ، درباره ی روزه، کدام آیه، من گفتم آیه قراینی دارد معلوم است که بچه را شامل نمی شود، برای اینکه می گوید من کان منکم مریض او علی سفر و عده من ایام الاخر اگر بچه هم ازش فوت شده بود می گفت دیگر، این آیه که می گوید که من شهد منکم شهراً و یصم و ان کنتم مریض او علی سفر و عده من ایام الاخر، نگفته است که ، مریض را گفته است بالغ است و مریض، بالغ است و مسافر، اگر بر بچه هم مثل مریض و مسافر اذا فات قضا واجب می شود می گفت و بعد هم آن یطیقون و طعام مسکین در همین آیه ۱۸۳ سوره بقره است کسانی که قدرت ندارند مثل شیخ وشیخه و اینها آیه این قراینی که می گوییم دلیل است بر بچه، واجب نیست، و الا بر بچه ی ۱۴ ساله و۱۳ ساله مثلاً۔ قدرت که دارد اما نگفته است؛ گفته است ان کنتم مرضائاً علی سفر خلاصه آیه ی قرآن و اجماع به قسمین و ضروری از مذهب ودین، مطلب روشن است و حالا۔ بلوغ به چی است، بلوغ به آن سه چیز است، وحالا شخصی که بالغ است می خواهیم ببینیم که چه وقت قضا بر او واجب است، یک وقت این است که این شخص، بالغ شد و روزه را خورد و نگرفت آن را می گوییم که بله و شکی نداریم، اما اگر نه خیر همان روز که بالغ شد تاریخ داشت، آن روز که بالغ شد بعد از طلوع فجر بالغ شد، بعضی ها دقیقاً تاریخ تولد را دارند؛ خوب اگر این قبل از اینکه فجر طلوع کند، تاریخش را به دست داریم یک دقیقه هم قبل از طلوع فجر چون روزه امساك است از طلوع فجر تا غروب، این را باید در حد بلوغ درک کند، حالا اگر بالغ بود و درک کرد، این یوم را بله، گرفت گرفت، نگرفت باید قضایش را به جای بیاورد، اگر نه خیر، یوم کذا را درک به این شکل بود، تاریخ تولد دارد، در تاریخ تولدها بعضی ها خیلی دقیق زدند روز و ساعت و دقیقه را حتی ثانیه را ممکن است نوشته باشند در تاریخ تولدشان، آن را داریم و طلوع فجر هم به تقویم مراجعه کردیم. طلوع فجر آنجا ساعت و دقیقه وثانیه، حالا اگر یک دقیقه یا نیم دقیقه یا یک ثانیه قبل از طلوع فجر بالغ شد واجب است یا واجب نیست؟ واجب است برای این خاطر که وقتی که فجر طالع شد، این بالغ است ولو یک لحظه قبلش صاحب جواهر اینجا دارد که اگر این شخص بالغ شد، ولی جنب است، و وقتی برای طهارت هم ندارد حتی ترابیه حتی می گوید که واجب است، واجب است، اینجا عبارت صاحب جواهر این است که می گوید که لا یجب القضاء این در جواهر جلد ۱۷ صفحه ۳۷۸ است این که می گویم جواهر جاهایش فرق دا رد، این مطلب جلد ۱۷ صفحه ۳۷۸ می گوید لا یجب الا الیوم الذی قد بلغ فی قبل الطلوع فجر و لم یصمه هر روزی که همان روزی که بالغ شده است، قبل از طلوع فجر هنوز روزه نگرفته است، یجب علیه، قضاء قطعاً لاطلاق ادله، حتی لو کان بلوغ قبله فی ضمن لا یصح الطهاره و جنابه، حتی اگر بلوغش در یک لحظه ای است که نمی تواند غسل جنابت بکند، جنب است و نمی تواند غسل جنابت بکند و باید بگیرد ولو ترابیه، حتی ترابیه هم قدرت ندارد. تیمم نمی تواند بکند، این قدر وقت ضیق است بله، چرا برای خاطر اینکه می گوید که این شخص مثل کسی است که افاق کذلک، کسی مکلف بود به روزه گرفتن، ولی بیهوش بود یک وقتی به هوش آمد که یک ثانیه و نیم ثانیه داریم به طلوع فجر، که اگر جنب باشم فرصت غسل کردن ندارد، حتی ترابیه، باید روزه را بگیرد، اگر نگرفت قضا برایش واجب است برای خاطر این که این افراد، غسلشان را به تأخیر می اندازند مثل کسی که خواب مانده باشد، اگر کسی خواب مانده باشد، بیدار شد و یا بیدار

نشد غسل را روز انجام بدهد این شخص هم وقتی که در حال طلوع فجر بلغ، ولو یک آن یک ثانیه، در ان حالی که فجر طلوع شد این به حد بلوغ رسید تاریخ دقیق هم دارد و ثانیه ودقیقه واین باید روزه رابگیرد و اگر روزه نگرفت، قضا به گردنش می آید بله بنابراین، این جا عروه دارد که مقارن باشد، یا قبل باشد، یعنی بلوغش قبل باشد که معلوم است، بلوغ مقارن با فجر باشد چطور می شود، در همان آنی که فجر طلوع کرد خورشید می خواهد طلوع بکند در همان آن هم این بالغ شد بله، چون برای اینکه یصدق که این طلع الفجر و هو بالغ، همین این صدق کافی است ، کسی که صدق کند، که فجر طلوع کرد و بلوغ دارد، بر او واجب است که روزه بگیرد و اگر نگرفت، واجب است که قضایش را بگیرد، خوب بله، کفاره ندارد اگر نگرفت کفاره ندارد، قضا را باید در قضا بحث کنیم، و یک بحث دیگر در مورد کفاره است که کجا کفاره است و کجا نیست، در هر قضا کفاره نیست، در هر قضا که نیست، در قضا داریم بحث می کنیم در هر قضا کفاره نیست و یک کفاره یک بحث دیگری است که یک مقداری بحث کردیم قبلاً در هر جا که قضا باشد کفاره که نیست عمدی باشد و غیر عمدی باشد، و کفاره تأخیر داریم و چه داریم و خلاـصه بحث دیگری است، خوب حالا بالاخره اینجا چند صورت شد، یک صورت اینکه بالغ شد و بعد فجر طالع شد، معلوم، و عرض شود که بالغ شد و مقارن للطلوع فجر و این جا هم باید وضو را بگیرد و هر دو همزمان هم زمان هستند و طلوع فجر با بلوغ هم زمان باز هم باید روزه را بگیرد ونگرفت باید قضایش را به جا بیاورد اما اگر نه خیر، هنوز بالغ نشده است و فجر طلوع کرد، اما یک ساعت بعد بالغ شد و دو ساعت بعد بالغ شد آیا و نگرفت روزه را قضا بر او واجب است یا نه؟ اصلاً گرفتنش واجب است یا نه، قضا هم واجب است یانه، اینجا نه برای خاطر اینکه ملاک این است که شخص بالغاً درک کند وقت آن واجب را، این واجب ما چیست؟ واجب ما امساک است از طلوع فجر تا غروب این را باید درک کند بالغاً، درک نکرده است، موقعی که فرج طالع شد این شخص هنوز بالغ نشده بود، و دودقیقه بعدش و پنج دقیقه بعدش و یک ساعت بعدش فارغ شد و آیا در اینجا روزه بر این واجب است و یا نه؟ خوب شبهه از اینجا پیش می آید که اینجا در بعضی جاها ما داریم که شخص جامع الشرایط نبوده است واما روزه بر او واجب شده است، مثل مسافری که از سفر آمد و یک ساعت مانده به ظهر خوب این روزه بر او واجب در بین راه بود دیگر، با هواپیما می آمد صد فرسخ راه آمده است، خوب وقتی که مسافر بود اینجور نبوده است و که پیش از ظهر رسیده است به وطن، واجب است که بگیرد، نگرفت قضایش را باید بگیرد. مثلاًـ مریضی ما داشتیم حالش هم خیلی بد بود، اما یکی دو ساعت پیش از ظهر حالش خوب شد، چیزی هم نخورده است، واجب است و باید بگیرد، نگرفت قضا دارد در مسافر ومریض ما این را داریم، که شارع مقدس بعضی از جاها به جای روزه، آن ساعات را قبول کرده است و حالا این هم یک ساعت بعد از طلوع فجر بالغ شد، چیزی هم نخورده است وا جب است بگیرد و یا نه، خورد قضایش واجب است و یا نه؟ نه می گویند که نه، چرا؟ چون آنجا دلیل داریم، درباره ی مسافر قبل از ۱۲ رسید به وطن و یا محل قصد اقامه، درباره ی مریض قبل از زوال خوب شد، آنجا دلیل داریم که باید بگیرد اگر نگرفت قضایش را باید بگیرد اما در اینجا ما دلیل نداریم . چون نداریم قاعده چه می گوید: قاعده می گوید که روزه واجب است بر کسی که بلغ وطلع الفجر، یعنی قبل از بلوغ وارد شد به طلوع فجر، این آن طور نیست این در حال طلوع فجر این بالغ نبود. یک ساعت بعدش و دو ساعت بعدش، پیش از ظهر بالاخره بالغ شد و براو واجب نیست، نه اصلش واجب است و اگر خورد هم قضایش واجب نیست. خوب این هم یک مسئله که دلیلش هم معلوم است در عروه تا کم کم می رسد به اینجا که اگر تاریخ مجهول شد، تاریخ اگر معلوم شد اینها است دیگر ویا قبل است و تکلیف روش شد، اما اگر تاریخ مجهول است دو تا حادث به وجودآمده است یک حادث بلوغ این فرد است امروز بالغ شده است اما دقیقه و ثانیه اش را معلوم نیست و یک تاریخ هم طلوع فجر است تقویم نداریم مراجعه کنیم و دقیقه وثانیه را بفهمیم کدام جلو است و کدام عقب است

و این است که هر دو مجهول هستند. خوب حالا که اینها هر دو مجهول هستند این است که نمی دانیم اذا طلع الفجر کان بالغاً ام لا، چرا؟ چون تاریخ دقیقی از تولـد این نداریم، تا ببینیم که آیا چطور بوده است آن موقع طلوع فجر بالغ بوده است و یانه؟ حالاـ فرض کنیم به اینکه آن هم نـداریم تقویم نـداریم ببینیم که طلوع فجر چه وقت است هر دو مجهول التاریـخ هستند، هم بلوغش تاریخش مجهول ست که در چه دقیقه ای بوده است و هم طلوع فجر برای ما تاریخش مجهول است، چه کار باید کرد دو تـا حـادث است و هر دو تـاریخش برای مـا مجهـول است این بحث استصحاق می رود می دانیـد که در استصحاق یکی از تنبیهات استصحاق رسائل الکفایه این است که بحث مجهول التاریخ جریان استصحاق در مجهول التاریخ است دو تاحادث را با هم در نظر می گیرند، آب کر نبوده است کر شده است این یک حادثی است ملاقاتی نبوده است و ملاقاتی هم برای نجاست ولی ایهمـا مقـدم و ایهمـا مؤخر نمی دانیم اگر ملاقـات نجـاست بعـد از کر باشـد آب پـاک است، اگر ملاقـات قبل از حصول کریت باشـد آب نجس است امـا نمی دانیم دو تـا مجهول اینجـا داریم یکی ملاقـات نجـاست است و یکی کریت است هر دو مجهول هستند. خوب هر دو مجهول شد اینجا چه کا رکنیم، دو تا حادث مجهول است تاریخاً یکی طلوع فجر است و یکی هم بلوغ است و نمی دانیم مرحوم اخوند در کفایه در استصحاق چه گفته است یادتان است اذا کانا مجهول التاریخ. عرض کنم به اینکه خلاصه مرحوم اخونـد در کفایه گفته است که اذا کانا مجهول التاریخ ا ستشـهاد جاری نمی شود، چرا؟ این از آن حرف هـایی است که منحصر به اخونـد است، اقلاًـ قبول نکردنـد چون می گویـد که اتصال زمان یقین به زمان شک شـرط است از لاـتلزم استفاده می کنـد یعتبر اتصـال یقین به شک، دو چیز که اینجور تاریـخ مجهول است، اصـطحکاک که با هم دارنـد، ما تمسک کنیم در هر یک از اینها به آن لا یلتزم یقین بشک چه می شود، تمسک به آن در مصـداقیه مرحوم آخونـد در این که در هر دو از مجهول التاریـخ استصحاق جاری کنیم، تمسک به عام در شـروح مصداقیه است و یعتبر اتصال زمان یقین به زمان شک، وا ین جا نیست اصـلاً می گوید که استصـحاق ، دلیل استصـحاق شامل اینجا نیست؛ ادله ی استصـحاق شامل اینجا نیست؛ خوب بعضی ها آمدند گفتند که نه خیر هر دو استصحاق جاری است، لیتعارضان یتساقدان در هر دو مجهول التاریخ اصل عدم بلوغ، دقت کنیـد به عرض من، اصـل عـدم تحقق بلوغ تـا طلوع فجر است و این یک استصـحاق است و نتیجه ی این استصـحاق چیست؟ عـدم بلوغ تا زمان طلوع فجر، نتیجه چه می شود؟ نتیجه می شود که بلوغ بعـد از فجر بوده است و روزه واجب نیست، اصل عـدم طلوع فجر تا زمان بلوغ و نتیجه چه می شود روزه واجب است، این دو تا با هم فرق دارد نتیجتاً از عدم بلوغ تا طلوع فجر یعنی بلوغ کی بوده است؟ بعـد از فجر بوده است امـا اصل عـدم طلوع فجر تا بلوغ یعنی بلوغ بوده است فجر می افتـد برای بعد دیگر، روزه می شود واجب دو تا استصـحاق است که با هم فرق دارد این است که روی قول مشهور لیتعارضان و یتساقطان یرجع علی اصـل البرائه، پس ببینیـد مبنـای آخونـد اصـلاً جـاری نیست در مجهول التاریـخ و یک مبنای دیگر دارنـد که جاری هست، ولی یتعارضان، و یتساقطان که ان لم یکن می شونـد یرجع علی اصل البرائه و پس اذا کان مجهول التاریخ، روزه واجب نیست، روزه واجب نیست اگر خورده است قضـا نـدارد، هـذا اذا کانا بلوغ فجر مجهول التاریـخ، خوب و امام اذا کان احـدهما معلومـاً و آخر مجهولاًـ اگر یکی از اینهـا معلـوم است و یکی مجهـول است، خوب اینجـا، به آن صورتی که تاریـخ فجر معلوم است، معلوم است که فجر الآـن چه وقت طلوع فجر می شود ساعت ۵ رسمی، در حقیقت مثل ۴ و ۴۵ دقیقه آن وقت ها طلوع فجر است خیلی خوب، عرض کنم خدمت شـما، که تاریخ فجر معلوم است و ببینید ۴ و ۴۵ دقیقه، این تاریخ فجر است اما بلوغ معلوم نیست؛ استصـحاق می کنیم عـدم بلوغ را تـا ۴ و ۴۵ دقیقه، لاـزمه اش چیست؟ ۴ و ۴۵ دقیقه که شـد ولی لم یبلـغ روزه برایش واجب نیست؛ پس اذا کان تاریـخ فجر معلوماً ؟؟؟ عـدم بلوغ الی ما بعـد طلوع ینتج عـدم وجوب این صورت فجر طالع شد، ۴ و ۴۵ دقیقه و لم یبلغ و آن وقت دیگر، خوب اما و لن عکس الامر، تاریـخ بلوغ معلوم است، تاریخ بلوغ فرض کنید مثلاً

ساعت ۴ است مثلاً تاریخ بلوغ معلوم است ما تقویم نداریم مراجعه بکنیم تاریخ بلوغ معلوم است، اما تاریخ فجر معلوم نیست، استسحاق کنیم که عدم فجر را، بالغ شد، ولی فجر عدم طلوع فجر را، خوب این استسحاق نتیجه ندارد، لکن نتیجه مال آن است که فجر طلوع کند و آن بالغ باشد و این ثابت نمی کند اما و لم عکس کان تاریخ بلوغ معلوماً دون طلوع، طلوع فجر استصحاب طلوع فجر تا زمان بلوغ درست است، ولیکن ثابت نمی کند که بالغ بوده است در طلوع فجر، این با یک مطلب دیگری مربوط می شود و خوب آن مطلب که عرض کردیم و فرمودید شما مربوط به تنبیهات استسحاق و مربوط به مجهول التاریخ و معلوم التاریخ اما حالا یک تنبیه دیگر می خواهیم بگوییم یک تنبیه دیگر از استصحاب می خواهیم بگوییم. بله، یکی از تنبیهات ؟؟؟ دقت بفرمایید این است که وقتی که شارع گفتند لاـ تقضی یقین بالشک شارع فرموده است شارع ؟؟؟ آثار شرعی را بر مستصحب باید مترتب باید بکنیم، چون شارع گفته است این حرف را این است که باید برویم سراغ مستصحب ما، اگر خود مستصحب ما شرعی است، وجوب است، استصحاب وجوب و استصحاب حرمت و صحت بطلان جاری می شود و شکی نداریم و خود مستصحب از مجهولات شرعیه است، اما اگر مستصحب مجهول شرعی نیست، استصحاب حیات می خواهد بکند زید دو سال و سه سال است که مسافرت کرده است، اگر حیات داشته باشد مالش مال ورثه نیست. اگر حیات داشته باشد انفاق زوجه اش واجب است و هکذا حساب حیات که می کنیم حکم شرعی مترتب می شود، یجب علیه انفاق زوجه. مال هم دارد و خودش هم نیست و از مالش برمی دارد و حاکم شرع. یجب علیه یحرم تقسیم ماله، وارث تقسیم کند، مال مال آن است دیگر، و جاری می شود و استصحاب حیات می کند و آثار شرعی حیات چیست؟ این است که مالش بر دیگران حرام باشد، تقسیم جایز نباشد، انفاق زوجه واجب باشد. این است اما استصحاب حیات کنید بگوید که ریشش بلندتر شده است نه، این چیزی نیست که دست شرع باشد،شرع به شرع مربوط نمی شود این است که آثار عقلیه و آثار عالیه، بر مستصحب مترتب نمی شود، گاهی ممکن است که با ترتیب دادن آثار عادی و عقلی برسیم به حکم شرع باز هم نمی توانیم، باید بلاواسطه بر مستصحب آثار شرعی مترتب باشد، اگر خودش مجهول شرع نیست و حیات است، باید بر مستصحب بلاواسطه امر عقلی و عالی آثارش مترتب بشود و حالا مثال دیگری بزنیم برای شما، استصحاب کردیم عدم ملاقات را، تا زمان کریت، اگر خود این اثر مترتب بشود اما استصحاب عدم ملاقات تا زمان کریت می خواهیم قلت را ثابت بکنیم، پس موقع ملاقات قلیل بوده است چی است این، اثر شرعی، این قلیت و ترتب اثر قلت را که مترتب کنیم، می شود اصل مصحب، اصل مصحب حجت نیست اصل مصحب یعنی استصحاب کنید یک امری را که خودش شرعی نیست و مترتب کنید بر آن امر و یک اثر شهیر را به واسطه امر عقلی و یا امر عادی، خوب اینجا هم همینطور می شود اینجا می خواهیم استصحاب می کنیم ما، تاریخ بلوغ معلوم است، می گوییم یعنی عدم طلوع تا فلان دقیقه که آن بالغ شده است این کافی نیست. باید ثابت کنیم به این که طلوع فجر متأخر از بلوغ بوده است آن تأخری که لازم عقلی است، هر کجا که اثر مترتب باشد بر تأخر تقارن، یا تقدم، اصلش می شود اصل مصحب برای اینکه اینها یک امور عقلیه هستند، این است که در اینجا با اشکال برخورد می کنیم، بخواهیم ما استصحاب بکنیم ما، عدم طلوع فجر را تا فلان ساعت که بلوغ حاصل شده است این کافی نیست. باید این که بگوییم که فجر طلع و کان هو بالغاً که طلوع فجر متأخر از بلوغ باشد، آن تأخر را می خواهیم ثابت کنیم، تأخر چیست؟ لازمه ی عقلی مستصحب است، و لازم عقلی مستصحب را می خواهیم ثابت کنیم می شود اصل مصحب خوب این را مطالعه کنید تا بقیه انشاء الله تعالی برای فردا . و الحمدلله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع : فی احکام القضاء فصل ۱۳ از اصول کتاب صوم، در احکام قضا است، فرمودند که به کسی که از آن صوم فوت شده است، روزه نگرفته است واجب است قضا به جا بیاورد بشروطٍ اول اینکه بلوغ دوم، عقل، سوم: اسلام. بحث ما در بلوغ بود. و بلوغ را که دیروز توضیح دادیم که سه تا علامت در فقه ما برای بلوغ است. اول احتلان ،دوم انبات شرع، شرع خشن علی الآنه، سوم سن است، که در دختر و پسر توضیح داده شد. این بلوغ است و حالا یک وقت این است که شخص می داند که بالغ شده است، و برایش مسلم است، و ماه رمضان هم فرارسیده است، اینجا دو مطلب یکی بلوغ یکی روزه، روزه امساک از طلوع فجر است تا مغرب، خوب این شخص بالغ شده است و یکی از واجبات هم صوم است، و می داند که بلوغ محقق شده است، و صوم هم باید انجام بشود و خوب این بلوغ قبل از اینکه طلوع فجر بشود بلوغ محقق شده است چون قبل از طلوع فجر بلوغ محقق شده است روزه برایش واجب است اگر روزه نگرفت قضا واجب است شکی ندارد. اما اینکه در واقع بر غیر بالغ واجب نیست. گفتیم که بر بالغ واجب است که مشمول ادله است از این جهت کسی که بالغ است و روزه نگرفته است، ادله ی داله بر وجود قضا اقتدا کند که این روزه ای که ازش فوت شده است بعد از بلوغ قضایش به جا می اورد و خوب این معلوم، و اما اگر بلوغش مقارن باشد با طلوع فجر، آن اولی قبل بود، و بلوغش با طلوع فجر مقارن باشد تاریخ دقیقی از بلوغش دارد یعنی از تولدش دارد تاریخ دقیقی هم از طلوع فجر دارد و دو تا با اهم از لحاظ دقیقه وثانیه مقارن هستند و باز هم واجب است که روزه را بگیرد. چون که برای خاطر اینکه این طلع الفجر و هو البالغ و این صدق می کند همین قدر که صدق کند که طلع الفجر را و هو بالغ واجب است که روزه را بگیرد. اگر در این حال روزه نگرفت قضا بر او واجب است، این دو تا، اما کسی که بلغ فی اثناء نهار و بعد الطلوع الفجر، بر این واجب نیست و برای خاطر اینکه روزه بر کسی واجب است که در حال طلوع فجر بالغ باشد، این در مورد طلوع بالغ نبود و بعداً بالغ شد درست است که شارع مقدس در بعضی از جاها کسی که امساک طلوع فجر را ندارد. اما گفته است که روزه اش درست است وفوت شد و قضایش را به جا بیاورد و مثل مسافری که قبل از ظهر به وطنش برسد، مریضی که قبل از ظهر بهبود پیدا کند. چیزی هم مسافر در بین راه نخورده باشد، اینها واجب است که روزه را بگیرند و نگرفتند قضایش را بگیرند و از این جا شارع مقدس با اینکه انصاف از طلوع فجر نبوده است، و شرایط صحت از طلوع فجر نبوده است و شارع در اینجا روزه اینها را پذیرفته است و واجب کرده است واگر نگیرند قضایش را باید بگیرند. آیا ؟؟؟ همینطور است، بالغ شد ساعت ۹ و ۸ و ۱۰ صبح مثلاً که آن وقت بالغ شد و قبل ازآن بلوغ نداشته است آیا چنانچه که بر مسافر واجب نبود و تا رسید به وطنش و ساعت ۱۱، ۱۰ بر مریض واجب نبود خوب شد ساعت ده و یازده مثلاً این هم خوب برایش واجب نبود عند الطلوع الفجر ولی حالا ساعت ده و نه با تاریخ دقیق بالغ شد و این هم مثل آنها باشد نه دلیل نداریم، آنجا ما دلیل داریم در باب مسافر که روایات داریم مریض هم به ان محلق کردند اما در مورد بالغ شارع مقدس ما گفته است کسی که بلغ بالغ باشد در حال طلوع فجر بر آن روزه واجب است و آن مشمول ادله است و آن کتب علیک الصیام است واین در موقع طلوع فجر، بالغ نبوده است و دلیل ندارد اگر خورد قضا بگیرد. بله، خوب اینها بحث شده است، اما بحث فعلاً در جایی است که شک داریم در تاریخ یا دو چیز و یا یکی از این دو چیز، یکی بلوغ یکی هم طلوع فجر است و چون این دو تا، دخالت داشتند، و بلوغ محقق بشود، عند الطلوع الفجر که اول روزه روزه گرفتن است هر دو محقق بودن و یا محقق نبودن این را بحث کردیم، علماً اما اگر جایی که شک است، تاریخ تولدش دقیقاً معلوم باشد، و یا معلوم باشد که کی در کدام دقیقه و

ثـانیه به حـد بلوغ می رسـد با حساب سالی که عرض کردم تاریـخ طلوع فجر هم به تقویم مراجعه می کنیم دقیقه و ثانیه معلوم است و این دو تـا برای مـا مبـدأ هسـتند و برای به دست اوردن تاریـخ دقیـق بلوغ و تاریـخ طلوع فجر و اگر هر دو معلوم باشـند مقایسه می کنیم و در این مـدت که مقدمه ی مقارن اما، تاریخ تاریخ مجهول باشد این دو سه صورت می شود، این جا چند تا بحث بـا ؟؟؟ به وجود می آیـد و یـک بحث این است که جهلت تاریخهمـا هم تاریـخ بلوغ مجهول است برای ما، و هم تاریخ طلوع فجر برای مـا مجهول است، تقویمی که دقیقـاً معین کنـد و مورد اعتمـاد مـا باشـد در اختیار ما نیست، از این طرف تاریخ تولـد هم دقیقاً معین کرده باشـد آن هم در اختیـار مـا نیست، اما علم اجمالی دارد می گویـد این که اینجا دو چیز محقق شـده است کدام مقدم و کدام مؤخر است نمی دانیم می گوید که طلوع فجر محقق شده است اما در چه دقیقه و ثانیه ای بوده اسـت تـا در آن دقیقه ثانیه با بلوغ این توأم بوده است یا نه! این است که دو تا حادث اینجا وجود دارد، دو تا حادث تاریخاً مجهولاً و تقدم و تأخر آنها هم تأثیری در حکم خداوند دارد، و بعد این را چه باید کرد. این یک بحثی است که سـیال است به اصطلاح در خیلی از جاهـا دو تـا حادث به وجود می آیـد تاریخاً معلوم باشـند چه، نباشـند، اولین جایی که این بحث ها در عروه مطلح کرده است در احکـام میـاح است . در عروه انجـا اینطور ذکر کرده است بعـد در عروه و در غیرآن در خیلی از جاها این بحث پیش می اید که اگر دو تا حادث از لحاظ تاریخ معلوم باشـند، مجهول باشـند، احدهما معلوم و آخرهم مجهول، در ما نحن فیه دو تاحادث است یکی مسئله ی بلوغ است نمی دانیم که این بلوغ کی محقق شده است، یکی هم طلوع فجر است و آن را هم نمی دانیم اذا جهلت تاریخ یستحسب، عدم بلوغ تا طلوع فجر، و ینج واجب نباشد، یستحسب عدم الفجر اذا زمان بلوغ که روزه واجب باشـد خوب این دو تا استسـحاق یتعارضان و یتساقطان، در آن که بحث اصولی داریم ما رفتیم، خوب باید این را عرض کنم که این را اشـاره کردم که مرحوم آخونـد خراسانی، ایشان قایلنـد که در این طور جاها اصـلاً استصـحاب جاری نیست، نه اینکه جاری می شود و تعارض بکند و تساقط بکند، چرا؟ متکلم دیروز باید امروز پشت پرده عرایض. برای خاطر اینکه مرحوم آخوند می فرمایند که لا تقرض یقین بالشک، که دلیل اصـلی استصحاب است این کلمه ی نقض خیلی کلمه ی مهمی است و این اقتضا می کنـد به اینکه این امتـدادی وارتباطی اتصالی بین چیز باشـد و آن را ما پاره کنیم وبه هم بزنیم و آن را می گویند نقض، نقضت قضوها بعـد قوت انکاسا . می گوید که نقض را آنجا می گویند، یک چیز اینجوری باشد، خوب ، سؤال : ؟؟؟ ، نه دو تا مبنا است ، یک مبنا تساقط است یک مبنا عـدم جریان است، و چون جاری نمی شود چرا؟ مرحوم آخونـد می فرمایند که چون مـا می دانیم که این دو تا یکی از اینها را ما نمی خوا هیم نقض بکنیم و اصـلاً نقض شـده است، یکی از اینها خودش منقطع شده است و تمسک دادن با لا تنقض که تمسک با عام است در شـبهه ی مصداقیه، از این جهت نمی شود تمسک کرد (نامفهوم) این است که مرحوم آخوند در کفایه می گوید که در این طور جاها اصـلاً استصـحاب جاری نیست نه اینکه جاری است و تساقط بکنـد و تعارض بکند، و بعد دو تا مبنا است و خوب هر جهت، ما نمی خواهیم خیلی هم وارد بحث استصـحاب بشویم ولی چون ایشـان ذکر کرده انـد یـک مقـدار لازم است، بالاـخره اذا جعلت تاریخهمـا ایشـان اینطور فرمودنـد. بله، فمع الجهل بتاریخهما لم یجب القضاء عند التأمین، وقتی که جهل به تاریخ است یا استصـحاب اصـلاً جاری نیست، و یا جاری است تساقط بکنـد، وقتی که تساقط کرد و یا نکرد بایـد سـراغ چه برویم؟ چه اصـلی باید برویم؟ شک داریم که قضا واجب است بر آن شخصـی که روزه واجب بـوده است یـا نبوده است، اصـل براعت! بحث این است که آنجـا تساقـط کرده است در کریت و ملاقات، کل شـیء(؟) وقتی که دو تا استصحاب تساقط کرد باید آنجا برویم به اصل، و اصل جاری فی المقام، استصحاب کن لم یکن می شود موارد فرق می کند بعضـی جاها سـراغ اشتهار می رویم بضعی جاها سراغ براعت می رویم و بعضی کل شیء حلال می رویم واینجا بعد از اینکه این دو تا استصـحاب تعارض کرد تساقط کرد می رویم سـراغ چی؟ اصل برائت لا یجب، و

من جهل بتاریخهما لم یجب القضاء. خوب استصحاب جاری می شود روی این مبنای معروف، تساقط به کدام، چون که اصل عدم بلوغ (سؤال نامفهوم) نه یک استصحاب عدم بلوغ داریم و چون هر دو حادث محدوث به عدم است، و هر حادث محدوث به عدم به اصطلاح عدم در آن جاری می شود. پس استصحاب عدم بلوغ تا کی، تا طلوع فجر، بله، لازمه اش چیست؟. سوال : ؟؟؟ ، خوب اصل مثبت را در آن بعدی که عرض می کنم احدهما معلوم التاریخ و آخر مجهول آنجا به درد ما می خورد و اینجا مبنا همین است که عرض کردم، دو تا استصحاب است و یا اصلاً جاری نمی شوند و آخوند می گوید که جاری نمی شوند. آخوند می گوید که دلیل شما برای استصحاب لا تنقض یقین بالشکِ. خوب نقض آنجا می گویند که یک شیء ممتد ومتصل باشد، ما آن را بگسلیم، به هم بزنیم و پاره کنیم آنجا می گویند نقض، و لغه معنای نقض این است و نقض لا تکون کالذین ؟؟؟ خلاصه یک ریسمانی است، این ریسمان آن ذراتش را، که تکه تکه هایش به همدیگر مربوط و متصل هستند، شما این را اگر کار کنید و بگویید نقض الحق ، بنابراین حالا کلمه ی نقض را داریم معنا می کنیم. نقض همیشه در جایی می گویند که چیزی استحکام دارد، قدرت بقا دارد خودش فی حد ذاته، و آن وقت ما بیایم این را پاره کنیم و لغه نقض به این می گویند و ما باید به لغت مراجعه کنیم. لا تنقض یقین بالشک، ما برای فهمیدن این کلمات باید به لغت مراجعه کنیم، نقض ؟؟؟ همین است انسان که عهد می بندد قدرت بقا دارد. عهد انسان باید به عهد خودش پایبند باشد، طبعاً اینطوری است. (صحبت های متفرقه)دو تا حادث اینجا بوجود آمده است یکی بلوغ است ولی تاریخش معلوم نیست و نمی دانیم، امشب شب اول ماه رمضان است، نمی دانیم که این شخص در موقع طلوع فجر به حد بلوغ رسیده است یانه؟ چون تاریخ تولد این را به دست نداریم. پس بلوغش عند الطلوع الفجر مشکوک است، خوب این یک، دوم این است که تقویم نداریم، نمی دانیم که آیا ۴ صبح می شود و ۴و نیم صبح می شود، پنج ربع کم صبح می شود از لحاظ دقیقه و ثانیه آن را هم نداریم. خوب، این می شود دو تا حادثه رخ داده است، یکی طلوع فجر مسلم فجر طالع شده است دیگر، باید بشود، دوم بلوغ این شخص ولی ایهما مقدم بر یوم مؤخر نمی دانیم. ایشان یک چیزی دیگری می گوید روزه بر کسی واجب است که فجر طالع بشود و هو بالغ، فجر طلوع کند و در حال طلوع بالغ باشد، خوب آن را نمی دانیم استصحاب عدم بلوغ حتی یبدأ الفجر، خوب، بلوغ نشده است تا طلوع فجر، یعنی بلوغ بعد از فجر شده است چیست؟ روزه واجب نیست چون بلوغ(؟) استصحاب عدم طلوع فجر الی زمان بلوغ. بنابراین لازمه اش چیست؟ روزه واجب باشد. چون فجر نبوده است تا زمان بلوغ، یعنی فجر بعداً طلوع کرده است بعد از این، ؟؟؟ چه کار کنیم اینجا، یک عروه آورده است که استصحاب در هر دو جاری می شوند. یکی مقتضی است وجوب صوم است ویک مقتضی عدم وجوب صوم است، وجوب صوم است قضا دارد و واجب نباشد قضا ندارد. مشهور است که دو تا جاری می شوند و یتعارضان یتساقطان، خوب تعارض و تساقط چه کار کنیم، به اصل براعت چون شک داریم که برای شخص واجب بوده است و یا واجب نبوده است، اذا تعارض الاصلان و تساقطان یرجع علی اصل الآخر. این جا هم تساقط کردند مشهور می گوید و حالا حرف اخوند را هم گفته باشم، آخوند می گوید که اصلاً جاری نیست در اینطور جاها. چرا؟ به خاطر اینکه نقض اینجا حاصل شده است یکی از اینها مسلم به وجود آمده است، ما اگر هر دو را استصحاب کنیم می شود تمسک به عام در شبهه ی مصداقیه و تمسک کردن و جای دیگر اصلاً جاری نیست و پس آخوند می گوید جاری نیست در جایی که مشهور می گویند که جاری است و یتعارضان یتساقطان هذا کل اذا جهل التاریخهما این یک شق مسئله است، خوب حالا۔ می خواهیم وارد بشویم به یک شق دیگر، واما مع الجهل به تاریخ احمدهما. حالا اگر بلوغ است و طلوع فجر، یکی می دانیم و یکی نمی دانیم. خوب این را دو شق کرده است عروه، و اما مع الجهل بتاریخ بلوغ خیلی خوب، تاریخ بلوغ برای ما معلوم نیست اما می دانیم که به فجر تقویم مراجعه کردیم، ساعت چهار و نیم بعد از نصف شب، طلوع فجر است این برای ما

معلوم است و دقیقه وثانیه معلوم است و اما بلوغ معلوم نیست استصحاب کنیم عدم بلوغ را بیا، تا چهار و نیم، و آنچه عدم یعنی بلوغ بعد از طلوع فجر است و یعنی واجب نیست، پس استصحاب عدم بلوغ الی طلوع الفجر یقتضی که روزه بر این شخص واجب نباشد چون بالغ نبوده است تا چهار و نیم پس بلوغش بعد از چهار و نیم است، بلوغش بعد از طلوع فجر است و پس واجب نیست و قضایش هم واجب نیست، این را عروه قبول کرده است و گفت است که و اما و کذا الجعل مع الجعل به تاریخ بلوغ و اینجا هم واجب نیست و اما حالا این آخری، مع الجهل بتاریخ طلوع اگر یک سری بلوغ را می دانیم دقیقاً تاریخ تولد معلوم و دقیقه و ثانیه و می دانیم که چهار و نیم این بالغ می شود و این را می دانیم و تقویم نداریم و نمی دانیم که طلوع فجر کی است؟ خوب چه کار می کنیم اینجا استصحاب می کنیم عدم طلوع فجر را تا چهار ونیم چهار ونیم این بالغ شده است استصحاب کنیم عدم طلوع فجر را تا چهار و نیم لازمه اش چیست؟ لازمه اش این است که این شخص عند طلوع الفجر الی چهار ونیم این بالغ شده است، فجر هم بعد از آن بوده است و چه می شود نتیجه، روزه واجب می شود ونتیجه این می شود و اما یک اشکال به وجود میآید اینجا اشکال مصبط بودن است که جلوی ما را می گیرد، واما عروه می گوید که و اما مع الجهل بتاریخ الطلوع بأن علم انه بلغ قبل الساعه مثلاً. می دانیم این که چهار و نیم بالغ شده است و لم یعلم اینکه چهار ونیم و قد یطلع الفجر املاک، اما نمی داند که چهار و نیم فجر است یا نه، اینجا(؟) قضی و لکن فی وجوب اشکالهم. اهوت قضا است ولکن در وجوبش اشکال است، خوب، اشکال چیست؟ دقت باید به اشکالش کرد، می رویم سراغ یک باب دیگری از ابواب استصحاب، یک فصل دیگری، آن فصل دیگر چطور؟ و من تا اینجا نوشتم که در رسائل فلان جلد تنبیه در کفایه امر تنبیه است و آن این است که دقت کنید و یک بحث دیگری است و آن بحث این است که شارع مقدس می فرماید لا تنقض یقین بشک یعنی شما شک دارید در اینکه ما کان باقی است و یا نه؟ شارع می گوید که ابقی ما کان،ما کان است و خوب شارع دارد می گوید ما کان ما چیست؟ و ما کان ما حکم است و شارع چون شارع است و جاهل احکام می گوید که شک داریم در صحت در فسادی در وجوب حرمت بکش بیار و حالا بگو آن وجوب است و آن حرمت است اگر حکم باشد اگر حکم باشد مطلب سر راست است اما اگر مستحسب حکم نیست. مستحسب کریت است، حیات است، موضوع حکم است شارع می گوید که او را بکش بیاور، به چه عنایت بکش و بیاور، یعنی حکم برایش مترتب کن، شارع است دیگر، شارعش حالا احکام است دیگر، بله بعد اگرموضوع است، احکام شرعی را حیات کن، چون حیات دارد،واجب است بر او نفقه ی زوجه اش را بده واجب است تصرف در مال بدون اذنش حرام است و آن آثار حیاتش است، و استصحاب کریت کن،معنی کریت این است که اذا ؟؟؟ نجاست نجس نمی شود، بعد آن احکامش مترتب می شود، اما یک چیز دیگری است دقت کنید تصالحی به وجود آمده است ودو نفر پدر و پسر هر دو مردند ما نمی دانیم هر دو با هم مردند. اگر حکم مترتب باشد بر تأخر، تقدم، تقارن، اینها یک موضوعاتی است، اینها لازم عقلی مستصحب ما است ما نمی توانیم اینها را ثابت کنیم و حکم مترتب کنیم اینجا می گویند که اصل مثبت است و باز هم مطلب قبلی ماند برای فردا ... . و الحمدلله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

ص: ۳۰۸

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع : فی احکام القضاء بحث در این بود که کسی که غیر بالغ باشد، اگر از او روزه فوت بشود قضا واجب نیست یکی از شر ط های وجوب قضا، این است که بالغاً از او روزه فوت شده باشد، و آن وقت در اینجا صوری پیدا کرد علم به بلوغ قبل از طلوع الفجر، معلوم شد، علم بلوغ بعد طلوع الفجر معلوم شد، اما جایی که شک کند، در اینکه بلوغ مقدم بوده است و یا طلوع فجر، اگر بلوغ مقدم بوده است بر طلوع فجر، خوب بالغ بوده است و فجر هم طالع شده است، بر او واجب بوده است که روزه بگیرد و اگر نگرفت و قضایش واجب باشد، اما در صورتی که به عکس باشد یعنی به اینکه موقعی که فجر طلوع کرده است بالغ نبوده است، بعد از طلوع فجر بالغ شده است و روزه بر او واجب نیست، در حالت شک در تقدم و تأخر طلوع فجر، نسبت به بلوغ، این جا چند حالت تصور شد، اول اینکه هر دو مجهول التاریخ باشند، می داند که بلوغی به وجودآمده است، می داند که طلوع فجر هم محقق شده است، اما نمی داند که کدام مقدم است و کدام متأخر است، خوب در آنجا که مجهول التاریخ باشد بحث کردیم و گفتیم که استصحاب عدم طلوع فجر، تا زمان بلوغ معارض به استصحاب عدم بلوغ تا زمان طلوع فجر، تعارض می کنند و تساقط می کنند و رجوع می شود به اصل براعت، و قضا واجب نیست، چون تا ثابت نشده است به این که در حال طلوع فجر بالغ بوده است قضا واجب نمی شود و اینجا هم ثابت نشد، دو تا استصحاب تعارض و تساقط، این را خواندیم، حالا می رسیم به آنجایی که علم به تاریخ احدهما دارد، احد حادثین دو حادث اینجا است، یک حادث طلوع فجر است و یک حادث هم بلوغ است، دقیقاً تاریخ تولد اینها معین شده است خوب درآنجا معلوم می شود که بلوغ در چه دقیقه ای و در چه ثانیه ای محقق شده است، اما کسی که تاریخ تولد دقیق ندارد خوب در اینجا دو تا حادث، امروز به وجود آمده است، یا امشب به وجود خواهد آمد. یک حادث طلوع فجر است، یک حادث هم بلوغ این شخص است می دانیم که این دو چیز، امشب محقق خواهد شد اما، جعل داریم به تاریخ هما، این را خواندیم حالا که از جهل به تاریخ احدهما باشد، بلوغ را می دانیم، که در ساعت چهار و نیم بعد از نصف شب، بلوغ این شخص محقق شده است، اما طلوع فجر را نمی دانیم تقویم در اختیار ما نیست تا بدانیم. طلوع فجر چه وقت است و قبل از این چهار و نیم است و یا بعد از این چهار و نیم است اگر طلوع فجر قبل از این باشد، بر این روزه واجب است، طلوع فجر بعد از این باشد روزه واجب نیست و پس احدهما برای ما تاریخش معین است، و الآخر غیر معین است، و بله، حالا مقدمتاً این را باید عرض کنیم که در باب استصحاب با یکی از تنبیهات استصحاب اینجا سر و کار داریم جداً و آن این است که در باب استصحاب چون شارع مقدس می گوید که لا تنقض الیقین بالشک، ابقا کن ما کان را، باید شارع من حیث و هو شارع متعبد می کند به ابقای ما کان، برای یک اثر شرعیه باشد، باید ببینیم که مستحسب ما چیست؟ اگر مستصحب ما خودش اثر شرعی حکم است بله خیلی خوب، چون اختیار حکم با شارع است دیگر، چه حکم تکلیفی و چه حکم وضعی، مثل سابق الوجود استصحاب صفت استصحاب بطلان، اینها از آثار شرعی است و اگر مستصحب ما خودش مجهول شرعی است بحثی نیست و مشمول ادله ی استصحاب است، ولی اگر مستصحب ما مجهول شرع نیست، موضوعی است از موضوعات احکام، خوب د ر اینجا اگر مستصحب مجهول شرع نیست، شارع مقدس می گوید که حیات بگو باقی است و کریت را بگو باقی است، لابد با نظر به احکام شرع می گوید چون شارع من حیث شارع نظر به احکام شرع دارد، می تواند آن را شارع جعل کند، و خوب، حالا باید ببینیم که این مستصحب ما، اثر شرعی دارد و یا نه؟ گاهی ندارد، خوب ندارد و چون مجرای استصحاب نیست، اما اثر شرعی گاهی دارد ولیکن، بلا واسطه نیست ومع الواسطه است استصحاب حیات می کنیم، خوب حیات چون دارد، بدون اجازه ی او تصرف در مالش جایز نیست حتی برای وراث که اگر می مرد مال به آنها منتقل می شد اما حالا که حیات استصحاب حیات که می کنیم اثر حرمت مالش بر دیگران حرمتش تقسیم ورثه ارث را، بله، استصحاب حیات آثار شرعی دارد و اما بخواهیم استصحاب حیات کنیم برای نبات لهیه اش

که یک اثر عادی است، این استصحاب در اینجا به درد نمی خورد ولی نبات لهیه اثر شرعیه هم داشته باشد چون بالواسطه می رسد به اثر شرعی هر کجا که بواسط امر عقلیٍ و امر عالیِ مسئله ی شرعی برسد آن را می گویند استصحاب مصبط و آن به درد نمی خورد، پس باید بلاواسطه مستصحب اگر موضوع حکمی است، و خودش مجهول شرع نیست، بایستی مستصحب بلاواسطه دارای اثر شرعی باشد، مثال دیگر بزنیم استصحاب بکنیم عدم کریت را، چون می دانیم که این آب یک وقت کر نبوده است بعداً کر شده است، این را هم می دانیم که یک وقت این آب ملاقات نکرده بوده است و بعد ملاقات با نجاست شده است (صحبت های متفرقه) . یک بحث دقیق تشخیص مثبت از غیر مثبت است . در امارات مثبت حجت است، امارات، مثل خبر واحد، بینه و اینها امارات با اصول فرق دارد. چون امارات طریقاً حجت است چون طریقاً طریق که دیگر فرق نمی کند آثار عقلی و شرعی، آثار عقلی مع الواسطه هم مترتب می شود در طرق وامارت این طور است، اما در اصول اینطور نیست، این اصل ما استصحاب است، در استصحاب اصل مثبت حجت نیست، یعنی اگر مستصحب ما حکم نیست، غیر حکم است موضوع است این موضوع باید بلاواسطه دارای اثر شرعی باشد، اگر به واسطه ی تلازم عقلی و یا عادی برسیم بر سر شرعی آن را بهش می گویند اصل مثبت و اصل مثبت را حجت نمی دانیم این یکی از تنبیهات استصحاب است، خوب در ما نحن فیه که علم به تاریخ احدهما داریم دو تا حادث است طلوع فجر و بلوغ، علم به تاریخ احدهما داریم، و جعل به تاریخ احدهما خیلی خوب استصحاب عدم بلوغ تا ساعت ۴ و نیم، طلوع فجر است استصحاب عدم بلوغ تا چهار و نیم که طلوع فجر است این لازمه اش این است که بله روزه واجب نباشد، چون چهار و نیم را به وجدان می دانیم، عدم بلوغ را هم به استصحاب و پس طلع الفجر و لم یکن بالغاً روزه واجب نیست، وخوب، این را ایشان قبول می کند عروه، که اینجا روزه واجب نیست اما یک جای دیگر است، به عکس این است و آن هم این است که بلوغ را می دانیم که چهار ونیم است، بلوغ را آنجا مثال اول این بود که چهار و نیم را فقط فرض کنیم برای طلوع فجر، و حالا به عکس این است و بلوغ را می دانیم که تاریخ دقیق تولد چهار و نیم بلوغ است، اما طلوع فجر را نمی دانیم، خوب، استصحاب می کنیم عدم طلوع فجر را، تا ۴ و نیم. بله، آیا این به درد می خورد و یانه، این به درد نمی خورد، چرا، برای اینکه عدم طلوع فجر، تا چهار و نیم حکم بر این مترتب نیست، بله، لازمه ی عقلی این است که عدم طلوع فجر تا چهار و نیم، پس بنابراین بعد از چهار و نیم که لحظه ی بلوغ این است، این جا چه شده است فجر طالع کرده است فجر طلوع کرده است و این هم بالغ بوده است و روزه واجب است، و این اینطور است حسابش و اما استصحاب این را درست نمی کند برای خاطر اینکه استصحاب عدم طلوع فجر تا چهار ونیم لازم عقلیش ان است که پس بنابراین طلع الفجر و هو البالغ این لازمه ی عقلی مستصحب ما است، و حکم مترتب است بر اینکه این کان بالغ حین طلوع الفجر ان کان بالغاً حین طلوع الفجر لازم عقلی مستصحب مااست وچون لازم عقلیش است چی است؟ مثبت است این اصل و این است که عروه فرق می گذارد استصحاب عدم بلوغ و آن را کافی می داند و اما استصحاب عدم طلوع فجر را کافی نمی داند. سؤال : ؟؟؟ ، آنجا که استصحاب عدم بلوغ کردیم، چهار و نیم، حین طلوع فجر است این طور فرض کنیم. چهار ونیم بعد از نصف شب، و حین طلوع فجر است اما نمی دانیم که در حین طلوع فجر چهار ونیم بالغ بوده است و یا نه؟ هر امر حادث هم مصدوق به عمل است استصحاب عدم بلوغ تا چهار ونیم، خوب اشکال ندارد و خیلی خوب است، و طلع الفجر و لم یکن بالغاً. خیلی خوب، روزه برایش واجب نیست و این روشن است، این روشن است، چون مهم این است که طلوع فجر چون برای خاطر این که طلوع فجر که معلوم است چهار ونیم، این بالوجدان معلوم است طلوع فجر، به وجدان معلوم است، عدم کون بالغاً در چهار و نیم این به چه معنا شد، به استصحاب، پس هر کجا که موضوع مرکبی باشد یک جزء از موضوع را به وجدان ؟؟؟ باشد، یک جزء از آن را به استصحاب تکیه نداریم مثل بحث عدم کریت و ملاقات بود دیگر، ملاقات به

وجدان ثابت است، عدم کریت به استصحاب و ؟؟؟ و لم یکن کره، و تمام شد رفت، نجس می شود و تمام شد و رفت و اینجا اینطوری است، ساعت چهار و نیم ساعتی است که طلوع فجر ما است و پس استصحاب عدم بلوغ تا چهار و نیم پس طلع الفجر را و لم یکن بالغاً روزه واجب نیست این مصبط نیست، اصلش مصبط است، عکسش چیست؟ خوب دقت کنید عروه هم این را مصبط نمی داند و می گوید که روزه واجب نیست اما و رود عکس الامر، امر منعکس شد به اینکه طلوع فجر برای ما معلوم نیست، چهارو نیم می دانیم که استصحاب عدم طلوع فجر تا چهار و نیم یعنی تا زمان بلوغ این کافی نیست برای اینکه روزه بر کسی واجب است که طلع الفجر و هو البالغ. یعنی کان فی حال طلوع فجر بالغاً این لازم عقلی مستحسب ما است و این می شود مصبط و حالا عروه را بخوانم، می گوید که وکذا مع الجهل بتاریخ البلوغ اگر جهل به تاریخ بلوغ باشد استصحاب عدم بلوغ تا چهار ونیم روزه واجب نیست، مثل همان استصحاب عدم کریت تا ملاقات مصبط هم نیست اما به عکس اما مع الجهل به تاریخ طلوع، تاریخ طلوع را نمی دانیم و تقویم نداریم تا ببینیم که چه وقت دقیقاً طلوع می کند فجر اما بلوغ را می دانیم و چهار و نیم بلوغ است، و اما مع الجهل بتاریخ الطلوع بأن علم و بلغ قبل ساعه مثلاً می داند که پیش از یک ساعت این بالغ شده است و یا چهار و نیم بالغ شده است و لم یعلم ان لو قد کان قد، طلع الفجر الاولی، اینجا است و اینجا استصحاب عدم طلوع فجر تا چهار و نیم زمانی که بلوغ این است، ثابت نمی کند که طلع الفجر و هو بالغ، شرعاً این لازمه ی عقلی مستصحب ما است و و هر کجا به لازمه ی عقلی می خواهیم برسیم و به حکم شرعی می خواهیم برسیم، می شود مثبت و این می شود والا حبط القضا. احبط در اینجا یعنی قضا کند و لکن فی الوجوب اشکالٌ ، اشکال همین است که اصل جاری در اینجا مثبت است و امام(ره) در حاشیه فرموده اند : بل منعٌ ، آیت الله خویی : و الاظهر العدمُ ، آقای گلپایگانی و الاقوی عدم الوجوب، حقیر هم در حاشیه ی عروه : و المنع چرا؟ چون اصل مثبت است، برای اینکه استصحاب عدم طلوع فجر، تا چهار ونیم که زمان بلوغ است لا یثبت شرعاً که طلع الفجر و هو البالغ، این را لازم عقلی است و حکم مرتب بر این موضوع است، طلع الفجر و هو بالغ، کان بالغاً حین طلوع الفجر، این لازمه عقلی مستصحب ما است، چون لازم عقلی است، به واسطه ی لازمه ی عقلی رسیدن به حکم شرعی می شود مثبت به درد نمی خورد، معلوم شد یا نشد؟ سؤال : ؟؟؟ ، ما الآن نمی خواهیم تمام مباحثی که در اصول داریم اینجا بیاوریم، آن اندازه که لازم بود عرض می کنیم بله جواهر استثناء کرده است یکی آنجا که واسطه خفی باشد، بله به واسطه ی امر عقلی او عادیٍ می رسد به حکم شرع اما آن واسطه خفی است به طوری خفی است که آن حکم شرعی اثر همان مستصحب می داند یعنی به طور واسط است که عقل امری و عقل عادی خفی است عرف آن حکم را از آثار مستصحب می داند با اینکه آن از آثار مستصحب نیست بلاواسطه. واسطه می خورد اما واسطه، خیلی خفی است، گاهی هم گفتند که واسطه جلی است و چون خیلی جلی است، شارع آن را متعرض نشده است و به ما نگفتند که این بحث استصحاب را اینجا بیاوریم تمام است، همین قدر که عرض کردیم، برای بیان مطلب مربوط به بحث ما فکر کنم که کفی و خیر الکلام ما قلّ و دلّ . سؤال : ؟؟؟ ، اگر شک در بلوغ داشته باشیم روزه واجب است . استصحاب می کنیم عدم بلوغ را واجب نیست، چون برای اینکه یستصحب العدم : عدم البلوغ تا چهار ونیم، چهار ونیم می دانیم که طلوع فجر است شک داریم که این آیا بالغ است یانه، بنابراین عدم بلوغ تا چهار ونیم خوب بنابراین، طلع الفجر و لم یکن بالغاً. این روشن است دیگر، خوب مثل آنجا که استصحاب عدم کریت، و ملاقات . این خیلی روشن است این شق، خیلی خوب، اما آن شق دیگر، شق دیگر این است که می دانیم که ساعت ۴ و نیم بلوغ تاریخ است و تاریخ دقیقی از بلوغش داریم چهار ونیم بالغ می شود، اما شک داریم که تقویم نداریم چهار و نیم است و یا هفت، هشت طلوع کرده است و یا نکرده است، استصحاب عدم طلوع فجر تا چهار ونیم که یک زمانی می خواهیم ببینیم که آیا روزه بر این واجب است یا نه؟ ایشان می گوید وجوب به قضاء ، اما ببینید که حکم بر چه

مترتب است حکم مرتب است بر این که من کـان بـالغ حین طلوع الفجر این لازم عقلی مستصحب ما است، چون مستصحب شما عدم طلوع فجر است، عدم طلوع فجر تا چهار و نیم، چهار و نیم که زمان بلوغ است اما این حکم بر این مترتب نیست، حکم مترتب نیست، من کـان بالغاً حین طلوع الفجر این است که آن را ثابت نمی کند حالا یک عبارتی است اینجا، عبارت خوبی است، عرض کنم که آیت الله العظمی آقای خویی(ره) در مستند العروه در همین بحث می گوید : والحاصل ان الاثر مترتب علی البلوغ حال الفجر و لا علی عدم فجر بلا بلوغ اثر مترتبی است بر عدم فجر که استصحاب آن را کشیده و آورده در حال بلوغ و این کافی نیست ما باید ثابت کنیم، که این طلع الفجر و کان بالغاً این طلع الفجر و کان بالغاً طلع الفجر و حسب البلوغ لازم عقلی مستصحب ما است، چون لازم عقلی مستصحب ما است این را استصحاب درست نمی کند، بنابراین بر این شخص در این جا می گوییم که روزه واجب نیست بر این شخص، چون وقتی که این اصل کار از پیش نبرد می شود به اصل برائت، این اصل پیش نبرد می شود اصل برائت، این است که در اینجا، عروه دارد و فی وجوبه، اشکالٌ در وجوب روزه، بله امام دارد و بل منعٌ، آیت الله خویی و الاظهر عدمٌ، و الاقوی عدم الوجوب آقای گلپایگانی و ما هم داریم : و المنعٌ ، چرا واجب نمی شود و چون این استصحاب کاری از پیش نمی برد مثبت است اصل کار این است که شک کنیم که روزه واجب بوده است بر این چهار و نیم که طلوع فجر شده است و یا نه، شک می کنیم، اصل برائت را جاری می کنیم، اصل برائت را جاری کردیم پس بنابراین روزه واجب نیست، اگر خورده باشم قضایش واجب نیست. سؤال : ؟؟؟ ، احتیاط می کند، ایشان احتیاط می کند. عروه دارد . بنابراین بحث ما در رابطه با بلوغ تمام شد، و حالا می رسیم به مجنون و چون گفتیم که بلوغ و عقل و اسلام این سه تایش شرط وجوب قضا هستند، وبرای کسی که روزه اش را خورده باشد بلوغ تمام شد، اما مجنون، یک انسانی در حالت جنون روزه اش را خورده است و بعد عاقل شده است و قضا واجب نیست، و المجنون واجب نیست ما فات منها ایام جنونه، آن چه در ایام جنونش فات، قضایش واجب نیست و بعد عاقل شده است چرا؟ برای خاطر اینکه این هم مثل بلوغ است، برای ما مسلم است، این ضروری فقه ما است، که مجنون هم مثل آدم صبی تکلیف ندارد. کسی تکلیف به روزه ندارد مشمول ادله ی وجوب روزه نیست خوب خورده است، خورده است واجب نبوده است و قضا هم مترتب بر فوت است، مافات است و این فوت نشده است چیزی ازش و آن وقت که مجنون بوده است و چیزی واجب نبوده است وحالا که عاقل شده است، چیزی که ازش فوت نشده است، فوت در آنجا می گویند که حکمی باشد، و شخص آن را عمل بهش نکند، ادله ی دال بر وجوب قضا، یعنی قضا را به امر اول بدانیم که اصلاً امری نداشتیم. قضا را به امر جدید بدانیم مترتب بر فوت است و این هم خوب فوت نداشته است و چون امر نداشته که فوت داشته باشد و بنابراین بر این واجب نبوده است که تا قضا واجب باشد، بله، معیار، تکالیف پروردگار به عقل است، در اصول کافی، اولین خبر،در باب عقل و جهل محدثین بزرگ ما، وقتی که شروع می کردند به ذکر احادیث اولین باب باب عقل و جهل ذکر می کردند در کافی همش همینطور است چرا؟ چون آن اهمیت عقل را می رساند منتها در عقل اسلام حرف دارد، هر عقلی را عقل نمی داند، عقل چند قسم است، اما آنچه مورد بحث ما است عقلی است که انسان با آن خیر وشر و ضرر و نفع را تشخیص میدهد و این عقل است، و این محل بحث ما است و الا عقل های دیگر هم داریم خوب، اولین حدیث بنده اینجا نوشتم و چون بسط این حدیث مهم است کافی جلد اول اصول کافی کتاب عقل و جهل، صفحه ۱۰، از آن چاپی که پیش من است، خلاصه حدیث اول از کتاب عقل و جهل است، خوب حدیث این است که محمد بن یعقوب می گوید منتها اخبرنا نوشته است اخبرنا محمد بن کلینی، کلینی خودش صاحب کتاب است و راجع به اخبرنا می گوید، همین بحث شده است در باب علمای ما، علامه ی مجلسی در مرآه العقول : اخبرنا ابوجعفر محمد بن یعقوب قال حدثنا عده من اصحابنا منه محمد بن یحیی العطار، ان محمد بن احمد بن عیسی منظور است، ؟؟؟ محمد

بن مسلم، حدیث سنداً صحیح است عن ابی جعفر، حضرت باقر(علیه السلام) . لما خلق الله العقل استنطق، خداوند عقل را که آفرید با عقل حرف زد استنطاق کرد عقل را، ازش خواست که عقل حرف بزند، استنطق ثم قال اقبل فاقبل خداوند به عقل گفت که بیا جلو، عقل امد جلو، ثم قال ادبر و فادبر، و بعد به عقل گفت برو عقب و رفت عقب، ثم قال و عظتی و جلالی ما خلقت خلقاً و احب علیه منک، خدا اینجوری فرمود و لا اکملتک الا فی من احب، و خداوند می گوید اما انی ایاک آمر و ایاک انها و ایاک عواقب و ایاک عصیب خداوند به عقل اینها را فرمود که بدان محور امر و نهی و عقاب و ثواب تو هستی، و پس عقل محور امر و نهی و تکلیف عقاب و ثواب است، آدم مجنون که عقل ندارد، تکلیف ندارد و ثواب و عقاب ندارد، بله، این حدیث خیلی حدیث مهمی است علاوه بر ضرورات فقهی ما که بدون عقل شخص مجنون است، و پس تکلیفی ندارد، پس اذا کان مجنون و فات منه صوم. لم یجب القضاء. بعد از اینکه عاقل شد قضا ندارد. خوب، معلوم است دیگر، حالا این یک مطلب دیگری هم دارد من غیر فرق بین ما کان من الله او من فعله، علی وجه(؟) جواز، فرق نمی کند که خودش یک کاری کرده است مجنون شده است و یا نه خیر، فعل پروردگا ر است خودش یک کاری کرده است جایز بوده است و یا حرام بوده است، چون گاهی انسان یک کاری می کند می شود مثلاً- موضوع عوض می شود، موضوع که عوض شود حکم هم عوض می شود و حالا مثلاً یک کسی خانمی دوا می خورد، بنا بود که چند روز دیگر حائض شود حالا شد حائض و پس بر او روزه واجب می شود و یا دوا می خورد حیضش را عقب می اندازد خوب طاهر است و واجب، بنابراین انسان ممکن است که خودش یک کاری بکند که موضوع حکم را تغییر بدهد، عقب و جلو بکند، حالا اینجا هم اینطوری است، این آدم خودش یک چیزی را خورد و شد مجنون، پس بنابراین اگر به طبع بود مجنون نمی شد، لم یکن من فعل الله تعالی بل فعله، ما می خواهیم بگوییم که فرقی عروه می خواهد بگوید که فرقی نیست که آیا جنون از فعل خودش باشد و یا از فعل خدا باشد، از فعل خودش است علی وجه الحلی، حلال باشد، یا علی وجه الحرمه باشد، حالا- حرمت چطور، بله، ضرر داشت برای اینکه دوایی بود که ضرر داشت بخورد، غذا ضرر داشت بخورد، دانسته خورد و مجنون شد، حکم به تکلیفیش کاری حرام کرده است و ضرر داشت بخورد دیگر ولی از لحاظ حکم وضعی بعد از اینکه مجنون شد دیگر بر آن روزه واجب نیست. اگر خورد هم قضا واجب نیست این نسبت به جنون تا بقیه انشاء الله تعالی فردا. و الحمدلله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

ص: ۳۰۹

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع : فی احکام القضاء بحث در این بود که قضای روزه، بر چه کسانی واجب است، گفتند بر اینکه کسی که بلوغ داشته باشد، ازش صومی فوت شده باشد، یا کسی که عاقل باشد، از وی صوم فوت شده است و یک مسلمان، سه تا شرط داشت، بلوغ و عقل و اسلام. ما درباره ی بلوغ بحث کردیم بر کسی که غیر بالغ است، اگر از آن صوم فوت شد قضا نشد، صور مربوط به بلوغ ذکر شد . دیگر مجنون، کسی که مجنون است ازش، صوم فوت بشود، قضا ندارد اعم از اینکه جنونش به اختیار خودش به وجود آمده است و یا به اختیار خودش نباشد، همین قدر که مجنون شد و از آن صوم فوت شد، مشمول ادله

ی قضا نیست . سوم مغمی علیه است کسی که بیهوش شده است در حال بیهوشی ازش روزه فوت شده است، که اگر بیهوش نمی شد روزه می گرفت آیا یک روز و چند روز روزه از او فوت شد در حالیکه این بیهوش بود و در حال کما بود به اصطلاح، بعداً که حالش به جا آمد ایا قضای آن صوم هایی که در حالت مغمی علیه بودم فوت شده است قضا دارد یا نه؟ این هم قضا ندارد. سوال اینکه نیت کرده است برای روزه گرفتن، و بعداً در وسط روز اغما عارض شده است و یا نیت نکرده باشد چند روز بدون نیت در حالت اغما بوده است و بعداً به هوش آمده است، واجب نیست که روزه هایی که فوت شده است، در حالت اغما قضا کند، دلیل این روایاتی است که داریم نقل می شود از شیخ طوسی، و شیخ مفید، و سید مرتضی،در جواهر هم در جلد هفدهم صفحه ۲۶۸. در جواهر در جلد هفدهم از آن چاپی که پیش بنده هست، صفحه ۲۶۸، از این سه نفر، شیخ مفید، و سید مرتضی و دیگر شیخ طوسی، از این سه نفر نقل می کند که فرق گذاشتند که به این که سبق منه نیه او لم یصح نیه ان سبق منه نیه ثم عرض الاغما قضا ندارد و ان لم یسبق من نیه و عرض الاغماء قضا دارد. این تفسیر، در حقیقت مثل تفسیر به خواب است در خواب همینطور است اگر کسی سبق منهم نیه، قصد روزه کرده است خوابش برد تا غروب روزه اش درست است و قضا ندارد اگر لم یسبق فی النیه خواب عارض شد روزه اش قضا دارد. مقایسه کردن ما نحن فیه را قیاس کردند ما نحن فیه را به نوم، و نقل می شود که علامه در مختلف هم همین تفسیر را داده است ولی خوب از لحاظ روایت که عرض می کنیم از لحاظ تفاوت هم تفاوت وجود دارد بین کسی که خواب رفته است و کسی که بیهوش شده است، کسی که خواب رفته است، خوب اگر بیدار کنند فوراً بیدار می شود این یک سطح عقل است عقل الآن در خواب عقلش حاکم نیست ولی خیلی خفیف است، اما در مثل مست و بیهوش، سطر عقل ودرک شدید است آدمی که خواب رفته است بله در حال خواب درک ندارد، اما به مختصر تکان دادن است به مختصر صدا بیدار می شود ولی به خلاف بیهوش، آدم بیهوش آن دیگر به این زودی به صدا و حرکت بیدار نمی شود و پس قیاس کردن مانحن فیه بر نوم قیاس مع الفارق است، به علاوه ما روایاتی هم داریم عمده ی همین روایات دلیل است به اینکه در نماز و روزه در هر دو همینطور است، در نماز آن کسی است که در کل وقت بیهوش است قضا ندارد و بعضی اگر اول وقت، یک مقدار بهوش بود، می توانست بخواند و نخواند قضا دارد به هوش امد در آخر وقت، ولی باز هم می توانست بخواند نخواند، قضا دارد، نماز اینطوری است در آخر وقت حتی، کسی یک رکعت درک کند چون ما روایات داریم من ادرک رکعه من الوقت و ادرک الوقت کله، یک قاعده ای است که هر کس در آخر وقت، هر معذوری یا سالم است فرق نمی کند اگر یک رکعت از آخر وقت را ترک کرد کل وقت را ترک کرده است، اگر به جای نیاورد باید قضایش را به جای بیاورد. این در مست هم همینطور است در بیهوش هم همینطور است اگر حال بیاید یک رکعت از آخر وقت است باید قضایش را به جا ی بیاورد و اما این را هیچ نمی شود قیاس کرد به مسئله ی خواب، ممکن است که تکان بدهند حرف بزنند و بیدار بشود، سفارش کرده باشد که من را بیدار کنید مثلاً اما بیهوش اینطور نیست مست اینطوری نیست، تفاوت است بین بیهوش و مست و خواب، بله، به علاوه ما روایاتی داریم عمده دلیل ما این روایات است، در صفحه ۱۶۱، از جلد ۷ که رسائل باب ۲۴ از ابواب من یصح منه صوم، از رسائل ۲۰ جلدی، اینجا روایات زیاد است اخبر اول، محمدبن حسن، باسناده عن سعد بن عبدالله، عن ایوب بن نوح، سند حدیثی است یعنی شیخ طوسی، در تهذیب به اسنادش از سعد بن عبدالله، شیخ طوسی (ره) احادیث را از اصول می گرفته است، خوب این اصول، به این جوامع در اختیار شیخ طوسی بوده است در کتابخانه بسیار غنی در آن روز، خوب از کتاب گرفته است، خود شیخ طبقه ی دوازده است ولی سعد بن عبدالله حمیری قمی است از فقهای قم، از محدثین بزرگ قم، از کتاب آن گرفته است آن سعد بن عبدالله طبقه ی هشتم است، چهارطبقه فاصله است نمی تواند از آن بلاواسطه نقل کند از کتاب گرفته است و آن وقت عرض کردیم که شیخ طوسی در

آخر تهذیب خودش آنجا اسناد خود را ذکر می کند . به حضرت امام هادی (علیه السلام) نامه ای نوشته است ایوب ابن نوح، یسئله عن المغمی علیه، یوما او اکثر، کسی که بیهوش شده است و یک روز و یا بیشتر هل یقضی ما فات ام لا، آیا آن چه که از او فوت شده است، قضا می کند و یا نه؟ خوب در سؤال نیست که از روزه و یا نماز ولی جواب هر دو را دارد. فکتب علیه اسلام لا یقض الصوم و لا یقض الصلاه. در جواب حضرت مرقوم فرموده اند که نه نماز و نه روزه هیچ یک از اینها را قضا نمی کند . این خبر اول باب است، خوب اینجا بعد از نقل حدیث از شیخ طوسی، که از تهذیب گرفته است ما یک سند دیگر هم برای شیخ طوسی نسبت به اسناده عن محمد بن محبوب عن علی بن محمد بن سلیمان خوب باز شیخ طوسی اسناد خودش از محمد بن محبوب، اسناد خود شیخ طوسی هم به ایشان خیلی خوب است محمد بن علی بن محبوب قمی است ولی محمدبن محبوب کوفی است، در طبقه هم فرق دا رند محبوب طبقه ی پنج است ولی محمد بن علی بن محبوب قمی طبقه ی ۶ است هر دو هم خوب هستند و هر دو هم صاحب کتابند خوب این خبر است این خبر را شیخ طوسی از کتاب ابن محبوب قمی هم گرفته است، عن علی بن محمد بن سلیمان این توصیق نشده است، منتهی یک کلمه ای دارد از این و کتبت علی الفیقه ابالحسن العسکری. آن خبر اول ابالحسن ثالث یک نفر است و عبارت فرق می کند آن ابالحسن ثالث بو.د حضرت هادی. این ابالحسن العسکری آن هادی است اما این عبارت آن با آن فرق دارد. کتبت الی الفقیه، ابالحسن عسکری (علیه السلام) وذکر نسلق، این خبر اول باب که دلالت داشت بر اینکه لا ؟؟؟ صلاه علی الصوم. خوب خبر ۲. و به اسناده عن محمد به حسن صفار، شیخ طوسی باز به اسنادش شیخ طوسی آن خبر را از جامع و کتاب سعد بن عبدالله گرفته است، این را شیخ طوسی از محمد حسن صفار گرفته است محمد بن حسن صفار از طبقه ی هشتم است از ؟؟؟ روات قم است، عن علی بن محمد قاسانی، علی بن محمد بن قاسانی، قاسان کاشان است، بنده نوشته ام که لم یثبت وثاقته، علی بن محمد قاسانی وثاقتش ثابت نیست. در معجم رجال و حدیث هم ذکر کرده است که وثاقت این شخص ثابت نیست. این احادیث مورد عمل فقهای ما است، ضعف در سند در اینجا مضر نیست، خوب : قال کتبت علیه و انا بالمدینه نوشته است و در مدینه بوده است و این هم به : ابوالحسن ثالث اسئله عن المغمی علیه، یوما او اکثر، هل یقض ما فات، و کتب علیه السلام، لا یقض الصوم ، نه صوم دارد و این صوم دارد که محل بحث ما است و آن خبر اول ما هم صوم داشت و هم صلاه ولی این صوم دارد، که بعداً بررسی می کنیم. شیخ طوسی این خبر دوم را از کتاب محمد بن حسن صفار گرفته است، ولی در عین حال اسناد دیگر هم دارد و به اسناد شیخ طوسی عن محمد بن محمد بن یحیی، عطار قمی آن هم از اجلای روات است عن محمد بن عبدالجبار، خیلی خوب است عن علی بن مهزیار، از علی بن مهزیار خبر با سند دوم، صحت و صحیح است، سألته و ذکر مثل الاول . خبر سوم : و به اسناد شیخ طوسی، عن ابراهیم بن هاشم، ابراهیم بن هاشم طبقه ی هفتم و پدر علی بن ابراهیم است. خودش کتاب داشته است و خیلی مهم بوده است، خوب ابراهیم بن هاشم در حالاتش است که اول من نشر حدیث کوفیین به قم، عن عبدالله بن مغیره آن هم ثقه ثقه خیلی جلیل القدر است از طبقه ی ۵ است ایشان، خوب عن عبدالله بن سنان و خبر صحیح است . قال کلما غلب الله علیه فلیس علی صاحبه شیئٌ . خوب این یک قاعده ی کلی است، کلما آیا کُلما درست است یا کلَما درست است؟ اینجا کلُما بخوانیم و یا کلَما بخوانیم. کلُما غلب الله علیه ، کلَما قلب الله علیه؟ کدامشان درست است؟ وفرقشان چیست؟ در جاهای دیگر هم بفهمیم. ؟؟؟ شما گفتم که دیروز عروه بیاورید و امروز هم بگویم که رسائل بیاور. کجا بگوییم کلَما و کجا کلُما صحبت از کجا می پرسم و جایی دیدیدم کجا بگوییم کلُما و کجا بگوییم کلَما؟ . بفرمایید که کلَما صور قضیه است مثل کلما کانت شمس طالعه و نهار موجودٌ و می خواهیم یک قاعده ی کلی به دست بدهیم. و قضیه را برای صوری ذکر کنیم اینجا می گوییم کلَما اینجا کلُما غلط است، کلَما کانت ا لشمس طالعا و نهار موجود این کلما است. شما می

خواهیـد یـک ظرفی را بیان کنیـد و از آنجا که مبتـدا است کلُما و اینجا مبتـدا است کلُما مثل کلُ نفس ذائقه الموت این مبتـدا اسـت، کلُمـا غلـب علیـه یعنی هر چیزی که غلب الله علیه لیس علی صـاحب شـیءٌ پس قاعـده اینجـوری شـد. مبتـدا است، می خواهیم اسناد را به آن بگوییم می گوییم که کل نفس ذائقه الموت کلُ می خوانیم و مبتدا می خوانیم و هر کجا نه صور قضیه است، مثـل کلَمـا کانت الشـمس پس کلَما می خوانیم. اینجا کلُ بایـد بخوانیم. کلُما غلب الله علیه هر چیزی که خداونـد بر آن غـالب شـده است، یعنی خداونـد به وجود آورده است. جنونی غلب الله علیه، اینجـا هم بیهوشـی غلب الله، کلُمـا غلب الله علیه، فلیس علی صـاحب شـیءٌ . این یـک کبری است فلیس علی صـاحب شـیءٌ، و بر صاحب آن چیزی نیست. این را اگر بخواهیم بگیریم، این حالا ببینیـد که چه قـدر دلالت دارد، کلُما غلب الله علیه اگر شـما بـدون اختیار یک نفر بیهوش شد، بله کلُما غلب الله علیه، بیهوش شـد بـدون اختیـار و اگر به حـال آمـد خودش یـک دوا خورده است و بیهوش شـد آیا آن هم اینجا این بحث پیش می آیـد آن غیر از آن خبرقبل است خبرهای قبل یقض صوم ویقض صـلاه اما این قاعـده ی کلی باید برویم مفاد این چه قـدر است، کلُمـا غلب الله علیه فلیس علی صـاحب شـیء اگر یک شخصـی بـدون اختیارش بیهوش شـد و کلُما غلب الله و اگر خودش یک کاری کرد، از جهت اینکه خداوند آن خاصـیت را قرار داده است در آن چه که این شـخص خورد و بیهوش شد غلب الله علیه، از جهتی به اختیـار خودش آن را خورد نه، این است که آن شـمول این کلُما غلب الله علیه، در آنجا که انسان به اختیـار خودش موضوع به وجود آورده است که بـاعث شـده است بیهوش شـده است اینهـا مشـکل است آن، ولی ایشـان ذکر کرده است در اینجا این را، خوب، کلُما غلب الله علیه، فلیس علی صاحب شیء. حدیث سوم، چهارم و پنجم باشد، برویم سراغ ششم، آن دو تا را بعداً می گویم شـشم، از شیخ صدوق است، محمد بن علی بن الحسین، یعنی شیخ صدوق به اسناده عن علی بن مهزیار ، خوب شـیخ صـدوق طبقه ی چندم است؟ ۱۰ است، کلینی ۹ است. شیخ صدوق ۱۰ است، مفید ۱۱ است، و شیخ طوسی ۱۲ اسـت، بـه ترتیب اسـتاد و شـاگرد داریم می گـوییم دیگر، کلینی طبقه ی ۹ است، این طبقه بنـدی آقـای بروجردی است، اما شـیخ صـدوق در سال ۳۸۱ وفـات کرده اسـت کلینی ۳۲۹ وفـات کرده است اما صـدوق ۳۸۱، شـیخ مفید ۴۱۳، شیخ طوسی ۴۶۰، بنابراین کلینی طبقه ی ۹ است شیخ صدوق ۱۰ است، مفید ۱۱ است، و شیخ طوسی ۱۲ است. خبر حالا این است که شـیخ صـدوق به اسـناد علی بن مهزیار، مهزیار طبقه ی ۶ است، از کتـابش گرفته است، شـیخ صـدوق هم از کتابش گرفته است، شـیخ طوسـی هم از کتاب می گرفت خواندیم که چند تا از کتاب گرفته بود، شـیخ صدوق از کتاب علی بن مهزیار عنه سـأله، علی بن مهزیـار خـوب مقـامش خیلی بالاـ است سؤال کرد از ابوالحسن ثـالث، این علی بن مهزیـار حضـرت رضـا (علیه السـلام) را هم درک کرده است، حضـرت جواد (علیه السـلام) هم درک کرده است. حضـرت هادی (علیه السـلام) است. عن هذه المسأله یعنی مسئله ی مغما علیه فقال الله یقض صوم و الصـلاه . صوم و صلاتش غذاش نمی شود. بعد این را اضافه کرده است، کلُمـا غلب الله علیه، ؟؟؟ والعـذر این را هم آوردنـد. خوب الآـن مـا، چهـار تا خبر خوانـدیم دلالت دارد بر عـدم وجوب قضای صوم و صـلاه ولی آن دو تا را که نخوانـدیم، چهارم و پنجم می گوید که قضا باید بخوانید. فردا انشاء الله بررسـی کنیم که آنها است یا این؟ انشاء الله تعالی. و الحمدلله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع : فی احکام القضاء دیروز عرض کردیم که اگر از مغمی علیه روزه اش فوت شود قضا ندارد اعم از اینکه قبل از اغماء نیت کند و بعد در أثناء روز بیهوشی حاصل شود یا اینکه اصلاً نیت نکرده و چند روز بیهوش بوده باشد ، روایات مربوط به این بحث را نیز دیروز خواندیم . خوب و اما جمله ؛ سواء ذی الصوم قبل الإغماء أم لا ، که در کلام صاحب عروه آمده نظر دارد به کلام شیخ مفید و شیخ طوسی و سید مرتضی چرا که این سه بزرگوار فرموده اند اگر نیت صوم کرده و بعد إغماء حاصل شده قضا ندارد و إلّا اگر نیت نکرده باید قضا کند ، در واقع اینها إغماء را مثل نوم حساب کرده اند زیرا در نوم اگر سبق نیت باشد قضا ندارد لذا اینها حکم إغماء و نوم را یکی حساب کرده اند . عرض کردیم که در مورد حکم نوم شکی نیست ولی در مورد إغماء روایاتی داریم که اطلاق دارند و دلالت دارند براینکه اگر إغماء باعث شود روزه از کسی فوت شود قضا ندارد سواء سبق منه النیه للصوم أم لم یسبق که نظر ما نیز همین است . عرض کردیم که اخبار مربوط به این بحث در باب ۲۴ از ابواب من یصح منه الصوم قرار دارند ، دیروز اخبار ۱ و ۲ و۳ و۶ از این باب را خواندیم که این اخبار دلالت داشتند براینکه بر مغمی علیه واجب نیست که روزه و نمازش را قضا کند زیرا در إغماء اختیار دست انسان نیست بلکه غلب الله علیه می باشد ولی خواب اینطور نیست زیرا در خواب اختیار دست خود انسان است و با مقداری تکان دادن و صدا زدن انسان از خواب بیدار می شود . خوب و اما خبر ۴و ۵ از این باب ۲۴ را نخواندیم که امروز می خوانیم ، خبر ۴ این خبر است : « و عنه ، عن غیر واحد ، عن منصور بن حازم ، عن أبی عبدالله (ع) أنّه سأله عن المغمی علیه شهراً أو أربعین لیله ؟ فقال : إن شئت أخبرتک بما آمر به نفسی وولدی أن تقضی کلّ مافاتک » . در سند خبر گفته شده عن غیر واحد لذا خبر مرسل به ابهام واسطه می باشد و اما از این خبر شاعبه استحباب می آید زیرا یک حکم عمومی باید با صراحت بیان شود پس حالا که اینطور نیست معلوم می شود که این حکم مخصوص به خودشان بوده است این خبر علاوه بر ضعف سند و مرسل بودن دارای شاعبه استحباب نیز می باشد بنابراین نمی تواند در مقابل آن چهار خبری که دیروز خواندیم قرار گیرد و با آنها معارضه کند . و اما خبر ۵ از این باب ۲۴ این خبر است : « وبإسناده عن حفص بن البختری ، عن أبی عبدالله (ع) قال : یقضی المغمی علیه ما فاته » . حفص بن بختری از طبقه ۵ است و خوب می باشد اماطریق شیخ به او ضعیف می باشد پس این خبر نیز سنداً ضعیف است بنابراین دو خبر ۴و۵ که امروز خواندیم هر دو ضعیف می باشند ولی آن ۴ خبری که دیروز خواندیم یعنی اخبار ۱و ۲و ۳و ۶ از همین باب ۲۴ همگی صحیح السند بودند ، بعلاوه این دو خبر معرض عنه اصحاب می باشند ولی آن ۴ خبر مأموربه اصحاب هستند بنابراین با توجه به اطلاق به این اخبار نتیجه این می شود که بر مغمی علیه قضا واجب نمی باشد سواء سبق منه النیه الصوم أم لم تسبق . بقیه بحث بماند برای جلسه بعد... . و الحمدلله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

ص: ۳۱۱

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم قضاء روزه بر کافری که مسلمان شده است

بحث در وجوب قضاء است که چه کسانی اگر در ماه رمضان روزه را نگیرند باید آن را قضا کنند.

قبلا گفتیم که غیر بالغ و صبی نباید قضا کند و همچنین کسی که مجنون و یا بی هوش است.

حال بحث در این است که فردی است که مسلمان شده است و قبلاـ کافر بوده در زمان کفر، روزه هایی را که نگرفته است حال بعد از اسلام آیا باید آن روزها را قضا کند یا نه.

بحثی که در اینجا مطرح است این است که آیا کفار مکلف به فروع هستند یا نه؟ آیا یقینا به اصول مکلف هستند و لازم است عقلا در شناخت خدا و توحید و نبوت و امامت و معاد اقدام کنند و اگر خلاف آن عمل کنند معاقب می باشند.

اما در فروع چه؟

مشهور بلکه مجمع علیه این است که آنها به فروع هم مکلف هستند و صاحب جواهر ج ۱۷ ص ۲۶۴ در بحث صوم کافر می فرماید: الرابع من یصح منه الصوم، و هو العاقل المسلم، فلا یصح صوم الکافر إجماعا و إن وجب علیه بناء علی خطابه بالفروع کما هو المعروف عندنا.

علامه در منتهی ج ۹ ص ۲۰۳ می فرمایند: مسأله: و الإسلام شرط فی صحّه الصوم، لا فی وجوبه.... و أمّا عدم اشتراطه فی الوجوب فلما تقدّم من أنّ الکفّار مخاطبون بفروع العبادات ... و هذا مذهب علمائنا أجمع.

ص: ۳۱۲

ولی آیه الله خویی در مستند قائل است که به فروع مخاطب نیستند.

به نظر ما آنها مکلف به فروع هستند هر چند عبارات قرآن با (یا ایها الذین آمنوا) و امثال آن تعبیر می کند.

گفته شده است که کفار مکلف به فروع نیستند زیرا آنها قدرت بر انجام این واجبات ندارند از این و تکلیف هم بر آن ندارند زیرا شرط صحت روزه و سایر عبادیات این است که فرد مسلمان باشد و کسی مسلمان نیست قدرت شرعی بر انجام آنها را ندارد.

جواب آن این است که الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار. یعنی او هر چند قدرت شرعی بر انجام عبادیات ندارد ولی او چون با اختیار خودش کفر را انتخاب کرده است از این رو با اختیار، این قدرت را از خود سلب کرده است و این در حکم انجام ندادن اختیاری است و معاقب می باشد. مانند کسی که با نردبان وارد پشت بام شده است و هنگامی که بالا رفت نردبان را انداخت. او قدرت پایین آمدن را ندارد ولی این قدرت را خودش با اختیار از خودش سلب کرد از این رو معاقب می تواند باشد.

اگر چنین باشد همان طور که اگر مسلمانی در ماه رمضان روزه نگیرد که واجب است آن را قضا کند، کافر هم بعد از مسلمان شدن باید آن روزها را قضا نماید.

تا اینجا مطابق قواعد اولیه بود که گفتیم کفار هم باید بعد از مسلمان شدن روزه را قضا کنند.

قاعدهٔ بعدی قاعدهٔ جَبّ است که عبارت است از (الاسلام یجب ما قبله) یعنی اسلام ما قبل خود را می برد به این معنا که مسلمان شدن موجب می شود تکالیف الهی که در حال کفر داشته است همه از بین برود.

ص: ۳۱۳

این حدیث به این مضمون در روایات ما نیست ولی در روایات اهل سنت به وفور وجود دارد. از این رو آیه الله خویی در مستند عروه قائل است که این قانون برای ما ثابت نیست.

گفته شده است که آیهٔ ۲۸ سورهٔ انفال (قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ) دلالت بر قاعدهٔ جب دارد.

لکن شان نزول آیه از این قرار است که کفار در زمان کفر مسلمانان را اذیت و آزار می کردند. خداوند در این آیه به آنها می فرماید: که اگر شما مسلمان شویم ما هم گذشتهٔ شما را به شما می بخشیم و شما را به خاطر آن مجازات نمی کنیم.

واضح است که این آیه مربوط به حق الناس است و پیامبر اکرم (ص) به دلیل ولایتی که دارد آنها را بخشیده است. ولی به شکل کلی قاعدهٔ جب، حق الناس را شامل نمی شود و فقط حق الله را مرتفع می سازد.

به هر حال در ما نحن فیه روایات متعددی داریم که دلالت دارد بر اینکه اسلام موجب رفع ما قبل می شود.

وسائل ج ۷ باب ۲۲ از ابواب احکام شهر رمضان ص ۲۳۸ باب: بَابُ أَنَّ مَنْ أَسْلَمَ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ لَمْ يَجِبْ عَلَيْهِ قَضَاءُ مَا فَاتَهُ قَبْلَ الْإِسْلَامِ وَ لَا الْيَوْمِ الَّذِی أَسْلَمَ فِيهِ إِلَّا أَنْ يُسْلِمَ قَبْلَ الْفَجْرِ

صاحب وسائل در این بحث حتی این بحث که اگر سنی شیعه شود را هم ذکر کرده است ولی ما این بحث در جای دیگر بحث می کنیم و اکنون فقط به مسلمان شدن می پردازیم.

ص: ۳۱۴

حدیث ۱: مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ (کلینی از طبقهٔ نهم) عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ (نام او یحیی) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی (از اجلاء روات و از طبقهٔ ششم) عَنْ عِیصِ بْنِ الْقَاسِمِ (ثقه عین و از روات طبقهٔ پنجم) قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْمٍ أَسْلَمُوا فِی شَهْرِ رَمَضَانَ- وَ قَدْ مَضَی مِنْهُ أَیَّامٌ هَلْ عَلَیْهِمْ أَنْ یَصُومُوا مَا مَضَی مِنْهُ- أَوْ یَوْمَهُمُ الَّذِی أَسْلَمُوا فِیهِ- فَقَالَ لَیْسَ عَلَیْهِمْ قَضَاءٌ وَ لَا یَوْمُهُمُ الَّذِی أَسْلَمُوا فِیهِ إِلَّا أَنْ یَکُونُوا أَسْلَمُوا قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ.

بعد صاحب وسائل اضافه می کند: وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی وَ رَوَاهُ الشَّیْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی مِثْلَهُ

سند صدوق و شیخ به صفوان صحیح است.

دلالت این روایت صریح و روشن است و تصریح می کند که حتی روزهٔ همان روز هم اگر بعد از طلوع فجر باشد لازم نیست.

حدیث ۲: کلینی عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ أَسْلَمَ فِی النِّصْفِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ- مَا عَلَیْهِ مِنْ صِیَامِهِ قَالَ لَیْسَ عَلَیْهِ إِلَّا مَا أَسْلَمَ فِیهِ.

هر وقت حماد از حلبی نقل می کند، او حماد بن عثمان است نه حماد بن عیسی

حدیث ۳: وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ مُرْسَلًا إِلَّا أَنَّهُ قَالَ لَیْسَ عَلَیْهِ أَنْ یَصُومَ إِلَّا مَا أَسْلَمَ فِیهِ- وَ لَیْسَ عَلَیْهِ أَنْ یَقْضِیَ مَا مَضَی مِنْهُ.

صدوق در من لا یحضر روایت مرسل بسیار زیادی نقل می کند. از کتاب او که شش که حاوی شش هزار روایت است فقط چهار هزار روایت مستند است.

ص: ۳۱۵

حدیث ۴: وَ عَنْهُ (کلینی) عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ آبَائِهِ ع أَنَّ عَلِیّاً ع كَانَ يَقُولُ فِی رَجُلٍ أَسْلَمَ فِی نِصْفِ شَهْرِ رَمَضَان إِنَّهُ لَيْسَ عَلَيْهِ إِلَّا مَا يَسْتَقْبِلُ.

در مورد هارون بن مسلم بحث است که آیا او شیعهٔ امامی است یا زیدیهٔ بطریه. آنها کسانی هستند که قائل به خلافت ابو بکر و عمر هستند ولی برای عثمان خلافتی قائل نیستند و بعد به خلاف امیر مؤمنین و بعد امام حسن و امام حسین و بعد زید.

آیه الله خوئی در مستند العروه این حدیث را موثقه می داند. از این رو معلوم می شود که هارون را سنی می داند ولی به روایت او می شود عمل کرد. اما ایشان در معجم رجال حدیث قائل است که در رجال دو هارون بن مسلم است، یکی زیدی است که در زمان امام باقر علیه السلام بود و دیگری شیعه می باشد که در زمان امام صادق علیه السلام می زیسته بعد اضافه می کند آنی که از مسعده نقل می کند هارون شیعه است. (با این توضیح حدیث مزبور صحیح می باشد هر چند کلام آیه الله خوئیی در دو کتاب فوق با هم متناقض است.)

به هر حال در متن حدیث عبارت (کان یقول) دلالت بر این دارد که امام علیه السلام این جمله را مکررا ذکر می فرمود.

حدیث مخالف:

حدیث ۵: بِإِسْنَادِهِ (شیخ طوسی) عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ أَسْلَمَ بَعْدَ مَا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ أَيَّامٌ فَقَالَ لِيَقْضِ مَا فَاتَهُ.

این روایت می فرماید: که باید ما فات را قضا کند ولی چون این خبر مورد عمل فقها نیست ناچاریم که این خبر را بر استحباب حمل کنیم. همان طور که صاحب وسائل می فرماید: أَقُولُ: حَمَلَهُ الشَّيْخُ عَلَى كَوْنِ الْفَوَاتِ بَعْدَ الْإِسْلَامِ وَ يُمْكِنُ حَمْلُهُ عَلَى الْمُرْتَدِّ إِذَا أَسْلَمَ أَوْ عَلَى الِاسْتِحْبَابِ.

بنابراین کافر اگر مسلمان شد قضای روزه بر او واجب نیست.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: قضای صوم در مورد کافر و سکران

بحث در این بود که قضا در صوم، در چه شرایطی بر اشخاص واجب می شود. گفتیم برای بالغ و عاقل واجب است نه نابالغ و یا مجنون. همچنین بر مغمی علیه واجب نیست.

بحث در این است که اگر کسی کافر بود و بعد مسلمان شد آیا او هم باید روزه های قبل را قضا کند یا نه. گفتیم که کفار مکلف به فروع می باشند (همان طور که بر اصول هم مکلف هستند). در جلسه ی قبل روایات را خواندیم و دیدیم او نباید نماز را قضا کند.

اگر کسی قبل از طلوع فجر مسلمان شود باید نیت کند و روزه بگیرد ولی اگر بعد از طلوع فجر مسلمان شود حتی قضای آن روز هم بر گردنش واجب نیست.

صاحب عروه می فرماید: و كذا لا يجب على من أسلم عن كفر إلا إذا أسلم قبل الفجر و لم يصم ذلك اليوم فإنه يجب عليه قضاؤه و لو أسلم فی أثناء النهار لم يجب عليه صومه و إن لم يأت بالمفطر و لا عليه قضاؤه من غير فرق بين ما لو سلم قبل الزوال أو بعده و إن كان الأحوط القضاء إذا كان قبل الزوال .

ص: ۳۱۷

ولی احوط استحبابی آن است که اگر قبل از ظهر مسلمان شد آن روز را روزه بگیرد زیرا مواردی در شرع داریم که اگر کسی قبل از ظهر عذرش برطرف شد شارع روزه ی آن روز را از او قبول کرده است مانند مسافری که قبل از ظهر به وطن خود رسیده است و یا کسی که شاک در داخل شدن رمضان است و قصد روزه نکرده بود و قبل از ظهر متوجه شد که ماه رمضان است او می تواند آن روز را روزه بگیرد. همچنین کسی که مریض بود و روزه بر او واجب نبود ولی قبل از ظهر خوب شد او می تواند روزه ی آن روز را بگیرد در این موارد شارع تعبدا روزه ی آن روز را از او قبول کرده است.

از این رو در ما نحن فیه هم اگر کافر قبل از ظهر اسلام آورد و چیزی هم نخورد او مستحب است تجدید نیت کند و روزه ی آن روز را بگیرد و اگر آن روز را روزه نگرفت مستحب است که قضای آن را روزه بگیرد.

البته عبارت صاحب عروه نقص دارد و آن این است که کسی که مسلمان شده است با دو قید مستحب است آن روز را روزه بگیرد یکی این است که اگر آن روز قصد صوم کرده باشد و قبل از ظهر هم چیزی نخورده باشد حال اگر با این شرائط روزه ی آن را روز را نگرفت مستحب است لا اقل قضای آن روز را به جا آورد.

گفته شده است که شیخ طوسی در مبسوط قائل به استحباب شده است ولی ایشان هم دلیلی ذکر نکرده است.

ص: ۳۱۸

امام قدس سره هم در حاشیه ی خود در ذیل کلام صاحب عروه می فرماید: اذا لم یاتی بالمفطر قبل اسلامه و ترک تجدید النیه و اتمام الصوم.

بعد صاحب عروه در مسئله ی اول می فرماید: یجب علی المرتد قضاء ما فاته أیام ردته سواء کان عن مله أو فطره

این مسئله در مورد کافر اصلی نیست بلکه در مورد کافر مرتد است. مرتد کسی است که اول مسلمان بوده است و بعد از اسلام برگشته است از این رو مرتد کافر عرضی است.

مرتد فطری به کسی می گویند که هنگام تولد یکی از پدر و مادر او مسلمان بودند و در نتیجه او هم مسلمان متولد شده بود و بعد از اسلام برگشت. مرتد ملی به کسی می گویند که از اول کافر به دنیا آمده بود و بعد مسلمان شد و بعد از اسلام برگشت.

روایاتی که ما خواندیم در مورد کافر اصلی بود و از کافر عرضی انصراف دارد.

در مورد مرتد فطری این بحث مطرح است که توبه اش قبول است یا نه. اکثر فقهاء قائل هستند که توبه ی او اگر مرد باشد ذاتا قبول نیست و او باید کشته شود. هرچند توبه اش باطنا قبول است.

المسئله الثانیه: یجب القضاء علی من فاته لسکر من غیر فرق بین ما کان للتداوی أو علی وجه الحرام

کسی که به واسطه ی مستی روزه از او فوت شده است باید روزه ی آن روز را قضا کند. البته باید توجه داشت که اگر کسی قبل از طلوع فجر چیزی خورد و مست شد و نتوانست قبل از طلوع فجر نیت کند حکم او مانند کسی می ماند که موقع طلوع فجر خواب ماند و بعد که متوجه شد نیت می کند و روزه اش صحیح است.

ص: ۳۱۹

همچنین اگر کسی در طول روز چیزی بخورد هم روزه اش باطل است و هم کفاره دارد. از این رو بحث در جایی است که کسی در طول روز چیزی را بویید و بر اثر آن مست شد. البته فرقی نیست بین اینکه مستی او برای تداوی باشد یا غیر آن.

آیه الله خوئی در مستند عروه می فرماید: در مورد مستی روزه قضا ندارد و مست شدن مانند خواب رفتن است.

صاحب جواهر در ج ۱۷ ص ۳۸۹ می فرماید: و اما السکران و نحوه ممن لا یدخل تحت اسم المجنون و المغمی علیه فالمتجه وجوب القضاء علیه، لعموم «من فاتته» کما عن الشیخ و ابن إدریس و الفاضلین و الشهید القطع به، بل المتجه عدم الفرق بین کون ذلک منه علی جهه الحرمه و عدمها کالغافل و المکره و المضطر و نحوهم،

در تعلیل آن می فرماید: چون در روزه کمال و عقل لازم است و چون سکران این را ندارد از این رو باید روزه اش را قضا کند.

تفسیر نهج البلاغه:

نهج البلاغه خطبه ی ۱۸۹. امام علیه السلام در این خطبه به تقوا توصیه می کند. تقوا برای همه ی کس در همه حال لازم است زیرا تقوا به این معنا است که انسان مواظب و مراقب باشد تا در برابر خداوند به وظائف خود عمل کند. در قرآن است (ان اکرمکم عند الله اتقاکم) کسی که تقوا دارد بهترین سرمایه را دارا است. ما در اسلام چیزی مانند تقوا نداریم که اینگونه فراگیر و برای همه ی افراد لازم باشد. حتی علم و قدرت هم در هر حال انسان را به سعادت نمی رساند. علم گاه خوب نیست و قدرت گاه مورد سوء استفاده قرار می گیرد.

ص: ۳۲۰

خداوند در قرآن با عبارت های بسیار زیاد به تقوا سفارش کرده است و عباراتی مانند (ان الله یحب المتقین) و یا (لباس التقوی ذلک خیر) و امثال آن.

خطبه ی مزبور در شرح بحرانی ج ۳ ص ۱۸۹، در شرح خویی ج ۱۲ ص ۲۶۹ و ابن ابی الحدید ج ۱۰ ص ۱۸۸ و فی ظلال ج ۳ ص ۱۹۱ بحث و شرح شده است.

به نظر ما اگر کسی فرصت مراجعه به این شروح را ندارد لا اقل به شرح آیه الله خویی مراجعه کند زیرا او نهج البلاغه را بر اساس اخبار اهل بیت علیهم السلام شرح کرده است.

امام علیه السلام در این خطبه می فرماید: (يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوُحُوشِ فِي الْفَلَوَاتِ (خداند ناله های وحوش در بیابان ها را می داند) وَ مَعَاصِيَ الْعِبَادِ فِي الْخَلَوَاتِ (حتی ما خلوتی نداریم زیرا همین زمان و مکان هم در روز قیامت علیه اعمال ما شهادت می دهند و واضح است که تا درک نکنند نمی توانند شهادت دهند از این رو همه درک دارند و ما خلوتی نداریم) وَ اخْتِلَافَ النِّينَانِ (ماهیان) فِي الْبِحَارِ الْغَامِرَاتِ (دریاهای فراگیر) وَ تَلَاطُمَ الْمَاءِ بِالرِّيَاحِ الْعَاصِفَاتِ) (موجهای دریا که توسط موج ها شدید ایجاد می شود)

سعدی نیز می گوید:

حاجت موری به علم غیب بداند در بن چاهی به زیر صخره ی صما

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: مواردی که قضای روزه واجب است.

بحث در مسئله ی دوم از مسائل وجوب قضاء است و آن اینکه صاحب عروه می فرماید: المسئله الثانیه: یجب القضاء علی من فاته لسکر من غیر فرق بین ما کان للتداوی أو علی وجه الحرام

ص: ۳۲۱

کسی که به واسطه ی مستی روزه از او فوت شده است باید روزه ی آن روز را قضا کند. استعمال این سکر چه به دلیل تداوی باشد و چه چیز دیگر موجب می شود که فرد روزه ی آن روز را قضا کند. اگر برای تداوی هم باشد هر چند حرام نیست ولی روزه ی آن روز قضا دارد.

امام قدس سره در این کلام عروه بر وجوب قضاء حاشیه دارد و می فرماید: علی الاحوط لو سبق منه النیه و اتم الصوم و علی الاقوی فی غیره (اگر مستی طوری باشد که نیت نتوانست بکند) ما هم در حاشیه ی عروه همین مطلب را قبول داریم.

بله مغمی علیه هم نمی تواند نیت کند ولی روایت داریم که قضای روزه بر او واجب نیست.

به هر حال برای اینکه مستی موجب فوت صوم می شود صوری بیان شده است:

اول اینکه یکی از ارکان صوم نیت است و فرد باید امساک را که از طلوع تا غروب است نیت کند. از این رو اگر کسی قبل از فجر مست باشد چون نمی تواند نیت کند از این رو روزه را باید قضا کند.

نقول: این مانند کسی است که قبل از طلوع فجر خواب مانده باشد و یا در تمام روز خواب مانده باشد که روزه اش صحیح است. ولی حق این است که خواب با عقل فرق دارد زیرا مستی زوال عقل است ولی خواب چنین نیست بلکه فرد با تکانی و یا صدایی بیدار می شود.

دوم اینکه او در طول روز شرب مسکر کرده است.

ص: ۳۲۲

نقول: این هم مانند شرب آب است زیرا فرد هر چه در طول روز بخورد موجب می شود که روزه اش باطل شود. شرب مسکر چون حرام است نه تنها قضا بلکه کفاره ی جمع هم دارد.

سوم اینکه او در طول روز مسکری را بوییده است و بر اثر استشمام مست شده است.

صاحب جواهر در ج ۱۷ ص ۳۸۹ می فرماید: و اما السکران و نحوه ممن لا یدخل تحت اسم المجنون و المغمی علیه فالمتجه وجوب القضاء علیه، لعموم «من فاتته» کما عن الشیخ و ابن إدریس و الفاضلین و الشهید القطع به، بل المتجه عدم الفرق بین کون ذلک منه علی جهه الحرمه و عدمها کالغافل و المکره و المضطر و نحوهم،

از این عبارت فهمیده می شود که روزه باید عن توجه صورت بگیرد و سکران چنین توجهی را ندارد.

مسئله ۳: یجب علی الحائض و النفساء قضاء ما فاتهما حال الحیض و النفاس و أما المستحاضه فیجب علیها الأداء و إذا فات منها فالقضاء .

زن حائض و نفساء باید بعد از طاهر شدن روزه را قضا کنند (ولی نماز را لازم نیست قضا کند)

در احتجاج طبرسی روایتی است که مربوط به بحثی است که میان امام صادق علیه السلام و ابو حنیفه واقع شد می خوانیم که حضرت به ابو حنیفه فرمود که به چیزی فتوا می دهی؟ او یکی از موارد را قیاس عنوان کرد و حضرت به او فرمود: نماز مهمتر است یا صوم؟ او گفت: نماز و حضرت فرمود: پس چرا زن حائض نباید نماز را قضا کند ولی روزه را باید قضا کند.

ص: ۳۲۳

به هر حال نصوص کثیره ای در این مورد وجود دارد و اجماع هم بر این امر اقامه شده است:

وسائل ج ۷ ص ۱۶۲ باب ۲۵ از ابواب من یصح عنه الصوم

حدیث ۱: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ أَصْبَحَتْ صَائِمَةً فَلَمَّا ارْتَفَعَ النَّهَارُ أَوْ كَانَ الْعَشِيُّ (بعد از ظهر) حَاضَتْ أَ تُفْطِرُ قَالَ نَعَمْ وَ إِنْ كَانَ وَقْتُ الْمَغْرِبِ فَلْتُفْطِرْ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ رَأَتِ الطُّهْرَ فِي أَوَّلِ النَّهَارِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَتَغْتَسِلُ وَ لَمْ تَطْعَمْ فَمَا تَصْنَعُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ قَالَ تُفْطِرُ ذَلِكَ الْيَوْمَ فَإِنَّمَا فِطْرُهَا مِنَ الدَّمِ (به هم خوردن روزه به دلیل همان خون است. اگر یک لحظه خون ببیند روزه ی آن روز را باید افطار کند.)

این روایت صحیحه است.

صاحب وسائل بعد از نقل این روایت می فرماید که شیخ و صدوق هم این روایت را نقل کرده اند.

هکذا حدیث ۲، ۳ و ۵ همین مضمون را دارد.

حدیث ۵: بِإِسْنَادِهِ (شیخ طوسی) عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَلِيٍّ (علی بن حسن بن فضال که فتحی و موثق است.) عَنْ أَبِي بَصِيرٍ (یحیی بن قاسم اسدی) قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ امْرَأَةٍ أَصْبَحَتْ صَائِمَةً فِي رَمَضَانَ فَلَمَّا ارْتَفَعَ النَّهَارُ حَاضَتْ قَالَ تُفْطِرُ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ رَأَتِ الطُّهْرَ أَوَّلَ النَّهَارِ (اول صبح پاک شد) قَالَ تُصَلِّي وَ تُتِمُّ صَوْمَهَا (اگر چیزی هم نخورده است مستحب از باب ادب امساک کند) وَ تَقْضِي.

ص: ۳۲۴

وسائل ج ۲ باب ۴۱ از ابواب حیض ص ۵۸۸ باب وُجُوبِ قَضَاءِ الْحَائِضِ وَ النُّفَسَاءِ الصَّوْمَ دُونَ الصَّلَاهِ إِذَا طَهُرَتْ در این باب ۱۵ روایت نقل شده است.

باب ۲۸ از ابواب من یصح عنه الصوم حاوی روایاتی است که زن حائض اگر در وسط روز پاک شد مستحب است تادبا امساک کند.

حدیث ۲ و ۳.

اما حکم مستحاضه: حکم او با حائض و نفساء فرق دارد او باید روزه را بگیرد و اگر روزه از او فوت شود آن را قضا کند.

مسئله ی ۴: المخالف إذا استبصر یجب علیه قضاء ما فاته و أما ما أتی به علی وفق مذهبه فلا قضاء علیه.

بیشترین مخالفت ما با سنی ها در طلاق و ارث است. آنها در مسائل صوم هم با ما اختلاف دارند. صاحب عروه در این مسئله می فرماید: اگر آنها صوم را طبق مذهب خودش به خوبی انجام داده است بعد از مستبصر شدن قضا ندارد.

صاحب وسائل روایات این بحث را در ج ۱ ابواب مقدمه العبادات ذکر کرده است. در آنجا ابتدا ذکر می کند که هیچ عملی از کسی که ولایت نداشته باشد مقبول نیست.

ج ۱ باب ۳۱ ص ۹۷ بَابُ عَدَمِ وُجُوبِ قَضَاءِ الْمُخَالِفِ عِبَادَتَهُ إِذَا اسْتَبْصَرَ سِوَى الزَّكَاهِ إِذَا دَفَعَهَا إِلَى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ وَ الْحَجِّ إِذَا تَرَكَ رُكْناً مِنْهُ.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: مواردی که قضای روزه واجب است

بحث در این است که کسی که روزه اش را نتوانسته است بگیرد در چه مواردی قضای آن بر او واجب است.

ص: ۳۲۵

به مسئله ی پنجم رسیده ایم. صاحب عروه می فرماید: یجب القضاء علی من فاته الصوم للنوم بأن کان نائما قبل الفجر إلی الغروب من غیر سبق نیه و کذا من فاته للغفله کذلک

یکی از ارکان روزه نیت است و نیت هم باید قبل از طلوع فجر باشد. (هرچند لازم نیست مقارن باشد بلکه قبل از طلوع فجر هم می توان نیت کرد.) حال اگر کسی قبل از طلوع فجر بخوابد و نیت نکند اگر تا قبل از ظهر بیدار شود و نیت کند کافی است ولی اگر تا ظهر بیدار نشود روزه ی ان روز را باید قضا کند.

صاحب عروه برای لزوم قضا خوابیدن تا غروب را لازم دانسته است و حال آنکه شراح به ایشان اشکال کرده اند که تا غروب لازم نیست بخوابد همین که از ظهر بگذرد کافی است که لازم باشد روزه ی آن روز را قضا کند.

همچنین است اگر کسی غفلت کند و فراموش نماید ماه رمضان است او هم باید آن روزهایی که روزه نگرفته را قضا کند.

مسئله ی ۶: إذا علم أنه فاته أيام من شهر رمضان و دار بين الأقل و الأكثر يجوز له الاكتفاء بالأقل و لكن الأحوط قضاء الأكثر خصوصا إذا كان الفوت لمانع من مرض أو سفر أو نحو ذلك و كان شكه في زمان زواله كأن يشك في أنه حضر من سفره بعد أربعه أيام أو بعد خمسه أيام مثلا من شهر رمضان .

اگر کسی بداند از ماه رمضان چند روزی را روزه نگرفته است و بعد شک کند که مثلا چهار روز بوده است یا پنج روز. صاحب عروه می فرماید: اقل کافی.

نقول: این بحث به یک بحث اصولی بر می گردد و آن اینکه شکی که بدوی است و مقرون به علم اجمالی نیست در آن اصل برائت جاری می شود.

اما اگر شک مقرون به علم اجمالی باشد خود بر دو قسم است:

گاه امر دائر بین متباینین است مثلا فرد می داند نمازی بر گردنش واجب است ولی نمی داند ظهر واجب است یا جمعه. اصل اولی در این نوع شبهه احتیاط است زیرا یقین داریم ذمه ی ما به وجوبی مشغول شده است و باید احتیاط کنیم تا مطمئن شویم که ذمه فارغ شده است.

گاه شبهه موضوعیه است مثلا نمی داند بین دو ظرف کدام یک نجس است.

تقسیم دیگر این است که گاه امر دائر مدار بین بین اقل و اکثر است. این خود بر دو قسم است گاه اقل و اکثر ارتباطی هستند و گاه اقل و اکثر استقلالی.

استقلالی آن است که هر کدام از این مشکوک ها یک امر علی حده و امتثال و عقوبت و مخالفت علی حده دارند مثلا من نمی دانم به زید ده تومان بدهکارم یا یازده تومان. در اینجا هر تومان یک حساب جداگانه دارد.

اما اگر هر کدام به هر ارتباط داشته باشند مثلا ندانم یک عمل که نماز است آیا ده جزء است یا یازده جزء است در اینجا اقل در ضمن اکثر واجب است و امر مستقل و امتثال مستقلی ندارد.

در ما نحن فیه هم که کسی نمی داند مثلا چهار روز به گردنش است یا بیشتر این از باب اقل و اکثر استقلالی است. در اقل و اکثر استقلالی علم اجمالی منحل می شود به شک بدوی و علم تفصیلی به این معنا که اقل یقینا واجب است (علم تفصیلی) و در اکثر شک داریم که واجب است یا نه در آن برائت جاری می شود.

بعد صاحب عروه اضافه می کند که احوط این است که اکثر را به جا آورد. انحلال علم اجمالی در کلام شیخ انصاری به بعد مطرح شده است. به هر حال فرد چون شک دارد چند روز روزه به گردن اوست بهتر است بیشتر را انجام دهد تا مطمئن شود چیزی بر ذمه ی او نیست.

مطلب دیگر در کلام صاحب عروه این است که گاه فرد می داند تا بیست و چهارم رمضان روزه را گرفته است و می داند که بعدش مسافرتی کرده است ولی نمی داند در بیست و نهم برگشته است یا تا آخر ماه در سفر بوده است. به عبارت دیگر در زمان تمام شدن مانع شک دارد.

صاحب عروه می فرماید در این مورد هم احتیاط استحبابی در این مورد تاکید بیشتری دارد. علت آن هم این است که در این مورد می توان بقاء مانع را استصحاب کرد و به مقدار بیشتر سرایت داد.

اما مشکل این استصحاب این است که مثبت می باشد. در استصحاب باید مستصحب، بلا واسطه دارای اثر شرعی باشد. اگر چنین نباشد بلکه به واسطه ی امر عقلی یا عرفی دارای امر شرعی باشد استصحاب مثبت بوده و حجت نمی باشد.

در ما نحن فیه استصحاب به این دلیل مثبت است که بقاء مانع تا آخر ماه رمضان اثر شرعی ندارد. بلکه به واسطه ی لازمه ی عقلی، اثر شرعی بر آن بار می شود. یعنی لازمه ی مستصحب (امتداد مانع) این است که او روزه اش را در اکثر خورده است در نتیجه باید قضای اکثر را به جا آورد.

ص: ۳۲۸

حـال که این استصـحاب کـارآیی نـدارد امر به اقل و اکثر بر می گردد که گفتیم علم اجمالی در آن منحل می شود و در اکثر برائت جاری می گردد.

مسئله ی هفتم: لا ـ یجب الفور فی قضـاء و لا ـ التتـابع نعم یسـتحب التتابع فیه و إن کان أکثر من سـته لا التفریق فیه مطلقا أو فی الزائد فی السته.

در قضـای مـاه رمضان فوریت لازم نیست همچنین لازم نیست آنها را پشت سر هم بگیرد بلکه هر وقت می توانـد یک روز را بگیرد.

در هر دو مورد روایت وارد شده است.

وسائل ج ۷ ص ۲۵۱ باب ۲۷ از ابواب احکام شهر رمضان

حدیث ۱: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا كَانَ عَلَى الرَّجُلِ شَيْ ءٌ مِنْ صَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ فَلْيَقْضِهِ فِي أَيِّ الشُّهُورِ شَاءَ (یعنی لازم نیست سریعا قضای آن را به جا آورد) قَالَ قُلْتُ أَ رَأَيْتَ إِنْ بَقِيَ عَلَيَّ شَيْ ءٌ مِنْ صَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ أَقْضِيهِ فِي ذِي الْحِجَّةِ قَالَ نَعَمْ سند این حدیث صحیح می باشد.

بعد صاحب وسائل اضافه می کند: وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ وَ الْكُلَيْنِيُّ كَمَا مَرَّ از این رو مشایخ ثلاث این حدیث را نقل کرده اند.

حدیث ۲: ـ عَنْهُ (شـیخ طوسـی باسـناده عن الحسـین بن سـعید) عن عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَضَاءِ شَهْرِ رَمَضَانَ فِي شَهْرِ ذِي الْحِجَّةِ وَ قَطْعِهِ فَقَالَ اقْضِهِ فِي ذِي الْحِجَّةِ وَ اقْطَعْهُ إِنْ شِئْتَ وثاقت قاسم بن محمد جوهری محل کلام است. در جلد ۱۴ معجم رجال حدیث ص ۵۴ بحث مفصلی در مورد او آمده است بعد آیه الله خویی می فرماید: دلیلی بر وثاقت او نداریم مگر از این طریق که چون در سـند کتاب کامل الزیارات یا در اسـناد تفسیر علی بن ابراهیم است بتوانیم او را توثیق کنیم. زیرا مؤلف این دو کتاب گفته اند که از هر کسی که نقل می کنیم ثقه است و نام فرد مزبور در اسناد کامل الزیارات وجود دارد. (بعد ایشان از این نظر برگشتند)

ما قائل هستیم در شناخت وثاقت اشخاص باید به اهل خبره مانند کشی، نجاشی و امثال ایشان مراجعه کرد و شهادت یک فرد بر او کافی نیست. ابن قولویه متخصص فن رجال نیست بلکه یک فردی است مجتهد که نظر او برای ما حجت نمی باشد.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: عدم وجوب فور و رعایت تتابع در قضای روزه

بحث در قضای روزه ی ماه رمضان است و به مسئله ی هفتم رسیده ایم. صاحب عروه در این مسئله می فرماید: لا یجب الفور فی قضاء و لا التتابع نعم یستحب التتابع فیه و إن کان أکثر من سته لا التفریق فیه مطلقا أو فی الزائد فی السته.

در این مسئله دو فرع عنوان شده است یکی اینکه در قضای ماه رمضان فوریت لازم نیست دوم اینکه لازم نیست آنها را پشت سر هم بگیرد بلکه هر وقت می تواند یک روز را بگیرد.

در هر دو مورد روایت وارد شده است.

اما در مورد اول روایات متعددی وارد شده است. در جلسه ی قبل یک روایت را خواندیم و اکنون به روایت دوم می پردازیم:

وسائل ج ۷ ص ۲۵۱ باب ۲۷ از ابواب احکام شهر رمضان

حدیث ۲: ‑عَنْهُ (شیخ طوسی باسناده عن الحسین بن سعید) عن عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَضَاءِ شَهْرِ رَمَضَانَ فِي شَهْرِ ذِي الْحِجَّهِ وَ قَطْعِهِ (یعنی عدم تتابع) فَقَالَ اقْضِهِ فِي ذِي الْحِجَّهِ وَ اقْطَعْهُ إِنْ شِئْتَ.

ص: ۳۳۰

در جلسه ی قبل در مورد وثاقت قاسم بن محمد جوهری بحثی را مطرح کردیم و نتوانستیم وثاقت او را قبول کنیم.

بعد صاحب وسائل اضافه می کند: وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ رَوَاهُ الْكُلَيْنِيُّ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَهَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانٍ مِثْلَهُ از این رو مشایخ ثلاث این حدیث را روایت کردند.

حدیث ۴: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كُنَّ نِسَاءُ النَّبِيِّ ص إِذَا كَانَ عَلَيْهِنَّ صِيَامٌ أَخَّرْنَ ذَلِكَ إِلَى شَعْبَانَ إِلَى أَنْ قَالَ فَإِذَا كَانَ شَعْبَانُ صُمْنَ (وَ صَامَ مَعَهُنَّ) الْحَدِيثَ این روایت صحیحه است.

صاحب جواهر هم در مورد عدم لزوم فوریت می فرماید: بلا خلاف اجده فیه

اما در مورد عدم لزوم تتابع:

علامه در منتهی ج ۹ ص ۳۳۵ می فرماید: و قضاء شـهر رمضان متفرقا یجزیء و التتابع احسن عندی و احب و هو اختیار شـیخنا رحمه الله (شـیخ طوسـی در مبسوط و نهـایه و در خلاـف) و أکثر علمائنا و به قال ابن عبّاس، و أنس بن مالك... و مالك و أبو حنیفه، و الثوریّ و الأوزاعیّ و الشافعیّ... و قال بعض علمائنا: الأفضل أن یأتی به متفرّقا و منهم من قال: إن کان الذی فاته عشره أیّام أو ثمانیه، فلیتابع بین ثمانیه أو بین ستّه، و یفرّق الباقی و قال داود، و النخعی، و الشعبیّ: إنّه یجب التتابع. و نقله الجمهور عن علیّ علیه السّلام، و ابن عمر...

شیخ در خلاف ج ۲ مسئله ی ۶۸ که مسائل اختلافی بین ما و عامه را مطرح کرده است قائل است که تتابع احسن می باشد.

محقق در شرایع هم قائل است که تتابع مستحب است و صاحب جواهر هم سعی کرده است همین را ثابت کند.

قول دیگر این است که تتابع واجب است که صاحب جواهر این قول را به عامه منسوب می داند.

قول دیگر این است که تفریق مستحب است.

قول دیگر این است که اگر پنج شش روز باشد تتابع افضل است و الا تفریق.

دلالت روایات:

وسائل ج ۷ ص ۲۴۹ باب ۲۶ از ابواب احکام شهر رمضان

حدیث ۴: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَهِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ يَعْنِى عَبْدَ اللَّهِ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَفْطَرَ شَيْئاً مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فِى عُذْرٍ فَإِنْ قَضَاهُ مُتَتَابِعاً فَهُوَ أَفْضَلُ وَ إِنْ قَضَاهُ مُتَفَرِّقاً فَحَسَنٌ

حدیث ۵: عَنْهُ (شیخ طوسی) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِى عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِىِّ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا كَانَ عَلَى الرَّجُلِ شَىْ ءٌ مِنْ صَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ فَلْيَقْضِهِ فِى أَىِّ شَهْرٍ شَاءَ أَيَّاماً مُتَتَابِعَهً فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلْيَقْضِهِ كَيْفَ شَاءَ وَ لْيُحْصِ الْأَيَّامَ (ایام را بشمرد تا بعد به مشکل بر نخورد.) فَإِنْ فَرَّقَ فَحَسَنٌ فَإِنْ تَابَعَ فَحَسَنٌ الْحَدِيثَ ظاهر صدر این روایت وجوب است زیرا امام قضاء متتابعه امر می فرماید و امر هم ظهور در وجوب دارد ولی در جمع بین این اخبار و اخبار دیگر قائل به استحباب می شویم.

ص: ۳۳۲

حدیث ۸: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (شیخ صدوق) بِإِسْنَادِهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ع عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ عَلَيْهِ أَيَّامٌ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَ يَقْضِيهَا مُتَفَرِّقَةً قَالَ لَا بَأْسَ بِتَفْرِقَهِ قَضَاءِ شَهْرِ رَمَضَانَ إِنَّمَا الصِّيَامُ الَّذِی لَا يُفَرَّقُ صَوْمُ كَفَّارَهِ الظِّهَارِ وَ كَفَّارَهِ الدَّمِ وَ كَفَّارَهِ الْيَمِينِ. اسناد شیخ صدوق به سلیمان بن جعفر صحیح است و سلیمان بن جعفر ثقه است.

در این روایت تصریح شده است که منحصرا صوم کفاره ی ظهار، کفاره ی قتل خطأ و کفاره ی قسم باید پشت سر هم باشد.

بعد صاحب وسائل اضافه می کند: وَ رَوَاهُ الْكُلَيْنِيُّ عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَشْيَمَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ مِثْلَهُ

روایت داله بر عدم تتابع:

حدیث ۶: بِإِسْنَادِهِ (شیخ طوسی) عَنْ سَعْدٍ (سعد بن عبد الله حمیری که از اشعریین مهم قم است) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ (فطحی و ثقه است) عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ (فطحی و ثقه است) عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَهَ (فطحی و ثقه است) عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى السَّابَاطِيِّ (فطحی و ثقه است) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ عَلَيْهِ أَيَّامٌ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ كَيْفَ يَقْضِيهَا فَقَالَ إِنْ كَانَ عَلَيْهِ يَوْمَانِ فَلْيُفْطِرْ بَيْنَهُمَا يَوْماً وَ إِنْ كَانَ عَلَيْهِ خَمْسَهُ أَيَّامٍ فَلْيُفْطِرْ بَيْنَهَا أَيَّاماً وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَصُومَ أَكْثَرَ مِنْ سِتَّهِ أَيَّامٍ مُتَوَالِيَهٍ وَ إِنْ كَانَ عَلَيْهِ ثَمَانِيَهُ أَيَّامٍ أَوْ عَشَرَهٌ أَفْطَرَ بَيْنَهَا يَوْماًاین روایت موثقه است.

همـانطور که واضـح است این خبر در متن اضـطراب دارد. آیه الله بروجردی در درس می فرمود که عمـار سابـاطی اهل ساباط است که از شـهرهای مـدائن است که اهل آن فارسـی زبان بودنـد. بعد که عرب آنجا را تصـرف کرد آنها با زبان عربی آشـنا شدند. معمولا روایات عمار ساباطی دارای اضطراب است.

به هر حـال این خبر دلالت دارد بر لزوم تفریق و حال آنکه روایات قبلی دلالت داشت تتابع احسن و احب است. بنابراین علماء ناچار شدند این حدیث را توجیه کنند:

توجیه اول: آیه الله خوئی در مسـتند ج ۲ ص ۱۷۴ می فرماید: و الصـحیح لزوم رد علمها إلی أهلها لمعارضتها للنصوص الکثیره المصـرحه بجواز التتـابع، بـل أفضـلیته التی لا ـ ریب فی تقـدیمها لکونهـا أشـهر و أکثر. و مع الغض و تسـلیم التعارض و التساقط فیکفی فی الجواز بل الاسـتحباب عمومات المسارعه و الاسـتباق الی الخیر کما عرفت (که باید روزه ها را سریعا گرفت و عقب نینداخت)

توجیه دوم: علامه در منتهی ج ۹ ص ۳۳۸ که تتابع را بهتر می دانست در توجیه این خبر می فرمایـد: الجواب عن الأوّل: أنّ فی طریقه قوما ضـعفاء، منهم عمّار و یحتمل أنّه علیه السّـلام إنّما أمره بذلک علی جهه التخییر و الإباحه، لا علی سبیل الإیجاب و لا الندب ... و لو صحّ، حمل علی الاستحباب، فإنّ التتابع أحسن؛ لما فیه من المسارعه إلی فعل الطاعات، و موافقه الخبر، و الخروج من الخلاف، و مشابهته بالأداء.

توجیه سوم: صاحب جواهر می فرماید: این خبر اضـطراب دارد و مورد عمل فقهای ما نیست از این رو یا باید آن را توجیه کرد و یا طرح نمود.

ص: ۳۳۴

به هر حال ظاهر عبارت صاحب عروه نشان می دهد که ایشان به خبر عمار عمل نکرده است.

مسئله ی هشتم: لا یجب تعیین الأیام فلو کان علیه أیام فصام بعددها کفی و إن لم یعین الأول و الثانی و هکذا بل لا یجب الترتیب أیضا فلو نوی الوسط أو الأخیر تعین و یترتب علیه أثره

این مسئله در این مورد است که کسی که روزه می گیرد لازم نیست معین کند که امروز روزه ی روز هشتم ماه رمضان را قضا می کند و هکذا.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: مسائل مربوط به قضای روزه

مسئله ی هشتم: لا یجب تعیین الأیام فلو کان علیه أیام فصام بعددها کفی و إن لم یعین الأول و الثانی و هکذا بل لا یجب الترتیب أیضا فلو نوی الوسط أو الأخیر تعین و یترتب علیه أثره

این مسئله در این مورد است که کسی که روزه می گیرد لازم نیست معین کند که امروز روزه ی روز هشتم ماه رمضان را قضا می کند و هکذا.

علت طرح این مسئله این است که در حدیث آمده است (من فاتته فریضه فلیقضها کما فاتت) از این رو گفته شده است که چه بسا تعیین روز روزه ای که فوت شده لازم باشد. ولی لازم نیست این خصوصیت در مامور به لحاظ شود. بله روزه های ماه رمضان به ترتیب انجام می شود ولی رتبه ی این روز در مامور به قید نشده است تا لازم باشد در قضا آن را رعایت کنیم.

ص: ۳۳۵

این مانند آن است که کسی از یک نفر در عرض چند روز چند درهم قرض کرد او باید همه ی دراهم را یکجا به او بدهد و لازم نیست نیت کند که این درهم مثلا مربوط به دومین روزی است که از او قرض گرفت و هکذا.

فرع دوم در کلام صاحب عروه این است که لازم نیست که روزه ها را به ترتیب قضا کند. مثلا اگر کسی از روزه ی بیستم تا بیست و پنجم روزه اش را بخورد حال موقعی که دارد روزه می گیرد لازم نیست به ترتیب روزه ها قضای آن را بگیرد مثلا می تواند در روز اولی که قضا را می گیرد نیت آخرین روزی که از او قضا شده است را بکند.

بله اگر یک روز را معین کرد و گفت من امروز قضای روزه ی شب بیست و یکم ماه رمضان را می گیرم در این صورت دیگر معین می شود و نمی شود آن را تغییر داد.

بعضی از عبادیات جزء عناوین قصدیه هستند مانند نماز ظهر و عصر که اگر کسی بدون قصد یک چهار رکعتی بخواند این نه

ظهر حساب می شود و نه عصر. در مورد روزه هم همین است اگر کسی روزه بگیرد و نیت مستحبی و یا قضا و یا ادا نکند بعد نمی تواند آن را به نیت ادا و یا قضا به جا آورد.

صاحب عروه در آخر این مسئله می فرماید: تعین و یترتب علیه أثره

توضیح آن این است که در ما نحن فیه اگر یک روز را معین کرد و مثلا گفت که اول قضای روزه ی شب جمعه را می گیرم. بعد اگر متوجه شود که شب جمعه را قبلا قضا کرده بود روزه ی آن روز را نمی تواند به عنوان روزه ی قضای روز دیگر نیت کند. بله اگر از اول نیت نمی کرد و یکی از روزه های قضا را می گرفت یک روز از روزه هایش کم می شد ولی در فرض مزبور کم نمی شود.

ص: ۳۳۶

این ثمره را صاحب جواهر در ج ۱۷ ص ۳۹۸ ذکر شده است.

مسئله ی ۹: لو کـان علیه قضـاء من رمضـانین فصاعـدا یجوز قضـاء اللاـحق قبـل السابق بل إذا تضـیق اللاحق بأن صار قریبا من رمضان آخر کان الأحوط تقدیم اللاحق و لو أطلق فی نیته انصرف إلی السابق و کذا فی الأیام .

این مسئله در مورد کسی که از چند روز ماه رمضان روزه هایی به گردن اوست که باید قضای آنها را به جا آورد. او می تواند ابتدا هر کدام از ماه رمضان ها را نیت کند.

اگر وقت برای گرفتن روزه های ماه رمضان اخیر ضـیق شـده باشـد صاحب عروه قائل است احوط این است که اول روزه های لاحق را بگیرد. (امام قدس سره در حاشیه می فرماید: اقوی این است که اخیر را مقدم کند ما هم به قول امام قائل هستیم.)

به هر حال گرفتن روزه فوری نیست ولی اگر سال رو به اتمام باشد و به ماه رمضان بعدی نزدیک شویم و وقت ضیق شود باید فورا روزه ها را بگیرد تا قبل از حلول ماه رمضان روزه های قضای آن سال را تمام کند.

وسائل ج ۷ ص ۲۴۶ باب ۲۵ از ابواب شهر رمضان

حدیث ۶: عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا مَرِضَ الرَّجُلُ مِنْ رَمَضَانٍ إِلَی رَمَضَانٍ ثُمَّ صَحَّ فَإِنَّمَا عَلَیْهِ لِکُلِّ یَوْمٍ أَفْطَرَهُ فِدْیَهُ طَعَامٍ وَ هُوَ مُدٌّ لِکُلِّ مِسْکِینٍ... وَ إِنْ صَحَّ (اگر خوب شد) فِیمَا بَیْنَ الرَّمَضَانَیْنِ فَإِنَّمَا عَلَیْهِ أَنْ یَقْضِیَ الصِّیَامَ فَإِنْ تَهَاوَنَ بِهِ وَ قَدْ صَحَّ فَعَلَیْهِ الصَّدَقَهُ وَ الصِّیَامُ جَمِیعاً لِکُلِّ یَوْمٍ مُدٌّ إِذَا فَرَغَ مِنْ ذَلِکَ الرَّمَضَانِ. از این حدیث اسـتفاده می شود اقوی حرمت است و فرد باید تا قبل از ماه رمضان آینده روزه های قضای آن سال را بگیرد.

ص: ۳۳۷

بعـد صـاحب عروه مى فرمايـد: اگر فقط نيت قضا كنـد و يكى از ماه هاى رمضان را نيت نكنـد از ماه رمضان سابق حساب مى شود. علت آن اين است كه عرفا چنين چيزى به ماه رمضان اول ملحق مى شود.

نتيجه ى آن در كفاره ى تاخير ظاهر مى شود به اين شكل كه اگر كسى بدون اينكه ماه رمضان اخير را نيت كند روزه هايى را قضا كند هم از سال اول حساب مى شود و بعد اگر وقتش براى گرفتن روزه هاى ماه اخير ضيق شود و نتواند روزه ها را بگيرد بايد كفاره ى آن روزها را بدهد.

مسئله ى ١٠: لا ترتيب بين صوم القضاء و غيره من أقسام الصوم الواجب كالكفاره و النذر و نحوهما نعم لا يجوز التطوع بشى ء لمن عليه صوم واجب كما مر .

صاحب عروه در اين مسـئله مى فرمايـد: اگر كسـى چند روزه ى قضا كه مربوط به كفاره و نذر و امثال آن به گردن دارد لازم نيست كه يكى را مقدم كند. البته واضح است كه هنگام روزه گرفتن بايد نيت كند كه كدام را قضا مى كند.

بعد صاحب عروه اضافه مى كند كه كسى كه روزه ى واجب به گردن دارد نمى تواند روزه ى مستحبى بگيرد.

سابقا هم گفتيم كه فرق بين روزه و نماز در اين است كه در نماز اگر كسـى نماز واجب به گردن داشـته باشـد مى توانـد نماز مستحبى بخواند ولى در روزه نمى شود.

مسئله ى ١١: إذا اعتقـد أن عليه قضـاء فنواه ثمَّ تبين بعـد الفراغ فراغ ذمته لم يقع لغيره و أمـا لو ظهر له فى الأثنـاء فـإن كان بعد الزوال لا يجوز العدول إلى غيره و إن كان قبله فالأقوى جواز تجديد النيه لغيره و إن كان الأحوط عدمه

این مسئله در مورد کسی است که تصور می کرد مثلا چند روز روزه ی قضا به ذمه داشت و همان را نیت کرد و بعد متوجه شد که روزه ی ماه رمضان به ذمه ی او نبود بلکه می بایست روزه ی نذر را می گرفت. در این صورت آن روزها از نذر حساب نمی شود زیرا آنی که بدهکار بوده نیت نکرده و آنی که نیت که غیر از آنی بوده که بدهکار بوده است. باید توجه داشت که قصد در این موارد تعیین کننده است.

ان شاء الله این بحث را فردا پی می گیریم.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم تغییر نیت در مورد صوم

صاحب عروه در مسئله ی ۱۱ می فرماید: إذا اعتقد أن علیه قضاء فنواه ثمّ تبین بعد الفراغ فراغ ذمته لم یقع لغیره و أما لو ظهر له فی الأثناء فإن کان بعد الزوال لا یجوز العدول إلی غیره و إن کان قبله فالأقوی جواز تجدید النیه لغیره و إن کان الأحوط عدمه

این مسئله در مورد کسی است که تصور می کرد مثلا چند روز روزه ی قضا به ذمه داشت و همان را نیت کرد و بعد متوجه شد که روزه ی ماه رمضان به ذمه ی او نبود بلکه می بایست روزه ی نذر را می گرفت. در این صورت آن روزها از نذر حساب نمی شود زیرا آنی که بدهکار بوده نیت نکرده و آنی که نیت که غیر از آنی بوده که بدهکار بوده است. باید توجه
داشت که قصد در این موارد تعیین کننده است زیرا روزه اشکال مختلف و حقائق مختلفی دارد و آنچه آنها را از یکدگر متمایز می کند همان قصد است.

ص: ۳۳۹

بعد بحث عدول مطرح می شود. اولا باید بدانیم عدول بر خلاف اصل است زیرا این عمل با آن قصد و موضوع خاصی تعین پیدا کرده است و دیگر نمی توان آن را تغییر داد ولی شارع مقدس در شرایط خاصی عدول را جایز دانسته است مثلا در نماز ظهر و عصر عدول از لاحق به سابق را جایز می داند و عکس آن جایز نیست.

در ما نحن فیه هم اگر روزه تمام شود دیگر چاره ای نمی شود برای آن کرد ولی اگر قبل از ظهر یادش بیاید می تواند نیت را تبدیل کند.

در فصل اول از کتاب صوم (فصل نیت) مسئله ی ۱۲ گفتیم که اگر کسی یادش بیاید که روزه ای که گرفته است با نیت غلط بوده (مثلاـ واجب را با ندب و یا معین را غیر معین خلط کرد) و یا چیزی از این قبیل اتفاق بیفتد تا قبل از ظهر قابل تدارک است (و در آنجا گفتیم که در صورت نسیان و جهل در مورد روزه ی معین و غیر معین می توان تدارک کرد ولی غیر معین مطلقا قبل از ظهر قابل تدارک و تغییر است) در روزه ی مستحبی هم تا قبل از غروب اگر چیزی نخورده باشد می شود مطلقا نیت روزه کند.

از این عبارت سید که می فرمایـد: (و إن کان قبله فالأقوی جواز تجدیـد النیه لغیره) هر چند مطلق است ولی در آن مسـئله بین معین و غیر معین فرق گذاشته شده است. بعضی در حاشیه گفته اند که این مسئله احوط وجوبی است که ترک نشود.

ص: ۳۴۰

تفسیر نهج البلاغه:

امیر مؤمنان علی علیه السلام در خطبه ی ۱۹۸ می فرماید: يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوُحُوشِ فِی الْفَلَوَاتِ (فریاد حیوانات در بیابان ها را می داند) وَ مَعَاصِیَ الْعِبَادِ فِی الْخَلَوَاتِ (ما اصلا در دنیا خلوتی نداریم زیرا زمان و مکان روز قیامت بر انسان شهادت می دهند) وَ اخْتِلَافَ النِّينَانِ فِی الْبِحَارِ الْغَامِرَاتِ وَ تَلَاطُمَ الْمَاءِ بِالرِّيَاحِ الْعَاصِفَاتِ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً نَجِيبُ اللَّهِ وَ سَفِيرُ وَحْيِهِ وَ رَسُولُ رَحْمَتِهِ

امیر مؤمنان در این عبارت از علم پروردگار سخن می گوید. زمان و مکان بر اعمال انسان شهادت می دهند. در آیه ی قرآن می خوانیم: (یومئذ تحدث اخبارها) و زمان هم شاهد است و در روایات آمده است که هر روز که خورشید طلوع می کند روز جدید است و شاهد بر اعمال ماست. خداوند آنقدر شهود و گواهانی فراهم کرده است که اصلا خلوت معنا ندارد. آنچه امام علیه السلام در عبارت فوق می فرماید: نسبت به زعم فرد است.

بعد امام علیه السلام می فرماید: أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّی أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِی ابْتَدَأَ خَلْقَكُمْ وَ إِلَيْهِ يَكُونُ مَعَادُكُمْ وَ بِهِ نَجَاحُ طَلِبَتِكُمْ وَ إِلَيْهِ مُنْتَهَى رَغْبَتِكُمْ وَ نَحْوَهُ قَصْدُ سَبِيلِكُمْ وَ إِلَيْهِ مَرَامِی مَفْزَعِكُمْ فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءُ دَاءِ قُلُوبِكُمْ وَ بَصَرُ عَمَى أَفْئِدَتِكُمْ وَ شِفَاءُ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ وَ صَلَاحُ فَسَادِ صُدُورِكُمْ وَ طُهُورُ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ وَ جِلَاءُ عَشَا أَبْصَارِكُمْ

تقوا سرمایه ای است که برای همه کس در همه حال لازم است و هیچ کس از آن مستغنی نیست. تقوا گاه نقش باز دارنده دارد و انسان را وادار به عقب نشینی و ترک می کند و گاه انسان را به انجام کاری وادار می کند و به هر حال عبارت است از اینکه انسان همیشه خداوند را در نظر داشته باشد.

ص: ۳۴۱

آیه الله مطهری در یکی از بحث های خود عبارتی دارند و تقوا را بر دو قسم تقسیم می کند: تقوای مثبت و تقوای منفی.

تقوای منفی این است که انسان هایی تصور می کنند که اگر فلان کار را بکنند نی توانند شرایط را رعایت کنند و در نتیجه عقب نشینی می کنند. اینها به تدریج گوشه نشین و منزوی می شوند و حال اگر وارد میدان می شدند می توانستند به خوبی از پس آن بر آیند.

تقوای مثبت آن است که انسان در عین حالی که تقوا دارد و خداوند را در نظر دارد کوشش خود را به کار گیرد و وظائف خود را انجام دهد. بعد شعری از سعدی نقل می کند.

بدیدم عابدی در کوهساری قناعت کرده از دنیا به غاری

چرا گفتم به شهر اندر نیائی که باری ، بند از دل بر گشائی

گفت آنجا پری رویان نغزند چو گل بسیار شد پیلان بلغزند

در عصر ما هم گاه خانم ها برای حفظ حجاب بیشتر در خانه می مانند. این ایده صحیح نیست. مرد و زن باید با هم همکاری داشته باشند. زن ها هم باید مانند مردان امر به معروف و نهی از منکر کنند و در کارها حضور داشته باشند و در عین حال حجاب خود را رعایت کنند. حجاب مصونیت است نه محرومیت.

در قانون اساسی آمده است که حکومت اسلامی دو رکن دارد که عبارت است از قانون اساسی که از قرآن و اهل بیت گرفته شده است. رکن دیگر ولایت فقیه است که مجری این قوانین می باشد و در عصر معصومین خودشان مجری آن خواهند بود.

به هر حال تقوا بسیار مهم است و خداوند متعال در دویست و سی و هفت جا خداوند به تقوا امر فرموده است. تقوا آنقدر مهم است که در نماز جمعه، امام واجب است مردم را به تقوا امر کند.

امام در تحریر در این مورد می فرماید: و الإیصاء بتقوی اللّه تعالی فی الأولی علی الأقوی و فی الثانیه علی الأحوط.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: قضای روزه از کسی که تمکن از گرفتن نداشته است

صاحب عروه در مسئله ی ۱۲ می فرماید: إذا فاته شهر رمضان أو بعضه بمرض أو حیض أو نفاس و مات فیه لم یجب القضاء عنه و لکن یستحب النیابه عنه فی أدائه و الأولی أن یکون بقصد إهداء الثواب .

این مسئله در مورد کسی است که در ماه رمضان مریض شد و یا زنی بود که حائض شد و نتوانست روزه بگیرد و در ماه رمضان یا آخر آن و یا در عید فوت کند لازم نیست کسی از او آن روزها را قضا کند. (اگر بعد از ماه رمضان فوت کند و تمکن از قضا پیدا کند باید ولد اکبر آن روزها را از طرف او قضا کند.)

علت عدم قضا این است که او در ماه رمضان مکلف نبود زیرا مریض و یا حائض و نفساء بود و در قرآن هم می خوانیم: (فَمَنْ کانَ مِنْکُمْ مَریضاً أَوْ عَلی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَیَّامٍ أُخَر) و بعد هم متمکن از روزه گرفتن نشدند از این رو قضا بر آنها واجب نشده بود و در نتیجه کسی هم لازم نیست از طرف آنها قضا کند.

ص: ۳۴۳

روایات فراوانی داریم و صاحب جواهر هم ادعای تواتر کرده است. وسائل ج ۷ ص ۲۴۰ باب ۲۳ از ابواب شهر رمضان

حدیث ۲: مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِینٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَدْرَکَهُ رَمَضَانُ وَ هُوَ مَرِیضٌ فَتُوُفِّیَ قَبْلَ أَنْ یَبْرَأَ (قبل از اینکه خوب شود فوت کرده است) قَالَ لَیسَ عَلَیْهِ شَیْ ءٌ وَ لَکِنْ یُقْضَی عَنِ الَّذِی یَبْرَأُ ثُمَّ یَمُوتُ قَبْلَ أَنْ یَقْضِیَ.

این روایت صحیح السند است و طبقات رواه آن هم مرتب می باشد.

صدر روایت تصریح در این دارد که اگر کسی قبل از تمکن فوت کند لازم نیست کسی از او قضا کند. در ذیل حدیث امام علیه السلام می فرماید: قضا از کسی واجب است که بعد از ماه رمضان خوب شود و تمکن از گرفتن روزه پیدا کند و نگیرد و فوت کند.

حدیث ۴: کلینی عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ

امْرَأَةٍ مَرِضَتْ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ أَوْ طَمِثَتْ (حائض شد) أَوْ سَافَرَتْ فَمَاتَتْ قَبْلَ خُرُوجِ شَهْرِ رَمَضَانَ هَلْ يُقْضَی عَنْهَا قَالَ أَمَّا الطَّمْثُ وَ الْمَرَضُ فَلَا وَ أَمَّا السَّفَرُ فَنَعَمْ. سند این روایت صحیح است و ابو حمزه ی ثمالی نام او ثابت بن دینار است و از اجله ی اصحاب می باشد و در حدیث آمده که مانند لقمان و یا سلمان است او پدر سه شهید به نام های نوح و منصور و حمزه می باشد.

ص: ۳۴۴

امام علیه السلام در این حدیث بین قضای روزه که از سفر حاصل شده باشد و بین حیض و مرض فرق گذاشته است. صاحب عروه هم در مسئله ی مزبور فقط مرض و حیض و نفاس را مطرح کرده است. ان شاء الله مسئله ی سفر را بعدا ذکر می کنیم.

بعد صاحب وسائل اضافه می کند: رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ مِثْلَهُ

حدیث ۹: بِإِسْنَادِهِ (شیخ طوسی) عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْمَرِيضِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَا يَصِحُّ حَتَّى يَمُوتَ قَالَ لَا يُقْضَى عَنْهُ وَ الْحَائِضِ تَمُوتُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ قَالَ لَا يُقْضَى عَنْهَا این روایت صحیحه است.

حدیث ۱۳: بِإِسْنَادِهِ (شیخ طوسی) عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ (فطحی و ثقه است) عَنْ مُحَمَّدٍ وَ أَحْمَدَ ابْنَيِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ يَمُوتُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ قَالَ لَيْسَ عَلَى وَلِيِّهِ أَنْ يَقْضِيَ عَنْهُ مَا بَقِيَ مِنَ الشَّهْرِ وَ إِنْ مَرِضَ فَلَمْ يَصُمْ رَمَضَانَ ثُمَّ لَمْ يَزَلْ مَرِيضاً حَتَّى مَضَى رَمَضَانُ وَ هُوَ مَرِيضٌ ثُمَّ مَاتَ فِي مَرَضِهِ ذَلِكَ فَلَيْسَ عَلَى وَلِيِّهِ أَنْ يَقْضِيَ عَنْهُ الصِّيَامَ فَإِنْ مَرِضَ فَلَمْ يَصُمْ شَهْرَ رَمَضَانَ ثُمَّ صَحَّ بَعْدَ ذَلِكَ وَ لَمْ يَقْضِهِ ثُمَّ مَرِضَ فَمَاتَ فَعَلَى وَلِيِّهِ أَنْ يَقْضِيَ عَنْهُ لِأَنَّهُ قَدْ صَحَّ فَلَمْ يَقْضِ وَ وَجَبَ عَلَيْهِ علی بن الحسن فطحی مذهب است و در مورد او گفته شده است که در آخر عمر توبه کرد و دوازده امامی شد. آنها قائل به سیزده امام هستند و بعد از امام جعفر صادق علیه السلام قائل به امامت عبد الله بن جعفر هستند و بعد امام صادق را امام می دانند.

ص: ۳۴۵

در مورد بنی فضال روایت شده است که امام حسن عسکری فرموده است: (خذوا ما رووه و ذروا ما رأوه) یعنی به روایت های آنها عمل کنید ولی ایده ی آنها را کنار بگذارید.

به هر حال حدیث مزبرو مرسله است.

همچنین روایت های ۱۴، ۱۵، ۱۰ و ۱۶ همین مضمون را در بر دارند.

بعد صاحب عروه در فرع دوم می فرماید: و لکن یستحب النیابه عنه فی أدائه و الأولی أن یکون بقصد إهداء الثواب .

باید توجه داشت که نیابت در مورد چیزی صحیح است که فرد چیزی به ذمه اش باشد و انجام نداده باشد. نائب هم خود را به منزله ی منوب عنه قرار می دهد. از این رو در این مسئله ممکن است این اشکال مطرح شود که منوب عنه چیزی در ذمه اش نبوده است تا نائب از طرف آن، آن را به جا آورد.

بعد باید دید چه دلیلی بر استحباب نیابت وجود دارد.

صاحب جواهر در ج ۱۷ ص ۴۰۳ این بحث را مطرح کرده است. ایشان ابتدا در ص ۴۰۲ می فرماید: و کذا لا خلاف و لا إشکال فی انه لا یصح صوم الحائض و النفساء بل الإجماع بقسمیه علیه و النصوص متواتره فی الحائض المتحد حکم النفساء معها علی ما بیناه فی محله.

بعد در صفحه ی ۴۰۳ می فرماید: الاولی من فاته شهر رمضان أو بعضه بمرض فان مات فی مرضه لم یقض عنه وجوبا بلا خلاف أجده فیه نصا و فتوی، بل الإجماع بقسمیه علیه و لکن استحب القضاء عنه عند الأصحاب علی ما فی المنتهی.

ص: ۳۴۶

نراق در مستند در ج ۱۰ ص ۴۳۹ بحث استحباب قضا را مطرح کرده است و می فرماید: نصّ الشیخ و الحلّی و ابن حمزه و الفاضلان علی استحبابه و أسنده فی المنتهی إلی أصحابنا و ظاهر جماعه من متأخری المتأخّرین العدم استنادا إلی نفی القضاء عنه فی الأخبار المتقدّمه.

بعد صاحب مستند استحباب را قبول نمی کند.

به هر حال وجه عدم استحباب همان اشکالی است که مطرح کردیم و به صاحب عروه هم که قائل به استحباب شده است عده ای از محشین مانند آیه الل گلپایگانی اشکال کرده اند ولی امام و آیه الله بروجردی حاشیه ای نزده اند و استحباب را قبول کرده اند.

صاحب وسائل هم در ج باب ۲۵ و ۲۶ از ابواب من یصح منه لاـصوم در این مورد روایات متعددی را نقل کرده است که حائض و نفساء روزه اشان صحیح نیست و باید روزه را ترک کنند.

باب ۲۳

حدیث ۱۲: بِإِسْنَادِهِ (شیخ طوسی) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ مَرِضَتْ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ مَاتَتْ فِي شَوَّالٍ فَأَوْصَتْنِي أَنْ أَقْضِيَ عَنْهَا قَالَ هَلْ بَرَأَتْ مِنْ مَرَضِهَا قُلْتُ لَا مَاتَتْ فِيهِ قَالَ لَا تَقْضِي عَنْهَا فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْهُ عَلَيْهَا قُلْتُ فَإِنِّي أَشْتَهِي أَنْ أَقْضِيَ عَنْهَا وَ قَدْ أَوْصَتْنِي بِذَلِكَ قَالَ كَيْفَ تَقْضِي شَيْئاً لَمْ يَجْعَلْهُ اللَّهُ عَلَيْهَا فَإِنِ اشْتَهَيْتَ أَنْ تَصُومَ لِنَفْسِكَ فَصُمْ روایت مزبور صحیح است.

ذیل روایت که امام علیه السلام می فرماید: (فَإِنِ اشْتَهَيْتَ أَنْ تَصُومَ لِنَفْسِكَ فَصُمْ) معنایش این نیست که خودت اگر خواستی برای خودت روزه بگیر زیرا در این هنگام ارتباطی بین سؤال و جواب امام علیه السلام وجود ندارد. معنایش این عبارت این است که به عنوان نیابت از او نمی توانی روزه بگیری ولی اگر خواستی روزه بگیری و او را هم نیت کرده ای اشکال ندارد.

نیابت به دو گونه است: یکی اینکه فرد خودش را نازل منزله ی منوب عنه قرار می دهد (نه فعل خودش را نازل منزله ی فعل منوب عنه و غالب نیابت ها از این قبیل است.)

نوع دیگر این است که فرد خودش را نازل منزله ی منوب عنه قرار می دهد و نماز می خواند ولی نیابت را نیت نمی کند. (و ثواب را به او هدیه می دهد.)

صاحب مستند هم در این مورد می فرماید: فإذن الأظهر: عدم استحبابه أیضا، و المسامحه فی أدلّه السنن إنّما تکون إذا لم یکن دلیل علی النفی.

تسامح در ادله ی سنن عبارت از احادیث من بلغ است که اگر کسی در مورد استحباب حدیثی بشنود و به آن عمل کند خداوند ثواب آن را به او می دهد هر چند پیامبر اکرم (ص) آن حدیث را نفرموده باشد.

نراقی قائل است حتی اگر قائل به تسامح در ادله ی سنن هم شویم باز نمی توانیم در ما نحن فیه قائل به استحباب شویم زیرا روایات تصریح به نفی نیابت دارد.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: قضای ماه رمضان

در مسئله ی نیابت از احیاء که دیروز مطرح شده بود توضیحاتی را ارائه می کنیم و آن اینکه نیابت از حی جایز نیست مگر در مورد کسی که در مسئله ی حج مستطیع بوده و نرفته است و بعد مریض شده و قدرت رفتن به حج را ندارد و مأیوس است از اینکه تا آخر عمر استطاعت رفتن به حج را پیدا کند او واجب است که نائب بگیرد تا حج را از طرف او به جا آورد.

ص: ۳۴۸

نیابت بر خلاف اصل است و فقط آن را در جایی که ثابت شده است قبول می کنیم که از جمله در مورد حج است.

نیابت در حج مستحبی هم جایز است و یک نفر از چند نفر و چند نفر از یک نفر می توانند نائب شوند و در مورد علی بن یقطین آمده است که در یک سال چندین نفر از طرف او برای حج مستحبی نائب بودند.

در غیر حج مانند صوم مستحبی و نماز مستحبی و غیره کسی نمی تواند از طرف احیاء نائب شود.

مسئله ی دیگر اهداء ثواب است. این عمل مطلقا هم برای احیاء و هم برای اموات و در تمام عبادات جایز است.

مسئله ی ۱۳: إذا فاته شهر رمضان أو بعضه لعذر و استمر إلی رمضان آخر (رمضان سال بعد) فإن کان العذر هو المرض سقط

قضاؤه علی الأصح و کفر (کفاره می دهد) عن کل یوم بمد و الأحوط مدان.

صاحب عروه در این مسئله از عذری که مسبب از مرض است سخن می گوید که اگر تداوم پیدا کرد و تا ماه رمضان سال بعد ادامه پیدا کرد قضای روزه از او ساقط می شود و فرد فقط باید کفاره بدهد که به مقدار یک یا دو مد است.

دلالت روایات:

وسائل ج ۷ ص ۲۴۴ باب ۲۵ از ابواب احکام شهر رمضان

حدیث ۱: مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِیزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ وَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُمَا عَنْ رَجُلٍ مَرِضَ فَلَمْ یَصُمْ حَتَّی أَدْرَکَهُ رَمَضَانٌ آخَرُ فَقَالَا إِنْ کَانَ بَرَأَ ثُمَّ تَوَانَی (بعد سستی کرد) قَبْلَ أَنْ یُدْرِکَهُ الرَّمَضَانُ الْآخَرُ صَامَ الَّذِی أَدْرَکَهُ وَ تَصَدَّقَ عَنْ کُلِّ یَوْمٍ بِمُدٍّ مِنْ طَعَامٍ عَلَی مِسْکِینٍ وَ عَلَیْهِ قَضَاؤُهُ وَ إِنْ کَانَ لَمْ یَزَلْ مَرِیضاً حَتَّی أَدْرَکَهُ رَمَضَانٌ آخَرُ صَامَ الَّذِی أَدْرَکَهُ وَ تَصَدَّقَ عَنِ الْأَوَّلِ لِکُلِّ یَوْمٍ مُدٌّ عَلَی مِسْکِینٍ وَ لَیْسَ عَلَیْهِ قَضَاؤُهُ. این خبر صحیح است.

ص: ۳۴۹

در این روایات امام علیه السلام بین کسی که تا سال بعد خوب شده است ولی در گرفتن روزه توانی کرده و بین کسی که مرضش تا سال بعد ادامه یافته فرق گذاشته است.

حدیث ۲: کلینی عَنْهُ (علی بن ابراهیم) عَنْ أَبِیهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ (محمد بن اسماعیل نیشابوری از اساتید کلینی است.) عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِیعاً عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ جَمِیلٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع فِی الرَّجُلِ یَمْرَضُ فَیُدْرِکُهُ شَهْرُ رَمَضَانَ وَ یَخْرُجُ عَنْهُ (از ماه رمضان خارج شد) وَ هُوَ مَرِیضٌ وَ لَا یَصِحُّ حَتَّی یُدْرِکَهُ شَهْرُ رَمَضَانٍ آخَرُ قَالَ یَتَصَدَّقُ عَنِ الْأَوَّلِ وَ یَصُومُ الثَّانِیَ فَإِنْ کَانَ صَحَّ فِیمَا بَیْنَهُمَا وَ لَمْ یَصُمْ حَتَّی أَدْرَکَهُ شَهْرُ رَمَضَانٍ آخَرُ صَامَهُمَا جَمِیعاً وَ تَصَدَّقَ عَنِ الْأَوَّلِ. این خبر صحیح است.

حدیث ۹: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِی قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِیِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِیهِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَتَابَعَ عَلَیْهِ رَمَضَانَانِ لَمْ یَصِحَّ فِیهِمَا ثُمَّ صَحَّ بَعْدَ ذَلِکَ کَیْفَ یَصْنَعُ قَالَ یَصُومُ الْأَخِیرَ وَ یَتَصَدَّقُ عَنِ الْأَوَّلِ بِصَدَقَةٍ لِکُلِّ یَوْمٍ مُدٌّ مِنْ طَعَامٍ لِکُلِّ مِسْکِینٍ.

وَ رَوَاهُ عَلِیُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِی کِتَابِهِ نَحْوَهُ

نکته ی دیگر در کلام صاحب عروه این است که در بعضی از نسخه بدل کتاب عروه به جای (مد)، (مدان) آمده است. در اینجا در امر دائر بین اقل و اکثر است و ما در اقل و اکثر استقلالی، اقل را اخذ می کنیم زیرا ذمه ی ما یقینا به اقل مشغول شده است و در اکثر شک داریم از این رو در اکثر برائت جاری می کنیم.

ص: ۳۵۰

در مقابل این قول، قول دیگری وجود دارد و آن اینکه اگر کسی بعد از چند سال حالش خوب شد باید قضای آن روزهایی که به سبب مرض روزه نگرفته است را به جا آورد.

دلیل ایشان خبر سوم از باب ۲۵ است

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ طَائِفَةٌ (چند روز روزه به گردنش است.) ثُمَّ أَدْرَكَهُ شَهْرُ رَمَضَانٍ قَابِلٌ قَالَ عَلَيْهِ أَنْ يَصُومَ (این ماه رمضان را باید روزه بگیرد) وَ أَنْ يُطْعِمَ (از ماه رمضان سال قبل) كُلَّ يَوْمٍ مِسْكِيناً فَإِنْ كَانَ مَرِيضاً فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ حَتَّى أَدْرَكَهُ شَهْرُ رَمَضَانٍ قَابِلٌ فَلَيْسَ عَلَيْهِ إِلَّا الصِّيَامُ إِنْ صَحَّ وَ إِنْ تَتَابَعَ الْمَرَضُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَصِحَّ فَعَلَيْهِ أَنْ يُطْعِمَ لِكُلِّ يَوْمٍ مِسْكِيناً

محمد بن فضیل بین دو نفر مشترک است و آنی که در سند فوق است محمد بن فضیلی است که ضعیف است.

شاهد مثال (فَلَيْسَ عَلَيْهِ إِلَّا الصِّيَامُ إِنْ صَحَّ) است یعنی اگر از رمضان قبل تا رمضان بعد مریض بود باید روزه ی قضای سال قبل را بگیرد.

بعد صاحب وسائل اضافه می کند: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ وَ ذَكَرَ الْأَحَادِيثَ الثَّلَاثَةَ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ نَحْوَهُ نقول: مشهور از این خبر اعراض کرده است هر چند مشهور است. آیه الله خویی چون اعراض مشهور را مؤثر نمی داند سعی کرده است ثابت کند محمد بن فضیل ضعیف می باشد.

ص: ۳۵۱

بعد صاحب عروه اضافه می کند:

این فرع مربوط به این است که اگر کسی هر چند قضا بر او واجب نیست تصمیم بگیرد روزه ی رمضان قبل را قضا کند. این کار اشکالی ندارد ولی کفاره را حتما باید بدهد.

البته باید توجه داشت که برای شرح عروه به چهار کتاب که هر کدام مزیت هایی دارند باید مراجعه کرد.

کتاب مستند آیه الله خوئی. ایشان قائل است که اگر روایت ضعیف باشد ولی عمل اصحاب را به همراه داشته باشد باز نمی توان به آن عمل کرد و اگر روایت قوی باشد ولی اصحاب به آن عمل نکرده باشند باید به آن روایت عمل کرد. کتاب مستمسک آیه الله حکیم که در نقل اقوال بسیار خوب است. کتاب مهذب الاحکام آیه الله عبد الاعلی سبزواری که یک دوره فقه را در بر دارد. کتاب مصباح الهدی از آیه الله شیخ محمد تقی آملی. ایشان هر مسئله را به چند قسم می کند و می فرماید: فیه امور و بعد هر کدام را جداگانه بحث می کند.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: عدم وجوب قضا در ادامه ی مرض تا سال بعد و وجوب آن در سفر

بحث در مسئله ی دوازدهم در این بود که اگر کسی مریض شود و در نتیجه نتواند روزه بگیرد و این مرض تا ماه رمضان سال بعد ادامه پیدا کن، قضای ماه رمضان از او ساقط می شود و باید برای هر روز یک مد کفاره دهد.

قول دیگر این بود که اگر بعدا خوب شود باید قضای ماه رمضان را به جا آورد و لازم نیست کفاره دهد ولی صاحب عروه قائل بود که به جا آوردن قضا از کفاره دادن مکفی نیست.

ص: ۳۵۲

بعد صاحب عروه اضافه می کند: نعم الأحوط الجمع بینهما

یعنی هم قضای روزه را به جا آورد و هم کفاره دهد.

مدرک قول به احتیاط موثقه ی سماعه است.

باب ۲۵ از ابواب شهر رمضان

حدیث ۴: عَنْهُ (شیخ طوسی باسناده عن الحسین بن سعید) عَنْ فَضَالَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَفْطَرَ شَیْئاً مِنْ رَمَضَانَ فِی عُذْرٍ ثُمَّ أَدْرَکَ رَمَضَاناً آخَرَ وَ هُوَ مَرِیضٌ فَلْیَتَصَدَّقْ بِمُدٍّ لِکُلِّ یَوْمٍ فَأَمَّا أَنَا فَإِنِّی صُمْتُ وَ تَصَدَّقْتُ این روایت

ممکن است دلالت بر استحباب داشته باشد زیرا حضرت می فرماید من خودم هم قضا را گرفتم و هم کفاره دادم و اگر وجوب بود حضرت می فرماید: همه باید چنین کنند.

حدیث ۵: عَنْهُ (شیخ طوسی باسناده عن الحسین بن سعید) عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی (واقفی است و ثقه) عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَدْرَکَهُ رَمَضَانُ وَ عَلَیْهِ رَمَضَانٌ قَبْلَ ذَلِکَ لَمْ یَصُمْهُ فَقَالَ یَتَصَدَّقُ بَدَلَ کُلِّ یَوْمٍ مِنَ الرَّمَضَانِ الَّذِی کَانَ عَلَیْهِ بِمُدٍّ مِنْ طَعَامٍ وَ لْیَصُمْ هَذَا الَّذِی أَدْرَکَ فَإِذَا أَفْطَرَ فَلْیَصُمْ رَمَضَانَ الَّذِی کَانَ عَلَیْهِ فَإِنِّی کُنْتُ مَرِیضاً فَمَرَّ عَلَیَّ ثَلَاثُ رَمَضَانَاتٍ لَمْ أَصِحَّ فِیهِنَّ ثُمَّ أَدْرَکْتُ رَمَضَاناً آخَرَ فَتَصَدَّقْتُ بَدَلَ کُلِّ یَوْمٍ مِمَّا مَضَی بِمُدٍّ مِنْ طَعَامٍ ثُمَّ عَافَانِیَ اللَّهُ تَعَالَی وَ صُمْتُهُنَّ

این حدیث هم موثقه است (به دلیل عثمان بن عیسی) و هم مضمره است ولی سماعه معمولا روایات متعددی از امام علیه السلام ذکر می کند و در اولی نام امام را می برد و بعد می فرماید: عنه. این روایات بعد که تفکیک شد موجب شد که مضمره شوند.

در حدیث قبل مرض تا یک رمضان باقی بود و در این روایت تا چند رمضان.

بعد صاحب وسائل اضافه می کند: أَقُولُ حَمَلَهُ الشَّيْخُ عَلَى الِاسْتِحْبَابِ بِدَلَالَةِ مَا قَبْلَهُ وَ غَيْرِهِ اگر ظهور در استحباب هم نداشته باشد باز می گوییم اخباری که قائل به عدم وجوب قضا بود اشهر بود و مشهور بر طبق آن فتوا داده اند از این رو آن روایات ترجیح دارند.

تا اینجا آنچه گفتیم مربوط به عذری بود که ناشی از مرض باشد. حال اگر عذر از روزه گرفتن در ماه رمضان چیزی غیر مرض باشد مثلاـ به دلیل سفر در ماه رمضان چند روزی را روزه نگرفت او باید آن روزها را قضا کند. صاحب عروه می فرماید: و إن كان العذر غير المرض كالسفر و نحوه فالأقوى وجوب القضاء و إن كان الأحوط الجمع بينه و بين المد.

در قرآن هم می خوانیم: (فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَر) (بقره / ۱۸۴)

این آیه دلالت دارد بر اینکه اگر کسی مریض شد یا مسافرت کرد باید قضای آن را به جا آورد. از این رو روایاتی که دلالت بر سقوط قضاء داشت آیا مخصص آیه هستند یا نه؟ صاحب جواهر قائل است که آن اخبار مخصص هستند اگر قائل شویم که با خبر جامع الشرایط می توان قرآن را تخصیص زد در این صورت قرآن را تخصیص می زنیم که اگر مرض تا سال بعد ادامه پیدا کرد دیگر قضا ساقط می شود. خصوصا که در ما نحن فیه صاحب جواهر قائل به تواتر اخبار است نه صرف خبر واحد.

مواردی که خبر واحد قرآن را تخصیص می زند متعدد است مثلا در آیه ی دیگر می خوانیم: (يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِی أَوْلادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ) این آیه با روایاتی که دلالت دارد حبوه از آن ولد اکبر است تخصیص می خورد.

بحث دیگر در آیه ی سوره ی بقره این است که آیا آیه ی مزبور عام یا مطلق است تا بتوان آن را تخصیص و یا مقید کرد یا نه؟

اکثر آیات قرآن در مقام بیان اصل تشریع است مثلا می فرماید: باید نماز خواند و دیگر در مقام بیان اجزاء و شرائط و بیان کل ما هو مؤثر فی الصلاه نیست. از این رو اکثر آیات قرآن چون در مقام بیان نیست از این رو مطلق هم نیست. بله صاحب جواهر قائل است که آیه ی مزبور آیه ی در مقام بیان است.

اکنون به سراغ روایاتی می رویم که می گوید اگر سفر تا سال بعد طول کشید مانند مرض نباید روزه ی آن را قضا کرد و باید کفاره داد.

باب ۲۵ از ابواب احکام شهر رمضان

حدیث ۸: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (شیخ صدوق) فِي الْعِلَلِ وَ فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ الرِّضَا ع فِي حَدِيثٍ قَالَ إِنْ قَالَ فَلِمَ إِذَا مَرِضَ الرَّجُلُ أَوْ سَافَرَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَمْ يَخْرُجْ مِنْ سَفَرِهِ أَوْ لَمْ يَقْوَ مِنْ مَرَضِهِ حَتَّى يَدْخُلَ عَلَيْهِ شَهْرُ رَمَضَانٍ آخَرُ وَجَبَ عَلَيْهِ الْفِدَاءُ لِلْأَوَّلِ وَ سَقَطَ الْقَضَاءُ وَ إِذَا أَفَاقَ بَيْنَهُمَا أَوْ أَقَامَ (مسافر قصد اقامه کرد) وَ لَمْ يَقْضِهِ وَجَبَ عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَ الْفِدَاءُ...

این حدیث مفصل است ولی لبّ حدیث همین است که راوی که از امام علیه السلام سؤال می کند از این سؤال می کند که چرا در مرض و در سفر حکم چنین است.

همان طور که گفتیم مشهور به این روایت عمل نکرده اند و در سفر (اگر تا رمضان سال بعد طول بکشد) قائل شده ند که باید روزه ی آن را قضا کنند. از این رو صاحب جواهر می فرماید: مشهور به این روایت عمل نکرده اند.

آیه الله خویی که اعراض مشهور را دلیل برای عمل نکردن به روایت نمی داند سعی کرده است که ضعف این روایت را ثابت کند.

اما اخبار داله بر وجوب قضا در سفر (این اخبار با آیه ی قرآن هم هماهنگ است)

باب ۲۳ از ابواب احکام شهر رمضان

حدیث ۴: عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ مَرِضَتْ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ أَوْ طَمِثَتْ (حائض شد) أَوْ سَافَرَتْ فَمَاتَتْ قَبْلَ خُرُوجِ شَهْرِ رَمَضَانَ هَلْ يُقْضَى عَنْهَا قَالَ أَمَّا الطَّمْثُ وَ الْمَرَضُ فَلَا وَ أَمَّا السَّفَرُ فَنَعَمْ. این روایت صحیحه است.

حدیث ۱۱: بِإِسْنَادِهِ (شیخ صدوق) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ (ابن عیسی) عَنِ الْحُسَيْنِ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ (واقفی و ثقه است) عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ سَافَرَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَأَدْرَكَهُ الْمَوْتُ قَبْلَ أَنْ يَقْضِيَهُ قَالَ يَقْضِيهِ أَفْضَلُ أَهْلِ بَيْتِهِ (پسر بزرگتر)

ص: ۳۵۶

حدیث ۱۵: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّبِیعِ عَنْ سَیْفِ بْنِ عَمِیرَهَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی الرَّجُلِ یُسَافِرُ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ فَیَمُوتُ قَالَ یُقْضَی عَنْهُ وَ إِنِ امْرَأَهٌ حَاضَتْ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ فَمَاتَتْ لَمْ یُقْضَ عَنْهَا وَ الْمَرِیضُ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ لَمْ یَصِحَّ حَتَّی مَاتَ لَا یُقْضَی عَنْهُ

حدیث ۱۶: عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَلَاءٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی امْرَأَهٍ مَرِضَتْ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ أَوْ طَمِثَتْ أَوْ سَافَرَتْ فَمَاتَتْ قَبْلَ أَنْ یَخْرُجَ رَمَضَانُ هَلْ یُقْضَی عَنْهَا فَقَالَ أَمَّا الطَّمْثُ وَ الْمَرَضُ فَلَا وَ أَمَّا السَّفَرُ فَنَعَمْ این احادیث در مقابل خبر عیون و علل است که سفر و مرض را یکی می داند. ان شاء الله در جلسه ی بعد این بحث را ادامه می دهیم.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم قضا برای مریض و مسافری که تا سال بعد عذرش باقی است.

بحث در این بود که در قرآن کریم دو مورد از وجوب روزه در ماه رمضان استثناء شده است و آن سفر است و مرض: (فَمَنْ کانَ مِنْکُمْ مَریضاً أَوْ عَلی سَفَرٍ فَعِدَّهٌ مِنْ أَیَّامٍ أُخَر) این دو گروه لازم نیست در ماه رمضان روزه بگیرند و بعد از آن باید قضای آن را به جا آورند.

در مورد مریض بحث کردیم و گفتیم که او مطابق آیه ی فوق باید قضای روزه را بعد از بهبودی به جا آورد ولی یک نمونه از آن استثناء شده است و آن این است که مرض او تا رمضان سال بعد به طول انجامد. او لازم نیست روزه بگیرد ولی باید به اندازه ی هر روز یک مد طعام کفاره دهد.

ص: ۳۵۷

اما در مورد سفر گفتیم که اگر کسی در ماه رمضان به دلیل سفر روزه ی خود را افطار کند و بعد سفرش تا رمضان سال بعد ادامه پیدا کند آیا قضا از او هم ساقط می شود یا اینکه او باید قضا را به جا آورد.

گفتیم سفر مانند مرض نیست و قضا از چنین فردی ساقط نمی شود و بعد از رفع عذر باید قضای روزه ها را به جا آورد.

دلیل این قول روایاتی است که در وسائل الشیعه ج ۷ باب ۲۳ از ابواب احکام شهر رمضان ذکر شده است.

این اخبار را خواندیم و امروز به حدیث ۱۶ اشاره می کنیم:

عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَلَاءٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی امْرَأَهٍ مَرِضَتْ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ أَوْ طَمِثَتْ أَوْ سَافَرَتْ فَمَاتَتْ قَبْلَ أَنْ یَخْرُجَ رَمَضَانُ هَلْ یُقْضَی عَنْهَا فَقَالَ أَمَّا الطَّمْثُ وَ الْمَرَضُ فَلَا وَ أَمَّا السَّفَرُ فَنَعَمْسند این روایت صحیح است.

در مقابل این چهار حدیث، حدیث دیگری است که بین مسافر و مریض فرقی نمی گذارد و در هر دو قائل به سقوط قضاء

است (در صورتی که تا رمضان بعد امتداد یابد)

باب ۲۵ از ابواب شهر رمضان

این حدیث را در جلسه ی قبل ذکر کردیم

صاحب جواهر در ج ۱۷ ص ۴۱۸ و مستمسک ج ۸ ص ۴۹۹ و غیره گفته اند این حدیث صحیح است ولی اصحاب از آن اعراض کرده اند.

آیه الله خوئی، صاحب مدارک و صاحب معالم اعراض مشهور را موجب تضعیف خبر نمی دانند.

مشـهور می گوینـد: حجیت خبر واحـد از جهت حصول اطمینان است و اگر عقلاء به وثوق خبری اطمینان داشـته باشـند به آن عمل می کننـد. از این رو در جایی که مشـهور از خبر واحـد اعراض کننـد این اطمینان دیگر وجود نـدارد از این رو به حدیث نمی توان عمل کرد. (همچنین اگر مشهور به خبری عمل کنند این اطمینان حاصل می شود حتی اگر خبر ضعیف باشد.)

از این رو اینکه فحول علماء به این حدیث عمل نکرده است شاید به دلیل معارضه ی آن با خبر یا اخبار اقوایی بوده است.

آیه الله خویی و امثال آن به اطمینان در خبر کاری ندارنـد بلکه می گوینـد که بایـد به ادله ای که می گوید: (ان جائکم فاسـق بنبأ فتبینوا) مراجعه کرد از این رو به فسق و عدالت راوی کار داریم نه به اعراض و یا عمل مشهور.

آیه الله به دلیل مبنای فوق در صـدد تضـعیف روایت فوق بر می آیـد و می فرمایـد: صـدوق این حدیث را در علل و عیون نقل کرده است.

اما در عیون، صـدوق این حـدیث را به دو سـند به ابن شاذان می رسانـد: یکی عبـد الواحد بن محمد بن عبدوس است و دیگر علی بن محمد بن قطیبه می باشد.

اما عبد الواحد توثیق نشده است و فقط اسـتاد صدوق است و صـرف اسـتاد بودن موجب توثیق نمی شود. حتی صدوق تصریح می کنـد که یکی از مشـایخش نـاصبی بوده است و حتی می گویـد: من از او نـاصبی تر ندیـده ام. صـدوق برای اخـذ حـدیث مسافرت های فراوانی داشـته است مثلا در اول من لا یحضـره الفقیه آمده است که حدیثی را در بخارا نوشـته است. در الذریعه آمده است که صدوق سیصد کتاب تالیف کرده است و فقط بیست و چهار کتاب به دست ما رسیده و بقیه از بین رفته است.

ص: ۳۵۹

فرد دوم هم علی بن محمد بن قطیبه است که او نیز توثیق نشده است. از این رو حدیثی که صدوق در عیون نقل می کند ضعیف می باشد.

اما حدیثی که صدوق در علل نقل می کند: در طریق او جعفر بن علی بن شاذان است و دیگری محمد بن شاذان. این دو از فضل روایات می کنند و نامشان در کتب رجال ذکر نشده است و مهمل می باشند.

از این رو آیه الله خوئی با تضعیف سند این خبر را از حجیت می اندازد و در نتیجه به فتوای مشهور عمل می کند.

بحث اخلاقی:

بحث در خطبه ی ۱۹۸ از نهج البلاغه می باشد. امام علیه السلام در این خطبه به تقوا سفارش فرموده است. تقوا سرمایه ای است که در تمام حالات زندگی برای همه ی افراد کاربرد دارد.

در قرآن می خوانیم: (وَ لَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ إِيَّاكُمْ أَنِ اتَّقُوا اللَّه) (نساء / ۱۳۱) تقوا آنقدر مهم است که خداوند می فرماید: ما تقوا را به تمام کسانی که قبل از شما بودند و دارای کتاب آسمانی بودند و حتی شما سفارش کردیم.

در آیه ی دیگر می خوانیم: (أَ فَمَنْ أَسَّسَ بُنْيانَهُ عَلى تَقْوى مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيانَهُ عَلى شَفا جُرُفٍ هارٍ فَانْهارَ بِهِ في نارِ جَهَنَّمَ وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمينَ) (توبه / ۱۰۹)

در این آیه خداوند مردم را به دو دسته تقسیم می کند. بعضی هستند که مبنای زندگی خود را بر تقوا قرار داده اند. (هر شغلی که داشته باشند فرقی ندارد. آنها تقوا را اساس قرار می دهند.) عده ی دیگر کسانی هستند که اساس زندگی خود را بر لبه ی پرتگاهی قرار داده اند که آنها پرتگاه ریزش می کند و آنها را به آتش جهنم سوق می دهد.

انسان ها اعم از بزرگ و کوچک مرد و زن و هر نوع دیگر کلا یکی از این دو شق هستند.

این آیه مربوط به این قضیه است که پیامبر اکرم (ص) می خواستند به سمت جنگ تبوک بروند. این جنگ بسیار مهم بود و دشمنان اسلام از فرق مختلف سعی کرده بودند که تمام منافقان و کفار را جمع کنند. در تاریخ آمده است که حدود سی هزار نفر شده بودند و از طرف دیگر با روم متحد شده بودند. آنها تصمیم داشتند اسلام را از ریشه بر دارند. پیامبر اکرم (ص) در این جنگ حضور داشت. هنگام حرکت پیامبر فردی در مدینه به نام ابو عامر راهب که اهل کتاب بود و در مدینه صاحب نام و رسمی بود نزد او آمد.

وقتی پیامبر اکرم (ص) به مدینه آمد او مسلمان نشد و علیه پیامبر موضع گیری کرد و با روم همدست شد تا پیامبر را از میان بردارد. او نزد سلطان روم رفت. (الان چهار کشور از روم جدا شده اند که عبارتند از سوریه، لبنان، فلسطین و اردن) بعد راهب مزبور با منافقین داخل مدینه همدست شد تا موقعیت را هموارتر کنند.

پیامبر وقتی به سمت تبوک رفت منافقین مسجدی ساختند و به پیامبر گفتند تا در آن مسجد نماز بخواند تا مسجد مشروعیت پید کند. پیامبر اکرم (ص) فرمود: ان شاء الله وقتی از جنگ تبوک برگشتم. بعد که پیامبر هنگام برگشت تصمیم گرفت در مسجد نماز بخواند این آیه نازل شد. (وَ الَّذینَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِراراً وَ کُفْراً وَ تَفْریقاً بَیْنَ الْمُؤْمِنینَ وَ إِرْصاداً (پایگاهی) لِمَنْ حارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَیَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنا إِلاَّ الْحُسْنی وَ اللَّهُ یَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ) (توبه / ۱۰۷) بعد خداوند می فرماید: (لا تَقُمْ فیهِ أَبَداً لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَی التَّقْوی مِنْ أَوَّلِ یَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فیهِ (مراد مسجد قبا است) فیهِ رِجالٌ یُحِبُّونَ أَنْ یَتَطَهَّرُوا وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُطَّهِّرینَ)

ص: ۳۶۱

از این رو عمل به تقوا موجب طهارت می شود و کسانی که می خواهند پاک باشند در این آیه ستوده شده اند.

بعد آیه ی ۱۰۹ که در اول بیان شد را می خوانیم که افراد دو دسته اند: با تقوا و بی تقوا

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: تاخیر قضای ماه رمضان

بحث در مسئله ی ۱۳ از مسائل مربوط به روزه ی ماه رمضان بود و گفتیم اگر کسی به سبب مرض نتواند روزه بگیرد و این عذر تا سال بعد ادامه یابد قضای روزه به گردنش نیست و فقط باید برای هر روز به اندازه ی یک مد کفاره دهد ولی اگر این عذر به سبب سفر باشد باید بعد از زوال عذر آن روزها را قضا کند.

در اینجا در مورد سفر باید به این نکته توجه داشت و آن اینکه کسی که سفر می کند و روزه اش را می خورد و این سفر تا ماه رمضان بعد ادامه دارد، این موجب می شود که او کثیر السفر شود و کثیر السفر هم باید در سفر خود روزه بگیرد. حال چگونه فرض ادامه ی سفر تا سال بعد متصور است؟ حتی اگر کسی یک سفر طولانی را شروع کند در اول سفر باید روزه نگیرد ولی بعد که در همین یک سفر کثیر السفر می شود باید روزه بگیرد. همانند کسانی که در سابق، با کاروان به سمت حج می رفتند.

در جواب می گوییم: فتوای علماء در اینجا متفاوت است. امام قدس سره قائل است کسی که شغلش سفر است مانند خلبان، کشتی ران و غیره او هرگز کثیر السفر نمی شود (امام قدس سره بین کسی که شغلش سفر باشد و کسی که شغلش در سفر باشد فرق می گذارد. خلبان و کشتی ران و راننده کسانی هستند که شغلشان سفر است. البته طبق فتوای ما بین این دو فرقی نیست.)

ص: ۳۶۲

بنابراین بنا بر مبنای آنها که بین کسانی که شغلشان سفر است و غیر فرق می گذارند، واضح است که کسانی که شغلشان سفر نیست کثیر السفر نمی شوند و نباید روزه را در سفر بگیرند حتی اگر سفرشان به طول انجامد.

بعد صاحب عروه اضافه می کند: و كذا إن كان سبب الفوت هو المرض و كان العذر فی التأخير غيره مستمرا من حين برئه إلى رمضان آخر أو العكس فإنه يجب القضاء أيضا فی هاتين الصورتين على الأقوى و الأحوط الجمع خصوصا فی الثانيه

صاحب عروه در اینجا دو صورت دیگر را اضافه می کند و آن اینکه فرد مسافر است و در نتیجه روزه نگرفت ولی بعد مریض شد و تا ماه رمضان سال بعد نتوانست روزه بگیرد.

صورت دیگر اینکه فردی به دلیل مرض نتوانست روزه بگیرد ولی بعد به دلیل سفری که تا سال بعد استمرار داشت نتوانست

روزه بگیرد.

در این دو صورت باید قضای نماز را بگیرد فقط در صورتی که فرد مریض شود و مرضش تا سال بعد استمرار پیدا کند نباید روزه را قضا کند و باید کفاره بدهد و در غیر این صورت در همه ی موارد باید هر وقت عذر بر طرف شد روزه را قضا کند. زیرا آیه ی قرآن که می فرماید: (فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَر) عام است و می گوید برای مرض و سفر باید قضا را به جا آورد بعد صورت استمرار مرض از این آیه استثناء شده است و ما بقی در تحت آیه ی فوق باقی می ماند.

صاحب عروه در انتها می فرماید: احوط در این است که این دو مورد بین قضا و کفاره جمع کند خصوصا در بعد ادامه پیدا کند. علت اینکه در این قسم احتیاط بیشتری وجود دارد این است که او به دلیل مرض تا سال بعد روزه نگرفته است و قبلا خواندیم که در مرض ارفاق وجود داشت و قضا از فرد مرتفع شده بود.

مسئله ی ۱۴: إذا فاته شهر رمضان أو بعضه لا لعذر بل کان متعمدا فی الترک و لم یأت بالقضاء إلی رمضان آخر وجب علیه الجمع بین الکفاره و القضاء بعد الشهر

این مسئله در مورد کسی است که عمدا در ماه رمضان افطار کرده است و بعد تا ماه رمضان سال بعد قضای آن را به جا نیاورده است او هم قضا را باید به جا آورد و همه ی کفاره ی ترک عمدی ماه رمضان را (شصت روز روزه و اطعام شصت مسکین) و علاوه بر آن مرحوم سید می فرماید: باید کفاره ی تاخیر را که یک مد طعام است پرداخت کند.

دلالت روایات:

وسائل ج ۷ ص ۲۴۴ باب ۲۵ از ابواب شهر رمضان و صاحب جواهر ج ۱۷ ص ۴۱۹ متعرض این روایات شده است.

حدیث ۱: مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِیزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ وَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُمَا عَنْ رَجُلٍ مَرِضَ فَلَمْ یَصُمْ حَتَّی أَدْرَکَهُ رَمَضَانٌ آخَرُ فَقَالَا إِنْ کَانَ بَرَأَ ثُمَّ تَوَانَی (سستی کرد) قَبْلَ أَنْ یُدْرِکَهُ الرَّمَضَانُ الْآخَرُ صَامَ الَّذِی أَدْرَکَهُ وَ تَصَدَّقَ عَنْ کُلِّ یَوْمٍ بِمُدٍّ مِنْ طَعَامٍ عَلَی مِسْکِینٍ وَ عَلَیْهِ قَضَاؤُهُ وَ إِنْ کَانَ لَمْ یَزَلْ مَرِیضاً حَتَّی أَدْرَکَهُ رَمَضَانٌ آخَرُ صَامَ الَّذِی أَدْرَکَهُ وَ تَصَدَّقَ عَنِ الْأَوَّلِ لِکُلِّ یَوْمٍ مُدٌّ عَلَی مِسْکِینٍ وَ لَیْسَ عَلَیْهِ قَضَاؤُهُ این روایت تصریح می کند که هر کس که در یک ماه رمضان قضایی به گردنش افتاد و تا سال بعد نگرفت (اگر مریضی اش استمرار نداشت) هم باید قضا را به جا آورد و هم کفاره که یک مد طعام است برای هر روز بدهد.

حدیث ۲: عَنْهُ (کلینی عن علی بن ابراهیم) عَنْ أَبِیهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ (النیشابوری که استاد کلینی است) عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِیعاً عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ جَمِیلٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع فِی الرَّجُلِ یَمْرَضُ فَیُدْرِکُهُ شَهْرُ رَمَضَانَ وَ یَخْرُجُ عَنْهُ وَ هُوَ مَرِیضٌ وَ لَا یَصِحُّ حَتَّی یُدْرِکَهُ شَهْرُ رَمَضَانٍ آخَرُ قَالَ یَتَصَدَّقُ عَنِ الْأَوَّلِ وَ یَصُومُ الثَّانِیَ فَإِنْ کَانَ صَحَّ فِیمَا بَیْنَهُمَا وَ لَمْ یَصُمْ حَتَّی أَدْرَکَهُ شَهْرُ رَمَضَانٍ آخَرُ صَامَهُمَا جَمِیعاً وَ تَصَدَّقَ عَنِ الْأَوَّلِ.

حدیث ۶: عَنْهُ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا مَرِضَ الرَّجُلُ مِنْ رَمَضَانٍ إِلَی رَمَضَانٍ ثُمَّ صَحَّ فَإِنَّمَا عَلَیْهِ لِکُلِّ یَوْمٍ أَفْطَرَهُ فِدْیَةُ طَعَامٍ وَ هُوَ مُدٌّ لِکُلِّ مِسْکِینٍ قَالَ وَ کَذَلِکَ أَیْضاً فِی کَفَّارَةِ الْیَمِینِ وَ کَفَّارَةِ الظِّهَارِ مُدّاً مُدّاً وَ إِنْ صَحَّ فِیمَا بَیْنَ الرَّمَضَانَیْنِ فَإِنَّمَا عَلَیْهِ أَنْ یَقْضِیَ الصِّیَامَ فَإِنْ تَهَاوَنَ بِهِ وَ قَدْ صَحَّ فَعَلَیْهِ الصَّدَقَةُ وَ الصِّیَامُ جَمِیعاً لِکُلِّ یَوْمٍ مُدٌّ إِذَا فَرَغَ مِنْ ذَلِکَ الرَّمَضَانِ

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: تاخیر قضای ماه رمضان

در مورد کسی که روزی یا روزهایی از ماه رمضان را روزه نگرفته است گاه فقط قضا واجب است و گاه فقط فدیه و در بعضی موارد هر دو لازم است.

بعضی از مسائل را خواندیم از جمله کسی که فقط فدیه به گردنش است و نه قضا کسی است که به دلیل مرض نتوانسته روزه بگیرد و مرضش تا سال بعد استمرار پیدا کرده است. (البته شیخ و شیخه هم همین حکم را دارند.)

ص: ۳۶۵

اما کسی فقط قضا به گردنش است: فردی که مسافر است و چند روزی را روزه نگرفته است و این سفر تا رمضان سال بعد ادامه داشته است او فقط باید قضا را به جا آورد و فدیه به گردنش نیست.

اما موردی که هم قضا دارد و هم کفاره صاحب عروه در این مورد می فرماید:

مسئله ی ۱۴: إذا فاته شهر رمضان أو بعضه لا لعذر بل کان متعمدا فی الترک و لم یأت بالقضاء إلی رمضان آخر وجب علیه الجمع بین الکفاره و القضاء بعد الشهر

این مسئله در مورد کسی است که عمدا در ماه رمضان افطار کرده است و بعد تا ماه رمضان سال بعد قضای آن را به جا نیاورده است او هم قضا را باید به جا آورد و همه ی کفاره ی ترک عمدی ماه رمضان را (شصت روز روزه و اطعام شصت مسکین) و علاوه بر آن مرحوم سید می فرماید: باید کفاره ی تاخیر را که یک مد طعام است پرداخت کند.

باید توجه داشت که هر چند لازم نیست قضای روزه را فورا ففورا بگیرند ولی نباید تا ماه رمضان سال بعد آن را به تاخیر

بیندازند.

صاحب عروه در ادامه ی مسئله، آن را به چند شق تقسیم می کند.

یکی این است که او عزم و تصمیم گرفته است که قضای آن را تا ماه رمضان سال بعد به جا نیاورد.

دوم اینکه او چنین عزمی ندارد ولی همچنان تنبلی کرده به تاخیر می اندازد.

ص: ۳۶۶

صاحب عروه در این دو صورت قائل است که هم قضا بر گردن اوست و هم کفاره ی تاخیر.

صورت سوم این است که شخصی به دلیل مسافرت روزه اش را نگرفت و عزم جدی دارد که تا ماه رمضان بعد روزه را بگیرد ولی مانعی برایش بوجود آمد و نتوانست روزه بگیرد. صاحب عروه قائل است که کفاره ی تاخیر بر گردن او نیست ولی احوط این است که کفاره دهد.

اما فرع اول: در مورد کسی است که عمدا روزه نگرفته است و تا سال بعد هم قضای آن را به جا نیاورد که گفتیم او هم باید قضا را به جا آورد و هم کفاره ی تاخیر را بپردازد و هم کفاره ی روزه نگرفتن را.

امام قدس سره هم به همین قائل است ولی آیه الله بروجردی در این مورد قائل است که اقوی عدم وجوب فدیه است.

دلالت روایات:

وسائل ج ۷ ص ۲۴۴ باب ۲۵ از ابواب شهر رمضان و صاحب جواهر ج ۱۷ ص ۴۱۹ متعرض این روایات شده است.

حدیث ۱: مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِیزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ وَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُمَا عَنْ رَجُلٍ مَرِضَ فَلَمْ یَصُمْ حَتَّى أَدْرَکَهُ رَمَضَانٌ آخَرُ فَقَالَا إِنْ کَانَ بَرَأَ ثُمَّ تَوَانَى (سستی کرد) قَبْلَ أَنْ یُدْرِکَهُ الرَّمَضَانُ الْآخَرُ صَامَ الَّذِی أَدْرَکَهُ وَ تَصَدَّقَ عَنْ کُلِّ یَوْمٍ بِمُدٍّ مِنْ طَعَامٍ عَلَى مِسْکِینٍ وَ عَلَیْهِ قَضَاؤُهُ وَ إِنْ کَانَ لَمْ یَزَلْ مَرِیضاً حَتَّى أَدْرَکَهُ رَمَضَانٌ آخَرُ صَامَ الَّذِی أَدْرَکَهُ وَ تَصَدَّقَ عَنِ الْأَوَّلِ لِکُلِّ یَوْمٍ مُدٌّ عَلَى مِسْکِینٍ وَ لَیْسَ عَلَیْهِ قَضَاؤُهُ این روایت تصریح می کند که هر کس که در یک ماه رمضان قضایی به گردنش افتاد و تا سال بعد نگرفت (اگر مریضی اش استمرار نداشت) هم باید قضا را به جا آورد و هم کفاره که یک مد طعام است برای هر روز بدهد.

ص: ۳۶۷

حدیث ۲: عَنْهُ (کلینی عن علی بن ابراهیم) عَنْ أَبِیهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ (النیشابوری که استاد کلینی است) عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِیعاً عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ جَمِیلٍ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع فِی الرَّجُلِ یَمْرَضُ فَیُدْرِکُهُ شَهْرُ رَمَضَانَ وَ یَخْرُجُ عَنْهُ وَ هُوَ مَرِیضٌ وَ لَا یَصِحُّ حَتَّی یُدْرِکَهُ شَهْرُ رَمَضَانٍ آخَرُ قَالَ یَتَصَدَّقُ عَنِ الْأَوَّلِ وَ یَصُومُ الثَّانِیَ فَإِنْ کَانَ صَحَّ فِیمَا بَیْنَهُمَا وَ لَمْ یَصُمْ حَتَّی أَدْرَکَهُ شَهْرُ رَمَضَانٍ آخَرُ صَامَهُمَا جَمِیعاً وَ تَصَدَّقَ عَنِ الْأَوَّلِ.

حدیث ۶: عَنْهُ (شیخ طوسی عن حسین بن سعید) عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیٍّ (علی بن ابی حمزه ی بطائنی که بعدا واقفیه شد) عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا مَرِضَ الرَّجُلُ مِنْ رَمَضَانٍ إِلَی رَمَضَانٍ ثُمَّ صَحَّ فَإِنَّمَا عَلَیْهِ لِکُلِّ یَوْمٍ أَفْطَرَهُ فِدْیَهُ طَعَامٍ وَ هُوَ مُدٌّ لِکُلِّ مِسْکِینٍ قَالَ وَ کَذَلِکَ أَیْضاً فِی کَفَّارَهِ الْیَمِینِ وَ کَفَّارَهِ الظِّهَارِ مُدّاً مُدّاً وَ إِنْ صَحَّ فِیمَا بَیْنَ الرَّمَضَانَیْنِ فَإِنَّمَا عَلَیْهِ أَنْ یَقْضِیَ الصِّیَامَ فَإِنْ تَهَاوَنَ بِهِ وَ قَدْ صَحَّ فَعَلَیْهِ الصَّدَقَهُ وَ الصِّیَامُ جَمِیعاً لِکُلِّ یَوْمٍ مُدٌّ إِذَا فَرَغَ مِنْ ذَلِکَ الرَّمَضَانِ آیه الله بروجردی قائل است که سند به علی ضعیف است.

به هر حال این سه روایت مربوط به مریض است ولی امام قدس سره قائل است که این روایات ترک عمدی را هم شامل می شود (در صورتی که بعد از ترک فرد مریض شود و تا سال بعد نتواند روزه بگیرد.)

اما آیه الله بروجردی قائل است که چنین نیست و در نتیجه در فرض مزبور فقط قضا به گردن فرد واجب است. ایشان قائل است که مورد این روایات فقط کسی است که از روی عذر و اینکه مریض شده است روزه نگرفته و بعد مرضش تا سال بعد ادامه یافته است و مورد ترک عمدی روزه را شامل نمی شود در نتیجه در ترک عمدی روزه فدیه ای وجود ندارد.

بعد صاحب عروه اضافه می کند:

و كذا إن فاته لعذر ألف بل ارتفع فی أثناء السنه و لم يأت به إلی رمضان آخر متعمدا و عازما علی الترك أو متسامحا و اتفق و لم يستمر ذلك العذر عند الضيق فإنه يجب حينئذ الجمع.

صاحب عروه در این مورد دو فرع را متذکر می شود و آن اینکه فردی است که عزم و تصمیم گرفته است که قضای آن را تا ماه رمضان سال بعد به جا نیاورد.

دوم اینکه او چنین عزمی ندارد ولی همچنان تنبلی کرده به تاخیر می اندازد.

صاحب عروه در این دو صورت قائل است که هم قضا بر گردن اوست و هم کفاره ی تاخیر.

دلیل مسئله:

همان سه روایتی که خواندیم بر این امر دلالت دارند.

روایت متعارض: یک روایت متعارض هم وجود دارد و خبر ۷ است.

بِإِسْنَادِهِ (شیخ طوسی) عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ مَرِيضاً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ ثُمَّ يَصِحُّ بَعْدَ ذَلِكَ فَيُؤَخِّرُ الْقَضَاءَ سَنَةً أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرَ مَا عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ قَالَ أُحِبُّ لَهُ تَعْجِيلَ الصِّيَامِ فَإِنْ كَانَ أَخَّرَهُ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْ ءٌ. این خبر ضعیف است و معرض عنهای اصحاب است. از این رو آن را کنار می گذاریم.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: قضای ماه رمضان

کتاب منتهی و تذکره ی علامه فقه مقارن است زیرا هم فتاوای علمای شیعه را دارد و هم فتاوای علماء عامه را و دلیل هر دو را نیز ذکر می کند و بعد مزیت ادله ی ما بر ادله ی عامه را نقل می کند. مبتکر این کار سید مرتضی در انتصار و شیخ طوسی در خلاف است. همچنین قبل از علامه محقق در معتبر هم همین کار را ارائه کرده است.

ص: ۳۶۹

علامه در منتهی ج ۹ ص ۳۱۰ به بعد می فرماید: و يتعيّن قضاء الفائت فی السنه التی فات فيها ما بينه و بين الرمضان الآتی، فلا يجوز له الإخلال بقضائه حتّی يدخل الثانی؛ لأنّه مأمور بالقضاء و جواز التأخير القدر المذكور معلوم من السنه فينتفی ما زاد. فلو

أخّر القضاء بعد برئه توانيا حتّى حضر الرمضان الثانى صام الحاضر و قضى الأوّل بالإجماع و كفّر عن كلّ يوم من الفائت بمدّين و أقلّه بمدّ قاله الشيخ رحمه اللّه و المفيد رضى اللّه عنه و به قال الشافعىّ و مالك و الثورىّ و أحمد و إسحاق، و الأوزاعىّ، و هو قول ابن عبّاس. و ابن عمر، و أبى هريره، و مجاهد، و سعيد بن جبير و قال ابن إدريس منّا: لا كفّاره عليه و به قال أبو حنيفه و الحسن، و النخعىّ.

بعد ايشان روايات را نقل می كند و ثابت می كند كه حق با شيعه است.

در شرايع می خوانيم: و إن استمر به المرض إلى رمضان آخر سقط عنه قضاؤه على الأظهر و كفر عن كل يوم من السالف بمد من الطعام و إن برئ بينهما و أخره عازما على القضاء قضاه و لا كفاره و إن تركه تهاونا قضاه و كفر عن كل يوم من السالف بمد من طعام.

صاحب عروه هم همين مطلب را ذكر می كند و ما روايات آن را خوانديم. گفتيم حديث ۱ و ۲ و ۶ از باب ۲۵ از ابواب شهر رمضان دلالت دارند كه اگر كسی از يک رمضان تا رمضان بعد قضا را به جا نياورد هم بايد قضا به جا آورد و هم كفاره را.

ص: ۳۷۰

بعد یک خبر با این حکم معارض و آن خبر هفتم بود ولی مرسل بود کسی به آن عمل نکرده است.

بعد این مسئله پیدا می شود که آیا این کفاره مطلقا مربوط به کسی است که تا رمضان بعد روزه نگرده و یا اینکه مختص به کسی است که می توانست روزه بگیرد ولی تهاون و سستی کرده است.

حدیث ۲ و ۵ و ۱۰ اقتضا می کند که قضا و فداء مطلقا وجود دارد.

حدیث ۲: عَنْهُ (کلینی عن علی بن ابراهیم) عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ (النیشابوری که استاد کلینی است) عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي الرَّجُلِ يَمْرَضُ فَيُدْرِكُهُ شَهْرُ رَمَضَانَ وَ يَخْرُجُ عَنْهُ وَ هُوَ مَرِيضٌ وَ لَا يَصِحُّ حَتَّى يُدْرِكَهُ شَهْرُ رَمَضَانٍ آخَرُ قَالَ يَتَصَدَّقُ عَنِ الْأَوَّلِ وَ يَصُومُ الثَّانِيَ فَإِنْ كَانَ صَحَّ فِيمَا بَيْنَهُمَا وَ لَمْ يَصُمْ حَتَّى أَدْرَكَهُ شَهْرُ رَمَضَانٍ آخَرُ صَامَهُمَا جَمِيعاً وَ تَصَدَّقَ عَنِ الْأَوَّلِ. در این حدیث مطلقا تاخیر تا سال بعد موجب قضا و کفاره است و دیگر تفصیل داده نشده است که فرد سستی کرده است یا نه.

حدیث ۵: عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَدْرَكَهُ رَمَضَانُ وَ عَلَيْهِ رَمَضَانٌ قَبْلَ ذَلِكَ لَمْ يَصُمْهُ فَقَالَ يَتَصَدَّقُ بَدَلَ كُلِّ يَوْمٍ مِنَ الرَّمَضَانِ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ بِمُدٍّ مِنْ طَعَامٍ وَ لْيَصُمْ هَذَا الَّذِي أَدْرَكَ فَإِذَا أَفْطَرَ فَلْيَصُمْ رَمَضَانَ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ...

حدیث ۱۰: عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مَرِضَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَمْ يَزَلْ مَرِيضاً حَتَّى أَدْرَكَهُ شَهْرُ رَمَضَانٍ آخَرُ فَبَرَأَ فِيهِ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يَصُومُ الَّذِي يَبْرَأُ فِيهِ وَ يَتَصَدَّقُ عَنِ الْأَوَّلِ كُلَّ يَوْمٍ بِمُدٍّ مِنْ طَعَامٍ... در این روایت صحبت از قضا نیست ولی کفاره ذکر شده است.

ص: ۳۷۱

به هر حال در این سه خبر اگر کسی قضا را انجا نداد و رمضان بعدی آمد باید از هر روز کفاره دهد.

اما روایاتی که مطلق نیستند و دلالت دارند فدیه در جایی است که فرد در بین سستی کرده باشد.

حدیث ۱: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ وَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُمَا عَنْ رَجُلٍ مَرِضَ فَلَمْ يَصُمْ حَتَّى أَدْرَكَهُ رَمَضَانٌ آخَرُ فَقَالَا إِنْ كَانَ بَرَأَ ثُمَّ تَوَانَى قَبْلَ أَنْ يُدْرِكَهُ الرَّمَضَانُ الْآخَرُ صَامَ الَّذِی أَدْرَكَهُ وَ تَصَدَّقَ عَنْ كُلِّ يَوْمٍ بِمُدٍّ مِنْ طَعَامٍ عَلَى مِسْكِينٍ وَ عَلَيْهِ قَضَاؤُهُ وَ إِنْ كَانَ لَمْ يَزَلْ مَرِيضاً حَتَّى أَدْرَكَهُ رَمَضَانٌ آخَرُ صَامَ الَّذِی أَدْرَكَهُ وَ تَصَدَّقَ عَنِ الْأَوَّلِ لِكُلِّ يَوْمٍ مُدٌّ عَلَى مِسْكِينٍ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ قَضَاؤُهُ.

حدیث ۶: عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِی بَصِيرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا مَرِضَ الرَّجُلُ مِنْ رَمَضَانٍ إِلَى رَمَضَانٍ ثُمَّ صَحَّ فَإِنَّمَا عَلَيْهِ لِكُلِّ يَوْمٍ أَفْطَرَهُ فِدْيَةُ طَعَامٍ وَ هُوَ مُدٌّ لِكُلِّ مِسْكِينٍ قَالَ وَ كَذَلِكَ أَيْضاً فِی كَفَّارَةِ الْيَمِينِ وَ كَفَّارَةِ الظِّهَارِ مُدّاً مُدّاً وَ إِنْ صَحَّ فِيمَا بَيْنَ الرَّمَضَانَيْنِ فَإِنَّمَا عَلَيْهِ أَنْ يَقْضِیَ الصِّيَامَ فَإِنْ تَهَاوَنَ بِهِ وَ قَدْ صَحَّ فَعَلَيْهِ الصَّدَقَةُ وَ الصِّيَامُ جَمِيعاً لِكُلِّ يَوْمٍ مُدٌّ إِذَا فَرَغَ مِنْ ذَلِكَ الرَّمَضَانِ در این حدیث لفظ (تهاون) ذکر شده است و در حدیث قبل از لفظ (توانی). توانی به معنای سستی کردن است و تهاون به معنای سبک شمردن و بی اعتنا بودن می باشد.

حدیث ۸: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ فِی الْعِلَلِ وَ فِی عُیُونِ الْأَخْبَارِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ الرِّضَا ع فِی حَدِیثٍ قَالَ... وَ إِذَا وَجَبَ عَلَیْهِ الْفِدَاءُ سَقَطَ الصَّوْمُ وَ الصَّوْمُ سَاقِطٌ وَ الْفِدَاءُ لَازِمٌ فَإِنْ أَفَاقَ فِیمَا بَیْنَهُمَا وَ لَمْ یَصُمْهُ وَجَبَ عَلَیْهِ الْفِدَاءُ لِتَضْیِیعِهِ (زیرا می توانست روزه را به جا آورد ولی آن تکلیف را ضایع کرد و به جا نیاورد) وَ الصَّوْمُ لِاسْتِطَاعَتِهِ. آیه الله خویی قائل بودند که سند این روایت ضعیف است و آن را قبلا بحث کردیم.

حدیث ۱۱: مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ الْعَیَّاشِیُّ فِی تَفْسِیرِهِ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مَرِضَ مِنْ رَمَضَانَ إِلَی رَمَضَانٍ قَابِلٍ وَ لَمْ یَصِحَّ بَیْنَهُمَا وَ لَمْ یُطِقِ الصَّوْمَ قَالَ یَتَصَدَّقُ مَکَانَ کُلِّ یَوْمٍ أَفْطَرَ عَلَی مِسْکِینٍ بِمُدٍّ مِنْ طَعَامٍ وَ إِنْ لَمْ یَکُنْ حِنْطَهٌ فَمُدٌّ مِنْ تَمْرٍ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ فِدْیَهٌ طَعامُ مِسْکِینٍ فَإِنِ اسْتَطَاعَ أَنْ یَصُومَ الرَّمَضَانَ الَّذِی اسْتَقْبَلَ وَ إِلَّا فَلْیَتَرَبَّصْ إِلَی رَمَضَانٍ قَابِلٍ فَیَقْضِیَهُ فَإِنْ لَمْ یَصِحَّ حَتَّی رَمَضَانٍ قَابِلٍ فَلْیَتَصَدَّقْ کَمَا تَصَدَّقَ مَکَانَ کُلِّ یَوْمٍ أَفْطَرَ مُدّاً مُدّاً فَإِنْ صَحَّ فِیمَا بَیْنَ الرَّمَضَانَیْنِ فَتَوَانَی أَنْ یَقْضِیَهُ حَتَّی جَاءَ الرَّمَضَانُ الْآخَرُ فَإِنَّ عَلَیْهِ الصَّوْمَ وَ الصَّدَقَهَ جَمِیعاً یَقْضِی الصَّوْمَ وَ یَتَصَدَّقُ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ ضَیَّعَ ذَلِکَ الصِّیَامَ عیاشی از علماء بزرگ قرن چهارم است ولی چون در ذکر اخبار واسطه ها را حذف کرده است روایات او بی سند و مرسل شده اند.

صاحب عروه این روایات را مقید برای مطلقات قرار داده است و قائل شده است که کفاره در صورتی است که فرد خوب شده باشد و تا رمضان بعد توانی و تهاون کرده باشد ولی اگر توانی نکرده باشد فقط قضا به گردن اوست نه کفاره.

شراح عروه (شرح آیه الله خوئی، مهذب الاحکام، مستمسک و مصباح الهدی) قائل شدند که مطلقا باید کفاره داد و این روایات را توجیه کرده اند و گفته اند که توانی و تهاون به معنای تاخیر است نه سستی در انجام تکلیف.

صاحب جواهر هم در ج ۱۷ ص ۴۱۰ به همین قائل است ولی شرایع و منتهی هر دو از باب حمل مطلق بر مقید بود.

مطلب دیگر این است که ابن ادریس قائل است که در صورت تهاون و توانی کفاره واجب نیست و فقط باید قضا بگیرد و اخبار دال بر کفاره را رد کرده است. بعد می فرماید: دو نفر قائل به وجوب کفاره شده اند و آن شیخ مفید و شیخ طوسی می باشد و ما بقی همه مقلد این دو هستند.

علامه در منتهی و دیگران به ابن ادریس اشکال کرده اند که شما به اصل برائت تمسک کرده اید و اجرای اصل در جایی است که دسترسی به روایات نباشد و حال آنکه در ما نحن فیه چندین روایت بر این امر دلالت دارد.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: قضای ماه رمضان

بحث در مسئله ی ۱۴ از مسائل مربوط به قضای ماه رمضان است و بعد در این است که کسی که عمدا روزه را خورده است و قضای آن را انجام نداده است و رمضان سال بعد فرا رسیده است. صاحب عروه قائل بود که او هم باید قضا را به جا آورد و هم کفاره بدهد (یک مد طعام برای هر روز)

ص: ۳۷۴

صاحب عروه در این مورد می فرماید: إذا فاته شهر رمضان أو بعضه لا لعذر بل كان متعمدا فی الترك و لم يأت بالقضاء إلى رمضان آخر وجب عليه الجمع بين الكفاره و القضاء بعد الشهر

بعد صاحب عروه اضافه می کند: و كذا إن فاته لعذر ألف بل ارتفع فی أثناء السنه و لم يأت به إلى رمضان آخر متعمدا و عازما على الترك أو متسامحا و اتفق و لم يستمر ذلك العذر عند الضيق فإنه يجب حينئذ الجمع و إما إن كان عازما على القضاء بعد ارتفاع العذر فاتفق العذر عند الضيق فلا يبعد كفايه القضاء لكن لا يترك الاحتياط بالجمع أيضا

یعنی همچنین است کسی که در به جا آوردن قضای روزه تسامح و امروز و فردا می کرد تا رمضان سال بعد فرا رسید ایشان قائل است در این صورت هم باید بین قضا و فدیه جمع کند.

اما اگر قضا را به دلیل عذری که برایش به وجود آمده بود ترک کرد به این معنا که تصمیم به روزه گرفتن داشت ولی موانعی به وجود آمد و ماه رمضان سال بعد فرا رسید در این صورت فقط قضا کافی است و کفاره لازم نیست.

منشأ این تفسیر روایاتی است که باب بیست و پنجم آمده است. این روایات بر دو دسته است:

حدیث ۲ و ۵ و ۱۰ از باب بیست و پنج دلالت دارند بر قضا و فدیه و این روایات مطلق هستند و صورت تهاون در به جا آوردن قضا و عدم آن را شامل می شوند.

حدیث ۱ و ۶ و ۸ و ۱۱ مقید به تهاون و سستی در به جا آوردن قضا هستند که در این صورت علاوه بر قضا کفاره هم به گردن فرد بار می شود.

گفتیم به نظر ما دسته ی دوم، اخبار مطلقه را مقید می کند و گفتیم ابن ادریس به طور کلی منکر فدیه بود و سایر علماء از جمله علامه در منتهی و محقق در معتبر با ایشان مخالفت کردند و در صورت توانی قائل به جمع بین قضا و فدیه شده اند.

صاحب عروه هم روایات مطلقه را بر مقیده حمل می کند ولی شراح چهارگانه ی عروه قائل به عمل به روایات مطلقه هستند و روایات مقیده را یا توجیح کردند و یا به سبب ضعف سند رد کرده اند و در نتیجه بین تهاون و عدم آن فرقی نگذاشته اند.

بله صاحب عروه در آخر قائل به احتیاط مستحب در جمع می شود (ولی بعضی از محشین قائل به احتیاط وجوبی هستند.)

بعد صاحب عروه می فرماید: و لا فرق فیما ذکر بین کون العذر هو المرض أو غیره

یعنی در مسئله ی مذکور، فردی که ماه رمضان قبل را روزه نگرفته است فرقی ندارد بین اینکه علت روزه نگرفتن مرض باشد یا غیر آن و حتی اگر کسی عمدا هم روزه را نگیرد باز در تاخیر قضا تا سال بعد حکمش همان است که بیان شد.

آیه الله بروجردی با ایشان مخالف است و می فرماید: ما باید به دلالت روایات نظر کنیم و در روایات فقط صورت عذر و مرض آمده است نه صورت ترک عمدی روزه.

بعد صاحب عروه از مسئله ی ۱۳ و ۱۴ نتیجه گیری کرده می فرماید: فتحصل مما ذکر فی هذه المسأله و سابقتها أن تأخیر القضاء إلی رمضان آخر إما یوجب الکفاره فقط و هی الصوره الأولی المذکوره فی المسأله السابقه و إما یوجب القضاء فقط و هی بقیه الصور المذکوره فیها و إما یوجب الجمع بینهما و هی الصور المذکوره فی هذه المسأله نعم الأحوط الجمع فی الصور المذکوره فی السابقه أیضا کما عرفت

یعنی کسی که در ماه رمضان روزه اش را خورد و تا رمضان سال بعد نگرفت از نظر قضا و کفاره سه صورت دارد:

صورتی که فقط کفاره دارد: کسی که مریض است و مرضش تا سال بعد استمرار پیدا کرده است. صورتی که فقط قضا دارد: کسی که به خاطر سفر روزه اش را خورده است و بعد سفر تا سال بعد ادامه داشته است. فرض مزبور که فرد بعد از اتمام مسافرت تا سال بعد مریض شده است. کسی که به خاطر مرض روزه را نگرفته و بعد سفری برایش پیش آمد که تا سال بعد به طول انجامید. صورتی که هم قضا دارد و هم کفاره: صورتی که عمدا روزه را خورده باشد و بعد متسامحا روزه را بجا نیاورده است. (ولی اگر تصمیم به قضا داشته و بعد عذری به وجود آمده است فقط قضا دارد.)

مسئله ی ۱۵: مسأله إذا استمر المرض إلی ثلاث سنین یعنی الرمضان الثالث وجبت کفاره للأولی و کفاره أخری للثانیه و یجب علیه القضاء للثالثه إذا استمر إلی آخرها ثمَّ برئ و إذا استمر إلی أربع سنین وجبت للثالثه أیضا و یقضی للرابعه إذا استمر إلی آخرها أی الرمضان الرابع و أما إذا أخر قضاء السنه الأولی إلی سنین عدیده فلا تتکرر الکفاره بتکررها بل تکفیه کفاره واحده .

ص: ۳۷۷

این مسئله در مورد این است که اگر کسی مرضش تا سه سال ادامه یافت و وقتی رمضان سوم تمام شد حالش خوب شد در این هنگام برای رمضان اول و دوم باید کفاره دهد ولی قضای رمضان سوم را باید بگیرد چون حالش خوب شده است.

اگر بعد از رمضان سوم هم خوب نشد تا رمضان چهارم رسید برای رمضان سوم هم باید کفاره بدهد و قضا ندارد. در این هنگام اگر در رمضان چهارم هم مریض بود و بعد از آن خوب شد باید قضای رمضان چهارم را به جا آورد.

سر آخر می فرماید: اگر قضای یک سال به سال بعد بیفتد و کفاره هم به گردنش باشد چه قضا یک سال آن را به تاخیر اندازد و چه چند سال کفاره اش بیشتر نمی شود.

درس خارج فقه آیت الله نوری کتاب الصوم

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: قضا صوم از طرف میت

به مسئله ی ۱۹ از مسائل صوم رسیده ایم صاحب عروه در این مسئله می فرماید: یجب علی ولی المیت قضاء ما فاته من الصوم لعذر من مرض أو سفر أو نحوهما لا ما ترکه عمدا أو أتی به و کان باطلا من جهه التقصیر فی أخذ المسائل و إن کان الأحوط قضاء جمیع ما علیه و إن کان من جهه الترک عمدا نعم یشترط فی وجوب قضاء ما فات بالمرض أن یکون قد تمکن فی حال حیاته من القضاء و أهمل و إلا فلا یجب لسقوط القضاء حینئذ کما عرفت سابقا و لا فرق فی المیت بین الأب و الأم علی الأقوی فی الأول و کذا لا فرق بین ما إذا ترک المیت ما یمکن التصدق به عنه و عدمه و إن کان الأحوط فی الأول الصدقه عنه برضا الوارث مع القضاء و المراد بالولی هو الولد الأکبر و إن کان طفلا أو مجنونا حین الموت بل و إن کان حملا

ص: ۳۷۸

اصل کلی این است که اگر کسی از دنیا برود و نماز و روزه ای بر ذمه داشته باشد واجب است ولیّ او آن را از طرف او قضا کند. بعد این بحث مطرح است که آیا این اختصاص به اب دارد یا اینکه شامل ام هم می شود. دوم اینکه آیا قضای صوم و صلاتی که از او ترک شده فقط اگر از روی عذر از او ترک شده است را باید قضا کرد یا اینکه اگر عمدا هم آنها را ترک کرده باشد باز حکم وجوب قضا جاری است. بحث سوم این است که آیا در صوم تصدق مقدم بر قضا است یا نه.

دلالت روایات:

وسائل ج ۷ باب ۲۳ از ابواب احکام شهر رمضان ص ۲۴۰

حدیث ۲: مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِینٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَدْرَکَهُ رَمَضَانُ وَ هُوَ مَرِیضٌ فَتُوُفِّیَ قَبْلَ أَنْ یَبْرَأَ قَالَ لَیْسَ عَلَیْهِ شَیْ ءٌ وَ لَکِنْ یُقْضَی عَنِ الَّذِی یَبْرَأُ ثُمَّ یَمُوتُ قَبْلَ أَنْ یَقْضِیَ سند این روایت صحیح است.

در این روایت تصریح شده است که یکی از اگر کسی مریض باشد و بعد خوب شود و قضا را نگیرد و بمیرد باید از او قضا کنند نه کسی که در مرض مرده است.

حدیث ۳: عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدٍ يَعْنِى الصَّفَّارَ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى الْأَخِيرِ ع رَجُلٌ مَاتَ وَ عَلَيْهِ قَضَاءٌ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ عَشَرَةُ أَيَّام وَ لَهُ وَلِيَّانِ هَلْ يَجُوزُ لَهُمَا أَنْ يَقْضِيَا عَنْهُ جَمِيعاً خَمْسَةَ أَيَّامٍ أَحَدُ الْوَلِيَّيْنِ وَ خَمْسَةَ أَيَّامٍ الْآخَرُ فَوَقَّعَ ع يَقْضِى عَنْهُ أَكْبَرُ وَلِيَّيْهِ عَشَرَةَ أَيَّامٍ وِلَاءً إِنْ شَاءَ اللَّهُ

ص: ۳۷۹

در این روایت هم تصریح شده است که نماز قضا را باید ولد اکبر به جا آورد.

بحث اخلاقی:

در بحار الانوار ج ۲ ص ۳ حدیثی نقل شده است که زنی نزد حضرت زهرا سلام الله علیها آمد و چندین سؤال از آن حضرت پرسید تا اینکه تعداد سؤالاتش به ده رسید. شرمنده شد (حَضَرَتِ امْرَأَةٌ عِنْدَ الصِّدِّيقَهِ فَاطِمَهَ الزَّهْرَاءِ ع فَقَالَتْ إِنَّ لِي وَالِدَهً ضَعِيفَهً وَ قَدْ لُبِسَ عَلَيْهَا فِي أَمْرِ صَلَاتِهَا شَيْ ءٌ وَ قَدْ بَعَثَتْنِي إِلَيْكِ أَسْأَلُكِ فَأَجَابَتْهَا فَاطِمَهُ ع عَنْ ذَلِكَ فَثَنَّتْ فَأَجَابَتْ ثُمَّ ثَلَّثَتْ إِلَى أَنْ عَشَّرَتْ فَأَجَابَتْ ثُمَّ خَجِلَتْ مِنَ الْكَثْرَهِ)

حضرت به ایشان فرمود: (فَقَالَتْ لَا أَشُقُّ عَلَيْكِ يَا ابْنَهَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَتْ فَاطِمَهُ هَاتِي وَ سَلِي عَمَّا بَدَا لَكِ أَ رَأَيْتِ مَنِ اكْتُرِيَ يَوْماً يَصْعَدُ إِلَى سَطْحٍ بِحِمْلٍ ثَقِيلٍ وَ كِرَاهُ مِائَهُ أَلْفِ دِينَارٍ يَثْقُلُ عَلَيْهِ فَقَالَتْ لَا فَقَالَتْ اكْتُرِيتُ أَنَا لِكُلِّ مَسْأَلَهٍ بِأَكْثَرَ مِنْ مِلْ ءِ مَا بَيْنَ الثَّرَى إِلَى الْعَرْشِ لُؤْلُؤاً فَأَحْرَى أَنْ لَا يَثْقُلَ عَلَيَّ سَمِعْتُ أَبِي ص يَقُولُ إِنَّ عُلَمَاءَ شِيعَتِنَا يُحْشَرُونَ فَيُخْلَعُ عَلَيْهِمْ مِنْ خِلَعِ الْكَرَامَاتِ عَلَى قَدْرِ كَثْرَهِ عُلُومِهِمْ وَ جِدِّهِمْ فِي إِرْشَادِ عِبَادِ اللَّهِ)

در این روایت حضرت زهرا سلام الله علیها می فرماید: که خلعت کرامتی که بر دوش علماء می اندازند منوط به دو چیز است: کثرت علوم ایشان و سعی ایشان در ارشاد بندگان خداوند.

ما در لباس روحانیت این داعیه را داریم که در همان مسیری که شیخ طوسی ها و شیخ مفید ها پیموده اند را طی می کنیم. باید به کثرت علوم و جد در ارشاد افراد اهتمام داشته باشیم. اگرچه حوزه تعطیل است ولی کار ما نباید تعطیل شود. پیامبر (ص) به اباذر فرمود: (يَا أَبَا ذَرٍّ كُنْ عَلَى عُمُرِكَ أَشَحَّ مِنْكَ عَلَى دِرْهَمِكَ وَ دِينَارِكَ) از این رو باید برای استفاده از عمر برنامه ریزی کنیم. باید توجه داشت که مطالعات متفرقه فایده ی چندانی ندارد. باید مطالعه هدفمند و مستمر باشد. همچنین باید نتیجه ی مطالعات را بنویسیم تا بعد قابل مراجعه باشد و بعد از ما برای دیگران هم قابل استفاده باشد.

الان که در آستانه ی چهاردهم و پانزدهم خرداد هستیم که حاوی خاطرات و آثار فراوانی در انقلاب اسلامی است. امام تحول عظیمی در سراسر جهان ایجاد کرد که بسیار تاثیرگذار بوده است. این کار مقطعی نبود و همواره جوشش دارد. امام ابتدا یک فقیه عادی بود ولی به توفیق خداوند و همتی که داشت به این مقام دست یافت.

نکته ی دیگر این است که تفاوتی که بین فلاسفه و بسیاری از فقهای بزرگ با ما وجود دارد این است که آنها علومشان فقط در صفحات کتب بوده است و با مردم کار زیادی نداشتند و ان قلت، قلتها همه در صفحات کتب و در ذهنها وجود داشته است. اما علوم انبیاء چنین نبوده است. آنها از اول با مردم سر و کار داشته اند و سعی داشتند برای مردم نظام صالحی ایجاد کنند و در راه رفاه و ترقی مادی و معنوی مردم کوشش کنند. در قرآن در وصف پیامبر اکرم (ص) می خوانیم: (لَقَدْ جاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِکُمْ عَزیزٌ عَلَیْهِ ما عَنِتُّمْ حَریصٌ عَلَیْکُمْ بِالْمُؤْمِنینَ رَؤُفٌ رَحیمٌ) او مشکل مردم را مشکل خود می دانست و برای هدایت مردم حریص بود.

امام قدس سره هم چنین بوده است و سعی کرده بود دست محرومان را بگیرد و جامعه را متعالی کند و به مرحله ای برساند که مردم خودشان بتوانند حق خود را استیفاء کنند. این کار، کار آسانی نبود و برای ما درس بزرگی به همراه دارد. ما هم باید در کنار مردم باشیم و در همه حال سعی کنیم در مسیر رفاه مردم گام برداریم.

ص: ۳۸۱

حمایت حوزه از نظام موجب به مخاطره افتاد استقلال حوزه نمی شود. محقق خراسانی از حوزه ی نجف برای مردم ایران برای نظام فاسد اعلامه می فرستادند. در زمان ما ولایت فقیه ولایت رسول الله است و اگر حوزه از آن حمایت کند این در واقع حمایت از ولایت رسول خدا (ص) می باشد و هیچ منافاتی با استقلال حوزه ندارد. اگر می بینیم که بعضی از علماء مانند علامه ی مجلسی، محقق نراقی و غیره در کتب خود از سلاطین زمان خود تعریف می کردند به این دلیل بوده است که نظام شیعه در آن زمان قائم به آن سلاطین جور بوده است. دولت عثمانی در سنی گری بسیار متعصب بود و سلطان سلیم عثمانی در روز عید غدیر دوازده هزار شیعه را به قتل رساند. آنها می خواستند نظام شیعه را ریشه کن کنند و آن سلاطین هر چند جائر بودند ولی نظام شیعه را برپا نگه می داشتند.

خلاصه اینکه توجه به نظام از وظائف حوزه است و ما باید کار و هدف امام قدس سره را ادامه دهیم. دشمن همیشه در صدد برانگیختن فتنه است و در روایات است که امام عصر سلام الله علیه ظهور نخواهد کرد تا اینکه فتنه سراسر دنیا را فراگیرد از این رو فتنه همیشه وجود دارد و ما باید سعی خود را در رفع آن به کار گیریم.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹